

شماره ۶

ماہنامہ الکترونیک نوار اسلام

اول رمضان ۱۴۳۴

برابر با ۱۹ سیراہ ۱۳۹۲ شمسی و ۱۰ جولائی ۲۰۱۳ میلادی

اسلام  
نوار ماہنامہ

کَلَامُ وَاللَّهِ خَيْرٌ

www.IslamTape.Com

فهرست عناوین

اولین پیروزی مسلمانان بر صلیبی ها به رهبری عماد الدین زنگی ..... ۲۵	تولد حسن بن علی بن ابی طالب ..... ۲۱	حکمت و نصیحت ..... ۴
تسلیم شدن قلعه صفد ..... ۲۵	آغاز حرکت برای فتح مکه ..... ۲۱	نصیحت های رضائی ..... ۴
وفات امام ابن جوزی ..... ۲۵	وفات فاطمه ی زهرا رضی الله عنها ..... ۲۱	سرمقاله ..... ۵
وفات یاقوت حموی رحمه الله ..... ۲۵	رسیدن عمر بن خطاب به فلسطین و فتح بیت المقدس ..... ۲۲	چگونه رمضان را غنیمت بشماریم؟ ..... ۵
وفات مظفر الدین کوکبوری ..... ۲۵	محاصره دیوار بابلی ها توسط عمرو بن عاص رضی الله عنه ..... ۲۲	ویژه نامه ماه مبارک رمضان ..... ۷
قاهره پایتخت فاطمیان شد ..... ۲۵	فتح مصر به دست فرمانده قهرمان حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه ..... ۲۲	هلال ماه مبارک رمضان بین حقیقت و خیال! ..... ۷
وفات چنگیز خان ..... ۲۵	ماجرای حکمیت در جنگ صفین ..... ۲۲	پیشواز بسوی بهار قرآن ..... ۸
جنگ المنصوره ..... ۲۵	استانداری محمد بن ابی بکر صدیق بر مصر ..... ۲۲	رمضان ماه نبرد و کارزار در راه خدا ..... ۸
نامه هولاکوخان به خلیفه مستعصم بالله ..... ۲۵	وفات عید الله بن عمر بن خطاب ..... ۲۲	فضائل روزه ..... ۱۰
استرداد شهر انطاکیه ..... ۲۵	وفات ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها ..... ۲۲	فضیلت های ماه رمضان و روزه اش ..... ۱۰
فتح انطاکیه ..... ۲۵	فتح سرزمین سند ..... ۲۲	حکم و فوائد روزه ماه مبارک رمضان ..... ۱۱
ولایت سلطان حسن بن ناصر محمد قلاوون ..... ۲۵	کشته شدن مختار ثقفی ..... ۲۲	راه و روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در رمضان ... ۱۱
وفات مؤرخ مقریزی ..... ۲۵	شروع فتح اندلس به رهبری طریف بن مالک ..... ۲۳	چه چیز برای روزه دار شایسته و چه چیز واجب است؟ ۱۱
برخورد صاعقه به مسجد نبوی ..... ۲۶	قیام موسی بن نصیر در تکمیل جنگ اندلس ..... ۲۳	روزه و تربیت نفس ..... ۱۱
فتح بلگراد ..... ۲۶	تولد عبد الرحمن الداخل موسس دولت اموی در اندلس ..... ۲۳	آداب روزه و سنت هایش ..... ۱۲
پیروزی عثمانی ها بر صفویان در جنگ شماخی ..... ۲۶	جنگ سرزمین شهیدان اسلام (بیکار تور یا نبرد پواتو) ..... ۲۳	نماز تراویح ..... ۱۲
اعلان جنگ دولت عثمانی بر علیه آلمان ..... ۲۶	واقعه بلاط الشهداء ..... ۲۴	ده روز آخر ماه رمضان ..... ۱۳
مجاهدان حجاز به مصر رسیدند تا در برابر نیروهای فرانسه بچنگند ..... ۲۶	آشکار شدن حکومت عباسی در خراسان ..... ۲۴	اعتکاف ..... ۱۳
پیروزی دولت عثمانی بر روسیه در جنگ تاتاریج ..... ۲۶	کشته شدن ولید پسر معاویه ..... ۲۴	لیله القدر ..... ۱۳
وفات محمد علی پاشا ..... ۲۶	عبور عبد الرحمن الداخل به اندلس ..... ۲۴	درجه های روزه داران ..... ۱۳
تولد شکیب أرسلان از بارزترین مردان اصلاح ..... ۲۶	فتح صقلیه ..... ۲۴	رمضان ماه قرآن ..... ۱۳
ولادت شیخ حسنین مخلوف ..... ۲۶	شکست حرکت بابک خرم دین ..... ۲۴	رمضان ماه بخشش و سخاوت ..... ۱۴
تولد شیخ ابن عثیمین رحمه الله علیه ..... ۲۶	فتح عموریه ..... ۲۴	چند نصیحت ..... ۱۴
بستن نشریه اخوان المسلمین ..... ۲۶	وارد شدن احمد بن طولون به مصر ..... ۲۴	عمره در ماه مبارک رمضان ..... ۱۴
جنایت صهیونیست ها در شهر اللد ..... ۲۷	سیطره مسلمانان بر سرقوسه ..... ۲۴	وداع با ماه نور ..... ۱۵
پیروزی نیروهای مصری در جنگ العبور بر یهودیان ..... ۲۷	برپایی دولت دوم عباسی ..... ۲۴	بعد از رمضان ..... ۱۵
وفات استاد عمر تلمسانی مرشد سوم جماعت اخوان المسلمین ..... ۲۷	قرار دادن سنگ بنای دانشگاه الأزهر ..... ۲۴	زکات فطر (فطریه) ..... ۱۶
وفات استاد مصطفی مشهور مرشد عام پنجم اخوان المسلمین ..... ۲۷	افتتاح دانشگاه الأزهر به عنوان عبادت و علم اندوزی ..... ۲۴	عید ..... ۱۶
دشمنی صهیونیست و افزایش شهداء ..... ۲۷	رسیدن عبد الرحمن بن هشام به خلافت در قرطبه ..... ۲۴	نیایش سحر گاهان ..... ۱۶
وفات استاد عباس سیسی ..... ۲۷	پیروزی بر دولت غزنویان ..... ۲۴	تقویم تاریخ ..... ۱۹
کشتار مسلمانان توسط ناپلندی ها ..... ۲۷	سلطان آلب أرسلان حکومت را بدست گرفت ..... ۲۴	نزول صحف ابراهیم ..... ۱۹
اخبار مهم ..... ۲۸	تولد شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله ..... ۲۴	نزول تورات ..... ۱۹
حسن شحاته از رهبران تندرو شیعه در مصر به هلاکت رسید ..... ۲۸	جنگ زلاقه ..... ۲۵	نزول انجیل ..... ۱۹
اسلام هراسی؛ اسلام گرایی را قوت می بخشد ..... ۲۸	کشته شدن وزیر نظام الملک ..... ۲۵	مبعث حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ..... ۱۹
		وفات بانو خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها ..... ۲۱
		غزوه تبوک (العسرة) ..... ۲۱
		مسلمانان در اول ماه رمضان روزه گرفتند ..... ۲۱



۱۰۳.....	اسماء، الگویی والا .....	۵۵.....	الجبار جلّ جلاله .....	شمار کشته‌شدگان در سوریه از مرز ۱۰۰ هزار نفر گذشت + عکس .....
۱۰۴.....	✽ اسلام شناسی .....	۵۶.....	آموزش تقوا در آموزشگاه رمضان .....	مرد قزاق ۷۶ ساله با دوچرخه به حج می رود.....
۱۰۴.....	وحدت مسلمانان .....	۵۷.....	اعتکاف، فضایل و احکام آن .....	افزایش ظرفیت مسجد الحرام به ۱۰۵ هزار طواف کننده در ساعت .....
۱۰۴.....	چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟.....	۵۸.....	رمضان، راهی برای توبه، برای بازگشت .....	سوریه: ماهانه پانصد ملیون دلار از ایران و روسیه وچین دریافت می کنیم .....
۱۰۵.....	عدالت سیاسی در اسلام و محورهای آن .....	۵۹.....	شب قدر بهتر از هزار ماه است .....	در سخنرانی اخیر، رئیس جمهور منتخب مصر از شش تصمیم مهم در راستای تحولات کشوری خبر داد ....
۱۱۱.....	✽ اسلام و دشمنان .....	۶۰.....	ریاضت های شعبانیه، بستری برای کسب سعادت در رمضان .....	ریاض الأسعد، گروهک تروریستی حزب الله را تهدید کرد .....
۱۱۱.....	دلیل بطلان الوهیت عیسی مسیح علیه السلام از انجیل .....	۶۱.....	✽ برگی از تاریخ .....	حمله گروهک تروریستی حزب الله و ارتش لبنان به مسجد بلال بن ابی رباح و به آتش کشیدن آن .....
۱۱۲.....	بررسی دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک در باره ایمان .....	۶۱.....	حوادث تاریخی که در ماه رمضان بوقوع پیوست .....	✽ ردود و شبهات .....
۱۱۴.....	✽ جهاد .....	۶۱.....	مسجد و توطئه علیه آن در طول تاریخ .....	اشتباهات شیعیان در ماه رمضان .....
۱۱۴.....	رمضان، ماه جهاد و مبارزه .....	۶۲.....	فعالیت های دینی در دوره عباسیان .....	اعتراض به مقاله (اشتباهات شیعیان در رمضان) .....
۱۱۷.....	اصرار پیامبر صلی الله علیه و سلم بر جهاد در راه دعوت به سوی خدا (جل جلاله) .....	۶۴.....	✽ مسایل اجتماعی .....	ماه رمضان نزدیک است، بمن بگوئید وقت افطار شیعه درست است یا اهل سنت؟ .....
۱۱۷.....	به سوی خدا (جل جلاله) .....	۶۴.....	گروههای مختلف مردم در برابر رمضان .....	آیا نماز تراویح بدعت است ؟ .....
۱۱۸.....	✽ شناخت اهل سنت .....	۶۴.....	دختری دلباخته در فیس بوک .....	آیا پیامبر اسلام نمیدانست که ملتی در شمال اسکانندیناوی هستند که باید بیست ساعت روزه بگیرند؟! .....
۱۱۸.....	ختم قرآن در ماه مبارک رمضان .....	۶۵.....	شیوه تعامل با کودکان .....	روزه برای سلامتی انسان مفید است یا مضر؟ .....
۱۱۸.....	روش شرعی اثبات دخول ماه رمضان .....	۶۶.....	راههای کسب قلوب مردم .....	✽ قرآن .....
۱۱۹.....	✽ شیعه شناسی .....	۷۰.....	نقش روزه در ساختار فرد و جامعه .....	اهمیت توحید از دیدگاه قرآن کریم (۱) .....
۱۱۹.....	شهادت سوم در نزد شیعه و تصحیح چنین اعتقادی .....	۷۳.....	✽ مسایل زنان و خانواده .....	تفسیر سوره ی «زلزله (زلزال)» .....
۱۲۰.....	وجود غلو در مذهب برادران شیعه و راه حل و تصحیح آن .....	۷۳.....	فرزندان ما در رمضان .....	تدبیر در قرآن کریم: شفای تمام بیماریهای قلبی و روحی .....
۱۲۰.....	آن .....	۷۳.....	نحوه برخورد با اشتباهات در خانواده .....	✽ اعجاز قرآن و سنت .....
۱۲۳.....	✽ سیاست .....	۷۵.....	اصناف زنان در ماه مبارک رمضان .....	کروی بودن زمین و رابطه آن با کلمه «عمیق» .....
۱۲۳.....	افسردگی بزرگ در اخبار تلویزیونی ( خیانت رسانه ها) .....	۷۶.....	مهمترین ثمرات و اثرات پیمان زناشویی .....	رتبه بندی تأثیر گذارترین افراد در تاریخ .....
۱۲۴.....	طرح های امام زمانی سپاه در بلوچستان .....	۷۸.....	برنامه خانواده مسلمان در خرج و انفاق .....	✽ قصه های قرآن .....
۱۲۶.....	✽ قیامت و زندگی پس از مرگ .....	۷۹.....	چگونه خانواده خود را به استقبال رمضان ببریم؟ .....	زکریا علیه السلام .....
۱۲۶.....	چه کسی روح را در هنگام مرگ از انسان می گیرد؟ .....	۸۱.....	✽ شناخت رسول الله ﷺ .....	✽ آشنایی با علم حدیث .....
۱۲۷.....	آیا به سرعت سپری شدن ایام و کوتاه شدن روزها از نشانه های قیامت است؟ .....	۸۱.....	سیرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم (قسمت ششم) .....	احادیث مشهوری که ضعیف هستند (۴۹) .....
۱۲۸.....	اسباب پايان بد (سوء خاتمه) .....	۸۲.....	هجرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از مکه به مدینه .....	علل الحدیث .....
۱۳۰.....	✽ به سوی نور .....	۸۸.....	✽ سنت رسول الله ﷺ .....	شاخه های مختلف علوم الحدیث (۱) .....
۱۳۰.....	داستان مسلمان شدن پسر گاندی .....	۸۸.....	مختصری از فقه روزه .....	بعضی از احادیث ضعیف و صحیحی که در بیان فضایل ماه مبارک رمضان و روزه وارد شده اند .....
۱۳۰.....	در کلیسا به بارگاه خداوند دعا کردم .....	۹۱.....	روش پیامبر صلی الله علیه و سلم در رمضان .....	✽ یاد الله جل شأنه .....
۱۳۱.....	مسلمان شدن سیاستمدار هلندی مخالف اسلام .....	۹۴.....	✽ شناخت صحابه کرام .....	ای بنده غافل! رمضان آمد .....
۱۳۱.....	ماجرای اسلام آوردن "شزرین مبارک" "چه چیز مرا به سوی اسلام سوق داد" .....	۹۴.....	شاخص های سیاست خارجی ابوبکر (رض) .....	خشوع؛ روح نماز [بخش دوم و پایانی] .....
۱۳۲.....	ماجرای اسلام آوردن نورالعین .....	۹۴.....	نگاهی به زندگانی فرمانده شکست ناپذیر [بخش دوم و پایانی] .....	
۱۳۳.....	✽ بزرگگردان جهان اسلام .....	۹۷.....	سعد بن معاذ ، مردی که هفتاد هزار ملانکه در تشییع جنازه او حاضر شدند .....	
۱۳۳.....	علامه ابن قیم جوزیه؛ بزرگمرد اندیشه و اصلاح .....	۹۷.....	صالح قریش؛ عمرو بن عاص رضی الله عنه [بخش اول] .....	
۱۳۹.....	✽ آشنایی با علمای معاصر .....	۱۰۱.....	پیمان نامه حضرت عمر با مردم بیت المقدس .....	

- علامه‌ی محدث محمد ناصر الدین البانی ..... ۱۳۹
- داستان های عبرت انگیز ..... ۱۴۱
- عمر بن عبدالعزیز و لباس های کهنه ی دخترش در روز  
عید ..... ۱۴۱
- طغیان شهوت ..... ۱۴۱
- شگفتی های خلقت ..... ۱۴۲
- خورشید و زمین ..... ۱۴۲
- تفکر درباره مسافت میان ما و خورشید ..... ۱۴۲
- روزه دوره پیشگیری و درمانی است ..... ۱۴۳
- روزه و ابزار هضم [گوارش] ..... ۱۴۳
- گزیده‌ای از سفارشهای بهداشتی پیامبر(ص) در زمینه  
سحری و افطار ..... ۱۴۴
- رابطه ایام البیض و روزه آن از لحاظ پزشکی ..... ۱۴۴
- روزه میان فرمان تعبدی خداوند و فوائد بهداشتی و  
تندرستی آن ..... ۱۴۵
- بهداشت و تندرستی ..... ۱۴۶
- منبع اصلی شهوت و سه علامت عالم واقعی ..... ۱۴۶
- غذاهای مناسب برای رمضان ..... ۱۴۶
- فواید طبی و معنوی روزه ..... ۱۴۷
- تغذیه صحیح در روزه داری ..... ۱۴۹
- روزه در بیماران دیابتی و قلبی ..... ۱۵۰
- روزه در بیماری های اعصاب و روان ..... ۱۵۱
- توصیه های سلامتی در ماه رمضان ..... ۱۵۱
- معرفی کتاب ..... ۱۵۳
- نام کتاب: نماز تراویح در روشنائی احادیث و روایات  
..... ۱۵۳
- نام کتاب: باطل کننده‌های معاصر روزه ..... ۱۵۳
- نام کتاب: حکمت و فقه روزه ..... ۱۵۳
- نام کتاب: روزه - فضائل، فوائد، احکام و آداب ..... ۱۵۳
- نام کتاب: روزه سپر پارسایان ..... ۱۵۳
- نام کتاب: مختصری از فقه روزه ..... ۱۵۳
- نام کتاب: فقه روزه ..... ۱۵۳
- نام کتاب: رمضان مبارک و فضایل آن ..... ۱۵۳
- نام کتاب: فقط برای جوانان در رمضان ..... ۱۵۳
- نام کتاب: ماه مبارک رمضان شاهراه رستگاری ..... ۱۵۳
- شعر و ادب ..... ۱۵۴
- داستان خدو انداختن به صورت علی ..... ۱۵۴
- مردان وارسته و نیکوکاران راه معرفت (بخشش ابوبکر)  
..... ۱۵۶
- پاسخ به سؤالات دینی ..... ۱۵۷
- ختم قرآن در نماز تراویح سنت است یا خیر؟ ..... ۱۵۷
- تلویزیون و روزه ..... ۱۵۷
- عجله و شتاب در ادای نماز تراویح ..... ۱۵۷
- حکم تزریق آمپول و استعمال داروی تنفیه و گذاشتن  
دارو در گوش و سرمه کشیدن برای شخص روزه دار  
چگونه است ؟ ..... ۱۵۸
- حکم استفاده از دارو و قرص ها ، جهت تأخیر عادت  
ماهانه در ماه رمضان ..... ۱۵۹
- حکم سحری خوردن برای روزه داران ..... ۱۵۹
- حکم نگاه به نامحرم به طور ناخواسته در حالت روزه  
..... ۱۶۰
- حکم روزه مریض دائم ..... ۱۶۰
- حکم کسی که روزه میگیرد ولی نماز نمیخواند ..... ۱۶۱
- حکم خوردن وقت اذان صبح در رمضان ..... ۱۶۱
- چشیدن طعم غذا هنگام روزه چه حکمی دارد؟ ..... ۱۶۱
- اختلاف مطالع نزد علماء در شروع ماه رمضان ..... ۱۶۲
- روزه گرفتن آخرین روز شعبان ..... ۱۶۲
- معرفی سایت ..... ۱۶۳
- سایت اجتهادات ..... ۱۶۳
- درباره سایت نوار اسلام ..... ۱۶۴
- فرم همکاری با سایت نواراسلام ..... ۱۶۵

## حکمت و نصیحت

### نصیحت های رمضانی

- ۱- بکوش تا این ماه نقطه عطفی برای محاسبه نفس و تقویت اعمال و برگشت از گناهان و تصحیح زندگنیت باشد.
  - ۲- برای شرکت در نماز تراویح حریص باش زیرا که رسول الله صلی الله و علیه و سلم فرموده: (من قام رمضان ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه)
  - ۳- از اسراف در مال و دیگر چیزها بپرهیز زیرا اسراف حرام است و نصیبت را از صدقات کاهش می دهد.
  - ۴- عزم را جزم کن تا آنچه را که در رمضان انجام می دهی استمرار داشته باشد.
  - ۵- گذشت زمان و روزها را به عنوان سپری شدن عمر در نظر بگیر.
  - ۶- این ماه در واقع ماه عبادت و عمل است نه ماه خواب و کسالت.
  - ۷- زیانت همیشه بوسیله ذکر خداوند تر باشد و از جمله کسانی مباش که خداوند را یاد نمی کنند مگر اندکی.
  - ۸- هنگامی که احساس گرسنگی و تشنگی کردی به یاد بیاور که تو همیشه به غذا و دیگر نعمتهای خداوند محتاجی.
  - ۹- این ماه را به عنوان فرصتی برای رها کردن امور غیر ضروری و بیهوده غنیمت بشمار.
  - ۱۰- بدان که عمل امانتی است و نفست را محاسبه کن که آیا این امانت را به نحو شایسته بجای آورده یا نه.
  - ۱۱- برای طلب بخشش از کسانی که ظلمی در حق آنها کرده ای بشتاب قبل از اینکه از حسانت برداشته شود.
  - ۱۲- بر افطاری دادن به روزه دار حریص باش تا از اجر او بی نصیب نگردی.
  - ۱۳- بدان که خداوند بزرگوارترین بزرگواران و آمرزنده ترین آمرزندگان است و توبه توبه کنندگان را می پذیرد و همچنین شدید العقاب است که مهلت می دهد اما رها نمی کند.
  - ۱۴- هرگاه گناهی انجام دادی و خداوند آنرا پوشاند بدان که این فرصتی است برای توبه پس بشتاب و بر ترک این گناه عزم را استوار گردان.
  - ۱۵- یادگیری و شناخت تفسیرقرآن، احادیث رسول صلی الله و علیه و سلم، زندگانی پربربارش و علوم دین کوشا باش زیرا طلب علم عبادت است.
  - ۱۶- از همنشینان بد برحذر باش و در همنشینی با صالحان و نیکان بکوش.
  - ۱۷- مداومت بر رفتن اول وقت به مساجد سبب ازدیاد شوق و خشوع در عبادت و مناجات پروردگار می شود.
  - ۱۸- بکوش تا به زیر دستانت مسائل دینشان را بیاموزی زیرا آنان به سخن تو بیش از دیگران گوش فرا می دهند.
  - ۱۹- سفره افطارت را زیاد رنگین مساز زیرا این کار سبب مشغولیت اهل خانه در هنگام روز رمضان می شود و آنها را از قرائت قرآن و عبادات دیگر باز می دارد.
  - ۲۰- از زیاد رفتن به سوی بازار در شبهای رمضان، مخصوصا شبهای آخر آن برحذر باش تا این اوقات گرانها از دست نروند.
  - ۲۱- بدان که این ماه مبارک میهمانی است که سفر خواهد کرد پس مهمان نواز خوبی باش که سریع تر از آن چیزی که تصورش را هم بکنی خواهد رفت.
  - ۲۲- بر قیام ده شب آخر رمضان حریص باش زیرا این شبها شبهای با ارزشی هستند و شب قدر که بهتر از هزار ماه می باشد در این ده شب است.
  - ۲۳- بدان که روز عید روز سیاسگزاری از پروردگارت است پس آنرا نقطه شروع کارهایی که نفست را از آن باز می داشتی قرار مده.
  - ۲۴- در روز عید درحالی که شاد هستی به فکر برادران یتیم، نیازمند و تنگدست خویش هم باش و بدان کسی که تو را بر آنها برتری داده قادر است که این احوال را دگرگون سازد پس برای شکر گذاری و همدردی با آنها شتاب کن.
  - ۲۵- از خوردن روزه بدون عذر بر حذر باش زیرا هر کس یک روزه از روزهای رمضانش بدون عذر فوت شود روزه دهر هم نمی تواند آنرا قضا(جبران) کند.
  - ۲۶- برای نفست بهره ای هر چند اندک از اعتکاف باقی بگذار.
  - ۲۷- در شب عیدفطر و روزآن تا قبل از برپایی نماز با صدای بلند تکبیر بگو.
  - ۲۸- برای نفست بهره ای از روزه های سنت بگذار و تنها در رمضان روزه مباش.
  - ۲۹- بدان که خداوند نعمت فراغت را به ما ارزانی داشته تا در امور حلال به کاربریم و اگر ما تمام وقتمان را صرف تفریح بکنیم خیر زیادی را از دست داده ایم.
  - ۳۰- نفست را در تمامی امور محاسبه کن و از جمله:
- نماز جماعت- زکات- صله رحم- نیکی به والدین- احوال پرسی همسایه- آشتی با کسی بین تو و او کدورتی وجود دارد- عدم اسراف- تربیت زیردستان- اهتمام به امور مسلمانان- عدم استفاده از اموالی که به دست تو داده شده برای امور شخصی- قبول کردن نصیحت از دیگران- دوری از ریاء- برای برادرت آنرا بپسند که برای خویش می پسندی- کوشش برای اصلاح- پرهیز از غیبت- تلاوت قرآن و تدبیر در معانی آن- خشوع هنگام شنیدن قرآن.

## سر مقاله

## چگونه رمضان را غنیمت بشماریم؟

برادر و خواهر مسلمان

رمضانی دیگر از راه می رسد، ماهی که به خاطر خصوصیات و ویژگیهای خاص خود بر همه ماههای سال برتری دارد:

- ماه روزه است که رمز بندگی و اخلاص است.

- ماه تقوی است که راه سعادت و خوشبختی است.

- ماه صبر و شکیبایی در عبادت و ترک گناه است که شیرینی و لذت ایمان را به بار می آورد.

- ماه توبه و استغفار است که رحمت بی کران الهی را بر بندگانش باز و موجبات غفران و بخشش را فراهم می سازد.

- ماه قیام و شب زنده داری و راز و نیاز با حق تعالی است و جلوه و شکوه بندگی و فقر در بارگاه احدیثش را در زیباترین صورتش به نمایش می گذارد؛ آن زمانی که بنده مقصر و گنهکار در اوج بندگی لب به اعتراف می گشاید و توبه خود را اعلام و احساس شرمساری و طلب عفو و بخشش و توفیق هدایت و عبادت و استقامت می نماید.

- ماه صدقات و انفاق در راه خداست که هر توانمندی می تواند با بذل مالش در راه خدا نفس خویش را تزکیه و اخلاق و رفتارش را تهذیب نماید و از نعمتی که خداوند بر او ارزانی داشته توشه ای برای آخرتش بیاندوزد.

- ماه خودداری از حلال و مباح در راه رضای خداست تا مسلمان بتواند خود را در جهات ترک گناهان و عادات زشت و ناپسند تربیت کند.

- ماه جهاد و مبارزه با هر نوع دشمن و بت درونی و بیرونی است که اخلاص دین و صفای قلب و تسلیم اندام در بارگاه احدیت را نوید می دهد.

- و بالاخره ماهی است که با عید فطر یا جشن شادی شادی عبادت خاتمه می یابد و آن حضور مسلمانان در مصلاهی بزرگی است که با او ده ها و صدها و شاید هزاران مسلمان دیگر شاهد این نیایش گروهی و سپاس همگانی به بارگاه حق تعالی باشند.

ضمن تبریک این ایام میمون و فرخنده، حال که دانستیم رمضان از چه خصوصیتی برخوردار است که او را بر سایر ماه های سال برتری بخشیده بهتر است با یک برنامه ریزی درست به استقبال آن برویم تا بتوانیم رمضان را بهتر پاس بداریم و ایام و لحظات گرانبهای آن را بیشتر قدر بگذاریم و فرصت طلایی عبادت را در آن غنیمت بشماریم.

سه توصیه مهم:

۱- اخلاص:

اخلاص یا همان «خدایی انجام دادن عبادت» را می بایست خیلی خوب به یاد داشت تا خدای ناکرده عبادتیمان به خاطر ریا و خودنمایی و کسب شهرت دنیا پایمال نشود که خداوند متعال می فرماید: { و ما أمرنا إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدین } البینه/۵

یعنی: «و دستور داده نشدند مگر اینکه عبادت کنند خدای را با اخلاص در تمامی دین» یعنی اینکه تمامی عبادتها فقط برای خداوند تعالی انجام شود.

و نیز می فرماید: { و لو أشرکوا لحبط عنهم ما كانوا یعملون } انعام/۸۸

یعنی: «و اگر شرک ورزند البته باطل می شد آنچه انجام داده بودند»

پس نیت خود را در این عبادت بسیار ارزشمند اسلامی همانند سایر عبادتها برای خدای عزوجل خالص گردانید، باشد که به رضای حق تعالی نائل گشته و از اجر بیکران بهره مند گردید که در حدیث قدسی شریف آمده است:

«کل عمل ابن آدم له إلا الصیام فإنه لی و أنا أجزی به» یعنی: «همه کارهای بنی آدم برای اوست مگر روزه که خاص من است و من پاداش آن را خواهم داد.»

۲- توبه:

که همان «احساس به ندامت و دست کشیدن از گناه و تصمیم به عدم بازگشت به آن» است، را بار دیگر در این روزهای مبارک تجدید کنیم زیرا عبادت همراه با گناه لذت بندگی را ندارد و لذا صاحبش خود خسته و ملول می شود و نمی تواند راه عبادت را ادامه دهد و آنوقت است که احساس می کند عبادتش خشک و بی روح است. حال آنکه او اسباب استفاده از عبادت که همان صفای قلب و پاک کردن آن از هر نوع مهر و علاقه به گناه است، را مهیا نکرده است.

بیاد داشته باشیم که هر چه گنهکار باشیم باز هم در رحمت الهی باز است و هرگز نباید نومید شد که نومییدی خود گناه دیگری است. بلکه بیاد داشته باشیم که حق تعالی توبه کنندگان را می پذیرد و آنها را دوست دارد.

۳- اراده و عزم راسخ (استقامت در دین):

بیاد داشته باشیم که ماه رمضان ۲۹ الی ۳۰ روز بیشتر نیست که اگر سپری شد دیگر فرصت آن همه عبادت و اجر و فضیلت از دست رفته است پس خوب است که از اولین روز آن، خود را برای مشارکت در تمامی عبادات آماده کنیم و یقین داشته باشیم که هرگز از انجام عبادتی پشیمان نخواهیم شد بلکه برعکس

احساس خواهیم کرد که کاش می توانستیم بهتر و بیشتر انجام دهیم. خداوند می فرماید:

{ و الذین جاهدوا فینا لیهدیهم سبیلنا و إن الله لمع المحسنین } العنکبوت/۶۹

یعنی: «و کسانی که در راه ما به جهاد برخاستند البته آنان را به راهمان هدایشان خواهیم کرد و برآستی که خداوند با نیکوکاران است.»

توصیه های رمضانی:

۱- صرف سحری در وقت سحر، چرا که مسلمان نه تنها به ظاهر مساله می نگرد بلکه روح و اثر آنرا نیز مد نظر قرار می دهد و سحر وقت فضیلت است و بلند شدن به قصد سحری خوردن خود فضیلتی است که نباید آنرا فراموش کرد.

۲- شرکت در نمازهای جماعت پنجگانه بخصوص نماز صبح و عصر را فراموش نکنیم که مواظبت بر آن نشانه ایمان و سبب استقامت در دین و اثر محبت خدا و رسول است.

۳- تلاوت حداقل ۱۰ صفحه از قرآن کریم بعد از نماز صبح که تلاوت هر حرف از قرآن به ده برابر اجر دارد. و بخاطر بسیاری که این ماه، ماه قرآن است و هر چه بیشتر به قرآن رو آوریم خود را به قرآن نزدیکتر نموده ایم. سعی کنیم همانند سلف صالحان (گذشتگان نیکوکاران) بیشتر عبادتمان در این ماه تلاوت قرآن باشد.

۴- افطاری دادن به روزه داران خود فضیلتی است که پیامبر سلام بدان تشویق نموده و همانند اجر آن روزه دار را درآرا می باشد و باعث مغفرت گناهان و نجات از آتش دوزخ است و نیز نشانه مهر و محبت اسلامی است و باعث ازدیاد روابط برادری خواهد شد.

۵- انضباط و اخلاق اسلامی را در رمضان و بخصوص در حالت روزه بیشتر رعایت کنیم. به موقع و بانشاط در محل کارمان حاضر شویم و با توجه به روح معنویت روزه از کم حوصلگی و پرخاش کردن به دیگران جدا دوری کنیم، تا خدای ناکرده دانسته یا ندانسته بخاطر روزه مان بر آنان نالیم بلکه برعکس اگر تا آنروز بد اخلاق و بی حوصله بودیم، سعی کنیم همانطور که بر گرسنگی و تشنگی صبر می کنیم بر ترک اخلاق ناپسند و عادات زشت همانند دروغ، غیبت، نگاه به نامحرم، گوش دادن به آهنگ مبتذل و گناهان دیگر نیز صبر کنیم و به تربیت نفس خویش



بپردازیم و بدانیم که می بایست تمامی اندامان روزه باشد.

۶- سعی کنیم قبل از افطار نیم ساعتی را به تلاوت قرآن و مناجات اختصاص دهیم و این وقت با فضیلت را نمی بایست با مشغول شدن به سفره افطار هدر داد. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: سه گروهند که دعایشان مستجاب است... یکی از آنها روزه دار است هنگام افطارش.

۷- افطار به موقع و عدم تاخیر بدون عذر، چرا که از سنت پیامبر اسلام افطار نمودن در اولین وقت دخول مغرب است.

۸- شروع افطار با دعای: (بسم الله، اللهم لك صمت و بک آمنت و علی رزقک افطرت  
اهمجین دعای «ذهب الظمأ و ابتلت العروق و ثبت الحجر (نشأ الله) نیز در سنت وارد شده است)

۹- سنت است روزه دار با رطب یا خرما یا آب شروع به افطار کند.

۱۰- از پرخوری پرهیز شود که خود سرچشمه همه بیماریها و منافی حکمت و فایده روزه است.

۱۱- از اسراف و تبذیر و ریخت و پاش کردن غذاها جدا خودداری شود که خود گناه بزرگی است و شایسته روزه دار نیست.

۱۲- سعی کنیم حتی الامکان در نماز تراویح شرکت کنیم در غیر اینصورت به قیام شب بپردازیم تا شامل فرموده رسول خدا شویم که می فرماید: «کسی که رمضان را با ایمان به خدا و برای کسب اجر، نماز شب به پا داشت گناهان ماقبل او بخشیده می شود.»

۱۴- سعی کنیم در ماه رمضان از مجالس لغو و لعب دوری کنیم و اوقات گرانبهای این ماه مبارک را در بازی و سرگرمیهای بیهوده یا خدای ناکرده در گناه و معصیت از دست ندهیم بلکه با تشکیل جلسه ای قرآنی به تحسین قرائت خود بپردازیم یا از عالمی دعوت کنیم تا برایمان قرآن را تفسیر نماید یا از احکام رمضان و روزه و عبادات برایمان بگوید که این ایام، ایام تقرب و بازگشت به خدا و دین است.

۱۴- نیکی به پدر و مادر را از مهمترین واجبات دینی مان بدانیم و سعی کنیم روابطمان را با همه مردم خوب

کنیم و از خویشان و نزدیکان و همسایگان دیدن و احوالپرسی نماییم و نیازهای آنان را جویا شویم و به فقرا و مستمندان و یتیمان احسان کنیم.

۱۵- اگر رمضان را فصل زکات اموال خود قرار داده ایم سعی کنیم به مستحقین آن برسند و یا به کسی وکالت توزیع داده شود که از حال فقرا و مساکین جامعه باخبر باشد و با تقوی و خدا ترسی بتواند این امانت را به اهلهش برساند.

۱۶- علاوه بر زکات فریضه سعی کنیم با صدقات و خیرات مستحب خود را به رحمت بی کران الهی نزدیک کنیم.

۱۷- زکات فطر غیر از فریضه سالیانه است که خاص به ماه رمضان است و لذا قبل از نماز عید می بایست به فقرا و مساکین برسد و توزیع آن چند روز قبل از عید فطر جائز است.

۱۸- اگر برای کسی میسر شود در این ماه به عمره خانه خدا مشرف شود فضیلت بسیار زیادی دارد، و اجر آن همانند حجی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و سلم انجام بگیرد.

۱۹- اعتکاف ده روز آخر رمضان در مسجد به قصد تفرغ برای عبادت یکی از سنت های اسلامی است که مسلمان می تواند با احیای آن به روح و معنویت شب زنده داری و مناجات با خدا بیشتر پی ببرد و بخصوص اینکه یکی از این شبها مصادف خواهد بود با لیلۃ القدر که اجر عبادت در آن بهتر از عبادت هزار ماه (۸۳) سال و ۴ ماه) است.

۲۰- شرکت در نماز عید فطر و شاهد حضور جماعت مسلمان، خود پایان بخش این موسم خیر و برکت است که تجدید عهدی است میان مسلمان با خدایش بر ادامه راه عبادت و بندگی و نیز مشارکت در خیر و خوشی جامعه مسلمان؛ و تبادل تبریک و لبخند مسرت از عبادت است.

آری برادر و خواهر مسلمان  
بیایید ما و شما هم از جمله آن رستگاران باشیم که رمضان را با اخلاص روزه گرفته و به عفو و گذشت الهی در این ماه خیر و برکت نائل گشته اند و خود را از عذاب آخرت نجات داده و مستحق پاداش بیکران الهی قرار داده اند. امید است با توفیق حق تعالی چنین باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

تهیه: عبدالسلام محمد رفیع ملا

سایت نور اسلام

IslamTape.Com

## ویژه نامه ماه مبارک رمضان

از کتاب ماه مبارک رمضان؛ شاهراه رستگاری

تهیه و ترتیب: ام جهاد وام شهید

زیرنگرانی: ابوشهید

### هلال ماه مبارک رمضان بین حقیقت وخیال!

با فرو ریخته شدن پایه های منزلزل خلافت عثمانی آخرین پرچمی که با نام اسلام در صحرا و وحشتناک جهالت قرن نوزدهم بر افراشته شده بود، این میراث بزرگ بین فرزندان ناباب اسلام، یعنی مسلمانانی که با اسلام فرسنگها فاصله داشتند به طور ناعادلانه تقسیم گشت.

دست خون آشام استعمار نیز در این مسئله دخالت کرده، از هر چند شهرکی کشوری ساخته بر هر سری کلاهی با رنگ و بوی خاصی نهاده شد.

از آنروز هیمنه سیاسی با نظام و حکومت الهی قهر کرده خودش را بسوی نظامهای بی نظام غربی سوق داد که نهایتاً این کشورهای بی قانون جهان سوم، پدیده آن حرکت پوشیده و پوسیده قدیم که نه خدای را پیشنهاد ارزشی است و نه انسان را، بوجود آمدند.

بار دیگر قرآن بزندان رفت و اسلام در زیر چکمه های بیجه های عاق شده اش در سلولهای تاریک و وحشتناک به جیغ و فریاد در آمد.

امروزه شاهدان عینی این همه وحشیگری و بی خدایی هستیم که فردا در میدان محشر شهادت خواهیم داد و با پرده کشیدن از اینهمه ظلم و ستم رسوایی ظالمان و مستمگران را شاهد خواهیم شد.

از آنجا که روح دین و خدا پرستی در سینه های این امت کاشته شده و با رنگ و خونشان آمیخته شده بود، هر حکومتی برای جذب مردم ندای اسلام برآورد و قرآن را در کنار داس و چکش ویا صلیب و کرواتش ویا... قرار داد.

دین اسلام نیز دینی است شامل که تمامی شئون زندگی فردی و زندگی اجتماعی را برای پیروانش ترسیم نموده، که التزام به آن می بایستی همه جوانب را ببوشاند، احکام شخصی و فردی فقط دور و بر تکه گوشتی که قلب نامیده می شود می چرخد و پس از آن احکام اجتماعی است که این قلب با خدا را با قلبهای دیگر هم خانواده اش می آمیزاند. از جمله این عبادات همگانی عبادت روزه است که سالی یکماه معده ای که همواره زیر رحمت الهی با نظام خاصی نعمتهای پروردگارش را می بلعید در این مدت کوتاه کمکی استراحت می کند تا بتواند با ادای فرامین پروردگارش شکرری بجا آورد.

در ضمن روح و روان از خالی شده معده استفاده کرده غذای مورد علاقه خود را درمی یابند و باز پس از سفری طولانی در گناه و معصیت بسوی ریسمان معصوم الهی بازگشته اعتراف می کنند که ما بنده ایم، بنده و برده پروردگار عالمیان فقط.

بنده خدا و فقط بنده او بودن یعنی از عبادت همه دست کشیدن و بسوی او روی آوردن... مخالف اله منشی بسیاری از حکومتها است از اینرو آنها همواره سعی می کنند که در این عبادت الهی نیز دخالت کرده آنرا زیر قانونهای اساسی بی اساسشان در آرند.

بهمین جهت از مسئله اختلاف مطالع - یعنی اختلاف در طلوع ماه و خورشید - سوء استفاده کرده آنرا بر زبان علمای درباری، خواسته یا ناخواسته، مطرح می کنند تا همیشه نشان در روغن بماند!

در حقیقت در فقه اسلامی چیزی بنام «اختلاف طلوع و غروب ماه و خورشید» مطرح بوده است و پیامبر اسلام نیز فرموده اند: «صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته». یعنی با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال افطار کنید.

این تنها راه دریافتن ماه مبارک رمضان بوده و هست. اما همانطور که واضح و روشن است سخن پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - موجه بهمه امت اسلامی است پس اگر چنانچه چند نفر از این امت در جایی از کره زمین هلال ماه مبارک رمضان را دیدند روزه بر همه امت واجب می شود، نه اینکه ما طبق نظام امروزی اوامر پیامبر اسلام را تاویل کنیم و بگوئیم که ایشان اهل هر کشوری را جداگانه امر فرموده اند، چرا که:

اولاً: وجود این کشورها و مرزهای آنها طبق نظام سیاسی معنی است که روز بروز تغییر می کند در حالی که نظام اسلام و احکام الهی ثابت است - مگر در موارد برخی احکام اجتهادی - که اجتهاد نیز در دایره نص ثابت انجام می گیرد.

ثانیاً: مناطق مرزی هر کشوری بکشور همسایه نزدیکترند تا به پایتخت کشور خود، مثلاً فاصله مناطق جنوبی با کشورهای عربی کمتر است تا فاصله شان با پایتخت کشور پس بر چه اساسی در دیدن ماه تابع پایتخت خود باشند؟ (شاید دانستن این نقطه برایت جالب توجه باشد که فاصله بین پاکستان و ایران جاده ای است به عرض ۴ متر و فاصله بین پاکستان و افغانستان طنابی به قطر ۲ سانتی متر (!) و می بینی که در این سوی طناب و آنسوی اسفالت مردم آدامس نشخوار می کنند در حالیکه همسایه ها و خویشانشان تسبیح بدست با دهان روزه ذکر خدا می گویند، و چند پگاهی بعد در اینسوی طناب مردم عید را به همدیگر تبریک می گویند در حالیکه در آن سو چشمان برادرانشان خیره به آسمان در انتظار شب قدر است! - سؤال گریه برانگیز اینست که چرا مسلمانان عقلمایشان را بکار نمی گیرند؟.

از این قرائن و بسیاری جهات دیگر واضح می شود که اختلافاتی که در روزه بعضی از اقوام پیشین بوده سبب آن مسافت طولانی راه و نه بودن وسائل حمل و نقل سریع بوده نه اختلاف مطالع، بدین معنی که مثلاً در شهری ماه دیده شده و مردم شروع بروزه گرفتن نموده اند اما در شهر دیگری که از شهر اول ۲۰۰ کیلو متر فاصله داشته بسبی، از جمله مه آلود بودن هوا، ویا ابری بودن آسمان ویا... ماه دیده نشده و روز بعد با دیدن ماه و یا با کامل شدن ۳۰ روز شعبان، رمضان نشان شروع شده، بر همین اساس عید این دو شهر نیز با اختلاف یک روز بر پا می شود که این امر اگر چنانچه واقعاً در گذشته اتفاق افتاده، هیچ غوغائی را نمی توانست به پا کند چرا که چاره ای جز قبول آن نبود و این اختلاف - در طول مسافت گم می شد، و کسی نمی توانست بر دیگری اعتراض کند.

اما امروزه با پیشرفت علم بشری - که این خود یکی از راههای خداشناسی است و خداوند متعال با تأکید فراوان می فرماید که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾. [فاطر: ۲۸]. (تنها و تنها دانشمنداند که از خداوند می ترسند).

پس دانش راهی است برای دریافتن قدرت الهی و علم همیشه و همواره در خدمت تعالیم الهی بوده است. انسان توانسته است که از نظام گردش زمین و خورشید و ماه بطور کلی باخبر شده واز بسیاری از ریزه کاریهای آن مطلع گردد، و اگر ما توجه کنیم در خواهیم یافت که همه جهان اسلام - کشورهای اسلامی - در یک شب با هم مشترکند - و اختلاف طلوع و غروب بیش از چند ساعت نیست - و این بدین معنی است که همه ما در مسیر گردش «یک ماه» قرار می گیریم - یعنی همان هلالی که در یمن قبل از چند ساعت دیده شده بعد از چند ساعتی در شهر ما و در کشور ما می بایستی دیده شود، و اگر عواملی طبیعی ویا... مانع دیدن ما شد دیگر بر ما هیچ عذری و بهانه ای نیست و می بایستی بنابر سخن برادرانمان روزه بگیریم چرا که امت اسلامی یک جسد هماهنگ است.

و آیا واقعاً شرم آور نیست که مثلاً در کشورهای چون کشورهای عرب در خلیج که هر کشوری از شهرکی بزرگتر نیست یکی امروز و دیگری فردا و آن دیگر بعد از دو روز دیگر رمضان شروع می شود. و اگر امروز روابط سیاسیش با کشور فلان هماهنگی می کرد در روزه امسال همسفرش خواهد شد و الا مخالفت پیشه می گیرد. (هلال سیاسی یا هلال شرعی!! بنگر که چرا برخی از سالها روزه ما با عربستان سعودی هماهنگ می شود و سالهای دیگر یک روز به عقب می افتد؟ در سالهای اتفاق اختلاف مطالع کجا رفته بود؟ - شاید جواب این سؤال در وزارت خارجه نهفته باشد).

و آیا شرم آور نیست که در شهرهای بزرگ دنیا چون لندن و پاریس مسلمانان سه روز نماز عید می گذارند، سعودیها بر طبق عید سعودی، ایرانیها بر اساس عید در ایران، و ترکها همگام با عید ترکیه!

روزهای سال چون واگنهای یک قطار بهم چسبیده، پیش می روند. اگر ما بطور مثال، یک روز قبل از کشور عربستان روزه



با مروری گذرا بر تاریخ اسلامی در می یابیم که بزرگترین تحولات تاریخی و بزرگترین برنامه ای دعوی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در رمضان صورت گرفته است.

قرآن کریم راهگشای هدایت و برنامه زندگی و اساسنامه دولت اسلامی و حکومت عدل الهی در این ماه مبارک به بشریت هدیه داده شد «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ».

ترجمه: (ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت و رستگاری مردم با آله روشن برای راهنمایی وجدائی حق از باطل نازل شده است).

ماه رمضان ماه صداقت زمین و آسمان بود، پرتو پر نور سعادت آسمانی بر زمین وزمینیان.

در این ماه بود که زوزه شمشیر در مقابل غرّش ایمان سر خم کرد و برای همیشه تاریخ بشریت شاهد و گواه آن شد که آهن پاره ها را توان مقابله با ایمان نیست!

آری! معرکه بدر...

غزوه بدر که معرکه ثبات اسلام و درهم شکستن کفر و جهالت بود ثمره رمضان است، «بدر» در تاریخ اسلامی یعنی میدان تاریخ ساز... میدانی که در پهنای آن دو راه بیشتر نبود، یا پیروزی اسلام بر کفر که آن بسیار ناممکن نمودار بود و یا درهم شکستن پایه های ضعیف مسلمانان و پیروزی جهالت و ظلمت بر نور که میدان معرکه چنین نمایان می کرد.

اما خواست پروردگار بود که ۳۱۳ مسلمان چوب و چماق بدست بر بیش از هزار مرد جنگی مسلح به مدرنترین اسلحه های زمانه خویش سوار بر اسبهای نیرومند جنگی، غالب آیند و خورشید تابان ایمان بر تاریکیها پیروز گردد.

در اینجا بر مهمترین غزوه های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که در طول ۱۳ سال حکومت اسلامی مدینه در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- رخ داد و بر برخی از بارزترین جنگهای تاریخ اسلامی اشاره می کنیم تا عاشقان زندگی آن بزرگمرد نبوت به کتابهای سیره و تاریخ اسلام رجوع کرده از نزدیک نظاره گر واقعیتها و تفاسیل تاریخی این حقائق زیبا و شیرین باشند، حقائقی که در مؤمنان روح از خود گذشتگی و فداکاری می دمد.

چقدر دور اندیش و حکیم بوده است. نمی دانم که چرا ما در این مورد بخصوص سخن آن حضرت را زیر پا نهاده و به رأی ضعیفتر و مخالف با عقل و منطق و علم روی می آوریم؟!

## پیشواز بسوی بهار قرآن

چگونه از ماه نزول قرآن استقبال کنیم؟

پروردگار جهانیان می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (سوره بقره: آیه/۱۸۵).

ترجمه: (ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است برای هدایت مردم و با ادله و براهین آشکارا و روشن برای راهنمایی).

چنین به استقبال رمضان روییم:

• توبه خالصانه به درگاه احدیت و استغفار کردن از گناهان خود.

• آموختن اصول روزه در ماه رمضان.

• با اعمال نیکو و صالح و اراده راسخ و صادقانه و با همت بلند به پیشواز رمضان روییم.

• آمادگی کامل برای رمضان چرا که لحظه ها و روزهای آن بسرعت باد سپری می شوند.

• کوشش کردن برای حفظ اذکار و دعاها و مواظبت بر خصوصیات که متعلق به این ماه مبارک است.

• قرآن را برنامه زندگی قرار دهیم و آن را تلاوت نموده به احکام آن عمل نماییم.

• ماه رمضان را ماه قرآن قرار دهیم، قرآن بخوانیم، بیاموزیم و بیاموزانیم، و بسوی قرآن دعوت کنیم.

## رمضان ماه نبرد و کارزار در راه خدا

برخی با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان جامه تنبلی و بیهودگی بر تن نهاده گمان میبرند که رمضان یعنی از راستای زندگی در آمدن و در بستر خواب و بیهودگی لمیدن!

اما مسلمان واقعی که درس زندگی را از دانشگاه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می آموزد همواره در پی دریافت حقائق از آن آسوه رستگاری است.

بگیریم پس ما یک روز از آنهایی که بر اساس اعتقاد خویش دیرتر روزه گرفته اند جلو خواهیم افتاد، از اینرو احکام حج ما نیز می بایستی یک روز جلو بیفتد و قیام در عرفات ما نیز یک روز جلو می افتد، عید قربان ما نیز قبل از عید آنها خواهد بود و اگر چنانچه کشوری دیگر بعد از آنها روزه گرفته باشد در همه این مسائل یک روز با آنها و دو روز با ما اختلاف خواهد داشت. واضحترا اینکه: روزی که حج خانه مطهر خداوند متعال در عرفات هستند و نیمی از مسلمانان جهان بنا به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روزه دارند ما قربانیانمان را می بایستی سر ببریم، و در روز دیگر که حج بیت الله الحرام قربانی می دهند و روزه اساسا حرام است برادرهای دیگر ما در جای دیگری از دنیا دهان به روزه عطف دارند!!!

پس همانگونه که روشن شد این یک نوع قلاع و بازی گرفتن احکام است و در طول تاریخ اسلام چه در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و چه در زمان یاران آنحضرت و بعد از آنها همچین مسئله ای اصلاً روی نداده و مطرح نبوده است. حال بیا یک لحظه با خود بیندیشیم که این اختلاف ساختگی چه ها می تواند بر پا کند.

۱- کره زمین امروز چون یک دهکده کوچکی است که همه انسانها می توانند در کوتاهترین وقت و با ساده ترین روشها با هم رابطه برقرار کرده بهم برسند. در چنین موقعیتی اختلاف در اولین روز رمضان وعید چه معنا دارد؟!

۲- در شهرهای بزرگی که مردم صدها کشور مختلف بنا به احتیاجات روز مره و روابط گوناگون دور هم جمع شده اند و هر یکی در احکام تابع فتوای کشور خودش است برقرار کرده چند نماز عید در چند روز متوالی چه معنا دارد؟!

آیا اینها همه منافی مفهوم عید و اجتماع در نماز و... نیست؟ و آیا با هماهنگی عبادت روزه تعارض ندارد؟

پیشرفت علم ثابت کرده که این اختلاف هیچ گونه دلیلی نداشته و تنها بر اوام و تنگ نظریها بنا شده است. و در حقیقت این یک مسئله علمی و نجومی است نه یک مسئله فقهی که بر فتوای قدیم بنا شود.

هر یک از ما اگر قدری با خود بیندیشد و مسئله را بدون تعصب و جهت گیری فقط فقط و فقط برای رسیدن بحقیقت بنگرد، در خواهد یافت که این جنجال جز یک تناثر بی معنا چیز دیگری نیست و در خواهد یافت که امام ابوحنیفه رحمه الله وقتی در فتوایشان فرمودند که: «اگر چنانچه یک مسلمان راستگو در هر جایی از زمین ماه را ببیند روزه رمضان بر همه مسلمانان واجب می شود».

ش	نام معرکه	تاریخ نبرد	فرمانده لشکر اسلام	فرمانده لشکر کفر	تعداد نیروهای اسلام	تعداد نیروهای کفر	نتیجه نبرد
۱	سریه سیف البحر	جمعه / رمضان سال اول هجری	حمزه فرزند عبدالمطلب عموی پیامبر اکرم	أبو جهل	۳۰ مجاهد سواره	۳۰۰ مرد جنگی	جنگی صورت نگرفت و مسلمانان به نیروهای دشمن فهانندند که همیشه آمادگی مقابله دارند.
۲	غزوه بدر کبری	جمعه / ۱۷ رمضان سال دوم هجری	پیامبر اکرم	أبو جهل	۳۱۳ نفر بدون اسلحه و آمادگی	۱۰۰۰ مرد جنگی با اسلحه کامل	پیروزی لشکر اسلامی. مسلمانان ۲۲ شهید دادند در حالیکه از کافران ۷۰ نفر بهلاکت رسید و ۷۰ نفر اسیر شد و بقیه یا به فرار گذاشتند.
۳	سریه عمیر بن العدی	رمضان سال دوم هجری					عمیر خواهرش را که مردم را بر علیه مسلمانان بر می انگیزت بهلاکت رسانید.
۴	سریه أم قرفه	رمضان سال ششم هجری	ابوبکر صدیق یار غار پیامبر اکرم	أم قرفه			قبیله بنو قریظه با تبلیغات أم قرفه بر کاروان تجارتی زید بن حارثه حمله ور شده کاروان را ربودند، پیامبر اکرم گروهی را به رهبری ابوبکر صدیق برای نجات کاروان فرستادند که در این درگیری ام قرفه و دخترش و برخی دیگر به اسارت مسلمانان در آمده، بقیه فرار کردند.
۵	سریه المیفعه	رمضان سال هفتم هجری	غالب بن عبدالله				درگیری بین مسلمانان و مردم میفعه که در ضمن تحالف با یهودیان خیبر بودند صورت پذیرفت.
۶	غزوه فتح مکه	۱۰ / رمضان سال هشتم هجری	پیامبر اکرم	قریش مکه			مکه به وسیله مسلمانان فتح شد در این حادثه تاریخ ساز فقط دو تن از مسلمانان شهید شدند و ۱۲ نفر از مشرکان بهلاکت رسیدند و شهر در دست مسلمانان افتاد.
۷	فتح آندلس (اسپانیای امروزی)	۲۸ رمضان / سال ۹۲ هجری	طارق بن زیاد	لوزریق			اسپانیا دروازه اروپا به سیطره لشکر اسلام در آمد و نیروهای اسلامی توانستند پس از آن سینه دریا را شکافته تا فرانسه به پیش روند.
۸	جنگ زلفه	روز جمعه ۲۵ / رمضان ۴۷۹ هـ	یوسف بن تاشقین			بیش از ۸۰ هزار مرد جنگی	لشکر مسیحیان شکست چشم گیری خورد و یا به فرار گذاشت.
۹	جنگ عین جالوت	روز جمعه ۱۵ / رمضان ۶۵۸ هـ	سلطان قطز (نوه خوارزمشاه، خواهر زاده سلطان جلال الدین خوارزمی)				مغولان وحشی که سالها دنیای اسلام را در زیر تاخت و تاز خود به تاراج برده بودند، بغداد و دمشق پایتختهای جهان اسلام جولانگاه اسبان جنگیز خان مغول شده بود در جنگ نابرابرانه عین جالوت پوزیه شان برای همیشه به زمین مالیده شد و کمر شان درهم شکست.

## فضائل روزه

خداوند متعال برای روزه اجر و پاداش بسیار بزرگ و بخشش زیادی قرار داده است همانطور که در سوره احزاب آیه ۳۵ می فرماید: ﴿... وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ﴾ و در دنباله آیه می فرماید: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

ترجمه: «زنان و مردان روزه دار... برای همه آنها خداوند متعال مغفرت و پاداش بسیار بزرگی مهیا ساخته است».

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «ما من عبد يصوم يوماً ففی سبیل الله إلا باعد الله بذلک وجهه عن النار سبعین خرفاً».

فرموده رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- است که: (هر کسی که فقط بخاطر خداوند روزه می گیرد خداوند آتش جهنم را از او ۷۰ سال دور می سازد).

روزی ابو امامه به نزد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آمدند و از ایشان سؤال کردند یا رسول الله مرا از انجام دادن کاری که باعث داخل شدنم به بهشت می شود با خبر ساز ؟

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در جواب فرمودند: «علیک بالصوم، فإنه لا مثل له».

ترجمه: (روزه بگیر، چرا که اجر و پاداش هیچ چیز مثل آن نیست).

در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید: «کل عمل ابن آدم له إلا الصیام فإنه لی وأنا أجزی به، والصیام جنه -أی وقایه- وإذا کان یوم صوم أحدکم فلا یرث ولا یصحب، فإن سابه أحد أو قاتله فلیقل: إنی امرؤ صائم، والذی نفس محمد یدیه لخلوف فم الصائم أطیب عند الله من ریح المسک، للصائم فرحان بفرحها؛ فرح إذا أفطر بنفطه، وإذا لقی ربه فرح بصومه».

(هر کار ابن آدم برای خودش است مگر روزه، که آن برای من است و من جزا و پاداشش را می دهم و روزه سپری است. پس اگر کسی از شما خواست روزه بگیرد فحش ندهد و خشمگین نشود و اگر کسی او را ناسزا گفت یا با او درگیر دعوا و مشاجره شد به او بگوید؛ من شخص روزه داری هستم و قسم به کسی که جان محمد در دست اوست بوی دهن روزه دار در نزد خداوند خوشبو تر است از بوی مسک و عنبر).

برای روزه دار دو خوشحالی است که روح و روان او را شاداب می کنند:

- ۱- هنگامیکه افطاری می کند بخاطر افطارش خوشحال می شود.
- ۲- هنگامیکه پروردگارش را ملاقات می کند بخاطر روزه ای که گرفته بود خوشحال می شود.

اما خوشحالی روزه دار هنگام افطارش: وقتی است که نفسها میل دارند بسوی چیزهایی که از آنها منع شده اند از جمله خوردنیها، آشامیدنیها و شهوات نفسانی.

روزه دار برای نزدیک شدن به خداوند شهواتش را ترک می کند بر طاعت و عبادتش می افزاید و به طرف او مبادرت می ورزد. و در شب که خلوتگاه بنده و پروردگارش است برمی خیزد و او را تسبیح می گوید. و در روز به امر پروردگارش آنچه را که او برای روزه دار حرام دانسته را ترک می کند و به آن بر نمی گردد مگر به امر پروردگارش.

پس در هر دو صورت فرمانبردارش است و به همین علت از روزه گرفتن پی در پی در چند روز بدون طعام نهی کرده شده است.

پس اگر روزه دار تقرب بسوی خداوند را خواهان باشد باید بخورد و بیاشامد و شکر و سپاس پروردگارش را بجای آورد تا در درگاه پروردگارش مورد مغفرت و آمرزش قرار گیرد و شاید دعایش مستجاب شود همانطور که در حدیث آمده است: «برای روزه دار هنگام افطارش دعوتی است که رد نمی شود» (دعایی که مستجاب می شود).

اگر کسی در هنگام افطار نیتش بر این باشد که چیزی که می خورد و می آشامد در او نیرو و توان و انرژی بوجود آورد تا روز بعد بتواند روزه بگیرد و بتواند طاعت و عبادت کند برای او اجر و پاداشی نوشته خواهد شد حتی اگر او هنگام خواب - چه در شب و چه در روز- نیت کند به اینکه بعد از آن برای انجام طاعات و عبادات الهی نیرو بگیرد، خواب برایش عبادت محسوب می شود.

پس در اینصورت روزه دار شب و روزش عبادت است و دعایش در هنگام روزه مستجاب خواهد شد. و همچنین در هنگام افطارش، پس او در روزه اش روزه دار صبور است و در شبش عبادت کننده و شکرگزار.

همانطور که گفته شده خوشحالی روزه دار هنگام افطارش از فضل و رحمت الهی است. چرا که خداوند در سوره یونس آیه ۵۸ می فرماید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ﴾.

ترجمه: (ای رسول من به مردم بگو شما باید منحصراً بفضل و رحمت خداوند شادمان شوید که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود اندوخته می کنید).

و شرط آن اینست که چیزی که با آن فطار می کند حلال باشد و اگر بر چیزی که خداوند آن را حرام کرده افطار کرد خداوند دعایش را استنجاب نمی کند همانطور که رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می فرماید.

«یعد یدیه إلی السماء؛ یا رب یارب، ومطعمه حرام ومشربه حرام، وملیسه حرام، وغذی بالحرام، فأنی یستجاب لذلک» (بروایت مسلم)

ترجمه: (دستانش را بسوی آسمان دراز می کند و زاری می کند که ای پروردگار من... ای خدای من، در حالیکه غذای حرام خورده، حرام نوشیده، حرام پوشیده و از حرام سیر شده، پس چگونه دعایش پذیرفته شود؟!)

## فضیلتهای ماه رمضان و روزه اش

۱- از برتریهایی که ماه رمضان بر ماههای دیگر دارد این است که در آن قرآن کتاب جاویدان الهی همراه با دلایل روشنش بر بشریت نازل شده است.

۲- در آن شیطانها زندانی می شوند و درهای آتش بسته و درهای بهشت باز می گردد، همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «إذا جاء رمضان فتحت أبواب الجنة، وغلقت أبواب النيران، وصدفت الشیاطین».

۳- شب قدر در این ماه است و آن نیز از هزار ماه بهتر است. کسی که از آن محروم گردد تو گویی که از همه ماه مبارک محروم مانده است.

۴- روزه دار در این ماه با روزه اش غفران و آمرزش الهی را بدست می آورد همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «من صام رمضان إیماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه». ترجمه: کسی که رمضان را با ایمان خالص روزه گرفت و اجر و پاداشش را فقط از خداوند خواست، خداوند از گناهان پیشین او در می گذرد.

۵- با زنده داشتن شیها در طاعت و عبادت پروردگارش به آمرزش و مغفرت او دست می یابد، همانطور که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «کسی که شب رمضان را با ایمان خالص بر پا داشت و طلب اجر و پاداشش را فقط از خداوند خواست گناهان پیشینش بخشیده می شوند».

و همچنین در آخر شبهای رمضان گناهان روزه دار بخشیده می شود.

۶- رسول الله -صلی الله علیه وسلم- خبر دادند که خداوند متعال آزاد ورها می کند بندگان گنه کارش را از آتش در تمام شبهای ماه مبارک رمضان.

۷- برای روزه دار هنگام افطارش دعایی است که رد نمی شود.

۸- فرشتگان برای روزه دار تا وقتی که افطار می کند استغفار می کنند.

۹- هر روز بهشتش را زینت می دهد و می فرماید: «رنج و سختیها و چیزهای آزار دهنده دور می شوند از بندگان صالح من و بزودی بسوی من می آیند».

۱۰- پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «عمره در رمضان مساوی با ثواب حج است».

۱۱- بوی دهن روزه دار در نزد خداوند متعال خوشبو تر است از بوی مسک.

۱۲- خداوند جهنمیان را در تمام شبهای رمضان از آتش جهنم می رها کند.

۱۳- شیاطین زندانی می شوند.

۱۴- در ماه مبارک رمضان درهای بهشت باز می شوند و درهای آتش دردناک دوزخ بسته می شوند.

**حکم و فوائد روزه ماه مبارک رمضان**

حکم:

تعریف روزه: خودداری کردن از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب خورشید.

و این فرض ثابتی است در قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - اگر کسی منکر چنین فرضی شود او مرتد کافری است که باید توبه کرده اقرار به فرض بودنش نماید و الا کشتنش واجب است.

باید روزه رمضان با دیدن حلال ماه یا با اتمام ۳۰ روز کامل ماه شعبان صورت گیرد و در اثبات دیدن ماه شخصی عادل و راستگو کافی است.

ابن قیم رحمه الله می فرماید: روش پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - بر این بود که ماه مبارک رمضان را با دیدن هلال آن ماه شروع می فرمودند و یا با به اثبات رسیدن آن از شهادت انسانی درست و یا ایمان. که یکبار با شهادت فرزند عمر و یا دیگر با شهادت و گواهی مردی روستایی که به او اعتماد داشتند روزه گرفتند. و اگر چنانچه هلال رمضان را نمی دیدند و کسی هم گواهی و شهادت به دیدن آن نمی داد و یا هوا ابری بود در اینصورت امر می فرمودند که سی روز ماه شعبان را تمام کنند سپس روزه ماه مبارک رمضان را شروع کنند.

از شیخ ابن باز سوال شد: در بعضی کشورهای اسلامی مردم به تقویمها اکتفا می کنند بدون اینکه هلال ماه را ببینند پس حکم این چیست؟

جواب دادند: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - امر کردند که مسلمانان با دیدن هلال ماه روزه بگیرند و با دیدنش افطار کنند، و اگر هوا ابری بود بر آنها کامل کردن ۳۰ روز ماه شعبان واجب می شود.

احادیث زیادی در این مورد آمده است که همه شان دلالت می کند بر اینکه دیدن ماه و یا کامل کردن تعداد روزهای ماه شعبان در هنگامی که ماه دیده نشود واجب است و بر هر شخصی نمی توان اعتماد کرد مگر اینکه انسانی عادل و راستگو و مورد اعتماد مردم باشد.

فوائد روزه

۱- روزه راهی است بسوی تقوا و پرهیزکاری همانطور که خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا حَبِّبْ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ كَمَا حَبِّبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. [البقرة: ۱۸۳]. ترجمه: «ای اهل ایمان بر شما هم روزه داشتن فرض گردید چنانکه بر ملت‌های پیشین و امت‌های گذشته فرض شده بود و این دستور برای آنست که شما پرهیز کارو با تقوا شوید».

۲- روزه باعث پاک کردن از تمام چیزهای باطل می شود رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «من لم يدع قول

الزور والعمل به والجهل، فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه». (بروایت بخاری).

ترجمه: (کسی که از دروغ و زورگویی و کارهای ناشایست و عصبانیت و آزار و اذیت مردم دست نمی کشد خداوند را به پرهیز و دوری از خورد و نوش هیچ ضرورت و حاجتی نیست).

۳- و از فوائدش اینست که شهوت را ضعیف می کند و صبر را زیاد می کند و اراده را قوی می کند، همانطور که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - جوانانی را که توانایی ازدواج ندارند را امر کردند که روزه بگیرند.

۴- و از فوائد دیگرش اینست که مردم را به اتحاد و دوستی، عدل و عدالت، برابری و ایثار، فداکاری، بذل و بخشش و کمک کردن به فقرا و مساکین عادت می دهد.

۵- از فوائد های دیگرش: صحت و سلامتی انسان و روده ها و اصلاح کردن معده و پاک کردن بدن از چیزهای که باعث ضرر برای بدن انسان می شود است.

۶- و از دیگر فوائدش این است که قلب را مشغول به چیزهایی که او را به سعادت و خوشبختی سوق می دهد می کند و از زشتیها و گناهان خالی می کند و به ذکر و عبادت و تلاوت قرآنش می خواند.

۷- و از فوائد دیگر آن است که مجرای خون را تنگ می کند (مجرای که از آن شیطان وارد بدن انسان می شود) و نفس انسان را آرامش و تسکین می دهد و ذهنش را راحت می کند و وسوسا و خیال را از او دور می کند و فقط او را متوجه پروردگارش می سازد.

**راه و روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم -****در رمضان**

از امام ابن قیم است که می فرماید: از سلوک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این بود که در ماه رمضان زیاد عبادت می کردند و جبرئیل علیه السلام به ایشان درس می دادند.

و ایشان در ماه رمضان بهترین مردمان بودند در صدقه دادن، احسان، نیکی کردن به مردم، تلاوت قرآن و نماز از بهترین مردمان بودند، و ذکر و اعتکاف و تمام چیزهای که اختصاص به ماه مبارک رمضان داشت را زیاد انجام می دادند و کارها و عبادت‌های بسیار زیادی را به این ماه اختصاص می دادند که در ماه‌های دیگر انجام نمی دادند.

**چه چیز برای روزه دار شایسته و چه چیز****واجب است؟**

سوال: چه چیز شایسته روزه دار است و چه چیز واجب است برایش که باید آن را انجام دهد؟

جواب: برای روزه دار شایسته است که بیفزاید بر طاعات و عبادتش و از خود همه کارهای حرام را دور کند، و نمازهای پنجگانه را در وقتشان با جماعت بخواند و دروغ و غیبت و گول زدن و معاملات ربا (حرام) و هر کار و گفته ای که انجام دادنش حرام است را ترک کند. همانطور که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «من لم يدع قول الزور والعمل به والجهل فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه». (به روایت البخاری)

ترجمه: (کسی که از دروغ و زورگویی و کارهای ناشایست و عصبانیت و آزار و اذیت مردم دست نمی کشد خداوند را به پرهیز و دوری از خورد و نوش هیچ ضرورت و حاجتی نیست).

**روزه و تربیت نفس**

کسی که نزدیکی بسوی خداوند را می خواهد باید از خوردن و آشامیدن و از شهوات دوری کند.

فوائد:

۱- شکسته نفسی؛ سیر بودن شکم انسان و مباشرت با زنان او را از خداوند غافل می کند.

۲- خالی کردن قلب از مشغولیتها و فکرها بیبوده؛

انجام دادن خواهشهای نفسانی باعث سنگدلی می شود و بین بنده و پروردگارش جدایی می افکند و این باعث ضعف ایمان و سوق دادن غفلت بسوی او می گردد.

خالی بودن شکم از خوردن و آشامیدن قلب را نورانی، انسان را فروتن، غرور او را در هم می شکند و او را بسوی ذکر و یاد خدا رهنمون می سازد.

روزه مجاری خون را که مجراهای ورود شیطان هستند در جسم انسان تنگ می کند و باعث تسکین و آرامش خاطر در انسان می شود و وسوسه های شیطانی را از او دور می سازد و همچنین شهوت غضب را در چشمش از بین می برد و برای همین رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روزه را سپری برای شکستن شهوت نفسانی قرار داده اند.

پس ای انسان بدان که:

مگر با ترک کردن شهوت‌های نفسانی و چیزهای که خداوند در همه حال حرام دانسته مانند دروغ، ظلم، تجاوز کردن بر مردم در خونها، مالها و ناموس‌هایشان نمی توانی به خداوند نزدیک شوی.

چرا که در این مورد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «کسی که از دروغ و زورگویی و کارهای ناشایست و عصبانیت

و آزار و اذیت مردم دست نمی کشد خداوند را به پرهیز و دوری از خورد و نوش هیچ ضرورت و حاجتی نیست».

جابر علیه السلام گفت: اگر روزه گرفتی نه تنها دهنش بلکه همراه آن گوش، چشم و زبانت را از دروغ و حرامها میرا ساز، و از همسایه آزاری نیز دوری کن و سعی کن که وقار و متانت داشته باشی در روزی که روزه ای، و بین روزی که روزه ای و روزی که روزه نیستی فرق مگذار.

بدرستی که نزدیکی بسوی خداوند متعال با ترک کردن کارهای مباح حاصل نمی شود مگر بعد از دوری و ترک کردن حرامها.

پس کسی که مرتکب کار حرامی شد و بعد از آن خواست با ترک کردن کارهای مباح به خداوند نزدیک شود مثل کسی که فرائض را ترک می کند و می خواهد با نوافل به خداوند نزدیکی جوید.

البته چنین کسی روزه اش از نظر جمهور علماء جائز است و به اینکه دوباره روزه بگیرد امر نمی شود.

درمسند امام احمد است که:

روزی دو زن در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- روزه گرفتند و نزدیک بود که از تشنگی بمیرند. بمردم این موضوع را به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- رساندند اما ایشان اهتمام ندادند. سپس دوباره به اطلاع ایشان رساندند این بار پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آنها را خواست و به آنها گفت که استغراغ کنند آنها چرک و خون و گوشتهای جویده شده را استغراغ کردند.

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: این دو زن از چیزهای که خداوند حلال کرده بود روزه گرفتند و اما با چیزی که خداوند برایشان حرام کرده بود افطار کردند. (باغیبت کردن خود را از پاداش روزه محروم ساختن روزه شان را باطل کردند).

## آداب روزه و سنت هایش

در روزه چیزهای هست که واجب اند و چیزهای است که مستحب اند:

۱- حرص؛ حرص و طمع در خوردن سحری و تأخیر کردن در آن تا جزء آخر از شب، تا نزدیکی طلوع فجر، چرا که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «سحری بخورید چرا که در سحری برکت است».

۲- تمجیل؛ عجله کردن در افطار هنگامیکه خورشید غروب می کند همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرمایند: «تا روزی که مردم در خوردن افطار عجله کرده، افطار را به تأخیر نیندازند در آنها خیر و نیکیهای بسیاری است».

۳- دوری کردن از دشنام دادن و سخنها دروغ و ناسزا و ناروا و همه کارهای حرام دیگر همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرمایند: «اگر روزی کسی از شما روزه بود دشنام

ندهد حتی اگر کسی به او حرف ناروای گفت یا با او درگیر شد بگوید من شخص روزه داری هستم».

۴- با خرما افطار کند اگر نیافت با آب افطارش را شروع کند.

۵- وقتی که روزه است به چیزی که دوست دارد دعا کند چرا که دعای روزه دار رد نمی شود.

۶- پر خوری نکردن در افطار و سحر و اکثفا کردن به اندازه ای که بدن احتیاج دارد.

۷- صدقه زیاد دادن و به یتیمان غذا دادن چرا که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در رمضان سخاوتمند ترین و بخشنده ترین مرد درخوبی بودند.

۸- تلاوت قرآن و تحقیق و پژوهش همانطور که جبرئیل قرآن را در ماه رمضان به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- درس می دادند.

۹- خواندن نماز تراویح در مسجدها و به اتمام رساندن نماز همراه امام.

۱۰- فزودن بر عبادت در ۱۰ روز آخر ماه مبارک رمضان (شبهای لیلة القدر).

۱۱- اعتکاف در ۱۰ روز آخر از رمضان.

## نماز تراویح

قیام شب در رمضان قیامی است که با جماعت خوانده می شود و وقتش بعد از عشاء شروع شده تا طلوع فجر ادامه دارد، و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به نماز در شب رمضان رغبت زیادی داشتند، همانطور که می فرمایند: «من قام رمضان ایمانا و احتسابا با غفر له ما تقدم من ذنبه».

«کسی که قیام کرد در رمضان با ایمان خالص و امید پاداش از پروردگارش گناهان پیشینش بخشیده می شوند».

در مورد تعداد رکتهای نماز تراویح اختلافاتی در بین مردم بروز کرده که متأسفانه جهل و تعصب برخی را بر آن داشته که در مسجد که خانه خداست روی هم بپرند و یا بر روی یکدیگر صدایشان را بلند کنند.

باید دانست که اساساً نماز تراویح سنت است و ترک آن گناه نیست. ترک آن باعث محرومیت از اجر و پاداش طاعت و عبادت قیام اللیل همراه با محرومیت از ثواب و پاداش عمل کردن به سنت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- است. و اتحاد مسلمانان واجب و فرض است پس نباید ما بخاطر بجا آوردن سنتی فرض و واجب الهی را زیر پا نهدیم.

روایتهایی که به پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- می رسند بر این اشاره دارند که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- بر قیام اللیل تأکید فراوان می کردند و همچنین اشاره های صریحی است که ایشان هشت رکعت نماز تراویح همراه با سه رکعت نماز وتر می گذاردند. یعنی در مجموع ۱۱ رکعت.

در روایات صحیحیه نیز آمده که مردم در زمان حضرت عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم بیست (۲۰) رکعت تراویح بجای می گذاردند که بیشترین فقهاء از جمله حنفیها و حنبلیها

و شافعیها و داود ظاهری و سفیان ثوری و ابن مبارک بر این رأیند.

امام مالک عدد تراویح را به ۳۶ رکعت بدون وتر می رساند.

امام ابن حبان می گویند که تراویح اول ۱۱ رکعت با قرائتی طولانی بود سپس چون مردم احساس خستگی می کردند آنرا به ۲۰ رکعت با قرائت متوسط رساندند سپس آنرا به ۳۶ رکعت با قرائت کوتاه رساندند تا برایشان راحت باشد.

با توجه به روایتهای صحیحی که بدان دست یافتیم در می یابیم که تراویح فرض نبوده و انسان در ادای آن آزادانه می تواند اجتهاد کند و ما در جمع بین حدیثهای وارده به این نتیجه رسیده ایم که:

اولاً: سنت ادای تراویح ۸ رکعت است. پس نباید بر کسی که ۸ رکعت ادا می کند خرده گرفت یا او را تحقیر کرد.

ثانیاً: در صورت ادای ۲۰ و یا ۳۶ رکعت ۸ رکعت سنت مؤکده بوده و رکتهای بعدی از جمله نوافل است که نمی توان ادای آنرا بدعت شمرد و بر کسانی که آنرا بصورت فردی و یا جماعت ادا می کنند خرده گرفت. چرا که صحابه پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- آنرا ادا کرده اند.

رمضان ماه عبادت و طاعت است و می بایستی که دستها را بالا زد و همتها را بکار گرفت و تا در توان است نهایت بندگی و برده گی را در دربار الهی چه با انجام فرایض و واجبات و یا سنتها و چه با نوافل ثابت نمود. و اختلاف انگیزی و مشاجره در مساجد بدعت و گناه است، نه نماز گزاردن و طاعت پروردگارا و می بایستی مردم را بحال خود رها کرد تا هر چه می توانند و بهر صورتی که قناعت دارند و در روایات هم ثابت است پروردگارشان را عبادت کنند نه اینکه مطابق فکر و اندیشه و یا فهم من و یا شما باشند.

در اینجا لازم می بینیم که برادران و خواهران خویش را به فراگیری احکام دین مبین اسلام دعوت دهیم چه که همه اختلافات و مشاجرات ریشه در جهل و نادانی و تعصب دارد.

بیشتر امامان در هنگام نماز تراویح به نماز گزاران چندان توجیهی نمی کنند و نماز را طولانی می خوانند و این کار اشتباهی است چرا که امام فقط برای خودش نماز نمی خواند بلکه هم برای خودش و هم برای دیگران می خواند.

لازم است که برنماز تراویح احترام زیادی گذاشته شود و در شبهای رمضان وقت خود را به اینکه از مسجدی به مسجد دیگری برود ضایع نکرد و اگر ادای نماز با امام کرد سعی کند که تا آخرش را بجا آورد.

همچنین نماز تراویح با حضور زنان در مسجد اشکالی ندارد البته به شرطی که از فتنه و آشوب در امان باشند و زنان با حجاب و بدون تبرج و خود آرائی و بوی خوش به مسجد بروند.

(۴) آن شب، تا طلوع سپیده دم، شب سلامت و رحمت و درود است بر مؤمنان (۵).

عبادت در این ماه بیدار بودن به خاطر طاعت و عبادت و نماز و قرآن خواندن و ذکر گفتن و دعا کردن برابر است با عبادت هزار شب یعنی با ۸۳ سال و ۴ ماه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «کسی که شب قدر را با ایمان خالص و گناهان پیشینش بخشیده می شوند».

قیام اللیل یعنی بیدار بودن و طاعت و عبادت کردن و نماز و قرآن خواندن و به ذکر دعا و استغفار مشغول بودن و از خداوند متعال طلب مغفرت و آمرزش طلبیدن است.

از عائشه رضی الله عنها است می فرمودند که گفتم یا رسول الله اگر دیدم و دانستم که شب لیله القدر فرا رسیده است چه دعائی را بگویم؟

فرمودند «قولی: اللهم انک عفوف تحب العفو فاعف عنی». بگو خداوند! بدرستی که تو بخشاینده مهربانی و دوستدار بخششی، پس بخای مرا.

ابن رجب می گوید: به طلب بخشش کردن در لیله القدر به همراه سعی و تلاش خالصانه به درگاه خداوند در ده شب آخر رمضان امر شده است.

چرا افراد صالح و با تقوا بسیار عبادت و طلب بخشش می کنند اما با این حال بر می گردند به گناهان قبلی شان و فکر می کنند و باز از خداوند طلب بخشش می کنند.

### درجه های روزه داران

ابن رجب می گوید: روزه داران بر دو طبقه تقسیم می شوند:

۱- اولینشان کسی است که خوردن و آشامیدن و شهوتش را بخاطر خداوند متعال ترک می کند و عوضش را در بهشت از خداوند می خواهد و مثال چنین شخصی همانند تاجر است که با خداوند متعال معامله می کند، و خداوند متعال کار نیک کسی را ضایع نمی کند.

۲- طبقه دوم کسی است که در دنیا بخاطر خداوند روزه می گیرد خودش را از گناهان و شکمش را از خوردنیها دور نگه می دارد و همیشه آخرت را بیاد می آورد و از زیباییهای دنیا دوری کرده، آنها را برای آخرت ترک می کند.

### رمضان ماه قرآن

ماه رمضان یعنی ماه نزول قرآن، و اختصاص داده شده است به ماه قرآن همانطور که خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۸۵ می فرماید:

«زبانت را از غیبت کردن، تهمت زدن، سخن جینی کردن و دیگر سخنان زشت بر حذر دار و جز سخن خیر چیز دیگری بر زبانت جاری مساز».

فقط خداوند گریه وزاری را زیاد کن و شوخی و خنده زیاد را ترک کن و سعی کن که در تمام اوقات زندگیت این خصوصیات را داشته باشی.

حق برادران مسلمانان را بجا آور و با آنها آنگونه که اسلام از تو خواسته رفتار کن یعنی آنها را بشناس و به آنها محبت کن، و به آنها خدمت و کمک کن.

چرا که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». ترجمه: «همانا مؤمنان با هم برادرند».

### حکم اعتکاف و شرطهایش

س: آیا اعتکاف در ماه رمضان سنت موكده است و چه شرطهای دارد؟

ج: اعتکاف در رمضان سنتی است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آن را در حیاتش ایشان و همچنین همسرانشان در مسجد به اعتکاف می نشستند.

اعتکاف لازم است به صورت شرعی انجام بگیرد و لازم است انسان مسجدی را برای طاعت خداوند پاک و متعال انتخاب کند طوری که خود را از دنیا دور کند و به انواع عبادت مانند ذکر خدا، نماز، صدقه دادن و... مشغول شود همانطور که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- با رغبت زیاد در این روزهای عبادت می کردند در اعتکاف می نشستند.

معتکف با ید از کارهای دنیا و خرید دوری گزیند، و فروش نکند، از مسجد بیرون نرود، جنازه را همراهی نکند، به دیدار مرضی نرود ولی اگر فردی از خانواده اش به دیدنش آمد صحبت کردن با او اشکالی ندارد، همانطور که در ایام اعتکاف پیامبر -صلی الله علیه وسلم- معتکف بودند و ام المؤمنین صفیه به دیدنش رفتند با ایشان صحبت کردند.

### لیله القدر

قال الله تعالی: «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِيَنَّ رَبُّهُمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». [سورة القدر].

ترجمه: ما قرآن را در شب با ارزش «لیله القدر» فرو فرستاده ایم.. (۱) تو چه می دانی شب قدر چه اندازه بزرگ و با عظمت است؟! (۲) شب قدر از هزار ماه بهتر است (۳) فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان، بیای می آیند برای هر گونه کاری که خداوند بدان دستور داده باشد

### ده روز آخر ماه رمضان

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هنگامیکه ۱۰ روز آخر رمضان می شد زیاد عبادت می کردند و شبها بیدار بودند و خانواده اش را نیز بیدار می کردند.

در روایت مسلم آمده است که حضرت عائشه رضی الله عنها می فرمودند: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همیشه سخت در طاعت و عبادت غرق بودند و در رمضان و بر طاعت و عباداتش بیش از روزهای دیگر می افزودند.

حافظ ابن رجب گفت که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ۱۰ روز آخر رمضان را اختصاص می دادند به کارهای که در ماههای قبل انجام نداده اند.

۱- شب بیداری، منظور از آن اینست که در تمام شب مشغول به عبادت بودند.

۲- پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بیدار می کردند خانواده ایشان را برای نماز در ده شب آخر رمضان اما در شبهای دیگر نه.

۳- رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در شبهای قدر زیاد عبادت می کردند.

۴- اعتکاف.

### اعتکاف

در صحیح بخاری و مسلم آمده است عائشه رضی الله عنها می فرمودند پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در ۱۰ روز آخر از رمضان در اعتکاف می نشستند.

خود را با مناجات و ذکر و دعا مشغول می ساختند و خود را با مردم مشغول نمی ساختند و در خلوت اعتکاف می گرفتند.

معتکف کسی است که خودش را تمام وقت مشغول طاعت و عبادت می کند و از کارهای که قبلاً به آن مشغول بوده دوری می کند.

ای برادر و خواهر معتکف:

نماز را به بهترین وجه با خشوع و فروتنی و خضوع بجای آور و آن را در اول وقت با جماعت ادا کن چرا که قیمت تو به انجام دادن کارهای صالح و فرضها به بهترین وجه است.

خود را به تلاوت قرآن و تدبر و تفکر در آن مشغول ساز چرا که آن همانند یاری است که اگر با او باشی تو را در تمام زندگیت هرگز تنها نمی گذارد.

شبهای اعتکاف بیدار بمان و در آن قیام اللیل را بجای آور و از خداوند عزوجل طلب استغفار کن چرا که این شبها همانند دیگر شبها نیست و آن را چون شبهای دیگر به صبح مرسان.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

ترجمه: «ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن مجید نازل شده است.»

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که ابن عباس می گویند: «رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از بهترین مردم هست و واز بهترین بودند در رمضان هنگامیکه دیدار می کردند جبرئیل را ودرس می دادند قرآن را به ایشان پس رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هنگامیکه جبرئیل دیدارش می کرد بهترین بودند در خوبی از باد وزنده.»

این حدیث بر دوستی تدریس قرآن در رمضان وجمع اجتماع مردم به خاطر آن وقرآن خواندن بیشتر شخص حافظ قرآن برای مردم واین دلیلی است از علاقه بیشتر از خواندن قرآن در ماه رمضان.

### رمضان ماه بخشش و سخاوت

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در ماه رمضان بیش از پیش به عبادت و طاعت مشغول می شدند و بیش از همیشه سخاوتمند و کریم و بخشاینده می گشتند که این خود اشاره ایست به:

۱- دو برابر شدن اجر و پاداش اعمال در رمضان.

۲- تشویق کردن روزه داران، نمازگزاران و ذکر کنندگان به بطشتر عبادت و طاعت کردن که خود اجر و پاداشی مانند انجام دادن آن کارهای نیک دارد.

۳- جزا و پاداش بستگی به کاری دارد که شخصی انجام می دهد و به نیتی که برایش آن کار را انجام داده، و کسی که بر بندگان خدا بذل و بخشش کند خداوند متعال نیز او را مورد بذل و بخشش خود قرار می دهد.

۴- یکی از راههای ورود به بهشت زیاد روزه گرفتن و صدقه دادن است که باعث بخشش گناهان و دوری از جهنم می شود.

۵- صدقه باعث می شود که اگر نقص و خللی در روزه بنده باشد آن را و بهمین خاطر بر هر شخص واجب است که در آخر رمضان زکات فطرش را بپردازد تا که شاید با قیامده کو تاهیا و گناهانش پاک گردند.

### چند نصیحت

تو که می خواهی از بهترینها باشی ودر قیامت تاج سعادت بر سرت نهند بدین چند اندرز ما گوش فرا ده؛

• در ادا کردن نمازت در سر و قفتش بسیار مواظب باش.

• سعی کن ذکرهای نماز و دعاهای صبح و عصر را همیشه بر زیانت جاری سازی و بدان که اگر بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در جای نشسته ذکر به ذکر خدا مشغول شدی و بعد از آن دو رکعت نماز اشراق (ضحی) را خواندی اجر و پاداش

بزرگی در نزد خداوند متعال مانند اجر حج و عمره کامل خواهی داشت.

• سعی کن همه نمازهای سنت مؤکده را بجای آوری دو رکعت آن قبل از صبح و ۴ رکعت قبل از ظهر و ۲ رکعت بعد از آن و ۲ رکعت بعد از مغرب و ۲ رکعت بعد از عشاء همانطور که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند اگر مسلمانی هر روز ۱۲ رکعت سنت را برای خداوند متعال انجام دهد خداوند در بهشت قصری برایش مهیا می سازد.

• رمضان فرصت بسیار بزرگی است که آن را غنیمت بشماری، خیلی از مردم در سالهای گذشته با ما روزه گرفتند ولی الآن در بین ما نیستند ودر زیر خاک بسر می برند ویا اینکه بدرجه عجز و ناتوانی رسیده اند که نمی توانند روزه بگیرند پس سعی کن اعمال صالح انجام بدهی و بدان که اگر باور رمضان باشی و او را به دوستی برگزینی خداوند نیز تو را به دوستی بر می گزیند و صحت و سلامتی بدست خواهی آورد که آن خود نعمت بسیار بزرگی است پس در همه حال شکر گذار خداوند متعال باش.

• همه نیرو توانت را در راه خواندن و فهمیدن قرآن بگذار ودر هر روز از رمضان با خواندن قرآن سعی کن برای خودت توشه ای ذخیره کنی و در هنگامی که منزل را مشغول به کاری هستی به قرآن گوش فرا ده بده چرا که رمضان ماه قرآن است.

• سعی کن از رها یافتگان از آتش هولناک جهنم و رحمت شدگان الهی باشی چرا که رمضان ماه بخشش است و خداوند متعال رمضان را ماه رهایی از آتش جهنم قرار داده است.

• بدان که سخن زشت از اجر و پاداش روزه دار می کاهد پس زیانت را، حداقل در این ماه، از کلام حرام چون؛ غیبت، دروغ و سخن چینی حفظ کن و از اعمال و رفتار جاهلان کناره گیری کن و همیشه این سخن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را آویزه گوشت ساز که می فرماید: «... فإن سابه أحد أو قاتله فلیقل: إني صائم، إني صائم.» پس اگر کسی به تو حرف زشتی ویا قصد جمال و درگیری با تو را داشت بدو بگو من روزه دارم من روزه دارم.

• در ماه رمضان از آنچه که خداوند به تو ارزانی داشته بسیار صدقه بده، همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- زیاد صدقه می دادند تا جایی که دست سخاوتمندان از باد وزنده پیش می گرفت.

• ماه رمضان ماه دعا است و در آن درهای بهشت باز می شوند و درهای جهنم بسته و شیطان در زنجیر اسارت برده می شود سعی کن در این ماه از دعا گوین و عاجزان در گاه الهی باشی.

• رمضان ماه عبادت است پس سعی کن نمازت را ادا کنی و اگر خواهی خواست در مسجد نمازت را بجا آورد باید را با پوشش و حجاب کامل و خوب و بدون بوی خوش بطرف

مسجد رود و نباید که نمازگزاران را با بجه هایش اذیت و آزار رساند.

• رمضان فرصتی است برای تسکین نفس و پاک کردن ویدان که پروردگار بقیه رمضان همان خدای ماهها و روزهاست پس فقط بنده رمضان باش.

• سعی کن وقت را در خواب و تنبلی ویا با نشستن جلوی تلویزیون ضایع نکنی سعی کن حداکثر استفاده را از عبادت کردن در این ماه ببری.

• سعی کن در شب لیله القدر مانند ام المؤمنین اسوه و نمونه باشی، کسی که در شب لیله القدر بسیار عبادت می کرد و می گفت؛ هنگامیکه از پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- در مورد دعای شب لیله القدر سوال کردم ایشان فرمودند بگو: «اللهم إنيك عفونٌ تحب العفو فاعفُ عني.» بار الها تو بخشاینده ای و بخشش را دوست داری پس مرا ببخش.

• سعی کن قبل از نماز عید زکات فطرت را بدهی چرا که آن گناهان روزه دار را پاک کرده، و غذا و طعامی است برای گرسنه فقیر و در مانده محتاج.

• از خداوند متعال خواهان آن باش که روزه ها و نمازها و کارهای نیکوی را مورد قبول در گاهش قرار دهد واز اینکه در این ماه بخشش و غفران از گناه کاران باشی دوری کن. چرا که چقدر از روزه دارانند که از روزه شان جز تشنگی و گرسنگی هیچ بهره ای نبرده اند و چقدر از نماز گزارانند که چیزی جزء مگر خستگی آیدشان نمی شود.

• از اینکه از نافرمانی خداوند کنی، بخصوص در ماه رمضان بر حذر باش، چرا که همانطور که طاعت و عبادت اجر بزرگی در رمضان دارد گناه و معصیت را سزای بزرگی است.

• و اگر در رمضان حیض شدی ناراحت مشو چرا که این امر برای دختران آدم قرار داده شده است و در این روزها با اعمال صالح دیگر از خداوند طلب اجر و پاداش را خواهان باش چرا که این روزها، روزهای مبارکی است.

### عمره در ماه مبارک رمضان

برادر و خواهر مسلمانان!

عمره در رمضان ثواب بزرگی دارد همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «عمره در رمضان مساوی با حج است» و در روایتی دیگر فرمودند: «برابر با حجی است با من.»

و بدان که:

که از باعجه رمضان برگرفته ایم می توانیم بسادگی به آرزویمان دست یابیم.

در مکتب رمضان که خود سلطان فرصتهای طلایی است آموختیم که فرصتهای طلایی عبادت را غنیمت بشمریم، واگر ما تنها و تنها به این نکته توجه کنیم تا آمدن رمضان آینده و درس دیگر بنظر من موقیبت بسیار بزرگی را بدست آورده ایم. در اینجا جای دارد به برخی از این فرصتهای طلایی اشاره ای کنیم.

۱- شش (۶) روز روزه ماه شوال که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر کسی که پس از روزه رمضان شش روز از شوال را روزه بگیرد گویا همه سال را روزه گرفته است.

۲- نمازهای تهجد سحرگاهان. در وقت سحر خداوند بندگانش را می خواند: آیا کسی هست که از من آموزش بخواهد تا او را بیامرزیم... در این لحظه های حساس و فرصتهای طلایی جای دارد مؤمنان با حداقل دو رکعت نماز خود را به پیشگاه الهی نزدیک سازند و خواستههایشان را از او و تنها او بخواهند.

۳- پایبندی به نمازهای جماعت پنجگانه.

۴- نماز ضحی - یا اشراق - دو رکعت نماز پس از بالا آمدن خورشید که بیشتر مردم از خداوند غافلند، پاداشت حج و عمره ی کاملی را برایت به ارمغان می آورد.

۵- پایبندی به دعاهای صبح و شام.

۶- لبخندی بر لبانت! آیا زحمتی دارد که دو لب را کمی کش دهی و لبخندی بسازی که لبخند مؤمن به برادر مسلمانان صدقه است.

۷- روزه تاسوعا و عاشورا.

۸- اهتمام به عبادت در ده روز اول ماه ذی الحجه که در این ده روز عمل صالح پیش خداوند از هر چیز دیگری، حتی از جهاد در راه خدا بالاتر و بالاتر است، مگر مجاهدی که با مال و جان خویش به معرکه رود و هرگز برنگردد!

۹- روزه روز عرفه که کفاره گناهان سال گذشته و آینده است.

۱۰- اهتمام و پایبندی به نمازهای جمعه، که جمعه تا جمعه کفاره گناهان میان آندو وسه روز بیشتر است. ( یعنی ۱۰ روز).

اینها برخی از فرصتهای طلایی است که ما از بزرگترین و بالاترین و با ارزشترین فرصت طلایی که رمضان است آموختیم، رضایانی که در آن شبی است بهتر از هزار شب، یعنی بهتر از هشتاد و سه سال و چهار ماه، و آتانی که چیزی از کرم و سخاوت الهی درک می کنند می دانند که «بهتری» نزد

غنیمت بشمار و خودت را به خدای خود نزدیکتر کن و این را بدان که شاید تقدیر رمضان دیگری را برایت رغم زنده باشد.

## بعد از رمضان

رمضان با همه خوبیها و لطافتهایی که داشت بالأخره رخت بر بست و قلبهای مشتاق عاشقانش را در هاله ای از امید به بازگشتی دیگر و ترس از اینکه دیگر دیداری در کار نباشد رها کرد.

رمضان امسال آمد و بسیاری از عزیزان و دوستان و آشنایانی که رمضان سال گذشته را در کنار ما به عبادت می پرداختند خیری نبود، و رمضان رفت و دوستانی را نیز با خود برد، و بار دیگر رمضان خواهد آمد، اما آیا ما خواهیم بود؟! و یا که رمضان می آید و بسیاری از ما - شاید من و تو هم - زیر خوراها خاک خفته باشیم و با منکر و نکیر درگیر!..

رمضان آمد و بارهای سنگین گناه کمرهای ما را خم کرده بود، در چشمه جوشان رمضان - بامید مغفرت و بخشش الهی - همه آن گناهان شسته شد و شخصیت هر یک از ما بگونه ای دیگر ساخته شد؛ دور از گناه و سرشار از باده غفران و بخشش الهی، با درسهایی از صبر و بردباری و اراده، و با آموزش فقر و اختیاری که داراییان را با درد مستمندان و ناداران مجبور آشنا ساخت، با تربیت شکمی که اساس همه اختلافات طبقاتی و روابط اجتماعی است - البته برخی رمضان را فقط اختلاف در اوقات غذا می دانند و از آن ماه خورد و نوش و خواب و آرامش ساخته اند، با این وجود رمضان آنها را نیز از برکات خویش محروم نمی سازد!..

در این ماه مبارک خداوند شیطانها را بزنجیر کشید تا مؤمنان بدور از وساوس شیطان و سربازانش بتوانند پله های صعود و رسیدن بخداوند را ببینند، و اکنون که رمضان رفت ... تو گویی می خواهد مؤمنانی را که ادعای عشق می کنند بیازماید، تا ثابت شود که عشقشان عشقی است راستین و پایدار یا شعاری توخالی ...

حال که رمضان رفته خداوند شیطانهایی را که چون شیر درنده یک ماه کامل در زنجیر بودند را به یکباره آزاد می کند، خود تصور کنید که شیطانها با چه شرارت و ددمنشی ای به شکارهای خود حمله ور خواهند شد، از اینروست که اهل عرفان گفته اند شیطان پس از رمضان از همیشه وحشی تر و درنده تر است، چون شیری که یک ماه کامل در بند زنجیر بوده و لب به شکاری زنده باشد!

منکرات و گناهانی که در روز عید شاهد آنی خود ترجمانی است از این شرارت و ددمنشی شیطان که همه آنها را در چشمان دوستان خویش زیبا جلوه می دهد...

ای مؤمن بیبا با کمال صداقت و مردانگی کمر به طاعت خداوند بر بندیم تا کمر شیطان بشکنیم. البته با زاد و توشه ای

نماز خواندن در مسجد الحرام به مثابه ۱۰۰ هزار نماز است و در مسجد نبوی هزار نماز پس غنیمت بدان این اجر و پاداش را و این فایده ها را حاصل کن، و دست و پاهایت را بالا بکش و آماده شو برای این ثواب بزرگ تا که شاید از رستگاران شوی.

## وداع با ماه نور

در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - مؤمنان صالح و پرهیزکار زیادی بودند که در رمضان برای جمع کردن اعمال صالح کوشش زیادی داشتند که وسعی زیادی می کردند کاری را که شروع کرده اند آن را به خوبی به اتمام برسانند.

آنها کسایتند که خداوند در سوره مؤمنون آیه ۶۰ در مورد آنها چنین می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾

ترجمه: «و آنان که وظایف خود را انجام می دهند و باز هم دلهایشان از فکر بازگشت بسوی خدا ترسان است.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کاری که انجام می دهید سعی کنید که بیشترین اهتمام را برای قبول شدنش بدهید.»

بندگان صالح و پرهیزکار در گذشته ۶ ماه در سال دعا می کردند: بار خدایا ما را برای رمضان آینده زنده نگه دار، و ۶ ماه بعد از رمضان دعا می کردند که خداوند طاعات و عبادتهایشان را در رمضان گذشته مورد قبول درگاهش قرار دهد.

حضرت حسن علیه السلام می فرماید: خداوند متعال ماه رمضان را مانند میدان مسابقه ای قرار داده است که در آن بندگان صالح و پرهیزکار با طاعات و عبادتهایشان برای کسب رضایت خداوند مسابقه می دهند و در این میان گروهی هستند که از گروه دیگر سبقت می گیرند و از برنده شدگان می شوند.

حضرت علی علیه السلام در آخر شبهای ماه رمضان فریاد بر می آوردند ای کاش می دانستم آن سعادتمند خوشبخت نیکوئی که دعایش پذیرفته می شود کیست و آن بیچاره محرومی که از درگاه حق رانده می شود و دعایش قبول نمی شود کیست.

ای بندگان خدا ماه رمضان قصد سفر دارد و از آن چیز کمی باقی نمانده اگر تا حال اعمال صالح و کارهای نیکوی زیادی انجام داده ای بیشتر بکوش که تا آخر رمضان چند پگاهی پیش نمانده.

و اما تویی که اعمال صالح انجام نداده ای به هوش باش که چند روز دیگر برای اتمام رمضان باقی نمانده این چند روز را



خداوند چه معنا دارد! — شاید بیش از هزار سال و شاید هم بیشتر ... — شب قدر پادشاه و سرور فرصتهای طلایی بود، و خوشا بحال آنانکه این فرصت را غنیمت شمردند.

اگر هر یک از ما این فرصتهای طلایی را با خطی بزرگ نوشته در اتاق خود و پیش روی خود آویزان کند تا همیشه بیادشان باشد بسادگی می تواند پیمان و عهدش را با رمضان تا بازگشت دوباره آن حفظ کند...

## زکات فطر (فطره)

عبدالله بن عمر می گوید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فطره رمضان را برای هر زن و مرد و کوچک و بزرگ از مسلمانان فرض کرده است، فطره یعنی یک صاع (دومشت) از غذایی است که شخص باید در ماه رمضان بدهد، البته نمی تواند فرش، لباس، حیوان یا کالا و یا چیز دیگری باشد چرا که این خلاف چیزی است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- برای مردم قرار داده است همانطور که می فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه امرنا فهو رذء».

«کسی که کاری را انجام دهد که من به آن امر نکرده ام کارش قابل قبول ما نیست».

\* مقدار صاع ۲ کیلو و ۴۰ گرم از گندم خوب است.

\* امام ابوحنیفه پول را برای فطره دادن جایز می داند. چرا که هدف از فطره بر طرف کردن حاجت بینوا در روز عید است تا با سایر مسلمانان در شادی و خوشحالی عید شریک گردد، در نتیجه او با پول می تواند نیازهایش را بهتر بر آورده سازد و شاید به برنج و یا گندم نیازی نداشته باشند.

فطره باید قبل از نماز عید داده شود البته بهتر است فطره روز عید قبل از نماز عید داده شود و می تواند یک یا دو روز قبل از آن نیز ادا شود و اگر بعد از نماز عید داده شود جایز نیست.

ابن عباس -رضی الله عنهما- از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «فرض زكاة الفطر طهارة للصائم من اللغو والرفث، وطعمة للمساكين، فمن أداها قبل الصلاة فهي زكاة مقبولة، ومن أداها بعد الصلاة فهي صدقة من الصدقات».

(زکات فطر بر هر مسلمان فرض است چرا که گناهان روزه دار را پاک می کند و غذای ست برای فقیران اگر آن را قبل از نماز داد زکاتش پذیرفته می شود اما اگر بعد از نماز عید داد آن مانند صدقه است که می دهد و زکات فطر محسوب نمی شود).

ولی اگر کسی نمی دانست که مثلاً امروز عید است و بعد از نماز عید اطلاع یافت و یا در مکانی بود که مستحقی در آنجا نیافت که فطره را به او بدهد براو واجب می شود که بعد از نماز بدهد.

## عید

عید برای کیست؟

برادر و خواهر مسلمانم:

عید شادی و خوشحالی است برای مؤمنان البته اگر از کسانی باشند که در این ماه از پیروز شدگان باشند.

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ قَبِدْ لَكُمْ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾. (یونس: ۵۸).

ترجمه: «ای رسول الله بگو شما باید منحصرأ بفضل و رحمت خدا شادمان شوید که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که بر خود اندوخته می کنید».

بدان که:

عید برای کسی نیست که لباس جدید می پوشد برای آن کسی است که بر طاعات و عباداتش افزوده شده است.

عید برای کسی که به لباسش زرق و برق و زیبایی افزوده نیست عیداز آن کسی است که گناهانش بخشیده شده اند.

از سنتها و مستحبات عید

\* غسل کردن و خوشبو کردن بدن و پوشش بهترین لباس.

\* خوردن، قبل از خارج شدن برای نماز در عید فطر.

\* خارج شدن زنان و بچه ها برای عیدگاه.

\* رفتن بسوی نماز عید از یک راه و برگشتن از راه دیگر.

\* صدقه زیاد دادن.

\* اظهار شادی و خوشحالی هنگام دیدار با مسلمانان.

\* تهنیت و تبریک گفتن به هم دیگر با گفتن «تقبل الله منا ومنك». «خداوند طاعات و عبادات همه ما و شما را قبول فرماید».

\* تکبیر گفتن در عید فطر از وقتی که بسوی نماز خارج می شویم تا وقت خطبه و بعضی از علما تکبیر را از شب عید شروع می کنند.

وقت نماز عید

وقت نماز عید به اندازه یک متر یا دو متر یا حدود نصف ساعت بعد از طلوع آفتاب تا قبل از ظهر است.

مکان نماز

اکثر علما می گویند که بغیر از مکه در جاهای دیگر باید نماز عید در عیدگاه خوانده شود نه در مسجد، مگر در وقت ضرورت و یا معدوریت چون باریدن باران و یا گرمای طاقت فرسا.

اما طبق نظریه امام شافعی خواندن نماز عید در مسجد بهتر است مگر در زمانی که جا در مسجد تنگ باشد در این صورت در صحرا و یا جایی گسترده تر در خارج و یا کناره شهر می توان نماز گذارد.

نماز عید شامل دورکعت بدون اذان و اقامه است و قبل از آن خطبه انجام می گیرد و قبل از هیچ نماز عید نماز نفلی جایز نیست.

قضاء نماز عید

آنمه حنفی و مالکی می گویند کسی که نماز عیدش را از دست داد و نتوانست آن را با امام بجای آورد جایز نیست که به تنهای نماز بخواند باید با جماعت نماز گزارد و اگر امکان داشت که با امام دیگری نماز گزارد نمازش را ادا کند .

امام شافعی و امام حنبلی می گویند: کسی که نماز عیدش را با امام از دست داد قضایش را مانند نماز عید بجا آورد (برای اینکه حضرت انس رضی الله عنه هنگامی که نمازش در جماعت فوت شد خودش با جماعت نمازش را ادا کردند و شاید این رأی درست باشد).

در پایان دستهای تضرع و زاری به درگاه احدیت دراز نموده دعا می کنیم:

«اللهم اغفر لنا ذنوبنا، وتقبل صيامنا وقيامنا واختم بالصالحات أعمالنا، وصل الله وسلم وبارك على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم».

## نیایش سحرگاهان

«بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ الْقَدِيمِ الْأَزَلِّ، يَغْفِرُ الذُّنُوبَ وَيَعْفُو الزَّلَّلَ، تَنْزَهُ مَوْلَانَا وَخَالِقُنَا عَنِ النَّقْصِ وَالْعِلَلِ، جَبَّارُ قَوِيٌّ لَا يَكْلُ وَلَا يَمَلُ».

بنام پروردگار همیشه زنده، بزرگ و پاینده، بخشاینده گناهان، و درگذر کننده از اشتباهات، پاک است و منزّه پروردگار ما از کمیا و کاستیها، قوی و نیرومند است، ناتوانی و سستی را بر او راهی نیست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

هیچ معبودی لائق پرستش نیست مگر پروردگار بزرگ و بردبار، جز آفریننده و پادشاه آسمانها و زمین هیچ معبودی شایستگی پرستش ندارد، هیچ اله و معبودی نیست مگر الله تعالی، پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار بخشاینده و مهربان، مالک و صاحب عرش بزرگ، شاهنشاه جهان آفرینش.

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ -صلى الله عليه وسلم- عَدَدَ مَا أَخَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَخَطَّ بِهِ قَلْمُكَ، وَأَحْصَاةَ كِتَابِكَ، وَصَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ مِثْلَ الْجَنَانِ وَالْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ حَتَّى تَرْضَى».

بارالها به اندازه علم و دانستت و به عدد کلماتی که قلمت نگاشته و کتابت برشمرده صلوات و سلام و درود فرست بر بنده و پیامبرت محمد -صلی الله علیه وسلم- الهی به وسعت بهشتها و فردوس برنت بر او صلواتها و سلامها فرست. بارخدا یا بر پیامبرت آقندر سلام و درود فرست که موجب خشودوی و رضایت گردد.

«اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَتَنَا وَأَصْرِفْ عَنَّا شَرًّا مَا

ناگهان مورد خشم و غضب تو قرار بگیریم، و از هر گونه خشم و ناراضیاتی ات بپناهی می آوریم.

«اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ نَرْجُو فَلَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَةَ عَيْنٍ، وَاصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

الهی برحمت چشم امید دوخته ایم، پس ما را لحظه ای به حال خود وامگذار، همه کارها و امورمان را نیکو گردان، هیچ الهی و معبودی نیست مگر ذات پاک تو.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.»

هیچ اله و معبودی نیست مگر ذات پاکت، تو پاک و منزه، منم که بر خود ظلم و ستم روا داشته ام.

«اللَّهُمَّ إِنَّا عَبَدُكَ، بُو عِبِيدِكَ، بُو إِمَاءِكَ، نُوَاصِيْنَا بِدِينِكَ، مَا ضَ يُّنَا حُكْمُكَ، عَدْلٌ يُّنَا فَضَاؤُكَ. نَسْأَلُكَ بِكُلِّ أَسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبِيحَ قُلُوبِنَا، وَنُورَ صُدُورِنَا، وَجَلَاءَ أَحْرَابِنَا، وَذَهَابَ هُمُونِنَا.»

بارالها، ما بندگان و بردگان تو، فرزندان بردگان تو، فرزندان کنیزکان دربارت، امورمان همه در توان و قدرت و اختیارت، هر آنچه امر کنی بر ما روا باشد و هر حکمی در حق ما صادر کنی عدل است و داد، به هر اسمی که شایسته بزرگی توست و بدان خود در نام نهاده ای یا که در کتاب آورده ای، یا که به بنده ای از بندگانت آموخته ای، و یا که در علم غیب محفوظ داشته ای، از تو می خواهیم که قرآن را بهار قلبهایمان و نور سینه هایمان و جلا دهنده غم و اندوهمان و پاک کننده ناراحتیهایمان سازی.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَاعِفُ عَنَّا.»

الهی تو کریمی و بخشننده و بخشایش را می پسندی پس از ما در گذر.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ السُّئُورَاتِ، وَحُبَّ السَّمَاكِينَ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا، وَتَرْحَمَنَا، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةَ قَوْمٍ فَتَوَفَّنَا غَيْرَ مَفْتُونٍ، وَتَسْأَلُكَ حُبِّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنَا إِلَى حُبِّكَ.»

بارالها ما را در انجام کارهای خیر باری ده، و از زشتیها بازدار، و دوستی و محبت بینوایان را در قلبمان جای ده، و از ما در گذر و رحمت و بخشایشت را نصیب حالمان کن، و اگر خواستی قومی را به فتنه و امتحانی براندازی، بدون آزمایش و امتحان جانمان بسنان. الهی ما را از دوستیت و محبت دوستان و محبت هر آنچه ما را بپناهی تو نزدیکتر می سازد بفرم.

«اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَمَعَايِصِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ جَنَّاتِكَ، وَمِنْ الْبَقِيَّةِ مَا تَهْوُونَ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ تَمَنَّأْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَاتِنَا مَا أَحْبَبْتَنَا، وَاجْعَلْ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مَصِيبَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا، وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا.»

بارالها، آن مقدار از ترس و هراس از قدرت و توانت بما ارزانی دار، که بین ما و گناهان دوری افکند، و آن قدر از توفیق

ملتهای پیشین، بسبب گناهان و معصیتهایشان، گذاشته بودی بر دوش ما مگذار، پروردگارا بر ما آنچه که ما را باری آن نیست و از قدرت و توانمان خارج است تحمیل مگردان، و از گناهانمان در گذر و ما را مورد عفو و بخشش و رحمت و شفقت خویش قرار ده، تویی یار و یاور ما، پس ما را بر ملتهای کافر پیروز گردان.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»

بارالها پس از آنکه لذت و حلاوت ایمان را به قلبهایمان چشاندی آنها را از راه سعادت گمراه و سرگردان مکن، و از درگاه خود بما رحمتی ارزانی دار که تنها تویی سخاوتمندترین بخشایشگران.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.»

پروردگارا از گناهان و معصیتهای ما و برادرانمان که در راه ایمان بر ما پیشی گرفتند در گذر، و ما را بیمارز. الهی در قلبها و دلهای ما هیچ کینه و هقدی بر مسلمانی جای مده. بارالها، تو بسیار رؤوف و مهربان و بخشنده ای.

«اللَّهُمَّ اصْلِحْ لَنَا دِينَنَا الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِنَا، وَاصْلِحْ لَنَا دُنْيَانَا الَّتِي فِيهَا مَعَاشُنَا، وَاصْلِحْ لَنَا آخِرَتَنَا الَّتِي فِيهَا مَعَادُنَا، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ السَّمَوَاتِ رَاحَةً لَنَا مِنْ كُلِّ شَرٍّ.»

بارالها، دینتانداری ما را اصلاح گردان که صلاح و موفقیت در کارهایمان بر آن است، و دنیایمان را پاک ساز که حیات و زندگیمان در آن است و آخرتمان را نیکو کن که بازگشتمان بسوی آنست. و همواره خیر و خوبیها را بر زندگیمان بیفزای و ما را از همه زشتیها و بدیها برهان.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى، وَالعَفَا، وَالعَفَى.»

الهی بر ما هدایت و درستکاری، تقوا و پاکدامنی، قناعت و خوشدلی ارزانی دار.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالكَسَلِ، وَالسُّجُنِ، وَالتَّخَلُّرِ، وَالهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِنَا نُورًا تَهْتَدُ بِهَا، وَرُحْمًا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ رُحْمَا. أَنْتَ وَرَبُّهَا وَمَوْلَاهَا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا.»

الهی ما از تبلی و ناتوانی، ترسویی و بیخیلی، پیری و عذاب قبر به تو پناه می بریم. بارالها به دلهای ما تقوا ارزانی دار و آنها را پاک ساز که تو از همه به پاکتی آنها تواناتری، تو صاحب امر و مالک آنهایی. الهی ما از علم بیهوده و بی فایده و از قلبی که از تو هراس و ترسوی ندارد، و از جان و تنی که سیری و قناعت نمی شناسد و از دعائی که پذیرفته در گاهت نیست به تو پناه می بریم.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَاقِبَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ.»

بارالها ما از اینکه نعمتهایت از ما گرفته شود، و مسلامتی و عاقبتی را که به ما ارزانی داشته ای از دست دهیم و از اینکه

قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَكَأ تَقْضِي عَلَيْكَ وَأَبْنُهُ لَا يَبْرُ مِنْ عَادِيَتِ وَلَا يَذَلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ، نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا وَتَتُوبُ إِلَيْكَ.»

بارالها ما را در زمره هدایت یافتگان در گاهت قرار ده. و با آنکه گناهانمان را آمرزیده ای همراه گردان. و به دوستی گیر با دوستان و در آنچه بما ارزانی داشته ای برکت نه. و ما را در پناه خویش از زشتی و بلبدیها دور گردان چرا که قضا و قدر در دست توانای توست و کسی را قدرت محاسبه تو نیست. الهی کسی را توانایی عزت و شرف بخشیدن نیست آنکس را که تو دشمن شمرده ای. و کس نتواند خوار کند آنکه را بدوستی گرفته ای. پاک و منزهی تو ای پروردگارا ما. از همه گناهان و زشتیها به درگاه مغفرت و بخشش تو روی آورده ایم.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ السَّحْمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، السَّمَانُ، بِأَبْدِعَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ، يَا خَيْرُ يَا قَبِيحُ، إِنَّا نَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ.»

بارالها حمد و سپاس تنها شایسته بزرگی توست، جز تو هیچ اله و معبودی نیست، تویی پروردگارا بخشاینده، نیست هیچ شریکی تو را، ای آفریننده آسمانها و زمین، ای شاهنشاه سخاوت و بزرگی، ای آگاه و توانا و دانا بر همه چیز و همه کس، ما از درگاه تو بهشت برین را مسألت داریم و از عذاب هولناک آتش جهنم به بزرگیت پناه می بریم.

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَسَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.»

بارالها ما بدانچه بر پیامبرت فرو فرستادی ایمان آوردیم و از پیروی نمودیم، پس ما را با راستگویان و شاهدگان و گواهان حق محشور فرما.

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَتَجْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الكَافِرِينَ.»

الهی ما را از مومن آزار و بلای ستمگران و ظالمان قرار مده و با فضل و رحمت خویش ما را از آماج فتنه و بلاهای کافران نجات بخش.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الكَافِرِينَ.»

پروردگارا، ببخشی بر ما گناهانمان را و از زیاده رویها و تندرویهایمان در گذر و ما را در راهت ثابت قدم دار و بر ملتهای کافر پیروزمان گردان.

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.»

بارالها در دنیا بما خیر ارزانی دار و سراسر آخرتمان را خوشبخت و با سعادت گردان و ما را از عذاب آتش جهنم برهان.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الكَافِرِينَ.»

بارالها، ما را بر اشتباهات و فراموشیهایمان باز خواست مکن، الهی بار تکالیف و مسؤلیتهای سنگین را آنچنانکه بر دوش

طاعت و عبادت بما ارزانی ده، که ما را به بهشت برین رساند. و آن مقدار از ایمان و یقین که مشکلات و مصائب دنیا را بر ایمان آسان و هموار سازد. الهی ما را از نعمت شنوائی و بینائی و نیرو و توانمندی تا آخرین لحظه ای که بما زندگی عطا می فرمائی محروم مساز، و وارث ما را از خودمان قرار ده، و انتقام ما را از کسی که بر ما ظلم روا دارد بگیر، و ما را بر آنکس که بر ما دشمنی می ورزد باری ده، و مصیبت و گرفتاریهایمان را در دینمان مگردان، و دنیارا بزرگترین آرزو و امیدمان، و بالاترین درجه علم و دانش و فهممان قرار مده و کسی را که بر ما رحم و شفقت ندارد بر ما چیره مگردان.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَرَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ أُنْجَسَةٍ مِنَ الْفُجُورِ بِالسَّجْنَةِ، وَالتَّجَاةَ مِنَ النَّارِ».

بارالها، بما ارزانی دار آنچه که دروازه های پر سخاوت و رحمت و بخشایشت را برویمان می گشاید. و ما را از معصیت و گناه بر حذر داشته بسوی نیکیها و خوبیها روانه ساز. الهی درهای نورانی بهشت را برویمان بگشای و ما را از آتش سوزناک و عذاب هولناک جهنم در امان دار.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِأَنَّكَ الْوَاحِدُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

ای پروردگار یگانه و یکتا، ای آنکه دستان محتاجان تنها بسوی تو دراز است، تو پاکی از اینکه فرزند ویا پدر باشی، و تو پاک و منزه ای از شریک داشتن، تو را مثل ومانندی نیست. بارالها، بخشای بر ما گناهانمان را، تنها تویی بخشاینده مهربان.

«اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِنَا، وَاصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَاهْدِنَا سَبِيلَ السَّلَامِ، وَنَجِّنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَجَنِّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَتَارِكٌ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُلُوبِنَا، وَأَرْوَاحِنَا، وَذُرِّيَّاتِنَا، وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَاجْعَلْنَا شَاكِرِينَ لِعَمَلِكَ مُتَّبِعِينَ بِهَا عَلَيْكَ قَابِلِينَ لَهَا وَأَتَمِّمِهَا عَلَيْنَا».

بارالها، بین قلبها و دلها ایمان محبت و الفت آفرین و سوء تفاهمهایمان را بر طرف ساخته ما را براه سعادت و رستگاری رهنمون فرما. الهی از سیاهچالهای گمراهی به نور ایمانمان هدایت نموده از بدیها و زشتیهای آشکار و پنهان ما را در امان دار. پروردگارا درشنوائی و بینائیمان و در دلها و قلبهایمان و در همسران و فرزندانمان برکت عطا فرما. و ببخشای بر ما که تویی بخشاینده مهربان. بارالها، ما را شکرگذار نعمتهای بیدریغ قرار ده و به ما توفیق آن ده که همیشه حمد و سپاس و ستایش تو گوئیم و ما را مستحق و قابل آنهمه فضل و کرم قرار ده و بیفزای بر ما خیر و نیکیت را.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عَيْشَةً نَيِّبَةً، وَوَمِيَّةً سَوِيَّةً، وَمَرَدًّا غَيْرَ مُسْخَرٍ، وَلَا فَاضِحٍ».

بارالها، سعادت و خوشبختی و شادکامی در زندگی را از درگاه عظمت و بزرگیت مسألت داریم. الهی مرگمان را به آرامی و راحتی بر ما نازل فرما، و از بازگشت زشت و ناشایسته بسوی درگاه عدالت در امانمان دار.

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

بارالها ما با نافرمانی دستورات تو به خویشتن ظلم و ستم ورزیده ایم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم و شفقت نوزی از زینکاران خواهیم شد ...

«رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ».

پروردگارا بتو توکل جسته ایم و بسوی تو روی آورده ایم و بازگشت همگان بسوی توست.

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

بارالها، کافران را بر ما چیره مگردان و ما را سبب روی گردانی آنان از دینت مساز، پروردگارا ببخشای ما را که تو بر همه چیز توانا و دانایی.

«اللَّهُمَّ انصُرْ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ انصُرْ الْجِهَادَ وَالْمُجَاهِدِينَ، اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَ دِينَ مُحَمَّدٍ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اخْذَلْ مَنْ خَذَلَ دِينَ مُحَمَّدٍ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ».

بارالها پیروز گردان اسلام و مسلمانان را. الهی یاری ده جهاد و مجاهدان را. پروردگارا پیروز گردان هر آنکس که دین محمد -صلی الله علیه وسلم- را یاری می دهد و ما را از زمره ایشان قرار ده. الهی خوار و رسوا ساز آنانرا که خوار ساخته اند دین محمد -صلی الله علیه وسلم- را و ما را از آنان قرار مده.

«اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ بِسُوءٍ فَاشْغَلْهُ فِي نَفْسِهِ وَاجْعَلْ تَدْبِيرَهُ فِي تَدْبِيرِهِ».

پروردگارا هر آنکس که بر علیه اسلام و مسلمانان نقشه می کشد را بخودش مشغول دار، و نیرنگ و حيله اش را سبب هلاکت و نابودیش قرار ده.

«اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ وَبِكُلِّ مَنْ سَاعَدْتَهُمْ وَسَاعَدْتَهُمْ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ. اللَّهُمَّ أَرِنَا فِيهِمْ يَوْمًا أَسْوَدًا كَيَوْمِ هَامَانَ وَفِرْعَوْنَ».

پروردگارا دشمنان اسلام و هر آنکس که دست یاری و کمک بدانان داد را خوار و رسوا ساز. بارالها تیر زهرآگینت را در حلقومشان فرو بر و ما را از بلاها و نیرنگهایشان در امان دار. بارخدا یا آنان را چو هامانیا و فرعونیا هلاک و نابود گردان.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ حَقٌّ: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وَهَذَا نَحْنُ بِبَابِ جُودِكَ قَدْ دَعَوْنَاكَ كَمَا أَمَرْتَنَا فَاسْتَجِبْ لَنَا كَمَا وَعَدْتَنَا وَلَا طَرْدُنا عَنْ بَابِ جُودِكَ خَائِبِينَ».

بارالها تو گفتی و سخنت راست است و حقیقت «مرا خوانید تا حاجتهایمان بر آرم» و حال این مانم که بر دروازه کرم و سخاوتت آنچنان که امر فرموده ای دست نضرع و زاری دراز نموده ایم پس دعاهایمان را پذیرا باش و ما را از درگاه سخاوتت دل شکسته و ناامید مهران.

«وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمَ عَلَى عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَعَلَى وَآلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ بِإِحْسَانٍ إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ».

بارالها سلام و درود فرست بر بنده و پیامبرت محمد -صلی الله علیه وسلم- و بر خاندان و یاران و پیروان راستینش تا روز قیامت.

بارالها سلام و درود فرست بر بنده و پیامبرت محمد -صلی الله علیه وسلم- و بر خاندان و یاران و پیروان راستینش تا روز قیامت.

## تقویم تاریخ

## نزول صحف ابراهیم

یکم رمضان

صحف ابراهیم در شب اول رمضان نازل شد.

و آن ده صحیفه بوده است. (الفهرست ابن الندیم ص ۳۳).

ابو ذر از پیامبر، صلی الله علیه و سلم، روایت کرده است که فرمود:

«خداوند به حضرت ابراهیم ده صحیفه فرستاد.» ابو ذر می گوید: من پرسیدم:

«ای پیامبر خدا، صحیفه های ابراهیم چه بود؟» در پاسخ فرمود:

«همه امثال و اندرزاها بود مانند این که: ای پادشاه چیره دست مبتلای گمراه، من تو را به فرمانروائی برنیاگیختم که مال جهان را گرد آوری و روی هم انباشته کنی. بلکه تو را برانگیختم تا به فریاد مستمدیده برسی، چون من دادخواهی مستمدیده را رد نمی کنم اگر چه کافر باشد.» و سخنان دیگری در آن صحیفه ها بود. از آن جمله:

خردمند مادام که در برابر خرد خود، مغلوب هوای نفس نشده باید ساعات شبانه روز خود را به گونه ای مرتب کند که در ساعت معینی به راز و نیاز با پروردگار خود پردازد و ساعتی درباره آفرینش خداوند بیندیشد، ساعتی به حساب سود و زیان و صواب و خطای خود برسد و ساعتی نیز صرف خوردن و آشامیدن کند و بدانچه حلال است نیاز خویش را برآورد.

بر خردمند است که گام بر ندارد مگر در سه راه: توشه اندوختن برای آخرت، بهبود بخشیدن به زندگی و کام جستن از آنچه حرام نیست.

بر خردمند است که به اوضاع روزگار خود بینا باشد.

وظیفه خود را انجام دهد و زبان خود را نگاه دارد.

کسی که گفتار خود را با کردار خود می سنجد، کم لب می گشاید و نمی گوید جز سخنی که به کارش آید. (از کتاب: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، عز الدین علی بن اثیر (م ۶۳۰)، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.)

## نزول تورات

عمرمضان

تورات بر سیدنا موسی علیه و علی نبینا الصلاة والسلام نازل شد.

## نزول انجیل

انجیل بر پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام در سیزده رمضان نازل شد.

## مبعث حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه

وسلم

شامگاهان دوشنبه بیست و یکم رمضان، مطابق با دهم اگوست سال ۶۱۰ میلادی

در غار حراء

حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- به سن چهل سالگی نزدیک می شدند؛ و هر اندازه بر ژرفای بینش و گستره اندیشه ایشان افزوده می شد، شکاف عقلانی و فکری میان ایشان با مردم هم روزگارشان نیز بیش از پیش افزایش می یافت؛ و بیشتر اوقات دوست می داشتند که با خویشان خلوت کنند. آب و غذایی با خود برمی داشتند و به غار حراء - واقع در جبل النور، در فاصله دو میل تا مکه - می رفتند. غار حراء غار تنگ و باریکی است به درازای چهار ذراع که پهنای آن یک و سه چهارم ذراع فلزی است. سراسر ماه رمضان را همه ساله در غار حراء اقامت می کردند، و اوقات خویش را به عبادت خدا و تفکر و تأمل در اطراف صحنه های عبرت آموز آفرینش در محیط زندگانی خویش، و دست قدرت و ابتکاری که همواره در ماورای این صحنه ها و در خود این صحنه ها در کار است، می گذرانیانند. آن حضرت هرگز زمان اندیشه خود را به دست افکار و عقاید سست و بی پایه و اساس قوم و قبیله خویش نداده بودند؛ اما، در عین حال، راه روشن و روش مشخص، و مسیر معینی نیز پیش روی نداشتند که به آن دل ببندند و آن را پیستند و برگزینند.

این گوشه عزلت اختیار کردن، خود گوشه ای از تدبیر خداوندی در کار این بنده برگزیده خدای بود، تا این بریدن از سرگرمی ها و اشتغالات زمینی و مباحی زندگی بشری، و اندیشه های حقیر آدمزادگان، نقطه تحولی باشد برای آماده شدن ایشان در ارتباط با مسئولیت و رسالت عظیمی که در انتظار ایشان بود، و از این راه، بتوانند آمادگی لازم را برای کشیدن بار امانت بزرگ الهی و دگرگون ساختن چهره زمین و تنظیم مسیر تاریخ پیدا کنند. خداوند، از سه سال پیش از تفویض مقام رسالت به ایشان، این عزلت گزایی را برای ایشان تدبیر فرموده بود، و آن حضرت هر از گاهی به مدت یک ماه در پناه این گوشه نشینی روزگار می گذرانیدند، و با روح سرگردان هستی دمساز می شدند، و راز سر به مهر این عالم وجود را مورد تأمل و تدبر قرار می دادند، تا آن زمانی که موعد همرازی با این گنجینه اسرار غیبی به اذن خداوند فرا برسد! [۱]

جبرئیل امین وحی

همینکه چهل سال تمام از عمر شریف آن حضرت گذشت - که قله کمال است، و گفته اند: پیامبران همگی در این سن مبعوث به رسالت می شوند - طلایه های نبوت آشکار، و آثار پیامبری در وجود آن حضرت مشهود بود، از جمله اینکه در مکه تخته سنگی بود که بر آن حضرت سلام می کرد؛ رؤیاهای صادقانه مشاهده می کردند؛ و هرگاه که خواب می دیدند، نوری را در عالم خواب همانند سپیدی صبحگاهان می دیدند؛ تا اینکه بر این منوال، شش ماه گذشت. اگر مدت رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت -صلی الله علیه وسلم- را بیست و سه سال در نظر بگیریم، این رؤیاهای صادقانه برای آن حضرت، در واقع امر، یکی از اجزاء چهل و شش گانه دوران نبوت و پیامبری محسوب می گردد. این سومین ماه رمضان بود که حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- در غار حراء عزلت می گزیدند، و خداوند در این ماه رمضان اراده فرمود که رحمت بی منتهای خود را بر اهل زمین ارزانی فرماید، و آن حضرت را با اعطای مقام پیامبری گرامی داشت، و جبرئیل را با آیاتی از قرآن کریم به نزد ایشان فرو فرستاد [۲].

با بررسی قرائن و شواهد و دلایل مختلف، می توانیم سالروز بعثت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را شامگاهان دوشنبه بیست و یکم رمضان، مطابق با دهم اگوست سال ۶۱۰ میلادی، شب هنگام، معین سازیم که در آن اوان، ایشان دقیقاً

چهل سال قمری و شش ماه و دوازده روز از عمر شریفشان می گذشته است که با ۲۹ سال شمسی و ۲ ماه و ۲۰ روز برابر خواهد بود [۳].

اینک، گوش فرادهیم، بنیم عایشه صدیقه -رضی الله عنها- سرگذشت این رویداد عظیم را که نقطه آغاز پیامبری نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- بوده، و از آن نقطه است که شب های دراز و تیره و تار و ظلمات کفر و ضلالت به سپیده دم ایمان و هدایت پیوسته اند؛ همان نقطه آغازی که مجرای هستی را تغییر داده، و خط مشی تاریخ را تعیین کرده است. ام المؤمنین عایشه -رضی الله عنها- گوید:

نخستین بار که نزول وحی بر رسول خدا آغاز گردید، به صورت رؤیای صادقه و در خواب بود. آن حضرت مکرر در عالم خواب منظره طلوع فجر و شکافتن نیزه های براق نور خورشید تاریکی های شب تار را، مشاهده می کردند. اندک اندک، به خلوت گزیدن از مردم و دوری کردن از غوغای شهر علاقمند شدند. هرچند وقت یک بار، به غار حراء می رفتند و در آنجا خلوت می کردند و به تحت (عبادت) می پرداختند. غالباً، مقداری آب و غذا با خود می بردند و چندین شب متوالی در غار می ماندند و نزد خانواده شان بازمی گشتند؛ گاه نیز، پیش از موقع به نزد خدیجه بازمی گشتند و برای چند شب دیگر آب و غذا برمی داشتند و دوباره به غار حراء می رفتند؛ تا آنکه در یکی از آن روزها که وی در غار حراء به سر می بردند، بیک حق به سراغ ایشان آمد. فرشته وحی به نزد آن حضرت آمد و گفت: «اقرأ!» بخوان! گفتند: «ما أنا بقاری» من خواندن نمی دانم! می فرمایند: جبرئیل مرا دربرگرفت و محکم فشار داد، به حدی که بی تاب شدم. آنگاه رهایم کرد و این بار گفت:

«اقرأ باسم ربك الذي خلق \* خلق الإنسان من علق \* اقرأ وربك الأكرم \* الذي علم بالقلم \* علم الإنسان ما لم يعلم» [۴].

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در حالی که قلبشان به شدت می طپید، نزد خدیجه بنت خویلد رفتند و گفتند: «زملونی! زملونی!» بپوشانیدم! بپوشانیدم! آن حضرت را در گلیمی پوشانیدند تا هراس و وحشت ایشان پایان پذیرفت، و به خدیجه گفتند: «مالی؟» چه بر سر من آمده است؟! و ماجرا را برای خدیجه تعریف کرد و گفتند: «لقد خشیت علی نفسی» به شدت بر خویشتم رسیدم! خدیجه گفت: نه، هرگز! به خدا سوگند! خداوند هیچگاه تو را تنها نخواهد گذاشت؛ تو صله رحم می کنی؛ و بار ناتوانان را بر دوش می کنی، و به مستمندان رسیدگی می کنی؛ و مهمان نواز هستی، و در راه حق مردمان را یاری می رسانی! خدیجه آن حضرت را برداشت و با خود برد، تا بر ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزی پسر عموی خدیجه وارد گردانید. وی مردی بود که در عهد جاهلیت نصرانی شده بود، و کتابت عبرانی را نیک می دانست و آیات انجیل را هر اندازه که خدا می خواست بنویسد به عبرانی می نوشت. اکنون دیگر پیرمردی که سنش بود و از دو چشم نابینا شده بود. خدیجه به او گفت: ای پسرعمو، بشنو، بین برادرزاده ات چه می گوید! او بازگفت. ورقه به آن حضرت گفت: این همان ناموسی است که خداوند او را بر موسی نازل کرده است. ای کاش من به هنگام دعوت تو تازه جوانی بودم! ای کاش من زنده باشم آنگاه که قوم و قبیله ات تو را از شهر و دیارت آواره می سازند! رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- گفتند: «أؤمخرجی هم؟» مگر آنان مرا اخراج می کنند؟! گفت: آری، هیچ مردی تاکنون همانند آنچه را که تو آورده ای نیاورده است، مگر آنکه همگان با او دشمنی آغاز کرده اند! اگر روزگار تو را دربارم تو را یاری شایسته ای خواهم کرد! آنگاه

طولی نکشید که ورقه از دنیا رفت، و فترت وحی نیز آغاز گردید [۵].

#### فترت وحی

راجع به مدت زمان فترت وحی، علمای اسلامی نظرات و اقوال مختلفی دارند. صحیح آن است که چند روزی بیش نبوده است؛ چنانکه روایت ابن سعد از ابن عباس بر آن دلالت دارد. قول مشهور، دایر بر اینکه مدت زمان فترت وحی سه سال یا دو سال و نیم بوده است؛ به هیچ وجه درست نیست.

در پی بازنگری روایات و اقوال اهل علم در ارتباط با فترت وحی، نکته شگفتی برای من آشکار گردید که ندیدم هیچک از دانشمندان اسلامی به آن پرداخته باشند، و آن اینکه مجموعه این روایات و اقوال می‌رساند که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در هر سال ماه رمضان را -در غار حراء اقامت می‌کرده‌اند، و این آیین را سه سال پیش از پیامبری آغاز کرده بوده‌اند، و سال بعثت آخرین سال بوده، و با پایان پذیرفتن ماه رمضان اقامت ایشان نیز در غار حراء پایان می‌پذیرفته، و ایشان بامداد روز اول و ماه شوال از غار حراء به زیر می‌آمده‌اند و راهی خانه خویش می‌شده‌اند. در روایت صحیحین نیز آمده است که نخستین نزول وحی پس از پایان فترت هنگامی بود که ایشان عازم خانه بوده‌اند.

نظر ما این است که این روایت می‌گوید نخستین وحی که پس از دوره فترت بر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نازل شده، در نخستین روز شوال، پس از پایان همان ماه رمضان که تشریف نوبت بر قامت آنحضرت پوشانیده شده، فرود آمده است؛ به دلیل اینکه این آخرین اقامت و اعتکاف پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در غار حراء بوده، و چنانکه پیش از این اثبات کردیم، آغاز نزول وحی شامگاه روز بیست و یکم ماه رمضان بوده است؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که فترت وحی تنها ده روز به طول انجامیده، و پس از گذشت آن ده روز، بامداد پنجشنبه اول شوال سال نخست بعثت بار دیگر نزول وحی استمرار یافته است؛ و شاید همین مطلب راز اختصاص یافتن دهه آخر ماه رمضان به مجاورت بیت‌الله و اقامت و اعتکاف در مسجدالحرام و دیگر مساجد، و نیز راز عید گرفتن روز اول شوال بوده باشد؛ والله اعلم.

در اثنای روزهای فترت وحی - بنا به روایات رسیده - نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- - گاه آنچنان اندوهگین می‌شده‌اند که سر به کوهستان می‌گذاشته‌اند و در پی آن برمی‌آمده‌اند که خویششان را از فراز قله‌های بلند کوه به زیر افکنند؛ اما هر بار که خود را به قله بلندی می‌رسانیده‌اند تا خویششان را به ژرفای دره‌های عمیق بیافکنند، جبرئیل در برابر ایشان نمودار می‌شده و می‌گفته است: ای محمد، تو برستی رسول خدایی! و به این ترتیب، جوش و خروش درون آن حضرت تسکین می‌یافته و آرام می‌گرفته‌اند، و از کوه به زیر می‌آمده و بازمی‌گشته‌اند؛ و باز، بار دیگر همینکه مدتی نزول وحی به تأخیر می‌افتاده، همان کار را تکرار می‌کرده‌اند، و باز هم، وقتی که خود را بر فراز قله کوه می‌رسانیده‌اند، جبرئیل در برابرشان نمودار می‌شده و همان سخن یاد شده را بر زبان می‌رانده است. [۶]

ابن حجر گوید: این (چند روز متوقف شدن نزول وحی) بدان منظور بود که آن هیجان و دهشت درونی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آرام گیرد، و حالت و شوق و انتظار برای نزول مجدد وحی به آن حضرت دست بدهد [۷]؛ و همینکه حالت مذکور به آن حضرت دست داد، و به انتظار آمدن وحی الهی نشستند، خداوند در مرتبه ایشان را با نزول مستمر وحی گرامی داشت. حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌فرمایند:

«یک ماه تمام در غار حراء اعتکاف کرده بودم. وقتی که دوره اعتکاف به سر آمد از دامنه کوه سرازیر شدم؛ همین که به دشت پای نهادم شنیدم که مرا صدا می‌زند. به سمت راست خویش نگرستم، چیزی ندیدم؛ به سمت چپ خویش نگرستم، چیزی ندیدم؛ رویرو نگاه کردم، چیزی ندیدم؛ پشت سر نگاه کردم، چیزی ندیدم؛ سرم را بالا کردم، آنچه را که باید می‌دیدم، دیدم؛ آن فرشته‌ای که در غار حراء به نزد من آمده بود، میان آسمان و زمین روی یک کرسی نشسته بود. وحشت سراسر وجود مرا فرا گرفت. به گونه‌ای که نقش زمین شدم. نزد خدیجه آمدم و گفتم: زملونی، زملونی، دثرونی، دثرونی! مرا پوشانید... و بر سر و روی من آب سرد پاشید! آنگاه این آیات نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَتَبَايَكَ فَطَهَّرْ ﴿۳﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿۴﴾﴾ [۸].

نزول این آیات پیش از واجب شدن نماز بود؛ پس از آن تنور وحی داغ شد و نزول وحی استمرار یافت [۹]. این آیات، مبانی رسالت خاتم پیامبران است، و با آغاز بعثت ایشان، تنها به اندازه فترت وحی فاصله دارد، و مشتعل بر تبیین و ابلاغ دو نوع وظیفه برای آن حضرت است، و ضمناً، پیامدهای طبیعی اقدام به این امور را نیز برای آن حضرت برمی‌شمارد.

نوع اول: وظیفه ابلاغ و انداز؛ چنانکه در آیه شریفه ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ فرموده است: مردمان را از عذاب خداوند بر حذر دار، که اگر از این کجروی‌ها و گمراهی‌ها و پرستش خدایان دیگر جز خدای متعال، و شرک آوردن به خدا در ذات و صفات و حقوق و افعال، دست برندارند، گرفتار شدن آنان به عذاب الهی حتمی است!

نوع دوم: وظیفه تطبیق اوامر خدای سبحان بر خویش خویش و تعهد و التزام درونی نسبت به اجرای آن، تا بدینوسیله بتواند خشنودی خدای خویش را به دست آورد، و اسوه حسنه و الگویی نیکو برای جامعه اهل ایمان گردد؛ چنانکه در آیات بعدی آمده است. معنای ﴿وَرَبِّكَ فَكْبِرْ﴾ این است که: خدای خودت را بزرگ بدار، و در بزرگداشت خدای خویش هیچکس را شریک مگردان. منظور از ظاهر کلام در آیه شریفه ﴿وَتَبَايَكَ فَطَهَّرْ﴾ همان پاکیزه گردانیدن و پاک نگاه داشتن جامه و تن است، زیرا آن کس که تکبیر می‌گوید و در پیشگاه خدا می‌ایستد، روا نیست که جامه‌اش نجس و آلوده باشد. البته، اعمال و اخلاق نیز به طریق اولی خواسته شده است. معنای ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ اینست که: از موجبات و عوامل سخط و عذاب الهی خویششان را دور گردان! و این مطلب، البته از راه التزام به فرمانبرداری و ترک معصیت خداوند دست یافتنی است ﴿وَلَا تَتَّبِعُنَّ أَهْوَاءَ﴾ یعنی: وقتی احسان می‌کنی نباید پاداش آن را از مردم بخواهی، یا در همین روابط دنیوی انتظار داشته باشی که احسانی برتر و بیشتر نسبت به تو روا دارند.

آخرین آیه از این مجموعه مشتمل بر یادآوری این مطلب است که وقتی به دین و آیینی متفاوت با دین و آیین مردم روزگار خویش پایبند می‌گردی؛ و قوم و قبیله خویش را به سوسی خدای یکتا دعوت می‌کنی، و آنان را از عذاب و برخورد شدید او برحذر می‌داری، ناگزیر باید انتظار انواع آزار و شکنجه را از سوی آنان داشته باشی؛ از این رو، می‌فرماید: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾.

وانگهی، مطلع این آیات، در بردارنده یک ندای آسمانی همراه با طنین دل‌انگیز صدای خداوند کبیر متعال است، حاکی از اینکه نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- برای این امر عظیم در نظر گرفته شده است، و به همین جهت، خداوند آن حضرت را با این خطاب استثنائی از خواب و راحت و

آسایش جدا می‌سازد، و به سوی جهاد و مبارزه و رنج و مشقت فرا می‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ گویی می‌خواهد بگویند: کسی که برای خودش زندگی می‌کند، چه بسا بتواند بی‌خیال و آسوده زیست کند؛ اما، تو که این چنین بار سنگینی را بر دوش داری، تو را با خواب چه کار؟! تو را با آسایش چه کار؟! تو را با بستر نرم و گرم چه کار؟! تو را با زندگانی آرام و توأم با عیش و عشرت چه کار؟! برای امر عظیمی که انتظار تو را می‌کشد، و آن وظیفه بسیار سنگینی که برای تو در نظر گرفته شده است، به پاخیز! برای کار و کوشش و رنج و تعب، به پاخیز! به پاخیز، که وقت خواب و راحت سپری شده، و از پس امروز، دیگر نوبت بیدار خوابی پیوسته است و مبارزه طاقت‌فرسای دراز مدت! به پاخیز و برای این امور آماده و مهیا شو.

فرمانی بزرگ است و سهمگین، که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را از بستر نرم در خانه آسوده و آرام و کانون گرم خانواده جایکن می‌کند، تا او را به کام ازدحام، و کانون غوغا و بلوای اجتماعی بیافکند، و آن حضرت را با گردونه گردان احساسات و عواطف گوناگون، و واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگانی درگیر کند.

آری، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به موجب این فرمان «قم» از جای برخاست، و از آن پس به مدت بیست سال تمام، بلکه بیشتر، استوار و پایدار ایستاد، و لحظه‌ای استراحت نکرد و نیاسود، و حتی دقیقه‌ای خود را خانواده‌اش زندگی نکرد. از جای برخاست، و همچنان برپای ایستاد و کار دعوت الهی را سامان داد. بار سنگین این رسالت عظیم را بر دوش گرفت. و هیچگاه احساس خستگی و درماندگی نکرد. بار امانت بزرگ الهی و آسمانی را در این شرایط و اوضاع و احوال زمینی کشید، و مسئولیت تمامی بشریت، و مسئولیت تمامیت عقیده، و مسئولیت نبرد و مبارزه در میدان‌های متعدد و متنوع را یک تنه عهده‌دار گردید. متجاوز از بیست سال، در میدان نبرد بی‌امان زیست، و با هر کس به گونه‌ای به سر برد. از لحظه‌ای که این ندای پرطنین و ارجمند آسمانی را شنید، تا زمانی که نفس و اسپین را کشید، پرداختن به هیچ کاری، وی را از پرداختن به کار دیگر باز نداشت؛ زیرا، هیمنه وظیفه و تکلیف را آنچنان که باید و شاید دریافته بود... خداوند از جانب ما و از جانب قاطبه بشریت، آنحضرت را با بهترین جزای خیر پاداش دهاد.

#### زیرنویس:

[۱]- برای متن کامل این سرگذشت، نک: صحیح البخاری، ج ۳؛ سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶ و دیگر کتابهای تفسیر و حدیث و سیره. گویند: عبدالمطلب نخستین کسی بوده است که تحت در غار حراء از پیش گرفته، و همه ساله همینکه ماه رمضان فرا می‌رسید بر غار حراء فرا می‌آمده، و سرتاسر ماه رمضان بینوایان را اطعام می‌کرده است؛ نک: الکامل، ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۵۵۳.

[۲]- ابن حجر گوید: بیهقی گزارش کرده است که طول مدت رؤیاهای صادقه شش ماه بوده است، بنابراین، آغاز پیامبری آن حضرت به همین رؤیاهای صادقه و همزمان با ماه ربیع‌المولود، در سن چهل سالگی ایشان بوده، و آغاز نزول وحی بر آن حضرت در بیداری، ماه رمضان بوده است؛ نک: فتح الباری، ج ۱، ص ۲۷.

[۳]- سیره‌نویسان در ارتباط با تعیین نخستین ماه گرامیداشت حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- به نبوت از سوی خداوند و فرو فرستادن وحی بر آن حضرت، اختلاف فراوان دارند. عده زیادی از سیره‌نویسان بر آن شده‌اند که ماه ربیع‌الاول بوده است؛ گروه دیگری از آنان بر آن‌اند که ماه

ابن عبدالبر می گوید: «فاطمه رضی الله عنها نخستین زنی است که در اسلام، جنازه اش را بدین ترتیب پوشاندند و پس از او، جنازه ی زینب بنت جحش رضی الله عنها را نیز به همین صورت پوشاندند.»

ابوبکر رضی الله عنه همواره از علی رضی الله عنه احوال فاطمه رضی الله عنها را می پرسید و بر خلاف پندار برخی، جویای حال وی بود. در دوران بیماری فاطمه رضی الله عنها، علی رضی الله عنه در مسجد مشغول نماز بود. پس از آنکه نمازش، به پایان رسید، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نزدش رفتند و گفتند: «حال دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چطور است؟» علاوه بر این ابوبکر صدیق رضی الله عنه از همسرش اسماء رضی الله عنها نیز حال فاطمه ی زهراء را می پرسید؛ بیشتر گفتیم که اسماء، پرستار فاطمه بود و در دوران بیماریش، با تمام وجود از او پرستاری می نمود. روزی که فاطمه ی زهراء رضی الله عنها از دنیا رفت، تمام مردان و زنان مدینه گریستند و همچون روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غم و اندوه، فضای شهر را پر کرد. ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای عرض تسلیت نزد علی رضی الله عنه رفتند و از او خواستند که آنها را برای نماز جنازه جلو نکند. [۲] گویا آن دو بزرگوار، تاب چنان مصیبتی را نداشتند و در توان خود نمی دیدند که نماز جنازه ی دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را امامت دهند.

فاطمه ی زهراء رضی الله عنها شش ماه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب سه شنبه سوم رمضان سال ۱۱ هجری وفات نمود؛ از علی بن حسین رضی الله عنهما چنین روایت شده که: «فاطمه رضی الله عنها بنین نماز مغرب و عشاء وفات نمود؛ ابوبکر، عمر، عثمان، زبیر و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم در آنجا حضور داشتند. هنگامی که جنازه اش را برای نماز گذاشتند، علی رضی الله عنه از ابوبکر رضی الله عنه خواست تا برای نماز جنازه جلو شود. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «ابوالحسن! تو خود حضور داری.» علی رضی الله عنه گفت: «آری؛ ولی به خدا سوگند که کسی جز تو بر فاطمه رضی الله عنها نماز نمی گزارد.» ابوبکر رضی الله عنه نماز جنازه ی فاطمه رضی الله عنها را امامت داد و فاطمه رضی الله عنها شبانگه به خاک سپرده شد. در روایتی آمده است: ابوبکر رضی الله عنه بر جنازه ی فاطمه رضی الله عنها نماز گزارد و چهار تکبیر گفت. [۳] البته روایت ارجح همان است که امام مسلم رحمه الله روایت کرده که علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر جنازه ی فاطمه رضی الله عنها نماز گزارده است. [۴]

[رابطه ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اهل بیت و خاندان رسول خدا، چنان رابطه ی دوستانه و احترام آمیزی بوده که هم زینبده ی ابوبکر رضی الله عنه می باشد و هم شایسته ی اهل بیت. رابطه ی دوستانه ی علی و ابوبکر رضی الله عنهما دوطرفه بوده و برابری همین دوستی، علی رضی الله عنه یکی از فرزندان را ابوبکر نامیده است. [۵] علاوه بر این علی مرتضی رضی الله عنه پس از وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه، سرپرستی محمد بن ابی بکر را بر عهده گرفت و او را همانند فرزندش سرپرستی کرد. [۶] اینکه برخی گفته اند: فاطمه رضی الله عنها به علی رضی الله عنه وصیت نمود که هیچ یک از کسانی که به او ستم کرده و حقش را خورده اند، در خاکسپاریش حضور نداشته باشد، روایت دروغ و بی اساسی است.

شعری از اقبال لاهوری در مورد فاطمه ی زهرا:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز  
از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
نور چشم رحمة للعالمین  
آن امام اولیسن و آخرین

## غزوه تبوک (العسرة)

در هشتم ماه رمضان ۹ هجری برابر با ۱۸ دسامبر ۶۳۰م غزوه تبوک رخ داد و رسول الله پس از آنکه خداوند او را به بهترین صورت یاری کرد در همین ماه به شهر بازگشت.

## مسلمانان در اول ماه رمضان روزه گرفتند

در روز یکشنبه یکم رمضان سال دوم هجری برابر با ۲ فوریه سال ۶۲۴م. اولین رضایان بود که مسلمانان روزه گرفتند و گفته شده روزه رمضان در روز دوشنبه اول شعبان سال ۲ هجری فرض شد.

در روز یکشنبه یکم رمضان سال دوم هجری برابر با ۲ فوریه سال ۶۲۴م. اولین رضایان بود که مسلمانان روزه گرفتند و گفته شده روزه رمضان در روز دوشنبه اول شعبان سال ۲ هجری فرض شد.

## تولد حسن بن علی بن ابی طالب

در ۱۵ رمضان ۳ هجری برابر با ۱ مارس ۶۲۵م حسن بن علی بن ابی طالب تولد یافت.

## آغاز حرکت برای فتح مکه

در ۱۰ رمضان ۸ هجری برابر با ۱ بنابر ۶۳۰م رسول خدا صلی الله علیه وسلم - واصحاب او در سال هشتم هجری حرکت بسوی مکه را برای فتح آن آغاز کردند، سالی که به سال فتح معروف شد. با این فتح تلاشهای پیامبر (ص) در دعوت اسلامی ثمر داد و آزار و اذیت از مسلمانان در شبه جزیره برداشته شد.

## وفات فاطمه ی زهرا رضی الله عنها

در شب سه شنبه سوم رمضان سال ۱۱ هجری

یکی از دلایلی که نشان می دهد روابط ابوبکر صدیق رضی الله عنه با فاطمه ی زهراء رضی الله عنها بسیار محکم و استوار بوده، این است که همسر ابوبکر رضی الله عنه یعنی اسماء بنت عمیس رضی الله عنها در دوران بیماری فاطمه ی زهرا از ایشان پرستاری می کرد و تا واپسین لحظات حیات دخت نبی مکرم اسلام در کنار او بود و در غسل و خاکسپاری وی مشارکت داشت. علاوه بر اسماء، شخص علی مرتضی رضی الله عنه نیز از فاطمه ی زهراء رضی الله عنها پرستاری می کرد و همسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز در امر پرستاری از فاطمه رضی الله عنها با او همکاری می نمود. فاطمه رضی الله عنها در مورد چگونگی کفن و دفن و خاکسپاری خود، سفارش هایی به اسماء نمود که اسماء نیز آنها را اجرا کرد. فاطمه رضی الله عنها به اسماء رضی الله عنها فرمود: «من، این را خیلی بد می دانم که هنگام خاکسپاری زنان، فقط پارچه ای روی آنها می اندازند و بدین ترتیب خوب پوشیده نمی شوند و اندام آنها قابل تشخیص می باشد.» اسماء گفت: «ای دختر رسول خدا! آیا می خواهی چیزی به تو نشان دهم که در جبهه دیدم؟» آنگاه اسماء رضی الله عنها درخواست کرد تا تعدادی شاخه ی ترخما بیاورند و سپس آنها را خم داد و روی آنها پارچه انداخت. فاطمه رضی الله عنها فرمود: «این، چقدر خوب و زیباست؛ بدین ترتیب زن و مرد از هم تشخیص داده می شوند (و برای میت زن، پوشش کافی ایجاد می گردد)» [۱]

رمضان بوده است؛ برخی نیز گفته اند: ماه رجب بوده است. ما ترجیح داده ایم که ماه رمضان بوده باشد؛ به دلیل این آیه شریفه که می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (البقرة: ۱۸۵). و این آیه شریفه دیگر که می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر: ۱). که در نتیجه شب قدر در ماه رمضان قرار می گیرد، و شب قدر همان شبی است که در آیه ۲، سوره دخان، خداوند درباره آن می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّ كُنَّا لَمُنذِرِينَ» (الدخان: ۳). و نیز به دلیل آنکه اقامت آن حضرت در غار حراء در ماه رمضان بوده، و واقعه نزول جبرئیل بر ایشان نیز در همین ماه بوده است؛ چنانکه همگان می دانند. قائلان به آغاز نزول وحی در ماه رمضان نیز در باب تعیین دقیق این روز با یکدیگر اختلاف دارند، و روایات در این زمینه مختلف است. بعضی گفته اند: روز هفتم، برخی گفته اند: هفدهم، و بعضی دیگر نیز گفته اند: هجدهم. ابن اسحاق و برخی دیگر از سیره نوسان بر آن اند که این روز، روز هفدهم بوده است؛ اما، ما ترجیح دادیم که روز بیست و یکم بوده باشد، به این دلیل که تمامی سیره نویسان یا اکثر آنان متفق القول اند بر اینکه بعثت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در روز دوشنبه اتفاق افتاده است؛ چنانکه آن حضرت خود فرموده اند: «فیه ولدت و فیه انزل علی» و به روایت دیگر: «ذاک یوم ولدت فیه و یوم بعثت او انزل علی فیه» (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۹۷، ۲۹۹؛ بیهقی، ج ۴، ص ۲۸۶، ۳۰۰؛ حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۶۲). روز دوشنبه در ماه رمضان نیز در آن سال مطابق بوده است با روز هفتم؛ روز چهاردهم؛ روز بیست و یکم، و روز بیست و هشتم؛ از سوی دیگر، بنا به دلالت احادیث صحیح، شب قدر جز با یکی از شبهای فرد در دهه آخر رمضان منطبق نمیگردد، و شب قدر در محدوده این شبها جابه جا می شود. اگر این آیه شریفه را که می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با روایت ابوقته که می گوید بعثت آن حضرت روز دوشنبه بوده است، کنار هم بگذاریم، همچنین با مراجعه به تقویم تطبیقی که موارد مطابقت روز دوشنبه را با ایام رمضان در آن سال تعیین می کند؛ برای ما یقینی شده است که بعثت حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- شب هنگام، شامگاه روز ۲۱ رمضان بوده است.

[۴]- علقی: ۵-۱.

[۵]- صحیح البخاری، ج ۳، بخاری این روایت را با اندک اختلافی در عبارت در کتاب التفسیر و کتاب تعبیر الرؤیا، ج ۳، ۳۳۹۲، ۴۹۵۳، ۴۹۵۷، ۴۹۸۲؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۶]- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۶۹۸۲.

[۷]- فتح الباری، ج ۱، ص ۲۷.

[۸]- سوره مدثر، آیات ۵-۱.

[۹]- صحیح البخاری، تفسیر سوره المدثر، باب ۱ به بعد، ج ۸، ص ۴۴۵-۴۴۷؛ نیز، صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۱، ص ۱۴۴، ج ۲، ص ۲۵۷.

(به نقل از: خورشید نبوت، ترجمه فارسی «الرحیق المختوم» مؤلف: شیخ صفی الرحمن مبارکفوری، برگردان: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی)

## وفات بانو خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها

### عنها

در ۱۰ رمضان، ده سال پس از بعثت نبوی (ص. ق. هـ) برابر با ۶۲۰م مادر مومنان خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم وفات یافت.

گونه روایات مخدوش است هم لفظ و معنای آنها و هم از نظر شرع و عقل جور در نمی آید. بزرگان علما و محققین اسلام این روایات را بررسی و بطلان آنها را ثابت کرده اند. چنانکه بهترین رد بر این روایات را علامه ابوبکر بن عربی اندلسی در کتاب ارزشمندش «العواصم من القواصم» نوشته است. تأکید می کنیم که این کتاب برای طلاب علم و حقیقت و عموم مردم بسیار مفید است و اهمیت دارد. لذا به همه و بخصوص کسانی که به این روایات دروغین فریب خورده اند و مدعی اند که این روایات در کتابهای مرجع تاریخ اسلام آمده پس صحت دارد توصیه می شود به آن کتاب ارزشمند مراجعه کنند.

مترجم: ابویحیی

مصدر: سایت نور اسلام

IslamTape.Com

## استانداری محمد بن ابی بکر صدیق بر

### مصر

در ۱۵ رمضان سال ۳۷هـ برابر با ۲۳ فوریه ۶۵۸م محمد بن ابی بکر استانداری مصر را عهده دار شد.

## وفات عیبه الله بن عمر بن خطاب

در ۱۵ رمضان ۳۷هـ برابر با ۲۳ فوریه ۶۵۸م عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه در گذشت.

## وفات ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها

در هفدهم رمضان سال ۵۷ هجری

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- یکسال پس از ازدواج با سوده، دو سال و پنج ماه پیش از هجرت، با عایشه دختر ابوبکر صدیق ازدواج کردند. هنگام ازدواج با پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- عایشه دختری شش ساله بود، و آنحضرت هفت ماه پس از هجرت، در ماه شوال، که وی نه ساله شد، با او زفاف کردند. عایشه هنگام زفاف پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- باکره بود، و آنحضرت همسر باکره ای جز او نداشت. عایشه از همه کس نزد آنحضرت محبوب تر بود. از همه زنان امت فقیه تر بود. از همه زنان بطور مطلق دانای تر بود. برتری وی از دیگر زنان همانند برتری ثرید از دیگر غذاها بود. عایشه هفدهم ماه رمضان سال ۵۷ یا ۵۸ از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

## فتح سرزمین سند

در ۶ رمضان ۶۳هـ برابر با ۱۴ می ۶۸۲م محمد بن قاسم بر سپاهیان هند در رود سند پیروز گردید و فتح سرزمین سند پایان یافت. این کار در اواخر زمان ولید بن عبد الملک رخ داد.

## کشته شدن مختار ثقفی

در ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری قمری

## محاصره دیوار بابلی ها توسط عمرو بن

### عاص رضی الله عنه

در اول رمضان ۲۰ هجری برابر با ۱۳ اگست ۶۴۱م.

عمرو بن عاص دیوار بابلیون را بعد از آنکه در مسیر لشکر روم آنها را زمین گیر نمود محاصره نمود.

## فتح مصر به دست فرمانده قهرمان

### حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه

در روز اول رمضان سال ۲۰ هجری برابر با ۱۳ اگست ۶۴۱م.

در زمان خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب فتوحات اسلامی به دست فرمانده قهرمان حضرت عمرو بن عاص (رض) به مصر رسید و مصر جزو کشورهای اسلامی شد.

## ماجرای حکمیت در جنگ صفین

زمان: ۳ رمضان سال ۳۷هـ - ۱۴ فوریه ۶۵۸م.

جنگ صفین در صفر سال ۳۷هـ مصیبتی هولناک برای اسلام و مسلمین بود. در آن جنگ متأسفانه خون حدود پنجاه هزار نفر از سربازان دو لشکر عراق و شام به زمین ریخته شد و با این وجود هیچ کدام بر دیگری پیروز نشد زیرا آن هنگام که چیزی نمانده بود لشکر عراق (سپاه حضرت علی رضی الله عنه) بر لشکر شام (سپاه حضرت معاویه رضی الله عنه) پیروز شود، دو سپاه دست از جنگ کشیدند و هر دو طرف با یکدیگر توافق کردند که هر کدام یک نفر به عنوان حکم -داور- انتخاب کنند تا درباره چگونگی پایان دادن به این فتنه کور و جنگ بی نتیجه بعد از ۶ ماه دیگر با یکدیگر گفتگو کنند. دو حکم در ۳ رمضان سال ۳۷ با یکدیگر جلسه تشکیل دادند. داور حضرت علی، ابوموسی اشعری رضی الله عنه بود که حضرت علی چهارصد نفر همراه وی فرستاد و حکم معاویه، عمرو بن عاص رضی الله عنه بود که حضرت معاویه همراهان کمتری با او فرستاد. گفتگوهای طولانی و رایزنی های متعددی بین دو حکم صورت گرفت. ولی به توافق جدیدی دست نیافتند و نتیجه این شور و مشورتها هم همان شد که قبل از شروع جنگ صفین بوده بود یعنی حضرت علی، امیر و خلیفه حجاز و عراق و یمن و مصر باشد و معاویه هم امیر شام و امر انتخاب خلیفه را به بزرگان صحابه و سابقین در اسلام محول کردند که آنها یک نفر را به خلافت انتخاب کنند ولی در این وقت بسیاری از بزرگان صحابه از این فتنه کناره گرفته و بی طرفی اختیار کرده بودند.

درباره این واقعه، روایات موضوع و ساختگی زیادی در کتب تاریخ نقل شده که صحابه رضی الله عنهم را بعنوان حریص دنیا و جاه و مقام و قدرت نشان می دهد. معرفی یکی بعنوان ساده لوح و دیگری بعنوان مکار و حیله گر و آن یکی بعنوان دشنام گو و این یکی بعنوان عیب جو هدف این روایات است. بویژه آن روایت انگشتی که در کتب تاریخ مشهور است (روایت انگشتی همان است که می گویند ابوموسی که از عمرو بن عاص گول خورده بود انگشت خود را از انگشت درآورد و گفت همین طور علی را از خلافت عزل می کنم ولی عمرو انگشتی را از انگشت در آورده و دوباره در انگشت خود کرد و گفت همین طور معاویه را در خلافت ابقا می کنم) همه روایات مربوط به این داستان و سایر روایات مشابه همگی ساختگی و دروغ می باشد. هم سند و متن این

آنکه جان در پیکر گیتی دمید روزگار تازه آیین آفرید پادشاه و کلبه ای، ایوان او یک حسام و یک زره سامان او مادر آن مرکز پرگار عشق مادر آن کاروان سالار عشق آن یکی شمع شهبان حرم حافظ جمعیت خیر الامم تا نشیند آتش پیکار و کین پشت پا زد بر سر تاج و نگین وان دگر مولای ابرار جهان قوت بازوی احرار جهان در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین سیرت فرزندها از امهات جوهر صدق و صفا از امهات مزرع تسلیم را حاصل بتول مادران را اسوهی کامل بتول بهرمحتاجی دلش آنگونه سوخت با بهودی چادر خود را فروخت نوری و هم آتشی فرمانبرش گم رضایش در رضای شوهرش آن ادب پروردهی صبر و رضا آسیاگردان و لب قرآن سرا گریه های او ز بالین نیاز گوهر افشاندی بدامن نماز اشک او بر چید جبریل از زمین همچو شبنم ریخت بر عرش برین رشته ی آیین حق زنجیر پاست پاس فرمان جناب مصطفی است ورنه گرد تربتش گردیدی سجددها بر خاک او پاشیدی!

پاورقی:

[۱]- الاستیعاب (۳۷۸/۴).

[۲]- الشیعة و أهل البیت، ص ۷۷؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۵۵.

[۳]- المرتضی، نوشته ی ندوی، ص ۹۴؛ الطبقات الکبری (۲۹/۷).

[۴]- مسلم، شماره ی ۱۷۵۹

[۵]- المرتضی از ندوی، ص ۹۸

[۶]- نگاه کنید به: المرتضی از ندوی، ص ۹۸

به نقل از: حسن مجتبی رضی الله عنه (بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه پنجم)، مؤلف: علی محمد محمد الصلابی، مترجم محمد ابراهیم کیانی، ویراستار: خانم عبدالهی، ناشر: انتشارات حرمین، چاپ: ۱۳۸۶- اول.

## رسیدن عمر بن خطاب به فلسطین و فتح

### بیت المقدس

در ۱۳ رمضان ۱۵هـ برابر با ۱۸ اکتبر ۶۳۶م امیر المؤمنین عمر بن خطاب بعد از جنگهایی که ضررهای زیادی را متوجه سپاه اسلام نموده بود و همگی در راستای فتح شام صورت گرفته بود به فلسطین رسید و کلیدهای شهر قدس بدست او داده شد. او در نامه ای به مردم نوشت که جان و اموالشان در امان است.

## تولد عبد الرحمن الداخل موسس دولت

### اموی در اندلس

در ۵ رمضان ۱۱۳ هـ برابر با ۹ نوامبر ۷۳۱ م

عبد الرحمن الداخل (صقر قریش) در دمشق متولد شد. او موسس دولت اموی در اندلس است.

## جنگ سرزمین شهیدان اسلام (پیکار تور

### یا نبرد پواتو)

زمان: ۲ رمضان ۱۱۴ هـ - ۲۱ اکتبر ۷۳۲ م

این جنگ بزرگترین و عمیق ترین اثر را در تاریخ اسلام و مسیحیت بر جای گذاشته و بلکه سرنوشته اسلام و مسیحیت را بطور قاطع تعیین کرد. مورخان مسلمان این جنگ را بعنوان «جنگ سرزمین شهیدان اسلام» می شناسند و مورخان اروپایی از آن بعنوان پیکار تور یا پواتو یاد می کنند. از نظر مورخان اگر مسلمانان در آن جنگ شکست نمی خوردند، امروز از دین مسیحیت در اروپا خبری نبود و مسیحیت به کلی در جهان ریشه کن می شد!

مسلمانان در سال ۹۲ هـ اندلس (اسپانیا) را فتح کردند و به سرعت دامنه فتوحات مسلمانان در اروپا گسترش یافته و در مدتی کمتر از بیست سال از سلسله جبال پیرنه (بین فرانسه و اسپانیا) گذشتند و ایالات جنوبی فرانسه را هم فتح کردند و بر دشت های اطراف رود رن (Rhône) دست یافتند. ولی متأسفانه دیری نپایید که مسلمانان دستخوش اختلافات قبیله ای شدند و به همین دلیل برای اولین بار در سال ۱۰۲ هـ در جنگ تولوز از فرانسوی ها شکست خوردند و فرمانده آنها، امیر اندلس «سمح بن مالک خولانی» و گروه بزرگی از سپاه وی به شهادت رسیدند و سپاه مسلمانان ناگزیر به مرزهای فرانسه عقب نشست به امید آنکه با تجدید قوا مجدداً جنگ را از سر بگیرند ولی فتنه و آشوب بزرگی که بعلت کشمکش ها و اختلافات قبیله ای و نژادی بین عرب و بربر از یک سو و عربهای یعنی و قیسی از سوی دیگر به مدت بیش از ۱۰ سال اسپانیای اسلامی را در بر گرفته بود، ادامه فتوحات را متوقف کرد. تا اینکه در سال ۱۱۳ هـ فرمانده بزرگ «عبدالرحمن بن عبدالله غافقی» به فرمانروائی اسپانیا منصوب شد.

آنچه مسلم است «عبدالرحمن غافقی» افسری بزرگ و عالی مقام بود و هم سیاستمداری ماهر و با ایمان و با تقوا و جهاد در راه خدا را بسیار دوست می داشت. او پیوسته درصدد بود که انتقام کشته شدن سَمَح بن مالک خولانی را بگیرد و شکست مسلمانان را در کنار دیوارهای «تولوز» جبران کند. به همین منظور از آغاز فرمانروایی خویش پیوسته نیرو بسیج می کرد و امور اداری و کشوری را اصلاح و تنظیم کرده و شئون زندگی مردم را مرتب نمود و با این تدابیر توانست آرامش و ثبات را به جامعه آشوب زده اسپانیای اسلامی بازگرداند. در این موقعیت یکی از رهبران طمعکار و زیاده طلب بربر ها از فرصت استفاده کرده و بر آن شد که ایالات شمالی اسپانیا را مستقل کند. بدین منظور با کنت «اودو» حاکم ایالت «اکوتین» (اکیلتانیه) در جنوب فرانسه بر ضد حکومت اسلامی اسپانیا هم پیمان شد.

عبدالرحمن ناگزیر شند قبل از اینکه کار منوزه بالا بگیرد، سپاهی برای سرکوب وی اعزام کند این سپاه منوزه را تعقیب کرده و پس از دستگیری به قتل رساند. هنگامی که «اودو» حاکم اکوتین از شکست و کشته شدن هم پیمان خود آگاهی یافت و متوجه شد که در معرض خطر جدی قرار گرفته است آماده دفاع از قلمرو خویش گردید در این زمان عبدالرحمن

مختار بن ابی عبید ثقفی از مردم طائف است. وی در سال یکم هجرت متولد شد. در زمان خلافت عمر رضی الله عنه همراه پدر خود (عبید) به مدینه رفت.

او در زمره کسانی بود که از کوفه به حسین بن علی نامه نوشت. سه سال بعد از واقعه کربلا در سال ۶۴ هجری به خونخواهی حسین بن علی و یارانش در کوفه به پاخواست و با تجهیز و جمع آوری سپاهی، قاتلان و مسببان واقعه کربلا از جمله شمر، خوئی و عبدالله ابن زیاد را کشت. اما به دلیل پشتیبانی موالی (اسیران آزاد شده) خصوصاً اسیران دیلمی کوفه و دعاوی اعتقادی کفر آمیز به قتل رسید. در حقیقت طی جنگی که بین یاران مختار و مصعب بن زبیر حاکم بصره و برادر عبدالله بن زبیر رضی الله عنه در گرفت، مصعب سپاه مختار را شکست داد و مختار را کشت. مدت حکومت مختار، یکسال و نیم (۱۸ ماه) بود و در ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی کشته شد.

علامه ابن خلدون می گویند: «به گروهی (از شیعیان) غالی گفته می شود. آنها برای اثبات الوهیت ائمه از مرز عقل و ایمان هم تجاوز می کنند. به گفته آنان ائمه بشر بودند اما دارای صفات الوهیت بودند؛ یا که خدا در لباس بشریت به اندروشان حلول کرده است. این «عقیده حلول» در اصل، عقیده نصرانی ها درباره عیسی علیه السلام است. علی رضی الله عنه، معتقدین به چنین عقیده ای را در آتش سوزانیده بود. وقتی که محمد بن الحنفیه اطلاع یافت که مختار بن عبید ثقفی چنین عقایدی دارد با کلماتی واضح بر او لعنت فرستاد و بیزارى خویش را از او اعلام کرد.» (مقدمه ابن خلدون ۵۹۰/۲ تحقیق دکتر عبدالواحد وافى)

اما مختار از نظر اهل سنت فردی زندق بود و عقاید باطل او این امر را تایید می کند، چنانکه علامه ابن خلدون به آن اشاره نموده اند.

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله و أصحابه و التابعین لهم  
بیاحسان الی یوم الدین

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

## شروع فتح اندلس به رهبری طریف بن

### مالک

در اول رمضان ۹۱ هجری برابر با ۷۱۰ م

مسلمانان به رهبری طریف بن مالک در ساحل جنوبی اندلس فرود آمدند و با نیروهای جنوبی جنگ نمودند و فتح اندلس آغاز شد. موسی بن نصیر، طریف بن مالک را به منظور گشودن راهی برای جنگ اندلس معین کرده بود.

## قیام موسی بن نصیر در تکمیل جنگ

### اندلس

در نه ماه رمضان سال ۹۳ هـ برابر با ۱۸ یونیو ۷۱۲ م، فرمانده مسلمان موسی بن نصیر به منظور تکمیل جنگ اندلس قیام نمود و ایشیبله و طلیطله را بطور کامل فتح کرد.

غافقی در محرم سال ۱۱۴ هـ با سپاه خود متشکل از عربها و بربرها به سوی شمال اسپانیا به حرکت درآمد. این بزرگترین نیروی اسلامی بود که اسپانیا و فرانسه تا آن روز دیده بود. این سپاه مانند سبلی ویرانگر بر سر کنت اودو و سرزمین او فرود آمد، مقاومت او را به سختی درهم شکست و سپاه او را متلاشی کرد. وی به سوی شمال گریخت به زودی مسلمانان به جنوب فرانسه رسیدند و شهر سانس در یکصد مایلی پاریس - پایتخت فرانسه - را اشغال کردند.

این پیشروی با موفقیت انجام گرفت و غافقی نیمی از جنوب فرانسه را از شرق تا غرب در مدت چند ماه متصرف شد.

آن روز پادشاه فرانسه «تیدوریک چهارم» بود ولی در آن زمان پادشاهان فرانسه ایشیبله بیشتر نبودند و در واقع شارل مارتل، فرمانده محافظان قصر سلطنتی فرانسه، همه کاره بود و با کمال قدرت حکومت می کرد. سرداران فرانسوی با شارل مارتل تشکیل جلسه داده و برای چگونگی مقابله با هجوم مسلمانان با وی مشورت کردند. شارل مارتل که از مردان زیرک روزگار خود بود و دشمن قدیمی کنت «اودو» حاکم اکوتین محسوب می شد، او را مانند طعمه ای در برابر مسلمانان رها کرد و چنانکه گفتیم سرزمین او را مسلمانان متصرف شدند. شارل مارتل از فرماندهان فرانسوی خواست که منتظر بمانند تا مسلمانان به آنها نزدیک شوند. و گفت: «به نظر من نباید متعرض این لشکر کشی آنها شد زیرا آنها هنگامی که پیش می آیند مانند سیل همه چیز را با خود می برند. بگذارید که دست های آنها از غنایم جنگ پر شود و در جانی قرار گیرند و سرگرم کشمکش ریاست طلبی و حکومت گردند و اختلاف و چند دستگی در میان آنها پدید آید، در آن موقع به آسانی می توانید بر آنها دست یابید.»

«مارتل» سپاه عظیمی از فرانسویان و قبایل مختلف ژرمن های وحشی بت پرست و دسته های مزدور از هر سو گرد آورد. بدین ترتیب علیرغم بزرگی سپاه اسلام، سپاه فرانسه چند برابر آن انبوه تر بود. سپاه فرانسه در دشت تور به رود «لوار» رسیدند. سپاه مسلمانان نیز به پیشروی خود ادامه دادند تا به نزدیک اردوگاه سپاه فرانسه رسیدند. عبدالرحمن غافقی، گروهی را برای بر آورد تعداد نفرت و تجهیزات سپاه فرانسه اعزام داشت ولی آنها نیز از تعداد نفرت و میزان تجهیزات آنها غافل ماندند. از این رو عبدالرحمن بار دیگر از کرانه رود «لوار» به میان دشت واقع در بین «تور» و «پواتو» مراجعت کرد. سربازان اسلام در آن هنگام در تشویش به سر می بردند زیرا آتش اختلاف میان قبایل بربر که بیشتر سربازان را تشکیل می داد شعله ور شده بود. آنها در صدد بودند با انبوه غنائمی که به جنگ آورده بودند، مراجعت کنند بعلاوه مدت چند ماه بود که جنگیده و خسته شده بودند.

جنگ در اواخر شعبان ۱۱۴ هـ بصورت زد و خورد های جزئی میان دو سپاه آغاز شد تا اینکه در روز دوم رمضان ۱۱۴ هـ برابر با ۲۱ اکتبر ۷۳۲ م. جنگ عمومی با شدت و سرسختی هر چه تمامتر میان دو سپاه اسلام و فرانسه در گرفت بدون اینکه یکی بردیگری برتری یابد. روز بعد هم جنگ با همان شدت ادامه یافت تا اینکه آثار شکست در صفوف قوای فرانسه نمودار گشت و طلیعه پیروزی سربازان اسلام آشکار گردید. ولی متأسفانه درست در همین موقع حادثه ای اتفاق افتاد که پیش بینی شده بود. قسمتی از سربازان فرانسه راه خود را بطرف جایگاه غنائم فراوان مسلمین گشودند. متعاقب آن نیروی بزرگی از جنگجویان مسلمین میدان جنگ را رها ساخته و به منظور حفظ غنائم به عقب برگشته بدین گونه صفوف سربازان اسلام دچار بی نظمی شد.

عبدالرحمن غافقی بیهوده می کوشید تا نظم سپاه را حفظ کند و سربازان را به ثبات و پایداری بر می انگیخت در این هنگام که عبدالرحمن در میان سربازان خود به هر سو می



## افتتاح دانشگاه الأزهر به عنوان عبادت و

### علم اندوزی

در ۷ رمضان ۳۶۱هـ برابر با ۹۷۱م اولین نماز جماعت در الازهر اقامه شد و بدین ترتیب الازهر هم مسجد جامع و هم دانشگاه شد.

## رسیدن عبد الرحمن بن هشام به خلافت

### در قرطبه

در سیزده رمضان سال ۴۱۴هـ برابر با ۲۸ نوامبر ۱۰۲۳م عبد الرحمن بن هشام در قرطبه به خلافت دست یافت. او خلیفه اموی مشهور به مستظهر بالله بود و بمدت یک ماه و ۱۷ روز خلافت کرد.

## پیروزی بر دولت غزنویان

در ۸ رمضان ۴۳۱هـ برابر با ۲۳ می ۱۰۴۰م: سلطان سلجوقی طغرل بیگ بر سپاهیان دولت غزنوی در جنگ دندانکان پیروز شد و بدین ترتیب بر خراسان چیره گشت. او غزنویان را مجبور ساخت که دولت سلجوقیان را به عنوان یکی از دولت های بزرگ و قوی به رسمیت بشناسند.

## سلطان آلب أرسلان حکومت را بدست

### گرفت

در ۸ رمضان ۴۵۵هـ برابر با ۴ سپتامبر ۱۰۳۶م: سلطان سلجوقی به نام "آلب أرسلان"، بعد از وفات عموی خود سلطان "طغرل بیگ" مؤسس حقیقی دولت سلجوقی قدرت را به دست گرفت. آلب أرسلان از مردان بزرگ تاریخ است که توانست در نبرد ملاذ گرد در برابر رومیان به پیروزی دست یابد.

## تولد شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله

در شب ۱ رمضان ۴۷۱ قمری (۲۲ اسفند ۴۵۷ خورشیدی)

شیخ عبدالقادر گیلانی؛ با نام کامل عبدالقادر بن صالح جنگی دوست گیلانی، محدث، و شاعر قرن پنجم و ششم قمری بود. کنیه وی «ابومحمد» و لقبش «محمی الدین» است. در تاریخ تولد او اختلاف وجود دارد و ۴۷۰ یا ۴۷۱ یا ۴۹۰ یا ۴۹۱ قمری تاریخهای زادروز او ذکر شده‌اند. با این همه به طور اجمال، ولادت او در قریه «بشستر» از توابع گیلان، در شب ۱ رمضان ۴۷۱ قمری (۲۲ اسفند ۴۵۷ خورشیدی) دانسته شده است.

وی در زمان حکومت ملکشاه سلجوقی متولد شد. به سبب حمایت‌های ملکشاه و وزیرش خواجه نظام الملک اوج دوره شهرت «علم» بود.

در جوانی در سن هجده سالگی به بغداد رفت و در آنجا نشو و نما یافت. وی در بغداد، از ابوبکر محمد بن احمد و ابوالقاسم علی بن احمد بن بیان و ابوطالب بن یوسف، علم حدیث فرا گرفت.

سپس به نزد علی بن ابی سعید مخرمی، و در مدرسه او فقه آموخت. وی در این مدرسه، مجلس وعظ و خطابه برپا

## عمور عبد الرحمن الداخل به اندلس

در ۱۵ رمضان ۱۳۸هـ برابر با ۲۰ فوریه ۷۵۶م عبد الرحمن الداخل معروف بد (صقر قریش) از طریق دریاه اندلس رسید تا دولت قوی اسلامی را در اندلس تاسیس کند و این دولت از سلسله اموی بود.

## فتح صقلیه

در ۹ رمضان ۲۱۲هـ برابر با ۱۱ دسامبر ۸۲۷م مسلمانان در سواحل جزیره صقلیه فرود آمدند و بر آن چیره شدند تا اسلام را در آنجا منتشر سازند. فتح صقلیه به دست زیاد بن اغلب صورت گرفت.

## شکست حرکت بابک خرم دین

در نهم ماه رمضان سال ۲۲۲هـ برابر با ۸۳۷م فرمانده حیدر بن کاوس اشروسنی - معروف به (افشین) که گمارده خلیفه عباسی معتصم بود توانست به شهر (البذ) مقر بابک خرم دین نفوذ کند. بابک پا به فرار گذاشت اما افشین او را دستگیر نمود و به سامرا حمله نمود تا باقی مانده پیروان او را هم دستگیر نماید. او بسیاری را کشت و خانواده های آنان را اسیر ساخت. بدین ترتیب حرکت بابک خرم دین که نزدیک به ۲۰ سال بر کرده مسلمانان سوار بود به پایان رسید. طایفه بابک خرم دین مربوط به سرزمین فارس بود.

## فتح عموره

در ۶ رمضان ۲۲۳هـ برابر با ۳۱ یولیو ۸۳۸م

خلیفه عباسی معتصم ندای طلب کمک در فتح عموره را لبیک گفت و آن را فتح نمود.

## وارد شدن احمد بن طولون به مصر

در دوازده رمضان سال ۲۵۴هـ مطابق با ۳ سپتامبر ۸۶۷م احمد بن طولون از طریق باکیاک و عراق وارد مصر شد.

## سیطره مسلمانان بر سرقوسه

در ۱۴ رمضان سال ۲۶۴هـ برابر با ۱۹ می ۸۷۸م مسلمانان توانستند بر شهر سرقوسه در جزیره صقلیه مسلط شوند.

## برپایی دولت دوم عباسی

در ۱۲ ماه مبارک رمضان سال ۳۳۱هـ برابر با ۹ می ۹۴۳م توزون از طریق ناصر الدوله ابن حمدان وارد بغداد شد و دولت دوم عباسی برپا ساخت.

## قرار دادن سنگ بنای دانشگاه الأزهر

در ۱۴ رمضان سال ۳۵۹هـ برابر با ۲۰ یولیو ۹۷۰م سنگ بنای الازهر گذاشته شد و بنای آن تا ۲ سال به طول انجامید.

رفت ناگهان تیری از سوی دشمن به طرف او رها شد و به این ترتیب آن قهرمان نامی به شهادت رسید. با مرگ این فرمانده بزرگ پراکندگی و پریشانی در میان سپاهیان بوجود آمد. در مقابل فرانسویان نیز جسور شده و به سختی بر قوای پراکنده مسلمین هجوم آوردند و کشتار سختی براه انداختند تا اینکه پرده شب میان آنها فاصله انداخت و دولشکر به اردوگاههای خود بازگشتند. در این هنگام نزاع و کشمکش میان سران سپاه مسلمین بالا گرفت و هرگونه امید پیروزی را از دست دادند، لذا تصمیم گرفتند به دورترین نقطه جنوب فرانسه عقب نشینی کنند. با طلوع صبح، فرانسوی ها دیدند که اردوگاه مسلمانان خالی است و کسی آنجا نیست ولی از ترس اینکه مسلمانان نیزنگی زده یا کمین کرده باشند، از تعقیب سپاه مسلمانان خودداری کردند. کارل مارتل و سپاه او هم به سمت شمال بازگشتند.

از نگاه عرف جنگ در واقع مسلمانان در سرزمین شهیدان شکست نخوردند بلکه بدون پیروزی، عقب نشستند ولی مورخان مسیحی این جنگ را با اهمیت بسیار زیاد تلقی نموده و به اسطوره ای نزد آنها تبدیل شده است و آنرا به مبالغه و تعصب و تقدس و قهرمانی های غیر واقعی آمیخته اند. و کارل مارتل را بعنوان منجی مسیحیت و اروپا از خطر اسلام و مسلمین! بسیار ستوده اند تمام مورخان قدیم و جدید اروپایی اتفاق دارند که این جنگ مهمترین حادثه در تمام تاریخ اروپا و مسیحیت به شمار می رود. و ما هم می گوئیم: اگر حرص و آرزوهای از مسلمانان در حفظ غنائم خود نبود اینقدر دنیا پرست نبودند، قطعاً مسلمانان پیروزی می شدند و اکنون تمام قاره اروپا مانند کشورهای شمال آفریقا اسلامی بود و اروپائیان مسلمان ولکن!!

مترجم: ابو یحیی

سایت عصر اسلام

www.IslamAge.com

## واقعه بلاط الشهداء

در نهم ماه رمضان ۱۱۴هـ برابر با اکتبر ۷۳۲م جنگ بلاط الشهداء (تور - بوآنیه) میان شارل مارتل فرمانده فرنگی و عبد الرحمن غافقی رخ داد. در این جنگ نیروهای عرب شکست خوردند و غافقی کشته شد و این جنگ در نزد فرنگیان به نام جنگ (تور) یا (بوآنیه) موسوم شد.

## آشکار شدن حکومت عباسی در خراسان

در یازده رمضان سال ۱۲۹هـ برابر با ۲۵ می ۴۷۷م عباسیان در خراسان به رهبری ابو مسلم خراسانی حکومت خود را اعلام کردند.

## کشته شدن ولید پسر معاویه

در دهم ماه رمضان سال ۱۳۲هـ برابر با ۲۱ آوریل ۷۵۰م خلیفه اموی، ولید بن معاویه را به قتل رساند.

### وفات چنگیز خان

در ۱۱ رمضان ۶۲۴ هجری برابر با ۲۵ اگست ۱۲۲۷ م

تموچین پسر یسوکای بهادر معروف به چنگیز خان موسس امپراتوری مغول وفات یافت. او یکی از قسی القلب ترین جنگجویان تاریخ بود که مرتکب جنایات زیادی شد که از شدت ترس اقدامات او مو بر اندام راست می شود.

### جنگ المنصوره

در ۱۰ رمضان ۶۴۸ هجری برابر با ۱۲۵۰ م شجره الدر (زن ملک صالح) توانست در جنگ المنصوره بر لوئیس نهم چیره شود. او لوئیس را اسیر ساخت و تعداد بسیاری از سپاهیان او را کشت.

### نامه هولاکو خان به خلیفه مستعصم بالله

در یازده رمضان سال ۶۵۵ هجری برابر با ۲۱ سپتامبر ۱۲۵۷ م فرمانده مغول هولاکو نامه ای به خلیفه عباسی مستعصم بالله نوشت و در این نامه از او خواست که در برابر او تسلیم شده و فرمانبرداری خود را به او اعلام دارد.

### استرداد شهر انطاکیه

در ۵ رمضان ۶۶۶ هجری برابر با ۱۹ می ۱۲۶۸ م

مسلمانان موفق شدند به رهبری بیبرس شهر انطاکیه را از دست صلیبی ها باز ستانند. انطاکیه ۱۷۰ سال اسیر بود و باز پس گیری آن کار دشواری بود.

### فتح انطاکیه

در ۱۲ رمضان سال ۶۶۶ هجری برابر با ۲۵ می ۱۲۶۸ م انطاکیه بدست ظاهر بیبرس فتح شد. انطاکیه چنانچه معروف است شهری عربی در جنوب ترکیه است.

### ولایت سلطان حسن بن ناصر محمد

#### قلاوون

در ۱۴ رمضان ۷۴۸ هجری برابر با ۱۸ دسامبر ۱۳۴۷ م سلطان حسن بن ناصر محمد قلاوون حکومت مصر را بدست گرفت. قدرت مطلقا در دست او نبود. وی بزرگترین اثر اسلامی را در مصر موسوم به مدرسه سلطان حسن بنا نهاد.

### وفات مؤرخ مقریزی

در شانزده رمضان سال ۸۴۵ هجری برابر با ۲۷ يناير ۱۴۴۲ م، أحمد بن علی المقریزی مورخ مشهور رحلت نمود. او صاحب کتاب (المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار) و کتابهای دیگر است.

### کشته شدن وزیر نظام الملک

در ده رمضان سال ۴۸۵ هجری برابر با ۱۳ اکتبر ۱۰۹۲ م نهاوند، نظام الملک أبو الحسن علی بن إسحاق را بقتل رساند. او وزیر سلطان الب ارسلان بود و سپس بمدت سی سال به وزارت دربار پسر او ملکشاه سلجوقی رسید. نظام الملک فردی دانشمند، بخشند و بردبار بود که به تاسیس مدارس در سرزمین های فتح شده مشهور است.

### اولین پیروزی مسلمانان بر صلیبی ها به

#### رهبری عماد الدین زنگی

ششم رمضان سال ۵۳۲ هجری برابر با ۱۷ می ۱۱۳۸ م،

در ششم رمضان سال ۵۳۲ هجری برابر با ۱۷ می ۱۱۳۸ م، به رهبری عماد الدین زنگی اولین پیروزی بر علیه صلیبی ها در شهر حلب در شمال شام رخ داد.

### تسلیم شدن قلعه صفد

در ۱۵ رمضان عام ۵۸۴ هجری برابر با ۶ نوامبر ۱۱۸۸ م قلعه صفد تسلیم فرمانده مسلمان صلاح الدین ایوبی شد.

### وفات امام ابن جوزی

در ۱۲ رمضان ۵۹۷ هجری برابر با ۱۶ یونیو ۱۲۰۰ م توفی امام "أبو الفرج بن الجوزی" شیخ عراق وفات یافت. وی امام حدیث وفقه و لغت و تفسیر بود و دارای تالیفات زیادی بالغ بر سیصد اثر است که از مهمترین آنها می توان به کتابهای "المنظوم فی تاریخ الملوك والأمم"، و "صنفو الصنفوه" و "أخبار الأذکیاء" وغیره اشاره کرد.

### وفات یاقوت حموی رحمه الله

در بیستم ماه رمضان سال ۶۲۶ هجری

### وفات مظفر الدین کوکبوری

در ۱۴ رمضان ۶۳۰ هجری برابر با ۲۴ یونیو ۱۲۳۳ م: مظفر الدین کوکبوری یکی از امیران ماهر و فرماندهان سلطان صلاح الدین ایوبی در جهاد بر علیه صلیبی ها در گذشت. او در ۲۷ محرم ۵۴۹ م متولد شده بود.

### قاهره پایتخت فاطمیان شد

در ۷ رمضان سال ۶۳۲ هجری

در این روز به سال ۶۳۲ هجری قاهره توسط خلیفه فاطمی المعز به عنوان پایتخت تعیین شد در حالی که پایتخت قبلی المهدیه بود.

می کرد و مطابق هر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می داد و در سیزده شاخه از علوم دینی تدریس می کرد.

در روز و ماه در گذشت شیخ عبدالقادر گیلانی اختلاف وجود دارد. سال های ۵۶۰ یا ۵۶۱ یا ۵۶۲ قمری به عنوان تاریخ در گذشت او ذکر شده است. اما همه مورخان و صاحبان کتاب های رجال در گذشت او را در سال ۵۶۱ قمری نوشته اند. در شب شنبه ۸ ربیع الاول ۵۶۱ قمری (۲۹ دی ۵۴۴ خورشیدی) در مدرسه ای که وعظ و ارشاد میکرد در بغداد در گذشت و همانجا در مدرسه اش به خاک سپرده شد.

وی حنبلی مذهب و اشعری مسلک بوده است و شیعه، مرجعه، جیهیمیه، کرامیه، معتزله، قدریه، مشبهه و سالمیه را اهل بدعت و انحراف می دانسته است. فتاوی او موافق هر دو مذهب شافعی و حنبلی است و در مشرب حنبلی و شافعی فتوا می داد. علمای عراق با نظر او در مسائل فقهی با تقدیر و احترام برخورد می کردند.

و جالب اینجاست که در حالی که در قرن پنجم قمری تصوف و طریقت در حال جدایی از شریعت بودند، عبدالقادر گیلانی به عنوان یکی از سرسخت ترین مخالفان این عقاید، در جهت هماهنگی طریقت با شریعت تلاش کرد و اطاعت و پیروی از قرآن و سنت و حاکمیت بخشیدن به آن ها را در همه شئون زندگی، اساس همه امور می دانست.

" الفتح الربانی " کتاب مشهور وی است که با مراجعه به این کتاب، خواهید یافت که ایشان با عقاید قیرپرستی صوفیان در تضاد بودند.

بنابراین نمی توان شیخ عبدالقادر را کسی دانست که اعمال و بدعت های صوفیه را تایید می کند و این امر را می توان در آثار او به روشنی یافت. اما متأسفانه ایشان نیز بمنامند سایر اولیاء الله مورد ظلم و ستم اهل بدعت قرار گرفتند و در حق ایشان غلو نمودند و وی را پیر و مراد خود قرار دادند و اکاذیبی را به ایشان نسبت دادند و تا جایی رفتند که حتی وی را به فریاد می خوانند، و چه ظلمی بیشتر از این!

اما همانطور که گفته شد، ادعاهایی که اهل بدعت دارند همگی دروغهایی است که به ایشان نسبت داده اند که برخی از این دروغها در تضاد آشکار با قرآن است! مانند همین دروغ زنده کردن مردگان که کفر صریحی است که هر مومنی آنرا تشخیص می دهد. غزالی در «احیاء علوم الدین» بعضی از خیال بافی های آنان را نقل کرده، از جمله: [عبدالقادر الجیلانی یا متصرف بالاکوان] "عبدالقادر گیلانی ای متصرف در جهان هستی. "لو أرادوا أن لا تقوم الساعة لم تقم" "اگر اولیاء نخواهند قیامت برپا شود، برپا نمی شود."

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله وأصحابه والتابعین لهم بإحسان إلى یوم الدین  
سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

### جنگ زلاقه

در ۹ رمضان ۷۷۹ هجری برابر با ۱۷ دسامبر ۱۰۸۶ م یوسف بن تاشفین فرمانده سپاهیان مراطین بر فرنگی ها به رهبری الفونس ششم در جنگ زلاقه پیروز شد. در این جنگ الفونس به همراه ۹ تن از لشکریانش نجات یافت. برخی از منابع به آن اشاره دارند که جنگ زلاقه در روز جمعه ۱۲ رجب ۷۷۹ هجری برابر با ۱۰/۲۳/۱۰۸۶ م رخ داده است.

**بر خورد صاعقه به مسجد نبوی**

در ۱۳ رمضان سال ۸۸۶هـ برابر با ۵ نوامبر ۱۴۸۱م مسجد نبوی شریف در مدینه منوره دچار صاعقه ای شد که ستونها را سوزاند اما گنبد و قبر سالم ماند.

**فتح بلگراد**

در ۲۵ رمضان ۹۲۶هـ

هنگامی که سلیمان قانونی بر کرسی خلافت نشست، نخست به پادشاهان اروپا نامه نوشته، و آن‌ها را به پرداخت جزیه‌ی مقرر شده در پیمان‌نامه‌ی پدرش (سلطان سلیم اول) امر نمود، ولی هنگامی که فرستاده‌ی سلطان به مجارستان رسید، پادشاه مجارستان وی را به قتل رساند. سلطان سلیمان از شنیدن این خبر بسیار خشمگین شده و گفت: آیا سفیر دولت اسلامی را می‌کشند؟! آیا پادشاه مجارستان مرا تهدید می‌کند؟!؟

سلطان آن شب را به صبح نکرد تا اینکه لشکر خویش را به همراه کشتی‌های جنگی برای فتح بلگراد آماده ساخت. بلگراد در آن دوران به عنوان دروازه‌ی اروپا و قلعه‌ی مسیحیان شناخته می‌شد. پس از سقوط قسطنطنیه، این شهر جایگاه بزرگی نزد نصاری داشت.

جالب است که بدانیم سلطان محمد فاتح در دوره‌ی خویش برای فتح بلگراد اقدام نمود ولی موفق به این فتح نشد، و این جمله را بر زبان آورد که: امیدوارم خداوند به دست یکی از نوه‌هایم این فتح را عملی سازد.

سلطان سلیمان قانونی همراه با لشکر دلاوروش پس از دو ماه و نیم محاصره، سرانجام در دوم رمضان سال ۹۲۷ هجری قلعه‌ی بلگراد را فتح نمود، سپس در ۲۶ رمضان همان سال وارد شهر شد، وی دستور داد تا از بالای قلعه اذان داده شود. خبر سقوط این شهر رعب و ترس نصاری را بیشتر کرد و راهبان مسیحی از این واقعه بسیار وحشت‌زده بودند.

سلطان سلیمان تا روز عید فطر در این شهر باقی ماند و نماز عید را در یکی از بزرگترین کلیساهای شهر که به مسجد تبدیل گشته بود، بر پا داشت، اما متأسفانه این شهر نیز بعدها مانند اندلس از دست مسلمانان خارج شد.

**پیروزی عثمانی‌ها بر صفویان در جنگ****شماخی**

در ۱۱ رمضان ۹۸۶هـ برابر با ۱۱ نوامبر ۱۵۷۸م عثمانی‌ها بر صفویان در جنگ "شماخی" در قفقاز پیروز شدند. در این جنگ لشکر صفویه پانزده هزار کشته داد، طرفین این جنگ به منظور رهبری بر جهان اسلام با هم می‌جنگیدند.

**اعلان جنگ دولت عثمانی بر علیه آلمان**

در ۴ رمضان ۱۰۷۳ برابر با ۲۱ آوریل ۱۶۶۳م

دولت عثمانی بر علیه دولت آلمان اعلان جنگ نمود. این در حالی بود که ۵۶ سال از عهدنامه سینت‌پترزبورگ که باعث توقف جنگ قبلی میان ۲ کشور بود گذشته بود. این جنگ سبب بستن قلعه محکمی در حدود مرز عثمانی شد.

**مجاهدان حجاز به مصر رسیدند تا در****برابر نیروهای فرانسه بجنگند**

در نهم ماه رمضان سال ۱۲۱۳هـ برابر با ۱۸ فوریه ۱۸۹۹م مجاهدان حجاز به بندر (القصر) مصر رسیدند تا در جهاد بر علیه نیروهای صلیبی فرانسوی به برادران مصری خود ملحق شوند.

**پیروزی دولت عثمانی بر روسیه در جنگ****تاریخ**

در ۱۵ رمضان ۱۲۲۴هـ برابر با ۲۴ من اکتبر ۱۸۰۹م دولت عثمانی بر روسیه در جنگ "تاریخ پیروز شد." در این جنگ ۱۰هزار سرباز روسی کشته شدند.

**وفات محمد علی پاشا**

در ۱۴ رمضان ۱۲۶۵هـ برابر با ۱۳ اگست ۱۸۴۹م محمد علی پاشای بزرگ حاکم مصر درگذشت.

**تولد شکیب أرسلان از بارزترین مردان****اصلاح**

در یکم رمضان ۱۲۸۶ هجری برابر با ۲۵ دسامبر ۱۸۶۹ میلادی

امیر شکیب أرسلان یکی از کسانی که به وحدت عربی فرا می‌خواند متولد شد. او اولین کسی بود که خواستار ایجاد دانشگاه عربی شد، همچنین او از بارزترین مردان اصلاح و رهبران آزاد سازی وطن در برابر استعمار بود. مقالات و نوشته هاو گفتارهای زیادی واز جمله تالیف (حلل السندسیه ) و تاریخ غزوات عرب از او بر جا مانده است.

اطلاعات بیشتر:

[www.islamonline.Net/arabic](http://www.islamonline.Net/arabic)

**ولادت شیخ حسین مخلوف**

در ۱۶ رمضان ۱۳۰۷هـ برابر با ۶ می ۱۸۹۰م:عالم بزرگ حسین محمود حسین مخلوف- مفتی دیار مصر متولد شد.

**تولد شیخ ابن عثیمین رحمه الله علیه**

در ۲۷ رمضان در سال ۱۳۴۷هـ

نام و نسب :

ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن عثیمین المقبل الوهیبی التیمی

محل تولد و زندگی:

ایشان در شهر عنیزه یکی از شهرهای قصیم در سال ۱۳۴۷هـ، ۲۷ رمضان در خانواده ای متدین چشم به جهان گشود. ابن عثیمین قرآن را نزد پدر بزرگ مادریش شیخ عبدالرحمن بن سلیمان آل دامغ حفظ نمود، آنگاه مسیر فراگیری علم را ادامه داد و خواندن و نوشتن و ریاضی و برخی از آداب را فرا

گرفت. ایشان از هوش و ذکاوت بسیار خوبی برخوردار بود و از همه مهمتر فردی با عزم و اراده بود و به فراگیری علم علاقه ی زیادی داشت، برای کسب معلومات بیشتر همراه با طلاب دیگر در مجالس علمی فقیه عالیقدر شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی شرکت می کرد.

در سال ۱۳۷۲هـ، مدارس علمی در شهر ریاض شروع بکار نمودند به آنجا مسافرت نمود و در آن مدارس به تحصیل علم مشغول شد و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد.

بعد از وفات استادش عبدالرحمن السعدی، شیخ ابن عثیمین بعنوان جانشین ایشان امامت مسجد جامع و دروس علمی را عهده دار شدند.

اولین تألیف شیخ ابن عثیمین کاری بود با عنوان «فتح رب البریه بتلخیص الحمویه» که خلاصه ای بود از کتاب «الرساله الحمویه فی العقیده» تألیف شیخ الاسلام ابن تیمیه. ایشان در شهر ریاض از فرصت استفاده نموده و صحیح بخاری و بعضی از کتابهای ابن تیمیه و برخی از کتابهای فقه را نزد شیخ ابن باز فراگرفت.

اساتید ایشان:

شیخ ابن سلیمان آل دامغ، شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، شیخ محمد امین الشنقیطی، شیخ علی بن محمد الصالحی، شیخ محمد بن عبدالعزيز المطوع، شیخ عبدالرحمن بن علی بن عودان.

منهج علمی ایشان:

شیخ ابن عثیمین بارها اعلام نموده بود که منهج و روش علمی ایشان، همان منهج استادش شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی است که در واقع برگرفته از منهج اکثر علمای جزیره العرب است که در فروعات فقهی پیرو مذهب حنبلی هستند و اعتماد آنان بر کتاب «زاد المستتفع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل» است که در اکثر مسائل مرجع آنان همین کتاب است. باید دانست که شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی در بسیاری از مسائل پیرو نظریات شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بودند، و آراء و نظریات ابن دو بزرگوار را بر مذهب حنبلی ترجیح می دادند، بنابراین روش ایشان اینگونه بودند که از هر نوع تعصب مذهب بدور بودند و حقیقت را جستجو می کردند، همین خصوصیت بارز استاد، در شاگرد - ابن عثیمین - اثر گذاشته بود و ایشان نیز اینگونه می اندیشیدند. آثار علمی بجامانده از ایشان بیش از پنجاه تألیف است.

وفات:

شیخ ابن عثیمین روز چهارشنبه، پانزدهم شوال سال ۱۴۲۱هـ در شهر جدّه بر اثر بیماری سختی وفات یافتند. بعد از نماز عصر روز بعد در مسجد الحرام در مکه مکرمه برایشان نماز جنازه خوانده شد و در همان شهر در قبرستان عدل دفن شدند.

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

**بستن نشریه اخوان المسلمین**

در ۱۲ رمضان ۱۳۵۷هـ برابر با ۴ نوامبر ۱۹۳۸م: جولای انتشارهفته نامه اخوان المسلمین گرفته شد.

### جنایت صهیونیست ها در شهر اللد

در ۵ رمضان ۱۳۶۷ هجری برابر با ۱۱ من یولیو ۱۹۴۸ م

نیروهای صهیونیستی به رهبری "موشه دایان" مرتکب جنایت سنگینی در شهر اللد فلسطین شدند، آها هنگام عصر وارد شهر شدند و مردم از ترس به مسجد هجوم بردند. در این حمله ۴۲۶ فلسطینی به شهادت رسیدند. آنها به این اکتفا ننموده به دستگیری جوانان در ورزشگاه شهر پرداختند و به اهالی نیم ساعت فرصت دادند که بدون هیچ گونه آب و مواد غذایی شهر را ترک نمایند که این خود عامل فوت بسیاری از سالخوردهگان، زنان و کودکان گردید.

### وفات استاد عباس سیسی

۸ رمضان ۱۴۲۵ هجری برابر با ۲۲ اکتوبر ۲۰۰۴ م

در ۸ رمضان ۱۴۲۵ هجری برابر با ۲۲ اکتوبر ۲۰۰۴ م استاد عباس سیسی یکی از افراد برجسته دعوت اسلامی در گذشت. او یکی از شاگردان امام شهید حسن البنا مؤسس جماعت اخوان المسلمین بود و با کتابش تحت عنوان "الدعوة إلى الله حب" مشهور است که در واقع یک مدرسه در زمینه دعوت است.

### کشتار مسلمانان توسط تایلندی ها

در ۱۲ رمضان ۱۴۲۵ هجری برابر با ۲۶ من اکتبر ۲۰۰۴ م: ۸۷ نفر مسلمان در تظاهراتی که در بخش نارسویات در اعتراض به آزادی زندانیان مسلمان از زندان برگزار شده بود بدست نیروهای امنیتی تایلند کشته شدند. نارسویات یکی از بخش های تایلند است که در آنجا اکثریت با مسلمانان است.

### پیروزی نیروهای مصری در جنگ العبور

#### بر یهودیان

جنگ ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ م

در ۱۰ رمضان ۱۳۹۳ هجری برابر با ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ م نیروهای مصری (بهترین نیروهای زمین) موفق شدند در جنگ (العبور) بر یهودیان پیروز شوند. این پیروزی پس از آن رخ داد که در نبردهای متعددی نیروهای عرب نتوانسته بودند یهودیان را شکست دهند.

### وفات استاد عمر تلمسانی مرشد سوم

#### جماعت اخوان المسلمین

در ۱۳ رمضان ۱۴۰۶ هجری برابر با ۲۲ می ۱۹۸۶ م: استاد عمر تلمسانی مرشد سوم جماعت اخوان المسلمین بعد از حیاتی مملو با جهاد و فداکاری وفات یافت. در دوران محنت حکومت جمال عبدالناصر با صبر و ثبات زندانهای ناصری را گذراند. او فردی بود که توانست بعد از مدتها دوری جماعت اخوان از جامعه مصر این جماعت را به صحنه اجتماع مصر برگرداند.

### وفات استاد مصطفی مشهور مرشد عام

#### پنجم اخوان المسلمین

در شامگاه پنج شنبه نهم رمضان المبارک ۱۴۲۳ هجری مطابق با ۱۴ نوامبر ۲۰۰۲ م: استاد مصطفی مشهور مرشد عام پنجم اخوان المسلمین، پس از یک زندگی پر بار توأم با عطاء و عمل و جهاد و فداکاری دار فانی را وداع گفت. او یکی از خدمتگزاران اسلام بود که در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۲۱ م، در روستای السعدیین از توابع مرکز مینا القمح (استان شرقی) از مادر متولد شد.

### دشمنی صهیونیست و افزایش شهداء

در اول رمضان ۱۴۲۵ هجری برابر با ۱۵ اکتبر ۲۰۰۴ میلادی

۱۱۰ نفر فلسطینی شهید شدند که در میانشان ۳۰ کودک بودند، در طی عملیاتی وسیع در شمال غزه که ۱۷ روز ادامه داشت ۴۰۰ نفر فلسطینی که نصفشان اطفال بودند مجروح گردیدند. اسرائیل آترو ایام پشیمانی نام نهاد.

## اخبار مهم

### حسن شحاته از رهبران تندروشیعه در

#### مصر به به هلاکت رسید

۲۵-۶-۲۰۱۳

حسن شحاته از رهبران تندرو و افراطگر و تکفیری شیعه در مصر به دست روستاییان به هلاکت رسید. منابع امنیتی و پزشکی مصری از کشته و زخمی شدن ۱۲ تن از شیعیان تندروی مصر خبر دادند.



به گزارش اخبار جهان اسلام، به نقل از شبکه خبری "اسکای نیوز عربی"، یک منبع امنیتی مصری اعلام کرد که اهالی یکی از روستاهای استان "الجیزه" در جنوب "القاهره"، پایتخت این کشور شامگاه روز یکشنبه به تعدادی از شیعیان حمله کرده، چهار تن از آنها را به هلاکت رسانده و هشت تن دیگر را نیز زخمی کرده اند.

به گفته این منبع امنیتی مصری، صدها تن از اهالی روستای "زاویه ابومسلم" با محاصره منزل "حسن شحاته"، که از شیعیان تندرو و تکفیری مصری است، وی و تعدادی دیگر از افراد موجود در این منزل را با سنگ و چوب مورد ضرب و شتم قرار داده اند.

این در حالی است که منابعی در وزارت بهداشت مصر نیز با تایید خبر به هلاکت رسیدن چهار شهروند شیعی این کشور و زخمی شدن هشت تن دیگر در این حمله، اعلام کردند.

از سوی دیگر، منبع امنیتی مصری دیگری اعلام کرد که حمله به منزل این افراد تندرو پس از آن صورت گرفته که اهالی روستای "زاویه ابومسلم" تهدید کرده بودند که در صورت عدم خروج ساکنان این منزل از روستا پیش از شامگاه یکشنبه، آن را به آتش خواهند کشید.



و این در حالی صورت گرفت که حسن شحاته و نزدیک به ۳۴ تن از پیروانش در خانه اش در حال یک اجتماع مشبوه بودند.

حسن شحاته از سران شیعه افراطگر و تکفیری در مصر هست که سالهاست به ام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنها همیشه تهمت فاحشه و نفاق میزد. همچنین به بزرگان صحابه همچون ابوبکر و عمر و عثمان ناسزا و تکفیر میگفت که به سزای اعمالش در این دنیا رسید

درنظام ایران نیز افراد تندروی مانند فرد مذکور وجود داشته که حکومت با آنها هراز مدتی برخورد میکند نمونه آن آخوند دانشمند است که دادگاه ویژه روحانیت به دلیل سخنرانی های افراطی علیه اهل سنت با وی برخورد نموده است.

### اسلام هراسی؛ اسلام گرایی را قوت می

#### بخشد

۲۶-۶-۲۰۱۳

اخبار جهان اسلام: برخلاف رشد روزافزون اسلام هراسی در فرانسه شمار افرادی که گرایش به اسلام دارند هر روز بالاتر می رود.

به گزارش "لومنگ"، پاریس، به عنوان پایتخت و مرکز فعالیت های فرهنگی و تعیین کننده خط سیاسی فرانسه؛ در برگزاری سخنرانی ها و کنشاندن رسانه به سمت مبارزه با اسلام گرایی سرعت قابل توجهی را در پیش گرفته است

شورای فرهنگ مسلمانان فرانسه در گزارشی اعلام کرد که ۵ میلیون از شهروندان فرانسوی مسلمان هستند که تعهد آنها به اعمال عبادی در ماه رمضان بیشتر از زمان های دیگر ملموس است.

در حالی که اسلام هراسی و تعرض به حقوق مسلمانان با رشد فزاینده ای روبرو است و اخیر به حمله به دو زن مسلمان در آرژانتوی ختم شده است، باز هم گرویدن به اسلام در فرانسه نسبت به سایر کشورها قابل لمس تر است.

عبدالله ذکری، رئیس بررسی اسلام هراسی در این باره اظهار داشت: در نیمه نخست ۲۰۱۳ اعمال اسلام هراسی ۲۵ درصد افزایش داشته است، در سال ۲۰۱۲، ۲۹ شکایت از اسلام هراسی تسلیم این سازمان شده است.

فرانسه امروز دارای سه هزار مرکز فرهنگ اسلامی است که عمدتاً از سوی کشورهای اسلامی تامین مالی می شوند. باید خاطر نشان کرد که براساس قانون ۱۹۰۵ فرانسه سازمان های دولتی نمی توانند از فعالیت های فرهنگی ادیان پشتیبانی مالی کنند.

### شمار کشته شدگان در سوریه از مرز ۱۰۰

#### هزار نفر گذشت + عکس

۲۶-۶-۲۰۱۳

به گزارش دویچه وله، روز چهارشنبه (۲۶ ژوئن / ۵ تیر) سازمان حقوق بشر سوریه اعلام کرد که شمار کشته شدگان جنگ داخلی در این کشور از مرز صد هزار نفر فراتر رفته است.

طبق گزارش نهاد مزبور، از آغاز اعتراضات مردمی علیه رژیم سوریه در ماه مارس سال ۲۰۱۱ تا کنون، مجموعاً ۱۰۰ هزار و ۱۹۱ نفر جان خود را در جریان جنگ و درگیری از دست داده اند.

۳۶ هزار و ۶۶۱ نفر از آنها غیرنظامی، ۱۸ هزار و ۷۲ نفر از مخالفان اسد، ۲۵ هزار و ۴۰۷ نفر سرباز ارتش حکومت سوریه و ۱۷ هزار و ۳۱۱ نفر نیز از شبه نظامیان هوادار بشار اسد بوده اند. شمار اعضای حزب الله لبنان که در جریان جنگ در سوریه کشته شده اند نیز بر ۱۶۹ نفر بالغ می شود.

سازمان حقوق بشر سوریه این آمار و ارقام تازه را بر اساس اطلاعاتی منتشر کرده که از شبکه های پزشکان و فعالان حقوق بشری دریافت می کند.

در گزارش این سازمان همچنین آمده است که ۵۱۴۴ تن از مجموع کشته شدگان خردسال و از میان آنها ۳۳۳۰ نفر زن



خفگی که بیشتر طواف کنندگان از آن رنج می بردند، حل می شود.

طرح توسعه مطاف یکی از طرح های مهمی است که فضای بیشتری را برای ادای عبادت با آسانی فراهم می آورد و این طرح در سه سال اجرا خواهد شد. بالا بردن ظرفیت حرم مکه در چارچوب استراتژی بلند مدت جهت از بین بردن حالت خفگی و شلوغی محل طواف مسجدالحرام است که طواف کنندگان بویژه در موسم حج از آن رنج می برند.

### سوریه: ماهانه پانصد میلیون دلار از ایران

#### و روسیه و چین دریافت می کنیم

۲۰۱۳/۳۰/۶

سنی نیوز: بر اساس گزارش روزنامه الشرق الأوسط یکی از مسئولین بلند پایه ی سوریه، کشورهای ایران، روسیه و چین نظام بشار اسد را از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی مورد حمایت خود قرار می دهند.



نظام اسد برای دور زدن تحریم های غرب کلیه ی معاملات خود را با ریال ایرانی و روبل روسی و یوان چینی انجام می دهد.

بر اساس این گزارش آقای قدری جمیل نائب نخست وزیر که قائم به امور اقتصادی سوریه است در مصاحبه با روزنامه فاینشئل تایمز انگلیسی بیان کرد: سه همیمان سوریه با پرداخت ماهانه پانصد میلیون دلار به حکومت این کشور، بهای صادرات نفت و برخی دیگر از معاملات اقتصادی این کشور را پرداخت می کنند.

طبق گفته های این مسئول بلند پایه، این سه کشور در مقابل توطئه ی غرب برای براندازی لیره از اقتصاد این کشور حمایت می کنند.

قدری جمیل با افتخار افزود: کم افتخاری نیست که کشورهایی چون ایران، روسیه و چین از ما حمایت کنند!!

این مسئول سوری افزود: اکنون خط ویژه ای بین دمشق و تهران برای واردات نفت و غذا وجود دارد، و حکومت اسد از آنجایی که از قبل این بحرانها را پیش بینی کرده بود بجای معامله با دلار و یورو ترجیح داد با ریال ایرانی و روبل روسی و یوان چینی معامله کند.

این قزاق از کسانی که علاقه مند به همراهی با او هستند دعوت به عمل آورده است.

این مرد قزاق پیش از این با دو چرخه به ترکمنستان سفر کرده بود وی امیدوار است نخستین قزاقی باشد که با دو چرخه به حج می رود.

بوده اند. همچنین گفته می شود که امکان شناسایی ۲۵۷۱ تن از قربانیان نیز وجود نداشته است.

در آمار منتشر شده از سوی سازمان حقوق بشر سوریه کسانی که سرنوشت و وضعیت شان نامعلوم است، منظور نشده اند، از جمله بیش از ده هزار زندانی سیاسی که در بازداشتگاه های رژیم اسد محبوس هستند و همچنین حدود ۲۵۰۰ نفری که در اسارت مخالفان رژیم اسد به سر می برند.



### افزایش ظرفیت مسجد الحرام به ۱۰۵

#### هزار طواف کننده در ساعت

۲۹-۶-۲۰۱۳

بر اساس طرح توسعه جدید مسجد الحرام، ظرفیت محل طواف حرم مکه از ۴۸ هزار طواف کننده به ۱۰۵ هزار طواف کننده در ساعت افزایش خواهد یافت.

خبرگزاری رسمی عربستان (واس) روز پنجشنبه اعلام کرد: اعمال برنامه ریزی شده برای توسعه مسجدالحرام که با کاهش ستون های هم کف و زیرزمین همراه است، باعث راحتی و آسایش حجاج خواهد شد.

این طرح همچنین شامل توسعه عرض مطاف (محل طواف) از بیست متر به پنجاه متر خواهد بود که به این ترتیب مشکل

### مرد قزاق ۷۶ ساله با دو چرخه به حج می

#### رود

۲۸-۶-۲۰۱۳

اولزابای اسماگولف، مرد ۷۶ ساله قزاقستانی با دو چرخه به حج می رود.

به گزارش «خبرگزاری فرانسه» اولزابای اسماگولف، مرد ۷۶ ساله قزاقستانی با دو چرخه به حج می رود.

وی ابراز داشته است که به لطف خدواند این سفر را از مسیر ایران و ترکیه انجام خواهد داد.

این در حالی است که عربستان سعودی شرایط خاصی را برای پذیرش افراد در مرزهایش قرار داده است از همین رو

## حمله گروهک تروریستی حزب الله و ارتش لبنان به مسجد بلال بن ابی رباح و به آتش کشیدن آن

۲۰۱۳/۲۷/۶

سنی نیوز: تروریست های حزب الله، مسجد بلال بن رباح را اشغال کرده و مجروحین را به قتل رساندند.

فعالان سیاسی در لبنان خبر از همکاری حزب الله با ارتش لبنان در حمله ی نظامی به مسجد بلال بن رباح و امامش شیخ احمد الأسیر در صیدا می دهند. تروریست های حزب الله اولین کسانی بودند که وارد مسجد شدند و بمحض دخول مسجد مجروحین را به قتل رساندند.

گروهک تروریستی حزب الله و حزب أمل شیعی در این کشتارها، ارتش لبنان را همراهی می کردند و داخل مسجد را به آتش کشیدند.

در اشاره به مذهبی بودن این جنایت که ارتش در صیدا انجام داد خبرنگار mtv می گوید: پرچم های حزب الله به فاصله پنجاه متری مسجد بلال بن رباح آویزان بود. همچنین دیروز هیئت علمای مسلمین در لبنان بیانیه ای صادر کرد و اظهار داشت که تروریست های حزب الله - در حالیکه چهره هایشان را پوشیده بودند - و حزب أمل شیعی در کنار ارتش لبنان در این درگیری ها حضور داشتند.

این هیئت در بیانیه ی خود حکومت لبنان و وزرا و نمایندگان مجلس را به باد انتقاد گرفته و از آنها خواست مسئولیت حمله ی مسلحانه ی ارتش و تروریست های حزب الله به مسجد بلال بن رباح را تحمل کند. خبرهای رسیده حاکی از شهادت ۲۰ تن از یاران شیخ احمد الأسیر و دستگیر شدن دهها تن دارد.

دکتر مرسی در سخنان خود بیان کردند: درگیری های سیاسی اخیر به اندازه ای رسیده که امنیت کشور را تهدید می کند و برای مردم قابل تحمل نیست.

وی در سخنان خود رقیب انتخاباتی خود احمد شقیق را به باد انتقاد گرفته و ابراز داشتند وی تحت پیگرد قانونی است چرا که از خارج، مردم را برای شورش و انقلاب تحریک می کند.

ایشان افزودند: "بسیاری از جهات سیاسی از روز اول انتخاب بنده با مشارکت سیاسی در حکومت مخالف بودند" و برخی از آنها را با اسم ذکر کردند از جمله منیر فخری عبدالنور و جوده عبدالخالق.

دکتر مرسی در ادامه بیانات خویش فرمودند: مخالفان محترم، هیچوقت با شورشیان و بازماندگان نظام قدیم همدست نخواهند شد.

## ریاض الأسعد، گروهک تروریستی حزب الله را تهدید کرد

۲۰۱۳/۲۷/۶

سنی نیوز: مؤسس ارتش آزاد سوریه گروهک های تروریستی رافضی در لبنان که مسجد بلال بن رباح را به آتش کشیده بودند و شیخ احمد الأسیر و همراهانش را در مسجد محاصره کرده بودند را تهدید کرد.



به گزارش مفکره الاسلام، ارتشید ریاض الأسعد طی سخنانی بیان داشت: سقوط القصر حزب الله را سرکش ساخته تا جایی که برای خود جبهه ای برای مبارزه با اهل سنت لبنان و شیخ احمد الأسیر باز کرده است و ارتش آزاد بزودی پاسخ این تجاوز را خواهد داد.

گفتنی است چند روز قبل حزب الله همراه با ارتش لبنان مسجد بلال بن رباح را در شهر صیدا محاصره کرده و آنرا هدف موشک ها و تانک های خود نمودند و حرمت مسجد را رعایت نکردند و در این درگیری ها بسیاری از طرفداران شیخ احمد الأسیر کشته شدند.

## در سخنرانی اخیر، رئیس جمهور منتخب مصر از شش تصمیم مهم در راستای تحولات کشوری خبر داد

۲۰۱۳/۲۷/۶

سنی نیوز: رئیس جمهور مصر در دیداری که روز چهارشنبه (۱۷ شعبان ۱۴۳۴) با مسئولین بلند پایه ی کشوری داشتند و خطابی که برای عموم مردم پخش شد گفتند: مخالفان سیاسی او اصول دموکراسی را زیر پا گذاشته اند و بسیاری از شخصیت های مخالف حکومتش را زیر سؤال برد و خواست در مورد آنها تحقیق شود و بسیاری از شخصیت های نظام سابق را مورد انتقاد قرار داد.



دکتر مرسی در بیانات خود از تصمیمات انقلابی برای ایجاد تحول در ارگانهای حکومتی خبر داد و فرمودند: در طی ریاستم پیرامون برخی امور اشتباه کردم و پیرامون برخی مسائل موفق بوده ام و تصحیح کردن اشتباهات را واجب می بینم.

ایشان در سخنان خویش به پیشرفتهای حاصل در زمینه ی آموزش و ازدیاد حقوق کارمندان و مبارزه با فقر اشاره کردند.

رئیس جمهور منتخب مصر در این دیدار از شش تصمیم مهم خود سخن گفت:

- ۱- مأمور کردن وزارت کشور به تأسیس دستگاه مستقل برای مبارزه با شورش
- ۲- تأسیس کمیته ای برای تعدیلات اساسنامه ای احزاب
- ۳- تأسیس کمیته ی عالی مصالح کشور با حضور تمام گروههای فعال
- ۴- ایشان از وزراء و استانداران خواست تمام کسانی را که در روزهای اخیر برای شهروندان بحران ساز بوده اند را از کار برکنار کنند.
- ۵- همچنین از العالی مجوز پمپ بنزین هایی خبر داد که از دادن بنزین به شهروندان در روزهای اخیر خودداری کرده بودند.
- ۶- آقای مرسی در این بیان از تمامی وزراء و استانداران خواسته شد تا یک ماه دیگر برای خود دستیارانی از میان جوانان زیر ۴۰ سال تعیین کنند.

## ردود و شبهات

### اشتباهات شیعیان در ماه رمضان

شماره مقاله: ۴۵۹

نویسنده: محمد باقر سجودی



الحمد لله تماس فرهنگی بین مسلمانان؛ که به برکت وسایل ارتباط جمعی حاصل شده؛ یک فایده اش این بوده که تعداد شک کنندگان به فقه شیعه فزونی گرفته و خیلی ها دانستند که علمای شیعه عبادت دین را عوض کرده اند منتهی باز خیلی ها دقیقاً میدانند که عبادت درست کدام است. از جمله عباداتی که از دست برد علمای شیعه محفوظ مانده همانا عبادت روزه است که بدعت های زیادی به این عبادت افزودند و ما در این نوشته بعضی را نشان میدهیم:

اشتباه اول:

بر اساس نثری که ملایان شیعه از اهل سنت دارند، خیلی سعی میکنند تا تاریخ روزه آنها با تاریخ رمضان مسلمین اختلاف داشته باشد!

در حالیکه اگر روز های هفته (مثلا جمعه) همه جا یک روز و یکسان است پس باید شروع رمضان هم یک روز باشد و اگر در مغرب اسلامی کسی دید هلال رمضان را، این برای مشرق اسلامی نیز حجت میشود، اما شیعه ها معمولاً یک روز و گاهها دو روز دیرتر از بقیه روزه میگیرند چرا؟ چونکه اختلاف را دوست دارند و جالب اینکه این فتنه گری کمانه کرده و بصورت خودشان هم خورده!! یعنی حالا میبینی در یک شهر شیعه (مثلا قم) دو مرجع تقلید دو جور حرف میزنند یکی میگوید امروز رمضان است یکی میگوید نه فردا اول رمضان است!!

برای اینکه بدانید بی دین ها روزه برایشان مهم نیست به کار قذافی توجه کنید:

آن مردک برای اختلاف بین مسلمونها تاریخ هجری را از روزوفات رسول الله قرار داد و چون شیعه ها یک روز دیرتر از بقیه سنی ها روزه می گرفتند او برعکس، به مردم کشورش دستور میداد که یک روز زودتر از سنی ها روزه بگیرند تا اختلاف بیشتر شود و میگفت من با حساب فلکی میگیرم یعنی دلیل هم داشت!!

چون قرآن مکه را ام القری میداند و چون اتحاد امری مطلوب و عاقلانه است و چون ظاهر حدیث میگوید ای مسلمونها ماه را دیدید روزه را بگیرد و حدیث نگفته ای اهل شیراز یا اهل مکه یا اهل مشرق یا اهل مغرب، بلکه همه مسلمونها را خطاب قرار داده

پس هر مسلمانی که ماه را دید حرفش را قبول میکند و روزه را شروع میکند و معمولاً در این سالها به خاطر اهمیتی که عربستانی ها در این راه نشان میدهند و کوششی که میکنند (و نظر سیاسی در کارشان دیده نشده) و اختلافی هم در بین علمایشان نیست پس نظر آنها مورد قبول جهانیان است و حرف شیعه چه ارزشی دارد وقتی که سیستانی یک فتوا میدهد خامنه ای دیگر منتظری دیگر!!

اشتباه دوم:

علمای شیعه ها زمان روزه را تقریباً نیم ساعت طولانی تر کرده اند و این خطرناک است و این به فتنه انداختن مردم است این شر است این کل شر است و حذر از آن لازم است یعنی باید برخلاف نظر شوم علمای شیعه، تقریباً ۱۲ تا ۱۵ دقیقه زودتر افطار کنید و ۱۲ تا ۱۵ دقیقه دیرتر در سحری بخورید در این باره در این مقاله توضیح دادیم حتما بخوانید: عنوان مقاله: ماه رمضان نزدیک است، بمن بگویید وقت افطار شیعه درست است یا اهل سنت؟

اشتباه سوم:

یک مشکل دیگر این است که خیلی از شیعه ها (در فقه شان نیست اما امان از وسوسه شیطان) تا اذان تمام نشود باز لب به غذا نمیزنند و اذانشان هم مثل آوازهای بودایی ها میکشند و با چهچه میخوانند!! و طولانی ترش میکنند و پدر روزه دار را در میاورند

اشتباه چهارم:

اشتباه دیگرشان این است که همینکه اذان صبح داده شد اگر آب در دستشان باشد آنرا زمین میگذارند! این هم غلط است پیامبر اجازه دادند وقتی اذان صبح شروع شد و ما آبی که در دست داریم، میتوانیم آن را بنوشیم! در این اندازه حرجی نیست

اشتباه پنجم:

یک اشتباه دیگرشان این است که گمان میکنند سفر روزه را باطل میکند در حالیکه هرگز اینطور نیست خوردن روزه در سفر جایز است اما الزامی نیست (در مذهب شیعه واجب است که در سفر روزه نگیری!!)

در نزد عموم مسلمانان روزه گرفتن بهتر است (مگر آنکه سفر جهاد باشد) که در آن وقت خوردن بهتر است اما ممنوع نیست

اشتباه ششم:

در مذهب شیعه دختر ۹ سال تمام شد باید روزه بگیرد این هم غلط است باید وقتی به سن بلوغ رسید روزه بگیرد یعنی وقتیکه حیض دید و یا علامات دیگر و اگر حیض ندید ۱۵ ساله شد باید روزه بگیرد

عجیب اینکه اسلام زن کامل را اجازه داده در ایام حیض ۶ یا ۷ روز روزه نگیرد و این شیعه ها، به دختر بچه ۹ ساله که بالغ نشده میگویند سراسر ماه رمضان را روزه بگیر، ما به این سختگیری ملایان شیعه مشکوکیم آیا هدف آنها بیزار کردن مردم نبود؟

اشتباه هفتم:

به پیشباز رمضان رفتن نیز درست نیست خیلی از شیعه ها معتقد و مومن، یک روز یا دو روز قبل از شروع رمضان روزه میگیرند و نامش را گذاشتند به استقبال رمضان رفتن این را اسلام قبول ندارد و ممنوع است! رسول الله از روزه یوم شک مومنان را بر حذر داشتند

اشتباه هشتم:

البته نماز تراویح واجب نیست، ولی پیامبر ۳ شب نماز شب را با جماعت خواندند اما از ترس اینکه مبدا نماز شب بر مومنان فرض شود خواندن آنرا (با جماعت) ترک کردند اما بعد از وفات ایشان ترس از واجب شدن نماز شب زایل شد پس صحابه تراویح را شروع کردند و بین خود قرار گذاشتند که ۲۰ رکعت باشد البته حضور در تراویح (حتی در زمان صحابه) نیز اجباری نبود و نیست، ولی این هم پسندیده نیست که شب های رمضان شبهای عادی باشد و متاسفانه در نزد اغلب شیعه ها شبهای عادی است و این اشتباه است لازم است که در این شب ها به عبادت و خصوصاً نماز بکوشیم

اشتباه نهم:

شب قدر مهم ترین شب سال است عبادت در آن برابر با عبادت ۸۴ سال است و یک اشتباه شیعه این است که سعی میکند تمام شب قدر بیدار باشد و گمان میکند اگر تمام شب، شب زنده داری نکند عبادتی نکرده! نه!! این درست نیست هرچقدر که در توان داشت عبادت کند کافیت

و مساله مهم تر اینکه شیعه، شب های قدر را منحصر میدانند به شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳

در حالیکه رسول الله فرموده است که شب قدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید با این حساب شب ۱۹ اصلاً نیست و اشتباه بزرگ شیعه این است که گمان میکنند در ۲۱ یا ۲۳ است در حالیکه احتمال دارد در شبهای دیگر دهه آخر رمضان باشد پس علمای شیعه مردم شیعه را از این فرصت بزرگ نیز محروم نموده اند.

و حشمتناک ترین اشتباه شیعه در این دوشب هم همین است که به جای ستایش الله، میردازه به شهادت و ستایش علی و یا علی مدد میگویند!! این دیگر اشتباه نیست مصیبت و بدبختی کامل است.

اشتباه دهم:

وقت افطار، شکم را انباشتن البته اشتباه شیعه ها و گاهاً اشتباه خود راقم این سطور نیز هست ولیکن درست این است که انسان افطاری مختصری بخورد و آبی بنوشد بعد برود نماز مغرب را به جماعت بخواند و یک دفعه معده و درون خود را تا خرخره پر نکند! باور کنید و تجربه کنید خوردن مختصر و بعد رفتن به مسجد برای نماز جماعت (رفتن و برگشتن و نماز خواندن) این فرصت را به معده میدهد تا بشما خیر بدهد که آنقدرها هم که فکر میکردید گرسنه نیست در حالیکه در بی وقفه خوردن، تا معده به شما اطلاع دهد که بس است! شما پرش کرده اید و این اطلاع بعد از مرگ سهراب است این اشتباه در شیعه و سنی هست اما در شیعه خیلی بیشتر، چون



یعنی همانی که ما گفتیم و عیب شمردیم یعنی اولاً ۱۵ دقیقه دیرتر اذان میگویند، دوماً تا اذان تمام نشده نمیخورند و سوماً بعضی ها نماز جماعت میخوانند بعد میخورند

ببینید من نگفتم شیعه نماز جماعت ندارد من عیبی را گفتم که در شیعه دیده ام حالا اگر بعضی ها اول غذای مختصری میخورند و بعد نماز میخوانند کارشان خوب است خطاب من به آن دسته بزرگتری بود که چنین نمیکنند

باور کنید هدفم از نوشتن مقاله (اشتباهات شیعه در رمضان) کمک به مومنان شیعه بود تا خود را آزار ندهند و درست روزه بگیرند

دنیاله نامه: اکثر مواردی که به عنوان اشتباه نوشتید کاش کمی تأمل می کردید. البته از آنجا که هدف وسیله را توجیه می کند مشکلی نیست آدم می تونه چند دروغ را به گروهی نسبت بده شاید یکیش درست در آمد.

جواب:

کلی فرمودید! ای کاش دروغ را نشان میدادید از یاد نبردید که من خود روزگاری شیعه ای معتقد و پاینده به نماز و روزه بودم و با اسم حقیقی مینویسم! آیا از خویشاوندان خود خجالت نباید بکشیم؟ پس چگونه ممکن است که دروغ نوشته باشم؟ تازه همه اشتباهات را هم نوشتم مثلاً این اشتباه

مذهبتان اشتباه است زیرا قسمتی از دینتان را از نوشته های محمد باقر مجلسی گرفته اید!!

دنیاله اشکال: پسر خوب آگه کمی نجوم بلد باشی وقتی یک طرف کره زمین روزه طرف دیگه شبه ممکنه اون طرف که شبه ماه دیده بشه و این طرف که روزه هیچ اثر از ماه نباشه.

جواب:

درسته اما ساعتی بعد، آنطرف هم شب میشه پس حداکثر باید ساعات محدودی بین روزه مسلمانان فرق باشه بر حسب افق، (مثل فرق نماز جمعه) نه اینکه فرق افق را بهانه کنید و در روزشنبه، نماز جمعه را بخوانید و تاریخ را یک روز تمام به عقب بیاندازید

وانگهی، عربستان و ایران شبشان مشترک است از این گذشته، یک نفر در بندر عباس یا جزیره ابوموسی (که جسیبده به امارات است) چرا باید هنگامیکه یکی از اهالی شارجه ماه نو را دید، روزه نگیرد اما یک تبریزی دید روزه میگیرد؟! پس کارتان سیاسی است.

دنیاله نامه: اصلاً تفاوت افق آگه زیاد باشه محاله اول ماه در آنها یکی باشه.



که شیعه غسل جنابت نکردن، قبل از اذان صبح را از مبطلات روزه میدانند این را ننوشته بودم، در حالیکه این فتوا غلط است!

دنیاله نامه: من با اینکه آدم معمولی هستم ولی کاملاً آماده بحث در عقاید شیعه و سنی هستم. خوشحال می شوم اگر فرصت داشتید مستقیم درباره مسائل اساسی شیعه و سنی بحث کنیم به نظر من اصل اعتقادات حل نشود، پرداختن به این جزئیات بازی کردن است.

جواب:

جواب: به چه دلیلی محاله؟ چرا محاله؟ برای اینکه به اشتباه خود پی برید از شما میخوام مرز بین افق ها را مشخص کنید یعنی بمن بگویید اگر کسی در تهران ماه نو دید تا چه گستره ای باید مردم روزه بگیرند؟ این مرز کجاست؟ قم، اراک، اصفهان؟ کجا؟ شما بر اساس شرع نمیتوانید مرز افق تهران را معلوم کنید، پس بر اساس زور معلوم کرده اید!! چرا باید مرز تحت حکمرانی خامنه ای، مرز روزه داری است؟!؟

دنیاله نامه: آگه سری به مساجد شیعیان بزنین می بینین که بسیار از آنها اول نماز می خوانند بعد افطار می کنند.

جواب:

اکثر قریب به اتفاق شیعه نماز را نمیخوانند الا بعد افطار کامل! و نماز جماعت که اصلاً حرفش را نزن!!

اشتباه یازدهم:

عدم توجه به هدایات نبی اکرم هم اشتباه است یعنی ایشان بما دستور دادند که روزه بگیریم اما دستورات جانبی هم دارند مثلاً خوردن سحری را بسیار مهم دانستند و تشویق نمودند مثلاً فرمودند خرما چه خوب غذایی برای سحری است، و هر کس که به این دستور رسول الله عمل کرده و سحری خرما خورده به خوبی حس کرده این خرما سحری، چقدر روزه گرفتن را آسان میکند

اشتباه دوازدهم:

هر چند که بعضی از شیعه ها با شیرینی روزه را افطار میکنند اما در بعضی از احادیثشان آمده که با نمک افطار کنید و برخی با نمک روزه خود را افطار میکنند که این برعکس فرموده رسول الله است ایشان با خرما افطار میکردند خرما نمیبود یا آب افطار میکردند،

تعجب است که برخی از شیعه ها خرما را بدل کردند با نمک (سُنَّ لِلْفَلَاحِيِّينَ بَلْبًا) ﴿کَهف/۵۰﴾

اشتباه سیزدهم:

به حکم این قاعده که سنگ اول را چون نهد معمار کج ..... تا ثریا میرود دیوار کج چون شیعه ها در روز اول رمضان روزه نمیگیرند و یک روز یا دو روز تاخیر دارند پس لاجرم در روز عید روزه میگیرند تا مدت رمضان را تکمیل کنند، و روزه در روز عید ممنوع است و حرام است.

اشتباه چهاردهم:

بعد از رمضان انسان اگر در ماه شوال ۶ روزه بگیرد (متوالی یا پراکنده) این ۶ روزه، نوازش (به همراه روزه رمضان) معادل میشود با روزه یک سال، و این غنیمت بزرگی است و این سنت مهم در نزد شیعه ها اصلاً وجود ندارد و کسی از آن خبر ندارد خبر ندارند پس عمل نمیکنند و از خیر بزرگ محروم میشوند.

## اعتراض به مقاله (اشتباهات شیعیان در

### رمضان)

شماره مقاله: ۶۶۰

نویسنده: محمد باقر سجودی

دوست شیعه ای می نویسد: این متنی که این نویسنده پر کار شما آقای سجودی نوشته سراسر از مشکلات است البته حرجی نیست کار زیاد مانع از مطالعه می شه.

جواب: اگر پرکاری مانع مطالعه و سبب اشتباهات است پس قبول بفرمایید که وزیر پرکار شاه سلطان حسین یعنی جناب محمد باقر مجلسی که در کنار کار دولتی، صدها کتاب نوشت ( آنها هم نه کتاب عادی... که کتب حدیث تالیف کرد!! ) قبول بفرمایید که هزاران هزار اشتباه دارد، بنابراین به اعتراف خودتان و با قاعده ای که خودتان وضع کردید

## ماه رمضان نزدیک است، بمن بگوئید

### وقت افطار شیعه درست است یا اهل

#### سنت؟

شماره سؤال: ۶۳

شبهه شیعه:

امامیه همانند سایر فرق اربعه اهل سنت می گویند که به مجرد مخفی شدن و سقوط قرص خورشید (به تمامه)، غروب محقق می شود. اما حرفشان این است که به مجرد پنهان شدن خورشید از چشم، غایب شدن خورشید دانسته نمی شود بلکه آن زمان که سرخی مشرقیه (سرخ) که در سمت مشرق بعد از پنهان شدن خورشید نمایان است) از بالای سر انسان گذشت، می توانیم بگوئیم خورشید غایب گشته است و لذا یقین پیدا می کند که وقت داخل شده است. اما اهل سنت صرف پنهان شدن قرص را کافی می دانند.

شیعیان وقت افطار را ذهاب حمزه مشرقیه (از بین رفتن سرخی آسمان در قسمت شرق) می دانند و این بدان خاطر است که آیه "أَيُّمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ" "سوره بقره، آیه ۱۸۷ - وقت افطار را شروع شب می دانند. پس تا مطمئن به حلول شب نشده نمی توان افطار کرد، ولی اهل سنت جایی برای احتیاط باقی نگذاشته اند و برای اطمینان از صحت روزه شان این دقایق اندک بین غروب خورشید و ذهاب سرخی مشرق را صبر نمی کند به هر حال گویا شکم پرستی بیشتر از خدا پرستی برایشان ارزش دارد!!!

پاسخ اهل سنت:

روش سنی ها مطابق قرآن است و روش شیعه ها آزار دادن مسلمانان است.

باید بدانیم که شیعه برای متقی جلوه دادن خود، از کبسه حاتم طایی، بذل و بخشش میکند! این یعنی چه؟ یعنی اینکه روزه یک عبادت پنهانی است و این تنها عبادتی است که براحتی میتوان انجامش نداد و در حالیکه عبادات دیگر ظاهر میشوند مثلاً منافع مجبور است نماز بخواند، حج برود تا مسلمانی خود را ثابت کند اما میتواند هر روز روزه بخورد و در همان حال تظاهر به روزه داری کند، لذا علمای سوء شیعه (همانها که فقه شیعه را نوشتند) چون خودشان روزه نمیگرفتند، لذا بر روزه داران کار را سخت کردند. حالا در مغرب، شاید بهانه دارند و تا غروب کامل صبر میکنند صبح دیگر چه بهانه ای دارند که هنوز آثاری از سبیده نیست، پیروان خود را امر به امساک میکنند!!؟

این مردمان متقی!! با این همه تقوی! پس چرا وقتی به مساله زن میرسند، از هول حلیم در دیگ میافتند و جماع همزمان با چند زن و صبیغه کردن هزار زن را همزمان و غیر همزمان حلال میدانند و اینجا احتیاط یادشان نمیاید!!؟

چون این پنهان شدنی نیست! مثل روزه خواری مخفیانه نمیتواند بخورند!

زیرا اینجا مخفی کاری ممکن نیست.

اما در روزه قوانین سخت وضع کردن، ضرری به آنها نمیزند. خب پس دیدید که اینها از حساب حاتم طایی (عوام شیعه) بخشش میکنند تا خود را متقی تر از سنی جلوه دهند اما دلایل قرآنی در رد عقیده آنها:

برای مناظره در هر باره آماده ام به بخش گفتگو تشریف بیاورید و درباره اعتقادات ما هم زیادتیر نوشتیم و حرفتان درست است

ادامه نامه: نکته بعدی اینکه می شه تمام اختلاف فتواهایی که شما هم بین فقهایتان دارید حمل بر اشتباه کرد. مثلاً حنفی نظری و مالکی غیر آن یعنی سنی اشتباه کرده است؟ اگر به نظر فقه شیعه در سفر نباید روزه گرفت و به نظر شما می شه یعنی اشتباه شیعه است به چه دلیل شاید اشتباه شما باشد. یا سن بلوغ و دیگر موارد اختلاف فقهی شیعه و سنی

جواب

بله مسلمانان گفت که فتواهای علمای اهل سنت همه درست هستند، آنها با هم اختلاف دارند ولی آزادانه با هم بحث و گفتگو میکنند، اما اشتباهات شیعه ریشه ای است مثل همین که سفر روزه را باطل میکند یا دختر نابالغ باید روزه بگیرد

و بعد توجه کنید که ما در اول آن مقاله مورد اعتراض شما، نوشته بودیم و اساس آن نوشته را بر این گذاشته بودیم که شیعه هایی هستند که میدانند فقه شان دروغ است اما طریقه درست را نمایندند این مقاله برای اونها بود

اما اگر میخواهید ثابت کنید که روزه از ۹ سالگی واجب است نه از بلوغ و دلیل میخواهید میتوانیم بحث کنیم منتهی فرض مقاله این بود که مردم شیعه به علمای خود بی اعتماد شدند و خواستیم طریقه اهل سنت را نشان دهیم اگر میخواهید فقه شیعه را با فقه سنی مقارنه کنید! بسم الله!

ادامه نامه: اینکه شب قدر در ده روز آخر جستجو شود اگر ماه بیست و نه باشد احتمال اینکه شب نوزده هم باشد نیست؟ به نظر کمی ریاضی بخونین بد نیست.

جواب

بنظر میاید ریاضی شما ضعیف است به دودلیل:

دلیل اول اینکه اگر حتی ماه ۲۹ روز باشد باز شب نوزدهم در دهه آخر نیست

و دوما ما میگوئیم دهه اول و دهه دوم و دهه سوم وقتی دهه اول ده روز باشد دهه دوم از یازدهم شروع میشود و دهه سوم از بیست و یکم شروع میشود پس دهه سوم از ۲۱ شروع میشود و اگر ماه ۲۹ روز باشد باز اشکالی ندارد زیرا رسول الله فرمودند که شب قدر، در شب های فرد دهه آخر قرار دارد پس باز اشکالی پیش نمیاید

و در خیلی از حدیث ها لفظ (دهه آخر) آمده پس اشکال حل است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ﴿۲۹﴾

لقمان

(آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند،)

پس چیزی نامش شب است که دارد داخل روز میشود تا آن را محو کند پس وقتی الله میگوید:

“أَيُّمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ” سوره بقره، آیه ۱۸۷

منظورش همین لیل است که دارد داخل روز میشود پس وقتی این لیل محترم را دیدیم، دیگر چه معنی دارد که صبر کنیم تا این لیل کاملاً در روز داخل شود؟ قرآن که این را نرموده که شما صبر کنید تا روز کاملاً پنهان شود.

پس این یک احتیاط شیطانی و غیر لازم است.

شیعه ها با عوض کردن قوانین به اسلام خندیده اند.

با آنکه رسول الله عادت داشتند تا روزه را با یک شیرینی (خرما) افطار کنند شیعه؛ برعکس؛ اصرار دارد که روزه را با نمک افطار کند!! که امروز ثابت شده این خیلی مضر است و بر عکس ثابت شده که گشودن روزه با خرما بینهایت مفید است.

پس روز با شروع روز شروع میشود ولو که هنوز انظراف آسمان تاریک باشد

و شب با شروع شب شروع میشود هرچند که طرف دیگر آسمان، روز باشد

رسول الله فرمودند که در افطار عجله کنید و سحری را دیرتر بخورید و این عمل را از نشانه های درستی ایمان یک مسلمان دانستند

این خود یک معجزه رسول است زیرا شیعه خلاف عمل میکند و ما میدانیم شیعه با این شرکی که به آن گرفتار است در شر است نه در خیر

و حیرت آور اینکه، سنایی که تمایل به بدعت و شرک دارند نیز در وقت افطار عجله نمیکنند بلکه با تاخیر افطار میکند که این نشانه تسلط شیطان و بوسوسه انداختن آنهاست

و این هم حدیث های در این باره:

قال صلی الله علیه وسلم: لا يزال الناس بخیر ما عجلوا الفطر. متفق علیه

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

مردم در عافیت هستند تا وقتی که در خوردن افطار عجله کنند

[کان إذا كان صائماً أمر رجلاً فأوفى علی نئش فإذا قال: قد غابت الشمس أفطر]. (صحیح). رواه حاکم

رسول الله وقتیکه روزه میبودند وقت افطار مردی را بر بالای بلندی میفرستادند وقتی ان مرد میگفت خورشید پنهان شده پس فوراً افطار میکردند.

در یک روایت دیگر نوشته شده که رسول الله ببردی میگوید افطاری مرا آماده کن او میگوید یا رسول الله اگر صبر میکردی تا شب میشد!!!

دارد رسول دین را یاد میدهد!

پس همیشه احتیاط در کاری، الهی نیست میتواند وسوسه شیطان باشد!

راه نجات، فقط در پیروی از قرآن و رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

## آیا نماز تراویح بدعت است؟

شماره سؤال: ۱۲۶

محمد باقر سجودی

شبهه شیعه:

صحیح بخاری نقل می کند: ابن شهاب از عروه بن زبیر، از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل کرده که گفت: شبی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب به مسجد رفتم، مردم متفرق بودند و هر کس برای خود نماز می خواند و بعضاً مردی با اقوام خود به نماز مشغول بود. عمر چون این بدید گفت: به عقیده من اگر اینها را با یک امام گرد آوریم بهتر است. و در پی این تصمیم ابی بن کعب را به امامت گماشت. شب دیگر به اتفاق به مسجد رفتم و مردم به جماعت نماز می خواندند، عمر گفت: «نعم البدعة هذه» این بدعت خوبی است! البته نمازی که پس از خواندن بخوانند یعنی آخر شب از اینکه اول شب اقامه شود بهتر خواهد بود.

وی نه تنها از ایجاد این بدعت توبه نکرد بلکه به آن افتخار نیز می نمود. متأسفانه این بدعت تا به امروز رواج دارد و منحرفین از ولایت امیرالمومنین علیه السلام در شبهای ماه مبارک رمضان در مساجد جمع می شوند و این نماز مستحب را که در طول آن یک جزء قرآن را تلاوت می کنند! به جماعت می خوانند. در حالیکه نماز مستحب را نمی توان به جماعت خواند!

و حضرت رسول الله بدعتگزاران را لعن کرده است.

پاسخ اهل سنت:

اول شما ببینید که کی از بدعت حرف میزنند؟

آیا بدعت گنبد سازی و زنجیر زنی و سینه زنی و روضه خوانی و قمه زنی و نوشتن زیارت نامه های کذائی... و ثواب های آن چنانی که برای این اعمال تعیین کرده اید بدعت نیست؟ آیا این کارها در زمان رسول الله بوده است؟ بنظرم اگر مسابقه بی حیایی برگزار گردد کسی حاضر به رقابت با علمای شیعه نخواهد شد! و علمای شیعه جام طلا و نقره و برنز و مس و غیره این مسابقه را یکجا تصاحب خواهند کرد

اما درباره نماز تراویح:

۱- ما می دانیم که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تراویح به شکل امروزی نبود، اما این را هم می دانیم که رسول الله در شبهای رمضان چند نماز نافله را به جماعت خواندند

و هر شب مردم بیشتری با خیر می شدند تا شب چهارم که در مسجد جا نبود. شب بعد (شب پنجم) رسول الله نماز تراویح به جمع نخواندند! و در جواب پرسش مردم فرمودند: می ترسم بر شما فرض شود!

پس برای اینکه مبدا بر امت؛ مثل نماز ۵ گانه؛ واجب شود همه شبها نخوانند.

۲- پیامبر، کار کسانی که حافظ قرآن نبودند و پشت سر یک حافظ قرآن، تراویح خواندند را ستود

۳- در زمان خلافت عمر، خطر فرض شدن بر طرف شد. وقتی عمر دید که مردم متفرق می خوانند، گفت: یک جا

بخوانید و یک جا خواندن را فرض و واجب نکرد. قرار شد ۲۰ رکعت بخوانند؛ اما این وحی منزل نیست.

عمر به این کار نظم و ترتیبی داد اما آن را فرض و واجب نکرد حالا اگر کسی ترتیب عمر را قبول نکند خب نکند! هیچکس به او اعتراض نمیکنند

جالب تر و مهم تر از هر چیز این است که حضرت عمر، خودش تراویح را به جماعت نخواند زیرا اولاً خودش حافظ کل قرآن بودند دوماً همچنان که در متن حدیث است از نظر ایشان و از نظر همه افضل این بود که در آخر شب خوانده شود.

تراویح مثل کلاس تقویتی برای دانش آموزان ضعیف بود یعنی برای اصحابی بود که حافظ کل قرآن نبودند برای عمر و عثمان و ابوبکر و علی نبود

اما خودمانیم گوش دادن به تمام قرآن پشت سر یک حافظ قرآن در سی شب ماه رمضان کاری لذت آور و عظیم است خصوصاً که در دوران این قرآن خوانی ۱۲۲۰ بار سجده هم کنی و ۶۰۰ رکعت نماز اضافی هم بخوانی

شیعه ها در شبهای رمضان یا علی یا علی میگویند و الله را در حاشیه قرار میدهند در حیرت ام صبر الله که چرا در شب قدر، کوه ها را بر سر اینها نمیگوید

شیعه دایم میگوید که تراویح بدعت عمر است

ولی این سنت رسول است هم خودش خواندند هم کار تراویح خوانان را ستودند

وانگهی حتی اگر بدعت باشد ما بدعت حسنه داریم و بدعت مذموم:

بدعت مذموم آن است که ما آنرا اجباری کنیم یا انجام آنرا ثواب بدانیم یا شکل را تغییر دهیم و یا و یا و یا.....

تراویح عمر از این بدعت ها خالی است نه اجباری است نه ثواب خاصی برایش قایلیم و نه شکل نماز را تغییر دادیم و نه و نه و نه.....

این مثل ابداع یک روش نو برای حفظ قرآن است برای راحتی کار است

این بدعت حسنه است و اصلاً اجباری نیست و کسی نمیگوید تراویح بیشتر ثواب دارد تا تنها خواندن

و اختیاری است که ۸ رکعت بخوانی یا ۲۰ رکعت یا بیشتر یا کمتر

بلکه حافظ قرآن اگر به جای مسجد، در خانه و بتنهایی تراویح بخواند ۲۵ بار بیشتر ثواب کسب میکند به همین خاطر عمر در خانه میخواند.

## آیا پیامبر اسلام نمیدانست که ملتی

## در شمال اسکانندیناوی هستند که باید

## بیست ساعت روزه بگیرند!؟

شماره سؤال: ۴۱۴

نویسنده: محمد باقر سجودی

شبهه ملحد:

پیامبر اسلام ادعا داشته که دینش، آیینی جهانی؛ و برای همه دنیا است، اما گویا خبر نداشته مردمی که در نزدیکی های قطب شمال هستند باید ۲۰ ساعت در روز روزه بگیرند و چون خبر نداشته پس روزه را بر آنها فرض کرده است -

ملحد در ادامه میگوید این خود دلیل است که اسلام یک دین آسمانی نیست - پاسخ اهل سنت: بله شاید پیامبر خبر نداشت، اما خدای پیامبر حتماً خبر داشت

و برای همین در قرآن وقتی به مسلمانان دستور داده شد که روزه بگیرند این دستور هم بهمایش نازل شد: فَتَنُ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٌ مِثْلِ نِكَاحٍ ﴿۱۸۴﴾ و اما هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد میتواند تعدادی از روزهای دیگر را به جای ماه رمضان روزه بگیرد

و اما و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست؛ پس روزه نگیرند و مسکینان را غذا بدهند؛

و بعد الله میفرماید: يَرْيَدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ ﴿۱۸۵﴾ خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را!!!

پس اگر این ملحدان بیچاره قرآن را خوب مطالعه کنند، ارشמידس وار لخت و عربان نمیدوند که یاقیم یاقیم! عبی در قرآن و دین اسلام یاقیم!

پس اسلام فکر هر چیز را کرده است و این خود بهترین دلیل است که آیین ما یک دین زمینی نیست بلکه الله آنرا نازل کرده است

آری اسلام، در هر دستورش و در هر خبرش، متوجه تمام مناطق جغرافیایی و تمامی حالت و احتمالات بوده است بلکه معجزه عظیم اسلام این است که دگرگونی های عظیم زمان نیز نمیتواند آنرا بی اعتبار کند و برعکس؛ و عجب و صد عجب که دگرگونی زمان اعتبار قرآن را بیشتر میکند

مثلا این آیات را در اوایل سوره نحل ببینید: وَاللَّعَنَّا خَلْقَهَا ﴿۵﴾ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾ وَتَحْمِلُ أَوْفَاقَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْبَلَدِ إِلَّا أَسْبِقِ الْأَنْفُسِ ﴿۷﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۷﴾ وَالْحَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لَكُمْ رُكُوبًا وَزِينَةٌ ﴿۸﴾ النحل

و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است؛ و از گوشت آنها می خورید و در آنها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی گردانید، و هنگامی که به صحرا می فرستید

آنها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می کنند که جز با مشقت زیاد، به آن نمی رسیدید؛ پروردگارتان رؤوف و رحیم است که این وسایل حیات را در اختیارتان قرار داده، همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید؛ تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد، همانطور که ظاهراً مشاهده میشود تو گویی این آیات مربوط به زمان ما نیست و مال گذشتگان است

اما الله چون عالم و دانا بر گذشته و حال و آینده است بلافاصله میفرماید: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و چیزهایی می آفرند که نمی دانید.

گذشتگان ما از خوردو و هواپیما و قطار بیخبر بودند و ما از انتقال اشیاء بوسیله امواج و صد چیز دیگر بیخبریم ولی قرآن اشاره لطیفی میکند به همه آنها.....

پس ملحد نمیتواند بگوید که الله خبر نداشت دیدید که چگونه زیر کانه به آینده اشاره میکند و در همان حال اذهان افراد مخاطب عصور مختلف را مشوش نیز نمی نماید و به اندازه عقل هر کس با آنها سخن میگوید.

بنابراین وقتی جنگ برابر باشد اسب یک وسیله عالی و کم خرج است

پس قرآن دارد بما میگوید که تمام اسلحه ها را برای مقابل با دشمن آماده کنید اما اسب را از یاد نبرید چون همیشه مفید است و پیامبر نیز فرمودند: الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامه (صحیح بخاری)

خیرو برکت و خوبی با پیشانی اسب گره خورده و این پیوستگی تا روز قیامت ادامه دارد  
یعنی اسب هرگز از رده خارج نمیشود

نتیجه بحث:

قرآن بسیار دقیق است و هیچ اشتباهی در آن نیست بلکه همان چیزی را که کوردلان غلط می شمارند همان چیز در حقیقت معجزه قرآن است

اما ملحدان عقده دارند و تعصب کورشان کرده و دارند روزه را مسخره میکنند!! در حالیکه حالا در دنیا شاید یک دکتر صادق هم نباشد که پرخوری را ام الامراض ندارند و کم خوری را مفید به حساب نیاورد

و ای ملحدان! مگر روزه چیست؟ روزه یعنی کم خوری و شما چون نمیتوانید جلوی شهوت شکمناز را بگیرید، پس فلسفه یوج میباید! و روزه را مضر و شراب را مفید میدانید!!!!

## روزه برای سلامتی انسان مفید است یا

### مضرب؟

شماره سؤال: ۴۱۸

نویسنده: محمد باقر سجودی

این نوشته سه بخش دارد و کمی طولانیست اما شما میتوانید بخش اول و دوم شبیه را نخوانید زیرا خلاصه سخن در بخش اول این است که گروهی از دکترهای محقق، روزه را برای سلامتی مضر و مرگ آور تشخیص داده اند و خلاصه حرف بخش دوم این است که گروهی دیگر از پزشکان محقق؛ روزه را برای سلامتی مفید و حیاتی میدانند، اما بخش سوم را حتما بخوانید

بخش اول: خواننده ای از ما خواسته به این شبهه پاسخ دهیم: متن شبهه:

گوشه ای از مضرات روزه برای سلامتی به قلم دکتر ویلیام جارویس

پروفسور دکتر ویلیام جارویس استاد بازنشسته دانشکده پزشکی لوما لیندا (امریکا)، متخصص سلامت عمومی و مدافع حقوق مصرف کنندگان در امریکا است. تخصص های او شامل بهداشت آب، سلامت عمومی، پیشگیری و واکسیناسیون و تکنولوژی غذا است. دکتر جارویس از مخالفان سرسخت روزه نیز هست. متن زیر ترجمه ی مقاله ای از این نخبه پزشکی امریکا درباره مضرات روزه برای بدن است. (تخلیص شده) این مقاله به عنوان یکی از رفرنس ها در ویکی پدیا در بخش مضرات روزه (مدخل روزه) هم به کار رفته (رفرنس شماره ۱۰ در ویکیپدیای فارسی- توضیح

روزه) Fasting, William T. Jarvis, Ph.D

ملحد لوجج میگوید: ولی هواپیما که از اختراعات بشر است نه از آفریده های الله

اما قرآن در جواب میفرماید: اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ اَمْ هُمْ الْمَخْلُوقُونَ ۳۵

یا آنها بی هیچ آفریده شده اند، یا خود خالق خویشند؟! اَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يَفْقَهُونَ ۳۶

آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند

اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رِّبَكُمْ اَمْ هُمْ الْمُصْطَرُّونَ ۳۷

آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟! یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! (سوره طور)

تولیدات یک ماشین تولیدی فقط منسوب نمیشود به خود ماشین، بلکه میتوانیم منسوب کنیم به مالک و یا سازنده آن ماشین

یک مثال جالب دیگر: گفتیم ملحدین خیلی کوشش میکنند سوالاتی مثل سوال تیر مقاله را مطرح کنند تا شاید که عیبی برای قرآن ثابت شود

پس گاهی به این آیه اشاره میکنند: وَأَعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْعَجَلِ يُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید! و (خصوصاً) اسبهای ورزیده را تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!! (الأنفال/۶۰)

و ملحدان میگویند: در این قرن بم اتم و هواپیماهای جنگی و ناوهای عظیم، قرآن هنوز در فکر اسب است!! و تشویق میکند که اسبهای ورزیده را برای جنگ با دشمن آماده نگه دارید و با اسب دشمن را بترسانید!!! این نشانه طرز فکر محدود پیامبر است پس این دین از طرف دانایی ساخته نشده است!

اما پاسخ:

در جواب ملحد میگویم که اولاً باز الله کلی دستور داد که هر نیرویی که در توان دارید را برای مقابله با دشمن آماده سازید در این (هرچی) بم اتم نیز میاید و هر چیز دیگری که در آینده ساخته شود را نیز شامل میشود، پس باز قرآن جهانشمول حرف زد و دستور برای همه زمانهاست

البته هنوز این ایراد شما هست که چرا بطور خصوصی چسبیده به اسب؟؟

ما میگویم که این اسب حتما یک چیز غیر عادی دارد که الله میگوید هرگز فراموشش نکنید و به طور منفرد حتی در کنار بم اتم هم آن را ذکر میکند!

و عملاً ما دیدیم که در جنگ های زمانه مدرن، هنوز اسب کاربرد دارد در جنگ عمر مختار با ایتالیایی ها اسب وسیله مفیدی بود

و در جنگ افغانها بر علیه روس این اسب بود که نیاز به جاده نداشت و اسلحه های سنگین را از راه های صعب العبور و دور از دید، به نقاط دور دست میبرد و جالب اینکه در همان حال این اسب نیازی به سوخت و بنزین هم نداشت، و سوختش علف بود و جالب اینکه مثل خودش را میساخت (تولید مثل میکرد)

برخی پزشکان مذهبی برای توجیه و تراشیدن فواید علمی برای روزه، از روزه به عنوان پاکسازی بدن و یا درمان هر درد! یاد میکنند. از آن جمله می توان به هربرت شلتون نویسنده کتاب fit for life اشاره کرد که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد و پر از اطلاعات علمی اشتباه بود.

برخلاف ادعاهای طرفداران، روزه بدن را پاکسازی نمی کند و باعث استراحت کبد نمی شود. ولی البته باعث انباشت سم در بدن و امراض کبدی می شود! چون با فشار بر کلیه باعث انباشت ترشحات سمی مانند اوره می شود.

روزه می تواند برای سلامتی خطرناک باشد. به ویژه وقتی به دلایل مذهبی و سیاسی و بدون توجه به مسایل علمی و پزشکی اتخاذ شود. مثلاً در رژیم روزه ای شلتون که همانطور که قبلاً اشاره شد پر از اشتباهات علمی هم بود، شکل و مدت روزه برای افراد در سنین و شرایط گوناگون بدنی کاملاً متفاوت بود. ولی در روزه های مذهبی و سیاسی همین مسائل هم رعایت نمی شود.

طرفداران روزه می گویند به دلیل روزه بسیاری از سموم از بدن خارج می شود. اما باید بدانید در مقابل شما در معرض هپاتیت، اختلالات کلیه، بیماری های خون، بیماری های قلبی، ورم مفاصل بیماری های اعصاب و روان یا حتی سرطان — بسته بر شرایط ارثی و یا نقاط ضعف ساختاری بدن شما — قرار می گیرید.

تغییرات شیمیایی در خون در طول روزه میتواند تاثیرات خطرناکی بر سیستم بدن داشته باشد. از جمله احتمال مسمومیت های استامینوفنی که همراه با برخی داروها رخ میدهد. برهم خوردن تعادل گرمایی بدن، تشنگی مفرط، ضعف و نقصان مواد غذایی مورد نیاز بافت های بدن از جمله جنبه های منفی روزه گرفتن است. ایجاد حالات عصبی همراه با سردرد، بیخوابی و خستگی مفرط از دیگر عوارض روزه داری است.

هنگامی که بدن با کمبود انرژی مواجه می شود بدن طی فرآیندی به نام کاتابولیسم شروع به شکستن ماهیچه ها و دیگر بافت های پروتئنی و تبدیل آن به انرژی می کند. این کاتابولیسم (در حالت روزه) در واقع نوعی «خود خوری» محسوب می شود که با تولید اوره و آمونیاک (به عنوان مواد فرعی) منجر به افزایش اسیدیته خون می شود. نتیجه اسیدی شدن خون ضعف، خستگی شدید، کج خلقی، افسردگی، کاهش میل جنسی و احساس کسالت است.

روزه علاوه بر سسمی کردن خون با مواد اسیدی، مانع از دفع کامل آنها از بدن نیز میشود. روزه باعث از دست رفتن سریع آب، پتاسیم و سدیم میشود. کاهش آب بدن منجر به کاهش حجم خون و در نتیجه کاهش فشار خون خواهد شد که به سرگیجه، احساس ضعف و یا غش منتهی میشود. کمبود شدید پتاسیم منجر به بهم خوردن ریتم ضربان قلبی میشود. این افت تپش قلب حتی ممکن است در مواردی به مرگ بینجامد. کسانی که روزه می گیرند ممکن است همچنین به کم خونی، ضعف ایمنی بدن، آسیب های کلیوی یا کبدی مبتلا گردند. همچنین آسیب های معده - روده ای یا نارسایی های گوارشی میتواند تا چند هفته یا چند ماه ادامه داشته باشد. روزه خصوصاً برای کودکان خطرناک است. از

عنوان یک اسلحه موثر در مبارزه با کاهش وزن ناشی از شیمی درمانی در بیماران سرطانی به کار رود.

این دانشمندان نوعی الگوی جادویی را کشف کردند که سلولهای سالم در پی محدودیت کالری از خود نشان می دهند و به این ترتیب سلولهای سالم می توانند در مقابل صدماتی که در اثر شیمی درمانی به آنها وارد می کنند از خود دفاع کنند.

این پژوهشگران در بررسیهای مشاهده کردند که سلولهای سالم در زمان روزه، تمام انرژیهای در دسترس را برای ادامه حیات خود مورد استفاده قرار می دهند و بنابراین در مقابل شیمی درمانی نسبت به سلولهای سرطانی از خود مقاومت بیشتری نشان می دهند.

به اعتقاد این دانشمندان، روزه می تواند سلولهای سالم را در حالت سکوت نگه دارد و به این ترتیب در دوره ای که سلولها در انتظار پایان یافتن روزه هستند، می توانند مقاومت خود را برای ادامه حیات افزایش دهند.

این درحالی است که سلولهای سرطانی که طبیعت آنها به گونه ای است که نمی توانند انرژی ذخیره کنند در دوره روزه فعالیت و رشد آنها بسیار ضعیف می شود و چون تحت شیمی درمانی قرار دارند می توانند سریعتر نابود شوند، درحالی که سلامت سلولهای سالم همچنان حفظ می شود

بخش سوم

پاسخ اهل سنت:

ملاحظه فرمودید ظاهراً دکترها در مورد روزه دو دسته هستند عدای آنرا مفید و برخی مضر میدانند پس تکلیف ما که دکتر نیستیم و نمیتوانیم تحقیق کنیم چیست؟

اگر اختلاف دکترها درباره آسپرین میبود، میتوانستیم براحتی از خیر آسپرین بگذریم و دارویی جایگزین را انتخاب کنیم اما موضوع اختلاف بر میگردد به دین و ایمان ما!

یعنی اگر ثابت شود روزه مضر است پس ثابت میشود که اسلام ضرر دارد لذا ناچاراً باید موضوع را روشن کنیم اما چگونه؟؟؟

ما که دکتر نیستیم ما که توان تحقیق و در آزمایشگاه را نداریم

اما امید نیستیم هنوز راه حلی است خوشبختانه یا بقول ملحدین شور بخانه تعداد روزه گیرها میلیونها نفر است و ما میتوانیم با دقت به وضع ظاهری آنها تا حدودی ببینیم که کدام گروه راست میگویند:

درست است که ما نمیتوانیم موکولهای تشکیل دهنده آب را که اکسیژن و هیدروژن است یا نیست، اما میدانیم آب نوشی برای سلامتی مفید است این را یک خر هم میدانند!! پس اینطور نیست دکترها در گردنمان ریمان بیاندازند و هر طرف که خواستند بکشند!

آی دکترها!! اختلاف کردید؟ کلمات قلبه و سلمبه بکار میرید؟ پس وقت اختلاف شما ما به اندازه توان جستجو میکنیم.

اول شما ای مدعیان مضر بودن روزه بگویند که ضررش چیست؟

خلاصه حرف شماها این بود که روزه منجر به امراض زیر میشود (عین جملات دکترهای مخالف):

۱- روزه باعث انباشت سم در بدن و امراض کبد می شود!

استفاده از چربی بدن را به عنوان یک منبع انرژی می دهد. به این ترتیب تعداد سلولهای چربی کاهش می یابد. این جنبه مهم است چراکه منجر به کاهش چربی و کاهش احتمال توسعه مقاومت انسولینی یا دیابت می شود."

نتایج این تحقیقات تأیید کرد که همچنین روزه اثراتی بر روی تولید بیشتر هورمون رشد (HGH) می گذارد و یک اثر حفاظتی در مورد ساختمان عضلانی و تعادل متابولیکی دارد.

به طوریکه در مدت ۲۴ ساعت روزه، سطوح هورمون رشد به طور متوسط هزار و ۳۰۰ درصد در زنان و دو هزار درصد در مردان افزایش داشت. به گفته این محققان، روزه های دوره ای منظم می توانند سطوح پارامترهایی که منجر به افزایش خطر توسعه بیماریهای مزمن می شوند را کاهش دهد.

این بررسیها نشان داد افرادی که به طور مرتب روزه می گیرند نسبت به کسانی که روزه نمی گیرند ۵۸ درصد با خطر کمتری در بروز بیماریهای شریانی و قلبی مواجهند.

روزه حس بویایی را قوی می کند

همزمان گروهی از دانشمندان آمریکایی دانشگاه کالیفرنیا در ساندیگو در بررسیهای خود نشان دادند که حس بویایی در زمان گرسنگی و روزه تقویت می شود.

در این مکانیزم، یکسری از پالسهایی که سیستم عصبی را در پاسخ به رایحه ها تحریک می کنند به حس بویایی اجازه می دهند که برای کسب غذا توانا تر شوند.

از سویی دیگر این سیستم می تواند در تحریک اشتها در سالمندان و افراد بی اشتها مورد استفاده قرار گیرد. "وانگ جینگ"، استاد زیست شناسی دانشگاه کالیفرنیا و سرپرست این تیم تحقیقاتی در این خصوص اظهار داشت: "بویایی کمک مهمی به درک کیفیت غذا می کند و عمیقاً بر روی غذاهایی که انتخاب می کنیم اثر می گذارد."

راهکار جدید استاد ایرانی دانشگاه مونسر برای درمان آلزایمر با روزه داری

در سال ۲۰۰۹، علی گرچی استاد ایرانی دانشگاه مونسر آلمان با استفاده از روزه داری تحقیقاتی را برای درمان بیماریهایی چون آلزایمر، پارکینسون و سردردهای میگرنی انجام داد. بررسیهای این محقق ایرانی نشان داد که پس از ۱۲ تا ۱۴ ساعت روزه داری، آشامیدن باعث ایجاد امواج قوی در مغز می شود.

این امواج ۱۰ تا ۲۰ برابر امواج معمولی مغز است. تحقیقات اولیه این دانشمند نشان داد که گرسنگی و تشنگی طولانی باعث افزایش حساسیت پذیری قشر مغز می شود.

گرچی با تأکید بر اینکه می توان با استفاده از این خاصیت در درمان مبتلایان به بیماریهای آلزایمر و پارکینسون اقدام کرد، اظهار داشت: "تحقیقات ما نشان داد که روزه داری در درمان و پیشگیری این بیماریها موثر است ضمن آنکه این موجهی می تواند در مقاوم سازی سلولهای عصبی مغز در برابر سکه های مغزی موثر باشد."

استاد دانشگاه مونسر همچنین بر اثرات مثبت روزه داری در درمان سردردهای مزمن میگرنی تأکید کرد و ادامه داد: "نتایج این پژوهش نشان می دهد که روزه داری می تواند به عنوان یکی از روشهای موثر در درمان سردردهای میگرنی استفاده شود."

روزه سلولهای سالم را در مقابل شیمی درمانی حفظ می کند در سال ۲۰۰۸ دانشمندان آمریکایی و ایتالیایی در تیم تحقیقاتی والتر لونگو از دانشگاه کالیفرنیا و بیمارستان "کاسلینی" در جنوا نشان دادند که گرفتن روزه می تواند به

دست رفتن آب بیش از حد باعث کاهش سطح هوشیاری و بیوست و سنگ کلیه نیز می شود.

اثرات جسمی روزه:

به جز مغز که بیشتر از هر ارگان دیگری در بدن نیاز دائمی به گلوکز دارد و کمبودش باعث آسیب به مغز می شود، پایین آمدن شدید قند خون در نتیجه روزه باعث می شود بدن برای تامین کالری مورد نیاز شروع به کاتوبولیسم تجزیه بافت عضلانی و سایر پروتئین های بدن کند. در هنگام روزه، شکل کاتوبولیسم بدن تبدیل به "خود خواری" می شود که با ترکیب با سایر نتایج روزه مثل افزایش آمونیاک و اوره منجر به ضعف، خستگی، تحریک پذیری، افسردگی، میل جنسی کم، و احساس بیماری می شود.

روزه منجر به از دست دادن سریع آب، سدیم و پتاسیم است. این کار سبب کاهش حجم خون می شود همچنین کم خونی، کاهش ایمنی بدن، پوکی استخوان، صدمه به کلیه، یا آسیب کبدی از عوارض دیگر روزه است.

روانشناسی روزه:

روزه از دید مذهبی ارتباط زیادی با "خود آزاری" دارد. متراضان اعتقاد دارند بزرگترین رشد و لذت روحی آزاد دادن و ضرر زدن به خود است. این موضوع به ضرورت ریشه ای ارتباط نزدیکی با فقدان اعتماد به نفس دارد. آنها از زجر و درد لذت می برند. متراض ها و افراد شدیداً مذهبی وقتی اتفاق خوبی برایشان می افتد احساس بدی می کنند زیرا خود را لایق آن نمی دانند و احساس بی ارزش بودن می کنند. یکی از این افراد می گوید: "وقتی بیمار ویا ناراحت هستم تفکر می کنم. در هنگام شادی تنها غفلت وجود دارد، پس من شادی نمی خواهم. من فقط درد و رنج می خواهم!

در پایان به شدت توصیه می کنم از روزه طولانی بپرهیزید. به خصوص اگر روزه شما شامل آب نخوردن هم هست، بیش از ۶ ساعت آن را ادامه ندهید. ویا منتظر عواقب آن بر سلامتیان باشید.

بخش دوم: جواب شبهه از نظر دکتران موافق و متخصص:

بنقل از سایت تازه های دنیای پزشکی

<http://maddoctor.blogfa.com/post-353.aspx>

سالها است دانشمندان به دنبال ریشه های علمی روزه می گردند و تاکنون موفق شده اند به نتایج حائز اهمیتی دست یابند که به فواید روزه تأکید می کند.

کاهش خطر بیماریهای قلبی

اوایل آوریل سال جاری گروهی از پژوهشگران موسسه قلب مرکز پزشکی "ایترمانتین" آمریکا با تحقیق بر روی ۲۳۰ نفر نشان دادند که روزه برای سلامت بدن مفید است و به خصوص روزه های دوره ای منظم خطر بروز بیماریهای قلبی عروقی را کاهش می دهند.

این محققان به منظور دستیابی به این نتایج برای داوطلبان ۲۴ ساعت روزه تجویز کردند که در این مدت تنها می توانستند آب بنوشند. پس از این ۲۴ ساعت، داوطلبان می توانستند به مدت ۲۴ ساعت رژیم غذایی عادی داشته باشند. نتایج این تحقیقات نشان داد که در دوره روزه هم سطوح کلسترول بد (LDL) و هم سطوح کلسترول خوب (HDL) بالا رفت.

این محققان در این خصوص توضیح دادند: "روزه موجب استرس و گرسنگی می شود. به همین دلیل ارگانیکس کلسترول بیشتری آزاد می کند و به جای گلوکز، اجازه

میمیرند پس نتیجه اینکه چاقی باعث بیماری های گوناگون و سبب مرگ زودرس است این حقیقت اثبات شد

ولی حالا دکترها در مورد روزه اختلاف دارند که مرگ زود رس میاورد یا مرگ دیر رس !!

پس ما نگاه میکنیم که روزه باعث چاقی میشود یا لاغری؟ به این ترتیب میتوانیم دکتران حق گو را بشناسیم تحقیق در دانشگاه های ایران توسط دانشجویان پزشکی ثابت کرد که در رمضان وزن روزه گیرها عموماً بین ۵ تا ۷ کیلو کاهش میابد و به تحقیق نیاز نیست خودتان را در اول و آخر رمضان وزن کنید !!

مثل این راه های غیر مستقیم زیادی وجود دارد

و حرف آخر درباره روزه

علمای دین معمولاً نوعی انحصار طلبی دارند خوششان نیاید غیر متخصصان، در حوزه آنها وارد شوند ولی وقتی از همین علما میرسی که من مریض و کلیه ام درد میکند روزه بگیرم یا نه؟ میگوید از دکترت بپرس اگر گفت نگیر؛ یا نگیر بلکه اگر گفت نگیر و بگیری برای سلامتت ضرر دارد و حرفش را گوش نکنی گناه کار میشوی

پس این جار جنجال برای چیست؟ وقتی که اسلام به مریض حق داده روزه نگیرد و داوری و حرف آخر را هم بر عهده پزشکان نهاده، پس این هیاهو برای چه؟

اما جناب دکتر تو ثابت کن ضرر دارد تا ما روزه نگیریم اولش خودم نمیگیرم! اما شما در بین خود اختلاف دارید و ۹۹ درصد از شما میگوید که روزه فایده دارد و تجربه هم حرف آنها را اثبات میکند نه ادعای آن یک درصد را

یک نتیجه گیری مهم

ما در بین اختلاف علما هم میتوانیم به این روش عمل کنیم مثلاً شیعه میگوید ابوبکر و عایشه آدم های خیلی بدی بودند و سنی میگوید این دو شخصیت از بهترین انسانها بودند حالا برای شناخت حقیقت، راه غیر مستقیمی را انتخاب میکنیم یعنی راه شرکت بیمه عمر را !!

به این صورت که میرویم در زندگی پیامبر نگاه میکنیم ببینیم که سنی و شیعه هر دو قبول دارند که ایشان از ما خواستند با زنهای دین دار عروسی کنیم و از خانواده های خوب همسر انتخاب نماییم و رفیقان ما از بین آدمهای خوب باشد، با دانستن این حقیقت نتیجه میگیریم که محال است رسول الله خودشان بر خلاف این دستور خود عمل کرده باشند پس حرف شیعه دروغ و حرف سنی راست است

البته چون دیوار حاشا بلند است شیعه فوراً از بین پیامبران جرجیس یادش میاید و میگوید زن لوط و زن نوح هم بود بد بودند اما یادش نمیاید که آن دو زن را الله با کشتن و عذاب آسمانی طلاق داد و وجود نجسشان را از انبیا خود دور کرد در حالیکه پیامبر در اتاق عایشه و سر بر دامان عایشه وفات یافت.

پس ای مومنان پیدا کردن حقیقت آسان است فقط کافیست کمی اندیشه کنید!



و بعد...

این پزشکان محترم بما تحقیقی نشان بدهند که در فلان جا بعد از ماه رمضان بر روی روزه اسلامی انجام داده باشد یا فلان وزارت بهداشت در فلان کشور این آمار را داده باشد و در همه دنیا حکومت بدست دین گریزهاسان در تونس و ترکیه که حتی حجاب ممنوع بود و علنی بمرمدم میگفتند روزه نگیرید تا چرخ اقتصاد کشور معطل نشود اما نمیگفتند وزارت بهداشت ما تحقیق کرده که روزه ضرر دارد! کو؟ کجاست؟ یک تحقیق درباره روزه اسلامی؟

نکته مهم و جالب

همانطور که شیعه ها برای اثبات مهدی خود میگویند سنی ها هم به مهدی عقیده دارند

ملحدان نیز برای اثبات بد بودن روزه ما، روزه مرتاضان را شاهد میاورند یعنی چه بسا دکترانی که میگویند روزه ضرر دارد مقصودشان روزه های غیر اسلامی و اعتصاب های سیاسی غذا باشد که مثلاً روزه ۲۴ ساعت است یا ۵ روز است و وسطش آب میخورند یا ۴۰ روز است با یک دانه خرما!! آنها حتماً ضرر دارند اما در جهان غرب نام همه اینها (روزه) است روزه ما که از صبح تا شب است نیز در فرهنگ غربی نامش روزه است و آن بابایی که ۴ روز غذا نمیخورد هم اسم کارش روزه است حالا دکتر میگوید روزه بد است و مقصودش همان روزه کفار است ولی ملحد داخلی با غرض ورزی؛ دانسته یا نادانسته؛ از حرفهای آن دکتر ثابت میکند که روزه ما بد است!! که این خیانت آشکار در نقل خبر است بعد خود آزاری مرتاض های هندی چه ربطی دارد به روزه ما؟ روزه ما یک نه فقط خوشحالی و شادی در فقط افطار دارد که علاوه بر آن غذا لذیذ میشود یعنی شادی مضاعف است و اصلاً خود آزاری نیست اگر این خود آزاری است پس فرستادن بچه ها به مدرسه هم خود آزاری میباشد (بدون سختی شادی و راحتی نیست)

نکته مهم دیگر

یک راه دیگر برای شناخت این که کدام گروه راست میگویند، این است که مساله را از جنبه های دیگر ببینیم و این دیدن از زاویه های دیگر خیلی آسان است مثلاً یکی را من مینویسم:

شرکتهای بیمه عمر به دین شما کاری ندارند و دنبال غرض ورزی نیستند اونها بطور طبیعی برایشان ثابت شده که احتمال مرگ پیرمرد ۷۰ ساله خیلی بیشتر از احتمال مردن کودک ۷ ساله است لذا اگر کودک را ببری برای بیمه عمر، پول ماهانه کمی از شما مطالبه میکنند اما اگر مرد ۷۰ ساله را ببری ماهانه هنگفتی میخوانند تا ضرر نکنند بر همین دید آنها میدانند کسانی که دور شکمشان بزرگتر است زودتر میمیرند پس بر اساس هر سانت یا اینچ بزرگتر بودن دور کمر، پول بیشتری مطالبه میکنند (برایشان فرقی ندارد که مرد ۴۰ ساله است یا ۶۰ ساله؛ چرا؟ چون دیدیده که مردان شکم گنده زودتر

۲- باید بدانید در معرض هیات، اختلالات کلیه، بیماری های خون، بیماری های قلبی، ورم مفاصل بیماری های اعصاب و روان یا حتی سرطان — بسته بر شرایط ارثی و یا نقاط ضعف ساختاری بدن شما — قرار می گیرید.

۳ مسمومیت های استامینوفنی برهم خوردن تعادل گرمایی بدن، تشنگی مفرط، ضعف و نقصان مواد غذایی مورد نیاز بافت های بدن از جمله جنبه های منفی روزه گرفتن است.

۴- ایجاد حالات عصبی همراه با سردرد، بیخوابی و خستگی مفرط از دیگر عوارض روزه داری است.

۵- شکستن ماهیچه ها و دیگر بافت های پروتئنی

۶- کچ خلقی، افسردگی، کاهش میل جنسی و احساس کسالت است.

۷- سمی کردن خون با مواد اسیدی، مانع از دفع کامل آنها از بدن نیز میشود.

۸- روزه باعث کاهش حجم خون و در نتیجه کاهش فشار خون خواهد شد که به سرگیجه، احساس ضعف و یا غش منتهی میشود.

۹- به بهم خوردن ریتم ضربان قلبی میشود. این افت تپش قلب حتی ممکن است در مواردی به مرگ بینجامد.

۱۰- کسانی که روزه می گیرند همچنین به کم خونی، ضعف ایمنی بدن، آسیب های کلیوی یا کبدی مبتلا گردند. همچنین آسیب های معده - رودهای یا نارسایی های گوارشی میتواند تا چند هفته یا چند ماه ادامه داشته باشد. روزه کاهش سطح هوشیاری و بیوست و سنگ کلیه نیز می شود.

۱۱، پوکی استخوان، از عوارض دیگر روزه است.

پاسخ ما:

حالا ببینیم که مردمی که در اطراف ما روزه گرفته اند زود مردند یا بیماری کلیوی یا کبدی و یا سنگ کلیه دارند یا سم بدن مسمومشان کرده؟ فشار خونشان پایین آمده؟ یا اوره خونشان زده بالا؟! آیا هیاتیت سرطان مرض قلب پوکی استخوان؟ غش کرده اند یا نه؟ وووووو بسراغشان آمده است (چه خبره؟ اینهمه بیماری)

خواننده گرامی بنده ۴۰ سال است بلا انقطاع روزه میگیرم و هیچ نوع بیماری هم ندارم اصلاً به دکتری هم برای کبد و کلیه مراجعه نکردم نه فشار خون نه نه غیره دالک مادرم که تقریباً ۹۰ سال دارد و یقیناً از ۹ سالگی روزه میگرفته و تا سن ۸۳ سالگی نیز این کار را ترک نکرده (و حالا ۷ سال بعثت پیری دکترها معنیش کردند و نمیگیرند و قبل از پزشکان اسلام به او گفته بود که طاقت نداری، نگیر)... اما موضوع این است که یک مورد از این بیماری ها را در نوجوانی و جوانی و میان سالی و چیری نداشته،

مثال سوم پدرم است که تا ۷۹ سالگی که هیچ نوع بیماری از این دست نداشته بله البته در این سن هر دو کلیه اش از کار افتاده و بر اثر همین بیماری وفات یافت، اگر دکتری بگوید که علت خراب شدن کلیه پدردت روزه گیری بود میگویم پس روزه فایده دارد که انسان را ۸۰ سال سالم نگه میدارد و بعد مریض میکند

مسئله منظور دکتران مخالف این است که هر کس روزه بگیرد بلافاصله دچار این بیماری ها میشود نه بعد از ۶۰ سال و این همان حرفی است که میخواهم بگویم:

در زندگی عملی ابداً چنین چیزی دیده نشده که پسر ۵ سال روزه گرفته و دچار یکی از این بیماری ها شده باشد و شما نیز به اطرافتان نگاه کنید خیلی ساده در میاید که حرف مخالفان غلط است اگر روزه واقعاً این ضرر را میداشت تجربه مردم در میافتند و سالم ماندن برای هر کسی مهم است

## قرآن

## اهمیت توحید از دیدگاه قرآن کریم (۱)

توحید اصلی است که دین حنیف اسلام بر آن بنا شده، و توجه به آن یعنی توجه به اصل دین، و اگر در قرآن کریم تدبیر کنیم، خواهیم دید که به صورتی کامل و روشن توحید را بیان فرموده به گونه ای که هیچ سوره ای از سوره قرآن نیست که از بیان توحید و نفی شرک (که ضد آن است) خالی باشد.

امام ابن قیم رحمه الله بر این باورند که تمام قرآن درباره ی توحید است. یعنی:

- یا از خداوند و ذات و صفات الهی سخن می گوید که عبارت از توحید علمی یا توحید ربوبی است.

- یا دستور به عبادت خداوند یگانه و بی شریک و نهی از شرک می باشد، که این نوع نیز همان توحید عملی خواسته شده یا توحید الهی است.

- یا امر به اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه وسلم و نهی از معصیت ایشان است که این مورد نیز خود از حقوق توحید و مکمل آن است.

و با اینکه بیان نعمت ها و رستگاری و نجات و نصرت الهی است که در دنیا و آخرت برای موحدان آماده فرموده و سخن از عذابی است که در دنیا و آخرت بر مشرکان فرود می آید یا خبر از بدبختی آنان در دنیا و آخرت و عذاب دائمی و جادوان در جهنم برای مشرکان که این دو نتیجه یعنی (نعمت و رستگاری) برای کسانی است که توحید را باور داشته و تحقق بخشیده اند و (عذاب و وبال برای) کسانی است که آن را پشت گوش انداخته و بدان بی توجهی کرده اند.

- بنابراین کل قرآن پیرامون توحید سخن می گوید و اگر به خصوص در سوره های مکی تأمل نمایید خواهید دید که بیشتر محتوای آنها درباره ی توحید است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ۱۳ سال در مکه تشریف داشتند که در این مدت مردم را به سوی توحید دعوت می دادند و آنان را از شرک نهی می فرمودند و امور معاملات تنها بعد از هجرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و در مدینه نازل شد. غیر از حکم نماز که در مکه مکرمه و در شب معراج هنگامی که حضرت به آسمان عروج فرموده بود، بر ایشان (و امتش) فرض گردیده، که البته این واقعه نیز مدت کمی قبل از هجرت روی داد. به همین دلیل محتوای اغلب سوره های مکی که قبل از هجرت بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده اند، همه درباره توحید است، که این دال بر اهمیت این موضوع و تأکیدی بر این مهم است که فرائض تنها بعد از استقرار توحید و رسوخ آنها در دل ها و پیروزی و اظهار عقیده ی صحیح نازل گردیده اند، زیرا اعمال مسلمان بدون توحید صحت ندارد و بنای آنها تنها بر توحید است.

قرآن این حقیقت را آشکار ساخته که اولین سخنی که پیامبران الهی (علیهم السلام) دعوت خود را قبل از هر چیز

دیگر، با آن آغاز می نموده اند دعوت به سوی توحید بوده است حق تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید.....) [النحل: ۳۶]، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدای جز من نیست پس مرا پرستید) [الأنبياء: ۲۵]، و هر پیامبری به قوم خود می فرمود: (ای قوم الله را پرستید، زیرا خدای غیر از او ندارید). آری، انبیا علیهم السلام در کار دعوت ابتدا از توحید شروع فرموده اند. داعیان و پیروان مخلص انبیا علیهم السلام نیز، مهم ترین چیزی که بدان می پرداخته اند، توحید بوده است، زیرا هر دعوتی که بر اساس توحید نباشد، دعوتی شکست خورده خواهد بود، که اهداف آن محقق نخواهند شد، و نتیجه ای در بر نخواهد داشت؛ هر دعوتی که توحید را در حاشیه قرار داده و بدان اهمیت ندهد، در نتیجه ی کارش زیانکار خواهد شد، و این چیزی است معروف، که آن را مشاهده کرده ایم.

و هر دعوتی که توجه خود را روی توحید متمرکز کرده باشد، بدون شک، به اذن پروردگار موفق خواهد شد، و فایده و ثمره ی آن به جامعه هم خواهد رسید، همانگونه که از وقایع تاریخی نیز این حقیقت را می دانیم.

ما نسبت به قضایا و مشکلات مسلمانان اهمال و غفلت نمی کنیم بلکه به آنها اهمیت می دهیم و مسلمانان را یاری و نصرت می دهیم، و با هر وسیله ای تلاش می کنیم آزار و اذیت را از مسلمانان دور سازیم اما توجه به مشکلات مسلمانان بدان معنا هم نیست که خود گریستن آغاز کنیم و دیگران را نیز بگریانیم و تمام دنیا را پر از حرف و نوشته و داد و فریاد کنیم زیرا این کار فایده ای نخواهد داشت.

بلکه علاج درست مشکلات مسلمانان این است که قبل از هر چیز دنبال عللی باشیم که مسلمانان را به این عقوبت گرفتار کرده، و دشمن را بر آنان مسلط نموده است.

## ۱- دلیل تسلط دشمن بر (ما) مسلمانان چیست؟

هنگامی که به جهان اسلام نظر می افکنیم، در بین اکثر مسلمانانی که منتسب به اسلامند، پابندی به اسلام را مشاهده نمی کنیم، مگر کسانی که رحمت خدا شامل حالشان شده، اینان مسلمان اسمی هستند و عقیده، در میان اکثرشان ضایع و از دست رفته است، غیر خدا را می پرستند، خود را به اولیاء و صالحان آویزان می کنند، و به قبرها و آرامگاه ها متعلق می دانند نماز نمی خوانند، زکات نمی دهند، روزه نمی گیرند و واجبات الهی را نیز انجام نمی دهند، که یکی از این واجبات الهی آمادگی دفاعی برای نبرد و جهاد با کفار است! این است حال و وضع بسیاری از کسانی که منسوب به اسلام اند، که دین خود را ضایع نموده اند در نتیجه خداوند (عزوجل) نیز آنان را (در دنیا) ضایع فرموده است.

مهم ترین دلیلی که مسلمانان را مستوجب این عقوبت گردانیده است، اهمیت ندادن به توحید، دچار شدن به شرک اکبر و ترک امر به معروف و نهی از منکر است!

گاهی نیز کسی هم که خود مرتکب شرک نمی شود، آن را انکار نیز نمی کند و اصلاً آنگونه که ان شاء الله در آینده بیان خواهیم کرد، اصلاً آن را شرک هم نمی داند.

اینها مهم ترین دلایلی هستند که ما را مستوجب عقوبت نموده اند و اگر مسلمانان دین خود را محکم می گرفتند و توحید و عقیده بر کتاب و سنت را قائم می کردند و به ریسمان خداوند چنگ می زدند و از هم گسیخته نمی شدند، این بلا بر سرشان نمی آمد.

خداوند فرموده است: ﴿وَلْيَضْحَكُوا شِئْرًا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ غَيْرُ غَيْرٍ. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (....) و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است (۴۰) همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست (۴۱) [الحج: ۴۰-۴۱] یعنی مشخص فرموده که برای مسلمانان نصرت خداوند حاصل نخواهد شد مگر با این نکات کلیدی که الله سبحانه تعالی در آیه بیان فرموده اند که عبارتند از: اقامه ی نماز، دادن زکات، امر به معروف و نهی از منکر.

حال این امور در زندگی واقعی مسلمانان چه جایگاهی دارند؟ حکم نماز در بین بسیاری از مدعیان مسلمانی کجا رفته است؟ از طرفی خداوند فرموده اند: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخَلَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾ (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیشان را به ایمنی مبدل گرداند[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند (۵۵) اما شرط این وعده کجاست ؟؟ ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾، پس مشخص فرمود که این استخلاف و تمکین مومنان در زمین تحقق نخواهد یافت مگر با تحقق شرطی که ذکر فرموده است و آن شرط یگانه پرستی خداوند و شریک قرار ندادن برای او در عبادت یعنی همان توحید است، بنا بر این، وعده های عالی حاصل نمی شوند مگر با تحقق توحید خداوند واحد و بی شریک. و نماز، روزه، زکات، حج و تمام طاعات در مفهوم عبادت داخل هستند.

در این آیه خداوند تنها فرمود: (بعدوننی) (مرا عبادت کنند) بلکه این را هم اضافه فرمود که (لا یشرکون بی شیئاً) (در حالی که هیچ چیزی را با من شریک نمی سازند)؛ چون عبادت آمیخته با شرک بی فایده خواهد بود، پس باید از هر نوع شرکی و با هر شکل و اسمی که (عبادت برای غیر خدا وند است) دوری جست.

آری اصلاح عقیده و عمل، وسیله ی نجات، سلامت و نصرت و تمکین در زمین است و بدون آن تمام این عقوبت ها و نکبت ها و بدبختی ها بر سر کسی فرود می آید که این شرط خداوندی را اجرا نکند؛ دلیل تمام بیچارگی ها و تسلط دشمنان بر مسلمانان رعایت نکردن همین شرط از جانب مسلمانان و کم توجهی به عقاید و اکتفا نمودن صرف به نام مسلمانی است.

## ۲- معنای توحید:

حال توحیدی که از چنین اهمیت و جایگاهی برخوردار می باشد، چیست؟  
توحید از نظر لغوی، از وَحَدَ مأخوذ است، و به معنای (یگانه نمودن) است، واحد یعنی یک و متضاد (اثین و ثلاثه): (دو و سه) و بیشتر و در نتیجه وحدت متضاد کثرت است، پس یگانه به چیزی گفته می شود که (مستقل، یکی و تنها بوده و چیز دیگری با او همراه و همسان نباشد) اما از نظر شرع توحید به معنای "یگانه پرستیدن خداوند در عبادت و بندگی است" یعنی تمام عبادت را برای خداوند انجام دادن: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد پس اگر [از کفر] بازایستند قطعا خدا به آنچه انجام می دهند بیناست (انفال ۳۹) به دلیل فرموده الله تعالی در این آیات شریفه: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند) (الذاریات: ۵۶): ﴿وَارْعَبُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...﴾ (خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید.....) (النساء: ۳۶): ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (پس خدا را با کدلانان و با اخلاص عبادت برای او فرا خوانید هر چند ناپاواران را ناخوش افتد) (غافر: ۱۴)

پس توحید از نظر شرع یعنی: یگانه پرستی خداوند در عبادت و ترک عبادت غیر خدا.

## ۳- انواع توحید:

با بررسی و استقراء در کتاب الله (عز و جل) در می یابیم که توحید سه نوع دارد که تقسیم آن به سه نوع، تقسیمی اجتهادی یا اصطلاحی نیست بلکه با استقراء از کتاب خداوند حاصل گردیده است.

نوع اول: توحید ربوبیت: که عبارت است از «یگانه دانستن خداوند در افعال یعنی در خلق، روزی دادن بندگان، زنده کردن، میراندن و تدبیر امور جهان» پس باید انسان معتقد باشد که تنها الله خالق است، و تنها او رازق، مدبّر و زنده ی پاینده ای است که هر گز نمی میرد.

نوع دوم: توحید الوهیت: که عبارت است از «یگانه پرستیدن خداوند، با اعمالی که بندگان برای تقرب و نزدیکی به او انجام می دهند» اعمالی مانند دعا، خوف، رجا، ترس، رغبت، توکل استقامت، فریادرسی، ذبح و قربانی، نذر و انواع دیگر عبادت، پس لازم است عبادت با تمام انواعش فقط برای خداوند باشد، و هیچ چیزی از آن برای غیر الله تعالی انجام نشود؛ این توحید در عبادت، توحید الوهیت یا توحید عملی

است یعنی توحید طلب و قصد و توحید در طاعت و فرمانبرداری.

نوع سوم: توحید اسماء و صفات است: «که عبارت است از ایمان به صفاتی که خداوند آنها را برای خود ثابت دانسته، یا پیامبر صلی الله علیه و سلم آن اسما و صفات را خاص خداوند دانسته است.»

این بود انواع توحید، که با جستجو و استقراء در قرآن مجید، بیان گردید، و هر آیه ای از قرآن که در مورد افعال خداوند مانند خلق و رزق دادن، زنده کردن، میراندن، و تدبیر امور جهان سخن می گوید، در واقع درباره ی توحید ربوبیت است. که چنین آیاتی در قرآن بسیار است الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. قُلْ مَنْ يَدْبِرُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيبُ وَلَا يُجَاوِزُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْرِكُونَ﴾ (بگو اگر می دانید [بگوید] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد (۸۴) خواهد گفت به خدا بگو آیا عبرت نمی گیرید (۸۵) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست (۸۶) خواهند گفت: خدا بگو آیا پرهیزگاری نمی کنید (۸۷) بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می دانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود (۸۸) [المؤمنون: ۸۴-۸۹]. همچنین در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد یا کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد و کیست که کارها را تدبیر می کند خواهند گفت خدا پس بگو آیا پروا نمی کنید.) [یونس: ۳۱].

و بدین ترتیب هر آیه ای که در بیان خلقت آسمانها و زمین باشد، درباره ی توحید ربوبیت است. و هر آیه ای که از عبادت سخن گفته باشد، یعنی دستور به عبادت الله تعالی و نهی از شرک در آن باشد، در باره ی توحید الوهیت است که هر سه نوع در کتاب الله موجود هستند، از این روست که علما می فرمایند: سه قسم توحید وجود دارد، ۱- توحید ربوبیت ۲- توحید الوهیت ۳- توحید اسماء و صفات که البته این سخن را از نزد خود نیآورده اند بلکه با جستجو در کتاب خدا به آن رسیده اند، که انشاء الله توضیح بیشتری در آینده داده خواهد شد.

## ۴- توحید نزد اهل کلام:

بعضی از آنان می گویند: توحید تنها یک نوع است و آن نوع توحید ربوبیت است، که همان اعتراف به این است که تنها خداوند خالق، رازق، زنده کننده، میراننده، و... است و تنها او دارای صفات و اسمای خداوندی است. بنابراین تمام دانشمندان علم کلام، بر این عقیده اند و باور خود را بر این عقیده بنا نهاده اند، که کتاب های عقاید آنها موجود است و

اگر آنها را مطالعه کنید، جز توحید ربوبیت چیز دیگری در آن نخواهید یافت و به نظر آنان هر کس بدان معترف باشد، موحد است؛ توحید الوهیت و توحید اسما و صفات نزد اینان وجود ندارد به همین دلیل هم عبادت قبور و بانگ زدن مردگان را شرک نمی دانند و بزرگانشان می گویند: این توجه به غیر خدا و خطاست، و این کار اشتباه است. آنها این کار را شرک نمی خوانند. بعضی از آنان می گویند کسانی که از مردگان درخواست می کنند و یاری می طلبند، مشرک نیستند. زیرا معتقد به این نیستند که این مردگان چیزی را خلق می کنند یا رزق می دهند، یا با خداوند کارها را تدبیر می کنند و چون چنین اعتقادی ندارند پس مشرک نیستند و عملشان نیز شرک محسوب نمی شود. و تنها این واسطه ها را وسیله ی بین خود و خداوند قرار داده اند.

## ۵- خطا در تقسیم بندی توحید:

بعضی از دانشمندان معاصر توحید را به چهار قسم یعنی توحید ربوبیت، توحید الوهیت، توحید اسماء و صفات و توحید حاکمیت تقسیم نموده، در این کار به این استناد می کند که تقسیم اصطلاحی است و نه توفیقی بنابراین اضافه شدن یکی به چهار قسم توحید اشکالی ندارد.

باید به چنین شخصی گفت: این تقسیم اصطلاحی نیست بلکه به تقسیم در کتاب و سنت باز می گردد، و سلف هنگامی که توحید را به سه قسم تقسیم می نمودند، آن را از کتاب و سنات استقراء کردند.

اما حاکمیت یک حق است، و باید حاکمیت در اختیار شریعت خداوند عزوجل باشد و این مقوله داخل در توحید در عبادت است، زیرا جزو اطاعت خداوند می باشد، سلف صالح از توحید حاکمیت غافل نبوده اند، که یکی از متأخران بیاید و این قسم را به اقسام آن اضافه نماید بلکه از نظر آنان این قسم هم زیر مجموعه ی توحید در عبادت یا «توحید در الوهیت» است! زیرا اطاعت از خداوند با حاکم کردن شریعت الهی، خود نوعی عبادت اوست، پس قسمت مستقلی قرار نمی گیرد و گرنه با این فرض، لازم می آید که نماز را هم یکی از اقسام توحید، زکات را قسم دیگر و روزه و حج هر کدام را قسمتی جداگانه از توحید و همین طور تمام انواع عبادت را جداگانه قسمی از اقسام توحید دانست به گونه ای که توحید را به انواعی بی نهایت تقسیم نمود. این کار کاملاً غلط است و انواع عبادت همه زیر مجموعه ی یک نوع توحید، یعنی توحید الوهیت هستند و این قسم، جامع تمام عبادت و مانع از داخل شدن انواع دیگر توحید در آن است.

بعضی دیگر نوع پنجمی از توحید را به اقسام چهارگانه ی فوق اضافه می کنند و آن را اتباع رسول خدا صلی الله علیه و سلم می نامند، که این هم نادرست است. زیرا اتباع رسول صلی الله علیه و سلم حق است و باید انجام شود اما اتباع رسول الله صلی الله علیه و سلم یکی از لازمه های توحید است، به همین دلیل شهادت به توحید (لا اله الا الله) بدون شهادت به رسالت حضرت صلی الله علیه و سلم (محمد رسول الله) درست نخواهد بود. پس همراه شهادت به توحید الله تعالی شهادت به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیز لازم



به این نکته توجه کنید که خداوند در این جا می فرماید: «هر کس در دنیا آن کارها را انجام بدهد.» نمی فرماید: «انجام داده باشد!» زیرا اگر فردی در زمان جاهلیت و در حالت نادانی و ناآگاهی گناهی را انجام داده باشد و بعد از آن توبه کرده و به سوی خدا بازگشته باشد، بر آن خط بطلان کشیده شده و به او نشان داده نمی شود و به خاطر آن مؤاخذه نمی گردد؛ زیرا از آن توبه کرده و توبه اش مورد پذیرش قرار گرفته است. آیه به این معنی نیست که هر کس هر کاری در دنیا انجام داده باشد، به او نشان داده می شود. هرگز چنین نیست؛ زیرا گاهی اتفاق می افتد که یک کافر یا غیر مسلمان تصادفاً کار نیکی انجام دهد و این کارش اتفاقی است و برنامه ای او چنین نیست. کار او هم چون خواندن نوشته ای برای فردی بیسواد است که با خواندن کلمات، آن ها را تکرار می کند. برنامه و منهج انسان کافر یا غیر مسلمان در زندگی، انجام کارهای ناشایست است. پس در قیامت نیز این نوع کارها را خواهد دید [و بر اساس آن ها محاکمه می شود].

انسان مؤمن نیز این گونه است. اگر روزی مرتکب کار بدی شده است، این عمل او اتفاقی و تصادفی بوده است؛ زیرا دلش مؤمن است و مصمم است که در مسیر بندگی خدا گام بردارد و اگر کار بدی هم انجام دهد، اتفاقی است؛ پس فوراً توبه می کند و باز می گردد. کار بدی که مرتکب شده بر اساس برنامه ای زندگی او نیست؛ چون کار و برنامه ای او انجام اعمال بد و ناشایست نیست، پس بر خطا و گناهش خط بطلان کشیده شده و هرگز به او نشان داده نمی شود. بنابراین انسان در روز قیامت اعمالی را خواهد دید که بر اساس برنامه و منهجی که داشته، انجام داده باشد و هرگز کارهایی را نمی بیند که به صورت اتفاقی و تصادفی انجام داده است. از طرف دیگر، بدیهی است که هر کس هر کاری که در نامه ای اعمالش می بیند، بر اساس آن جزا و پاداش یا سزا و عقاب داده می شود و آن را به صورت کامل دریافت می کند.

در این جا بیان یک مطلب و روشن کردن یک موضوع بسیار ضروری به نظر می رسد و باید مورد توجه و دقت زیادی قرار گیرد و آن این است: ایمان وقتی ایمان واقعی محسوب می شود و نزد خداوند متعال دارای ارزش و اعتبار است که در دل جای گرفته باشد. اگر فردی زمانی به آخرت یا خداوند ایمان داشته باشد و کارهای نیک انجام دهد، اما بعداً کافر شود و پس از مدت دیگری دوباره مؤمن گردد و به همین ترتیب... [در مورد او باید گفت:] آن ایمان دیگر ایمان محسوب نمی شود و انجام هیچ کار و عمل نیکی از او پذیرفته نمی شود. ایمان، زمانی ایمان محسوب می شود که در دل فرد جای گرفته و ثابت شده باشد. به مثالی در این زمینه توجه کنید. کودکی را در نظر بگیرید که به مدرسه می رود. معلم در ابتدا حروف الفبا را به این کودک یاد می دهد و او با آن ها آشنا می شود و آن ها را به ذهن می سپارد. حال اگر این حروف چندین بار برایش تکرار نشود، یقیناً بعد از مدت کوتاهی آن ها را فراموش می کند. اگر در منزل و روزهای بعد آن ها را چندین بار تکرار نکند، آن ها را فراموش خواهد کرد. او باید چندین روز و چندین ماه این حروف را تکرار و تمرین کند. این دانش آموز اگر این کار را انجام ندهد، بعد از مدتی هر چه یاد گرفته است فراموش می کند؛ اما اگر آن چه گفته شد انجام دهد، پس از مدتی، آن حروف، چنان در ذهنش جای خواهند گرفت که هرگز آن ها را فراموش نخواهد کرد.

## IslamQT.Com

اسلام-قرآن و تفسیر

تألیف: شیخ صالح فوزان.

### تفسیر سوره ی «زلزله (زلزال)»

تألیف: استاد ناصر سبحانی

مترجم: جهانگیر ولدبیکگی

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا - وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا - وَقَالَ الْأُنْتَانُ مَا لَهَا - يُؤْمِنُ يَخُدُّ خُدْحَ الْأَخْيَارِكَا - بِأَنَّ رَبَّكَ أُوْحَى لَهَا» [الزلزلة: ۱-۵].

«هنگامی که زمین را به (سخت ترین) لرزش آن، به لرزه در آورند. و زمین، (مردگان و گنجینه ها و) بارهای درونش را بیرون بیفکند. و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ زمین، خیرهایش را در آن روز بازگو می کند. زیرا پروردگارت به آن حکم کرده است.»

زمانی این دادگاهی و بازخواست انجام می گیرد که زمین به لرزه در آید، آن هم چه لرزه ای!! لرزه ی زمین در آن روز چون لرزه هایی نیست که امروزه اتفاق می افتد و ما با آن ها آشنایی داریم. آن اتفاق وقتی روی می دهد که زمین باتمام وجودش به لرزه در آید و هر چه بار سنگین در درونش دارد، بیرون بریزد. وضعیت در آن روز وضعیتی است غیر منظره و انسان را چنان به تعجب وامی دارد که در نهایت ترس و شگفتی خواهد پرسید: زمین را چه شده و چرا چنین می کند؟ او حق دارد چنین حیران و سرگردان باشد؛ زیرا قبلاً اگر زلزله ای رخ می داد، چیز ساده ای بود که با وسایل علمی می توانستند آن را پیش بینی کنند؛ مثلاً: پیش بینی می کردند که در ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ سال آینده، در فلان منطقه، زمین لرزه ای رخ خواهد داد؛ اما این زمین لرزه بر خلاف آن زمین لرزه هاست. انسان با وجود پیشرفت های زیاد علمی که در این زمینه داشته و با وجود امکانات زیادی که در اختیار دارد نتوانسته است این زمین لرزه را پیش بینی کند؛ زیرا این لرزه از آن لرزه ها نیست؛ به همین خاطر است که به صورت سرسام آور و حیران و سرگردان می پرسد: چه شده و چه رخ داده و چه اتفاق ناگواری افتاده است؟ در چنین روزی زمین با زبان حال به شرح و توصیف وضعیت خود می پردازد [و می گوید: پروردگرم مرا به چنین تغییری امر کرده است و به من وحی کرده است که اندروم را بیرون بریزم و... (۱)]

«يَوْمَئِذٍ يُصْعَقُ النَّاسُ أَسْمَاتًا لِّرَوْحَاتِهِمْ» [الزلزلة: ۶].

«در چنین روزی مردم دسته دسته از گورهایشان بیرون می آیند تا اعمالشان را مشاهده کنند. بیرون می آیند تا هر کس فیلم زندگی اش را، که ضبط شده، ببیند و مشاهده کند. ببیند که در دنیا و در سرای آزمایش و امتحان، دارای چه فکر و عقیده ای بوده و رفتار و کردارش چگونه بوده است. نتیجه ی این دادگاهی و محاکمه این می شود که:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» [الزلزلة: ۷-۸].

«هر کس به اندازه ی ذره ای کار خوب [در دنیا] انجام بدهد، آن را [در این روز (قیامت)] می بیند. و هر کس به اندازه ی ذره ای کار بد بکند، آن را خواهد دید.»

است و این یکی از لوازم توحید است نه نوع مستقلی از انواع توحید. مخالف توحید را مشرک یا کافر می گویند، اما مخالف اتباع و پیروی را مبتدع یا بدعتگر می گویند.

این سخن مخالفان اهل سنت در تقسیم توحید است که بعضی راه افراط و بعضی ی راه تفریط در پیش گرفته اند:

کسانی که توحید را بیش از سه قسم می دانند افراط کرده اند.

تفریط کنندگان هم آثانی هستند که توحید را یک نوع دانسته و از بقیه ی اقسام آن، توحید الوهیت را که از همه مهم تر و خواست خداوند از بندگان است، غافل شده اند. تمام ملت ها و امت ها توحید ربوبیت را قبول داشته و بدان اعتراف دارند، مگر اندکی از مردم که از روی تکبر و عناد با اینکه در دل بدان اقرار دارند، آن را انکار می نمایند. بنابراین تمام مردم به این حقیقت که تنها الله تعالی ذات خالق، رازق، زنده کننده، میراننده، و مدبر کائنات است معترفند، اما این نوع از توحید، توحید خواسته شده از انسانها نیست.

۶- توحیدی که تحقق آن از انسان خواسته شده:

توحیدی که خداوند از بشر خواسته است، توحید الوهیت است به همین علت تمام انبیاء علیهم السلام دعوت قوم هایشان را با این جمله آغاز می فرمودند: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»

همانگونه که قرآن از زبان ایشان به ما می فرماید، مردم را به توحید الوهیت فرا می خواندند، زیرا توحید الوهیت همان چیزی است که انسانها آن را نمی شناختند و شیطان آنان را از دانستن آن منحرف نموده بود. توحید ربوبیت چیزی است که در جان انسان وجود دارد و اکتفا به آن بنده را نجات نمی دهد، و او را در زمره ی موحدان مؤمن قرار نمی دهد، به همین دلیل بود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم با کافران قریش جهاد فرمود، با اینکه اقرار به این داشتند که خداوند ذات خالق رازق مدبر و زنده کننده و میراننده ی خلایق است، باز هم با آنان جنگید و ریختن خونشان را جایز شمرد، تا اینکه به توحید الوهیت اقرار نمایند؛ حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید: «(أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها، وحسابهم على الله)» (از جانب خدا به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا بگویند معبودی جز الله نیست؛ زمانی که این را گفتند، خون و اموالشان از طرف من در امان است، و حساب اعمالشان هم با خدا خواهد بود.) (۳)

این دلیلی است که بزرگترین خواسته خداوند از مردم، همان توحید الوهیت است، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «(أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا بأن الله هو الخالق الرزاق المحي المميت)» (از طرف الله به من امر شده تا با مردم بجنگم تا زمانی که شهادت دهند که خداوند خالق رازق مدبر و زنده کننده و میراننده است) بلکه فرمود: «(حتى يقولوا لا إله إلا الله): "بشهادت آن لا إله إلا الله"». تا زمانی که بگویند لا إله إلا الله یا شهادت به لا إله إلا الله بدهند.

عمران فقرها، بقرأ مترسلاً، إذا مرَّ بآيةٍ تسبيحٍ سبح، وإذا مرَّ بسؤالٍ سأل، وإذا مرَّ بتعوذٍ تعوذ... (یک شب با امامت) پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، شروع به خواندن سوره ی بقره فرمود، با خود گفتم، حتماً بعد از صد آیه رکوع خواهد نمود، اما حضرت به نمازشان ادامه دادند، گفتم حتماً در یک رکعت کل بقره را خواهند خواند، اما از آن سوره هم گذشتند، گفتم حالا رکوع می فرمایند، اما حضرت صلی الله علیه وسلم باز هم ادامه دادند، سپس سوره ی آل عمران و بعد سوره ی نساء را آغاز کردند، با آرامش و ثانی تلاوت می فرمودند، هر گاه به آیه ای می رسیدند که در آن امر به تسبیح گفتن بود، خداوند را تسبیح می گفتند و هنگامی که به آیه ای می رسیدند که در آن از درخواست سخن گفته شده بود، شروع به دعا می فرمود و از الله درخواست می نمودند، و هر گاه در آیه ای نیاز به پناه بردن به خدا می بود، استعاذه فرموده، به خداوند پناه می بردند. (۷).

۲. حدیث عوف بن مالک رضی الله عنه، قال: قلت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم لیلۃً فقرأ سورة البقره، لا یترُ بآیة رحمة إلا وقف فسأل، ولا یمر بآیة عذاب إلا وقف وتعوذ... (عوف بن مالک رضی الله عنه می فرماید: من شبی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای نماز شب قیام کردم، حضرت صلی الله علیه وسلم سوره بقره را خواندند، هیچ آیه ی رحمتی نبود که حضرت بر آن توقف و با دعا از الله طلب و درخواست نفرمایند، و امکان نداشت که بر آیه ی عذابی بگذرند و از الله پناه نخواهند). (۸).

۳. عن أبي جحيفة رضي الله عنه، قال: قالوا: يا رسول الله نراك قد شئت قال: ((قد شئيتني هود وأخوتها)) (۹)، وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال أبو بكر: يا رسول الله قد شئت قال: ((شئيتني: هود، والواقعة، والمرسلات، وعم يتساءلون، وإذا الشمس كورت)) (ابی جحیفه رضی الله عنه فرمود که به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم، می بینم آثار پیری در سر و روی شما ظاهر شده. فرمودند: «سوره های هود، الواقعة، المرسلات، عم يتساءلون و اذا الشمس كورت مرا پیر کردند». (۱۰).

و اینها کمال تدبیر حضرت صلی الله علیه وسلم و ادای حق تدبیر قرآن را نشان می دهند.

نوع سوم: تشویق و ترغیب صحابه کرام رضی الله عنهم بر تدبیر در قرآن:

۱. امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه فرموده اند: ((لو طهرت قلوبکم ما شبعتم من کلام ربکم)) (اگر دلها را پاک می بود، هرگز از کلام پروردگارتان، سیر نمی شدید) (۱۱).

۲. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: ((من أحب القرآن فهو يحب الله ورسوله)) (هر کس با قرآن محبت داشته باشد، او (در حقیقت) الله و رسولش صلی الله علیه وسلم را دوست دارد). (۱۲).

۳. خَبَاب بن الْأَرْثُ رضی الله عنه می فرماید: ((تقرَّب إلى الله ما استطعت واعلم أنك لن تتقرَّب بشيء أحب إليه من

و اندیشه در معانی، به کار انداختن فکر در آن آغاز و انجام و لوازم آن است. زیرا تدبیر در کتاب الله کلید دانش هاست، که همه چیز خیر به وسیله ی آن استنتاج می شود، و تمام علوم با آن استخراج شده، چیزی است که با آن، ایمان تقویت و درخت آن تنومندتر می شود، زیرا پروردگار را با تمام صفات کمال و پاکیزگی معرفی می کند، و راه رسیدن به او، و صفات رهجویان حق، و آنچه بر آنها در پیمودن این راه لازم است، را به انسان می نمایاند. همچنین تفکر و تدبیر (در قرآن) دشمن حقیقی انسان و راهپایی که وی را به عذاب الهی سوق می دهند، اوصاف اهل عذاب و آنچه بر آنها در هنگام وجود اسباب عقاب لازم است را به او نشان می دهد و هر چه بنده بیشتر در آن تأمل کند، علم و عمل و بصیرتش بیشتر خواهد شد. (۱۲).

۲. الله سبحانه و تعالی می فرماید: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ لِيُكَفِّرَ عَنْكَ الْيَدْبَ وَأَنْزَلْنَا الْآلْطَابَ) (۱۳)

پس در این کتاب خیری زیاد و علمی بسیار موجود است، هدایت از هر گمراهی، شفافای از هر دردی، نوری که از روشنی آن در هر تاریکی بهره می توان برد، و هر حکمی که مورد نیاز مکلفان باشد، در آن وجود دارد. و این همه، از برکت این قرآن و حکمت نزول آن است تا مردم در آیتش تدبیر کنند. در این آیه نیز ترغیب به تدبیر وجود دارد، همچنین این اشارت هست که تدبیر یکی از بهترین اعمال (مسلمانان) است، یکی از فضایل تدبیر این است که صبر و پایداری بر آن، انسان را به درجه ی یقین می رساند. (۱۴).

۳. الله تعالی فرموده اند: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (۱۵) { یعنی اینکه چرا کسانی که از کتاب الله رویگردان هستند، در آن به حق تفکر و تأمل نمی کنند؛ زیرا اگر آنان در این کتاب اندیشه می کردند، بدون شک، آنان را به سوی تمام خوبیها رهنمون می گشت، و از هر بدی باز می داشت، و قلبهایشان را مالا مال از ایمان و جانهایشان را لبریز از یقین میکرد، و آنان را به خواسته های والا و نعمت های بسیار ارزشمنند، می رساند..... } (۱۶) { یعنی اما واقعیت این است، درهای قلبشان با تمام شری که در آن است، بسته و قفل شده، به گونه ای که دیگر خیر و نیکی هرگز نمی تواند به دلهایشان راه یابد، } (۱۶).

نوع دوم: تشویق پیامبر صلی الله علیه وسلم بر تدبیر در قرآن کریم:

از روایاتی در ترغیب بر قرآن، و بیان فضایل آن و بیان فضایل حافظان قرآن، که از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده، می توان اهمیت تدبیر در قرآن را نیز درک نمود، که البته در بسیاری از احادیث، آمده که خود حضرت صلی الله علیه وسلم نیز در قرآن تدبیر می فرموده اند از جمله این روایات:

۱. حدیث حذیفه رضی الله عنه که فرمود (قال: صلیت مع النبی صلی الله علیه وسلم ذات لیلۃ فافتتح البقره، فقلت: یرکع عند المائة، ثم مضی یصلی، فقلت: یصلی بها فی رکعته، فمضی، فقلت: یرکع بها، ثم افتتح النساء فقرأها، ثم افتتح آل

خودمان را در نظر بگیریم، اگر تکه تکه هم بشویم، باز هم الفبا را فراموش نخواهیم کرد [و اگر هم بخوایم، هرگز نمی توانیم آن‌ها را فراموش کنیم]. وقتی این دانش آموز به این مرحله رسید، به او گفته می‌شود او الفبا را می‌داند و گرنه در همان روزهای اول مدرسه که حروف الفبا هنوز به درستی در ذهنش جای نگرفته است و هر لحظه ممکن است آن‌ها را فراموش کند، به او گفته نمی‌شود او حروف الفبا را می‌داند. برای روشن شدن مطلب به مثالی دیگر توجه کنید:

فردی را در نظر بگیرید که نزد استاد خیاط شاگردی می‌کند. پس از مدتی این شاگرد به مرحله ای می‌رسد که زیر نظر استاد، می‌تواند بعضی چیزها را بدوزد. اگر روزی استاد نباشد یا سه چهار روز بگذرد و او کار خیاطی انجام ندهد مسلماً آن‌چه یاد گرفته است فراموش خواهد کرد. به چنین فردی در چنین مرحله‌ای خیاط گفته نمی‌شود. خیاط به کسی گفته می‌شود که آن چنان در کارش استاد باشد که هرگز کار خیاطی را فراموش نکند گرچه ۱۰ سال هم خیاطی نکند. همانطور که گفتیم به فرد بیسوادی که به کمک شما کتابی را می‌خواند و با تکرار کلمات توسط شما آن‌ها را تکرار می‌کند، فرد باسواد گفته نمی‌شود، به چنین فردی نیز خیاط گفته نمی‌شود. زمانی به آن دو، خیاط و باسواد گفته می‌شود که خیاطی و سواد آن چنان در ذهنشان جای گرفته باشد که هرگز فراموش نشود. ایمان نیز چنین حالتی دارد. ایمان آن است که در قلب انسان به گونه‌ای جای گرفته و ثابت شده باشد که اگر صاحبش [به خاطر آن] تکه تکه هم شود، هرگز از دلش بیرون نرود. اگر انسان به چنین مرحله‌ای از ایمان رسید و ایمان در دلش این گونه جای گرفت، یا کار بد انجام نمی‌دهد یا اگر انجام داد به خاطر ایمانی که در قلبش جای گرفته بعد از لحظاتی پشیمان می‌شود و از آن (گناه) دست می‌کشد و حال و وضعیتش این گونه خواهد بود که خداوند به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: (يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ) [النساء: ۱۷]. یعنی زود و بلافاصله توبه می‌کنند و باز می‌گردند.

پاورقی:

۱- متأسفانه تفسیر این قسمت از آیه از آخر قسمت (ب) نوار شماره ی (سه) قطع و ادامه ی آن در ابتدای قسمت (الف) نوار شماره (چهار) نیامده است و ابتدای این قسمت با آیه ی «يَوْمَئِذٍ يُصَادِرُ النَّاسَ أَشْتَاتًا...» شروع شده است؛ لذا آن‌چه در کروشه آورده ایم برای تکمله ی بحث بوده و از فرمایشات استاد نیست.

## تدبیر در قرآن کریم: شفای تمام بیماریهای قلبی و روحی

در این هیچ شکی نیست که تدبیر در قرآن کریم، بزرگترین شفا دهنده بیماری های قلبی و روحی است، که تشویق بر تدبیر در قرآن، بر چند نوع است:

نوع اول: تأکید قرآن بر تدبیر:

۱. الله تعالی می فرماید: ( أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ) (۱)، اینجا الله تعالی انسان را به تدبیر در کتابش فرامی خواند، معنای تدبیر نیز، تأمل

بار یا حتی یک شب کامل هم تکرار می کند، زیرا تلاوت یک آیه با فهم و تدبیر در معانی، برای قلب سودمندتر، برای حاصل کردن ایمان موثر تر، و برای چشیدن طعم شیرین ایمان و قرآن، بهتر از ختم کل قرآنی است که در آن تفکر و تدبری نباشد.

عادت پیشینیان امت نیز همین بوده که یک آیه را تا صبح تکرار می کرده اند، از پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز این روایت ثابت است که یک شب در نماز تا صبح این آیه را تکرار می فرمودند «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلَهُمْ عَذَابُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۲۰).

الله جل شأنه در قرآن به ما خبر داده است که دانشمندان و اهل علم کسانی هستند که از قرآن سود می برند: «وَيَلْكَ الْأَمْثَالُ نُصْرُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۲۱). در قرآن کریم چهل و چند آیه از مثل ها وجود دارد. (۲۲) یکی از سلف صالح، به نام عمرو بن مره رحمه الله، وقتی به یکی از مثل های قرآنی می رسید و آن را نمی فهمید، گریه کنان می گفت: ((لست من العالمين)) (من از عالمان نیستم) (۲۳). کسی که در قرآن تدبر می کند، باید با قلب و فکر خود تلاش نماید، تا به این علم عظیم دست یابد.

یحیی بن ابی کثیر فرموده است: ((لَا يُنَالُ الْعِلْمَ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ)) (علم با تن پروری به دست نمی آید) (۲۴)، دانش را نمی توان حاصل کرد، مگر با دوری از لذت ها و رها کردن خوشگذرانی، این راه باید دانست که وراثت انبیاء علیهم السلام با راحتی به دست نمی آید (۲۵)، بدون شک، تأمل در قرآن چشم دل دوختن به معانی آن و جمع نمودن فکر برای بصیرت یافتن، و درک آن است که مقصود نزول قرآن نیز همین است نه مجرد تلاوت و خواندن بدون درک و فهم، الله تعالی فرموده: [كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ] (۲۶) [بوقال تعالی: ] [إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ] (۲۷)

بر انسان (مسلمان) لازم است خود را از پنج چیزی که قلب را فاسد کرده، او را از تدبیر و از هر خیری برکنار می دارد، دوری کند؛ این پنج چیز مهلک عبارتند از:

- ۱- آرزوی (دور و دراز)
- ۲- بیش از حد) با مردم اختلاط کردن
- ۳- تعلق قلب به غیر الله تعالی
- ۴- پرخوری یا گناه کردن
- ۵- بسیار خوابیدن که همه اینها دل را تباه می گردانند. (۲۸).

همچنین هدف نزول قرآن تدبیر و عمل نمودن به آن است. به همین دلیل گفته اند که چهار دسته از مردم نابود کننده ی اسلام اند:

- ۱- گروهی که به آنچه می دانند عمل نمی کنند،
- ۲- گروهی که به آنچه نمی دانند عمل می کنند (یعنی بدون علم عمل می کنند و گمراه می شوند)،
- ۳- گروهی که نه علم دارند و نه عمل،
- ۴- دسته ی دیگر کسانی هستند که مردم را از یادگیری دانش منع می کنند. (۲۹).

فرموده الله { إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ } (اشاره به آن چیزی است که در اول سوره تا اینجا بیان شده است، که این همان مؤثر است.)

و منظور از «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» [برای کسی که دل داشته باشد] (این است که قلبی زنده داشته باشد، و این همان محل مناسب نزول است که گفته شد بنا به فرموده الله تعالی: [لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا] (۱۸).

بقیه فرموده ی الله تعالی است { أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ } (گوش فرا داد و شنوایی خود را به سوی آنچه که می شنید متوجه نمود)، و این شرط متأثر شدن از کلام است.

فرموده الله که می فرماید: [وَهُوَ شَهِيدٌ] (قلبش حاضر باشد، نه غایب، و به کتاب الله گوش داده باشد، و قلب و فهمش شاهد و حاضر باشد، نه غافل و بی توجه) نیز اشاره ای به وجود مانع برای به وجود آمدن تأثیر در قلب است، که عبارت است از بی توجهی و نظر و تأمل نکردن قلب انسان، و حاضر نبودن او به چیزی است که خطاب به او گفته می شود.

یعنی اگر مؤثر: یعنی قرآن و محل قابل (مناسب): یعنی همان قلب زنده، و شرط: گوش فرا دادن، موجود باشد، و مانع یعنی همان: مشغولیت دل و برگرداندن توجه از قرآن به چیز دیگر، وجود نداشته باشد، آنگاه است که اثر (در دل) به وجود می آید، اثر نیز همان سود و متذکر شدن از آیات قرآن است) (۱۹)

پس ناگزیر باید در قرآن تدبیر و تعقل، و در معنائش تفکر نمود، این چیزی است که خداوند به ما دستور فرموده است.

امام ابن قیم رحمه الله می فرماید: ((القرآن حياة القلوب، وشفاء لما في الصدور... فبالجملة فلا شيء أنفع للقلب من قراءة القرآن بالتدبر، والتفكير... وهذا الذي يورث المحبة، والشوق، والخوف، والرجاء، والإيماء، والتوكل، والرضاء، والتفويض، والشكر، والصبر، وسائر الأحوال التي بها حياة القلب وكماله. وكذلك يزرع عن جميع الصفات والأفعال المذمومة التي بها فساد القلب وهلاكه فلو علم الناس ما في قراءة القرآن بالتدبر لاشتغلوا بها عن كل ما سواها)) بدون تردید، قرآن حیات دلها، و شفا ی تمام مشکلات درون سینه هاست، ... خلاصه اینکه هیچ چیز به اندازه خواندن قرآن همراه با تدبیر و تفکر برای قلب مفید نیست، ... این همان چیزی است که محبت (الله)، شوق، خوف و انابت، توکل، رضا، تفویض (نوع کاملتری از توکل)، شکر و صبر و دیگر حالاتی که حیات و کمال قلب به آنها بستگی دارد، را به ارمان می آورد. همچنین (تلاوت با تدبیر و تفکر)، انسان را از تمام صفات و کردارهای مذمومی که فساد و تباهی قلب در آنهاست، نهی و به شدت دور می کند، و اگر مردم می دانستند که چه فوایدی در تلاوت با تدبیر هست، تمام کارهای نیک دیگر را به خاطر آن ترک می گفتند. پس اگر بنده ای با تدبیر تلاوت نماید، هرگاه به آیه ای می رسد، که بدان نیاز (بیشتری) دارد و شفا ی دل خود را در آن می یابد، آن را صد

کلامه)) ((هرچه می توانید به الله نزدیکتر شوید، این را هم بدانید که برای تقرب به الله چیزی بهتر و محبوبتر از کلام او، وجود ندارد.)) (۱۳)

۴. باز عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: ((من أراد العلم، فليقرأ القرآن؛ فإن فيه علم الأولين والآخرين)) (هر کس علم می خواهد، قرآن بخواند، زیرا علم اولین و آخرین در همین قرآن است.)) (۱۴).

۵. حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما فرموده اند: ((إن من كان قلبكم رأوا القرآن رسائل من ربهم، فكانوا يتدبرونها بالليل، ويتفقدونها في النهار)) (بدون شک آنان که قبل از شما بودند، قرآن را نامه ی پروردگار خویش می دانستند، شبها در آن تدبر و تفکر می کردند و روزها به آن عمل می نمودند.)) (۱۵).

نوع چهارم: بزرگداشت و تشویق علما نسبت به جایگاه تدبیر قرآن است:

بدون شک هر کس قرآن را دوست داشته باشد، در آن تدبر می کند، و روی به لذت بردن از تلاوت آن می آورد که این خود دلیل محبت داشتن با صاحب این کلام (عظیم) است از این رو ابو عبیده رحمه الله فرموده: ((لا يسأل عبداً نفسه إلا بالقرآن، فإن كان يحب القرآن فهو يحب الله ورسوله)) (هیچکس نفس خود را با چیزی نسنجد مگر با قرآن، اگر قرآن را دوست دارد، با الله و رسولش صلی الله علیه وسلم نیز محبت دارد.)) (۱۶).

علما و دانشمندان امت، درباره ی تشویق به تدبیر قرآن عظیم بسیار سخن گفته اند که از بین امامان دین یکی از بزرگترین شخصیت هایی که در این باره، در کتابهایش ایراد سخن فرموده، ابن قیم رحمه الله است؛ او می فرماید که هدف مطلوب و مقصد غایی از تلاوت؛ همانا، تدبیر قرآن به همراه خشوع در هنگام تلاوت، است زیرا با این کار است که سینه ی آدمی فراخ، و دل او نورانی می گردد، وی می فرماید: ((إذا أردت الانتفاع بالقرآن فاجمع قلبك عند تلاوته، وسماعه، وألق سمعك، واخضّر حضور من يخاطبه به من تكلم به، منه إليه، فتمام التأثير موقوف على: مؤثر مقتض، ومحل قابل، وشرط لحصول الأثر، وانتفاء المانع الذي يمنع منه، وقد تضمن ذلك كله قوله تعالی: إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ)) (۱۷). (اگر می خواهی از تلاوت قرآن سود ببری، در هنگام تلاوت و شنیدن قرآن فکر و قلبت را جمع کن، خوب گوش فرا بده، و حضور کسی که قرآن او را مخاطب قرار داده (یعنی شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم) و کسی که گوینده ی این کلام است (یعنی الله جل شأنه) را احساس کن، کلامی است که از طرف الله دارد به سوی محمد رسول او صلی الله علیه وسلم نازل می شود، زیرا بیشترین و بهترین تأثیر به دو چیز بستگی دارد: مؤثر مقتضی و محلی که مناسب نزول باشد، به اضافه ی برقراری شرطی که برای حاصل شدن تأثیر لازم است و نبودن مانعی که از این تأثیر جلوگیری نماید. که همه ی اینها در فرموده الله تعالی آمده است: إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۱۷).

- (۱۹) انظر: الفوائد لابن القيم، ص ۵، ص ۶، ص ۱۵۶، وانظر: فوائد في تدبر القرآن، في تفسير السعدي، ۱۱۲/۲ و ۷۰/۷.
- (۲۰) انظر: مفتاح دار السعادة، ۵۵۳/۱ - ۵۵۴، والآية من سورة المائدة، آية: ۱۱۸.
- (۲۱) سورة العنكبوت، الآية: ۴۳.
- (۲۲) أعلام الموقعين، لابن القيم، ۱۶۳/۱ - ۲۱۱، جمع رحمه الله جميع الأمثال في القرآن هناك، وانظر: مفتاح دار السعادة لابن القيم، ۲۲۶/۱.
- (۲۳) مفتاح دار السعادة، لابن القيم، ۲۲۶/۱.
- (۲۴) صحيح مسلم، برقم ۱۷۵ - (۶۱۲)..
- (۲۵) ابن القيم، في مفتاح دار السعادة، ۴۴۶/۱.
- (۲۶) سورة ص، الآية: ۲۹.
- (۲۷) سورة الزخرف، الآية: ۳.
- (۲۸) انظر: مدارج السالكين لابن القيم، ۴۵۱/۱ - ۴۵۹.
- (۲۹) مفتاح دار السعادة، لابن القيم، ۴۹۰/۱.
- (۳۰) سورة الفرقان، الآية: ۳۰.
- (۳۱) انظر: الفوائد لابن القيم، ص ۵، ص ۶، ص ۱۵۶، وتفسير السعدي، ۱۱۲/۲، و ۸۰/۷.

باید هر کسی از مهجور بودن (دور بودن) قرآن بر حذر باشد، مهجور بودن قرآن نیز پنج گونه است:

نوع اول: دوری از شنیدن و ایمان آوردن و گوش فرا دادن و تسلیم شدن به قرآن.

دوم: دوری و (هجر) از عمل نمودن به قرآن عمل به دستورات آن از حلال و حرام، با وجود خواندن و ایمان داشتن به آن.

سوم: دوری از حاکم نمودن قرآن در اداره ی کشور و حکومت داری و حکم کردن طبق قرآن در اصول و فروع.

چهارم: دوری و مهجور شدن از تدبر و فهم قرآن و دانستن مراد صاحب این کلام (یعنی الله جل وعلی).

پنجم: دوری از طلب شفا با قرآن و تداوی و معالجه بیماریها ی جسمی و روحی با قرآن ....

که همه ی این انواع پنجگانه در مفهوم آیه ی: « وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا » (۳۰)، داخل هستند، هر چند بعضی از انواع (هجر)، از بعضی دیگر (از لحاظ درجه ی گناه و منکر بودن) پایین تر باشد.

### IslamQT.Com

سایت جامع تفاسیر اهل سنت وجماعت

ترجمه: عبیدالله

پاورقی:

- (۱) سورة النساء، الآية: ۸۲.
- (۲) تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، للسعدی، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.
- (۳) سورة ص، الآية: ۲۹.
- (۴) تیسیر الکریم الرحمن للسعدی، ص ۱۹۰ و ۷۱۲.
- (۵) سورة محمد، الآية: ۲۴ - ۲۶.
- (۶) انظر: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۷۸۸.
- (۷) مسلم، کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب تطویل القراءة فی صلاة اللیل، برقم ۷۷۲.
- (۸) أبو داود، کتاب الصلاة، باب ما یقول الرجل فی رکوعه وسجوده، برقم ۸۷۳، واللفظ له، والنسائی، کتاب التطبيق، باب نوع آخر من الذکر فی الركوع، برقم ۱۰۴۸، وصححه الألبانی فی صحیح أبی داود، ۲۴۷/۱، وفی صحیح النسائی، ۳۴۲/۱.
- (۹) الترمذی، فی مختصر الشمالیة، برقم ۳۵، وصححه الألبانی فی مختصر الشمالی، ص ۴۰.
- (۱۰) الترمذی، فی مختصر الشمالیة، برقم ۳۴، وصححه الألبانی فی مختصر الشمالی، ص ۴۰.
- (۱۱) رواه الإمام أحمد فی زوائد الزهد، ص ۱۲۸.
- (۱۲) رواه الطبرانی فی المعجم الکبیر، برقم ۸۶۵۸، وقال الهیثمی فی مجمع الزوائد، ۱۶۵/۷: ((رجالہ ثقات)).
- (۱۳) رواه الحاکم، وصححه ووافقه الذهبی، ۴۴۱/۲.
- (۱۴) مصنف بن أبی شیبیه، ۴۸۵ / ۱۰، والمعجم الکبیر للطبرانی، ۱۳۶ / ۹، وشعب الإیمان للبهقی، ۳۳۲ / ۲.
- (۱۵) التبیان للنووی، ص ۲۸.
- (۱۶) مسند ابن الجعد، برقم ۱۹۵۶.
- (۱۷) سورة ق، الآية: ۳۷.
- (۱۸) سورة يس، الآية: ۷۰.

## اعجاز قرآن و سنت

## کروی بودن زمین و رابطه آن با کلمه

## «عمیق»

در این رابطه اشارات لطیفی در قرآن وجود دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ [حج: ۲۷]

«ای پیغمبر! به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک‌اندام (ووزیده و چابک و پرتحمل، و مرکب‌ها و وسایل خوب دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی می‌کنند، به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند.»

ممکن است سؤال شود که چرا بجای «مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» نفرمود: «مِنْ كُلِّ فَجٍّ بَعِيدٍ»؟

علما در این باره می‌فرمایند: استعمال کلمه «عمیق» به جای «بعید» به کروی بودن زمین اشاره دارد، زیرا خطوط سطح زمین راست نیستند بلکه منحنی بوده و در توضیح آنها به بُعد سوم جهات یعنی عمق نیز نیاز هست، لذا پروردگار دانا با این کلمه به کروی بودن زمین اشاره دارد.

نکته قابل توجه دیگر در این باره اینست که خداوند حکیم میان سطح علمی و فهم مردم عصر نزول قرآن و قرن‌های آینده، هماهنگی و توافق برقرار کرده است.

آیا زمین را گردآورنده قرار ندادیم؟

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا﴾ (مرسلات: ۲۵-۲۶)

«آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساختم‌ایم؟ هم در حال حیات و هم در حال ممات؟»

کلمه «کفاتا» از ریشه «کفت» است و کَفَتَ يَكْفِيهِ كَفَاتًا، کَفَتَهُ : یعنی وی را در بر گرفت و به خود نزدیک کرد [۲]، از

خصوصیات زمین، در بر گرفتن و جذب کردن و به خود نزدیک ساختن است و این آیه به روشنی به جاذبه زمین اشاره دارد، زیرا زمین همه چیز را به خود جذب می‌کند و وزن اشیاء در حقیقت حاصل نیروی جاذبه آن است که با حجم زمین نیز تناسب دارد. یعنی اگر ششی بر روی زمین صد کیلوگرم وزن داشته باشد، بر روی ماه آن وزن را داراست و انسانی که در زمین شصت کیلوگرم وزن دارد بر روی ماه ده کیلوگرم وزن دارد. پس وزن هر شئی بر روی ماه یا زمین، متناسب با قدرت جذب آنها است. باتوجه به این خصوصیت است که خداوند فرمود:

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا﴾

اگر نیروی جاذبه نبود، زندگی چگونه ممکن بود؟ و آب چگونه روی زمین باقی می‌ماند؟ و هوای اطراف آن نیز اگر تحت تأثیر نیروی جاذبه نبود، چگونه گردگرد آن دوام می‌یافت؟ اگر این نیروی قوی نبود و باعث گردش هوا به

همراه زمین نمی‌شد یعنی زمین حرکت می‌کرد و هوای اطراف ثابت می‌ماند، گردبادهایی با سرعت بیشتر از هزار و ششصد کیلومتر در ساعت پدید می‌آمد و تمامی سطح زمین را با خود نابود می‌کرد.

باز از خود بیرسیم: کیست که هوا را با زمین مرتبط کرده و نیروی جاذبه را سبب این ارتباط قرار داده است؟ و کیست که دریاها را با این نیرو به زمین مربوط کرده و استقرار بخشیده است؟

بی‌وزنی حالتی تحمل‌ناپذیر است، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْنُ جَعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ (نمل: ۶۱)

«(بنا بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است.»

در واقع زمینی که در حال گردش است، در عین استقرار بوده و اشیاء سطح خود را نیز ثابت و به خود جذب کرده و به آنها وزن بخشیده است. برخی از علما گمان کرده‌اند که زمین انسان را به خود جذب کرد تا در قبر فرو می‌رود اما خداوند زندگان را نیز در شمول این حکم آورده است:

﴿أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا﴾

و زندگان نیز با زمین مرتبط بوده و جذب آن شده‌اند و مثلاً وزن شصت کیلو برای یک شخص به معنی میزان قدرت جذب زمین نسبت به اوست. با این وصف آیا این آیات گفتار خداوند نیست؟ و برای ایمان ما کافی نیست که قرآن به نظریه‌ها و حقایق علمی امروزی، اشاره کرده است.

استقرار زمین

این حالت زمین نیز در آیه‌ای از قرآن بیان شده است:

﴿أَمْنُ جَعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ [۳] (نمل: ۶۱)

«(بنا بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است.»

کیست که زمین را محل استقرار قرار داده است؟ که ساختمان‌ها روی آن ایستاده و فرو نمی‌ریزند. چه کسی آن را مستقر نموده در حالیکه در هر ثانیه، سی کیلومتر از مدار خویش را می‌پیماید. اما با این وجود در ثبات و استقرار کامل است و اگر لرزیدن گیرد، هیچ ساختمانی بر روی آن دوام نمی‌آورد. خداوند اذیاد نعمت‌های خویش را به ما بنما و آن را از ما مگیر.

خداوند در مورد زمین می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَ هِيَ كَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ﴾ (نمل: ۸۸)

«کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوه‌ها مانند ابرها در مسیر حرکت هستند (چرا که کوه‌ها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد.»

تا قبل از این، گمان می‌رفت که کوه‌ها ثابت هستند، اما مانند ابرها در حرکتند، زیرا به همراه زمین در چرخش هستند.

در جنگی که میان جمعی از کشورها با یکی از دولت‌های بالکان در گرفت و شش ماه تمام ادامه یافت، پیشرفته‌ترین نوع سلاح‌ها و هواپیماهای ضد رادار و اشعه لیزر را به کار گرفتند، کامپیوترها، ماهواره‌ها، جدیدترین سلاح‌های بمباران در شب و روز نیز از وسایل استفاده شده در این جنگ بود،

روزانه چهارصد هواپیما در آسمان ظاهر شده و به شدت بمباران می‌کردند. این فاجعه شش ماه تمام طول کشید و سیصد هزار میلیون دلار هزینه در بر گرفت.

اما کافیتست که یک ستاره به مدت چهل و پنج ثانیه بلرزد و نتیجه‌ای بسیار ناگوارتر از آن جنگ ویرانگر را به بار آورد:

﴿إِن يَبْطِشُ رَبُّكَ لَشَدِيدًا﴾ (بروج: ۱۲)

«بی‌گمان پروردگارت یورش و تاخت بردن و در هم کوبیدن و به کیفر رساندنش سخت و شدید است.»

خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْنُ جَعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ (ملکیت زمین در اختیار خداست) و ما چیزی را در اختیار نداریم. اگر زمین به اندازه هشت درجه در مقیاس ریشتر بلرزد و همه ساختمان‌ها را نابود سازد، چه کسی می‌تواند مانع شود، حقیقتاً در چنین حالتی، کاری از دست انسان بر نمی‌آید، جز اینکه زیر آوارها ناله کند، و کسی ناله او را نمی‌شنود، و حتی کسی به فکر او نمی‌باشد.

خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (انعام: ۶۵)

«عذابی چون صاعقه و موشک‌ها» و یا عذابی چون زلزله‌ها و مین‌ها» و یا عذابی چون جنگ داخلی را سبب شکنجه شما و نابودیتان قرار دهد.»

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۱۲)

«خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان بگونه فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاند (و نعمت‌ها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید).»  
معنی دومی که برای آیه ﴿أَمْنُ جَعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ مقصور است، در خلال سؤال از خالق نیروی جاذبه روشن می‌شود، نیرویی که هر چه در سطح زمین است، جذب آن می‌شود، و مفهوم وزن معنی می‌یابد، فضاوردان به هنگام سفر در حال خواب هستند، که ناگهان بیدار شده و چون به منطقه بی‌وزنی رسیده‌اند خود را در هوا می‌بینند که به سقف فضاپیما چسبیده و احساس بی‌وزنی می‌کنند، اما این حالت فقط برای چند لحظه ممکن است، اما زندگی چندین ساله در این حالت غیرقابل تحمل است. باید از خود بیرسیم، آنچه که از دستان ما خارج می‌شود، به تدبیر و فرمان چه کسی در سطح زمین استقرار می‌یابد؟ و چه کسی است که نیروی جاذبه را آفریده است؟ طبعاً پاسخ اینست که، خداوند آفریدگار آن است.

اما یک معنی سوم نیز در این سؤال نهفته است که چه کسی تمام نیازمندی‌های تو را - ای انسان - در زمین قرار داده است؟ آیا در جایی بدون آب می‌توانی زندگی کنی؟ آیا کسی به غیر خداوند است که طبق شمارش دانشمندان، دو سیست و هشتاد و پنج هزار ماده غذایی متنوع را برای خوراک انسان و تغذیه او قرار داده است؟



در واقع نشانه‌های خداوند در میان ماست، اما خوشبخت کسی است که از آنها پند گیرد و بدبخت کسی است که خودسر و خودرأی است، زیرا هرگاه فرمان خدا نزد مردم کم‌اهمیت و سبک شمرده شد، ذات خداوند نیز مورد بی‌توجهی و کم‌ارزشی قرار می‌گیرد، که عاقبتی این چنین دارد:

﴿وَلْتَذُقُوا مِنْ الْعَذَابِ الْأَذِيِّ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱)

«ما قطعاً عذاب نزدیک‌تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ‌تر (آخرت) بدیشان می‌چشانیم، شاید (از کفر و معاصی دست بکشند، و به سوی خدا) برگردند».

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱)

«همیشه چنین بوده است که تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی بدیدار گشته است که مردمان انجام می‌دادند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا اینکه آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند».

پس از واقعه زلزله ترکیه، یکی از رهبران ترک در مجلس نمایندگان ترکیه درباره این زلزله ویرانگر داد سخن گشوده بود و می‌گفت: ما با همیمانی با یهود، آزاد گذاشتن شبکه‌های ماهواره‌ای مبتدل در انتشار سموم مهلک و مبارزه با حجاب از طریق ترویج بی‌حجابی، به جنگ و مبارزه با خدا روی آوردیم، اکنون نوبت خداست که ما را مجازات کرده و به کیفر اعمالمان برساند.

کلام آن شخص این بود و درست هم می‌گفت، زیرا خداوند نسبت به ما مهربان است، اما اگر خود ما در حق خویش رحیم و مهربان نباشیم (و با جهل و خودسری و پیروی از شیطان راه جهنم و گمراهی را در پیش گیریم) به ناچار او به معالجه ما می‌پردازد و این حوادث را سبب تذکر و یادآوری قرار می‌دهد، در حدیثی قدسی آمده است که: «اگر مردم توبه کردند من دوستدارشان و اگر توبه نکنند، طبیعتشان خواهم بود و آنها را به مصایب و مشکلات مبتلا می‌کنم تا از گناهان و معایب پاک شوند و هر نیکی آنها را، ده برابر و بیشتر پاداش داده و در برابر بدی‌های آنان جز به اندازه خود، مجازات نمی‌کنم و یا اینکه از آن درگذر می‌کنم، زیرا محبت و مهر من نسبت به بندگانتان، از محبت مادر، نسبت به فرزندش بیشتر است».

### IslamQT.Com

اسلام-قرآن و تفسیر

برگرفته شده از کتاب: دایره المعارف اعجاز علمی در پرتو قرآن و سنت

تألیف: دکتر محمد راتب نایلسی

مترجمان: محمد آزاد شافعی، عبدالباسط عیسی زاده

پاورقی:

[۱]- قرطبی در تفسیر خویش، ج ۱۲، ص ۳۹ می‌فرماید: [خداوند در این آیه آنهایی را که پیاده به حج می‌روند قبل از سواره‌ها، ذکر کرده است، زیرا خستگی آنان بیشتر است ... و معنی کلمه «ضامراً» شریعت است که در اثر خستگی سفر، ناتوان

شده است، گفته می‌شود: ضمراً، یضمراً، ضموراً؛ خداوند در این آیه شتر را وسیله‌ای برای رسیدن به مکه، وصف نموده است. و سبب خستگی شتر را نیز با این جمله «باتین من کل فج عمیق» بیان نموده است. یعنی طول سفر بر شتر اثر کرده است و ضمیر فعل «باتین» را به جمع شترها باز گردانده تا حرکت در جهت حج را به همراه اربابش، گرامی داشته باشد، آنگونه که در «والعادات ضحیا» یعنی اسب‌های شرکت‌کننده در جهاد، بیان داشته است.]

[۲]- نگا: لسان‌العرب، ماده کَفَتْ و در «القاموس المحيط» ذیل ماده کَفَتْ آمده است که: [كَفَتْ يَكْفُتُ كَفْتًا: یعنی جذب کرد، در بر گرفت و شامل خود کرد و کفیات: یعنی جایی که اشیاء گردآمده اند که زمین نیز گردآورنده ما انسانهاست.]

[۳]- ابن کثیر در تفسیر خود، ج ۳، ص ۳۷۱ می‌فرماید: [خداوند می‌فرماید: اِنَّ جَبَلَ الْاَرْضِ قَرَارًا، یعنی کیست که زمین را قاره‌ای آرام و ثابت، بدون لرزه و تکان قرار داده و ساکنانش را نمی‌لرزاند. که اگر اینگونه نبود، زندگی بر روی آن خوشایند نبود. اما آن را به فضل و رحمت خویش محل آرامش و آسایش و ثابت و بی‌حرکت قرار داده است، همانگونه که در آیه زیر می‌فرماید: اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً، (و جَعَلَ خِلَالَهَا اَنْهَارًا)، یعنی در زمین نهرهای گوارا و پاک که در میان خاک آن، راه باز کرده و جاری می‌شود، نهرهایی نه بزرگ و نه کوچک به سوی شرق و به سوی غرب به سوی شمال و به سوی جنوب، برحسب مصلحت و نیاز بندگان و سرزمین‌های مختلف که در نقاط گوناگون زمین اسکانشان داده است و برای آنان روزی مورد نیازشان را حواله کرده است.]

### رتبه‌بندی تأثیرگذارترین افراد در تاریخ

شاید شما خواننده گرامی در مورد کتابی که یکی از نویسنده‌های غربی با عنوان «رتبه‌بندی تأثیرگذارترین افراد در تاریخ» شنیده باشید. چیزی که توجه مرا به خود جلب کرد این بود که نویسنده از هر نوع تعریفی که باعث تأثیر خواننده شود به دور بوده است. این نویسنده با سعی و تلاش زیاد می‌خواسته که از این موضوع به دور باشد. بخصوص اینکه تصویر اسلام در غرب بسیار بد جلوه داده شده و این ممکن است باعث ضرر رساندن به اثرش باشد.

ولی در هر حال نمی‌توانست از حقیقت فرار کند و آن اینکه محمد (ص) تأثیرگذارترین مرد در تاریخ بشریت است.

نویسنده کتاب Michael H. Hart می‌گوید:

«خواننده گرامی شاید از اینکه من اسم محمد را در ابتدای لیست این کتاب قرار دادم تعجب خواهی کرد ولی من دلایل زیادی برای این کار دارم و آن اینکه محمد تنها مردی است که توانست در مرحله دینی و دنیوی پیروز شود.

تأثیر محمد پس از گذشت ۱۴ قرن همچنان بر قوت خود باقیست و محمد تنها رهبر سیاسی است که توانست دولتی قوی و پیروز بر مبنای دین و علم بنا سازد و به همین خاطر او لیاقت دارد که "تنها مرد تأثیرگذار در تاریخ بشریت باشد"».

«از تمام ادیان و مذهبها، مسلمان و غیرمسلمان محمد را تنها مرد تأثیرگذار در تاریخ بشریت دانسته و او را مستحق این لقب می‌دانند».

نویسنده، این بحث را از لحاظ علمی بررسی کرده و تحت تأثیر دین و مذهب و شهرت و غیره قرار نگرفته است بلکه هدفش در کتاب فقط معرفی کردن تأثیرگذارین شخصیت در تاریخ می‌باشد.

به همین دلیل در این بحث، از لحاظ علمی، سیاسی و اجتماعی بزرگترین شخصیت تأثیرگذار را محمد (ص) رهبری کرد.

به این معنا که هر انسانی که به پیغمبر اسلامی نگاهی علمی بیاندازد، به این نتیجه می‌رسد که او بهترین اسوه برای پیروی می‌باشد.

همچنین این دلیلی است برای کسانی که اسلام و پیغمبر اسلام را تروریست تصور می‌کنند و ادعا می‌کنند که اسلام از جهل و عنف و نادانی و گمراهی حمایت می‌کند، همانا که آنها نظراتشان از شک و نادانی و سوءظن سرچشمه می‌گیرد.

پیغمبر گرامی خود را بنده خدا و پیام آور رسالت خدا می‌داند و اینکه او مثل ما یک انسان است و این بزرگترین دلیل بر صداقتش می‌باشد.

چون هیچ انسانی در تاریخ وجود ندارد که با کتابی عظیم و رسالتی پرمحتوا و افکار بی‌مبدع بیاید و دولتی پایدار و ریشه‌دار تأسیس کند و کارهای بزرگی انجام دهد سپس بگوید: اینها هیچ کدام از من نیست.

عبد الدائم الکحیل

[www.kaheel7.com/fa](http://www.kaheel7.com/fa)

پاورقی:

[http://www.adherents.com/ad\\_h\\_influ.html](http://www.adherents.com/ad_h_influ.html)



## قصه های قرآن

### زکریا علیه السلام

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَّا تَدْرِي فَرَدَّا وَآتَتْ خَيْرٌ الْوَارِثِينَ) [۱] (انبیاء: ۸۹).

ذکر وی در قرآن

نام زکریا در قرآن ۸ بار آمده است، در سوره های آل عمران، مریم، انعام و انبیاء. اما داستان او به صورت مفصل در سوره های آل عمران و مریم آمده است. سوره ی مریم از ابتدای سوره تا آیه ۱۵ اختصاص به داستان او دارد. (کهیصص ۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُہُ زَكَرِيَّا (۲) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا [۲] (مریم: ۳-۱). او به طور قطع از پیغمبران بنی اسرائیل و از نسل سلیمان پسر داود بوده و نسبش به یعقوب موسوم به اسرائیل می رسد. زکریا جزو پیغمبرانی است که ایمان به آنها به تفصیل واجب است.

نسب زکریا علیه السلام

تاریخ نویسان نسب متصل و موثقی برای او ذکر نکرده اند، اما حافظ ابن عساکر در کتاب تاریخش نسبی طویلی برای او ذکر کرده که مکنون از ۱۴ پدر است و به سلیمان می رسد که آن را بصورت موجز در اینجا می آوریم: «زکریا پسر دان بن مسلم پسر صدوق پسر حشبان... تا به رجبعام پسر سلیمان پسر داود» می رسد.

شیخ عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الانبیاء می گوید: زکریای دیگری غیر از پدر یحیی وجود داشته که داستان او در قرآن نیامده او زکریای پسر برخیا بوده است و این زکریا صاحب یکی از کتابهای قانونی مورد اعتماد نصاری می باشد. در زمان داریوس، سه قرن قبل از تولد مسیح می زیسته است. او در فصل سوم کتابش از ولایت عمر پسر خطاب و غلبه ی او بر بیت المقدس که سوار بر الاغ وارد آن می شود سخن به میان آورده است. مسیحیان این روایت به ظهور مسیح تأویل می کنند ولی یهود او را به مسیح منتظر یعنی مسیح دجال تفسیر می کنند... [۳].

رسالت وی در چه زمانی بوده است؟

کمی قبل از میلاد حضرت مسیح + خداوند متعال حضرت زکریا را به عنوان پیغمبر در میان بنی اسرائیل برانگیخت او بنی اسرائیلیها را به سوی خداوند دعوت کرد و از خشم و عذاب خدا بیم داد. او در زمانی مبعوث گردید که فسق و فجور به شدت رواج پیدا کرده منکرات و معاصی به صورت فراوان رواج یافته بود و موج شدیدی از بی اخلاقی و لاپالایی گری و طغیان مادی بر بنی اسرائیلیها حاکم گشته بود. تا آنجا که خدا و روز آخرت را به کلی فراموش و پادشاهان ستمگر و خون آشام در زمین فساد به راه می انداختند و مرتکب جرم و جنایاتی می شدند که بدن از شدت آن به لرزه در می آمد. احترام انبیاء را می شکستند و قداست دین را بد می کردند، دین آنها چیزی بود که شیطان از راه وسوسه بر قلب آنها القا می کرد. عبادتشان بر آوردن خواسته های شیطانی نفس و تبعیت از هوا و هوس بود. بر انبیاء و صالحان مسلط گشته و خون آنها را می ریختند. مجرم ترین این حکام (هیروئوس) حاکم فلسطین بود که دستور قتل یحیی را صادر کرد و سر او را در حالی که خون از آن می چکید روی طبقی به نزدش آوردند و این عمل را در راستای جلب رضایت و بر آوردن معشوقه اش انجام داد چنانکه توضیح خواهیم داد.

حضرت زکریا از حکام جبار و طاغوت صفت و قوم بنی اسرائیل رنجهای فراوان دید و شداید و سختی های فراوان از ناحیه ی آنان بر او فرود آمد که طاقت فرسا بود و بر اثر آن موهای سرش سفید گشت، ترسید بعد از مرگ او بنی اسرائیلیان در گرداب کفر و گمراهی هلاک شوند، این بود که در زمان پیری از خداوند درخواست کرد پسری به او عطا کند تا در امر تبلیغ امانت و رسالت خلیفه ی او باشد و در تحمل این آلام و شاداید تنها نماند. خداوند می فرماید:

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَّا تَدْرِي فَرَدَّا وَآتَتْ خَيْرٌ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) [۴] (انبیاء: ۹۰-۸۹).

ولادت یحیی پسر زکریا

رسالت زکریا علیه السلام به سوی بنی اسرائیل مقدمه و زمینه ساز، قرب میلاد سید اکرم و نبی اعظم عیسی پسر مریم علیه وعلی نبینا الصلاة والسلام بود. معلوم است که حضرت عیسی آخرین پیغمبر بنی اسرائیلی است، لذا خداوند او را زیر نظر دو پیغمبر بزرگوار زکریا و یحیی مبعوث فرمود. ایشان او را از زمان ولادت تا جوانی زیر نظر داشتند و از وی نگهداری می کردند و رسالت آنان مقدمه و اعلام قرب و نزدیکی ظهور ملکوت آسمانها بود.

زکریا قبل از مبعوث شدن به پیغمبری جهت نجات بنی اسرائیل از گمراهی و بدبختی یکی از ربانین بزرگوار بود و در خدمتگذاری به خدمت هیکل شرکت داشت. بعد خداوند او را به پیغمبری برگزید و در میان بنی اسرائیل مبعوث کرد. عمران پدر مریم امام و بزرگ و کاهن اعظم ایشان بود. چون عمران فوت کرد زکریا مسئولیت کفالت مریم را بعهده گرفت. زکریا شوهر خاله ی مریم بود. در هنگام نگهداری و محافظت از مریم امور بسیار عجیب و غریب از او می دید. قرآن کریم گوشه ای از آن برای ما نقل می کند: (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) [۵] (آل عمران: ۳۷).

چون زکریا در معبد بر او وارد می شد طعام و روزیهای نزد او می یافت که در شهر معمول نبود و نزد سایر مردم وجود نداشت. خداوند او را بوسیله کرامتهای متعدده اکرام می نهاد که برای زکریا جای تعجب بود و با کمال تعجب می پرسید (أَنَّى لَكِ هَذَا) مریم جواب می داد از سوی خدا.

چون سن زکریا بالا رفت و موهایش سفید شد و از فرط پیری سست و ناتوان شده بود همسرش عقیم و نازا بود لیکن چون کرامات خدا برای مریم را دید در مورد فضل و رحمت خداوند به طمع افتاد و از او طلبید فرزندی متقی به وی عطا کند که وارث نبوت و هدایت او برای بنی

از جانب خویش به من عطا فرما بیگمان تو شنونده‌ی دعایی.

[۷] کاف. ها. یا. عین. صاد.\* (این یاد است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده‌ی خود زکریا\* در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی جدا کرده گفت: پروردگارا استخوانهای من سستی گرفته است و شعله‌های پیری سر مرا فرا گرفته است، پروردگارا من هرگز در دعاهاهی که کرده‌ام محروم و ناامید برنگشته‌ام\* (پروردگارا) من از بستگانم بعد از خود یمناکم و همسر من نیز او اول نازا بوده است پس از فضل خویش جانشینی را به من ببخش\* از من و از آل یعقوب ارث ببرد و او را پروردگارا مورد رضایت گردان\* ای زکریا ما تو را به پسر می‌مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همانم او نکرده‌ایم (زکریا) گفت: پروردگارا چگونه مرا پسر می‌خواهد بود با اینکه همسر من نازا است و من نیز به غایت پیری رسیده‌ام و افتاده و فرود شده‌ام\* فرمود: همین گونه است پروردگارت تو گفته است: این کار برای من تو را که قبلاً هیچ نبودی هستی بخشیده‌ام آسان است.

پیش آمد و در زمان حیات پدر متقی و باوقارش (زکریا) یحیی قربانی اهواء اهل ضلالت شد و حکام ستمکار او را به قتل رساندند و چنانکه برخی از تاریخ نویسان گفته‌اند: پدرش نیز کشته شد و بوسیله‌ی اره از طوق سر تا نوک پا شکافته شد و در راه جلب رضایت خدایش به درجه‌ی رفیع شهادت رسید صلوات الله علیه و سلامه.

### IslamQT.Com

اسلام-قرآن و تفسیر

مرجع: کتاب پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم، تألیف شیخ محمد علی صابونی، مترجم: محمد ملازاده.

پاورقی:

[۱] و زکریا را (یاد کن) بدانگاه که پروردگارت خود را به فریاد خواند و (گفت): پروردگارا مرا تنها مگذار تو بهترین وارثانی.

[۲] کاف. ها. یا. عین. صاد.\* (این یاد است در هر جهت پروردگارت نسبت به بنده‌ی خود زکریا\* در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی ندا داد.

[۳] قصص الأنبياء ص ۲۶۸.

[۴] و زکریا را (یاد کن) بدانگاه که پروردگارت خود را به فریاد خواند و (گفت): پروردگارا مرا تنها مگذار تو بهترین وارثانی\* ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسر او را برایش بایسته کردیم آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند و همواره خاشع و خاضع می‌بودند.

[۵] خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای او را رویانید و زکریا را سرپرست او کرد هر زمان که زکریا وارد عبادتگاه او می‌شد غذایی را در پیش او می‌دید (باری) به مریم گفت: این از کجا برای تو می‌آید؟ گفت: از سوی خدا می‌آید خداوند هر کس که بخواهد بی حساب و بی‌شمار روزی می‌رساند.

[۶] بدان گاه (زکریا) پروردگارت خویش را به فریاد خواند گفت: پروردگارا! فرزند شایسته‌ای

اسرائیل و از جمله‌ی بندگان صالح باشد (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) [۶] (آل عمران: ۳۸).

عمر زکریا در زمان دعای طلب فرزند، ۹۹ سال و سن همسرش ۹۸ سال بود. طلب و دعای زکریا تنها ناشی از محبت فرزند نبود بلکه علاوه بر آن آرزو داشت خداوند فرزندش را به او عطا کند که جانشین او در میان قوم بنی اسرائیل باشد و مشکلات دعوت را بجای پدرش تحمل نماید. چون می‌ترسید بعد از وفات او قوم بنی اسرائیل در دست افراد جاهل و فاسد گرفتار شوند و آنان رهبری ایشان را بعهده بگیرند. یا کسانی بر آنها مسلط شوند که برای شعایر دینی احترام و تعظیم قائل نباشند، در نتیجه طوری عمل نمایند که موافق شرع خدا نباشد این بود که با صدای نرم و خفی از خداوند درخواست کرد فرزندش را به او عطا کند که متقی و پرهیزکار باشد. خداوند دعای او را مستجاب فرمود و فرزندش پرهیزکار به نام یحیی از همسری عقیم، به وی بخشید، همسری که در زمان جوانی فرزندش را به دنیا نیاورده بود اما دست تقدیر خداوند امور عجیب و غریب بیار می‌آورد و خوارق می‌آفریند و به ندای مضطر پاسخ مثبت می‌دهد. این آیات سوره‌ی مریم را تلاوت کن.

(کهیصص (۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَثِيًّا (۵) يَرْتَبِي وَيَرِّثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامًا وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا) [۷] (مریم: ۹-۱).

حضرت زکریا صاحب این فرزند نیکوکار گردید که خداوند در زمان پیری به وی بخشیده بود. آن هم از همسر پیرش «اشیاع دختر عمران» خواهر مریم بنت عمران، مولود تازه به دنیا آمده در کنار حمایت پدرش از زندگی بسیار لذت بخش برخوردار بود تا اینکه فتنه‌ی بزرگ برایش



## آشنایی با علم حدیث

## احادیث مشهوری که ضعیف هستند (۴۹)

۲۵۶- «سَافِرُوا تَصِيحُوا وَتَعْتُوا» «سلسله الأحادیث الضعیفة» (شماره ۲۵۵).

۲۵۶- «به سفر پردازید تا تندرست شوید و غنیمت بدست آرید».

لفظ دیگر آن نیز ضعیف است، یعنی: «سَافِرُوا تَصِيحُوا، وَاعْرِضُوا تَسْتَعْتُوا».

«سفر کنید تا صحت و سلامتی بدست آرید، و جهاد کنید تا غنیمت یابید».

۲۵۷- «مَنْ حَوَّلَ حَاتِمَةَ أَوْ عِمَامَةَ أَوْ عَلَّقَ خَيْطًا فِي إصْبَعِهِ لِيَذْكُرَهُ حَاجَتَهُ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ يَذْكُرُ الْحَاجَاتِ» «سلسله الأحادیث الضعیفة» (شماره ۲۶۷).

۲۵۷- «هرکس انگشتری یا دستار را کج کند، و یا تکه نخی را دور انگشتش بپیچد تا با این طریق حاجتش را یادآوری کند، برآستی برای خدا شرک ورزیده است، چرا که خداست که حاجات را به یاد می آورد».

۲۵۸- «إن العالم لا يخرف» «سلسله الأحادیث الضعیفة» (شماره ۲۶۹).

۲۵۸- «برآستی که انسان عالم (با کھولت سن) خرف نخواهد شد».

لفظ مشابهی وارد شده با این متن: «لا يخرف قارئ القرآن». یعنی: «برآستی که قاری قرآن (با کھولت سن) خرف نخواهد شد».

۲۵۹- «العلم خزائن ومفتاحها السؤال، فاسألوا يرحمكم الله، فإنه يؤخر أربعة السائل والمعلم، والمستجيب والمجيب لهم» «سلسله الأحادیث الضعیفة» (شماره ۲۷۸).

۲۵۹- «علم گنجینه است و کلید آن سوال کردن است، پس، ای که خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، سوال پرسید، که با آن چهار نفر پاداش داده می شوند: سوال کننده، معلم دهنده، شنونده و پاسخ دهنده آنها».

این حدیث جعلی است.

۲۶۰- «أوحى الله إلى عيسى عليه السلام يا عيسى آمن بمحمد وأمر من أدرکه من أمتك أن يؤمنوا به، فلو لا محمد ما خلقت آدم، ولو لا محمد ما خلقت الجنة ولا النار، ولقد خلقت العرش على الماء فاضطرب فكتبت عليه: لا إله إلا الله محمد رسول الله، فسكن» «سلسله الأحادیث الضعیفة» (شماره ۲۸۰).

۲۶۰- «خداوند به عیسی علیه السلام وحی کرد که: ای عیسی! به محمد ایمان آور و به کسانی از امت که او را درک می کنند امر کن به او ایمان آورند، چرا که اگر بخاطر محمد نمی بود آدم را خلق نمی کردم، و اگر محمد نبود بهشت و جهنم را خلق نمی کردم، وقتی عرش را بر روی آب

آفریدم به لرزه درآمد پس بر آن نوشتم (لا إله إلا الله محمد رسول الله) آرام شد».

این حدیث جعلی است.

## علل الحدیث

با تعبیری ساده، می توان علل الحدیث را غده های سرطانی و غیر سرطانی موجود در حدیث نامید. و این به معنای نوعی از بیماری است که در اثر یک سری علائم ظاهری، احتمال وجود غده داده می شود و پس از تحقیق و بررسی و انجام آزمون های (TESTS) مورد نیاز، وجود و نوع آن ها (کشنده یا غیر کشنده) مسلم می شود.

همان طوری که بیماری های جسمانی ما، انواع مختلفی دارند؛ از بیماری های عادی گرفته (از قبیل سرماخوردگی، سردرد، چرک گلو و ... که تشخیص آن ها به خاطر شیوع و علائم مشخص ظاهری چندان مشکل نیست)؛ تا بیماری هایی که تشخیص آن ها به مهارت پزشک برمی گردد (از قبیل غده هایی که با چشم دیده نمی شوند و با توجه به علائمی از بیماری و حدسیات پزشکی و بالآخره تحقیق و آزمایش های بیش تر، وجود آن ها مسلم می شود)؛ مرض ها و بیماری هایی که به یک حدیث و روایت رو می کنند نیز دو نوعند؛ قسمتی از این بیماری ها به سادگی قابل تشخیص اند و قسمتی دیگر با سادگی قابل تشخیص نیستند که از طریق علل الحدیث این عامل های ضعف تشخیص داده می شوند (از این به بعد، بیماری ها و امراض یک حدیث را عامل های ضعف می نامیم). در کتب مصطلح الحدیث مواردی از علل الحدیث ذکر شده است. اساتید، بیان این موارد را دلیل بر تحدید و محدود بودن ضعف ها به این موارد ندانسته اند و همین نیز بشارتی است برای پویندگان این دانش، که در راستای پویای آن گام بردارند تا با تحقیق بیش تر باب های تازه ای را بر این دانش بیافزایند.

خلاف نظر کسانی که معتقدند دیگر ضرورتی به ادامه ی مسیر پویایی در زمینه علم حدیث وجود ندارد و آن را یک علم کامل شده می دانند و نظر های علمای قدیم را در تعیین رتبه ی احادیث بر خود حجت می دانند وجود امکانات عصری و در اختیار بودن انواع مراجع علمای سلف و وجود امکانات و خدمات کامپیوتری در تسریع بخشیدن به تحقیق و وجود میراث گران بهای به جا مانده از علما و محققین حدیث ... به نوعی بر محققان دانش حدیث شناسی در عصر جدید حجتی است تا به بازنگری مجدد در نقد و بررسی احادیث پردازند و بر این مبنای، از نو موارد اتفاق و افتراق در مورد هر حدیثی بررسی شود و مخالفها تحلیل شوند و علل و عامل های ضعف و موارد صحت هر حدیثی باز شناخته شوند و برای هر حدیثی یک پرونده تشکیل شود، پرونده ای که شامل تمامی آثار بجا مانده از سلف نیز باشد.

## شاخه های مختلف علوم الحدیث (۱)

علم رجال الحدیث (۱)  
علمی است که به شناسایی و شناخت احوال راویان حدیث می پردازد، و از تحقق شرایط راوی یعنی (اسلام و عدالت و عقل و حافظه) در تک تک راویان حدیث بحث می کند. پس این علم از اهمیت زیادی برخوردار است چنانکه گفته می شود که سهم آن در خدمت رسانی به علم الحدیث، نصف می باشد. چرا که می دانیم حدیث شامل دو قسمت سند و متن است، و سند از سلسله راویانی که حدیث را برای ما نقل می کنند تشکیل شده است، و علم رجال به معرفی و شناخت این راویان می پردازد.

علما تصنیفات مختلفی را در این علم داشته اند، از جمله در مورد اسماء صحابه و یا ثقات (راویان مورد اعتماد) و ضعفا و جاعلان حدیث و غیره... و اولین کسی که به اشتغال در این علم و تصنیف کتاب در آن شناخته می شود؛ امام محمد بن اسماعیل بخاری است که کتاب «الکلی» را به نگارش درآورد. همچنین ابن سعد (متوفی ۲۳۰) کتاب خود با عنوان «الطبقات الکبری» به نگارش درآورد که مشتمل بر ۱۵ جلد می باشد. در قرن پنجم هجری امام ابن عبدالبر (متوفی ۴۳۶) کتاب «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» را تصنیف کرد، و امام ابن الاثیر در قرن هفتم (متوفی ۶۳۰) کتاب مهم خود را با عنوان «أسد الغابة فی أسماء الصحابة» را تصنیف کرد، اما وی در این کتاب افرادی را داخل نمود که جزو صحابی نبودند. (۲) و حافظ ابن حجر نیز کتاب «الإصابة فی تميز الصحابة» را به نگارش درآورد که از جمله مهمترین و پر ثمرترین کتابها در شناخت اسماء صحابه می باشد و شاگردش جلال الدین سیوطی آن کتاب را مختصر نمود و آنرا «عین الاصابة» نام گذاشت.

عده ای در تألیفات خود فقط «ضعفاء» و افراد بدنام را شناسایی کرده اند، تا مردم از قبول احادیث روایت شده ی آنان پرهیز کنند، مانند یحیی بن معین (متوفی ۲۲۳) و علی بن مدینی (متوفی ۲۳۴) و محمد بن اسماعیل بخاری (متوفی ۲۵۶) در کتاب «الضعفاء الکبیر» و نسائی (متوفی ۳۰۳) در کتاب «الکامل فی ضعف الرجال».

عده ای در تألیفات خود فقط به شناسایی افراد مورد وثوق پرداخته اند و تحت عنوان «الثقات» کتاب هایی را تألیف نموده اند، تا مردم با اطمینان خاطر، احادیث روایت شده ی آنان را قبول کنند؛ مانند ابوالحسن احمد بن عبدالله عجلی (متوفی ۲۶۱) و ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی (متوفی ۳۳۳) و احمد بن حبان بستی (متوفی ۳۵۴) در کتاب های «الثقات» و «مشاهیر علماء الامصار» و عمر بن احمد بن شاهین (متوفی ۳۸۵) و در قرن نهم زین الدین قاسم حنفی (متوفی ۸۷۶) کتاب هایی در بیان «ثقات» نوشتند.

و برخی از رجالین تنها به بررسی رجال برخی از کتب حدیث پرداخته اند و در این زمینه بررسی رجال راوی صحیح بخاری و صحیح مسلم از رجال بقیة کتب چشمگیر است، از جمله کتاب: «التعدیل و التجریح لمن روی عنه البخاری فی الصحیح» تألیف سلیمان بن خلف ماجی (متوفی ۴۷۴) و کتاب «رجال صحیح مسلم» تألیف احمد بن علی (متوفی ۴۲۸) و کتاب «رجال البخاری و مسلم» تألیف دارقطنی (متوفی ۳۸۵) و کتاب الجمع بین رجال الصحیحین» تألیف ابونصر کلاباذی (متوفی ۳۹۸) و کتاب دیگر باز به نام «الجمع بین رجال الصحیحین» تألیف محمد بن طاهر مقدسی (متوفی ۵۰۷) و

این حدیث ضعیف است، چنانکه از علمای هیئت دائمی افتاء در خصوص صحت یا ضعف این حدیث استفتاء می شود و آنها می گویند: «در سند این حدیث شخصی به نام «علی بن زید بن جدعان» وجود دارد که به دلیل بدی حافظه اش، راوی ضعیفی است. همچنین در سند آن شخص دیگری به نام «یوسف بن زیاد البصری» وجود دارد که او منکر الحدیث است، و باز شخص دیگری به نام «همام بن یحیی بن دینار العودی» در سند آن وجود دارد که حافظ ابن حجر (رحمه الله) در کتاب «التقرب» در مورد وی گفته است: فرد نقه ای است ولی گاهی دچار وهم و اشتباه می شود. با وجود این: حدیث با این سند جزو احادیث دروغین نیست، اما حدیث ضعیفی است، و البته فضایل رمضان بسیارند که توسط احادیث صحیح دیگر ثابت شده اند.»

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم" شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز ... شیخ عبد الرزاق عقیفی ... شیخ عبد الله بن عبدین ... شیخ عبد الله بن قعود. "فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء" (۸۶/۱۰ - ۸۴).

همچنین علامه ناصرالدین البانی (رحمه الله) در کتاب "السلسلة الضعیفة و الموضوعة" به شماره (۸۷۱) حدیث سلمان را منکر دانسته است، سپس می گوید: «سند این حدیث به خاطر وجود علی بن زید بن جدعان ضعیف است. همانگونه که امام احمد و دیگران وی را ضعیف دانسته اند، و امام ابن خزیمه سبب ضعف وی را بیان کرده و گفته است: "به دلیل سوء حفظش قابل احتجاج نیست" و برای همین است که وقتی ابن خزیمه این حدیث را روایت می کند در ابتدا می گوید: «اگر خبر صحیح باشد.» "السلسلة الضعیفة و الموضوعة" (۲/ ۲۶۳).

همچنین ابن ابی حاتم در کتاب "العلل" (۱/ ۲۴۹) از پدرش نقل کرده که گفته است: «حدیث منکر است.»

۲- از سلام بن سوار از مسلم بن صلت از زهری از ابی سلمه از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «اول شهر رمضان رحمة، وأوسطه مغفرة، وأخره عتق من النار.»

یعنی: «اول ماه رمضان رحمت، و وسط آن مغفرت و آخرش هم رهایی از آتش جهنم است.»

این حدیث را عقیلی در کتاب "الضعفاء" (۱۷۲) و خطیب بغدادی در کتاب "الموضح" (۷۷/۱) و ابن عساکر در تاریخ (۱/ ۵۰۶/۸) خود روایت کرده اند.

ولی این حدیث نیز، ضعیف است. چنانکه علامه البانی در "السلسلة الضعیفة و الموضوعة" به شماره (۱۵۶۹) حدیث را منکر دانسته و می گوید: «ابن عدی گفته: سلام بن سلیمان بن سوار نزد من منکر الحدیث است، و مسلم نیز راوی معروفی نیست و ذمبی نیز همین را گفته است. ابوحاتم در مورد "مسلمه" گفته است: او متروک الحدیث است.» "السلسلة الضعیفة و الموضوعة" ۴/ ۷۰.

۳- بیهقی از عبدالله بن ابی اوفی (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که فرمود: «نوم الصائم عبادة، و صمته تسبیح، و دعاؤه مستجاب، و عمله مضاعف.» بیهقی در "شعب الإیمان" (۱۴۳۷/۳).

بن زید بن جدعان عن سعید بن المسیب عن سلمان قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فی آخر یوم من شعبان فقال: «ایها الناس، قد أظلمکم شهر عظیم، شهر مبارک، شهر فیہ لیلة خیر من ألف شهر، جعل الله صیامه فریضة، و قیام لیله تطوعاً، من تقرب فیہ ببخلة من الخیر کان کمن أدى فریضة فیما سواه، و من أدى فیہ فریضة کان کمن أدى سبعین فریضة فیما سواه، و هو شهر الصبر، و الصبر ثوابه الجنة، و شهر المواساة، و شهر یزاد فیہ رزق المؤمن، من فطر فیہ صائماً کان مغفرة لذنوبه، و عتق رقبتة من النار، و کان له مثل أجره من غیر أن ینتقص من أجره شیء. قالوا: لیس کلنا نجد ما یفطر الصائم، فقال: یعطی الله هذا الثواب من فطر صائماً علی تمره أو شربة ماء أو مذقة لبن، و هو شهر أوله رحمة، و أوسطه مغفرة، و آخره عتق من النار، من خفف عن مملوک فغفر الله له، و أعتقه من النار، فاستکثروا فیہ من أربع خصال: خصلتین ترضون بهما ربکم، و خصلتین لا غنی بکم عنهما: فأما الخصلتان اللتان ترضون بهما ربکم: فشهادة أن لا إله إلا الله، و تستغفرونه، و أما اللتان لا غنی بکم عنهما: فمسألون الله الجنة، و تعوذون به من النار، و من أشبع فیہ صائماً سقاه الله من حوضی شربة لا یظمأ حتی یدخل الجنة.»

یعنی: سعید ابن مسیب از سلمان (رضی الله عنه) روایت می کند که او گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روز آخر ماه شعبان برای ما خطبه ای ایراد فرمودند و گفتند: «ای مردم، ماه بزرگی بر شما وارد خواهد شد، که ماه مبارکی است، و در آن شبی هست که از هزار ماه بهتر است، خداوند متعال روزه این ماه را فرض کرده است، و قیام شب آن را سنت و مستحب قرار داده، هر کسی که در این ماه با عمل نیکی به خدا تقرب جوید به مانند آنست که در غیر ماه رمضان فریضه ای انجام داده باشد، و هر کس در آن فریضه ای انجام دهد به مانند آنست که هفتاد فرض را در غیر رمضان انجام داده باشد. رمضان ماه صبر است و ثواب صبر نیز، بهشت است، و ماه همدردی و غمخواری است. ماهی است که در آن رزق مومن زیاد می گردد، هر کسی که در این ماه روزه داری را افطار دهد این عمل موجب آمرزش گناهانش می شود، و از آتش جهنم رهایی می یابد، و همانند اجر روزه دار نصیب وی می شود بدون آنکه چیزی از ثواب او (روزه دار) کاسته شود.»

صحابه گفتند: همه ما توان افطار دادن روزه دار را نداریم. فرمودند: «خداوند متعال این ثواب را برای کسی که روزه داری را با یک خرما یا یک جرعه آب یا شیر افطار دهد نیز، می دهد و ماه رمضان ماهی است که اول آن رحمت، و وسط آن مغفرت، و آخرش رهایی از آتش جهنم است. هر کس که بر غلام و کنیز خود آسان بگیرد خدای متعال وی را مغفرت کرده و از آتش جهنم آزادش می کند. پس در این ماه باید چهار خصلت را زیاد انجام داد؛ دو خصلت که با آن پروردگارتان را خوشنود کنید، و دو خصلت دیگر که شما از آن بی نیاز نیستید: دو عملی که توسط آن خدای خود را راضی می کنید: شهادت دادن به لا اله الا الله، و استغفار و طلب آمرزش از اوست. دو عمل دیگری که از آن بی نیاز نخواهید شد: از خدای متعال بهشت را طلب کنید، و از آتش جهنم به او پناه ببرید و هر کس در این ماه روزه داری را سیر کند خدای متعال وی را از حوضی سیراب می گرداند که دیگر هیچ گاه تشنه نمی شود تا آنکه داخل بهشت گردد.»

همچنین حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۴) و هبة الله بن حسن لالکالی، هر یک کتابی را در بررسی رجال بخاری و مسلم نوشته اند.

در بررسی رجال کتاب های حدیث دیگر نیز کتاب های نوشته شده اند از جمله کتاب «التعریف رجال الموطأ» تألیف محمد بن یحیی (متوفی ۴۱۶) و کتاب «تسمیة شیوخ ابی داود» تألیف حسین بن محمد (متوفی ۴۹۸) و کتاب «الکمال فی معرفة الرجال» تألیف عبدالغنی مقدسی (متوفی ۶۰۰) که مشتمل بر رجال صحاح سته است و در اوایل قرن هشتم یوسف زکی مزی (م - ۷۴۶) با تألیف کتاب «تهذیب الکمال» به تکمیل آن کتاب اقدام نمود، سپس هر یک از ذمبی (متوفی ۷۴۸) و ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) در کتاب های تحت عنوان «تهذیب التهذیب» به تلخیص و ویرایش کتاب مزی پرداختند.

پاورقی:

۱) نگاه کنید به تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث؛ استاد عبدالله احمدیان، ص ۱۵۳، لمحات فی أصول الحدیث؛ دکتر محمد ادیب صالح، ص ۷۵.

۲) یعنی مؤلف در چندین مورد، غیر صحابی ها را صحابی شمرده است ولی امام ذمبی در کتاب «التحریر» آنان را مشخص کرده و این نقص را هم برطرف نموده است.

## بعضی از احادیث ضعیف و صحیحی که در بیان فضایل ماه مبارک رمضان و روزه وارد شده اند

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و اصحابه الی یوم الدین و اما بعد :

در مورد فضایل ماه مبارک رمضان احادیث زیادی وارد شده است که البته همه آنها صحیح نیستند و حتی بعضی از آن احادیث دروغ و ساختگی هستند.

از این رو هر مسلمانی باید مراقب باشد که احادیث را بشناسد و قبل از بیان آن از صحت حدیث اطمینان حاصل کند؛ خصوصاً خطبا و دعوتگران که باید نسبت به این قضیه حساس تر باشند تا مبدا اذهان مخاطبان خود را به خاطر احادیث ضعیف یا دروغین منحرف کنند و به جای آنکه داعی خیر باشند دعوتگر به سوی انحراف باشند!

ما در اینجا به حول و قوه الهی چندین حدیث ضعیف و صحیح را در مورد فضایل ماه رمضان ذکر می کنیم، و ابتدا با احادیث ضعیف شروع می کنیم تا خوانندگان گرامی ابتدا با این احادیث ناصحیح آشنایی یابند و آنگاه پس از ذکر چند حدیث ضعیف مشهور، به ذکر احادیث صحیح در باب فضایل رمضان و روزه خواهیم پرداخت.

الف) چندین حدیث ضعیف یا موضوع در بیان فضایل رمضان:

۱- حدیث مشهور سلمان را که این خزیمه در صحیح خود روایت کرده و گفته است: بابتی در مورد فضائل ماه رمضان اگر خبر صحیح باشد! سپس می گوید: حدیثی علی بن حجر السعدی حدیثی یوسف بن زیاد حدیثی همام بن یحیی عن علی

یعنی: خواب روزه دار عبادت است، و سکوتش تسبیح است، و دعایش مستجاب، و (اجر) کارش بیشتر است.

خود بیهقی استناد این حدیث را ضعیف دانسته و گفته است: «معروف بن حسان (یکی از روایان حدیث) ضعیف است، و سلیمان بن عمرو نخعی (دیگر راوی حدیث) نیز از او ضعیف تر است.»

همچنین حافظ عراقی گفته: «سلیمان نخعی یکی از دروغگوین است.» «تخریح احوال علوم الدین» (۳۱۰/۱).

همچنین امام مناوی در «فیض القدير» (۹۲۹۳) آن را ضعیف دانسته است.

همچنین علامه البانی (رحمه الله) در کتاب «السلسلة الضعيفة» و الموضوعه " به شماره (۴۶۹۶) گفته: حدیث ضعیف است.

۴- از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان نظر الله إلى خلقه، وإذا نظر الله إلى عبد لم يعد به أبداً، والله في كل يوم ألف ألف عتق من النار، فإذا كانت ليلة تسع وعشرين أعتق الله فيها مثل جميع ما أعتق في الشهر كله.»

یعنی: «هرگاه شب اول رمضان رسید خداوند متعال به بندگانش نظر می کند، و اگر خدا به یکی از بندگانش نظر کند تا ابد او را عذاب نمی دهد، و در هر شب یک میلیون نفر را از آتش آزاد می کند، هرگاه شب بیست و نهم رسید به اندازه تمام کسانی که در طول این ماه از آتش آزاد کرده، از آن آزاد می کند.» این حدیث دروغ و ساختگی است، و علامه البانی (رحمه الله) در کتاب: «ضعيف الترغيب» (۵۹۱) و «السلسلة الضعيفة» (۵۶۶۸) آن را موضوع دانسته است.

۵- از حسن بصری روایت شده است که گفت: «قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): إن لله عز وجل في كل ليلة من رمضان ستمائة ألف عتق من النار، فإذا كان آخر ليلة أعتق الله بعدد من مضى.»

یعنی: «رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: خداوند عزوجل در هر شبی از ماه رمضان شصدهزار نفر را از آتش جهنم آزاد می کند، و هرگاه شب آخر رسید به اندازه تمام افراد آزاد شده در روزهای گذشته، در آن شب آزاد می کند.»

علامه البانی این حدیث را در «ضعيف الترغيب» (۵۹۸) ضعیف دانسته است.

و بیهقی در شعب الإيمان (۱۳۳۰/۳) گفته است: حدیث مرسل است.

۶- از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «سيد الشهور رمضان وأعظمها حرمة ذو الحجة.»

یعنی: سرور ماههای سال رمضان است، و حرمت ماه ذوالحجه از همه بیشتر است.

علامه البانی رحمه الله در «السلسلة الضعيفة» (۳۷۲۷) گفته است: حدیث ضعیف است.

و حافظ ابن رجب (رحمه الله) در «الطائف المعارف» (۴۶۹) گفته است: در اسناد آن ضعیفی وجود دارد.

۷- باز از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «شهر رمضان شهر أمتی ترمض فيه ذنوبهم، فإذا صامه عبد مسلم ولم يكذب ولم يغتب وفضله طيب، خرج من ذنوبه كما تخرج الحية من سلخها.»

یعنی: ماه رمضان ماه امت من است که گناهانشان را در آن می سوزاند، هرگاه بنده مسلمان در آن ماه روزه گرفت و دروغ نگفت و غیبت نکرد و به خوبی (و با حلال) افطار کند، همانگونه که مار از پوستش بیرون می آید (او نیز) از گناهانش بیرون می آید.

علامه البانی (رحمه الله) در «السلسلة الضعيفة» (۵۴۰۰) گفته: حدیث بسیار ضعیف است.

۸- از عبدالله ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: «كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إذا دخل شهر رمضان، أطلق كل أسير وأعطى كل سائل.»

یعنی: شیوه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) این بود که هرگاه ماه رمضان می شد هر اسیری را آزاد می کرد و به هر سائل و گدایی عطائی می داد.

علامه البانی (رحمه الله) در «تخریح مشکاة المصابيح» (۱۹۰۷) گفته است: اسناد آن بسیار ضعیف است.

همچنین امام سوطی (رحمه الله) در «الجامع الصغير» (۶۶۷۹) می گوید: حدیث ضعیف است.

و هبثی در «مجمع الزوائد» (۱۵۳۳۳) گفته است: «فيه أبو بكر الهذلي وهو ضعيف» (در سند آن شخصی به نام ابوبکر هذلی وجود دارد که ضعیف است).

و ابن قیسرانی در «معرفة التذكرة» (۱۱۱) گفته است: در سند آن شخصی به نام ابوبکر هذلی وجود دارد که متروک است.

۹- و باز از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: «كان النبي (صلی الله علیه وسلم) يصلي في شهر رمضان في غير جماعة بعشرين ركعة والوتر.»

یعنی: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در ماه رمضان بیست رکعت نماز و یک رکعت وتر را بدون جماعت می خواند.

بیهقی در «السنن الكبرى» (۴۹۶/۲) در مورد آن گفته است: شخصی به نام ابو شیبۀ ابراهیم بن عثمان العبسی در سند حدیث هست که ضعیف می باشد.

و ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» (۳۹۱/۱) گفته است: در سند آن ابوشیبۀ است که ضعیف می باشد.

و ابن قیسرانی در «ذخيرة الحفاظ» (۱۷۸۸/۳) گفته است: ابراهیم بن عثمان متروک الحدیث است.

و علامه البانی در «السلسلة الضعيفة» (۵۶۰) گفته است: حدیث موضوع (دروغ) است.

۱۰- از فیروز دیلمی روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «يكون في رمضان صوت، قالوا: يا رسول الله، في أوله أو في وسطه أو في آخره؟ قال: لا، بل في النصف من رمضان، إذا كانت ليلة النصف ليلة الجمعة يكون صوت من السماء يصعق له سبعون ألفاً، ويخرس له سبعون ألفاً، ويعمى له سبعون ألفاً، ويصم له سبعون ألفاً، قالوا: يا رسول الله فمن السالم؟ قال: من لم يمته، وتعوذ بالسجود، وجهر بالتكبير لله، ثم يتبعه صوت آخر، فالصوت الأول صوت جبريل عليه

السلام، والصوت الثاني صوت الشيطان، فالصوت في رمضان، والمعصية في شوال، وتمييز القبائل في ذى القعدة، وبقار على الحاج في ذى الحجة، والمحرم وما المحرم؟ أوله بلاء على أمتي، وآخره فرج لأمتي...» طبرانی در «المعجم الكبير» (۳۳۲/۱۸) و ابن ابی عاصم در «الأحاديث المثنى» (۱۴۳/۵).

یعنی: «در (آخر الزمان) در ماه رمضان صوتی می آید، گفتند: ای رسول خدا، در اول رمضان یا در وسط یا آخر آن؟ فرمود: هیچکدام، بلکه در نصف رمضان می آید؛ یعنی، هرگاه شب نصف (رمضان) برابر شب جمعه شود صوتی از آسمان سر داده می شود که به خاطر شدت صدای آن هفتاد هزار نفر بیهوش می شوند، و هفتاد هزار نفر لال، و هفتاد هزار نفر کور، و هفتاد هزار نفر نیز کر می شوند. گفتند: ای رسول خدا، پس چه کسی سالم می ماند؟ فرمود: کسی که در خانه اش بماند، و به سجده بردن پناه ببرد، و با صدای بلند تکبیر (الله اکبر) گوید. بعد از (صوت اولی) صوت دیگری می آید، صوت اول صوت جبرئیل (علیه السلام) است، و صوت دوم صوت شیطان است.

پس صوت در ماه رمضان است، و شدت پیکار و جنگ در ماه شوال است، و جدایی (و پیکار) قیامت در ماه ذی القعدة است، و در ماه ذی الحجه بر حاجیان پورش می برند، و اما محرم (آیا می دانید) محرم چه ماهی است؟ ماهی است که اول آن مصیبت و بلائی بر امتم، و آخر آن فرج و گشایش برای امتم است.

اما این حدیث بسیار ضعیف است و هبثی در «مجمع الزوائد» گفته است: «طبرانی آن را روایت کرده، و (در سند آن) شخصی به نام عبدالوهاب بن الضحک وجود دارد که او متروک است.» مجمع الزوائد (۳۱۰۷).

و ابن جوزی نیز این حدیث را از طریق طبرانی در کتاب «الموضوعات» (۱۶۸۷) نقل کرده و گفته است: «این حدیث صحیح نیست، و عقیبی می گوید: عبدالوهاب چیزی نیست! او متروک الحدیث است. و ابن حبان گفته است: عبدالوهاب حدیث سرقت می کند، و احتجاج به او جایز نیست. و دارقطنی گفته است: عبدالوهاب منکر الحدیث است. در ضمن مشابه این حدیث نیز در چند روایت آمده است که همگی آنها ضعیف هستند.

این روایات مجموعه ای از احادیث ضعیف و ساختگی بودند که در خصوص فضایل ماه رمضان در میان کتابهای دینی راه یافته بودند و در سخنرانی خطبای مساجد شنیده می شوند، البته علاوه بر آنها احادیث ضعیف و دروغین دیگری در همین خصوص وجود دارند که ما تنها به بعضی از آن احادیث ضعیف مشهور اشاره نمودیم.

البته شکی وجود ندارد که ماه رمضان، ماه مبارک و پرفضیلتی است و این امر با احادیث صحیح زیادی ثابت شده است که وجود آن احادیث ما را از احادیث ضعیف بی نیاز کرده اند، از این رو شایسته است که نویسندگان و خطبامواظب باشند و هر حدیثی را به صرف آنکه در منابع حدیثی وارد شده اند، روایت نکنند و مراقب ذهن مخاطبان خود باشند؛ چرا که بسیاری از مردم با درجه احادیث آشنایی ندارند و ممکن است شنیدن یا خواندن یک حدیث ضعیف تاثیر منفی بر افکار یا عقاید و یا اخلاق و اعمال او بگذارد، و اندک اندک

ذکر احادیث صحیح در بیان فضیلت روزه ماه رمضان:

۱- از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: خداوند بزرگ می فرماید: «کل عمل ابن آدم له إلا الصیام، فإنه لی، وأنا أجزی به، والصیام جنه، فإذا کان یوم صوم أحدکم فلا یرفث، ولا یصخب، ولا یجهل، فإن شاتمته أحد، أو قاتله، فلیقل: إنی صائم، مرتین، والذی نفس محمد یدبه لخلوف فم الصائم، أطیب عند الله یوم القیامة من ریح المسک، وللصائم فرحان ینفرهما: إذا أفطر فرح بفطره، وإذا لقی ربه فرح بصومه». مسند احمد، و صحیح مسلم (۱۵۱۱) و سنن نسائی (۴/۱۶۳).

و در روایت بخاری (۱۸۹۴) و ابی داود آمده است: «والذی نفس محمد یدبه، لخلوف فم الصائم أطیب عند الله من ریح المسک، یرتک طعامه وشرابه وشهوته من أجلی. الصیام لی، وأنا أجزی به، والحسنة بعشرة أمثالها».

یعنی: «هر عمل و رفتاری که انسان انجام می دهد، برای خودش می باشد، مگر روزه که آن برای من می باشد و من خود بدان پاداش می دهم. روزه از معاصی و گناهان جلوگیری می کند. پس هرگاه یکی از شما روزه باشد، از بدگویی و سخن ناشایست و از فریاد کشیدن و رفتار سفیهانه، اجتناب ورزد. اگر کسی به وی فحش و ناسزا گفت یا با وی به نزاع برخاست، به وی پاسخ ندهد. بلکه دوبار بگوید: من روزه هستم. سوگند بدان کس که جان محمد در دست اوست، بوی بد دهان روزه دار، که در اثر روزه پدید می آید، در روز رستخیز به نزد خداوند، خوشبوتر از رایحه مشک است. روزه دار، دو شادی دارد که دیگران ندارند: یکی به هنگام افطار، که بسیار شادمان است و دیگری وقتی که خدای خویش را ملاقات می کند و از نتیجه روزه اش شادمان است». و در روایت بخاری و ابی داود حدیث فوق بدین گونه آمده است: «... او خوردنی و نوشیدنی و آرزوی نفسانی خویش را بنا به دستور من ترک کرده است روزه برای من است و من خود بدان پاداش می دهم و پاداش هر نیکی را ده برابر می دهم».

۲- از سهل بن سعد روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «إن فی الجنة بابا یقال له الریان یدخل منه الصائمون یوم القیامة لا یدخل منه أحد غیرهم یقال: أین الصائمون؟ فقیومون لا یدخل منه أحد غیرهم، فإذا دخلوا أغلق فلم یدخل منه أحد». بخاری (۱۸۹۶)، مسلم (۱۱۵۲).

یعنی: «بهشت، دروازه ای دارد که به آن، ریان می گویند. روز قیامت، فقط روزه داران از آن دروازه، وارد (بهشت) می شوند. و غیر از آنها کسی دیگر از آن، وارد نمی شود. (روز قیامت) ندا داده می شود که کجا بندگان روزه داران؟ پس آنها برمی خیزند و غیر از آنها کسی دیگر، وارد نمی شود. پس از اینکه روزه داران وارد می شوند، در بسته می شود و هیچ کس دیگری از آن، وارد نمی شود».

این لفظ بخاری است، ترمذی ابن ماجه و نسائی این حدیث را با عبارتی مشابه عبارت بخاری و با اضافاتی روایت کرده اند. ترمذی (۷۶۲)، ابن ماجه (۱۶۴۰)، نسائی (۴/۱۶۸).

۳- از ابوسعید خدری روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا یصوم عبد یوما فی سبیل الله الا باعد الله بذلک الیوم النار عن وجهه، سبعین خرفنا».

«مَا مَنَّكَ مِنَ الْحَجِّ؟» قَالَتْ: أَبُو فَلَانٍ - تَعْنِي زَوْجَهَا - كَانَ لَهُ نَاضِحَانِ حَجَّ عَلَيَّ أَحَدَهُمَا وَالْآخَرَ يَسْتَجِي أَوْضَاعًا لَنَا قَالَ: «فَإِنَّ عَثْرَةَ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّتَهُ مِنِّي». بخاری (۱۸۶۳) و مسلم (۱۲۵۶).

یعنی: هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از سفر حج برگشت، خطاب به ام سنان انصاری فرمود: «چرا به حج نرفتی؟» وی گفت: شوهرم دو شتر برای آب کشیدن داشت. یکی را با خود به حج برد، و دومی، زمینهای ما را آبیاری می کرد، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ثواب یک عمره در ماه رمضان، برابر با حجی است که همراه من، ادا شود».

۴- نماز شب در شبهای رمضان فضیلت بیشتری دارد. هر کس در شب های رمضان همراه امام به نماز ایستد تا آنکه تمام شود، اجر نماز (تمام) شب برای وی نوشته می شود، چنانکه از ابوذر غفاری (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «إنه من قام مع الإمام حتى ینصرف کتب له قیام لیلته». ابی داود (۱۳۷۰) و ألبانی در «صلاة التراويح» (ص ۱۵) و «صحیح النسائی» (۱۶۰۴) آنرا صحیح دانسته است.

یعنی: هر کس همراه امام نماز بخواند تا آنکه تمام می شود، خداوند متعال اجر نماز شب را برای وی می نویسد.

۵- خداوند عزوجل روزه و عبادت در ماه رمضان را موجب آمرزیدن و پاک شدن گناهان (صغیره) کرده است؛ چنانکه از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «من صام رمضان إیماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». بخاری (۲۰۱۴)، و مسلم (۷۶۰).

یعنی: «کسی که از روی ایمان و امید کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناهان (صغیره) گذشته او بخشوده می شود».

و در روایت دیگری فرمودند: «ومن قام رمضان إیماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». بخاری (۲۰۰۸) و مسلم (۱۷۴).

یعنی: «هر کس، ماه رمضان را به قصد حصول ثواب، در عبادت بگذراند، تمام گناهان (صغیره) گذشته اش، مورد عفو قرار خواهند گرفت».

و باز در روایت دیگری آمده است: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إیماناً وَاحْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». بخاری (۱۹۱۰) و مسلم (۷۶۰).

یعنی: کسی که از روی ایمان و امید کسب اجر و پاداش، شب قدر را در عبادت بگذراند، گناهان (صغیره) گذشته او بخشوده می شود.

و از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «الصلوات الخمس، و الجمعة، إلی الجمعة، و رمضان إلی رمضان مکفرات ما بینهن إذا اجتنبت الکبائر». صحیح مسلم (۲۳۳).

یعنی: «نمازهای پنج گانه و جمعه تا جمعه دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، گناهانی را که در این میان انجام شده اند، محو می کند؛ به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود».

ذهن و افکار جامعه مسلمانان به خاطر وجود این روایات دچار انحراف شود.

ما در اینجا به ذکر بعضی از احادیث صحیح در بیان فضایل ماه مبارک رمضان می پردازیم:

(ب) چندین حدیث صحیح یا حسن در بیان فضایل رمضان و روزه:

۱- از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ» وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ». بخاری (۱۸۹۹) و مسلم (۱۰۷۹).

یعنی: «وقتی ماه رمضان فرا برسد، درهای بهشت گشوده می شوند». و در روایتی دیگر، ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وقتی ماه رمضان از راه برسد، درهای آسمان، گشوده می شوند و درهای دوزخ، بسته می گردد و شیاطین به بند کشیده می شوند».

و در روایت مشابهی چنین آمده است: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ، وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، وَلِلَّهِ عَشَاءٌ مِنَ النَّارِ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ». ترمذی (۶۸۲) و ابن ماجه (۱۶۴۲) و علامه ألبانی در «صحیح الجامع» (۷۵۹) آن را حسن دانسته است.

یعنی: «هرگاه شب اول ماه رمضان فرا رسد شیاطین و جن های سرکش به بند کشیده می شوند، و درهای دوزخ بسته می گردد و هیچ دری از آن باز نمی شود، و درهای بهشت باز می شوند و هیچ دری از آن بسته نمی ماند، و ندا دهنده ای ندا می دهد: ای کسی که خواهان خیر و خوبی هستی جلو بیا، و ای کسی که خواهان شر و بدی هستی، دست بردار، و خداوند بندگانی را از آتش آزاد می کند و این در همه شبهای رمضان است».

۲- از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «أَتَاكُمْ رَمَضَانَ شَهْرٌ مَبَارَكٌ، فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، فَتَفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَحِيمِ، وَتُغَلِّ فِيهِ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ، فِيهِ لَيْلَةٌ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حَرَّمَ خَيْرَهَا فَقَدْ حَرَّمَ». نسائی (۲۱۰۶) و أحمد (۸۷۶۹) و ألبانی در صحیح الترغیب (۹۹۹) آن را صحیح دانسته است.

یعنی: «ماه مبارک رمضان بر شما وارد شد، خداوند عزوجل روزه آن ماه را بر شما فرض کرده است، و در آن ماه درهای آسمان باز می شود، و درهای جهنم نیز بسته خواهند شد، و در این ماه شیاطین سرکش و باغی به بند کشیده می شوند، و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است، هر کس نیکی های آن را از دست بدهد به حقیقت (فضیلت ماه) را از دست داده است».

۳- ثواب عمره در ماه رمضان معادل حج فرض است، چنانکه از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است: «لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّتِهِ قَالَ لَأَمْ سَيَانَ الْأَنْصَارِيَّةِ:

پس توصیه ما اینست که هرگاه حدیثی را شنیدید یا در کتابی خواندید، حتما از منبع حدیث آگاه شوید و آنگاه تحقیق کنید که آیا متخصصان و حدیث شناسان متبحر، آن حدیث را صحیح دانسته اند یا خیر؟ برای رسیدن به این امر مهم سعی کنید کتابهایی را مطالعه نمایید که احادیث مورد استناد را مشخص کرده باشد که آیا صحیح هستند یا ضعیف یا دروغ؟ که اصطلاحا به این نوع کتابها؛ کتابهای تخریح شده گویند. پس کتابهایی بخوانید که احادیث متن کتاب تخریح شده باشد.

البته هرگاه حدیثی را یافتید که آدرس صحیح بخاری یا مسلم یا متفق علیه داده بود، بدانید که آن حدیث صحیح است، و نیازی به تحقیق نیست، اما دیگر احادیث همگی نیاز به بررسی دارند، مانند احادیث روایت شده از سنن اربعه (نسائی، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه) و دیگران.

و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و اتباعه  
إلی یوم الدین

تهیه و ترجمه: محمد عبدالطیف

سایت نور اسلام

IslamTape.Com

یعنی: «هرکس یک روز را در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند به پاداش آن روز، هفتاد سال عذاب دوزخ را از او دور می‌سازد». بخاری و مسلم (۱۱۵۳) و دیگر محدثین به جز ابوداود آن را نقل کرده‌اند.

۴- از ابوامامه روایت شده است که گفت: من به خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتم و گفتم: مرا به کاری راهنمایی کنید که مرا به بهشت برساند. او فرمود: «علیک بالصیام». بالصوم فإنه لا عدل له، ثم آتیه الثانیة، فقال: علیک بالصیام». علامه البانی در "صحیح النسائی" (۲۲۲۲) حدیث را صحیح دانسته است.

یعنی: «بر تو باد، که روزه بگیری، چرا که هیچ عملی بیای آن نمی‌رسد، سپس بار دیگر به حضور او رفتم که فرمود: بر تو باد که روزه بگیری».

۵- از عبدالله بن عمرو (رضی الله عنه) روایت شده است که: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «الصیام والقرآن یشفعان للعبد یوم القیامة، یقول الصیام آی رب منعه الطعام والشهوات، بالنهار، فشفعنی به. و یقول القرآن: منعه النوم باللیل، فشفعنی فیهِ فیشفعان». أحمد شاکر در تحقیق بر "مسند أحمد" (۱۱۸/۱۰) گفته: اسناد آن حسن است. البانی در "صحیح الجامع" (۳۸۸۲) حدیث را صحیح دانسته ولی راوی آن «عبدالله بن عمرو بن العاص» است.

یعنی: «روزه و قرآن کریم برای بنده فرمانبردار خداوند، در روز رستاخیز شفاعت می‌کنند: روزه می‌گوید: ای پروردگار من، در روز او را از خوردنی و آرزوهای نفسانی باز داشته‌ام. بنابراین شفاعت مرا درباره او بپذیر و قرآن کریم می‌گوید: من در شب او را از خواب باز داشته‌ام و او شب قرآن می‌خواند، بنابراین شفاعت مرا درباره او بپذیر و خداوند شفاعت آنها را می‌پذیرد».

۶- افطار دادن روزه دار در ماه رمضان مستحب است؛ به دلیل حدیث زید بن خالد جهنی رضی الله عنه که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا». ترمذی (۸۰۷) و ابن ماجه (۱۷۴۶) و البانی در "صحیح الترمذی" (۶۴۷) آن را صحیح دانسته است.

یعنی: «هرکس روزه داری را افطار دهد، اجر (روزه) او می‌برد، بدون آنکه از اجر روزه دار چیزی کم شود».

اینها مجموعه ای از روایات و احادیث صحیح و ضعیف بودند که تقدیم خوانندگان گرامی شد، امید است که شما ای برادر و خواهر مسلمانم، همیشه مراقب اعتقادات و افکار صحیح اسلامی خود باشید و از آن همانند یک گوهر ناب محافظت کنی تا مبدا بر اثر دستبرد منحرفان و گمراهان این گوهر ناب از دستت برود. قطعاً یکی از راههای دستبرد گمراهان و مبتدعان، استناد به احادیث ضعیف و دروغین و ترویج آنهاست؛ چرا که احادیث صحیح نمی‌تواند بدعت و انحراف آنها را توجیه و شرعی نشان دهد. از این رو ناچارند به سمت احادیث نادرست و جعلی روی آورند و همیشه امیدوارند که بعضی از مردمی که با آن روایات آشنایی ندارند در دام شبهات یا خواسته های آنها بیافتند.



## ✽ یاد الله جل شأنه

### ای بنده غافل! رمضان آمد

ای کسی که با پروردگارت مخالفت کرده ای! و در مقابل مولایت دچار خطاکاری شدی.

ای کسی که دوری ات از پروردگارت طولانی شده و از حدود بندگی او تعالی تجاوز کرده ای!

ای بنده! ای مسکین! در حالت دوری از الله متعال به چه چیزی دست یافته‌ی!

ای برادر و خواهرم! رمضان آمد تا نسیم ایمان به سویت بوزد، رحمت رحمان بر قلبت سرازیر شود. پس به سوی الله بشتاب! { ففروا الی الله }.

ای بنده الله! بدان که دروازه توبه باز شده و اجازه دخول به آن صادر گردیده است، لذا به طرف خدایت برگرد تا از تو خوشنود گردد و ترا بیامزد.

بیا به سوی الهت، تا بادی هایت را به نیکی ها تبدیل کند، و ترا از جمله دوستانش محسوب نماید. { ان الله یحب التوابین }.

به سوی الله متعال بازگرد، آن ذاتی که رحمتش همه چیز را شامل شده و فرموده که رحمت من بر غضبم سبقت نموده است.

ای بنده گنهکار! آیا این آیه را شنیده ای: { قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله } زمر ۵۳ بگو به بنده هایم که اسراف کرده اند، از رحمت خداوند متعال نا امید نشوید.

بیا به سوی پروردگارت که او از مادر و پدرت مهربان تر است، او مهربان ترین مهربان هاست، اوست که می گوید: { وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی } طه ۸۲ من کسی را که توبه کند و به ایمان و عمل صالح پایبند باشد و راه هدایت را ببیماید می بخشم.

بیا به سوی خداوندی که بر بندگانش لطف دارد و ترا با نعمت های همیشگی اش برتری داد. ترا توصیه می کنم که از گذشته ات پشیمان شوی و تصمیم بگیری که که دوباره به طرف گناهات بر نگردی!

ای توبه کننده! اشک چشمانت کجاست؟ خشوع و فروتنی ات چه شده؟ کجاست اعتراف در مقابل مولایت؟

نوشته: سلطان العمری

ترجمه: عبدالخالق احسان

سایت نور اسلام

IslamTape.Com

### خشوع؛ روح نماز [بخش دوم و پایانی]

راه دست یابی به خشوع

به طور کلی راه به دست آوردن خشوع این است که طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم تمام سنن و واجبات نماز را به جای آوریم و از تمام محرمات و مکروهات نماز بپرهیزیم تا صفت خشوع پیدا شود؛ چون تمام احکام نماز در ایجاد خشوع تأثیر گزار هستند و به میزان خلل آمدن در رعایت

احکام از خشوع نماز کاسته می شود. برخی از آن احکام که تأثیر آن در خشوع نماز نمایان تر است در این مقاله ذکر می گردد:

۱- نماز گزار باید این را در ذهن خود مستحضر بدارد که در پیشگاه الله تعالی ایستاده و با او مناجات می کند؛ بنابراین، باید آداب شاهی را در ملاقات با الله رعایت کند؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «المصلی یناجی ربه». نماز گزار با خدا مناجات می کند. مناجات با غفلت و بدون حضور قلب صورت نمی گیرد.

و فرمود: «إذا کان أحدکم یصلی فلا یصق قِبَل وجهه فإن الله قِبَل وجهه إذا صلی». بخاری: ۳۹۷

زمانی که یکی از شما نماز می خواند، رو به روی خود آب دهن نیندازد؛ چون در هنگام نماز خداوند در رو به روی او قرار دارد؛

۲- نماز گزار باید بداند که نماز برای یاد الله است؛ چنان که می فرماید: «أقم الصلاة لذكری». نماز را برای یاد من بر پا مدار.

کسی که در نماز غافل است، چه طور نماز را برای یاد خدا برپای داشته است؟ خداوند خطاب به انسان سرمست و نشسته ای می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ. [۱] ای مؤمنان! به نماز نزدیک نروید؛ در حالی که نشسته هستید تا آن که بدانید چه می گوئید. علت نهی از نماز در حالت نشستگی غفلت است و این علت بر کسی که غرق در افکار دنیاست صدق می کند؛

۳- دست ها را ببندد. دست بسته ایستادن علامت بندگی و فروتنی است. کان النبی صلی الله علیه و سلم إذا قام فی الصلاة وضع یدیه الیمنی علی الیسری. مسلم شماره ۴۰۱

«پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی در نماز می ایستاد، دست راست را بر چپ می گذاشت»؛

۴- به محل سجده نگاه کند و به سمت چپ و راست نظر نکند. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لا یزال الله عزّ

وجل مقبلاً علی العبد و هو فی صلاته ما لم یلتفت، فإذا التفت انصرف عنه». أبوداود: ۹۰۹ «پیوسته الله به سوی بنده اش توجّه می کند، وقتی که وی در نماز باشد؛ به شرطی که به این طرف و آن طرف توجه نکند. وقتی توجه کرد خداوند از او اعراض می کند»؛

۵- در رکوع، قومه، سجده ها و جلسه آن قدر صبر کند که استخوان ها از حرکت باز بایستند و هر مفصل بر جایش قرار گیرد؛ نگاه: بخش نماز در سنن أبوداود، دارمی، ترمذی، ابن ماجه.

۶- در نماز، مرگ را یاد کند، پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «اذکر الموت فی صلاتک فإن الرجل إذا ذکر الموت فی صلاته لحرى أن یحسن صلاته».

«مرگ را در نمازت یاد کن؛ به یقین انسان وقتی مرگ را در نمازش یاد کند، نمازش را درست می خواند»؛

۷- هر نماز خود را آخرین نماز بداند. پیامبر صلی الله علیه و سلم به ابویوب توصیه فرمودند: «إذا قمت فی صلاتک فصل صلاة مودع». مسند أحمد و صحیح الجامع شماره ۷۴۲

«زمانی که در نماز ایستادی، چنان نماز بخوان که گویا آخرین نمازت است؛ قطعاً وقتی انسان بداند که این آخرین نماز وی است آن را به نحو احسن ادا می کند».

۸- در آیاتی که خود یا امام می خواند تدبیر کند؛ چون تدبیر در آیات، بر خشوع می افزاید؛ چنان که الله تعالی می فرماید: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». [الحشر: ۲۱].

«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش کنان و شکافته می دیدی، ما این مثال ها را برای مردم بیان می داریم، شاید که ایشان بیندیشند».

و می فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّدُبُرِهَا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ». کتاب پرخبر و برکی است و آن را برای تو

فرو فرستاده ایم تا درباره آیاتش بیندیشند و خردمندان پند گیرند؛

۹- در تأمین و تسمیع به امام پاسخ بدهد:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمُّوا فَإِنَّهُ مَنْ وَاقِفٌ تَأْمِينُهُ تَأْمِينُ الْمَلَائِكَةِ عُقْرٌ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». بخاری شماره ۷۴۷. «هنگامی که امام آمین گفت، شما هم آمین بگویید کسی که آمین او موافق با آمین ملائکه بشود گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا لِلَّهِ رَبِّنا لَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ مَنْ وَاقِفٌ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ عُقْرٌ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». (صحیح) مشکاة المصابیح.

«وقتی امام «سمع الله لمن حمده» (الله می‌شنود و می‌پذیرد از کسی که او را ستایش کند) گفت، شما بگویید: «اللهم ربنا لك الحمد» چون کسی که سخن او با سخن فرشتگان موافق باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود»؛

۱۰- نماز و بالخصوص سوره‌ی «فاتحه» را گفت و گو با الله بداند و بداند که الله تعالی پس از خواندن هر آیه‌ی از فاتحه به او پاسخ می‌دهد؛ چنان‌که در حدیث آمده است: «قال الله عزَّ وجلَّ قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ نَصْفَيْنِ وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ: حَمْدُنِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ: الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، قَالَ اللَّهُ: أَتَيْتَنِي عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: الْمَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ، قَالَ اللَّهُ: مَجَّدْتَنِي عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ، قَالَ اللَّهُ: هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ». صحیح مسلم کتاب الصلاة باب وجوب قراءة الفاتحة في كل ركعة.

«خداوند می‌فرماید: نماز را در میان خود و بندهام به دو نصف تقسیم کردم و برای بنده است آنچه سؤال نماید، وقتی که بنده بگوید: «الحمد لله رب العالمين» خداوند می‌فرماید: «بنده من حمد مرا بیان کرد.» زمانی که بگوید: «الرحمن الرحيم» خداوند می‌فرماید: «بنده من ثنای مرا بیان کرد.» زمانی که بنده «مالك يوم الدين» بگوید، خداوند می‌فرماید: «عظمت و شکوه مرا بندهام بیان کرد» زمانی که بنده بگوید: «اياك نعبد و اياك نستعين» خداوند می‌فرماید: «این در ما بین من و بندهام هست و برای بندهام می‌رسد هرچه سؤال نماید، زمانی که بگوید: «اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين» خداوند بیان می‌دارد: این برای بندهام هست، به بندهام می‌رسد آنچه سؤال نماید.»

این حدیث دارای محتوای بزرگی است اگر نمازگزار این حدیث را استحضار داشته باشد، برای او خشوع حاصل می‌گردد و برای فاتحه تأثیر بزرگی می‌یابد؛ چون وی استحضار دارد که پروردگارش با او صحبت می‌کند و خواسته‌اش را بر آورده می‌کند.

۱۱- یادگیری خشوع از نماز سلف:

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «أصلي و كأنما ملك الموت أت من وراء ظهري والجنة عن يميني و كأن النار عن شمالي و كأن الصراط منصوب تحت قدمي و كأن عرش الرحمن من أمامي فإذا فرغت من الصلاة لم أدرى أمقبولة صلاتي ام لا.»

«من نماز می‌خوانم، گویا فرشته‌ی مرگ از پشت سرم دارد می‌آید و بهشت سمت راست من است، و گویا آتش سمت چپ من است و گویا پل جهنم زیر پام نصب شده است و گویا عرش رحمان در برابرم قرار دارد و هنگامی که از نماز فارغ شوم، نمی‌دانم نمازم پذیرفته شده یا خیر.»

ابن زبیر رضی الله عنهما در نماز بر اثر خشوع هم‌چون چوبی خشک بود. در حالت سجده‌ی نماز بود که متنجیب لباس او را پاره کرد، اما وی سر را بلند نکرد.

حضرت علی رضی الله عنه وقت نماز، از خوف الله می‌لرزید و رنگش عوض می‌شد و می‌گفت: «این وقت ادای امانتی است که الله بر آسمان‌ها و زمین عرضه کرد، اما آن‌ها از پذیرش آن خودداری نمودند.»

كان علي بن الحسين: «إذا توضأ صفر لونه فيقول له أهله: ما هذا الذي يعتریک عند الوضوء؟ فيقول: أتدرون بين يدي من أقوم؟» زين العابدين هم وقتی وضوء می‌گرفت، رنگش زرد می‌شد. خانواده‌اش از او پرسیدند: «این چه حالتی است که بر شما طاری می‌گردد؟» گفت: «می‌دانید در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم؟»

رفع موانع خشوع:

۱- مبارزه با وساوس شیطانی:

الف) عن أبي العاص رضي الله عنه قال: «يا رسول الله إن الشيطان قد حال بيني وبين صلاتي وقرأتي بلبسها علي.» فقال رسول الله صلی علیه و سلم «ذاك شيطان يُقال له خنزب فإذا أحسسته فتعوذ بالله منه وائل على يسارك ثلاثا.» قال: «فعلت ذلك فأذهب الله عني.» رواه مسلم: ۲۲۰۳

ابو العاص رضی الله عنه می‌گوید: «من از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم که: «شیطان میان من و نمازم و قرآنم حائل می‌شود و من را در اشتباه می‌اندازد.» پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخ دادند: «این شیطانی است، نام او «خنزب» است. هنگامی که وی را احساس کردی از او به خدا پناه ببر و سه بار بر جانب چپ تف کن.» ابو العاص می‌گوید: «من چنین کردم؛ الله آن را از من دور کرد.»

ب) پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی دیگر از وساوس شیطانی و علاج آن خبر داده است: «إن أحدكم إذا قام يصلي جاء الشيطان فلبس عليه - یعنی خلط علیه صلواته و شککه فيها - حتی لا يدري كم صلى. فإذا وجد ذلك أحدكم فليسجد سجدين و هو جالس.» بخاری، کتاب السهو،

«وقتی یکی از شما برای نماز می‌ایستد، شیطان می‌آید و او را در نماز به شک و اشتباه می‌اندازد؛ حتی که نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است، پس وقتی یکی از شما آن را یافت دو سجده بکند، وقتی که برای تشهد می‌نشیند.»

ج) و یکی از مکرهای شیطان این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث بیان داشته است: «إذا كان أحدكم في الصلاة فوجد حركة في دبره أحدث أو لم يحدث، فأشکل عليه، فلا ينصرف حتى يسمع صوتا أو يجد ريحا.» مسلم: ۳۸۹،

وقتی یکی از شما در نماز باشد و در کفل خود حرکتی احساس کند که بی‌وضوء گشته یا خیر؟ و این امر بر او مشکوک باشد، پس نماز را رها نکند تا آن‌که صدای بشنود یا بویی احساس کند. یعنی یقین کند که وضویش شکسته است؛

۲- با لباس‌هایی که جلب توجه می‌کند، نماز نخواند؛ چنان‌که در حدیث آمده است: عن عائشة رضي الله عنها قالت: «قام النبي الله صلی الله علیه وسلم يصلي في خيصة ذات أعلام فنظر إلي علمها فلما قضى صلاته قال: «أذهبوا بهذه الخيصة إلى أبي جهنم بن حذيفة و أتوني بأنيجاتي فإنها ألهنتي آنفا في صلاتي.» و في رواية: «شغلتنی أعلام هذه.» صحیح مسلم، شماره ۵۵۶.

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم در چادر خط دار به نماز مشغول شد و خط‌های آن را نگاه کرد. بعد از پایان نماز فرمودند: «این چادر را به ابوجهم بدهید و چادر بدون خط و نقش وی را برایم بیاورید؛ چون این چادر مرا در این نمازم غافل کرده و در روایتی آمده که فرمود: نقش‌های این چادر مرا باز داشته است»؛

۳- جلوی منظره‌ای که توجه به سوی آن جلب می‌شود نماز نخواند؛ چنان‌که در حدیث آمده است: عن أنس رضي الله عنه قال: «كان قرام لعائشة سترت به جانب بيها، فقال لها النبي صلی الله علیه وسلم: «أميطي - أزيلی - عني فإنه لا تزال تصاويره تعرض لي في صلاتي.» بخاری.

انس رضی الله عنه می‌گوید: «عائشه پرده‌ای نقش‌دار داشت که بخشی از اتاق را با آن پوشانده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به عائشه گفت: «این پرده را از جلویم دور کن؛ چون تصاویر آن پیوسته در نمازم ظاهر می‌شود»؛

۴- در صورتی که غذا آماده است و او گرسنه است، نماز نخواند. اول غذا بخورد و سپس نماز بخواند؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لا صلاة بحضرة طعام.» مسلم: ۵۶۰.

۵- در صورتی که ادرار یا مدفوع به او فشار آورده است، نماز نخواند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم أن يصلي الرجل وهو حاقن.» ابن ماجه: ۶۱۷.



هم چنین به عنوان صفتی که حضرت یحیی+ از آن پاک و دور می باشد به کار رفته است، آنجا که می فرماید:

«وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا غَصِيًّا» (مریم/ ۱۴).

«او او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود و زورگو و سرکش نبود».

خداوند جبار کسی است که خواستش را بالا جبار اجرا می نماید و احکامش را با قدرت آشکار می نماید و هیچ کس از چنگ تقدیرش خارج نیست و هیچ کس را نسزد که در تقدیر و احکام خداوندی نفوذی داشته باشد.

هر کس هر چند که همتش عالی باشد نمی تواند او را امان دهد. بدین خاطر است که عرفا فرموده اند: همت مردان، توان در هم شکستن دژ تقدیر را ندارند، در هر حالتی که باشند.

هم چنین معنی جبار از کلمه ی جبر به معنی اصلاح گرفته شده است. وقتی گفته می شود: جبرت الاهی؛ یعنی آن را اصلاح کردم، پس جبار کسی است که احوال مخلوقات را اصلاح می کند و او اسیر هیچ کس نیست و هر کس که دانست، خداند جبار تمامی نقائص را اصلاح می کند از هر فکر و نگرانی نجات می یابد. اگر نیازمند بودن را به پیشگاهش عرضه نمودی، یقین دان که به کرمش آن را برطرف می نماید و اگر صعوبت و سختی را به نزدش بردی، یقین دان که به فضل و منتش آن را آسان می سازد. خداوند می فرماید:

«وَمَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ لَكُمْ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجَاوَزُونَ» (نحل/ ۵۳).

«آنچه از نعمت ها دارید همه از سوی خدا است (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید و گذشته از آن)، هنگامی که زیانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلاها) به شما رسید (برای زدودن ناراحتی ها و گشودن گره مشکلات تنها دست دعا به سوی خدا برمی دارید) و او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید، (پس چرا در وقت عادی جز او را می پرستید و اینها را به کمک می طلبید؟)».

از جمله دعاها این است که: ای خداوندی که اصلاح کننده ی هر نقصی می باشی!

بعضی ها گفته اند: جبار کسی است که وهم او را در نمی یابد و فهم بر شناختش مشرف نمی گردد و عده ای دیگر گفته اند: جبار کسی است که فهم به او ملحق نشده، روزگار او را نیافریده است و عده ای گفته اند: جبار کسی است که با علاجش اشیاء را اصلاح می کند و بدون نیاز دستور به اطاعت می دهد. و بعضی عرفا می فرمایند: ای خداوند جبار! در تعجبم کسی که تو را می شناسد، چگونه در مشکلاتش از غیر تو کمک و یاری می طلبد و کسی که تو را می شناسد چگونه به کسی غیر از تو امیدوار می شود و کسی که تو را می شناسد، چگونه به کسی غیر از تو، توجه می کند.

بهری بنده از اسم الجبار  
اگر می خواهی که به نور اسم جبار مزین و آراسته گردی، پس به هدایت طه حبيب (ص) متمسک شو و خود را به خواری در برابر خداوند آراسته گردان و خود را به اخلاق پسندیده مزین کن تا خداوند تو را لباس هیبت بیوشاند و قلب ها را در برابر تو به احترام وادارد و مردم هنگام مشاهده ی و شنیدن صدایت خضوع نمایند و بر نفس خودت جبار باش و آن را از معصیت نگهبانی و محافظت نما و در

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والامقام و فرازمند است. خداوند دور و فراز چیزایی است که انباز او می کنند».

کلمه ی جبار به عنوان وصف برای کافر شکست خورده، توصیف گشته و به کار رفته است، خداوند می فرماید:

«وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم/ ۱۵).

«و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه ی بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل گرای، زیانمند و نامراد گردید».

کلمه ی جبار برای مردمان سرزمین مقدسی که حضرت موسی به قومش امر کرد تا بدان وارد شوند و قومش از این امر خودداری کردند، به کار رفته است. خداوند می فرماید:

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ» (مائده/ ۲۲).

«گفتند: ای موسی! در آنجا قوم زورمند و قلدری زندگی می کنند».

به عنوان صفتی که پیامبر از آن پاک و دور می باشد به کار رفته است. خداوند می فرماید:

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدٍ»

(ق/ ۴۵).

«ما از آنچه (درباره ی رسالت تو) می گویند، آگاه تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی) چون چنین است کسانی را به وسیله ی قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می ترسند».

هم چنین به عنوان صفتی که حضرت عیسی+ از آن پاک و دور می باشد به کار رفته است. آنجا که می فرماید:

«وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُمَا جَبَّارًا غَصِيًّا» (مریم/ ۳۲).

«و (مرا سفارش می فرماید) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم، و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدررفتار نمی سازد...».

۶- در صورت خواب آلودگی نماز نخواند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

عن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا نعت أحدكم وهو يصلي فليرقد حتى يذهب عنه النوم فإن أحدكم إذا صلى وهو ناعس لا يدري لعله يستغفر فيسب نفسه». بخاری: ۲۰۹.

هنگامی یکی از شما در نماز چرت زد، بخوابد تا آن که خواب از او برود و در روایتی آمده است تا آن که بداند چه می گوید. چون وقتی یکی از شما در حالت خواب آلودگی نماز بخواند، شاید آرمزش بخواهد، ولی وی متوجه نیست و خود را فحش می دهد؛

۷- کار دنیايش را تا حدی برساند و سپس با فراغ خاطر اقدام به خواندن نماز کند؛ آن چنان که از احادیث شماره ی ۴ و ۵ و ۶ فهمیده می شود.

۸- پشت سر انسانی که خواب است، نماز نخواند؛ شاید از او چیزی پیدا گردد که به حضور قلب او لطمه وارد کند؛

۹- پشت سر کسی که صحبت می کند نیز به علت بالا نماز نخواند؛ چنان که در حدیث آمده است: «لا تصلوا خلف التائم ولا المتحدث». أبو داود: ۶۹۴. پشت سر انسانی که خواب است یا حرف می زند، نماز نخواند؛

۱۰- خمیازه را در نماز دفع کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إذا تءأب أحدكم في الصلاة فليكظم ما استطاع فإن الشيطان يدخل». صحیح مسلم. هنگامی که یکی از شما در نماز خمیازه کشید، پس آن را به قدر توان دفع کند؛ چون شیطان داخل می شود و هنگامی که شیطان داخل شود، توانایی او در تشویش بر خشوع نماز گزار بیش تر می گردد و مزید بر آن، از باز شدن دهن نماز گزار می خندد.

پایان

نویسنده: عبدالحکیم سیدزاده

پاورقی:

[۱] سورة النساء: ۴۳

## الجبار جل جلاله

نویسنده: سلیمان سامی محمود

ترجمه: مجتبی دوروزی

این کلمه در قرآن به عنوان اسمی از اسماء الله بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/ ۲۳).



ریزه کاری‌های امور، هوشیارانه برخورد کن و در هنگام وسوسه‌های قلبت آگاهانه برخورد کن تا به درجه‌ی استیلا برسی؛ یعنی کسانی به دنباله‌روی از تو بپردازند. و بدین طریق به مردم فایده برسانی و قلب‌ها مجذوب تو شده و مردم را به حق جمع گردانی و قلب‌ها را با ارشاد زنده گردانی و ایشان را به سوی خدا راهنمایی و دلالت کنی و بدیشان پیامی که خداوند جبار کسی است که اراده‌اش در تمامی جهان قابل اجرا است و او هر دشمن و ظالمی را در هم می‌کوبد بر بنده ضروری است که بنده و اسیر شهوات نگردد و این حالت میسر نمی‌شود مگر وقتی که نفسش قوی گشته و روحش به نور خداوندی منور گردد و همتش بزرگ، به گونه‌ای که به جز خداوند به نسبت دیگران جبار جلوه نماید؛ یعنی در دنیا و آخرتش جز به خدا به سوی چیز دیگری توجه ننماید، آن چنان که خداوند در توصیف رسولش می‌فرماید:

«مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ» (نجم / ۱۷).

چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت و سرکش نشد و (تنها به همان چیزی نگریست که می‌بایست ببیند و بنگردد).

پس به نسبت شهوات آنچه ظاهر و آنچه پوشیده است، جبار باش تا به اندازه‌ی استعداد و قابلیت این اسم در تو تحقق یابد. بنده‌ی محبوب در پیشگاه خداوند کسی است که بر نفسش جبار باشد. با کفار و گناهکاران برخورد شدید نموده و با نفسش برخورد نرم ننماید. از میان عارفان، جبار کسی است که در ظاهر و باطن خود را می‌شکند و خدای جبار آن خودشکنی او را جبران و اصلاح نموده و قدر و منزلتش را بالا می‌برد و یادش را منتشر گردانیده و مذاقش را با حلال شیرین می‌نماید و کلامش را می‌آراید، پس هر کس که او را بنگرد به او متمایل گشته و حالش را اصلاح می‌نماید؛ زیرا حالت ظاهری او زیباست و مجذوب کننده‌ی قلب‌هاست و نهانی‌های باطنش به اسرار غیبی آباد می‌گردد، پس به عنوان الگوی متبوع و نافع در می‌آید و همیشه دنباله‌رو او گشته؛ زیرا خیر را در او می‌جویند. او که در خودشکنی و اصلاح کارهایش بسیار کوشیده است، مقام عالی کسب نموده که با آن، کفار و گناهکاران را خوار و ذلیل می‌گرداند. آنچه در نظرش مهم است، کشف حق و حقیقت است و جز در کنار اهل صدف احساس انس و آرامش نمی‌کند. و ما هر کس را که بدین صفات آراسته دیدیم، محبتش بر ما واجب است و باید به هدایتش تمسک جویم، زیرا عنایت خداوندی شامل تلاش و کوشش گردیده است. وقتی که بنده‌ی سالک در مسیر راه خدایی دانست که خداوند جبار کارها را اصلاح می‌نماید، کارهایش را به او می‌سپارد و در تمامی حالت‌هایش به او توکل می‌کند، اگر خیری را دریافت، می‌داند که آن از جانب خداست، پس او را حمد و ستایش و شکرگزاری می‌کند و اگر ضرور و زبانی بدو رسید، می‌داند که خداوند او را از آن سختی و مشکل می‌رهاند.

هر گاه احوال بنده دگرگون شد و مالش کم گشته، فرزندانش زیاد شده، تدبیر آموزش رو به ضعف نهاد، اعتماد و توکل می‌کند و می‌داند خداوند کریمی است که به واسطه‌ی کریمش نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد و افعال خداوندی همه حسن و با فضیلت است.

هنگامی که بنده دانست که خداوند متعال مخلوقات را بر اساس اراده‌ی تسخیری‌اش به حرکت در می‌آورد و آنچه را

خداوند حکم کند فرمانبرداری می‌نماید و خود را از رنج تفکر و سختی چاره‌اندیشی می‌رهاند. بعضی از عارفان از زبان خداوند می‌فرمایند: بنده‌ام اراده می‌کند و من هم اراده می‌کنم و آنها را من اراده می‌کنم، روی می‌دهد پس اگر بر آنچه من اراده کرده‌ام، راضی و خشنود بود. آنچه را اراده کرده بود کفایت می‌کند و اگر بدانچه من اراده کرده‌ام، راضی نشد به خاطر آنچه در جستجویش است در سختی می‌افتد در حالی که جز آنچه من اراده کرده‌ام را به چنگ نمی‌آورد، آن چنان که شاعر می‌گوید:

سَيَكُونُ الَّذِي قَضَىٰ / سَخَطَ الْعَبْدِ أَمْ رَضَىٰ

فَدَعَ الْهَيْمَ يَا فَيْ / كُلِّ هَمِّ سَيْفِي

آنچه تقدیر گشته اجرا می‌شود چه بنده راضی باشد چه ناراضی. پس ای جوانمرد! خود را از قید تفکرات رها کن که آنچه تقدیر گشته، اجرا می‌شود.

عبدالجبار: او کسی است که هر نفسی را جبران می‌کند؛ زیرا که خداوند حالش را اصلاح کرده و با تجلی اسم جبار بر او، او بر هر آنچه در اطرافش است و بر آن تسلط دارد به اصلاحشان می‌پردازد.

دعا: خداوند! تو جباری هستی که اراده‌ات در تمامی جهان اجرا می‌گردد و تو در هم شکننده‌ی هر دشمن ظالمی هستی و قدرت انتقامت را بر گناهکاران چیره گردانیده‌ای تا آنان را به اسلام فراخوانی. پروردگارا! ما را با قدرت نافذ و برترت یاری رسان تا نقایص نفوسمان را اصلاح نماییم و ما را بر کفار و اهل پلیدی‌ها برتری ده و از شیطان طرد شده رها گردان. و به ما قدرت خوشکنی در پیشگاهت را عطا فرما تا تو کوتاهی‌هایمان را اصلاح و جبران فرمایی و به ما قدرت تمسک و شریعت عطا فرما تا امورمان اصلاح گردد که تو بر هر کاری توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

## آموزش تقوا در آموزشگاه رمضان

ماه مبارک رمضان بسان مدرسه و آموزشگاهی می‌ماند که در آن مضامینی تدریس می‌شود، هر مضمون نمره‌ی ۵ دارد و در پایان ماه هم تقدیر نامه‌ها توزیع می‌گردد؛ مضمون‌های درسی آموزشگاه رمضان را می‌توان این طور برشمرد:

درس اخلاق، فداکاری، ایثار، تقوا و.....

مهمترین درس رمضان درس تقوا است که خواستم درین مقال ناچیز اشاراتی داشته باشم. خداوند جل جلاله در مورد اهمیت تقوا و این که از اساسی ترین درس های رمضان است می‌فرماید: { كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ } [البقرة: ۱۸۳] روزه بر شما فرض شد همانگونه که برامت های پیش از شما فرض شده بود تا پرهیزگار و متقی شوید. تقوا یکی از مهم ترین آموز دینی است که قرآن کریم درشماری از آیات که به ۲۵۸آیه می رسد به آن پرداخته است، و این بیانگر اهمیت تقوا است؛ زیرا تقوا در زندگی انسان نفوذ دارد و تمام اجزای زندگی را در بر می گردد.

رمضان ماه تقوا است چه زیباست که در ماه مبارک رمضان تقوا را تجربه کنیم تا لذت و مزه آن را بچشیم تا کسی چیزی را مزه مزه نکند به اهمیت آن پی نمی‌برد؛ بیایم با تعهد به خداوند ج ودر پرتو نور افشانی رمضان زندگی خویش را با تقوا عجین سازیم چرا که تقوا از وقایه گرفته شده و ما را از همه مرضی های روحی و روانی وقایه می‌کند. مرضی های چون: ریا، غرور، خود بزرگ بینی، دنیا پرستی، هوسرانی و.... قابل یاد آوری است که تقوا فعل است، قول نیست؛ اگر زبان و قلم ما تقوا را بارها تکرار کند تا عملاً وارد تقوا نشویم و تقوا را با تمام گونه های آن عملی نساازیم از درس تقوا ناکام خواهیم شد ناکامی که رسوایی دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

گونه های تقوا: مضمون تقوا مثل بسیاری از مضامین بخش های دارد که مجموع بخش های تقوا ما را به سعادت می‌رساند، لذا لازم است تمام گونه های تقوا را شناسایی نمایم تا سراسر زندگی ما با تقوا گردد.

اول- تقوای زبانی: انسان مسلمان باید همیشه مواظب زبان خویش باشد چرا که زبان باعث نجات انسان از همه مهلکه هاست و هم باعث سقوط انسان در منجلاب بدبختی و زحالت‌ها. در مورد اهمیت حفظ زبان همین کافی است که خداوند می فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق ۱۸) انسان هیچ سخنی را بیان نمی‌کند مگر این که کسی موظف است تا سخنان او را یاد داشت و ثبت نماید. و رسول خدا فرمودند: کسی که زبانش را از یاهه گویی تضمین کند بهشت را برایش تضمین می‌کنم. حالا اگر مدت یازده ماه زبان در کنترل ما نبوده، بیایم در آموزشگاه رمضان این درس تقوا را عملی کنیم و حفظ زبان را برای خود ملکه سازیم تا همیشه در اختیار و کنترل ما قرار داشته باشد. اگر خدای نخواست در رمضان هم تقوای زبان نداشتیم، روزه ی ما ارزش و اهمیت خود را از دست می دهد چنانچه رسول خدا می‌فرماید: هر کس حرف دروغ و عمل بدان را ترک نکند خودداری از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها برای خدا هیچ ارزشی ندارد. بخاری

تقوای زبان شامل نگهداشتن زبان از دروغ، غیبت، تهمت، دشنام، سخنان تحریک آمیز، خواندن نوشته های تحریک آمیز، مزاح های بیجا می شود.

بدبختانه که بعضی ها به بهانه شوخی و مزاح و خوش طبعی یکدیگر را دشنام می‌دهد، دشنام های زشت و ناروا، حتی شرم آورتر این که در دشنام های بی جای خود پدر و مادر خویش را نیز بی نصیب نمی‌گذارند. خداوند همه ما را از شر این بی تقوای های زبانی حفظ نموده و به برکت ماه مبارک رمضان از تقوای زبانی ما را بهره مند گرداند.

دوم - تقوای قلبی: تقوای قلبی نیز از ضروریات زندگی اسلامی است، انسان اگر قلبش را اصلاح نکرد این همه اعمال ظاهری دردی را دوا نمی کند چرا که اعمال قلبی از اعمال جوارح در اولویت قرار دارد. تقوای قلبی و مقابله باهمه امراض قلبی در هر وقت ضرور است، اما اگر در طول سال قلب های ما بی تقوا بوده، چی زیباست در ماه رمضان که ماه تقوا است؛ قلوب خویش را از بیماری های قلبی نجات داده و تقوای قلبی را سروسامان دهیم. تقوای قلبی این امور را احتوا می کند: اخلاص، حسن ظن، ارزش قابل شدن به اهل تقوا، اخوت و برادری، مدارا، گذشت، بخشش و دوری از تکبر و

خود بزرگ بینی که برتری جویی فرهنگ شیطانی است و دوری از بدگمانی، حقد، کینه، غضب، انتقام جویی، حسادت، لجاجت و..... اگر توانستیم در ماه مبارک رمضان اهل تقوی قلبی شویم، انشاءالله در بقیه سال نیز این تقوا یاور و همرا ما خواهد بود.

سوم - تقوی عملی: بر انسان مسلمان لازم است تا در تمام اعمال و حرکاتش تقوا وجود داشته باشد، به ویژه در رمضان که می شود تقوی عملی را نیز تمرین نمود. در تقوی عملی انسان مسلمان تمام کارهایش را در روشنائی فرامین الهی انجام می دهد، و در هر جا و مشغول هر عملی که باشد نمونه ای از انسان با تقوا است. چنانچه رسول خدا می فرماید: { اتق الله حیثما كنت } ترمذی. هر جا هستی از خدا پروا داشته باش. در تقوی عملی مسلمان هر نگاهی بکند، لبخندی بزند، قدمی بردارد، چیزی به شکمش وارد کند، خرید نماید، چیزی بفروشد. اولتر حکمش را نگاه می کند که اگر مطابق شریعت بود انجام می دهد و اگر خلاف شریعت بود ترکش می کند گرچه در ظاهر خیلی مفادی عایدش گردد.

چهارم - تقوی مالی: مال و دارایی از نظر اسلام مردود نیست، بلکه خداوند در قرآن مال را خیر و خوبی گفته است؛ اما در اسلام مال پرستی بد است و اینکه برده مال شویم و اینکه مال و دارایی را در قلب خویش جای داده، هیچ نگذاریم از قلب ما محبت مال بیرون شود. یکی از بخش های مهم تقوا، تقوی مالی است که ما نیازمندیم در رمضان این درس تقوا را نیز بیاموزیم، و اگر در این درس ناکام شدیم عاقبت خطرناکی در انتظار ماست، چرا که در روز محشر از جمله بی نخستین سوالات، دو سؤال در مورد مال است که این مال را از کجا به دست آوردی و به کجا مصرف کردی؟ جالب این جاست که از امور دیگر مثل جوانی و عمر یک سؤال صورت می گیرد، اما وقتی نوبت به مال می رسد دو سؤال پرسیده می شود؛ کسی در آن حالت وحشتناک می تواند درست پاسخ دهد که در دنیا تقوی مالی داشته باشد. لذا بر همه ما به خصوص ثروتمندان لازم است تا همیشه و به ویژه در رمضان دقیق بسنجیم که از کجا مال کمانی می کنیم، آیا در مال ما کدام شائبه بی سود و ربا وجود ندارد؟ آیا در وقت کسب مال کسی را فریب ندادیم؟ آیا در وقت خرید و فروش دروغ نگفتیم؟ آیا جنس بدل را اصلی معرفی نکردیم؟ آیا عیب مال خویش را واضح گفتیم؟ و امثال این سؤال ها که جواب ها را هر یک از خود ما اگر دقت کنیم میدانیم.

بعد از اینکه در امتحان و ارزیابی به دست آوردن ثروت کامیاب شدیم، بنگریم که این اموال را در کدام راه ما مصرف می کنیم. مواظب باشیم که اگر اموال را در راه حرام خرج نماییم، علاوه بر مصرف بیهوده مال، برای خویش گناه خریدیم. مصرف کردن مال برای خرید فیلم های مبتذل، مجله های گمراه کننده، مراسم عروسی غیر اسلامی، جشن ها و محافل دیگر غیر اسلامی و وارداتی همه وهمه بی تقوایی مالی است و سرانجام شومی در انتظار اینگونه ثروتمندی می باشد.

پنجم - تقوی کاری و وظیفه-تقوی: تقوی کار و وظیفه اینست که انسان آنچه در توان دارد، در اجرای وظیفه تلاش نماید، بکوشد و وظیفه اش به بهترین و زیباترین صورت ادا گردد، لذا اگر شخص در اجرای وظیفه کوتاهی کرد یا اهمیت به ادای وظیفه قابل نبود، در واقع به بی تقوایی کاری

دچار شده است. در مورد اجرای درست کار، رسول خدا می فرماید: خداوند دوست دارد وقتی انسان کاری را انجام می دهد آن را به نیکوترین وجه انجام دهد. طبرانی/ وقتی صحبت از تقوی کار و وظیفه است، موضوع خیلی گسترده می باشد چرا که کارها متنوع اند؛ از جمله می توان کارهای ذیل را نام برد: خیاطی، نجاری، آهنگری، بذرگری، دکانداری، راننده گگی، دکتری، معلمی، کارمندی ادارات دولتی و.....

هریک از این وظایف نیازمند رعایت تقوی کاری است، لذا بر همه ماست که متوجه چگونگی اجرای کارهای مان باشیم، بخصوص در رمضان که می شود خوب کار کردن را تجربه کرد. نشود خدای نخواست به بهانه اینکه روزه داریم و گرسنه و تشنه شدیم، در اجرای کارها اهمال ورزیم؛ که درین صورت خداوند از ما ناراضی شده و عاقبت وخیمی در انتظار ما خواهد بود.

ششم - تقوی فکری: تقوی فکری نیز از ضروریات حیات اسلامی است، چرا که اگر فکر انسان بی تقوا شد و افکار خرافی، مادی گری، دین گریزی، و... وارد ذهن مسلمان شد، این افکار پوچ و بی معنی در عمل انسان اثر گذاشته، آهسته آهسته انسان را به هلاکت ابدی دچار می کند. عده بی بوده اند که بانحراف فکری از همه چیز منحرف شدند، شروع کردند به اینکه به اسلام ایراد بگیرند و از همه مسلمین روی برتافتند؛ لذا این بی تقوایی فکری خیلی خطرناک است، باید مواظب افکار وارداتی غربی بود تا جوانان ما دچار بی تقوایی فکری نگردند.

در خاتمه از خداوند می خواهیم درین آموزشگاه رمضان توفیق مان دهد تا همه درس های رمضان را درست بیاموزیم و در زندگی خویش تطبیق کنیم و به ویژه درس مهم و اساسی تقوا را با همه گونه هایش به منصف اجرا در بیاوریم.

و من الله التوفیق

نوشته ی: عبدالخالق احسان

سایت نور اسلام

IslamTape.Com

## اعتکاف، فضایل و احکام آن

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف اعتکاف:

ماندن در مسجد به قصد طاعت و عبادت.

دلایل مشروعیت آن

خداوند عزوجل می فرماید:

{و عهدنا إلى إبراهيم و إسماعیل أن تطهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود}

(و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسماعیل که پاک سازید خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفین و و رکوع و سجده کنندگان) [بقره/۱۲۵]

از ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها- روایت است که فرمود: "همانا رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می کردند و این عمل را تا هنگام وفاتشان

انجام می دادند و بعد از وفات ایشان همسرانش نیز اعتکاف مینمودند." (بخاری ۲۰۳۶)

از سیدنا عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما- روایت است که فرمود:

رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - پشت ستون توبه (در مسجد النبی) اعتکاف می نمودند و برای ایشان فراشی می انداختند یا اینکه تختی قرار می دادند. (ابن ماجه ۵۶۴)

فضایل و جایزه های نفیس و ارزشمند اعتکاف

بدون شک اعتکاف یکی از سنتهای است که بر نفس بشری دشوار است اما جوایز آن به لطف الله بسیار بزرگ و ارزشمند می باشد که از بهترین جوایز آن:

۱- درک شب قدر و بدست آوردن ثواب هزار ماه که برابر است با ۸۳ سال.

۲- بخشش گناهان و از بین رفتن سیئات در ایام اعتکاف .

عطاء - رحمه الله - می فرماید: مثال شخص معتکف مانند مرد نیازمندی است که بر در خانه بزرگی نشسته است و به استمرار می نشیند و می گوید بلند نمی شوم تا اینکه حاجتم را بر آورده کند و همچنین شخص معتکف در خانه الله (مسجد) می نشیند و می گوید بلند نمی شوم تا اینکه خداوند مرا بیاورد و گناهان مرا عفو کند و الله المثل الأعلى.

۳- بدست آوردن اجر پنجاه صحابی - رضی الله عنهم -

از سیدنا عبدالله بن مسعود روایت است که رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمودند:

"إن من وراءکم زمان صبر للمتمسک فیه، أجر خمسين شهيدا منکم" (سلسلة الصحیحہ ۴۹۴)

"همانا بعد از شما زمانی می آید که زمان صبر و استقامت است برای کسی که متمسک به دین باشد و آنها اجر پنجاه شهید از شما دارند."

امام زهری - رحمه الله - می فرماید: من تعجب می کنم از امر اعتکاف با اینکه رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - و صحابه کرام - رضی الله عنهم - بر آن مواظبت و استمرار داشتند امروز در بین ما متروک شده است.

پس بیاییم این سنت را احیا کنیم و در مقابل طاعت و بندگی خدا صبر داشته باشیم تا این اجر عظیم را به دست آوریم. {تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر}.

۴- حفظ روزه از تمامی کارهایی که آنرا خدشه دار و ثواب آن را کم می کند.

شدترین نشستن در مسجد و مواظبت بر نمازهای پنج وقت با جماعت و این خود دارای فضایل خاصی هست که عبارت است از:

الف) کسی که در مسجد می نشیند یقینا مسجد را قلبا دوست دارد و این دوست داشتن و تعلق به مسجد بسیار با ارزش است.

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: "هفت گروه (فردای قیامت) در زیر سایه خداوند هستند و یکی از آن هفت گروه، «و رجل قلبه معلق بالمساجد» مردی است که قلبش همیشه تعلق به مساجد داشته باشد." یعنی به فکر عبادت و نماز باشد.

ب) کسی که در مسجد می نشیند و انتظار نماز را می کشد دو امتیاز ویژه دارد یکی اینکه مادامی که نشسته است ثواب

است و به حدیث رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در رابطه با خروج زنان برای نماز استناد کرده است که می فرماید:

"بیوتهن خیر لهن لو کن یعلمن"

"خانه هایشان برای آنان بهتر است اگر بدانند."

و در پایان از همه عزیزان خصوصاً ائمه مساجد و دعو تگران و جوانان بیدار می خواهم که حداقل کاری کنند که در رمضان اهل محله و جماعت مسجد حتی برای یک شب و خصوصاً شبهای ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۹ اعتکاف کنند تا اینکه بتوانیم الفت، محبت و روابط اجتماعی و ثواب کامل این شبها و احیای این سنت را بدست آوریم.

شیخ عبدالرحمن جعفری

### رمضان، راهی برای توبه، برای بازگشت

الحمد لله و الصلاة والسلام علی رسول الله و علی آله و صحبه و بعد:

بزرگترین نفعی که انسان می تواند در این ماه کریم به دست بیاورد توبه و بازگشت به سوی پروردگار و محاسبه نفس است.

درب توبه باز است و عطای الهی در دسترس و فضل و بزرگواری اش هر صبح و شام در برابر ماست؛ اما کجاست آن بازگشته و کجاست آن خواهان مغفرت الهی؟

این را خداوند گفته است:

﴿ یگو ای بندگان من که بر خردتان با گناهان اسراف روا داشته اید، از رحمت پروردگار ناامید نشوید خداوند همه گناهان را می بخشد، اوست آمرزنده مهربان ﴾ زمر/۵۲

این ماه فصل توبه و مغفرت است، ماه گذشت و برگشت است، این زمانی است با ارزشتر از هر زمان دیگر.

از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به سند صحیح روایت شده است که فرمود:

«خداوند دست خود را بر شب می گستراند که گناهکار روز توبه کند و دست خود را بر روز می گستراند که گناهکار شب توبه کند تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند» [به روایت امام مسلم نیشابوری]

بدی های ما بسیار است و گذشت او بیشتر، گناهان ما بزرگند و رحمت او بزرگتر، لغزشهای ما عظیمند و مغفرت او با عظمت تر.

خداوند می گوید:

﴿ و آنهایی که اگر فاحشه ای انجام دادند یا [با انجام گناه] به خود ظلم کردند به یاد الله افتاده و برای گناهان خود از او طلب آمرزش کردند و چه کسی گناهان را می بخشد جز الله و در حالی که می دانند بر انجام آنچه از گناهان [در گذشته] انجام داده اند پافشاری نکردند ﴾ آل عمران/۱۳۵

پافشاری نکردند، بر انجام گناه اصرار ننمودند، اشتباه کردند اما [در حضور خداوند] به اشتباه خود اعتراف کردند، گناه کردند اما استغفار نمودند، و بد کردند اما پشیمان شدند، و الله نیز آنها را مورد آموزش خود قرار داد.

از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - با سند صحیح روایت است که فرمود:

«كان النبي إذا أراد أن يعتكف صلي الصبح ثم دخل المكان الذي يريد أن يعتكف فيه» (رواه ابن ماجه)

"رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - هنگامی که می خواست اعتکاف کند نماز صبح را می خواند و سپس وارد مکانی که می خواست در آن اعتکاف کند می شد."

پس نتیجه می گیریم که شخص معتکف ابتدا و پایان اعتکاف خود را طبق این دو نظر از نظرات علما انجام دهد.

سؤال: آیا شخص می تواند یک شب یا یک روز یا دو روز اعتکاف کند؟

بله. دلیل آن حدیث سیدنا عمر - رضی الله عنه - است که فرمود در جاهلیت نذر کردم تا شبی در مسجد الحرام اعتکاف کنم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در جواب ایشان فرمود: آن را ادا کن. پس شخص می تواند یک ساعت و یک شب یا یک روز و دو روز نیز اعتکاف کند.

#### مبطلات اعتکاف

۱- خروج از مسجد، اگر شخص معتکف از مسجد بدون ضرورت و نیاز خارج شد اعتکاف آن باطل است. ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنه - فرمود: هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - اعتکاف می کردند سر خود را به من نزدیک می کردند و من آن را شانه می زدم. و داخل خانه نمی شد مگر برای نیاز و ضرورت. (سنن ترمذی)

علامه ابن عثیمین - رحمه الله - در فتاوی خود می فرماید:

خروج از مسجد برای شخص معتکف سه نوع است:

(الف) خروج مشروع، که آن خروج برای حاجت و نیاز مانند خوردن و نوشیدن و غسل و غیره است.

(ب) خروج برای طاعت و عبادت، که بر شخص معتکف واجب نیست مانند عیادت مریض و حضور در نماز جنازه و اگر در ابتدای اعتکاف شرط کرد که برای این امور خارج شود جایز است و در غیر اینصورت جایز نیست.

(ج) خروج برای کاری که اعتکاف را باطل می کند مانند خرید و فروش و نزدیکی با همسر و غیره.

۲- مباشرت کردن با همسر که یکی از آن عمل نزدیکی با همسر (جماع) می باشد. خداوند متعال میفرماید:

﴿ولا تباشروهن و أنتم عاکفون فی المساجد﴾

(و با آنها [زنان] نزدیکی نکنید در حالیکه در مساجد به اعتکاف نشسته اید) [بقره/۱۸۷]

۳- و از مبطلات دیگر اعتکاف حیض و نفاس می باشد.

۴- انجام دادن عده برای زنی که شوهرش در هنگام اعتکاف فوت می کند.

سؤال: آیا زنان می توانند اعتکاف کنند؟

جواب: اتفاق علماء بر این است اعتکاف کردن برای زنان نیز جایز است دلیل آن از ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - روایت است که فرمود: همانا رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می کردند و این عمل را تا هنگام وفاتشان انجام می دادند و بعد از وفات ایشان همسرانش نیز اعتکاف مینمودند. (بخاری ۲۰۳۶)

امام ابوحنیفه - رحمه الله - بر این است که بهتر برای زنان این است که اعتکاف آنان در خانه باشد بخاطر اینکه زن عورت

نماز برایش نوشته می شود و دوم فرشتگان برای او دعای رحمت و مغفرت می کنند.

شروط اعتکاف

شخص معتکف باید:

۱- مسلمان باشد.

۲- بالغ باشد.

۳- طاهر باشد.

۴- در مسجد باشد. و بهتر این است که در مسجدی که نماز جمعه خوانده می شود، اعتکاف کند.

حکم اعتکاف

سنت مؤکده است بدلیل اینکه رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - بر آن مواظبت داشتند و تا آخر حیات مبارکش آن را انجام می دادند.

از ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - روایت است که فرمود: همانا رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می کردند و این عمل را تا هنگام وفاتشان انجام می دادند و بعد از وفات ایشان همسرانش نیز اعتکاف مینمودند. (بخاری ۲۰۳۶)

ارکان اعتکاف

۱- نیت کردن، که آن امری است ضروری برای اعتکاف. و خالص کردن عمل برای الله سبحانه و تعالی.

از سیدنا عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - روایت است که فرمود: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «إنما الأعمال بالنیات» همانا اعمال به نیتها بستگی دارد.

۲- ماندن در مسجد و دلیل آن فرموده الله:

﴿و عهدنا إلی إبراهیم و إسماعیل أن تطهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود﴾

(و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسماعیل که پاک سازید خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفین و و رکوع و سجده کنندگان) [بقره/۱۲۵]

زمان اعتکاف

اگر شخصی می خواهد در رمضان اعتکاف کند بهترین و مؤکدترین وقت آن دهه آخر ماه مبارک رمضان است و جایز است که در هر وقتی از رمضان و ماههای دیگر انجام دهد و خصوصاً اگر نذر کند و آن را بر خود واجب کند.

سیدنا عمر - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - پرسید: همانا من در جاهلیت نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام اعتکاف کنم فرمودند: "نذرت را ادا کن." (صحیح بخاری ۲۰۳۲)

شروع و پایان اعتکاف

علماء می فرمایند: اگر کسی نیت کرد که دهه آخر رمضان را اعتکاف کند ایشان قبل از غروب خورشید شب ۲۱ وارد مسجد و جای اعتکافش می شود و بعد از غروب شب عید خارج می شود. و همچنین گروه دیگری از علماء می فرمایند: شروع آن بعد از نماز صبح و پایان آن نیز بعد از نماز صبح روز عید است. که از ام المؤمنین عایشه روایت است که فرمود:

## شب قدر بهتر از هزار ماه است

بسم الله الرحمن الرحيم

شب قدر بهتر از هزار ماه است.

از فضایل ماه مبارک رمضان شب قدر است، شبی است که خداوند در آن ثواب اعمال نیک را برای امت اسلامی مضاعف و بسیار زیاد می کند.

{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَائِدَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُنثَى (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ }

شرح و تفسیر سوره مبارک قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم.

فرموده الله سبحانه و تعالی: { إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ: } همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، یعنی همانا تمام قرآن یکبارگی از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شده، و سپس بعد از آن در طی ۲۳ سال بر حسب وقایع بر رسول اکرم نازل شده است. این قول ابن عباس رضی الله عنهما و بعضی از صحابه می باشد.

مراد از "قدر" در فرموده الله سبحانه و تعالی: "لَيْلَةُ الْقَدْرِ" چیست ؟  
ابن جوزی رحمه الله می فرماید: در تسمیه شب قدر پنج قول ذکر شده است:

۱- همانا آن شب دارای عظمت و بزرگی است، و گفته می شود فلانی دارای بزرگی و عظمت است. قوله تعالی: "وما قدروا الله حق قدره" آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناختند.

۲- همانا آن شب تنگ است، شبی است که بخاطر نزول فرشتگان در زمین، زمین بر آنان تنگ می شود. قوله تعالی: "ومن قدر علیه رزقه" و آن کسی که رزق و روزی بر او تنگ شده است. (خلیل ابن احمد).

۳- قدر بمعنای حکم می باشد. مثل اینکه بگویم اشیاء در آن اندازه گرفته می شوند. (ابن قتیبه).

۴- همانا کسی که قدر و منزلتی ندارد، بخاطر عبادت و طاعت در شب قدر دارای ارزش و منزلت "قدر" می شود. (أبو بکر الوراق).

۵- برای اینکه در آن شب کتابی نازل شده است که دارای قدر و منزلت است، و در آن شب رحمت و فرشتگانی که دارای قدر و منزلت خاصی هستند نازل می شود. (علی ابن عبید الله).

خداوند تعالی شب قدر را در قرآن اینچنین توصیف کرده است: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا لَكُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ } الدخان: ۳- ۶

علامه ابن عثیمین رحمه الله تعالی می فرماید: خداوند تعالی شب قدر را مبارک توصیف کرده است، بخاطر زیاد بودن خیر و برکت و فضل آن شب، و از برکات آن شب نزول قرآن در آن می باشد، و خداوند تعالی آن شب را به عنوان شبی که در آن هرگونه کار حکیمانه ای بیان و مقرر گشته توصیف کرده است، یعنی اینکه تمام اوامری که از طرف خداوند تعالی که در آن سال انجام می گیرد، از ارزاق و عمرها و خیر و شر و غیره، از لوح محفوظ به فرشتگانی که مسؤولیت نوشتن

«به خاک مالیده شود بینی آنکه رمضان را دریافت و مورد آموزش قرار نگیرد» [ به روایت ترمذی و حاکم. نگاه: صحیح الجامع ۳۵۱۰ ]

رمضان فرصتی است که دیگر تکرار نمی شود، چنین فرصتی پیش نمی آید مگر اندک، آیا هست تلاشگری که از آن استفاده برد؟

گناهان سال، همه سال از پرونده کسی که در این ماه با خداوند صادق باشد پاک می شود اگر از گناهان کبیره اجتناب کند...

در حدیث قدسی الله سبحانه و تعالی خطاب به بندگانش می فرماید:

«ای بندگام، من شما شب و روز گناه می کنی و من تمام گناهان را می بخشم، پس از من طلب بخشش کنی تا شما را بیامرزم» [به روایت امام مسلم]

گناه جزو طبیعت ماست اما برخی از ما توبه می کنند و برمی گردند و از خداوند طلب آمرزش می کنند و برخی دیگر بر آن پافشاری می کنند و ادامه داده و تکبیر می ورزند و این گروه دومی همان گروه نگو نبخت و گم شده از راه هدایتند. باز خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

«ای فرزند آدم، تو مرا فرانخواندی و به من امید نیستی مگر اینکه هر آنچه کرده بودی را بخشیدم و [تعداد گناهانت] برام مهم نیست» [به روایت ترمذی]

ای روزه داران این ماه فرصت ماست برای توبه نصوح و این روزها همه اش غنیمت است. آیا از این فرصت و از این غنیمت استفاده می بریم؟

خیلی ها رمضان گذشته را با ما روزه گرفتند سپس به سوی پروردگار بازگشتند، رفتند، با اعمال خود و آثار خود را بر جا گذاشتند. و ما به این رمضان رسیدیم.

برادرم، خواهرم، می دانی که: از علامتهای قبول روزه داران به درگاه خداوند تعالی صدق در توبه و عزم به بازنگشتن به گناه و پشیمانی از آن است.

{ و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها می گذرد و می داند که چه می کنید؟ شوری/ ۲۵ }

و از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که: «قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر شما گناه نکنید [به مانند فرشتگان] خداوند شما را خواهد برد و گروهی را خواهد آورد که گناه کنند و از خداوند طلب بخشش کنند و بخشیده شوند» [به روایت مسلم]

آنکه در رمضان توبه نکند کی توبه خواهد کرد؟ آنکه در این ماه به سوی پروردگار بازنگردد کی برخواهد گشت؟

بعضی از روزه داران در ماه رمضان به راه درست می روند اما تا رمضان تمام شد و روزه پایان یافت به همان حال قبل از رمضان باز می گردند و تمام آنچه را در رمضان ساخته اند ویران می کنند و تمام عهدهایی را که با پروردگار بسته اند زیر پا می گذارند. تمام عمر همینطور در ساختن و ویران کردن و بستن و نقض کردن می گذرد...

بسیاری از سلف [گذشتگان صالح از صحابه و تابعین و تابع تابعین] با پایان یافتن رمضان در فراقش می گریستند و بر رفتن تاسف می خوردند و این از صفای دل و روشنی درونشان بود.

دکتر عائض القرنی

به عهده آنان است انتقال می یابد، و بدون شک تمام اوامر و کارهای پروردگار با حکمت و محکم و متقن می باشد، که در آن هیچ نقص و خلل و جهل و باطل نمی باشد.

و شب قدر از شبهای ماه رمضان می باشد، بدلیل فرموده الله سبحانه و تعالی: {شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ} البقرة: ۱۸۵

{لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ} شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.

امام مجاهد رحمه الله می فرماید: قیام آن شب و عمل در آن بهتر از هزار ماه است که شب قدر در این هزار ماه نباشد.

وامام ابن کثیر رحمه الله می فرماید: و این قول که شب قدر بهتر از عبادت هزار ماهی که در آن شب قدر نیست. اختیار ابن جریر است و این قول صحیح و راجح می باشد.

{تَنْزِيلُ الْمَائِدَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ} فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان پایی به سوی عبادت کنندگان شب زنده دار می آیند برای هرگونه کاری که الله دستور داده باشد.

سیدنا أبو هریره رضی الله تعالی عنه می فرماید: تعداد فرشتگان شب قدر در زمین بیشتر از سنگ ریزه ها می باشد، و این دلالت بر کثرت رحمت و برکت در این شب می باشد.

همانا نزول فرشتگان نزول رحمت و برکت الهی است، همانطوریکه فرشتگان در موقع تلاوت قرآن و حلقه های علم نازل می شوند و با الهامشان را برای طالب علم می گسترانند.

اما مراد از روح در آیه، جبرئیل امین علیه السلام می باشد، و آن از باب عطف خاص برعام می باشد.

{سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ} آن شب شب سلامت و رحمت و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده دار است تا طلوع صبح.

در معنای سلام در این آیه دو قول می باشد:

۱- امام مجاهد رحمه الله می فرماید: در آن شب هیچ بیماری و دردی صورت نمی گیرد، و هیچ شیطانی رها نمی شود.

۲- ابن قتیبه رحمه الله می فرماید: همانا معنای سلام خیر و برکت است.

علامه ابن عثیمین رحمه الله تعالی می فرماید: منظور از سلام یعنی اینکه شب قدر شب سلامتی برای مؤمنین از هر چیز مخوف و ترسناک می باشد، و بخاطر زیاد بودن اشخاصی که از آتش جهنم آزاد می شوند، و از عذاب آن نجات می یابند.

منظور از سلام یعنی اینکه شب قدر برای مؤمنین شب سلامتی می باشد، از هر چیز مخوف و ترسناک، بخاطر اینکه افراد زیادی در این شب از آتش نجات می یابند و از عذابش در امان می مانند.

و مراد از {حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ} یعنی اینکه آن شب باطلوع فجر که انتهای عمل و عبادت شب می باشد پایان می یابد.

فضایل شب قدر از خلال شرح سوره قدر

۱- نزول قرآن کریم که آن بعنوان معجزه جاوید بر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای هدایت جهانیان می باشد، و حجتی است بر معاندین.

۲- همانا شبی است که در آن برکت و رحمت زیاد می باشد.

۳- شیی است که در آن ارزاق و عمر و حوادث سال آینده مقدر و مشخص می شود.

۴- شیی است که عبادت در آن بهتر از هزارماه می باشد.

۵- شیی است که فرشتگان در آن نازل می شوند، و نزول فرشتگان همراه با خیر و برکت و رحمت و آزاد شدن بندگان از آتش می باشد.

۶- همانا شیی است که در آن سلامتی از امراض و عقوبات می باشد.

۷- و قیام آن شب سبب کفاره و بخشش گناهان گذشته می شود.

رسول اکرم می فرماید: "من قام لیلۃ القدر ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه" متفق علیه .

«هر کس شب قدر را بپا دارد در حالی که ایمان و امید اجر دارد گناهان گذشته او بخشیده می شود» .

لیله القدر در چه شبی است ؟

شب قدر از شبهای ماه رمضان می باشد، بدلیل فرموده الله سبحانه و تعالی: {شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ} البقرة:

۱۸۵

جمهور علماء می فرمایند: که شب قدر در دهه آخر ماه مبارک رمضان است، اما در چه شبی از دهه آخر می باشد اختلاف کرده اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- شب ۲۱ و این قول امام شافعی رحمه الله است.

۲- شب ۲۳ و این قول بسیاری از صحابه و تابعین است .

۳- شب ۲۵ و ۲۷ و ۲۹ .

۴- شب آخر رمضان است.

۵- در دهه آخر است، اما در هر سال تغییر می کند، یعنی اینکه احتمال دارد یک سال ۲۱ و سال دیگر ۲۵ و سال دیگر ۲۳ باشد. و این قول ابی قلابه و غیره است، و این بعنوان صحیح ترین قول می باشد.

ابن کثیر رحمه الله تعالی: می فرماید از ابی قلابه روایت شده است که فرمود شب قدر در دهه آخر است و هر سال تغییر می کند، و این قول صریح بزرگانی چون امام مالک و ثوری و امام احمد و اسحاق ابن راهویه و ابو ثور و مزنی و ابن خزیمه و دیگران می باشد، و همچنین از امام شافعی رحمه الله تعالی روایت شده است. و الله اعلم

چگونگی احیای شب قدر

ام المؤمنین عائشه رضی الله تعالی عنها می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم هنگامی که وارد دهه آخر می شد شب زنده داری می کرد، و خانواده اش را بیدار اش می کرد، و کمربند خود را محکم می کرد. (کنایه از دوری جستن از زنان، و به طور کلی از لذتهای دنیوی دوری می جست و به عبادت مشغول می شد).

اعتکاف در شب قدر

از بهترین وسیله برای بدست آوردن ثواب و اجر شب قدر اعتکاف کردن یعنی ماندن در مسجد بقصد عبادت می باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دهه آخر رمضان را اعتکاف می نمودند، و به قراءت قرآن و دعا و نیایش مشغول می شدند، و متأسفانه از امروزه سنت اعتکاف (ماندن در مسجد بقصد عبادت) ترک شده است، در حالیکه رسول اکرم صلی الله

علیه و سلم و اهل بیتش و صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر این عبادت مواظب می کردند.

دعا در شب قدر

ابن کثیر رحمه الله می فرماید: مستحب است که زیاد به دعا و نیایش پرداخته شود و مستحب است که این دعا زیاد خوانده شود اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی

امام احمد رحمه الله از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که فرمود: ای رسول خدا اگر شب قدر را

درک کرد چه دعایی بکنم فرمود: بگو: "اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی"

"پروردگارا همانا تو بخشنده ای و بخشش و گذشت را دوست داری پس مرا ببخاشی."

## ریاضت های شعبانیه، بستری برای کسب

### سعادت در رمضان ...

از جمله الطاف خداوند را می توان در قرار دادن فرصت هایی برای بهره مندی هر چه بیشتر انسان ها از نعمت عبادت دانست. از جمله ای این فرصت ها می توان به ماه شعبان اشاره کرد که بهره مندی هر چه بیشتر از این ماه، گام نهادن در ماه رمضان را هموار می سازد.

بگذارید تلاش ها و مجاهدت های پیشوای امت را در این ماه، مورد بررسی قرار دهیم:

فقد روی البخاری و مسلم عن عائشه رضی الله عنها قالت: ما رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم استكمل صیام شهر قط إلا رمضان، و ما رأته فی شهر أكثر صیاماً منه فی شعبان. زاد البخاری: کان یصوم شعبان کله. ولمسلم: ان یصوم شعبان إلا قليلا

امام بخاری و امام مسلم از ام المؤمنین عایشه، روایت می کنند که ام المؤمنین عایشه می گوید: رسول الله هیچ ماهی را همانند ماه رمضان بطور کامل روزه نمی گرفت و ماهی هم که، اکثر روزهایش در حال روزه بود، ماه شعبان بود. امام بخاری اضافه می کند که وی تمام ماه شعبان را روزه می گرفت و در روایت امام مسلم ذکر شده است که اکثر روزها را روزه بود به جز چند روز.

از روایات و احادیث مربوطه، قول راجح این است که رسول الله در گرامی داشتن ماه شعبان تمام تلاش خود را به کار می گرفت و حداکثر روزهای این ماه را روزه بود. برخی از علما روزه گرفتن این ماه را بر ماه های حرام ترجیح داده اند که دلایل این فضیلت را در این حدیث رسول الله برمی شماریم:

أن أسامة قال للنبی صلی الله علیه و سلم: (ولم أرك تصوم فی شهر ما تصوم فی شعبان؟ قال: ذاک شهر یغفل الناس عنه بین رجب ورمضان، و هو شهر ترفع فیہ الأعمال إلی رب العالمین عز وجل فأحب أن یرفع عملی وأنا صائم). و حسنه الألبانی.

الف) شعبان ماهی است که اعمال انسان ها در پیشگاه خداوند حضوری می یابد و چه زیباست، در حالی اعمال انسان نزد پروردگار حضور یابد که انسان به طاعت و عبادت خدا مشغول است و به این امید که این اعمال مورد قبول خدا واقع گردد و ستره ی گناهانش شود.

ب) شعبان، بین دو ماه پر فضیلت رجب و رمضان واقع شده است. چه بسا انسان هایی هستند که فقط این دو ماه را با ارزش می دانند و نسبت به شعبان غافل می شوند. از آنجایی که انجام عبادت در زمانی که مردم نسبت به آن در غفلت به سر می برند، دارای اجر و ثواب بیشتری است انجام بندگی در ماه شعبان هم با فضیلت می شود. در این مورد، پیرامون فضیلت نمازهای نافله داریم: «أفضل الصلاة بعد المكتوبة صلاة الليل» زیرا در این وقت انسان ها در خواب اند (نسبت به این زمان سهل انگارند). و همچنین در مورد زمانی که برای گفتن ذکر مناسب است، داریم: «إن الله یضحک ممن یدکره فی السوق» یعنی خداوند از کسی که در بازار به ذکر و یاد او می پردازد بسیار شادمان می گردد؛ و این بدان سبب است که بازار محل رفت و آمد شیطان است و بستر غفلت افراد از ذکر و یاد خدا، فراهم می شود. پس عبادت در وقتی که مردم در غفلت اند یا نسبت به آن سهل انگارند، دارای اجر و ثواب بیشتری است.

ج) سومین عامل فضیلت ماه شعبان را می توان در آماده شدن برای ماه رمضان دانست تا بدین سبب با روزه داری، نفس را بدان عادت دهد و با لذت و نشاط بیشتری ماه رمضان را آغاز کند.

از این رو ماه شعبان مقدمه ای برای پانهادن در ماه عبادت و بندگی است. و شایسته است که شخص مسلمان با تلاوت قرآن و اقامه نمازهای نوافل، از این ماه نهایت استفاده را ببرد. صحابه ی کرام شش ماه قبل از ماه رمضان در دعاهایشان خواستار رسیدن به ماه رمضان بودند و بعد از اتمام این ماه هم از خداوند مقبولیت عبادات شان در آن ماه را خواستار بودند. از جمله دعاهای رسول اکرم پیرامون فضیلت این دو ماه این چنین است: «اللهم بارک لنا فی شعبان، اللهم بلغنا رمضان» یعنی بار خدایا در ماه رجب و شعبان خیر و برکت را نصیب مان فرما و ما را به ماه رمضان برسان (توفیق انجام طاعات در ماه رمضان را به ما عنایت فرما).

منبع: [islamweb.net](http://islamweb.net) با اندکی تصرف

## برگی از تاریخ

### حوادث تاریخی که در ماه رمضان بوقوع

#### پیوست

تهیه کننده: عبدالخالق احسان

امروزه ما در جامعه خود پیرامون شعار ماه مبارک رمضان دچار انحراف شده‌ایم و فکر می‌کنیم که رمضان ماه استراحت و خواب است، و ماهی است که ما در آن بعد از یازده ماه کار و تلاش به استراحت پرداخته و لحظاتی بی‌آرامیم.

اما اگر به واقعیت مسأله بنگریم و به حوادث تاریخی در ماه رمضان اندکی تأمل کنیم درمیابیم که شعار رمضان تلاش و پیکار و ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه می‌باشد که باید در این ماه نیاریم، بلکه شبانه روزی تلاش نماییم تا درین جامعه‌ی فلاکت بار خود راه حل مناسبی را طرح نموده و به فکر ایجاد تغییر برآیم. زیرا تا ما خود را تغییر ندهیم هرگز تغییری در زندگی ما رونما نخواهد شد.

خداوند کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ)

(خداوند امور هیچ قوم و گروهی را تغییر نمی‌دهد تا این که در نفس‌های خویش تغییری به وجود آورند).

درین مقال ناچیز برآن شدم تا بعضی از حوادث تاریخی در تاریخ درخشان اسلام و در ماه مبارک رمضان را یادآور شوم تا به یقین بدانیم که رمضان ماه مبارزه و فتوحات و پیکار است، نه ماه خواب و استراحت آن طور که اکثر مردم می‌پندارند.

اینک به ذکر این حوادث سرنوشت ساز می‌پردازیم:

۱. غزوه سرنوشت ساز بدر: که در سال دوم هجری در هفدهم رمضان به وقوع پیوست که درین غزوه مسلمانان با وجود تعداد کم و تجهیزات ناچیز توانستند علیه ی مشرکین تجاوزگر که از حیث نیروی انسانی و تجهیزات جنگی سه برابر مسلمانان بودند، شجاعانه پیروز شوند.

۲. رمضان سال سوم هجری آماده‌گی پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب جلیل القدرشان رضی الله عنه به غزوه احد.

۳. رمضان سال پنجم هجری آماده‌گی به غزوه ی احزاب و خندق بنابه پیشنهاد حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه

۴. در رمضان سال ششم هجری سربیه ی غالب بن عبدالله علیه گروهی از کفار کینه توز به وقوع پیوست.

۵. در بیستم رمضان سال هشتم هجری فتح مکه صورت گرفت که خداوند جل جلاله این پیروزی را به نام فتح مبین یاد کرده است.

۶. باز هم در سال هشتم هجری در ماه مبارک رمضان تمام بت‌های مکه و اطراف آن شکستنده شد.

۷. رمضان سال نهم هجری بازگشت پیروزمندانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از غزوه ی تبوک.

۸. رمضان سال سیزدهم هجری جنگ بویب رخ داد که این سرزمین در عراق واقع است و مسلمانان درین جنگ به سرکرده‌گی مثنی بن حارثه به پیروزی نایل آمدند.

۹. رمضان سال (۵۳) هجری فتح جزیره ی رودس.

۱۰- در چهاردهم رمضان سال (۶۷) هجری دولت مختار ثقفی سقوط نمود که او ادعای پیامبری می‌نمود.

۱۱- در رمضان سال (۹۱) هجری جزیره ی طریف در اندلس فتح گردید.

۱۲- در رمضان همان سال اندلس یا اسپانیای امروزی توسط فرماندهی شجاع و غیور امت اسلام طارق بن زیاد فتح گردید.

۱۳- در رمضان سال (۱۰۲) هجری فتح قسمت‌های از سرزمین فرانسه به وقوع پیوست.

۱۴- دهم رمضان سال (۲۲۲) هجری فتح شهر بابک خرمی در زمان معتمد بالله خلیفه ی عباسی.

۱۵- در رمضان سال (۲۲۳) هجری فتح عموره توسط معتمد بالله عباسی.

۱۶- در چهاردهم رمضان سال (۲۶۴) هجری سقوط سرقوسه توسط مسلمانان.

۱۷- رمضان سال (۵۵۹) پیروزی مسلمانان در واقعه ی حارم علیه ی رومی‌ها.

۱۸- رمضان سال (۵۸۴) فتح کرم و صفد توسط سلطان صلاح الدین ایوبی.

۱۹- روز جمعه در بیست پنجم رمضان سال (۶۵۹) واقعه ی عین جالوت رخ داد که در آن مسلمانان علیه ی مغول‌های متجاوز پیروز شدند.

۲۰- رمضان سال (۶۶۶) فتح انطاکیه و پیروزی علیه صلیبیان غاصب.

۲۱- رمضان سال (۶۷۳) فتح ارمنستان.

۲۲- رمضان سال (۷۹۱) فتح بوسنیا.

۲۳- در بیست پنجم رمضان سال (۸۲۷) فتح بلغراد به دست سلطان عثمانی سلیمان القانونی.

۲۵- در رمضان سال (۸۲۹) جزیره ی قبرص فتح گردید.

سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

### مسجد و توطئه علیه آن در طول تاریخ

دشمنی و عداوت با اسلام و جنگ طلبی علیه مسلمانان تاریخی طولانی به درازای تاریخ مبارک اسلام دارد. از هنگامی که پیامبر (ص) دعوت خویش را فریاد زد، دشمنان قد علم کرده و به مبارزه با آن پرداختند، زیرا با گسترش دین اسلام دیگر جایی برای حکومت ظالمان و زورگویان وجود نخواهد داشت.

آری! از همان آغاز ظهور، مشرکان مکه شروع به آزار و اذیت و شکنجه ی گروهیگان به دین جدید! کردند، منافقان و یهودیان در مدینه، برای نابودی دین اسلام، دست به نیرنگ و توطئه زدند، مسیحیان مشرک و متعصب در سال ۱۰۹۹ میلادی در بیت المقدس هفتاد هزار مسلمان را به شهادت رساندند و قدس را با خون رنگین کردند. [۱] مغولان خونخوار، تحت حمایت و به دستور صلیبی‌ها - به عنوان حمله صلیبی مغول - در قرن سیزدهم میلادی، به سرزمین‌های حکومت اسلامی حمله کرده و بیش از ۱,۶۰۰,۰۰۰ هزار مسلمان بیگانه را از دم تیغ گذراندند، در طول چهار قرن

مسیحیان اروپا، چند میلیون مسلمان را از پای در آوردند! حاکمان سفاک و جنایتکار کمونیست - استالین و لینن در روسیه و ماوتسی تونگ در چین - شروع به تهدید و ارعاب و تعذیب مسلمانان نمودند و هزاران نفر در بوسنی و هرزگوین، کوزوو، چین و... فقط به جرم مسلمان بودن کشته شده‌اند!

آری! دشمنان اسلام، در هر زمان و مکانی، می‌کوشند تا به هر شکلی ضربه‌ای بر پیکره ی این دین وارد کنند و آن را ضعیف سازند، می‌خواهند خدا و دین و آیین یکتاپرستی و عبادت را از زندگی مؤمنان حذف کنند، تا خود بتوانند بر تمام دنیا حکمرانی کنند و برنامه و روش و افکار نادرست خود را بر جوامع جهان حاکم سازند.

اما تاریخ به همگان نشان داد که هیچ قدرتی قادر به شکست دادن قدرت ایمان نیست.

به همین خاطر راه ترویج در پیش گرفتند و با نیرنگ و فریب شروع به نابود کردن دین خدا نمودند!

وارثان این خونخواران تاریخ، همان کسانی هستند که امروزه نقاب به چهره، گرگ صفت و با لباس میش، با نامهای دمکراسی و حقوق بشر و... حمله را آغاز کرده‌اند و دست دوستی را در روز دراز کرده تا خنجر دشمنی را در شب بر قلب اسلام فرو کنند!

آری! دشمنی با اسلام از روز اول آغاز شد و پایان نخواهد پذیرفت.

توطئه برای مسجد

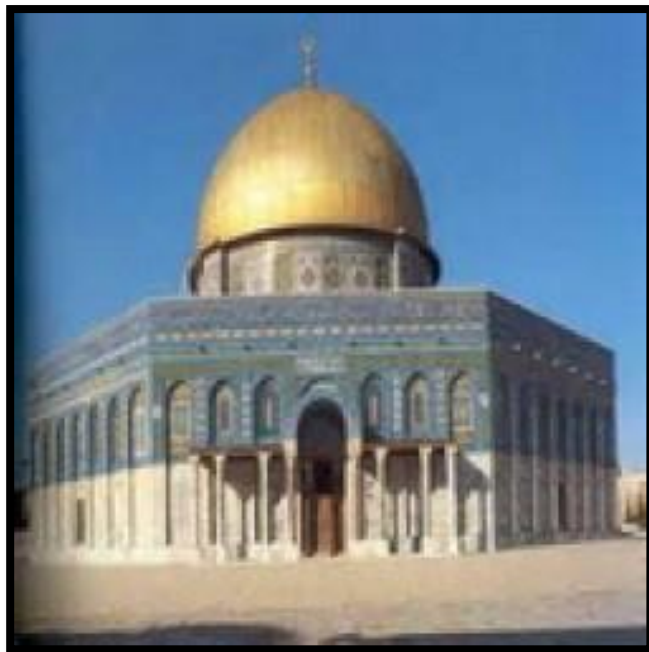
یکی از نقشه‌هایی که دشمنان برای مبارزه با دین خدا کشیدند، ضربه زدن به قلب امت اسلامی یعنی مسجد بود، آنان به ارزش مسجد و نقش والای آن در تربیت افراد آگاهند، به همین خاطر با تمام امکانات خویش می‌کوشند، آن را از بین ببرند.

خداوند متعال نیز این توطئه را بر ملا می‌سازد و مسلمانان را آگاه می‌کند که آگاه باشید: افرادی در صدد تخریب مساجد و ریشه کن کردن نام خداوند در آنها هستند؛

أَوَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [بقره/۱۱۴]

«و چه کسی ستمگرتر از کسانی است که نگذارند در مساجد و اماکن عبادت خدا، نام خدا برده شود و در ویرانی آنها بکوشند؟ شایسته اینان نبود که چنین کنند بلکه می‌بایست جز خاشعانه وارد آنها نشوند، بهره ی آنان در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب بزرگی است»

حقیقتاً که ظالمترین افراد کسانی هستند که به مخالفت و جنگ با خداوند زره پوشیده‌اند! کسانی هستند که خدا دوستان را از راه یکتاپرستی منحرف می‌کنند و زبانشان را به خاطر آوردن نام خداوند می‌برند! کسانی هستند که خانه‌های



مسجد جایگاه تربیت و دعوت/ نویسنده اسماعیل کسن نزلانی /

نشر: آراس

پاوری:

[۱]. تورو، اسلام، مکتولاريسم، مؤلف علی باپير، مترجم کمال روحانی، صفحه ۳۸

۱. جهاد و دعوت، مؤلف محمد غزالی، مترجم عمر قادری، صفحه ۱۰۱

۱. صفوة التفاسير، جلد ۱، ص ۱۵۹، «چنان که مشرکان در روز حدیبه با رسول خدا ﷺ همین کار را کردند، آنگاه که حضرت ﷺ و همراهانش را از ورود به مکه باز داشتند.» انوارالقرآن، جلد ۱، ص ۱۴۱

### فعالیت های دینی در دوره عباسیان

نویسنده: مولانا سید ابوالحسن علی ندوی / مترجم: محمد ابراهیم دامنی

خلافت عباسیان کاملاً "جانشین خلافت امویان بود همان روح دنیاپرستی و نظام فردی و موروثی سلطنتی و کلیه معایب دستگاه، تصرفات آزادانه در بیت المال، بازار گرم عیش و عشرت.

فرقش این بود که در سلطنت امویان و محیط آن دوران روح عربی حاکم بود چنانچه معایب و انحرافات آن دوران نیز از همین قبیل بود. و در جسم سلطنت عباسی روح عجمیت کار می کرد. و تمدنهای اقوام عجم و معایب و امراض شان بیشتر در این سلطنت بوجود آمد، و وسعت ارضی این سلطنت بحدی بود که یکبار هارون الرشید پس از دیدن یک تکه ابر با اطمینان کامل گفت: هر جا که دلت می خواهد بیار زیرا خراج مزرعه های تو پیش من می آید.

بنابر تحقیق این خلدون در آمد سالیانه سلطنت عباسی در زمان هارون الرشید بیش از ۳۱۵۰۰۰۰۰ بود که از نظر آن زمان بزرگترین مالیات بود. و بدوران مأمون خیلی بیشتر اضافه شده بنابراین در آمد بزرگ و پایتخت بودن شهر بغداد کلیه وسایل عیاشی جهان و همه هنریشگان دنیا صنعت گران خوانندگان برده و کنیزان مصاحبین و شعرا و ندمای مداح بهمین شهر جذب شدند. بعلت کثرت مال و اختلاط با عجمیان کلیه معایب تمدن و عدم توازن زندگی در دارالاسلام با مرکز اسلام آغاز شد (برای تفصیل بیشتر ملاحظه نمایند کتاب الحيوان ج ۳ ص ۹۱ و ج ۵ ص ۱۱۵ و مجلدات الاغانی) برای اطلاع از کثرت سرمایه و بی ارزش بودن مال و روبه عیاشی از تاریخ واقعه ازدواج مأمون را خواندن کافی است مورخ می نویسد:

مأمون با افراد خانواده سلطنتی و ارکان دولت و ارتش و کلیه مسئولین مملکت و خدام مهمان حسن ابن سهل (نخست وزیر و پدر عروس) بودند و تا مدت نوزده روز این کاروان پر شکوه داماد با کمال میل و فرحت خاطر پذیرائی گردید.

قطعاً این خرابی و تخریب بسیار خطرناک تر از تخریب بنای مسجد است، زیرا تخریب یک کشور — در صورت وجود افراد لایق و سازنده — بعد از مدتی به آبادانی تبدیل می شود، اما نبود افراد متعهد و مسؤول و سازنده، کشوری آباد را بعد از مدتی به ویرانه تبدیل خواهد کرد.

آری! دشمنان می دانند که نمی توانند سپاه ایمان را نابود سازند، به همین خاطر نقشه شیادانه ای طرح کرده اند که نگذارند چنین افرادی ساخته شوند، توطئه کرده اند که تربیت اسلامی از بین برود، تا همگان حلقه به گوش آنان باشند، بسیج شده اند تا پایگاه دین خدا و مدرسه و آموزشگاه ایمانداران را نابود سازند!

اما هرگز!

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَهُ أَن يُبْطِلَ نُورَهُ  
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [توبه/۳۲]

«آنان که می خواهند نور خدا را با (توطئه ها و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش دین جلوگیری کنند و اسلام را نابود سازند) ولی خدا جز این نمی خواهد که نور (دین) خود را به کمال برساند (و حتماً این دین به کمال می رسد) هر چند که کافران دوست نداشته باشند.»

بر ما لازم است که مسجد را با حضور خود و عبادت و اعتکاف و ذکر و یاد و نام خداوند آباد کنیم و صفوف نماز جماعت را محکم تر و طولانی تر سازیم و اتحاد و برادری را در بین مسلمانان ایجاد کنیم و از تفرقه بپرهیزیم و مسجد را به مکانی تبدیل کنیم که افراد در آن تربیت و ساخته شوند و بار آیند و به افرادی تبدیل شوند که ایمان و خدمت به خلق در وجودشان شعله بزنند. آری! بر ما لازم است که مسجد را به مدرسه ای تبدیل کنیم که همه در آن آموزش ببینند، چگونه مؤمن باشند، چگونه به مردم خدمت کنند و چگونه در برابر نیرنگهای دشمنان متعصب مقاومت کنند.

خداوند را از نام خداوند پاک می کنند و همیشه مشغول ضربه زدن و نقشه کشیدن برای نابودی مساجد هستند.

«هیچ کس ستمگرتر از شخصی نیست که نگذارد مردم عبادت خدا را در خانه های خدا به جا آورند و یا در صدد تخریب مساجد برآید و همانطور که رومی ها بیت المقدس را ویران کردند و یا این که سعی کند عبادت در آن متوقف شود، همانطور که کفار قریش چنین کردند.» ۱

این دشمنان می گویند که نام و یاد خداوند را در مساجد منع کنند زیرا هر جایی ذکر و یاد خداوند باشد، نشان دهنده ی وجود افراد مؤمن و متدین و نشان دهنده ی گسترش شعله های ایمان و نشان دهنده ی وجود قدرت ایمان است و ایشان را یارای مقابله با قدرت ایمان نیست.

﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾ [کوشش در تخریب مسجد می تواند چند معنی داشته باشد؛ یک تخریب بنای مسجد و از بین بردن آن مکان مقدس است، تا اینکه مسلمانان با یکدیگر جمع نشوند و وحدت نیابند و دشمنان راحت تر آنان را قلع و قمع کنند!! همانطور که اسرائیل غاصب در غزه چنین کرد.

معنی دیگر می تواند مربوط به از بین بردن ارزش و اعتبار آن در جامعه و پایین آوردن تقدس آن باشد، تا اینکه جوانان را خام کنند و نا آگاهان را فریب دهند و از مسجد — جایگاه تربیت — دور سازند و آنان را به به مقلد و طرفدار خود!! تبدیل کنند؛ و مفهوم آن می تواند گسترده تر باشد و به معنی از بین بردن و جلوگیری کردن از فعالیت و نقش مسجد در جهت تربیت افراد باشد، آری! مشرکان می دانند کسی که در مسجد تربیت و با نیروی ایمان تجهیز شده باشد، سنی پولادین در برابر حمله های آنان خواهد بود، به همین خاطر دشمنان اسلام با تبلیغات و فعالیت های خود می خواهند نقش سازندگی مسجد را تخریب کنند و با این کار از تشکیل نیروی ایمان و افرادی متعهد و جامعه ای پویا و متدین جلوگیری کنند و

و مبالغی که باین مهمانان داده شد ادواترین فرد این قافله تا مدتی زندگانی امیرانه ای بسر می کرد و بر خانواده هاشم و فرماندهان ارتش و کلیه مسئولین مملکتی هزاران قرص های مشک و عنبر نثار کرده شد و این قرص ها در کاغذ ملفوف بود. و روی آن کاغذ مقداری پول نقد، تعدادی برده و کنیز، املاک، خلعت، اسب و مزرعه و غیره نوشته بود. (تا بایشان پرداخت گردد) و حکم این نثار این بود که هر قرصی بدست هر کسی بیفتد هر مقداری که در آن نوشته است مسئول خزانه مکلف پرداخت آن است. و به مردم عامی نیز قرص های مشک و عنبر و درهم و دینار نثار کرده شد. و برای مأمون فرش گران قیمتی که از نخ های طلا بافته شده بود گسترده شد و این فرش با گوهر و یاقوت مرصع بود. زمانی که مأمون بر این فرش چهره افروز شد، مرواریدهای گران قیمتی بر قدم هایش نثار کرده شد که پس از پخش شدن بر آن فرش عجیب منظری زیبا و دلفریب به نظر می رسید (المأمون) تألیف مولانا شبلی نعمانی رح.ص ۱۵۷ بنقل از تاریخ ابن خلدون، ابوالفداء، ابن اثیر، ابن خلکان.

داعیان خدا در بغداد

اما در همین شهر بر عیش و عشرت (بغداد) تعدادی نفوس قدسیه نیز وجود داشت که در شکل های دعوت الی الله تزکیه نفوس نشر و اشاعت علوم دینی و در تعلیم و تعلم به تمام وجود منعمک بودند ایشان در هنگامه های پراز شر از کلیه لذائذ دنیا کناره گیری نموده در حفظ روح این امت و سرمایه تعلق با الله آن و منابع زندگی اسلامی قرآن و حدیث با نهایت تلاش مشغول بودند دولت با هیچ قیمتی نتوانست این افراد را بخرد و هیچ نوع تطمیع دنیائی ایشان را از هدف مقدس خویش باز نداشت. دردربایی پر تلاطم مادیت ایشان کوه راسخ انسانیت بودند کوهی که مسافری کشتی شکسته به آن پناه می برند ایشان در شهر بغداد در مقابل زندگی های پر عیش و لذائذ مادی زندگی معنوی و ایمانی خالص اختیار نموده بودند زندگی که از نظر نیرو و وسعت از زندگی مادی و سیاسی دیگران هیچ کمبودی نداشت. اگر خلفاء، امرا و وزرا بر قالب های مادی مردم متصرف بودند اما ایشان بر دل و دماغ مردم حاکم بودند و هرگاه این دو نیرو با هم برخورد می کردند غلبه و پیروزی در جناح ایشان می بود. سلطان وقت هارون الرشید با شأن و شوکت شاهانه خود در رقه مقیم بود که معروف ترین امام حدیث و مرد صالح حضرت عبدالله بن مبارک در این شهزاد تشریف آوردند زمان ورودشان کلیه مردم این شهر در استقبال این مرد بزرگ از شهر خارج شدند و خلیفه تنها در شهر باقی ماند و کثرت و انبوه مردم بحدی بود که کفشهایشان پاره شدند.

یکی از کنیزان هارون از پنجره بالاخانه مشغول تماشا بود پرسید که این چه ماجرای است؟ مردم گفتند یکی از علماء خراسان عبدالله بن مبارک تشریف آورده اند کنیز گفت این است پادشاهی نه آن که هارون دارد که مردم در استقبال هارون بدون پلیس و مأمورین جمع نمی شوند. این زندگی علمی و ایمانی در بغداد روشن بود- بغداد همچنان که گهواره ثروت و سرمایه و عیش و عشرت بود که طالبین مال دنیا از گوشه های مختلف جهان اینجا جمع شدند همین طور از نظر علم و عمل صلاح و تقوی و دعوت و اصلاح نیز مرکز

خدمت خلق و کیفیات ایمانی این حضرات بمناطق غیر مسلمانان نیز سرایت کرده بود. وجودشان مجسمه ی اخلاق و وقار اسلام بود و بهمین جهت پس از شنیدن سخنانشان و پس از دیدن اخلاق و اعمالشان بسیاری از یهود، مسیحیان، مجوس و صابئیان مسلمان شدند (ملاحظه کنید تاریخ بغداد (خطیب بغدادی) و حلیه الاولیاء (ابو نعیم) و تاریخ ابن خلکان)

منبع: تاریخ دعوت و اصلاح / مؤلف: حضرت مولانا سید ابوالحسن علی ندوی / مترجم: محمد ابراهیم دامنی





## دختری دل‌باخته در فیس بوک

سؤال:  
سلام ...

من مدت ۲ سال است که در فیس بوک دل بسته پسری شدم. فقط از طریق عکس همدیگر را دیدیم. او از من خوشش آمد، ولی من وابسته و عاشق او شدم. ولی هرگز موفق نشدیم همدیگر را ببینیم... به خاطر منتظر شدن او من همه چیز را از دست دادم... او ۲۵ ساله است و ۳ سال از من کوچک تر است... ولی من خیلی چیزها را به او دروغ گفتم. نمی توانم از او دل بکنم. هم چنان منتظرم که بیاید ایران او را ببینم. چون مرخصی ندارد. او مقیم خارج از ایران است... ناگفته نماند که دختری زیبا بودم، ولی به خاطر فکر کردن به او و استرس و ترس شکسته شدم، ولی می ترسم که با دیدنم از من خوشش نیاید... او هم به ازدواج راضی است... ۱۰ سال است که اصلاً اشتهای غذا ندارم و حوصله چیزی ندارم... هدفم گم شده به خاطر او نمی دانم چکار کنم، نمی دانم چطور به او ثابت کنم که به خاطرش شکسته شدم...

جواب:

خواهر گرامی!

ضمن عرض سلام و با تشکر از اینکه تابش را برای مشاوره انتخاب کرده اید.

دنیای مجازی و اینترنت با همه فوایدش، مشکلاتی را برای نسل جدید پدید آورده است که مورد شما یک نمونه و مثال است.

بایند بودن به تعالیم الهی دین اسلام، قانون پذیر بودن در مقابل احکام دینی و داشتن فهم صحیح از زندگی، جهان و انسان بر مبنای آموزه های اسلام مهمترین عامل سعادت و موفقیت می باشد.

شما با پسری نامحرم بیش از دو سال ارتباط داشته اید این امر به خودی خود حرام است؛ و مشکلات ما ناشی از ارتکاب حرام و گناه می باشد، هیچ گاه حلال ما را دچار اضطراب، استرس، نگرانی و افسردگی نمی کند. اما حرام، ما را با انواع مشکلات رفتاری، روانی و درونی مواجه می سازد.

خواهرم تلاش کنید خدا و رضایت او هدف زندگی تان باشد و همه ی حرکات و برنامه های تان را براساس این هدف والا تنظیم کنید آن گاه آرامش و عزت و سعادت را با تمامی وجود تجربه خواهید کرد.

آشنا شدن با جنس مخالف به قصد ازدواج در سن و سال شما امری طبیعی و عادی است. اما متأسفانه لذت و کامجویی، بسیاری اوقات جایگزین ازدواج می شود که دختران نیز بیشترین ضربه را می خورند.

از کجا می دانید این پسر قصد ازدواج با شما را دارد؟

شاید می خواهد همدمی و مونس داشته باشد؟

همدمی و مونس داشته باشد تا نیازش را برآورده کند؟ تا غربت را بهتر بتواند تحمل کند؟

يٰۤاَيُّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِنَّمَا يٰۤاَيُّهَا عُوْنُ اللّٰهِ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ فَمَنْ نَّكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثْ عَلٰى نَفْسِهٖ وَمَنْ اَوْفٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ اللّٰهُ فَسَيُوْتِهٖ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝۱۰ (بیگمان کسانی که با تو پیمان می بندند در حقیقت با الله پیمان می بندند و در اصل دست اله بالای دست آنهاست هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند و آن کسی که در برابر پیمانی که با الله بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، الله پاداش بسیار بزرگی به او عطا می کند.)

با خودش عهد و پیمان می بندد که خودش را به بهترین وجه تغییر دهد و چنانچه که از افتادن در آتش بیزار است، همانطور از برگشت به گناه و کفر متفر است و این همان طعم و شیرینی ایمان است که در قلب خودش آترا می یابد و او را در استمرار بر طاعت و عدم سستی کمک و یاری می دهد.

و گروه دیگر رمضان تاثیری در آنها ایجاد کرده گاه شب ها را با تهجد می گذرانند و روزها هم روزه می گیرند و لکن عزم خود را بر توبه و پشیمانی و برگشت از گناه جزم نمی کنند بین این و آن متردد و مشکوک هستند. الله تعالی در مورد آنها در آیه ۱۰۲ سوره توبه چنین می فرماید: {وَأَخْرَجُوا عَتَرَتَهُمْ يَدُوْبًا عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ} (مردمان دیگری هم هستند که به گناهان خود اعتراف می کنند و کار خوب را با کار بد می آمیزند امید است الله توبه آنانرا بپذیرد بیگمان الله دارای مغفرت فراوان و رحمت بیکران است.)

این گروه به تصمیم و اراده قوی و اهتمام بیشتر به دین خودشان نیاز دارند تا اینکه در جمله و زمره گروه اول داخل شوند.

و گروه سوم از مردم کسانی هستند که رمضان بر آنها وارد می شود و می گذرد اما احساسی در آنها به وجود نمی آید و نکتاتی به خود نمی دهند. هیچ تاثیری در زندگی آنها ایجاد نمی شود و هیچ تغییری در آنها صورت نمی گیرد. مثل اینکه عنید و مغرض هستند هیچ آیه ای از آیات الله بر آنها خوانده نمی شود مگر اینکه آنها پشت می دهند و فرار می کنند. اینها گروه خطرناکی هستند و خطرناکترین گروه در اجتماع محسوب می شوند.

این بود گروههای مختلف مردم در برابر رمضان و هر درس از درسهای آن.

پروردگارا ما را از جمله کسانی که در رمضان با الله انس می گیرند و به رمضان پناه می برند و الله آنها را پناه می دهد قرار بده. و ما را از جمله کسانی که گفته های حق را می شنوند و به بهترین وجه از آن پیروی می کنند قرار بده. آمین

ترجمه: نور اسلام

IslamTape.com

## مسائل اجتماعی

## گروههای مختلف مردم در برابر رمضان

از اُبی واقد لثی: روزی پیامبر در مسجد نشسته بودند و مردم در اطراف ایشان بودند در آن هنگام سه نفر وارد شدند دو نفر از آنها به طرف پیامبر آمدند و یک نفر برگشت. یکی از آن دو نفر مکان خالی در مجلس پیامبر دید و در آنجا نشست و دیگری پشت سر آنها نشست و سومی پشت کرد و بیرون رفت. زمانی که پیامبر از صحبت کردن فارغ شدند گفتند: (آیا شما را درباره این سه نفر خبر ندارم؟ یکی از آنها به الله پناه برد و الله او را پناه داد. و دیگری شرم کرد، الله هم از او شرم نمودند. اما بعدی پشت کرد و الله هم به او پشت نمودند.) بروایت امام بخاری رحمه الله.

ابن حجر در فتح الباری می گویند:

منظور از پناه برد به الله، یعنی آن شخص به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم پیوست.

منظور از الله او را پناه داد، یعنی اینکه الله او را در برابر کاری که انجام داد، با رحمت و بخشش خودش مأجور ساخت.

این قسمت از حدیث مستحب بودن ادب و پر کردن فاصله های صف درس و تعلیم را می رساند.

منظور از شرم کرد، یعنی از اینکه برگردد و در جلسه پیامبر نشیند، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شرم نمودند و گوشه ای نشستند.

منظور از اینکه الله از او شرم نمودند، یعنی الله او را مورد رحمت خویش قرار دادند و وی را عقاب نمودند.

و منظور از اینکه الله به او پشت دادند، یعنی بر او خشم گرفتند و این خطاب بر آن حمل می شود که او بدون عذر و از روی عناد جلسه را ترک کرده حتی اگر هم مسلمان بوده و ممکن است آن شخص جزء منافقین بوده.

پیامبر در این حدیث مردم را نسبت به جلسه علم، به سه گروه تقسیم بندی نمودند:

۱- کسی که اهمیت قابل می شود و خود را به زحمت می اندازد تا به نزدیک ترین مکان به پیامبر، - که نماد علم هستند - برساند.

۲- کسی که از پیامبر و مسلمانان شرم می کند و می نشیند. ابن حجر در کتاب فتح الباری خود می گویند: که این شخص می خواست بیرون برود ولی شرم کرد و نزد پیامبر برگشت.

۳- به حلقه ذکر و علم عناد می ورزد و پشت می کند و این از جمله کسانی است که الله از آنها روی می گرداند.

وقتی که رمضان درسی از درسهای اسلام بزرگ، می باشد پس مردم هم در برابر آن، سه گروه هستند:

گروهی که به رمضان پناه می برند و شب آنرا، به تهجد می گذرانند و روز آنرا روزه می گیرند و آنچه که الله به آن دستور داده عمل می کنند و آنچه که الله از آن نهی نموده اند، از آن دوری می کنند و با توبه کردنشان با الله پیمان می بندند و سستی و کسالت بخرج نمی دهند. {إِنَّ الَّذِينَ

## شیوه تعامل با کودکان

اتفاق در یکی از مراسم سخنرانی‌هایم، در زمانی که وی پسر بچه‌ای بوده است پیش آمده بود. چه قدر از مردم را می‌بینی که با بچه‌ها خوشرفتاری می‌کنند مانند کسی که از مسجد خارج می‌شود، می‌بینی بچه کوچکی با دستش پدر خود را به سوی او می‌کشاند تا به این مرد برسد و به او سلام بگوید، و محبتش را نسبت به او اعلام نماید. گاهی چنین اتفاقات و برخوردها در مراسم عقد عروسی که افراد زیادی بدان دعوت شده‌اند، پیش می‌آید.

از شما مخفی نماند که من در اکرام و استقبال بچه‌ها مبالغه می‌کنم و به سخنان شیرین آن‌ها - اگر چه هم مهم نباشند - گوش می‌دهم. گاهی اوقات به خاطر بزرگداشت پدرش، و کسب محبت وی در استقبال و اکرام کودک می‌افزایم.

گاهی اوقات با یکی از دوستان که بچه‌ی کوچکش همراه او بود، ملاقات می‌کردم و با بچه‌اش بسیار اظهار لطف و محبت می‌کردم. روزی همین دوست من، مرا در یک جلسه‌ی بزرگی ملاقات نمود و با بچه‌اش به سوی من آمد و سلام گفت و سپس افزود: شما با پسر من چه کار کردی؟ زیرا معلم‌شان روزی در کلاس درس از آن‌ها در مورد آرزوهای آینده‌ی‌شان نظرخواهی نموده است، یکی گفته است: من می‌خواهم پزشک شوم و دیگری گفته است: من می‌خواهم مهندس باشم و پسر من گفته است: من می‌خواهم محمد عرفی باشم! (۱).

شما می‌توانید رفتار مردم را به هنگام تعامل با بچه‌ها ملاحظه نمایید، وقتی شخصی وارد یک مجلس می‌شود و پسر کوچکش را به همراه دارد و جهت مصافحه در مجلس دور می‌زند و پسر کوچکش به دنبال او مثل پدرش می‌کند، برخی از مردم نسبت به بچه بی‌توجهی نشان می‌دهند. و برخی با گوشه‌ی دست‌شان با او مصافحه می‌کنند و برخی به حالت تبسم دستش را نکان می‌دهند و می‌گویند: چطور می‌جوان، حالت چطور است ناقلًا. قطعاً این آن چیزی است که محبت وی را در قلب بچه کوچک حک می‌کند، حتی قلب پدر و مادرش را به دست می‌آورد.

نخستین مربی امت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) بهترین برخورد و تعامل را با بچه‌ها اعمال می‌نمود. «انس بن مالک» برادر کوچکی داشت، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با او شوخی می‌کرد و او را با کنیه‌ی «ابوعمیر» صدا می‌زد. این بچه‌ی کوچک پرنده‌ای داشت که با او بازی می‌کرد و روزی پرنده مُرد. لذا هرگاه آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) او را می‌دید با او شوخی می‌کرد و می‌گفت: ای ابوعمیر! پرنده‌ی کوچکت چه شد؟ و با بچه‌ها اظهار محبت نموده و شوخی می‌کرد. و با زینب دختر «ام سلمه» شوخی می‌کرد و می‌گفت: «ای زینب، ای زینب - یعنی ای زینبک». و هرگاه از کنار بچه‌ها می‌گذشت که مشغول بازی بودند، به آن‌ها سلام می‌گفت. وقتی به دیدار انصار می‌رفت و به بچه‌هایشان سلام می‌گفت و به سرشان دست می‌کشید. به هنگام بازگشت از جهاد، بچه‌ها از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استقبال می‌کردند و آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) آن‌ها را با خود سوار می‌کرد. چنانکه پس از غزوه «موته»،

در دوران کودکی موارد بسیاری، برایمان پیش آمده و همواره این موارد در فکر و ذهن ما نقش بسته‌اند، چه بسا برخی از این خاطرات شورانگیز یا غم‌انگیز بوده‌اند. اگر به دفتر خاطرات ایام طفولیت خویش نگاه کنید، قطعاً به یاد جایزه‌ای می‌افتید که از طرف مدرسه آن‌را دریافت کرده‌اید یا به یاد تعریف و ستایشی می‌افتید که شخصی در یک مجلس عمومی از شما نموده است، پس این‌ها رخدادهایی هستند که تصاویر آن‌ها در حافظه‌ی بلند مدت مان نقش بسته و از یاد نمی‌روند.

در کنار این‌ها همیشه ما وقایع غم‌انگیزی را به یاد می‌آوریم که در دوران طفولیت برای ما اتفاق افتاده‌اند؛ معلمی ما را تنبیه نموده است، درگیری‌هایمان که بین هم کلاسی‌هایمان رخ داده است، یا وقایعی که در برگیرنده‌ی اهانت به خانواده‌ی‌مان بوده است. یا اهانتی که به زن، از طرف پدر شوهر پیش آمده است و... چه قدر احسان و خوشرفتاری‌هایی که برای کودکان مؤثر واقع شده است، حتی پدران و خانواده‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و محبت همه آن‌ها را جلب نموده است. چه بسا برای یک معلم دوره ابتدایی اتفاق افتاده است که با یکی از والدین دانش‌آموزان تماس گرفته و از دانش‌آموز تعریف نماید و آن پدر با وی به خاطر محبت با فرزندش دست دوستی و رفاقت دراز نموده و در ملاقات‌های کوتاه مدت و اتفاقی، از او به نیکی یاد می‌کنند یا به صورت هدیه یا نوشتن یک نامه، احساساتش را بروز دهد.

از این جهت در لیخندزدن و تبسم به روی بچه‌ها، جهت جلب محبت و تمرین مهارت‌های زیبا با آن‌ها کوتاهی نکن.

روزی برای بچه‌های کوچک دبستانی در مورد نماز سخنرانی نمودم و از آنان در مورد اهمیت نماز، حدیثی را پرسیدم. یکی از آنان جواب داد: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «بین الرجل و بین الکفر والشک ترک الصلاة» یعنی: «فاصله‌ی بین کفر و شرک، ترک نماز است».

این پاسخ وی برای من بسیار جالب و مایه‌ی شگفتی شد و از فرط شوق و علاقه ساعت‌ها با او در کرده به او هدیه نمودم. این ساعت من یک ساعت ساده‌مانند ساعت‌های قشر زحمتکش جامعه بود. این رفتار من با این پسر بچه باعث تشویق و سبب شد که وی به علم گرایش پیدا کند و به حفظ قرآن روی آورد و به قیمت و ارزش آن پی برد. تا این که بعد از چندین سال در یکی از مساجد به طور اتفاقی با جوانی برخورد نمودم، وی همان پسر بود، ولی من او را نمی‌شناختم. جوانی بود که از دانشکده‌ی شریعت فارغ التحصیل شده بود و در یکی از دادگستری‌ها در رشته‌ی قضاوت مشغول به کار بود. او مرا شناخت، پس ببین چگونه این محبت و تقدیر همزاد او شده و چندین سال با آن به سر برده بود و در وجود، ذهن و خاطره‌اش ماندگار شده بود. به خاطر دارم که روزی برای یک جشن عروسی دعوت شده بودم. جوانی با چهره‌ای شاد و پشاش و بال‌دلگرمی به من سلام گفت، و به رفتار ظریفی در مورد اتفاقی که بین من و او پیش آمده بود، اشاره نمود. این

پس راه حل چیست؟ راه حل در چنین شرایطی اقدام رسمی پسر برای ازدواج است ایشان باید ۲ سال قبل از طریق خانواده اش، مادرش یا خواهرش. برای ازدواج با شما اقدام می‌کرد، نه اینکه دو سال ارتباط داشته باشید و هنوز معلوم نیست، آسیب دیده‌اید یا اینکه به زودی با ایشان، خانواده‌ای تشکیل می‌دهید.

از این پس ارتباط شما با ایشان باید منوط به اقدام رسمی ایشان برای ازدواج با شما در اولین فرصت باشد در غیر این صورت ارتباطتان را با ایشان برای همیشه قطع کنید. منتظر مسافرت ایشان نباشید او باید با خانواده اش صحبت کند و از طریق خانواده اش اقدام کند.

دیگر به او دروغ نگویند اگر قصد ازدواج و اقدام رسمی در اولین فرصت را داشت اطلاعات صحیح را به او بدهید تا بتواند بخوبی تصمیم بگیرد.

با توکل بر خداوند و به دور از احساسات و عواطف، با خود بیندیش، تصمیمی دوباره بگیر، حرکتی نو را آغاز کن و آنچه گذشته است تجربه‌ای گرانها برای آینده ات بدان.

هم چنین مشکل شما را با استاد فاطمه سلامی دکترای روانشناسی در میان گذاشتیم و با استفاده از راهنمایی‌هایی ایشان مطالب زیر را خدمتتان عرض می‌کنیم:  
- سؤال شما قابل فهم نبود و نیاز به وضوح دارد؟  
به طور مثال: آیا قبل از این، ارتباط دیگری وجود داشته است؟ چه مدت ادامه داشته و چگونه خاتمه یافته است؟  
روابط شما با اعضای خانواده، دوستان هم جنس و دوران مدرسه خودتان چگونه بوده است؟

با این وجود:

گرچه ایجاد ارتباط با جنس مخالف برای هر فردی ضروری و از نیازهای اولیه می‌باشد، اما دارای شروطی است که اگر آن‌ها مرتفع نگردند، بیش از آن چه نیاز ما را برطرف کند مایه درد و رنج و ناراحتی خواهند بود. برای فردی به سن شما انتظار داریم که تصمیمات دقیق تر و معقول تر، خصوصاً در امر ازدواج بگیرد.

در برخی موارد اشتباهات اساسی در انتخاب خود انجام داده اید؛ به طور مثال:

- نداشتن اعتماد به نفس و خودآگاهی
  - دارا نبودن شرایط هم کفه بودن (از قبیل هماهنگی در ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی، خانوادگی، جسمانی و سن)
  - دارا نبودن شرایط ازدواج (نبود تفاهم)
  - قبل از داشتن زیربنای محکم منطقی، در امر ازدواج، شما از نظر عاطفی وابسته شده اید.
  - اینها عواملی هستند که موجب درد و رنج می‌شوند، مشکلات شما تا حدودی با این فرد پیچیده است و شما نیازمند مشاوره خصوصی هستید.
- مؤفق باشید.

پاورقی:

[۱]- محمد عربی خود مؤلف می باشد.

[۲]- بخاری.

## راه های کسب قلوب مردم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ يُعْطِي اللَّهُ رِزْقَهُ قَلِيلًا فَكَانَ قَوْلًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۱-۷۰)

اما بعد

به راستی بدست آوردن قلوب مردم به گونه ای که آنان را دوستدار دعوت اسلامی، و یاری دهنده سربازان کار دعوت نماید، از موضوعات مهمی است که متولیان این امر مهم عنایت و اهتمام ویژه به آن داشته باشند و باید برای انجام این وظیفه سنگین طرح و فکر داشته باشند. اهمیت این موضوع را می توان از جوانب مختلفی بررسی نمود:

الف) بدست آوردن دل مردم، راهی و وسیله ای است برای اقبال آنان بسوی حق، و اینکه می بینیم بعضی از مردم اعتراض می کنند به خاطر این است که داعی در نتیجه بعضی تصرفات اشتباهش «در دین» منسجم نیست.

از رسول خدا (ص) ثبت شده است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ، أَي مَرَدَمٍ أَزْ شَمَا كَسَانِي هَسْتَنْدُ كَه مَرَدَمٍ رَا (از حق) متفرق می کنند.

ب) برخی از دعوتگران هستند که به تعامل با مردم و اینکه مردم درباره او چه موضعی دارند اهمیت نمی دهند برای همین است بین او مردم شکاف بزرگی ایجاد شده و این شکاف مانعی شده برای تبلیغ بسوی خدا. این در حالی است که بعضی از ما صاحبان افکار منحرف برای افکارشان پیروان و کسانی را پیدا کرده اند و برای اهدافشان سربازان و انصاری را بدست آورده اند زیرا با مردم تعامل پیدا کرده اند و دل آنان را رام کرده اند و احساسات آنان را بسوی افکار باطل خود تحریک کرده اند.

پ) زمانی که دعوتگران توانستند در دلها نفوذ کنند گویی همه جهد و تلاش دشمنان را به باد داده اند بنابراین آنان هر نیرنگی را بکار می برند و برای تشویش داعیان با شایعات و دروغها در صدا و سیما و رسانه ها و انواع وسایلی که برای



لذا این زن پریشان حال به نزد شوهرش بازگشت و همواره با دقت به چشمانش نگاه می کرد. شوهرش علت آن را پرسید؟ وی گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفته است: در چشمان تو سفیدی است. شوهرش گفت: ای زنا! مگر به تو خبر نداده است که سفیدی آن بیشتر از سیاهی اش است. یعنی هر شخصی در چشمانش سیاهی و سفیدی وجود دارد. هرگاه شخصی با آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) شوخی می کرد و او نیز واکنش نشان می داد و با او می خندید و تبسم می کرد. روزی حضرت عمر (رضی الله عنه) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفت در حالی که آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) به خاطر این که همسرانش از وی نفقه و مخارج زیاد مطالبه کرده بودند، ناراحت بودند. عمر (رضی الله عنه) گفت: یا رسول الله! ما جماعت قریب بر زنان غالب بودیم، ما چنان بودم که هرگاه زنی از ما نفقه می خواست، بلند شده و گردنش را قطع می کردیم. اما وقتی به مدینه آمدیم با قومی روبرو شدیم که زنان بر شوهران شان غالب هستند. زنان ما نیز از آنها یاد گرفتند. یعنی زنان ما نیز بر ما قدرت پیدا کردند. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) تبسم نمود. سپس حضرت عمر (رضی الله عنه) به سخنانش ادامه داد، آنگاه بر خوشحالی آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) اضافه شد و این به خاطر لطف و عطفوت به عمر (رضی الله عنه) بود. در احادیث آمده است که آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) چنان تبسم می نمود که دندانهای آسیای وی ظاهر می شدند. بنابراین، بسیار خوش مجلس و لطیف المعشر بوده است. پس اگر خودمان را به اینگونه برخورد و تعامل با مردم عادت دهیم، زود مزه زندگی را احساس می کنیم.

اندیشه...

«بچه همانند گل نرمی است که ما بر حسب برخوردمان با او، او را می سازیم».

لشکر اسلام به طرف مدینه بازمی گشت و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و مسلمانان به استقبال سپاه اسلام می رفتند و بچه ها نیز به سوی آنها می دویدند، چون رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بچه ها را دیدند فرمودند: بچه ها را بردارید و آنها را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید. آنگاه «عبدالله بن جعفر» را آوردند و آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) او را در جلو خودش سوار نمود.

باری آنحضرت مشغول وضو گرفتن بود که «محمود بن ربیع» که بچه ای پنج ساله بود، آمد آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) آب در دهان نمود و به سویی پرت می کرد و با او شوخی می نمود (۲).

آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) با همه مردم همیشه با لبخند برخورد می نمود و شوخی می کرد و سرور و شادمانی را در دل هایشان وارد می کرد. بر دل هایشان سبک بود و هیچکسی از مجالست با ایشان ملول و خسته نمی شد.

روزی شخصی به نزد آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) آمد و سواری خواست تا به مسافرت یا جهاد برود، آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) از روی شوخی به او گفت: «من تو را بر یک بچه شتری سوار می کنم». آن شخص چون می دانست بچه شتر توان حمل او را ندارد، گفت: یا رسول الله! من با بچه شتر چکار کنم؟ آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا شتر جز بچه چیزی می زاید؟» یعنی من به تو شتر بزرگی می دهم، اما مسلماً آن را شتری زاییده است.

روزی به عنوان شوخی به حضرت انس گفت: «ای صاحب دو گوش».

روزی زنی نزد وی آمد و از شوهرش شکایت کرد. آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) به او گفت: شوهرت همان است که در چشمانش سفیدی وجود دارد؟ آن زن ترسید و گمان برد که شوهرش بیبایی اش را از دست داده است، چنانکه خداوند در مورد حضرت یعقوب **ع** می فرماید: (وَأَيُّضًا عَبْنَاهُ مِنَ الْخَزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) [یوسف: ۸۴] یعنی «بر اثر اندوه و غم کور شد».

سایت خانواده خوشبخت

BlestFamily.Com

بر گرفته شده از کتاب: از زندگی ات لذت ببر، تألیف: دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی، مترجم: محمد حنیف حسین زایعی.



مبارزه با اسلام و داعی بکار می‌برند با تمام وجود تلاش می‌کنند. پس تعامل داعی با مردم باید مثل پدری دلسوز و مهربان باشد که هر آنچه برابری خود دوست دارد برای آنان نیز دوست بدارد به گونه‌ای که این تعامل و رابطه همه درها را به روی اهل باطل ببندد و نتوانند شبهاتی پیرامون داعی درست کنند.

د) لازم است ما دعوتگران در کار مردم، همراه آنان باشیم. و ما در این امر نمی‌توانیم به مطلوب برسیم مگر اینکه روشهای گوناگونی که رسول خدا (ص) آن را بیان کرده است عملی نماییم. در حدیثی از ابن عمر رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ الَّذِي يَخْلُطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَيْهِمْ أَكْبَرُ مِنْ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَخْلُطُ النَّاسَ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِمْ» مؤمنی که همراه مردم و در درون مردم است و بر اذیت مردم صبر می‌کند بهتر است از مؤمنی که همراه آنان نیست و اذیت و آزار آنان را تحمل می‌کند.

ه) استوار بودن دعوتگران برای بدست آوردن دل‌های مردم اطرافشان، ارتباط مسلمانان را زیاد می‌کند و آنان را دلسوز یکدیگر می‌سازد و این خواست شریعت است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» مؤمنان نسبت به یکدیگر در محبت و مهربانی با هم مانند یک جسم هستند اگر یک عضو درد کند همه به درد آید و برای بهبودی آن آرام ندارند.

همه این امور در بحث مهمی تحت عنوان (چطور دل مردم را بدست آوریم) قرار می‌گیرد. ما این موضوع را با استفاده از وسایلی که رسول خدا (ص) برای کسب دل مخلوقات به کار برده بیان کرده‌ایم و بدنبال آن بعضی از منفرات را که مردم را از داعی بیزار می‌کنند و مانعی می‌شود برای استجاب به دعوت، بیان کرده‌ایم.

در پایان از خداوند عز و جل خواستاریم این عملم را خالص بگرداند و به دیگران نفع برساند.

انه ولي ذلك والقادر عليه  
و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

وسایلی رسول خدا (ص) برای به دست آوردن دل انسان‌ها: وسیله‌ی اول: خدمت کردن به مردم و برآورده کردن نیازهایشان

انسان‌ها به دوستی کسانی که به آنان احسان کرده‌اند جلب می‌شوند و به کسانی که برای برآوردن نیازهایشان کوشیده‌اند تمایل پیدا می‌کنند از این رو:

احسن إلى الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الإنسان إحصان با مردم نیکی کن تا دل‌های آنان برده شوند همانا انسان همواره برده نیکی بوده، در بین مردم برای بدست آوردن دلشان، خانواده و اقوام در اولویت هستند که دلشان را بدست بیاورید، به همین دلیل رسول خدا (ص) فرمودند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» به این معنا که بهترین شما کسانی هستند که برای خانواده‌ی خود بهتر باشد و من بهترین شماها

هستم برای خانواده‌ام. وقتی از عایشه (رضی الله عنها) سوال شد: رسول خدا (ص) در خانه کارش چه بود؟ گفتند در خدمت خانواده‌اش بود و وقتی وقت نماز می‌آمد وضو می‌گرفت و برای نماز می‌رفت.

بدیهی است وقتی در میان ما کسی باشد که به جذب دل نزدیکانش، مانند: پدر، مادر، همسر، اقربا و فامیل، اهمیتی ندهد نزدیکانش نسبت به او آزرده می‌شوند و در دل کینه دارند زیرا در حقیقت کوتاهی شده و داعی وقتی برای انجام وظیفه‌اش نسبت به آنان نگذاشته بود.

از دیگر اصناف مردم که بایستی دلشان را بدست آوریم و آنان هم برتری دارند همسایه است. زیرا رسول خدا (ص) فرموده اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ» یعنی کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید احترام همسایه‌اش را بگیرد.

و چه احترام و اکرامی برتر از اینکه آنان را بسوی هدایت و تقوا دعوت کنی و نیز رسول خدا (ص) - بهترین صلوات و سلام خدا بر او باد - فرموده است: «أَلَا يُؤْمِنُ أَخَذَكُمْ حَتَّى يُجِيبَ لِأَخِيهِ أَوْ لِجَارِهِ مَا يُجِيبُ لِنَفْسِهِ» یعنی اینکه هیچ کس از شما ایمان ندارد مگر اینکه آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش یا فرمود همسایه‌اش نیز دوست بدارد.

برای همین لازم است با همسایه رفتار محبت آمیزی داشته باشیم با سلام کردن شروع کنیم، به هنگام مرضی به عیادتش برویم، در مصیبتش او را دلجویی کنیم و شادی‌هایش را به او تبریک بگوییم، از اشتباهاتش بگذریم، به دنبال معایب او نباشیم، اگر عیبی از او نمایان شد آن را بپوشانیم، با هدیه دادن و زیارتش به او اهمیت بدهیم، در کار معروف با او همکاری کنیم و از کارهایی که موجب آزار او می‌شود بپرهیزیم، زیرا رسول خدا (ص) ایمان کامل را از کسانی که همسایه‌شان را اذیت می‌کنند نفی فرمود: «لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ» لا یؤمن بالله و لا یؤمن بالله و لا یؤمن بالله، سه بار رسول خدا (ص) سوگند خورد به خدا که ایمان ندارد! یکی گفت: ای رسول خدا چه کسی؟ گفت آنکس که همسایه‌اش از اذیت و شر او در امان نباشد.

از دیگر اصناف مردم که باید آنان را به همکاری خود بیاورید و دل آنان را بدست بیاورید کسانی‌اند که به شما نیاز دارند اگر پزشکی دل مریضت را بدست بیار، اگر معلم یا مدرس هستی دل شاگردانت را بدست بیار و اگر کارمند هستی دل مراجعینت را بدست بیار، لازم است برای بدست آوردن دل آنان بیشترین تلاش و نهایت خدمت را بکنید و کارهایشان را خیلی زود انجام داده و به تأخیر نیندازید چه بسیار می‌شونیم کارمندی که نفرین می‌شوند زیرا کار مردم را به تأخیر می‌اندازند و وظیفه‌شان را انجام نمی‌دهند. امام ترمذی و ابوداود و سندی صحیح از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند که فرموده: «مَنْ وُلِّاهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّفَهُمْ وَفَقَّرَهُمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّفَهُ وَفَقَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کسی که خداوند کاری از امور مسلمین را به او بسپارد و او برای اینکه نیاز آنان را برآورده نکند خود را

پنهان کند و آنان را رها کند و آنان را فقیر کند، وقتی او به خدا احتیاج دارد خدا از او خود را پنهان می‌کند و او را تنها و فقیر در روز قیامت می‌گذارد.

مقصود ما این است مسئولیت‌ها فرصتی برای بدست آوردن دل‌های مردم و تبلیغ و دعوت بسوی خدا است.

علت اینکه این سه گروه از مردم را برگزیدیم - خانواده، فامیل و همسایه‌ها و کسانی که در انجام کارها به آنان می‌رسیم - به دو سبب بوده: ۱. ملاقات بیشتر. ۲. کوتاهی بیشتر نسبت به آنان و یا نادیده گرفتن حقوقشان سبب رویگرداندن آنان از چیزی که به سوی آن دعوتشان می‌کنیم می‌شود.

پس مسلمان - صرف نظر از اینکه داعی است یا نه - لازم است همه‌ی مردم اخلاق و فداکاری‌هایش را بپذیرند و به همین خاطر خدیجه اینطور رسول خدا (ص) را وصف کرد: «شما صله رحم می‌کنید، بار دیگران را بر می‌دارید، به مستمندان کمک می‌کنید، خدمت مهمانان را بجا می‌آورید و کسانی را که در راه حق دچار مصایب و مشکلات می‌شوند یاری می‌دهید.»

وسیله‌ی دوم: بردباری و فرونشاندن خشم و غضب بعضی اوقات مردم در مورد شما اشتباه می‌کنند، وعده می‌دهند و خلف وعده می‌کنند یا تأخیر می‌کنند و یا زخم زبان دارند لازم است برای بدست آوردن دل‌ها بردبار باشید و خشم و غضب خود را فرو نزنید و تحمل کنید زیرا شما دارای هدف و غایتی هستید که می‌خواهید به آن برسید، پس لازم است بهترین برخورد را داشته باشی و خداوند این گروه از داعیان را می‌ستاید و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْعَبْثَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّسَةَ يُجِيبُ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)

«کسانی که در راحت و رنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردمان در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

انس (رض) می‌فرماید من پشت سر رسول خدا (ص) او را همراهی می‌کردم و بر تن رسول خدا (ص) عبا یا ردای حاشیه‌دار محکمی بود که عربی بادیه‌نشین، ایشان را دید و خود را به ایشان رسانید و محکم به سمت خود کشید و تند تکان داد تا عبا بتای رسول خدا (ص) از روی شانه‌هایش پایین آمد و اثر کشیدن بر جسم مبارک رسول خدا (ص) دیده می‌شد. و گفت: ای محمد دستور بده از مال خدا که در دست داری چیزی به من بدهند! رسول خدا (ص) به او نگاه کرد و خندید و دستور داد به او چیزی بدهند و عطا کنند.

این موضعگیری و برخورد سید مخلوقات است - که بهترین درود و سلام براو باد - نیازی به تحلیل نیست و چیزی بگوییم غیر از اینکه آنکه حق تعالی در وصف او بیان نموده: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)

وسیله‌ی سوم: مهربان بودن و چشم پوشی در معامله

و حرمت کسانی را که دارایشان اجتماعی بودند نگه می داشت مثلاً: در روز فتح مکه فرمود: کسی که وارد خانه ابو سفیان شود در امنیت می باشد و فرمود: «لَيْسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَمْ يَجِلْ كَيْرَتًا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَتًا وَيَعْرِفَ لِعَالِمِنَا حَقَّهُ»؛ یعنی کسی که احترام بزرگانمان را نگیرد و به کوچکمان رحم نکند و شأن دانشمندانمان را نگه ندارد از ما نیست»

در اینجا نکته دیگری که لازم است بدان توجه شود احترام گذاشتن به رأی کسی است که با تو - در مسائلی که اجازه اختلاف نظرات در آنان داده شده است - مخالف است. در این موارد بایستی با وسعت نظر او را متهم به جهل و کم دانشی نکنیم و وی را مورد سوء ظن قرار ندهیم و در ظاهر سالم باشد و برای باطن او قضاوت نکنیم.

از مسائل دیگر، لزوم احترام گذاشتن به کسی که در حال سخن است و عدم قطع سخن وی است. ابن کثیر (رح) می گوید: رسول خدا (ص) هرزمانی که با کسی سخن می گفت با تمام وجود به او توجه می کرد و کاملاً به او گوش می داد و سخن او را قطع نمی کرد تا سخنش تمام گردد.

وسيله پنجم: کلام شیوا و زیبا رسول خدا (ص) دیگران را تشویق می کرد که سخن طیب و کلام زیبا بر زبان بیاورند، چنانکه فرموده است: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، كَلَامٌ دَرَسْتُ وَ پَاكٌ صَدَقَةٌ. زیرا گفتار نیک در همبستگی دلها و پاک شدن نفوس تأثیر دارد. البته گفتار نیک فقط این نیست که حقیقت را به دیگران برساند بلکه مهم تر از آن، شیوه ای است که برای بیان آن حقیقت به کار می گیرد. رسول خدا (ص) می فرماید: «رَبُّنَا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» وَفِي رِوَايَةٍ: «حَسْبُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا. قرآن را با صداهای تان آراسته کنید برآستی صدای زیبا، به زیبایی قرآن می افزاید.

پس به طریق اولی باید به دعوتگران بگوئیم: دعوت را به کلام زیبا آراسته نمایم برآستی کلام زیبا به دعوت و جذابیت آن می افزاید... به ویژه به هنگام نصیحت کردن؛ برآستی نصیحت داروی تلخی است با کلام شیرین آنرا همراه کنید و از کسانی باشید که به حق عمل می کنند و به مخلوق رحم، بشنوید از یحیی بن معاذ که می گوید:

«بهترین چیز، کلام مهربانی است که از دریای عمیق (دانش) و از زبان مردی مهربان در بیاید» و چقدر کلام بد و ناشایست که صاحبش آن را گفته و هیچ

توجهی به نتیجه آن و تبعات آن نکرده که دلها را از هم جدا کرده و صفتها را به هم زده و حقد و بغض را به ارمغان آورده و تیرگی و دشمنی ایجاد کرده است.

رسول خدا (ص) می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْتَكِلُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَبِينُ فِيهَا يَزَلُ بِهَا فِي النَّارِ أَبَدًا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» برآستی بنده سخنی را بر زبان می آورد که در معنا و محتوای آن دقت نمی کند به واسطه آن به آتشی سقوط می کند که (فاصله ابتدا و انتهای آن) دورتر از بین مشرق و مغرب است.

رسول خدا (ص) با آغوش باز با بزرگ و کوچک برخورد می کرد به آنان لطف می کرد و شوخی می کرد و شوخی می کرد و او همیشه حق می گفت.

دو نمونه از شوخی های رسول خدا (ص) برای بدست آوردن دل اصحاب:

شوخی اول که امام احمد از انس روایت می کند: مردی بادیه نشین و بدقیافه که نامش زاهر بود و رسول خدا (ص) او را دوست می داشت، روزی رسول خدا (ص) آمد و او مشغول فروختن بود، رسول خدا (ص) از پشت او را در آغوش گرفت زاهر رسول خدا (ص) را ندید و گفت مرا رها کن. وقتی متوجه شد که رسول خدا (ص) است پشتش را به سینه مبارک رسول خدا (ص) چسپاند. رسول خدا (ص) گفت کی این بنده را از من می خرد؟ آن مرد گفت: ای رسول خدا (ص) به خدا روی دستت می مانم و بی مشتری می شوی. رسول خدا (ص) فرمود: شما نزد خدا بی مشتری نیستی.

شوخی دوم: رسول خدا (ص) با بچه ها شوخی می کرد و سب خوشحالی آنان می شد. امام بخاری از انس حدیثی را روایت می گوید در میان مردم رسول خدا (ص) بهترین اخلاق را داشت، برادری داشتیم از شیر گرفته شده بود او را (ابا عمیر) می نامیدند ابا عمیر پرنده مرضی داشت که نام آنرا نغیر گذاشته بود

رسول خدا (ص) با آن بچه ی کوچک شوخی می کرد و می گفت: ای ابا عمیر نغیر چه کرد؟

بدینسان برادر دعوتگرم، رسول خدا (ص) راهی را ترک

رسول خدا (ص) اصول معاملات را بگونه ای بیان می کند که مسلمانان از این راه به دلها نفوذ کنند و دوستی و محبت بدست بیاورند: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمِعًا إِذَا تَابَعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى»، رحمت خداوند مشمول کسی می شود که وقتی می فروشد دست و دل باز باشد و وقتی می خرد دست و دل باز باشد، وقتی حق خود را درخواست می کند مهربان باشد.

مهربانی در معامله این است که سختگیر و خسیس نباشد و در کالایی که دارد می فروشد بر نفع و سود آن زیاده روی نکند، در معامله با مردم بدخو نباشد. مهربانی خریدار این است با فروشنده زیاد چانه نزند بلکه نفس سخاوتمندی داشته باشد بخصوص وقتی که خریدار غنی باشد و فروشنده فقیر و نادر باشد؛ و مهربانی در تقاضای حق یعنی وقتی کسی حق خود را می خواهد و یا قرضش را می خواهد با نرمی و مهربانی حق خود را طلبد و وقتی که می بیند کسی تنگدست و نادر است از حق خود بگذرد و یا به او مهلت دهد. در حدیثی مرفوع از ابوهریره روایت شده است مردی به مردم قرض می داد و وقتی می دید که طرفش ناتوان است به شاگردانش می گفت از او بگذرید تا خداوند از ما بگذرد و خداوند او را مورد گذشت خود قرار داد.

و مهربانی در ادای حق دیگران: یعنی وفاداری به تمام حقوقی که دیگران به گردن او دارند - اعم از قرض یا هر حق دیگری - به بهترین وجه و در وقت مقرر پرداخت نماید. ببینید رسول خدا (ص) چطور به قلب طلبکارش نفوذ کرد که امام بخاری داستان آنرا در صحیح خود از ابوهریره روایت می کند:

مردی پیش رسول خدا (ص) آمد در طلب حق خود زیادی سخت گرفت اصحاب خواستند او را بگیرند رسول خدا

(ص) فرمود: او را رها کنید زیرا صاحب حق باید حرفش را بزند سپس گفت به او همانند قرضش را بدهید گفتند چیزی نداریم مگر اینکه بهتر از قرضش باشد رسول خدا (ص) فرمود همان را به او بدهید، برآستی بهترین شما کسی است که حق دیگران را بهتر ادا کند. و آن مرد در حق من وفا کرد، خدا در حق شما وفا کند.

اخلاق بد اعمال را فاسد می کند حداقل لبخند و گشاده رویی، حق برادر مسلمان توست و در راه پیدا کردن بسوی دلها اثر دارد، برای همین است

رسول خدا (ص) می فرماید: «أَلَّا تَخْتَرْنَ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَكَلِمَةً أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ» هیچ چیزی از معروف و کارهای نیک را حقیر بدانید حتی اینکه با برادر خود گشاده رو باشید. «وجه طلق» این است که با برادرت سر حال و خندان باشی.

عبدالله پسر حارث می گوید، هیچکس را ندیدم به اندازه رسول خدا (ص) لبخند بزند و تبسم کند و جریر می گوید رسول خدا (ص) از وقتی که مسلمان شدم چیزی را از من پنهان نکرد، هرگاه مرا می دید لبخند می زد.



نکرد تا به دلها نفوذ کند مگر آن راه، حرام باشد و وقتی حرام بود دورترین از آن بود.

وسيله چهارم: احترام به مسلمانان

رسول خدا (ص) احترام کسی را که بر او وارد می شد می گرفت. و عباي خود را برای او پهن می کرد و او را بر خود برتری می داد. بالمش خود را به او می داد و اگر او نمی نشست به او اصرار می ورزید که او را بر همان جا بنشانند. منزلت مردم را درک می کرد و به هر که در جای خود احترام می گذاشت



برادر بزرگوار این وسیله را با این نکته تربیتی خاتمه می‌دهم که بین رسول خدا (ص) و مادر مؤمنان عایشه (رض) رخ داده است. عایشه (رض) می‌فرماید جماعتی بر رسول خدا (ص) داخل شدند و گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ!» عایشه (رض) می‌گوید فهمیدم چه گفتند و من گفتم: «بَلْ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَاللَّعْنَةُ!» رسول خدا (ص) گفت: آرام ای عایشه و گفتم ای رسول خدا (ص) نشنیدی؟ رسول خدا (ص) در جواب آنان گفتم: «وَعَلَيْكُمْ» از این رو لازم است با دقت در شیوه کلام رسول خدا (ص) با اهل فحور، فسوق و کفر ببندیشیم و با دید بصیرت و حکمت از آن درس بگیریم.

وسیله‌ی ششم: تواضع و نرمخویی

براستی رسول خدا (ص) با تواضع و نرمخویی که داشت توانست که دل مردمانی که در اطرافش بودند را کسب کند. انس در بیان تواضع رسول خدا (ص) می‌گوید که زنی کم عقل نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت من پیش تو حاجتی دارم و رسول خدا (ص) گفت: بنشین ای ام فلان و در هر راهی بخواهی می‌نشینم و با تو می‌نشینم تا حاجتت را انجام دهم و رسول خدا (ص) نشست تا حاجتش را انجام داد. در صحیح بخاری آمده که می‌گوید: هرگاه کنیزی از کنیزان مدینه می‌خواست دست رسول خدا (ص) را می‌گرفت به هر جای او را با خود می‌برد تا حاجتش را انجام می‌داد.

روزی مردی بر رسول خدا (ص) وارد شد از هیبت حضرت رسول خدا (ص) لرزه گرفت رسول خدا (ص) به او گفت راحت باش زیرا که من پادشاه نیستم بلکه پسر زنی از قریش هستم. و با این روش فروتن و نرمخوی بود به درون دل‌ها نفوذ می‌کرد و اطرافیان را جذب خود کرد. و اما ظاهر شدن بعنوان استاد و به دید حقارت به دیگر مسلمانان نگاه کردن، از صفات شیطانی است که غیر از بغض و قطع رابطه چیزی را به ارمغان نمی‌آورد. که شیطان گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (الأعراف: ۱۲) ﴿من از او (آدم) بهترم زیرا مرا از آتش خلق کردی و آدم را از گل. و رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ كَانَ يَهِنًا لَبِنًا سَهْلًا قَرِيبًا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» کسی که آسانگیر و نرمخو باشد خدا او را بر آتش حرام می‌کند (آتش او را نمی‌سوزاند).

وسیله‌ی هفتم: جود و بخشش است

بدان ای برادر محبوبم که این سخاوت و بخشش است که دل‌ها را اسیر می‌کند و نفوس را پاک. انس (رضی الله عنه) می‌گوید: مردی پیش رسول خدا (ص) آمد و از او چیزی خواست، رسول خدا (ص) گوسفندان میان کوه را به او بخشید او به شهرش باز گشت و گفت: اسلام بیاورید براستی محمد (ص) طوری می‌بخشد که از تنگدستی نمی‌ترسد. خدا موقت کند نگاه کن! این سخاوت در قلب این مرد به اذن خدا چه تأثیری داشت، اینطور او را که دشمن اسلام بود متحول کرد به گونه‌ای که برای اسلام دعوت می‌کرد.

جابر بن عبدالله می‌گوید: از رسول خدا (ص) هرگز چیزی خواسته نشده که بگوید نه. هدی‌ه دادن از نشانه‌های سخاوت است، رسول خدا (ص) می‌فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا» یعنی هدی

بدهید تا یکدیگر را دوست بدارید. هدی‌ه درگاهی از درگاههای کسب قلوب و رشد الفت بین دل‌ها است.

وسیله‌ی هشتم: خوش رفتاری کردن است

در روایتی از مادر مؤمنان عایشه (رض) رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» یعنی خداوند مهربان و خوش رفتار است و مهربانی و خوش رفتاری در همه امور را دوست دارد.

خوش رفتاری بر بسیاری اخلاق‌ها برتری داده شده است و خدا به خوش رفتار و مهربان، خوششامی در دنیا و پاداش بی‌کران در آخرت عطا می‌کند که به غیر این صفت نمی‌دهد.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفِيقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْأَنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ» عائشه! خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد و به مهربان چیزهایی می‌دهد که به سنگدل و سختگیر نمی‌دهد و به غیر از مهربان نمی‌دهد.

از جاهایی که حتماً باید با مهربانی عمل شود جایی است که جاهلی اشتباهی می‌کند و شما می‌خواهید او را راهنمایی کنید. به این روش برای اصلاح اشخاص وقتی اشتباه می‌کند نگاه کن که پر است از مهربانی و رحمت:

معاویه بن حکم سلمی می‌گوید پشت سر رسول خدا (ص) نماز می‌خواندم مردی عطسه کرد گفتم: یرحمک الله و همه با چشم‌هایشان به من نگاه کردند، گفتم مادرتان بر شماها گریه و زاری کند! چه شده است که این طوری به من نگاه می‌کنید؟ و شروع کردند بر سرران خود زدن و می‌خواستند مرا ساکت کنند، من ساکت شدم وقتی رسول خدا (ص) نمازش را تمام کرد - مادر و پدرم به قربانش - هیچ معلمی را ندیدم نه قبل از او و نه بعد از او که از او بهتر باشد، قسم به خدا نه اذیتم کرد و نه مرز و نه چیز بدی گفت و فرمود: ای معاویه این نماز است درست نیست چیزی از کلام انسان وارد آن نباشد، و تنها تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است. گفتم به خدا سوگند، من مردی هستم که تازه از جاهلیت رهایی پیدا کرده‌ام و اسلام آورده‌ام و در بین ما کسانی هستند که پیش کاهنان می‌روند، رسول خدا (ص) گفت نروید؛ گفتم و کسانانی هم در بین ماست که دیگران را شوم و بد یمن می‌نامند و رسول خدا (ص) گفت این‌ها چیزهایی است که در سینه‌ها درست می‌شود به آن مشغول نشوید. از این نمونه‌ها زیاد است مانند حدیث اعرابی که در مسجد ادرار کرد و برخورد رسول با جوانی که اجازه زنا می‌خواست و گفت حاضر هستید با نزدیکان خود این عمل انجام بشود و او را قانع کرد.

خلاصه کلام براستی آن کسی متوجه تمام وسائلی باشد که ذکر کردیم همه از دایره اخلاق خارج نمی‌شوند، ملزم بودن به این وسایل ملزم بودن به اخلاق نیک است که رسول خدا (ص) می‌فرماید:

« أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا » کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان کسانی هستند که بهترین اخلاق را داشته باشند.

و سرانجام لازم است بیان کنیم که ملاک همه اخلاق‌های نیکو و وسایل نیکو، بسوی خدافتن است به سوی پروردگار دل‌ها است و رسیدن به محبت او. زیرا ابو هریره حدیثی را روایت می‌کند که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ: إِنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ فَلَانًا فَاحْبِبْهُ، قَالَ: فَيُنَادِي فِي السَّمَاءِ: ثُمَّ تَنْزِلُ لَهُ الْمَحَبَّةُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ: إِنِّي قَدْ أَبْغَضْتُ فَلَانًا، فَيُنَادِي فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَنْزِلُ لَهُ الْبُغْضُ فِي الْأَرْضِ»؛

وقتی خداوند کسی را دوست بدارد جبریل را صدا می‌کند (و می‌فرماید) خداوند فلان را دوست دارد تو نیز او را دوست بدار! پس جبریل نیز او را دوست می‌دارد و جبریل به اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوند فلان را محبوب خود می‌داند و شماها نیز او را محبوب خود بدانید، اهل آسمان نیز آترا محبوب خود می‌دانند، سپس مقبولست او در زمین رقم می‌خورد و مقبول اهل زمین می‌شود. ابن حجر می‌فرماید از قبول این است که دل‌ها او را با محبت قبول کنند و به سمت او تمایل پیدا کنند و از او راضی شوند.

امام مسلم این حدیث را با عبارات بیشتری روایت می‌کند: هرگاه خداوند عبدی را مورد خشم خود قرار بدهد، جبریل را صدا می‌کند و می‌فرماید من فلان را مورد خشم خود قرار داده‌ام تو نیز او را مورد خشم خود قرار ده! و جبریل نیز او را مورد خشم خود قرار می‌دهد، سپس جبریل اهل آسمان را ندا می‌کند خداوند فلان را مورد خشم خود قرار داده شماها هم او را مورد خشم خود قرار بدهید و اهل آسمان او را مورد خشم خود قرار می‌دهند تا در سرزمین مورد خشم قرار می‌گیرد - العیاذ بالله -

متفکرکننده‌ها

بدون شک اخلاق‌های بد به طور عموم از بدترین چیزهایی است که مردم را از داعی بیزار می‌کند آشکار است وقتی داعی یکی از اخلاق‌های بد را داشته باشد تنها می‌ماند. ما در اینجا بعضی از آنان که اثر زیادی در نفرت را دارد بیان می‌کنیم:

۱- درک نکردن حال مردم و شرایط آنان.

رسول خدا (ص) ما را به این امر مهم آگاه ساخته و به دعوتگران فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنْ فِيهِمُ السَّقِيمُ وَالضَّعِيفُ وَالْكَبِيرُ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ» هرگاه یکی از شما امام نماز دیگران شد آترا خفیف بخواند (رعایت حال دیگران را بکند) زیرا که در بین نماز گزاران اشخاص مریض، ضعیف و پیر نیز هستند، هرگاه به تنهایی نماز خواند آترا به دلخواه خود طول دهد. این وصیتی است برای همه دعوتگران از بزرگ‌ترین این امت که رسول خدا (ص) است.

در جایی که رعایت کردن احوال مردم در رکنی از ارکان اسلام (مانند نماز) از ضروریات است پس رعایت احوال آنان در عبادات پایین‌تر از این و در معاملات در باب اولی می‌باشد.

حدیثی را برایتان نقل می‌کنم تا نشان دهم که وقتی در رعایت این وصیت اغفال شود و آترا جدی نگیریم موجب می‌شود

که مردم نفرت پیدا کنند و یا سبب ترک اعمال صالح باشد و یا در انجام اعمال صالحه تأخیر کنند:

معاذ همراه رسول خدا (ص) نماز می‌خواند و سپس می‌آمد برای قومه امامت می‌کرد، شبی با رسول خدا (ص) نماز خواند و آمد برای قومه امام شد و شروع کرد به خواندن سوره بقره!

یکی از مأمومین از جماعت جدا شد و به تنهایی نماز خواند! به او گفتند: فلانی منافق شدی؟ نه قسم به خدا، پیش رسول خدا (ص) می‌روم تا این خبر را به او بدهم، نزد رسول خدا (ص) آمد و به ایشان گفت: ما روز مشغول کار و آبیاری هستیم و معاذ با شما نماز عشا خواند و آمد برای ما امامت کند و شروع کرد به خواندن سوره بقره! حضرت روی مبارکش را به معاذ کرد و گفت: شما می‌خواهید فتنه جویی کنید بروید فلان سوره را بخوانید! و در روایتی آمده است سه بار فرمودند شما فتنه هستید یعنی فتنه گر هستید، بروید و سوره شمس و سوره ضحی و سوره اعلی را بخوانید و یا مانند آنان منظور طولانی نخوان و از سوره‌های کوتاه استفاده کن.

۲. دل بستگی زیاد به دنیا و متاع آن:

به این دلیل این را منفرات می‌دانیم که حدیثی از پیامبر وجود دارد که می‌فرماید: «از دنیا چشم پوشی کن، خدا تو را دوست می‌دارد و از آنچه در دست مردم است چشم پوشی کن مردم تو را دوست می‌دارند.» رسول خدا (ص) به ما نشان می‌دهد چطور مردم داری کنیم و محبت مردم را به دست بیاوریم و این با چشم پوشی از آنچه در دستشان است می‌سر می‌شود زیرا وقتی ما آنچه را آنان دوست دارند برایشان رها کردیم آنان ما را دوست می‌دارند. قلب اکثر مردم جلب و به دنبال دنیاست و کسی که با محبوب دیگران در نزاع باشد از او بی‌زاری می‌کند و کسی که با محبوبشان در نزاع نباشد او را دوست می‌دارند و او را انتخاب می‌کنند. حسن بصری می‌گوید مرد مورد احترام و اکرام دیگران است تا طمع نکند به آنچه در دست دارند در غیر این صورت او را سبک می‌بینند، و سخن او را مکروه می‌دانند و از او خشم دارند. مردی اعرابی از اهل بصره سوال کرد کی بزرگ شمامست؟ گفتند: حسن. و گفت به واسطه چی بزرگ شماها شد؟ گفتند مردم نیاز و احتیاج به علم او دارند و او بی‌نیاز از دنیای مردم است، اعرابی گفت: این چه خوب است یعنی کسی بدون هیچ چشم داشتی برای خدمت و نجات من و شما شبانه روز تلاش کند چه خوب است.

۳. سختگیری و اخم کردن:

بدلیل این آیه که خداوند به بزرگ و سید دعوتگران می‌فرماید: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ سَوَّلُوا كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَقَلْبًا لَانْفُسُوا مِنْ حَوْلِكَ صَفَاغْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ صَفَادًا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ الْمُتَوَكِّلِينَ» آل عمران: ۱۵۹؛ به لطف رحمت الهی با آنان نرم‌خویی کن، و اگر درشت‌خوی سختدل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از ایشان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در [این] کار با آنان مشورت کن،

و چون عزم را جزم کردی بر خداوند توکل کن، که خدا اهل توکل را دوست دارد.»

هیچ چیز به اندازه سخت بودن و بد اخلاق بودن مردم را از حق متنفر نمی‌کند. تلاش بعضی از دعوتگران مخلص به دلیل روش اشتباهی که به کار برده بوده‌اند تباه شد و موفق نشدند آنچه از حقایق می‌دانستند به مسلمانان و غیر مسلمانان انتقال بدهند، روش آنان روشی نبود که دل‌ها برای آن در باز کند و عقل‌ها را قانع کند پس ناخواسته وارد جدل و خشونت شده‌اند و مجبور به سختگیری و تند خویی شده‌اند و مغلوب مانده‌اند.

۴. یکی نبودن قول و عمل:

هیچ چیزی به این اندازه داعی را مورد خشم دیگران قرار نمی‌دهد که اعمالش مخالف اقوالش باشد. خداوند این صفت پلید را گناهی بزرگ نامیده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ» (جمعه: ۳-۲)؛ ای مؤمنان چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید (۲) نزد خداوند بس منفر است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید»

و خداوند اقوامی را انکار نموده است که دیگران را به احسان و نیکی امر می‌کنند، ولی خود را رها می‌کنند و خود به بیراهه بروند. «اتَّخَذُوا النَّاسَ بِالْبُيُوتِ وَمَسَاجِدَ أَنْفُسَهُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ» «أَفَلَا تَتَّقُونَ» (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید (و از ایشان می‌خواهید که بیشتر به طاعت و نیکیها بپردازند و از گناهان دست بردارند) و خود را فراموش می‌کنید (و به آنچه به دیگران می‌گوئید، خودتان عمل نمی‌کنید؟) در حالی که شما کتاب می‌خوانید (و تورات را در اختیار دارید و در آن تهدید خدا را دربارهی آن که کردارش مخالف گفتار است، مطالعه می‌کنید؟). آیا نمی‌فهمید (و عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت بازدارد؟).

به همین خاطر بود حضرت شعیب به قومش گفت: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِلَّا أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ و من نمی‌خواهم با شما، در آنچه شما را از آن باز داشته‌ام مخالف کنم [و خود مرتکب آن شوم] تا آنجا که بتوانم جز اصلاح نمی‌خواهم» و من نمی‌خواهم شما را از چیزی نهی کنم و خودم مرتکب آن شوم من تا آنجا می‌توانم جز اصلاح چیزی نمی‌خواهم، لکن در اینجا لازم است جوابی برای شبهه‌ای که مردم مدام تکرار می‌کنند بدهیم آیا داعی باید امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند تا وقتی که خود آن را انجام ندهد؟ امام ابن کثیر می‌فرماید: بر اساس اصح اقوال علمای سلف و خلف امر به معروف و انجام آن از واجبات است و هیچکدام با انجام ندادن دیگری ساقط نمی‌شود. بعضی این راه انتخاب کرده‌اند که مرتکب گناه نمی‌تواند دیگران را نهی کند و این قول ضعیف است. صحیح این است که عالم، امر به معروف کند با وجود اینکه خود انجام ندهد و نهی از منکر می‌کند حتی اگر خود مرتکب آن شده باشد.

سعید بن جبیر می‌گوید: اگر آدم امر به معروف و نهی از منکر نکند تا بعد از اینکه خود آنان را عملی نماید هیچ کس امر به معروف و نهی از منکر نخواهد کرد.

من می‌گویم به گوینده این قول (ابن کثیر) این حالت ترک طاعت و انجام معصیت برای عالم مذموم است چون عالم به اجر طاعت و سزای گناه آگاه است و کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند مساوی نیست.

۵. در تنگنا قرار دادن مردم و دشوار کردن امورات:

بعضی از داعیان هستند که همواره به دنبال سختگیری و دشواری هستند تا آن را به مردم تقدیم نمایند و بگویند اسلام، این است، بدون اینکه رعایت آسانهای اسلام بکنند و حرج و دشواری را از مردم برانند و این بر خلاف آنچه است که حضرت (ص) بوده است. عایشه (رض) از او می‌گوید که رسول خدا (ص) بین هیچ دو امری مخیر نمی‌شد مگر آنکه آسان‌ترین آنان را انتخاب می‌کرد مادام گناه نبود و اگر گناه بود دورترین مردم از آن می‌بود. بدلیل اینکه آسانگیری - در حد شرعی - در همسنگی مردم تأثیر دارد، رسول خدا (ص) داعیان را فرمود: آسان بگیرید و سخت نگیرید، مژده بدهید و نفرت ایجاد نکنید.

خاتمه

بدیهی است بدست آوردن دل مردم آسان نیست مگر برای کسانی که خدا برای آنان آن را آسان کرده باشد؛ برای همین است که باید زیاد اصرار و دعا کنیم که خدا دلهای ما و آنان را برای پذیرفتن حق باز کند و ما و آنان را در زمره ی انصار دین خود و حاملین دعوتش قرار دهد. البته علاوه بر این دعا اسبابی هم لازم است تا به اذن خدا ما را به دلهای آواره و سرگردان برساند.

امید است با عمل به آنچه از وسایل ذکر کردیم و اجتناب از منفرات خدا ما را کمک کند تا دلهای آواره و سرگردان را به راه هدایت باز گردانیم. و در پایان از خداوند خواستارم دین خود را یاری کند و اعلاهی کلمه‌اش کند و ما را از هدایت شددگان و هدایت کنندگان بگرداند و ما را از گمراهان و گمراه کنندگان نگرداند و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

دکتر مازن بن عبد الکریم الفریح

ترجمه: عبدالواحد توفیقی

منبع: اصلاح وب

## نقش روزه در ساختار فرد و جامعه

عبدالظاهر داعی

بر اساس ارشادات قرآنی و با استفاده از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) روزه‌ی ماه مبارک رمضان یکی از ارکان اساسی دین مقدس اسلام بوده که از جمله پنج بنای اساسی اسلام، رکن سوم دین مقدس اسلام می‌باشد، روزه‌ی

قوت و توانایی انسان زمانی در جامعه ثابت میگردد که او در هنگام توانایی‌ها یا الله (جل جلاله) را فراموش نکرده و اخلاق خود را به مراتب عالی آن برساند، انسان زمانی دارای اخلاق بسیار عالی میباشد که در هنگام غضب، خشم خود را تحت تاثیر عقل خویش قرار داده خشمگین نشود و زمانی به مراحل عالی اخلاقی میرسد که در هنگام جنگ و دشنام دادن دیگران صبر نموده زبان خود را از گفتن سخنان زشت حفظ نموده و در مقابل آن شخص عکس العمل فیزیکی نشان نداده، این لحظات بسیار سخت و دشوار برای بسیاری از انسان‌های ضعیف الاخلاق این امر بسیار مشکل میباشد، ولی انسانهاییکه اخلاق شان مثل اخلاق رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شده است، این عملکرد را در ماه مبارک رمضان جامه‌ی عمل پوشانده و خود را برای نیل به این اخلاق عالی عادت میدهند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الصَّيَّامُ جَنَّةٌ فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَجْهَلُ وَإِنْ أَمْرٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ مَرَّتَيْنِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِّ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ يَتْرُكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِ الصَّيَّامِ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ وَالْحَسَنَةُ بِمِثْرٍ أَمْثَالِهَا (بخاری ۱۷۶۱) حضرت ابی هریره (رضی الله عنه) میفرماید که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «روزه سپر است، انسان روزه دارد نه به زشتی‌ها رو آورده و نه هم به گناه مبادرت می‌ورزد و هرگاه کسی با او بجنگد و یا دشنامش دهد، به او دو مرتبه بگوید: من روزه دار هستم. قسم به ذاتی که نفس محمد در تصرف اوست، بوی دهان روزه دار به نزد الله (جل جلاله) از بوی مشک بهترست، او خوراک، نوشیدنی و سایر شهواتش را برای الله (جل جلاله) ترک میکند، الله (جل جلاله) می‌فرماید که روزه برای من است، و من پاداشش را میدهم، و هر نیکی ده برابر ثواب داده می‌شود.

۴- تربیت نفس و ارتقای آن به نفس مطمئنه: روزه‌ی ماه مبارک رمضان یک سیستم تربیتی برای تربیت نفس انسان می‌باشد، درحقیقت نفس انسان با ارتباط داشتن با محیط فاسد و دوستان گمراه و سایر خواهشات به نفس (اماره بالسوء) تبدیل میشود، این نفس همیشه انسان را به بدی‌ها سوق داده، او را از حقیقت عبادات دور میسازد، ولی انسان مومن کوشش میکند، که این سیستم منفی خویش را با عبادت‌های پی‌در پی از حالت علاقمندی به گناه به نفس (لواحه) مبدل سازد، نفس لواحه نفسی است که زمانی انسان گناهی میکند نفشش او را از داخل ملامت مینماید و به او میگوید که در اشتباه است، به این معنا که وجدانش را زنده ساخته، در هنگام ارتکاب و یا نزدیک شدن به گناه احساس ملامت و شرم می‌نماید.

انسان مومن باز هم با عبادات بیشتر، کوشش می‌کند، تا نفس خود را به مراحل عالی رسانده، او را به نفس (مطمئنه) برساند، نفس مطمئنه نفسی است که با درک حقیقت‌های زندگی و ارتباط قوی با خالق یکتا کاملا مطمئنانه زندگی می‌کند، او می‌داند که اکنون ذات بزرگی با وی است در تمامی مشکلات او را یاری میرساند، و این ارتباط قوی با خالق جهان اطمینانی را نصیب وی میکند که بسیاری از انسان‌های بی‌دین با میلیون‌ها رفاهیت مالی حاصل نمیتوانند. نفس مطمئنه همان نفسی است که در روز آخرت به او خطاب می‌شود که «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

مجبور است که عادات قبلی را ترک نموده، مجالس فسق و فساد را به مجالس عبادت مبدل سازد، بسیاری از اماکن فساد در این ماه بسته می‌گردد، کسبیکه حقیقتاً از اعمال زشت قبلی خویش پشیمان باشد میتواند در خلال این یکماه کاملا خود را به نیکی‌ها عادت دهد و با استفاده از این ماه مبارک خود را متقی سازد.

۲- تربیت روحی: در جامعه‌ی امروزی بزرگ‌ترین مشکل مردم، ضعف در بخش روحی و معنوی آنهاست، این ضعف معنویت سبب بسیاری از بدبختی‌ها میگردد، و بالاخره انسان را به یک حیوان درنده مبدل می‌کند که یک انسان، انسان دیگری را شکار میکند، به قتل می‌رساند، از وجود و سرمایه اش استفاده میکند، و فقط در باره‌ی خود فکر میکند، روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روح انسان را تقویت کرده و در وجود انسان روحانیت و معنویت زنده میگرداند، انسان مومن ارتباط قوی با خالق حاصل نموده، این قوت روحانی وی سبب میشود، که به فکر فقراء بیفتد و با آنان کمک کند، بخاطر آشنی با کسانیکه با ایشان مخالفت داشته فکر میکند، به فکر دیگران می‌افتد، از خوردن حرام اجتناب می‌ورزد، و با این همه ارتباطات قوی که با خالق و سایر مخلوقات پیدا می‌کند، برای این انسان مومن یک نوع راحت معنوی پیدا میشود، که همه‌ی روان شناسان جهان در مورد همین آرامش روحی سرگردان میباشند.

۳- تربیت اخلاقی: یکی از بالاترین مراتب اخلاق ارتقای سطح اخلاق به عالیترین مقام آن یعنی اخلاق اسلامی است؛ اخلاق اسلامی همان اخلاقی را گویند که مطابقت با احکام و ارشادات اسلامی داشته باشد. اگرچه هر فرد مومن در ارتقای سطح اخلاقی خویش همیشه سعی و تلاش ورزیده و از ارشادات اسلامی برای این هدف استفاده می‌کند، ولی کسانیکه خود را آراسته به ۱۰۰٪ اخلاق اسلامی میسازند، مراحل اخلاقی را نیز مد نظر داشته و سعی می‌ورزند که به همان مرحله‌ی عالی آن، خود را نایل سازند. ماه مبارک رمضان یکی از راه‌هایی است که برای رسیدن به این مرحله، انسان مومن را آماده میسازد.

اکنون لازم است نخست این مراحل را مورد مطالعه قرار دهیم و سپس نقش ماه مبارک رمضان را در آن ارزیابی نماییم:

- اخلاق خوب: اخلاقی است که خود انسان دارای صفات عالی اخلاقی باشد.

- اخلاق عالی: اخلاقی است که با وجود متصف بودن خود انسان به صفات عالی اخلاقی، ضروری به دیگران نرساند، و هیچگاه در تعامل با مردم آسیبی متوجه دیگران نسازد، در بسیاری از حالات کسانی وجود دارند که متصف به اخلاق خوب هستند، و احکام و ارشادات الهی را بر خود خوب تطبیق می‌دهند، ولی در تعامل با دیگران بعضی از امور را فراموش میکنند.

- اخلاق اعلا (ممتاز): اخلاقی را گویند که با وجود اینکه خودش دارای صفات عالی است و به دیگران نیز ضروری نمیرساند، بلکه در هنگام ضرر رسانیدن دیگران نیز عکس العمل منفی نداشته، و چنانچه در ماه مبارک رمضان انسان به عالی‌ترین مقام اخلاقی می‌رسد که «وَإِنْ أَمْرٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ مَرَّتَيْنِ» «هرگاه کسی با او جنگ نماید و یا دشنامش دهد به او میگوید که من روزه دار هستم.»

ماه مبارک رمضان اگر چه در ظاهر نگهداشتن اعضای بدن از خوراک‌ها، نوشیدنی‌ها و شهوت رانی‌ها میباشد، ولی هرگاه به مفاهیم آن عمیقاً دقت کنیم، و در مورد آن از نگاه حقیقت‌های فلسفی این حکم اسلامی فکر نماییم، و رمضان روزه گرفتن در این ماه دارای بعضی از مزایای بسیار مهمی است که میتوان آنرا در موارد ذیل مورد مطالعه قرار داد.

روزه‌ی ماه مبارک رمضان و سایر روزه‌های واجب و سنت مانند سایر احکام و دستورات اسلامی نقش مهمی را در زندگی انسان مومن بازی نموده که این نقش‌ها هم در ساختار شخصیت از دیدگاه مادی و معنوی آن، و هم از دیدگاه اجتماعی آن تاثیر مهمی را بجا میگذارد، که در این مبحث این مطالب را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

نقش روزه در ساختار شخصیت فردی انسان:

روزه در ساختار شخصیت فرد مومن نقش بسیار مهمی داشته، و انسان را بعنوان یک فرد مومن در دو بخش مادی و معنوی آن تربیت میکند:

الف دربخش معنوی: هر مومن یکتاپرست را لازم است که برای ارتقای سطح معنویت خویش همیشه سعی و تلاش ورزد، زیرا اساس دین مقدس اسلام بر معنویت گذاشته شده است، و یک مومن حقیقی تمامی زندگی خویش را بر معیارهای معنوی آراسته میسازد.

الله (جل جلاله) برای رشد سطح معنوی مومنان راه‌های زیادی را بیان داشته است، تا انسان مومن علاوه بر جنبه‌ی مادی وجود خویش و استفاده از مادیات در بخش معنویات نیز پیشگام باشد، روزه‌ی ماه مبارک رمضان یکی از راه‌های رشد معنویت مومنان میباشد، و این امر را در نقاط ذیل می‌توان بیان داشت:

۱- حاصل نمودن تقوا: یکی از مهمترین اثر روزه، متقی ساختن بندگان بیان شده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) «ای مومنان روزه بر شما فرض شده است، چنانچه بر امت‌های قبل از شما فرض شده بود، شاید که شما تقوا حاصل نمایید.»

در ماه مبارک رمضان انسان مومن بسیاری از اموری را که برایش حلال بوده است، ترک می‌نماید، خوردنی‌های حلال، نوشیدنی‌های حلال، ارتباطات جنسی با همسران که برایشان همه حلال بود، فقط بخاطر رضایت الله جل جلاله ترک می‌گردد، به این صورت، این انسان مومن صاحب تقوا میگردد، این تقوا در ماه رمضان به مثابه‌ی یک درس عملی تربیت تقوا است که آثار آن در یازده ماه دیگر در وجود انسان روزه دار باقیمانده، و بعد از اینکه این انسان مومن به تقوا عادت نموده، ماههای بعد از رمضان را نیز با تقوا سپری می‌نماید.

اصلاً انسان روزه دار مطابق احکام الهی و ارشادات نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) سعی و تلاش می‌ورزد که تمامی احکام الهی را بصورت کامل انجام دهد از تمامی اموری که الله (جل جلاله) او را منع نموده است اجتناب ورزد و حتی کسانیکه قبل از رمضان به یک سلسله از گناهان مبتلا بودند نمی‌توانند که در این ماه گناهان خویش را دوام دهند زیرا با ارتکاب هر گناهی روزه‌ی وی به فساد کشانده میشود او



رَاضِيَةً مُرْضِيَةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي»  
: «ای نفس مطمئنه! بسوی پروردگارت برگرد در حالیکه تو از پروردگارت راضی هستی و او نیز از تو راضی است، در صف بندهایم داخل شو و به جنتم داخل شو.»

۵- ارتقای ایمان به درجه ۱۰۰٪: در ماه مبارک رمضان قوت ایمان اوج می گیرد، رمضان برای هر کسی ثابت می کند که او چقدر خدا شناس است، زیرا در لحظات روز انسان در مقابل بیخچال پر از میوه، غذا، آب و غیره خوردنی ها و نوشیدنی ها قرار می گیرد در حالی که هیچکس با وی نیست، او می تواند هر چیزی خواسته باشد، بخورد ولی این انسان به این عقیده است که در اینجا مراقبی وجود دارد، که ذات الله جل جلاله است که مرا مراقب می کند، او با وجود تنهایی بازمه الله (جل جلاله) را مراقب خود دانسته از خوردن و نوشیدن اجتناب می کند.

قوی ترین ایمان همین است که انسان مراقب خود را الله جل جلاله دانسته در هنگام مقابل شدن با گناهان و اشتباهات او را بیاد آورده، از آن گناه اجتناب ورزد.

الله (جل جلاله) میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا» (انساء، ۱)  
: «همانا الله تعالی مراقب شماست.»

این قوت ایمان برای هر روزه دار، پدید می آید به همین دلیل است که الله جل جلاله فرموده است که (الصِّيَامُ لِي وَأَنَا أُجْرِي بِهِ) (بخاری ۱۷۶۱) «روزه برای من است، و من آنرا پاداش میدهم.»

۶- آمادگی برای مبارزه با خواهشات: ماه مبارک رمضان به انسان قدرت می بخشد تا علیه خواهشات نفسانی و شهوانی خویش آمادگی مبارزه گردد.

حضرت علقمه (رضی الله عنه) میفرماید: که قَالَ لَنَا الْبَيْتِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتْرُكْ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ:» (نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هرکسی از شما که توانایی داشته باشد، ازدواج نماید، و هرکسی که نمیتواند بروی لازم است که روزه بگیرد، زیرا روزه برای وی وقایه است.» (بخاری ۴۶۷۷) با روزه گرفتن برای انسان تقوا حاصل میگردد، و تقوا یگانه راهی است برای مبارزه با خواهشات نفسانی.

منظور از این حدیث پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همان روزی نفلی است که برای جوانانی که توانایی ازدواج و نفقه را نداشته باشند، لازم است تا روزه بگیرند که از ارتکاب گناهان شان وقایه شود، ولی روزه ماه مبارک رمضان نیز درسی برای حاکمیت انسان بر نفس وی میباشد. زیرا رمضان وی را تربیت میکند که در این ماه که از امور حلال صرف نظر نموده است، در باقیمانده ماهها میتواند از امور حلال استفاده کند.

۷- مذهب نمودن برای کادر سازی: در درس های جهان بینی اسلامی خواندیم که انسان مومن توسط عبادت ها تهذیب میگردد تا مانند پارچه هایی گردد که برای ساختن یک جامعه مکتب اسلامی آماده باشد، روزه ماه مبارک رمضان در تهذیب انسانها برای کادر سازی بی نهایت مهم و ارزشمند بوده، و هرگاه کسی روزه ماه مبارک رمضان را با همان شرایط حقیقی آن بگیرد، از وی یک کادر با ایمانی ساخته میشود که برای خدمت رسانی به جامعه انسانی هر لحظه آماده خدمت می باشد.

ب: در بخش جسمی: دکتران و اطباء مسلمان برای منافع مادی رمضان درصحت و جسم انسان بحث های بسیار جالبی دارند. که بهترین در این زمینه با دکترهای مسلمانی که در این زمینه تحقیقاتی داشته اند صحبت گردد.

نقش رمضان در ساختار جامعه:

روزه ماه مبارک رمضان نقش اساسی در ساختار جامعه انسانی داشته که این نقش ها را میتوان در نکات ذیل مورد مطالعه قرار داد:

۱- در بخش اجتماعی:

الف: در عصر امروزی افراد زیادی وجود دارند که لاف از حقوق انسان و حقوق بشر می زنند ولی در هنگام ضرورت گام های عملی آنان با وجود توانایی های بیشتر بسیار ضعیف می باشد، علت اساسی همین است که انسان نمی تواند دردی را احساس نماید که خودش به آن مبتلا نشده باشد، وقتی برای انسانی که در زندگی خویش هیچگاه گرسنگی را تجربه نکرده باشد، و یا هیچ روزی تشنه نشده باشد، چگونه میتواند احساس کند که کسانیکه در اثر خشکسالی ها و جنگ ها هفته ها غذا نمی یابند و ماهها از تشنگی رنج می برند. به روزه ماه مبارک رمضان این احساس را در وجود انسان زنده می کند.

ب: مشکل دیگری که جامعه امروزی از آن خسته شده است مشکل جنگ های خانمان سوزی است که حتی تکنولوژی پیشرفته را به عوض منفعت بشر، به ضرر آنها استعمال میگردد، روزه ماه مبارک رمضان را به بزرگترین مرحله اخلاق انسانی تربیت میکند و حس انسان دوستی را در وجود انسان زنده می کند و به او می فهماند که جنگ های بی هدف و دشنام دادن دیگران شایسته ی یک انسان مومن نیست، حتی اگر کسی او را دشنام داده و به جنگ و بد اخلاقی دعوت کند به او می گوید که من روزه دار هستم و این شخصیت سازی در رمضان تمرینی است برای ماه های بعدی.

۲- در بخش سیاسی: ماه مبارک رمضان مسلمانان را تقویت ایمانی داده و آنانرا برای خدمت گذاری بیشتر و تطبیق کامل دین مقدس اسلام وادار می سازد، هرگاه مسلمانان جهاد با نفس را تمرین کنند و بر نفس خود غالب شوند جهاد با دشمنان دین و وطن خویش را نیز میتوانند بصورت عالی به پیش ببرند، تاریخ اسلام و بخصوص عصر نبوت بهترین نمونه ای این حقیقت است، بزرگترین حادثات سیاسی و نظامی عصر نبوت در ماه مبارک رمضان صورت گرفته است، غزوه ی بدر که آنرا الله (جل جلاله) بنام یوم الفرقان (روز جدایی بین حق و باطل) دانسته و بزرگترین پیروزی برای مسلمانان بود و توانست نخستین پایه ی حکومت اسلامی را در مقابل تجاوز گران مستحکم سازد، در همین ماه مبارک رمضان صورت گرفت. فتح مکه که بزرگترین پیروزی در سطح شبه جزیره ی عربستان و راهی بسوی انتقال اسلام به جهانیان شد در ماه مبارک رمضان صورت گرفت. همین قوت ایمانی قوی مومنان در ماه مبارک رمضان بود که آنانرا به چنین پیروزی ها رساند، و حکومت اسلامی و مدنیت اسلامی تا زمانی که در یک کشوری پایه های معنویت آنان ضعیف باشد نمی تواند بنا نهاده شود.

۳- در بخش اقتصادی: ماه مبارک رمضان اسلوبی را برای اقتصاد و عدم اسراف در زندگی مسلمانان تعلیم می دهد،

هرگاه مسلمانان روزه ماه مبارک رمضان را مطابق احکام الهی به همان کیفیت واصلیتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) روزه می گرفت انجام دهند، بهترین فرصتی برای تربیت نفس به اقتصاد متوسط و میانه میباشد. و هرگاه با انجام این عمل در اموال خویش حتی برای فقرا و مساکین قابل شوند، و برای کمک رسانی به آنان موسساتی را ایجاد نمایند و زمینه ی کار را برای آنان مساعد سازند در حقیقت بساط فقر از جامعه ی اسلامی کاملاً برداشته میشود.

ولی متأسفانه در عصر امروزی به عوض اینکه مصارف خانواده در ماه مبارک رمضان نصف گردد، بلکه بر اساس تسلیمی که در مقابل خواهشات نفسانی و انتقال عبادت ها به عادات، مصارف خانواده ها چندین برابر می شود و به عوض اینکه رمضان ماه بیداری و مبارزه باشد چنانچه فتح مکه و غزوه ی بدر در همین ماه صورت گرفته، ماه رمضان به ماه خواب و استراحت و بیکاری مبدل گردیده است.

۴- در بخش فرهنگی: ماه مبارک رمضان مسلمانان را از پیروی فرهنگ های شیطانی و جاهلیت به پیروی از فرهنگ اسلامی می کشاند، ارتباط مومنان را با الله (جل جلاله) بیشتر و قویتر ساخته، و محبت آنان نسبت به پروردگار مهربان بیشتر میشود، پیروی از فرهنگ های جاهلیت بر اساس محبت به این فرهنگ ها صورت می گیرد، و وقتی قلب انسان به محبت الهی تمایل بیشتر حاصل نماید به همان اندازه تطبیق فرهنگ ایمانی در داخل و خارج وجود انسان قویتر میگردد.

سایت نور اسلام

IslamTape.Com

## مسائل زنان و خانواده

## فرزندان ما در رمضان

امام بخاری رحمه الله در کتاب صحیح خویش بابی را آورده است که در آن از ربیع دختر موعود نقل کرده است که: "ما روزه می گرفتیم و بچه هایمان را نیز روزه می داشتیم و برای شان از پشم رنگی اسباب بازی درست می کردیم، تا هرگاه یکی از بچه ها برای غذا گریه کند آن را به او بدهیم تا وقتی که زمان افطار برسد."

و نظر علما چنین است که: این کار واجب نیست لیکن باید کودک را بدان آموخت و برای گزاردن نماز با او سخت گرفت و بدان امر نمود: «مروا اولادکم بالصلاة و هم أبناء سع و اضربوهم علیها و هم أبناء عشر» یعنی: "فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنید." بنابراین مادران گرامی شما در رابطه با فرزندانتان در رمضان چه نقشی دارید؟

۱- هنگام آمادگی جهت استقبال از این ماه ابراز شادمانی شما و آراستن منزل برای آنکه فرزندانتان به اهمیت این تازه وارد پی ببرند، ضروری است.

۲- در آغاز ماه رمضان نشستی را با کودکان داشته باشید (بهرتر است پدر نیز حضور داشته باشد) و در آن با آنان در مورد بزرگی این ماه مبارک و اینکه دروازه های بهشت گشوده می شوند صحبت نموده و اشاره نمایید که این ماه فرصتی است برای افزودن نیکی ها و نزدیکی به خداوند متعال. سعی کنید با سطح فکر آنان و بگونه ای که درک کنند در مورد دوست داشتن خداوند و اطاعت از او گفتگو نمایید.

۳- به کمک هم دستور روزانه و شیوه ی استفاده از کل اوقات شان را تهیه نمایید. مثلا برنامه ای را طرح کنید برای کارهای پسندیده ی روزانه مانند: گفتگو و بجای آوردن واجبات. این کارها را در اوقات جدید رمضان تنظیم نمایید.

۴- برای عباداتی که قصد دارید فرزندانتان بدان عادت کنند زمان هایی را در برنامه تعیین کنید؛ به عنوان مثال نماز سر وقت، و قرائت قرآن و ذکر و نماز جماعت در مسجد، و به همین ترتیب اخلاق و رفتارهایی مانند گذشت و خودداری از دعوا و بکاربردن الفاظ نامطلوب و ... به این شیوه در پایان هر روز هر کدام در مورد کارهای مثبتی که در طول روز انجام داده است و اینکه آیا اشتباهی از او سرزده است یا خیر صحبت می کنند.

۵- به آن ها بگویید که شما نیز قصد بهره بردن از ماه رمضان را دارید بنابراین لازم است آن ها در کارهای منزل کمکتان نمایند تا اینکه شما نیز بتوانید ثواب رمضان را کسب نمایید. و برای هر کدام کارهای مشخصی را که توانایی انجام آن را

دارا باشند معین نمایید و از همه مهم تر مرتب نمودن اتاق، لباس ها، کتاب و دیگر وسائل شخصی می باشد.

۶- و اما روزه؛ لازم است با کودک مرحله به مرحله کار شده و هر بار ساعتی را اضافه کنید و برای هر روزی که روزه می گیرد پاداشی را در نظر بگیرید. و از اول ماه مبارک بطور کامل روزه بگیرید.

البته در رابطه با کودکانی که روزه نمی گیرند: دو چیز برایشان ضروری قرار دهید: افطار و سحری. تا اینکه دعاها را شنیده و با بزرگترها در شادی آن ها شریک گردند. تفاوت میزان تحمل میان کودکان را نیز مراعات نمایید.

۷- وقت بیشتری را با دخترانتان، بویژه آن هایی که نزدیک به سن بلوغ می باشند صرف نموده و به آنان مسائل فقهی روزه را بیاموزید.

۸- پسران را که در مرحله ی بلوغ قرار دارد دریابید و کوشش نمایید با او با لطف و مهربانی و بر اساس اعتماد و احترام پیمان دوستی ببندید.

۹- در بوستان آموزش قرآن، قرائتی روزانه برای کودکی که زیبا می خواند تعیین نمایید و شما آن را از روی کتاب قرآن تلاوت نمایید. او به قرائت شما گوش داده و بگذارد تا جائیکه می تواند از شما پیروی نماید.

این تمرین می تواند از تکلیف قرآنی مدرسه باشد ولی بهتر است آن قسمت را برایش در کتاب قرآن (اصلی) مشخص سازید. اینکار حس کنجکاوی او را ارضا نموده و سبب گرایش او به پیروی از بزرگترهایش می گردد. و چه بهتر که قسمت هایی از قرآن (ولو اندک) را در خلال رمضان حفظ کنند.

۱۰- کودکان را در رمضان به بخشش عادت دهید، و اینکه بخشی از پول تو جیبی اش را برای اینکار کنار بگذارد. برایشان داستان هایی در مورد صدقه و بخشش تعریف کنید، مانند داستان (کاش کامل می بود).

۱۱- شما (به همراهی پدر خانواده) فرزندتان را برای نماز شب و نماز صبح بیدار نموده و عادت دهید. در پایند ساختن بچه ها به نمازهای پنجگانه بکوشید.

۱۲- به دختر یا پسران این موضوع را بفهمانید که شایسته است همراه با روزه گرفتن برای کسب اخلاق نیکو نیز تلاش کنند.

۱۳- آیا فرزندتان را در دام تلویزیون رها می کنید؟ سعی کنید استفاده از آنرا برایش ساماندهی نمایید. به عنوان نمونه کانال (عربی) "المجد" در "نایل ست" و یا کانال فارسی "نور" در هات بیرد را به او پیشنهاد نمایید. البته شرایط و هنجارهای استفاده از کانال ها را برایشان روشن سازید.

۱۴- و دست آخر، از خداوند متعال یاری طلبیده و با دعا و نیایش به درگاهش از او قبولی روزه و نمازهای شب را

بخواید و این را که حالات ما در پایان این ماه از زمان ورود به آن بهتر گردد. انشاء الله.

ترجمه: مسعود

مصدر: سایت نور اسلام

IslamTape.Com

## نحوه برخورد با اشتباهات در خانواده

بسیاری از پدران و مادران و زوج ها از روشهای غیر اسلامی در چاره کردن و اصلاح اشتباهاتی که در خانواده هایشان رخ می دهد، استفاده می کنند، در نتیجه به جای اینکه مشکلات حل شوند، مشکلات دیگری نیز به وجود می آید و بازم از همین راه حل های غیر اسلامی به طور چند برابر استفاده می شود، که نتیجه همین شده که در جوامع ما مشکلات پیچیده، گوناگون و متعددی مشاهده می شود...

چگونگی برخورد با اشتباهاتی که فرزندانی یا حتی همسر مرتکب می شوند، از جمله هنرهایی است که هر پدر و شوهری باید آنها را بیاموزد و بر آن مسلط باشد و این اشتباهات را به جای تبدیل به نیروی منفی و ویرانگر، به نیروی مثبت و سازنده ای برای خانواده، مبدل نماید.

فرض کنیم که یکی از فرزندانمان اشتباهی مرتکب شده، حال راهکار گام به گام اسلام، برای علاج چنین مشکلاتی چیست؟

بسیاری از پدران و مادران و زوج ها از روشهای غیر اسلامی در چاره کردن و اصلاح اشتباهاتی که در خانواده هایشان رخ می دهد، استفاده می کنند، در نتیجه به جای اینکه مشکلات حل شوند، مشکلات دیگری نیز به وجود می آید و بازم از همین راه حل های غیر اسلامی به طور چند برابر استفاده می شود، که نتیجه همین شده که در جوامع ما مشکلات پیچیده، گوناگون و متعددی مشاهده می شود، که منشاء آن نیز برخورد نادرستی بوده که در برابر اشتباهی از سوی یکی از طرفهای موجود در خانواده صورت گرفته است، مگر نه این که خداوند تعالی می فرماید "یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم واعلموا أن الله یحول بین المرء وقلبه وأنه إلیه تحشرون(۲۴) ای مؤمنان فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می اندازد(و میتواند انسان را از رسیدن به خواهشها و آرزوهای دل باز دارد و او را بمیراند و نگذارد عمر طولانی داشته باشد، که آرزوی دل هر انسانی است) و بدانید که همگان در پیشگاه خدای سبحان گرد آورده می شوید(و به حساب و کتابتان رسیدگی می شود). الأنفال

امام بخاری می فرماید: منظور از لما یحییکم (لما یصلحکم) یعنی چیزی است که برای شما مصلحت و نفع شما در آن باشد.

و اجابت و لبیک ما به فرمان خدا و رسول(صلی الله علیه وسلم) دعوت به سوی اصلاح است، فراخواندن به سوی

بهبود روشها است، دعوتی است به سوی بهترین شکل زندگی.

پس هنگامی که مشکل یا خطایی در خانه بروز می کند، باید قدم های مهمی برای از بین بردن آن به شیوه ی سالم و عالی اسلامی برداشت، روشی که از همه گیر شدن و دامنه دار شدن اشتباه جلوگیری کرده، آن را به نکته قابل تأمل و یادآوری تبدیل می کند.

اسلام خطوط عریضی را برای چنین تعاملی ترسیم کرده، به والدین امکان چاره ی مشکل را طبق این خطوط، می دهد تا راهکار داده شده مناسب هر مکان و زمانی باشد، بعضی از این خطوط و نکات این روش عبارتند از:

روشن کردن کار درست بسیاری از کسانی که دچار خطا می شوند، به بزرگی اشتباهی که مرتکب شده اند، آگاه نیستند و شاید از خطای خود بی خبر بوده اند. به همین دلیل هم ملامت کردن به خاطر اشتباه، برای بعضی از آنان بسیار گران و غیر قابل تحمل است، پس بهترین راه حل در چنین حالتی پررنگ کردن و روشن نمودن راه درست و زایل کردن حجاب از جلوی چشمان اوو توضیح دانسته های حقیقی است که از ذهن او مخفی مانده و این همان کاری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم با معاویه بن حکم انجام داد.

امام مسلم در صحیح خود از معاویه بن حکم السلمی روایت می کند که عن معاویه بن الحکم السلمی قال بینا أنا اصلی مع رسول الله صلی الله علیه وسلم إذ عطس رجل من القوم فقلت یرحمک الله فرماني القوم بأبصارهم فقلت وا شکل أمیاه ما شأنکم تنظرون إلی فجعلوا یضربون بأیدیهم علی أفخاذهم فلما رأینهم یصمتوننی سکت فلما صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم فإبی هو وأمی ما رأیت معلما قبله ولا بعده أحسن تعلیما منه فوالله ما کهرنی ولا ضربنی ولا شتمنی لکنه قال إن هذه الصلاة لا یصلح فیها شیء من کلام الناس إنما هو التسییح والتکبیر وقراءة القرآن!": "هنگامی که در حال نماز خواندن بودم، شخصی ازین مردم عطسه کرد، من در جواب او گفتم (یرحمک الله) همه با چشمانشان به من زل زدند، من گفتم وای به حالم چرا اینگونه به من نگاه می کنید، دیدم دارند با دست به رانهای خود می کوبند، وقتی دیدم همه در نماز ساکتند و جوابم را با زبان نمی دهند، ساکت شدم، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (پدرم و مادرم فدایش باد که هرگز نه قبل و نه بعد از او هیچ معلمی را ندیده ام که مانند او تعلیم دهد) نماز ش تمام شد، به خدا قسم نه روی از من درهم کشید، نه مرا زد و نه به من ناسزا گفت، بلکه فرمود: در این نماز، گفتن چیزی از سخنان (معمولی) مردم جایز نیست، و نماز تنها جای تسییح و تکبیر خداوند و خواندن قرآن است" حضرت معاویه رضی الله عنه نمی دانست که در نماز صحبت کردن جایز نیست، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز درست در مرز خطایی که او مرتکب شده بود نایستاد بلکه رفتار آرام نبوی این بود که تنها روش درست را روشن سازد، و آنچه را لازم بود در دفعات آینده انجام دهد بدون ترشویی، ملامت یا ناسزا بیان فرمودند.

در خانه نیز هرگاه اشتباهی از طرف یکی از اعضای آن واقع شد، یکی از راه حل های متعدد این است که بر روشنگری در مورد روش درست متمرکز شویم و فرد خاطی را به سوی آن روش درست راه نامیم زیرا ممکن است که اصلاً در ذهن او

روش درست وجود نداشته و عمداً چنین خطایی را انجام نداده باشد.

بزرگنمایی نکردن خطا، به گونه ای که اشتباه از آن اندازه که هست بزرگتر جلوه داده نشود.

در خانواده بسیاری از اشتباهات، گاهی با واکنشی به مراتب بزرگتر از حجم اشتباه پاسخ داده می شود که دلیل آن هم بزرگنمایی بی مورد اشتباه از سوی والدین است که در چنین حالتی واکنش والدین بسیار شدید و قوی و شاید تا حدوی خشن هم باشد، و این همان چیزی است که در ذهن فرزندان نابسامانی ذهنی، و شاید بحرانهای روانی به وجود آورد. در داستان جریج که در جواب مادرش دچار اشتباه شده بود، مادر اشتباه او را با اشتباه بزرگتری پاسخ می گوید و او را

دعای بد می کند، مثال روشنی از بزرگنمایی بیش از اندازه ی اشتباه است. امام بخاری و امام مسلم متفقاً از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: از بین فرزندان آدم (علیه السلام) هیچ کس در گهواره سخن نگفته، غیر از عیسی و مردی در بین بنی اسرائیل که به او جریج می گفتند، هنگامی که در حال نماز بوده مادرش پیش او می آید و صدایش می زند جریج با خود می گوید: خدایا نماز را ادامه دهم یا جواب مادرم را بدهم (بالاخره نماز را ادامه می دهد) مادرش دعا کرده می گوید: خدایا پسرم نمیرد تا چهره ی زنان بدکاره را نبیند (کنایه از این است که به ابتلای با آنها گرفتار شود) باری جریج در صومعه خود بود که زنی پیش او آمد و از او درخواست عمل حرام کرد و جریج درخواستش را رد کرد، آن زن پیش چوپانی رفت و با او زنا کرد که از او پسری به دنیا آمد، زن شایع کرد که غلام از آن جریج است، مردم پیش جریج آمدند صومعه اش را خراب و او را گرفته اسیر کردند، او نیز وضو کرده نماز خواند و سپس از نوزاد پرسید پدرت کیست؟ نوزاد کوچک (به اذن خداوند) گفت: (پدر من) آن چوپان است. مردم به جریج گفتند: صومعه ای از طلا برایت می سازیم فرمود: نه، تنها صومعه ای از گل برایم باز سازید. (( لم یتکلم فی المهد إلا ثلاثه عیسی، وکان فی بنی اسرائیل رجل یقال له جریج کان یصلی جاءته أمه فدعته فقال أجبیها أو اصلی فقلت اللهم لا تمته حتی تریه وجوه المومسات وکان جریج فی صومعه فتعرضت له امرأه وکلمته فأبی فأتت راعیاً فأمکنته من نفسها فولدت غلاماً فقلت من جریج فأتوه فکسروا صومعته وأزلوه وسبوه فوضأ وصلی ثم أتی الغلام فقال من أبوک یا غلام قال الراعی قالوا نبی صومعتک من ذهب قال لا إلا من طین.))

این رویداد باعث شد که مادر اشتباه فرزندش را بزرگ کرده و بر او دعای بد نماید، بیچاره نمی دانست که دست بر قضا، دارد درست در همان ساعت اجابتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف از آن سخن گفته دعا می کند: "لا تدعوا علی أنفسکم ولا تدعوا علی أولادکم ولا تدعوا علی خدمکم ولا تدعوا علی أموالکم لا توافقوا من الله تبارک وتعالی ساعة نیل فیها عطاء فیستجیب لکم" (ابو داود از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کرده) (هرگز خود، فرزندان، خادمان و اموالتان را دعای بد نکنید، چون مبادا دعایان درست در همان لحظه ای باشد که خداوند، هرچه را بندگان بخواهند اجابت می فرماید.)

تجاهل و چشم پوشی در برابر بعضی از اشتباهات

تجاهل (تظاهر به خیر نداشتن از اشتباه) یکی از هنر های مهم برای چاره نمودن اشتباهات نه فقط در خانه و خانواده بلکه حتی در برابر دوستان و نزدیکان است. تجاهل در حقیقت یعنی چشم پوشی از نقیصه و اشکال مشخصی است برای اینکه فرد اشتباه کننده ناراحت نشود و در تنگنا نیفتد. که منظور از آن نیز دادن این پیام به مرتکب اشتباه است که این کار درست نیست، این کار به نوعی بلندی اخلاق والدین را در برخورد با فرزندان برای حفظ شخصیت آنها به خاطر ارتکاب یک اشتباه، می رسانند. و هدف دیگر آن دادن فرصتی دیگر برای جبران این اشتباه است، این همان رفتاری است که حضرت (علیه الصلاة والسلام) با آن اعرابی که در مسجد ادرار کرده بود انجام دادند. امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: یک عرب بادیه نشین در مسجد ادرار کرد مردم بر وی شوریدند تا او را توبه کنند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: با او کاری نداشته باشید، روی ادرارش نیز سطل (دلو) آبی بریزید زیرا شما آسانگیر مبعوث شده اید نه سخت گیر (وخشن). و در روایتی آمده است که مردم با زبان با توبه او پرداختند نه با دست. (عن أبی هریره أن أعرابیا بال فی المسجد فثار إلیه الناس لیقعوا به فقال لهم رسول الله صلی الله علیه وسلم: "دعوه وأهریقوا علی بوله ذنوباً من ماء أو سجالاً من ماء فإینما بعثتم مسیرین ولم تبعثوا معسرین" وفي رواية فتناوله الناس قال فی الفتح آی بالستهم لا بأیدیهم.)

کنایه به اشتباه (یا تذکر غیر مستقیم): منظور از کنایه به اشتباه بیان خطایی مشابه یا افرادی مشابه است که اشتباهی مشابه خطای فرزندان را مرتکب شده اند. که این روش در حقیقت یکی از مهم ترین روشهایی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم یارانش را به وسیله ی آن تربیت می فرمود و گاهی اشتباهاتی را مطرح می فرمود و می گفت: چرا بعضی چنین می کنند، یا چرا بعضی از مردم چنان می کنند.

امام بخاری از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کنند: که پیامبر صلی الله علیه وسلم کاری را انجام داده جایز شمردند اما بعضی از مردم (به نشانه ی اظهار تقوا) از انجام آن کار پرهیز کردند، این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، سپس حضرت خطبه ای خواند، در آن حمد و سپاس خداوند را به جای آورد بعد فرمود: چرا بعضی مردم از کاری که من انجام داده ام، دوری می جویند به خدا قسم من عالمترین آنان به الله هستم (از همه بیشتر الله را می شناسم) و از همه آنها با تقواتر هستم. یعنی من پیامبر، با این کار خود از جانب الله تشریح نموده و آن را برای امت جایز و بدون اشکال معرفی نموده ام، حال هیچ کس با اظهار تقوای بیش از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم حق تغییر آن برای امت و ایجاد شک و شبهه در آن را ندارد. مترجم {

(رووی الإمام أحمد فی مسنده عن قتاده أن أنسا حدثهم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال ما بال أقوام یرفعون أبصارهم فی صلاتهم قال فاشفت فی ذلک حتی قال: "لیتین عن ذلک أو لتخطفن أبصارهم")

امام احمد رحمه الله نیز در المسند خود از قتاده و او از انس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (بعضی مردم را چه شده که) (چرا بعضی از مردم) در نماز چشم به آسمان می دوزند؟ سپس به حدی ناراحت

این را برای دختران آدم مقدر نموده است پس در مانع شدن آن ضروری برای فطرت است.

زنی نیز هست که وقتی حیض یا نفاس می شود در مورد ذکر خداوند و تلاوت قرآن از خود سستی نشان می دهد در حالیکه این امکان برایش هست که کتابهای مفید را بخواند و به قرآن و دیگر ادعیه از طریق رسانه های نافع بلند گو یا رادیو گوش فرا دهد.

از میان آنان زنانی هستند که به نماز تراویح می روند ولی با حجاب کامل خارج نمی شوند و آنچه که برای آنان کشف آن جائز نیست را ظاهر می کنند در حالیکه همه زن عورت است و چه بسا تنها و یا با همراهی بیگانه ای به مسجد می آیند و در بین راه خلوت حرام صورت می گیرد اگر این زنان در خانه بنشینند بهتر است.

حافظ عبد المومن بن خلف دمیطی رحمه الله در کتاب خود با عنوان (المعراج فی ثواب العمل الصالح) فصلی را به عنوان (ثواب نماز زن در خانه اش) قائم کردند که ما آنرا مختصراً نقل می کنیم:

ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کردند که ایشان فرمودند: "زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید هر چند که خانه برایشان بهتر است." (رواه ابوداود).

و در جایی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کنند: "زن عورت است و زمانیکه از خانه اش بیرون می رود شیطان در بین راه سرک می کشد و او را تعقیب می کند و زن هیچ زمانی به خدا نزدیکتر نمی شود از زمانی که در خانه اش است".

و این مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کنند:

"نماز زن در خانه اش از نمازش در حجره اش بهتر است و نمازش در قسمتی خلوت از خانه بهتر از نمازش در خانه است".

منظور اینکه زن هر چه خود را بپوشاند و خود را از دید مردم مخفی نگه دارد نمازش بهتر است.

ابن خزیمه و جماعتی از علماء به صراحت بیان کردند که نماز زن در خانه اش از نمازش در مسجد به مراتب بهتر است اگر چه که مسجد مکه یا مدینه یا بیت المقدس باشد.

و این مطلق بیان کردن در احادیث گذشته نیز بر همین دلالت می کند و پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز این را در حدیث ام حمید به صراحت بیان کردند:

"زمانی که راه مردی دور باشد و گامهای او زیاد برداشته شود اجر و پاداشش زیادت و نیکی هایش بیشتر می شود ولی زن اگر مسیرش طولانی باشد اجر و پاداشش کمتر و نیکی هایش نیز ناقص می شود".

شدند که فرمودند یا باید این کار را پایان دهند یا چشمانشان کور خواهد شد.

همه ای این احادیث و دیگر روایات با تمام فواید و سنتهایی که در بر دارند، خلاصه مطلبشان کنایه غیر مستقیم است، نه تذکر صریح و مستقیم که گاهی احساسات انسان را جریحه دار می کند همان نکته ای که پیامبر صلی الله علیه و سلم مرتباً آن را رعایت می فرمودند چیزی که ما به راستی در برخورد با فرزندانمان در خانواده به شدت نیازمند آئیم.

نکته نکردن بر روشهای شرعی در اصلاح اشتباهات، مشکلات بسیاری را برایشان به بار خواهد آورد که تعدادی را ذکر می کنیم:

بغرنج و پیچیده تر شدن مشکل و تبدیل شدن آن به نیروی ویرانگر پنهانکاری فرزندان پیش والدین و وانمود کردن رفع شدن اشتباه پناه بردن بعضی از فرزندان به بی ادبی و وقاحت به این دلیل که عییشان در چشم پدر یا مادرشان آشکار شده است، بنابراین کارهای خود را بدون شرم و آشکارا انجام میدهند.

عبد اللطیف البریجیوی

## اصناف زنان در ماه مبارک رمضان

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده و بعد... وقتی که خواهران بزرگوار ما بر انجام دادن اعمال خیر و اجتهاد در اطاعت خداوند متعال و گرائنها دانستن فرصتها در راه رضایت او حریص هستند عده ای از آنان نسبت به بعضی از احکام در مورد دین خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم خود را به جهالت می زنند.

به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان که ماه شتاب کردن و سبقت گرفتن در خیرات است صلاح دیدیم که این رساله را که گوشه ای از کتاب "اصناف النساء فی رمضان" و از شیخ محمد مسند است را تهیه کنیم تا اینکه خواهران مسلمان از این فایده برند و با علم و آگاهی در راه اطاعت الهی اجتهاد کنند و نمی خواهیم چنانچه که صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند صورت بگیرد:

" و چقدر کسانی هستند که اراده خیر دارند ولی به آنان دست نمی یابند".

اصناف زنان در ماه مبارک رمضان:

عده ای از زنان هستند که بیشتر وقتشان را در آشپزخانه سپری می کنند و از ذکر خدا و قرآن غافل هستند مثل این است که ماه رمضان برای آنها ماه خوردن و نوشیدن است نه ماه روزه و عبادت و تلاوت قرآن.

زنانی هستند که به نماز و روزه رغبت دارند و در این ماه قرص جلوگیری می خورند بهتر است که این کار را انجام ندهند و به آنچه که خداوند برای آنها مقدر کرده راضی شوند چرا که این قرصها و وسایل به گفته پزشکان خالی از ضرر نیست و خداوند متعال به خاطر حکمتی که می دانسته

ام حمید زن ابن حمید ساعدی رضی الله عنه نقل می کند که نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم من دوست دارم با شما نماز بخوانم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

"من می دانم که تو نماز خواندن با من را دوست داری ولی نمازت در خانه ات بهتر از نمازت در منزلت است و نمازت در منزلت بهتر از نمازت در مسجد قومت می باشد و نماز خواندن در مسجد قومت بهتر از نماز خواندن در مسجد من است".

راوی می فرماید: "ام حمید پس از شنیدن این گفته امر کرد که در گوشه خانه و تاریک ترین قسمت خانه اش برای او مسجدی بنا شود و در همانجا نماز بخواند تا اینکه خداوند متعال را ملاقات کرد".

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: "اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم می دانستند که زنان بعد از ایشان چه کارهایی انجام می دهند آنها را از رفتن به مساجد منع می کرد"

این گفته ایشان در مورد زنان صحابه و زنان صدر اسلام بود شما فکر می کنید اگر زنان این زمانه را می دیدند چه می گفتند؟

و همچنین زنانی هستند که با فرزندان کوچکشان به مسجد می آیند نپرس که چه کارهایی صورت می گیرد این گریه می کند این فریاد می کشد دیگری به اینجا و آنجا می رود و گاهی بعضی از آنها جمع می شوند و مسجد را به میدانی برای بازی و دعوا تبدیل می کنند به قرآنها دست درازی می کنند و با آنها بازی می کنند یا نماز گزاران را اذیت می کنند و حواس آنها را در نماز پرت می کنند.

عدهای از زنان خود را عطر می زنند و به مسجد می روند و این نیز ممنوع است و از آنها نهی شده است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "هر زنی که عطر استعمال کند برای نماز عشاء در مسجد حاضر نشود" (روایت مسلم).

و از حضرت ابوهیره رضی الله عنه نقل شده است: که ایشان زنی را دیدند که عطر استعمال کرده بود فرمودند: "من از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: هر زنی که خوشبویی استعمال کند سپس به مسجد برود نمازش قبول نمی شود تا اینکه غسل کند" (البانی این حدیث را صحیح شمرده است).

و زنانی هستند که فقط به خاطر این می روند که وقتشان خارج از منزل سپری شود یا به خاطر اینکه فلان زن یا فلان زن را ببینند نه به خاطر نماز و بیشتر اوقات مسجد را به مجلسی برای صحبتهای خصوصی تبدیل می کنند و گاهی همخ صدایشان بالا می رود و مردان صدایشان را می شنوند.

و زنانی نیز هستند که احکام نماز جماعت را نمی دانند وقتی که دیر به مسجد می رسند و تعدادی رکعت از آنها فوت

چه راست گفته پروردگار بزرگ در قرآن عظیم؛ آنجا که فرموده: «و از نشانه‌های خداوند آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و بین شما محبت و الفتی پایدار و استوار قرار داده و در آن نشانه‌هایی است برای اهل تفکر و اندیشه...»

#### ۱- حفظ و بقای نوع نسل بشر

بدیهی است که بقای نوع و نسل بشر بوسیله ازدواج است و پیوند زناشویی بین انسانها راهی است برای تداوم نسل بشر تا پایان زندگی او بر این کره خاکی. در قرآن کریم نیز به این حکمت اجتماعی چنین اشاره‌ای شده: «ای مردمان! از (خشم) پروردگاتان پرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت» (۱)

«خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد (تا در کنار آنان بیاسانید) و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد.» (۲)

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی، به حکمت زاد و ولد و افزایش و پیدایش انسانها اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «ازدواج کنید، تا جمعیت شما افزایش یابد، زیرا من در روز قیامت در بین سایر امتها، به فراوانی شما افتخار خواهم کرد.» (روایت بیهقی و عبدالرزاق)

۱. نساء: ۱.

۲. نحل: ۷۲.

#### ۲- حفظ روابط نسبی

فایده دیگر ازدواج که خداوند به آن امر کرده، افتخار کردن فرزندان به نسب‌هایشان است. زیرا اصل و نسب‌دار بودن باعث اعتبار، ارزش، کرامت و خوشبختی است و چنانچه ازدواج نمی‌بود جامعه از فرزندان نامشروع که هیچ اصل و نسب و کرامتی نداشتند، پر می‌شد و در چنین جامعه‌ای ارزشهای اخلاقی لطمه اساسی می‌خورد و فساد و بی‌بند و باری در جامعه گسترش می‌یابد.

#### ۳- مسئولیت جامعه از انحرافات و بی‌بندوباریهای اخلاقی

یکی دیگر از اثرات ازدواج، مصون ماندن جامعه از هرج و مرج و بی‌بندوباری اخلاقی و محفوظ ماندن افراد آن از مفاسد اجتماعی است زیرا غریزه جنسی و تمایل به جنس مخالف تنها از طریق ازدواج اشباع می‌شود و از این جهت می‌بینیم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به جوانان با شیوه‌ای جالب و زیبا فلسفه اخلاقی ازدواج را اینگونه بیان می‌فرماید: «ای گروه جوانان! هر کس از شما استطاعت (قدرت جنسی و هزینه زندگی را) دارد، ازدواج کند، زیرا که ازدواج چشم را بهتر کنترل می‌کند و ناموس را محفوظ می‌دارد. اما کسی که نتواند هزینه ازدواج را تأمین کند باید روزه بگیرد، زیرا روزه باعث کم شدن شهوت و غریزه جنسی است.» [رواه الجماعه]

#### ۴- تعاون و همکاری زوجین در تشکیل خانواده

بوسیله ازدواج است که زن و شوهر برای بقای خانواده با یکدیگر همکاری می‌نمایند تا بتوانند فرزندانشان را تربیت

باید بدانیم این نقابی که در سالهای اخیر در میان زنان رواج یافته (خدا آنها را هدایت کند) آن نقابی که در زمانه پیامبر صلی الله علیه و سلم پوشیده می‌شده نیست. در این زمانه زنان چشم هایشان را ظاهر می‌کنند و گاهی اوقات قسمتی از صورتشان را نیز ظاهر می‌کنند و چشم هایشان را زینت می‌دهند با وجود اینکه ایمان در این زمانه ضعیف است و رسانه های دینی کم است و زنان بدون حاجت و زیاد از خانه بیرون می‌شوند واقعا باید علماء گرانقدر ما مدح و ستایش شوند که به خاطر سد ذریعه و تخفیف و از بین رفتن فتنه پوشیدن این نوع نقابها را حرام اعلام کردند پس چرا بعضی از زنان بر پوشیدن آن اصرار دارند؟

و از میان زنان کسانی هستند که در شبهای رمضان - به خصوص ده شب آخر - در بازارها و جلوی خیاطی ها و در مکانهای دیگر پرسه می‌زنند و این شبهای گرانقدر را این طور سپری می‌کنند و این کارشان باعث غفلت و دوری از خداوند می‌باشد و چه بسا بدون محرم یا با آرایش از خانه خارج می‌شوند پس با کوله باری از گناه به خانه بر می‌گردند.

چه خوب است که این شبهای شریف را قدر بدانیم و وسیله ای برای نزدیکی خدا قرار دهیم کسی که از خیر و خوبی آن محروم باشد او محروم واقعی است.

و زمانی این درهای خیر وسیع و فراخ می‌شود که شخص در خانه اش به روزه داران خدمت کند چنانچه که در حدیث آمده است:

امروز کسانی که اظهار کردند اجر و ثواب بیشتری کردند.

پس اگر زن در ایام حیضش به روزه داران خدمت کند خداوند متعال به اندازه اعمالی که در ایام طهرش انجام می‌داده به او اجر و پاداش می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

"وقتی که شخص مریض شود یا مسافر کند خداوند متعال برای او مثل اجر و پاداش کسی که در حال صحت و اقامت عمل می‌کند می‌نویسد."

"و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم"

مصدر: سایت نور اسلام

IslamTape.Com

### مهمترین ثمرات و اثرات پیمان زناشویی

واضح است که در پرتو آرامش روحی روانی خانواده، هریک از زوجین می‌تواند بطور کامل به مسئولیت و وظایف خود عمل کرده و در راه خوشبختی خانواده و همسر و فرزندان خویش گام بردارد.

شده نمی‌دانند که باید چکار کنند گاهی اوقات به تنهایی تکبیر می‌گویند و چند رکعتی که نرسیده را می‌خوانند سپس در نماز امام داخل می‌شوند و گاهی اوقات نیز وسط مجلس خالی می‌ماند و این به سبب اختلاف فهم ایشان است نسبت به حدیث: "خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها"، "بهترین صفهای زنان آخر آن و بدترین آن اول آن است".

در مورد این حدیث به گونه ای که علماء ما (حفظهم الله) ذکر کردند زمانی باید به این حدیث عمل کرد که هیچ مانع و حجابی در بین زنان و مردان نباشد اما زمانی که این مانع یافت شود و حجابی مابین آنها باشد مثل زنان در دوران علوی به طوری که مردان آنها را نبینند صفوف اول بهتر است به خاطر اینکه به امام و قبله نزدیکتر است. (و الله تعالی اعلم)

زنانی نیز هستند که بعد از نماز دیر از مسجد بیرون می‌آیند تا اینکه مردان خارج شوند و در بین راه با آنها مخلوط شوند بر زنان واجب است که به محض سلام برای بیرون شدن از مسجد شتاب کنند چنانچه که بر مردان واجب است که اندکی تأخیر کنند تا زنان برگردند.

و عده ای از دختران جوان که به سن بلوغ می‌رسند و برای اولین مرتبه حیض می‌شوند این را از خانواده اش مخفی می‌کنند و در حالی که ناپاک است روزه اش را به طور کامل می‌گیرد- با وجود اینکه روزه حائض صحیح نمی‌باشد - سپس قضایی روزه هایی که گرفته را به جا نمی‌آورد یا واقعا نمی‌داند یا خجالت می‌کشد.

برای مادران واجب است که دخترانشان را نسبت به این مسئله آگاه کنند چنانچه که بر دختر واجب است که روزه های قضایی خود را به جا آورد اگر چه که مدت زیادی گذشته باشد اگر تعداد روزها را فراموش کرده بود فکر کند و بر غالب ظن خود عمل کند.

عده ای از زنان هستند که با خانواده شان به مکه می‌روند و با آنها برای عمره احرام می‌بندند سپس حیض می‌شوند و به خاطر حیا یا ترس به خانواده شان اطلاع نمی‌دهند و با آنها وارد محوطه حرم می‌شوند و با مردم نماز می‌خوانند و شاید خانه را هم در حالت ناپاکی طواف کنند آنها با این کارشان اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شوند و عمره شان باطل می‌شود تا اینکه پاک شوند و با طهارت کامل خانه را طواف کنند و باید به خاطر کاری که انجام داده اند توبه کنند.

و عده ای از زنان نیز هستند که نقاب و دستکش یا یکی از اینها را می‌پوشند در حالی که زن محرم از این نهی شده است چرا که احرام زن در صورت و دو کف آن است پس آنها را نپوشد مگر زمانی که با مردی بیگانه رو به رو شود که در این زمان واجب است با چادرش آن را بپوشاند چنانچه حضرت عایشه رضی الله عنه فرمودند: "قافله ها بر ما می‌گذشتند و ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم در حالت احرام وقتی که در مقابل ما قرار می‌گرفتند ما با چادر هایمان صورت هایمان را می‌پوشانیدم وقتی که رد می‌شدند آنها بر می‌داشتیم."

محبت و الفتی پایدار و استوار قرار داده و در آن نشانه‌هایی است برای اهل تفکر و اندیشه» (۱) (روم: ۲۱)

۱. در این آیه شریفه، خداوند، فلسفه ازدواج را سکون و آرامش قلبی و آسایش روحی و دوستی پایدار در خانواده دانسته است. بنابراین اگر ازدواجی این ویژگی را در برداشته باشد، نمی‌تواند ازدواج موافق با فلسفه آن و معقول باشد و در واقع، مابین با فلسفه زناشویی است.

۷- برانگیختن عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزند پیوند زناشویی باعث می‌شود که محبت و احساسات نسبت به فرزند، از قلب پدر و مادر فوران کند و شعله‌های گرم احساسات و محبت خود را به جگر گوشه‌هایشان هدیه کنند. بدیهی است که اینگونه احساسات عمیق، تأثیر مفیدی در مراقبت از فرزند و نتیجه چشمگیری در توجه به حال فرزندان و تربیت جگر گوشه‌هایشان را دارد که به خاطر مصالح زندگی فرزندان خویش، شب‌بیداری بکشند و برای فراهم نمودن آینده‌ای بهتر و والاتر و زندگی سعادت‌مندانه آنان کوشش نمایند. چه زیباست این سخن شاعر در ارتباط با محبت خالصانه والدین نسبت به فرزندان.

و لولا بیات کرعب القضا حططن بین  
بعض الی بعض  
لکان لی مضطرب واسع فی الارض  
ذات الطول و العرض  
و انما اولادنا بیننا اکبادنا تمشی علی  
الارض  
لو هبت الريح علی بعضهم لا متعت  
عینی عن الغمض  
اگر کودکان ما به مانند جوجه‌های  
بلدرچین، جست و خیز (و بازی)  
نکنند، در زمین پریشانی و در دسر  
بزرگی برایمان خواهد بود.

فرزندانتان جگر گوشه‌های ما هستند که بر روی زمین راه می‌روند و اگر بادی بوزد و به آنان برخورد کند ما چشمه‌ایمان را باز نگه می‌داریم تا مبادا گزندگی به آنها برسد. آنچه ذکر شد، پرتوی از حکمتها و مصالح اجتماعی ازدواج بود، پس تعجبی ندارد اینکه می‌بینیم اسلام تا این اندازه به ازدواج اهتمام ورزیده و افراد را بر انجام آن تشویق و ترغیب می‌نماید. همچنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌توانید میان زنانتان دادگری را مراعات دارید، به یک زن اکتفا کنید.» (۱)

«مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (زادواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید، چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود توانا و بی‌نیاز می‌گرداند، بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان است).» (۲)

علاوه بر امراضی که بیان کردیم، بیماریهای زیاد دیگری نیز هستند که در اثر شیوع فحشاء به تدرستی به انسان صدمه می‌زنند. که پزشکان در باره آنها به تفصیل بحث کرده‌اند و نسبت به خطرات آن هشدار داده‌اند. (۱)

۱. کتاب «طب در قرآن» اثر عبدالحمید دیاب و احمد قرقوز، حاوی مباحثی جالب و مفیدی در این زمینه است که به فارسی ترجمه شده و انتشارات حفظی آن را چاپ کرده است.

۶- آرامش روحی و روانی بوسیله پیوند زناشویی بین زن و شوهر رابطه دوستی و مهربانی برقرار می‌شود و هر یک بر اثر انس گرفتن با دیگری به سعادت و خوشبختی نایل می‌آیند.

هنگام غروب که شوهر، کار روزانه‌اش را به پایان می‌رساند و به خانه برمی‌گردد و در جمع صمیمی زن و فرزندانش قرار می‌گیرد، تمام غم، اندوه و مشکلاتی که در طول روز با آنها



مواجه شده، فراموش می‌کند و خستگی و رنج ناشی از تلاش و زحمت کار زیادی که باعث آزرده‌گی اش شده از بین می‌رود. زن هم در چنین شرایطی، زحماتش را فراموش کرده و در محیط باصفای خانواده احساس آرامش و سکون می‌کند. این چنین است که زن و شوهر با هم و در کنار همدیگر، لحظات خوشی را در سایه آرامش و سعادت زندگی زناشویی را تجربه می‌کنند.

و به این ترتیب هر یک از آنها با جدیت، نشاط و اراده به استقبال روز جدید می‌روند تا بتوانند برای ادای وظیفه و تکلیف مخصوص خویش آماده باشند.

واضح است که در پرتو چنین آرامش روحی روانی، هریک از زوجین می‌تواند بطور کامل به مسؤولیت و وظایف خود عمل کرده و در راه خوشبختی خانواده و همسر و فرزندان خویش گام بردارد.

چه راست گفته پروردگار بزرگ در قرآن عظیم؛ آنجا که فرموده: «و از نشانه‌های خداوند آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و بین شما

کنند و مسؤولیتهای زندگی‌شان را به انجام رسانند. در پرتو نظام خانواده است که زن و مرد مکمل همدیگرند و هریک دیگری را کامل می‌کند: در این میان زن به تناسب سرشت و طبیعتش عهده‌دار توانایی‌های ویژه‌اش، نقش خاص خود را ایفا می‌کند، تلاش و کوشش برای تأمین نیازهای خانواده، حل مشکلات و مسائل جانبی خارج از خانه، حمایت و نگهداری از خانواده در برابر کوران حوادث و مصیبت‌های روزگار، از عمده‌ترین روحیه همکاری بین زوجین تکامل یافته و به بالاترین مرتبه خود می‌رسد و در پرتو چنین روحیه‌ای، کانون خانواده بر پایه‌ی مستحکم و تربیت و پرورش کامل بنا شده و از نعمت محبت و دوستی که در سایه حقوقی که اسلام آن را برای سعادت جامعه مقرر کرده بهره‌مند می‌شوند.

۵- مصونیت جامعه از امراض یکی دیگر از حکمت‌های خداوند از امر به تشکیل خانواده، سالم ماندن جامعه از امراض است. امراض مسری و کشنده

که نتیجه روابط نامشروع و گسترش زنا در جامعه می‌باشد. در ذیل به نمونه‌هایی از این بیماریها که پیامد روابط آزاد جنسی و زنا در جامعه می‌باشد، اشاره می‌کنیم.

• سوزاک Gonorrhoeal: از جمله امراضی است که در اثر زناکاری انتقال می‌یابد. این بیماری در زنان باعث التهاب شدید در رحم و مردان موجب ملتهب شدن مثانه و بیضه‌ها می‌شود. این بیماری گاهی اوقات باعث عقیم شدن مرد یا زن می‌گردد و بعضی وقتها باعث التهاب در مفاصل شده و گاه‌ا‌روی جنین تأثیرات سوء می‌گذارد که باعث التهاباتی در چشم طفل شده و خطر کوری به دنبال دارد.

• سفلیس Syphilis: علت اصلی انتقال این بیماری بدون شک از طریق تماس‌های جنسی نامشروع (زنا و ...) می‌باشد که باعث التهابات شدید پوستی و مفصلی، استخوانی، عضلانی و قلبی، ریوی، کلیوی و عصبی و غیره می‌شود.

• شانکر یا آتشک Chancroid: به علت روابط نامشروع و عمل زنا غده‌های لنفاوی ورم کرده که در نهایت منجر به ترشحات مزمن چرکین خواهد شد، دردهای مفصلی و التهابات مجاری ادرار و تورم اعضا از اثرات این بیماری می‌باشد.

• ضایعات پوستی نرم بر عضو تناسلی: بر اثر زنا زخمهای نرم و دردناکی بر دستگاه تناسلی بیمار ظاهر می‌گردد، این زخمها انتشار پیدا کرده و باعث تخریب پوست می‌شود.

• بلوغ زودرس (ناهنجاری): این بیماری بر اثر تحریکات مداوم عصبی قبل از زمان طبیعی خود، ایجاد می‌شود و قبل از آنکه غدد مولد هورمونهای جنسی شروع به فعالیت کنند، احساسات غریزی تحریک می‌شود، نتیجه این تحریکات بصورت امراض عصبی، روانی و ناهنجاریهای عضوی بروز می‌کند.



نیازی جدی بدان داشته باشی و طوری باشد که همانند آن را نتوانی بیایی، پس در این صورت به حداقل آن کفایت کرده و از ذخیره و انبار کردن آن پرهیز کن.

بیاد داشته باش که مشابه هر چیزی یافت می شود، پس در خرید آن اصرار مکن، صاحب نظری گفته: «هر گاه خواستی چیزی را خریداری کنی، با خودت بیندیش که آیا در همان وقت آن چیز مهم تراست یا پول نقد؟ هر کدام ترجیح داشت همان را انتخاب کن و درباره قیمتش فکرت نکن.»

یکی از اصول تنظیم مخارج زندگی، مشخص نمودن مبلغی معینی برای همسر و فرزندان است هم چنین مبلغی برای وسایل ضروری طعام، لباس، مسکن و... در نظر گرفته شود و مبلغی هم احتیاطاً برای حوادث غیر منظره و مخارج پیش بینی نشده منظور گردد. اجرای این نظام در خانواده با مشور و صلاحدید یکدیگر صورت گیرد. گاهی اتفاق می افتد که یکی از افراد خانواده می گوید: پول خودم است و هر کاری بخواهم با آن انجام می دهم! در این جا لازم است به این خواهر یا برادر تذکر دهم که مال، مال خداست و توبنده مالک حقیقی این مال هستی.

خانواده ها را بر حذر می دارم از اینکه پول خود را صرف وسایل و تمور غیر ضروری و بیهوده نمایند، یا در موارد فساد و معصیت خرج کنند، یا قرض گرفته و برای خوشگذرانی مصرف کنند، چنین افرادی سُرفند و به همین بسند می کنیم که خدای تعالی فرمود: «وَأَن الْمُسْرِفِينَ هُمُ الْمُضْلِمُونَ» (براستیکه اسراف کاران یاران آتشند).

بعضی از اندیشمندان گفته اند که یکی از صفات ابلهان، تبذیر است. شاید بیان بعضی از عواقب ناخوشایند اسراف در این جا مفید باشد. در یک بررسی منطقی میتوان دریافت که، اسراف، هرج و مرج و بی نظمی اقتصادی و اخلاقی... و مظهری از خود پرستی و خودخواهی است که بیانگر قساوت قلب بوده و مصیبتی بزرگتر از این قابل تصور نیست. مسرف قبل از هلاکت در آخرت و در دنیا خسارت مند و هلاک شده است، چرا که برای تأمین مخارج بیش از حد خویش به کسب حرام و به دنبال آن به خلافکاری مبادرت میکند که نهایتی جز زندان ندارد.

هر مسلمانی همواره باید سه اصل میانه روی و اعتدال را در امر مخارج زندگی در نظر داشته باشد، خداوند سبحان میفرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَبَيْنَهَا جَانِبٌ»

ترجمه: (هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، (راهی که منتهی به خیر و حق می گردد)، و برخی از راهها منحرف و بیراهه است (و منتهی به خیر و حق نمی گردد). (نحل ۹۷/قصد) به معنای استقامت در تفسیر این کثیر و هم چنین میفرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»

ترجمه: (دست خود را بر گردن خویش بسته مدار) و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش، (و آن را فوق العاده گشاده مساز) و بذل و بخشش بی حساب مکن و اسراف موز، بدان گونه (که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار گیری و لخت و غمناک گردی). (اسرا/۲۹)

این کثیر در تفسیر این آیه می گوید: خسیس نباش، آن چنان که به کسی چیزی نبخشی و در بخشیدن نیز زیاده روی نکن به اندازه ای که دیگر خود توان حرکت نداشته باشی... نبی اکرم (ص) فرموده:

«كلوا واشربوا و البسوا و تصدقوا من غير مَخِيلَةٍ ولا اسراف فان الله يحب ان يرى نعمته على عبده». (امام احمد - نسایی و ابن ماجه با الفاظ نزدیک به هم) ترجمه: (بخورید و بیاشامید و پوشید و صدقه دهید، اما بدورباشید از بخل و غرور و اسراف یا خدایتعالی دوست دارد که نعمتش را در زنده انداش بپسند). پس ای برادران و خواهران مسلمان، خرج کنید اما از حدود تجاوز نکنید. در درجه اول خرج و مخارجتان در ارتباط با ضروریات زندگی باشد، مانند غذا، نوشیدنی، لباس و پوشش، تعلیم و آموزش، مسکن، خدمات بهداشتی و امور مربوط به امنیت... (که از جانب دولت تعیین می شود). اگر مال و دارایت بیش از ضروریات زندگی بوده، اشکالی ندارد که آن را به موثره شبه ضروری چون بعضی از غذاها یا لباس های زیبا و یا توسعه منزل و علم و دانش، اختصاص دهی.

هم چنین اگر پس از ادای زکات و دادن صدقات، مبلغی اضافه باقی ماند، مانعی ندارد که به خرید وسایل و یا موادی مبادرت نمایی که مکمل ضروریات زندگی هستند مانند زینت های مشروع، فراهم نمودن وسایل راحتی و شادمانی و تفریحی سالم، و بهبود شرایط محیطی و غیر اینها...

امام غزالی میگوید: اولویات "ضروریات" برای حفظ ارکان پنج گانه، یعنی دین، نفس، عقل، نسل و مال بود، سپس برای حفظ و صیانت آنها و به دنبال آن برای نیکو ساختن و زیبا سازی آنها و تسهیل زندگی میباشد.

ریشه اسراف، تربیت فاسد، رفیق بد، پول و ثروت فراوان، ریا و خودنمایی شهرت طلبی، نفاق، چاپلوسی و تقلید است. یکی از اقتصاد دانان در مورد روش اتفاق و خرید سفارشات به من کرد از جمله:

چیزی که نیاز نداری خریداری مکن، اگر این کار را کردی خودت را برای فروش آنچه که بدان نیاز داریمها ساز. آنچه را که ضروری میدانی خریداری کرده و با خانواده و دوستانات، و کسانی که در مورد آن آگاهی دارن قبل از خرید مشورت کن.

گاهی چیزی را بخاطر ترس از فقدان و کمپایی آن ضروری تشخیص میدهی، پس آن را خریداری مکن مگر این که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این رابطه رهنمودهای زیبا و پرمعنایی را برای ما بیان فرموده اند که به گوش جان آن را می شنویم. ایشان می فرمایند:

«يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج...» «ای گروه جوان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند...» که قبلاً به طور کامل آوردیم.

«دنيا کالا است و بهترین متاع آن زن نیکو کار است» [روایت مسلم، ابن ماجه و نسائی]

«چهار چیز جزء سنتهای پیامبران است: خنای، استفاده از بوی خوش، مسواک و ازدواج نمودن». [ترمذی]

«ازدواج کنید و (بچه بیاورید) تا جمعیت شما افزایش یابد، زیرا من در روز قیامت در مقابل امتهای دیگر به کثرت شما افتخار می کنم». [روایت عبدالرزاق از یهقی]

«سه چیز عامل سعادت بنی آدم است: ۱- زن نیکو کار. ۲- خانه وسیع و نیکو. ۳- مرکب مناسب». [روایت احمد]

«هر کس که خداوند به او زن نیکو کاری عطا فرماید، او را در نیمی از دینش یاری فرموده است. و باید جهت حفظ در نیمه دیگرش تقوای خدا را داشته باشد». [روایت طبرانی]

من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: زن، بوی خوش و روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است»

۱. نساء: ۳. بنا بر فرموده خداوند در این آیه شریفه در مسائل ازدواج و خانوادگی اساس بر تک همسری است و بهتر آن است که بخاطر فراهم نگردیدن زمینه و مشکلات مادی و اجتماعی دنیوی و عذاب و مجازات اخروی از ازدواج مجدد پرهیز شود. اما نباید فراموش کرد که پاره ای از اسباب و اعتبارات فردی و انسانی و اجتماعی وجود دارند که زمینه تعدد زوجات را فراهم می نمایند. زیرا اسلام دین سازگار با فطرت و ساختار زندگی فردی و اجتماعی است و با مشکلات ملموس و واقعی به گونه ای واقع بینانه برخورد می کند و مردم را دچار سردرگمی و پریشانی نمی کند. «ر. ک به دورنمای جامعه اسلامی» نوشته دکتر قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی.

۲. نور: ۳۲.

منبع: کتاب آداب خواستگاری و حقوق زوجین

## برنامه خانواده مسلمان در خرج و انفاق

دکتر وجیه زین العابدین/ترجمه: مصطفی اربابی

ای برادران و خواهران مسلمان، خرج کنید اما از حدود تجاوز نکنید. در درجه اول خرج و مخارجتان در ارتباط با ضروریات زندگی باشد، مانند غذا، نوشیدنی، لباس و پوشش، تعلیم و آموزش، مسکن، خدمات بهداشتی و امور مربوط به امنیت... (که از جانب دولت تعیین می شود). اگر مال و دارایت بیش از ضروریات زندگی بوده، اشکالی ندارد که آن را به موثره شبه ضروری چون بعضی از غذاها یا لباس های زیبا و یا توسعه منزل و علم و دانش، اختصاص دهی...

توانگری و بی نیازی به داشتن مال و ثروت فراوان نیست. بلکه توانگری و بی نیازی حقیقی بی نیازی نفس است.» روایت از بخاری و مسلم

ای برادر و خواهر مسلمان، از نظر مالی همیشه به آنان که پایین تر از تو هستند نگاه کن، تا لطف و رحمت خدای تعالی را بر خود کم نبینی.

گاهی ثروت و مال گردن است، بخصوص اگر از طریق حرام کسب شده و در راه غیر شرعی مصرف گردد. آن گاه واقعاً موجب بدبختی و هلاکت است. در حقیقت این عقیده رحمتی الهی برای انسانیت است، زیرا با این بینش اعصاب آدمی آرام می گیرد و روحش از التهاب واضطراب به آرامش و آسایش دست می یابد. بدیهی است که برای پیشگیری و درمان امراض جسمی و روحی هیچ چیزی بهتر از اطمینان و آرامش نفسی نیست.

## چگونه خانواده خود را به استقبال

### رمضان ببریم؟

ترجمه: کنزال محمدی

از ۱۹ تا ۲۶ رجب: هفته ی بیداری قلبها:

این هفته، هفته ی آماده سازی قلبها و پالایش آن از تنبلی هاست. به ویژه در ایام تعطیلات که باید به حال و هوای رمضان سال گذشته برگردد. در این هفته باید بر ارتباط همه جانبه ی قلبها با خداوند مهربان از طریق راهکارهای زیر تأکید و اهتمام ورزیده شود.

- داشتن خشوع در نماز
- گوش فرا دادن به مباحث و سخنرانی هایی که در ارتباط با مجد و بزرگی خداوند مهربان و نعمت های او و ذکر و توبه و آموزش الهی است.
- تلاوت قرآن و تلاش برای ختم آن پیش از فرارسیدن ماه مبارک رمضان
- تهیه و یا خرید داری تفسیری آسان برای درک و فهم آیات قرآن
- اندیشیدن در آفریده ها و آفرینش خداوند مهربان و آفریدگار.

- محاسبه و رسیدگی به اعمال خود در سال گذشته
- دعا و آموزش برای تلاش و توفیق
- این ایام بهترین فرصت برای ترک و کنار گذاشتن: سیگار و مخدرات و سخن چینی و ... است.

از ۲۶ رجب تا ۳ شعبان:

- این هفته، هفته ی روزه و قرآن است. افزون بر پایداری بر برنامه ی هفته ی پیشین این را نیز بر آن بیفزای.
- تلاش کن که قضای روزه ی روزهایی را که در ماه رمضان پارسال نگرفته بودی را ادا نمایی.
- دوشنبه و پنج شنبه ها را روزه بگیر
- بیش از پیش به تلاوت و تدبر در آیات قرآن تلاش کن.
- سعی در فراگیری علم تجوید و خواندن قرآن با صوت و لحن زیبا داشته باش.

گردانیم، و قطعاً خدا با نیکو کاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند). " (عنکبوت/۶۹)

هر فردی از اعضای خانواده که به کاری اشتغال دارد در بدست آوردن و خرج کردن پول، خدای خود را در نظر داشته باشد و هوشیار باشد که گاهی پروردگار جهت امتحان به بنده اش ثروت و امکانات میدهد، اما به تدریج و نادرسته به راهی می رود که چون چشم گشاید، درمیابد که دنیا و آخرتش را تباه کرده، که براستی این زبانی آشکار است.

معیار ما در این مورد فرمایش نبی اکرم (ص) است که فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهُ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلِيَّ مَعْصِيَهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ اسْتَدْرَجَ»

[۱]

ترجمه: «هرگاه دیدی که خدایتعالی با وجود عصیانکاری و گناهکاری بنده اش، هم چنان به او میبخشد بدان که استدراج است.»

البته بایست توجه داشته باشیم که استدراج، آن گاه شروع می شود که خدایتعالی باره بنده اش را بر کار خطایی که کرده آگاه نموده، به او اخطار می دهد، و یا کسی را برایش مأمور و مبعوث می کند تا او را نصیحت کرده و راهنمای کند. و با شرایطی دیگر او را منته و آگاه میسازد. چنان چه پس از تمامی این مراحل و اقدامات فرد گناهکار بیتوجهی کند و بر راه غلط خود اصرار نماید، خداوند او را به حال خویش رها می سازد. با این رها کردن به حال خود، در عمل بیشتر به جانب طغیان کشیده می شود. آن گاه، ناگهان او را غافلگیر کرده، و مجازات می نماید.

این موضوع به وضوح در آیاتی از سوره مبارکه انعام آمده است:

«قَلَمًا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَفَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»

ترجمه: هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و موعظ شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد، آزمون دیگری جهت بیداری ایشان به کار بردیم و) درهای همه چیز (از نعمتها) را به رویشان گشودیم تا آن گاه که (کاملاً در فراخی نعمت غوطه ور شدند و) بدانچه بدیشان داده شد، شاد و مسرور گشتند (و باده ثروت و قدرت ایشان را گرفت و سرمست و مغرور شدند و ناشکری کردند و) ما به ناگاه ایشان را بگرفتیم (و به عذاب خود مبتلا کردیم) و آنان مأیوس و متحیر ماندند (و به سوی نجات راه نبردند). (انعام/۴۴)

باردیگر تذکر میدهم که برای فرد مسلمان جایز نیست که از طریق حرام کسب مال کند، روش هایی مانند قمار و ربا و ... این چنین اعمالی، چه به صورت آشکار و چه پنهانی قطعاً حرام است.

ای برادر و خواهر مسلمانم، بر اساس عقیده ات اطمینان داشته باش که خدای تعالی رازق بندگان و دارای قدرتی عظیم و استوار و پایدار است، تا آن جایی که میتوانی تلاش کن، اما هرگز چون کفتار لاشخور حریصانه بر مردار یورش میر و نسبت به دیگران حسودی نکن، چنان که رسول الله (ص) فرمود:

این عقوبت جدای از مجازات هولناکیاست، برای کسی که از راه حرام کسب و کار میکند. خداوند دعای او را پاسخ نمی دهد، هر چند در جهاد هم شرکت کند، چنان که در حدیث شریف آمده است. افراد مسرف فقط به حال خود مضر نبوده، بلکه دامنه ی شر آنها شامل خانواده و سایر اعضای جامعه هم میگردد، زیرا اشیاء و وسایلی را خریده و مورد استفاده قرار میدهند که غالباً غیر ضروری است و اکثراً جزو کالاهای وارداتی است.

بنابر این بر خانواده لازم است که به جمع مال حلال اقدام کند، و چون پولی را بدست آورد آن را طبق حکم خدا به مصرف برساند، و اولاد خویش را نیز بر همین اساس و بر مبنای اخلاق اسلامی بخصوص عفت، حفظ نفس و نیروی اراده تربیت کند.

شایسته است که فرد مسلمان به روی حلالی که پس از تلاش و کوشش کسب میکند، قانع باشد، حقیقتاً قناعت نعمت بزرگی است و ثروت آزمایشی سنگین است که در بسیاری از موارد، رهایی از مسئولیت آن در در روز قیامت، مشکل است.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در روز قیامت، قبل از آن که بنده خدا گامی بردارد، درباره عمرش، و این که آن را چگونه صرف کرد و درباره دارائیش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده و درباره عملش که با آن چه کرد و درباره جسمش، این آن را در چه راهی فرسود، از او سؤال می شود.» (روایت از ترمذی)

هم چنین فرمود: «براستی کسی که خدای متعال به او قناعت را ارزانی کرده، و به هر آن چه که به او داده، بسنده میکند، رستگار است.» (روایت از امام مسلم)

در این جا لازم است بگویم: قناعت به معنی تنبلی و بیکاری و راضی شدن به غذا و لباس و مسکن کم و حقیر و ... یا گدایی کردن از مردم نیست که این عین سستس و پستی است، که مغایر اندیشه اسلامی است.

قناعت، آرامش و اطمینان روحی است که پس از تلاش و بدست آوردن مال درودن وجود دارد. اگر ثروت فرد مسلمان بیشتر از کفاف و نیاز او بود بهتر است آن را در مورد تجارت یا کارهای دیگری که برای جامعه مفید است، بکار اندازد و زکات اموال و تجارت و زراعت خود را پرداخته، اصافه بر آن صدقه بدهد، زیرا در شرایط خاصی دادن صدقه بر افراد ثروتمند همانند زکات واجب می شود، البته این وجوب با توجه به توانایی مالی افراد و نیازهایم در نظر گرفته می شود، اما هر فرد مسلمان باید همواره در نظر داشته باشد که مال وسیله است نه هدف. وسیله ای که میتوان از آن در جهت کسب رضایت الهی بهره گرفت و سعادت آخرت را به واسطه آن تأمین نمود. اگر نیت انسان خالص و نیکو باشد و اعمال صالحه و شرعی را با آن همراه سازد خدای عز و جل او را و نعمی گذارد، بلکه بزودی راه صحیح را به او نشان میدهد. زیرا خداوند متعال فرموده:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

ترجمه:

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می



• در گفتگوهای روزمره خود با دیگران، سعی کن محور سخنان بیشتر درباره‌ی رمضان باشد.

از ۲۴ تا ۳۰ شعبان:

این هفته، هفته‌ی دعا و آموزش به درگاه پروردگار مهربان است. شامگاه نخستین ماه مبارک رمضان، شب جشن خانوادگی است.

افزون بر برنامه‌ها و فعالیت‌های هفته‌های پیشین تلاش کن:

• این هفته، هفته‌ی آمادگی‌های نهایی است.

• ذکر و دعا و نیایش و توبه و آموزش‌هایت را به درگاه پروردگار مهربان و چندان کن. و نیز بیشتر از این‌ها نیز از خداوند مهربان بخواه که در این ماه مبارک توفیق عبادت و بندگی و فرمانبری خالصانه را به تو ارزانی دارد و نیز آنها را مورد پذیرش خود قرار دهد.

• از گناهان پیشین خود به صورت جدی امرزش بخواه و سعی کن صفحه‌ی جدیدی را در پرونده اعمال و کردارت بگشایی.

• تلاش کن که در این هفته قرآن حکیم را ختم نمایی.

• پاره‌ای مایحتاج روزمره‌ی برخی خانواده‌های فقیر را برایشان مهیا ساز.

• در شب رویت هلال ماه مبارک رمضان خانواده و دوستان خود را جمع کن و به اتفاق آنها منتظر رویت هلال باشید.

• با خریداری برخی وسایل جشن و تزئینی، شادمانی را به خود و خانواده و فرزندان هدیه کن.

• پس از همه‌ی اینها تلاش کن که از فرصت‌ها و لحظه‌های ماه مبارک رمضان نهایت استفاده و بهره برداری را بکنی.

در پایان نیز از خداوند مهربان خواستارم که من و شما را نیز به دیدار ماه مبارک رمضان شاد گرداند و توفیق عبادت و بندگی خود را در این ماه به ما ارزانی دارد و آنها را از ما نیز پذیرا باشد. بار خدایا! آمین!

منبع: اصلاح وب

• سعی کن حداقل روزانه یک جز قرآن را تلاوت کنی تا پیش از آمدن ماه مبارک توانسته باشی آن را ختم کامل کرده باشی.

از ۳ تا ۱۰ شعبان: هفته‌ی بیداری سحرگاهان و اذکار و صدقه:

افزون بر فعالیت‌ها و تلاش‌های دو هفته‌ی پیش:

• بکوش بر ادای نماز صبح در زمان اصلی خود و نیز ادای دو رکعت نماز سنت پیش از آن.

• مزکات مالت را پرداز

• فقه زکات و چگونگی محاسبه و پرداخت زکات مالت را بیاموز.

• بیش از پیش صدقه بده

• بدان که کارهایی چون: لبخند و سخن نیکو و برآوردن نیازهای مسلمان نیز صدقه است.

از ۱۰ تا ۱۷ شعبان: هفته‌ی نماز شب و مواظبت بر اجرای سنت‌ها:

افزون بر برنامه و فعالیت‌های هفته‌های پیشین:

• تلاش کن که در طی این هفته دست کم سه شب برای نماز شب به پا خیزی.

• شبانه پیش از رفتن به رختخواب دو رکعت نماز بخوان.

• سعی کن در روز سوم این هفته هر روز نیم ساعت پیش از اذان صبح بیدار شوی.

• در نماز تلاش کن که از روی مصحف قرآن بتوانی به تلاوت قرآن پرداز.

• نسبت بهادای نمازهای سنت راتبه‌ی موکد (۲ رکعت پیش از نماز صبح، ۴ رکعت پیش از ظهر، ۲ رکعت بعد از مغرب، ۲ رکعت بعد از نماز عشا و نیز نماز چاشت و نماز وتر) حریص باش.

• بر انجام اوارد و اذکار قرآنی پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و پس از آن ادای دو رکعت نماز چاشت حریص باش، که پاداش چنین کاری به اندازه‌ی یک حج تمتع و عمره است. تلاش کن دست کم یک روز در هفته (یک روز تعطیلی) چنین کاری را انجام دهی.

• برنامه‌ی غذایات را به گونه‌ای صحیح تنظیم کن که پرخوری و زیاده روی در آن نباشد. چرا که رمضان ماه خداست نه ماه خوردنی‌ها و تفریحات.

از ۱۷ تا ۲۴ شعبان:

این هفته، هفته‌ی پیوند خویشاوندی و آشنایان و دوستان است. افزون بر برنامه‌ها و فعالیت‌های هفته‌های پیشین تلاش کن:

• در طی این هفته به دیدار خویشان و آشنایان و دوستان برو و سعی کن دست به یکی از سه شیوه‌ی دیدار و تلفنی و ایمیل زدن احویا ایشان را جویا شوی.

• تلاش کن هدایا و سوغاتی‌هایی برای آنها آماده کنی که بهترین هدایا و سوغات تهیه‌ی برخی مایحتاج روزانه برای آنهاست.

• احوال دوستان قدیم را جویا شو و در پی یافتن دوستان جدید باش.

## شناخت رسول الله ﷺ

### سیرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم (قسمت ششم)

در جستجوی سرزمینی جدید

وقتی که کفار مکه سرزمین را برای مسلمانان به تنگ آوردند، و در آزار و اذیت کردن مسلمانان تمام حدود انسانیت را زیر پا گذاشتند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم به یاران مخلص خویش فرمود: «فرقوا فی الارض» در زمین متفرق شوید. صحابه پرسیدند: به کجا برویم؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم به طرف سرزمین حبشه اشاره نمودند [۱]. لذا افراد معدودی به سوی حبشه هجرت کردند. برخی با خانواده و برخی تنها. از جمله افرادی که بار اول با خانواده هجرت کردند، حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه بود که با همسرش حضرت رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت کرد [۲]. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: این خانواده بعد خانواده حضرت ابراهیم و حضرت لوط علیهما السلام اولین خانواده‌ای است که در راه خدا هجرت می‌کند [۳]. در این هجرت اولی تعداد مهاجرین دوازده نفر مرد و چهار نفر زن بود [۴]. رئیس این گروه حضرت عثمان رضی الله عنه بود [۵].

چرا سرزمین حبشه برای هجرت انتخاب شد؟  
علت انتخاب حبشه برای هجرت این بود که:

۱- حبشه به مکه مکرمه نزدیک بود، و در میان آنان فقط یک دریا (دریای سرخ) وجود داشت که عرض این دریا زیاد نبود.

۲- نجاشی پادشاه حبشه که اسمش «اصمه» بود - و نجاشی لقب شاهان حبشه بود- شاهی عادل بود که بر کسی ظلم روا نمی‌داشت [۶]. در صحیح بخاری آمده است: روزی که نجاشی وفات کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد نیکی فوت کرده است... [۷].

دنبال کردن قریش مهاجران را

این هجرت در سال پنجم بعثت در ماه رجب به وقوع پیوست. وقتی که به کفار خبر رسید که مسلمانان می‌خواهند از راه بندر جدّه به سوی حبشه هجرت کنند، آنان را دنبال کردند تا مانع رفتن آنان بشوند؛ زیرا می‌ترسیدند که اگر این مسلمانان در خارج از مکه پایگاه و پشتیبانی داشته باشند به زودی این دین آنان چهار گوشه جهان را درخواهد نوردید، چون که با وجود تمام آزار و شکنجه‌های و موانعی که در مکه ایجاد کرده بودند، نتوانستند جلو اسلام آوردن مردم را بگیرند، ولی اگر آزادانه تبلیغ کنند کارشان به کجا خواهد رسید.

.....

فرستادن قریش وفدی را به حبشه برای طلب مهاجرین

وقتی که قریشیان دیدند که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سرزمین حبشه امنیت و آرامش دارند، دو نفر چالاک به نام‌های عبدالله بن ابی ربیع و عمرو بن عاص بن

وائل را به سوی نجاشی فرستادند تا پروان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را به طرف آنان برگرداند تا بتوانند آنان را از دین شان منصرف بکنند.

لذا قریش هدایایی جمع کرده به طرف نجاشی فرستادند. این سفیران قریش بنا به دستور قریش به هر یکی از کشیش‌های دربار هدیه‌ای دادند و به هر یکی از آنان چنین گفتند: «کشور پادشاه جوانانی نادان پناه گرفته‌اند که دین قوم خویش را گذاشته و در آیین شما هم نیامده‌اند بلکه چنان دین مبتدعی آورده‌اند که نه ما آن را می‌شناسیم و نه شما. ما را اشراف قوم اینان به سوی پادشاه حبشه فرستاده‌اند تا شاه آنان را به سوی قوم‌شان برگرداند. لذا وقتی که ما با پادشاه صحبت کردیم شما به پادشاه اشاره بفرمایید تا آنان را تحویل ما بدهد و با خود آنان صحبتی ننماید؛ زیرا قوم آنان نسبت به آنان بیش از بیشتری دارند و نسبت به آن‌چه از اینان عیب گرفته‌اند داناتراند.» و کشیشان نیز به آن دو قول مساعدت دادند.

سپس آن دو نفر هدایایی به نجاشی تقدیم داشتند و نجاشی هم هدایا را پذیرفت و آن دو نفر از در سخن در آمده به نجاشی چنین گفتند: «ای پادشاه! جوانانی نادان از ما به کشور شما پناه گرفته‌اند که دین قوم خویش را گذاشته و در آیین شما هم در نیامده‌اند بلکه چنان دین مبتدعی آورده‌اند که نه ما آن را می‌شناسیم و نه شما. ما را اشراف قوم اینان از پدران، عموها و عشیره‌های ایشان به سوی شما فرستاده‌اند تا آنان را به سوی قوم‌شان برگردانید. آنان نسبت به این جوانان بیش از بیشتری دارند و نسبت به آن‌چه از اینان عیب گرفته‌اند و به سرزنش کردن ایشان داناتراند.» کشیشان هم قول آن دو را تایید کرده از شاه خواستند تا مسلمانان را به آنان تحویل دهد. نجاشی خشم کرده گفت: «نه! سوگند به خدا! اکنون آنان را به این دو نفر تحویل نمی‌دهم. آن قومی که همسایه‌ی من شده و در کشور من فرود آمده‌اند و مرا بر دیگران برگزیده‌اند، تا آنان را نخواسته و نسبت به آن‌چه این دو نفر در باره‌ی ایشان می‌گویند نترسم اقدام نمی‌کنم. اگر آنان همان طور هستند که این دو نفر می‌گویند، آنان را تحویل این دو نفر داده به سوی قوم‌شان برمی‌گردانم، و اگر بر غیر آن بودند آنان را از این دو منع نموده و تا این جا هستند با آنان حسن هم‌جواری را رعایت می‌کنم.»

سپس نجاشی کسی را دنبال مسلمانان فرستاد. وقتی که مسلمانان مهاجر به قصر رسیدند در حالی که دور و بر نجاشی کشیش و اسقف ها کتاب‌هایشان را در جلو خود باز کرده بودند، نجاشی پرسید: «این دینی که شما با پیروی از آن از قوم خویش جدا شده و در دین من و در دین دیگری از این ادیان داخل نشده‌اید، چیست؟»

حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه لب به سخن کشوده چنین جواب داد: «ای پادشاه! ما قومی جاهل بودیم که بت‌ها را پرستش می‌کردیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب فواحش می‌شدیم، قطع رسته می‌نمودیم، با همسایه بدرفتاری داشتیم و توانمندان ما ناتوانان را می‌خوردند، ما بر همین حال بودیم که خداوند متعال پیامبری از خود ما به سوی ما فرستاد که نسب، راستگویی، امانت‌داری و پاکدامنی‌اش برای همه‌ی ما

معروف بود. او ما را دعوت داد تا خدا را یگانه دانسته فقط او را پرستش کنیم، و از معبودانی که ما و نیاکان ما آنان را بدون از الله از سنگ‌ها و بت‌ها می‌پرستیدیم دست بکشیم. او ما را به راستی گفتار، ادای امانت، صله‌ی رحم، حُسن جوار و باز آمدن از کارهای حرام و خون‌ریزی امر و ما را از فواحش، گواهی دروغ، خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زنان پاک‌دامن نهی نمود. و ما را امر کرد به این که تنها خدا را پرستش کرده هیچ چیزی را با او شریک نسازیم، و ما را دستور داد به نماز، زکات، روزه و... پس ما او را تصدیق نموده به او ایمان آوردیم و بر آن‌چه از طرف خداوند متعال آورده‌است او را پیروی کردیم. پس تنها خدا را عبادت کرده با او چیزی را شریک ساختیم و هر آن‌چه او برای ما حلال گردانید ما آن را حلال دانسته و هر آن‌چه او حرام اعلام کرد آن را حرام دانستیم. پس قوم ما با ما دشمنی کرده ما را شکنجه داده و در دین ما را مورد فتنه قرار دادند تا بدین وسیله ما را از عبادت خدای تعالی به سوی عبادت بت‌ها برگردانند و تا آن خیابانی را که قبلاً حلال می‌شمردیم حلال بشماریم. پس هنگامی که بر ما غالب آمده و مورد ستم قرار دادند و بر ما تنگی آوردند و مانع از عمل بر دین مان شدند، ما به کشور تو پناهنده شده ترا از دیگران برگزیدیم و به همسایه بودن با تو رغبت نمودیم و امید داشتیم که نزد شما مورد ظلم واقع نشویم.»

نجاشی پرسید: آیا از آن‌چه پیامبران از جانب خداوند آورده‌است چیزی همراه تو هست؟

جعفر جواب داد: آری.

نجاشی گفت: آن را برابم من بخوان. حضرت جعفر رضی الله عنه از آغاز کهیص (سوره‌ی مریم) خواند. نجاشی با شنیدن آیات الهی به گریه افتاد و تا آن اندازه گریست که ریش‌هایش خیس شدند و اسقف‌هایش نیز چنان گریستند که مصاحف آنان تر شد. سپس نجاشی گفت: «بدون تردید، این و آن‌چه عیسی علیه السلام آورده‌است از یک مشکات خارج می‌شوند! شما دو نفر (سفیر قریش) بروید که به خدا سوگند مسلمانان را هرگز به شما تحویل نخواهم داد.»

گفتار مهاجرین در باره‌ی حضرت عیسی علیه السلام نزد

نجاشی

وقتی که این دو نفر از نزد نجاشی بیرون شدند، عمرو بن عاص گفت: قسم به خدا! فردا پیش نجاشی آمده ریشه‌ی مهاجرین را از بیخ می‌کنم. عبدالله بن ربیع گفت: این کار را نکن. اگرچه آنان با ما مخالفت دارند ولی خوششان ما و شما هستند. عمرو گفت: به خدا سوگند! به نجاشی خبر می‌دهم که آنان حضرت عیسی را بنده می‌دانند. لذا روز بعد آمد و گفت: ای پادشاه! این‌ها در باره‌ی حضرت عیسی قول بزرگی می‌گویند. پس نجاشی کسی را به دنبال آنان فرستاد. وقتی که آمدند، از آنان پرسید: شما در باره‌ی حضرت عیسی بن مریم چه عقیده‌ای دارید؟ جعفر رضی الله عنه جواب داد: «ما در باره‌ی حضرت عیسی علیه السلام همان عقیده‌ای را داریم که پیامبر ما صلی الله علیه وسلم آن را برای ما آورده‌است که او بنده‌ی خدا و پیامبر او و روح او و کلمه‌ی اوست که آن را به

دخترش فاطمه رضی الله عنها بلند شده خاک ها را از سر مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم می شست و گریه می کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به او متوجه شده فرمود: ای دخترکم! گریه نکن؛ زیرا الله تعالی نگهدارنده ی پدر تو و محافظ اوست [۱۴].

پاورقی:

- [۱] - مصنف عبدالرزاق ۳۸۴/۵ حدیث شماره ۹۷۴۳ چاپ دوم بیروت با تحقیق اعظمی.
- [۲] - عین همان مدرک.
- [۳] - الریح المخبوم ۱/۷۷۴؟
- [۴] - عیون الأثر ۱/۱۵۱
- [۵] - نگا: الرحیم المخبوم
- [۶] - مدرک سابق
- [۷] صحیح بخاری، باب موت النجاشی ۱۴۰۷/۳ رقم ۳۶۶۴ با تحقیق مصطفی دیب البغا چاپ ۱۴۰۷ ابن کثیر - الیمامه بیروت.
- [۸] - نگا: تهذیب سیره ابن هشام... (ج ۱ / ص ۹۶).... با تلخیص و تصرف.
- [۹] - نگا: تهذیب سیرت ابن هشام ص ۶۷-۶۶ و سیرت النبی سید راحت علی ص ۷۸-۷۹
- [۱۰] - نبی رحمت، ص ۱۳۱
- [۱۱] - عین همان مدرک.
- [۱۲] - سید راحت علی، سیرت نبی ص ۸۰.
- [۱۳] - همان مدرک قبلی.
- [۱۴] - دکتر شوقی ضیف، محمد خاتم المرسلین، ص ۱۲۳

## هجرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از

### مکه به مدینه

تدبیر خداوند سبحان

جلسه ویژه و حساس دارالندوه قریش که در ارتباط با تصمیم گیری راجع به نحوه برخورد با پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- تشکیل شد، طبیعی بود که به کلی سربا باشد، و در ظاهر هیچگونه حرکتی متفاوت با تحرکات روزمره و معمول همیشگی صورت نگیرد، تا کسی نتواند احساس توطئه و خطر کند، یا به ذهن کسی برسد که پیچیدگی خاصی پیش آمده و دلالت بر شری دارد. این مکر قریش بود. اما، از آنجا که خداوند سبحان و تعالی را هدف اجرای مکر و نیرنگ خویش قرار داده بودند، از راهی که به هیچ وجه قریشیان نتوانند به آن پی ببرند، دستشان را رو کرد!

جبرئیل -علیه السلام- وحی الهی را بر نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرود آورد، و آن حضرت را از توطئه قریش با خبر ساخت، و به ایشان باز گفت که خداوند به ایشان اذن خروج از مکه را داده، و زمان هجرت را نیز برای آن حضرت مشخص گردانیده، و طرح پانک زدن به قریش را نیز برای آن حضرت تبیین فرموده و گفته است: امشب بر بستر می هر شب در آن می خوابیدی نخواب! [۱]

بعضی از رجال نرم دل و با مروت قریش رفته، غیرت و جوانمردی شان را برای شکستن آن پیمان ظالمانه تحریک نمود، تا این که پنج تن از آنان برای نقض پیمان متعهد شدند.

روز بعد در جلسه ی علنی قریش «زهیر بن ابی امیه» که مادرش «عاتکه بنت عبدالمطلب» بود به پا خاست و رو به مردم کرده، چنین گفت:

«ای مردم قریش! آیا این منصفانه است که ما غذا بخوریم و لباس بپوشیم و فرزندان هاشم از گرسنگی هلاک شوند و کسی با آنها خرید و فروش ننماید؟ قسم به خدا! ما اصلاً سر جایم نمی نشینم تا این که پیمان ظالمانه پاره شود.»

ابوجهل خواست دخالت کند، اما سودی نبخشید. در این اثنا «مطعم بن عدی» بلند شد تا پیمان نامه را پاره کند، اما دید که موریانه آن را خورده است و فقط جمله ی «باسمک اللهم» محفوظ مانده است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز قبلاً به ابوطالب خبر داده بود که موریانه پیمان نامه را خورده است. سر انجام این پیمان ظالمانه نقض و محتوای آن لغو گردید [۱۱]. سر انجام در سال دهم بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم با همراهان خارج شده همه تن به دعوت و تبلیغ مشغول شد [۱۲].

سال غم

پس از چند روز از خروج از شعب ابی طالب، ابوطالب عمومی مهربان و پشتیبان آن حضرت صلی الله علیه وسلم چشم از این جهان فرو بست. که این لطمه ای سخت بود بر رسول صلی الله علیه وسلم. سه روز پس از وفات ابوطالب، همسر با وفا ایثارگر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت خدیجه رضی الله عنها نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را تنها گذاشته به لقاء الله پیوست. آن زنی که مجسمه شفت و دلسوزی و پیکر عشق و محبت بود و کسی که پیش از همه به آن حضرت صلی الله علیه وسلم ایمان آورده بود.

حضرت خدیجه رضی الله عنها در ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت در سن شصت و پنج سالگی رحلت کرد و خود آن حضرت صلی الله علیه وسلم او را در مقام «حجون» در قبر نهاده به خاک سپرد. در این وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم به سن پنجاه سالگی رسیده بود. آن حضرت صلی الله علیه وسلم سال وفات ابوطالب و خدیجه رضی الله عنها را «عام الحزن» (سال غم) می نامید [۱۳].

شدت آزار قریش

وقتی که این دو پشتیبان قوی حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این جهان رفتند، اذیت قریش بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب ایشان رضی الله عنهم به شدت بالا گرفت. و جسارت ایشان به حدی رسید که مستقیماً پیامبر صلی الله علیه وسلم را توهین کرده اشیایی را بر بدن ایشان می ریختند. روزی یکی از این سفیهان در مسیر رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده راه ایشان را گرفته مقداری خاک بر سر و روی مبارک ایشان انداخت و آن حضرت صلی الله علیه وسلم با همان حالت خاک آلود به منزل تشریف برد.

مریم دوشیزه ی بتول لقاء کرد. پس نجاشی دست را به زمین برده از آن چوبی را برداشت و سپس گفت: «سوگند به الله که از آن چه تو در باره ی حضرت عیسی علیه السلام گفتی، ایشان به اندازه ی این تکه چوب هم فراتر نیست.» وقتی که نجاشی این سخن را گفت، کشیش های دور و برش غرغر کردند. نجاشی گفت: «اگر چه شما خر بکنید. سوگند به خدا شما (مسلمانان) در کشور من در امن هستید» و تا سه بار گفت: «هر کسی که به شما بد بگوید جریمه خواهد شد. من دوست ندارم که یکی از شما را اذیت کنم اگر چه به من کوهی از طلا برسد. بروید شما در امن هستید.» سپس دستور داد: «هدایای این دو نفر را به آنان برگردانید؛ زیرا وقتی که الله تعالی ملک را به من داد از من رشوه نگرفت تا من در آن رشوه بگیرم و آن چه مردم مرا در آن اطاعت کنند من هم آنان را در آن اطاعت می کنم.» لذا آن دو نفر با حالت مقبوح که خواسته ی آنان به خود آنان برگردانده شد، به مکه برگشتند. و مسلمانان مهاجر در حبشه به خوبی در کنار همسایه ی مهربان زندگی و به نشر معارف اسلامی پرداختند [۸].

وقت آزمایش

هنگامی که قریش دید که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سرزمین امن و پرسکونی جای گرفتند و نجاشی این پناهندگان را حمایت می کند و هم چنین دو نفر از قهرمانان قریش حمزه و عمر -رضی الله عنهما- مسلمان شده با رسول صلی الله علیه وسلم و اصحابش قرار گرفتند، و اسلام دارد در بین قبایل دیگر انتشار می یابد، چاره ای اندیشیدند تا بدین وسیله آن حضرت صلی الله علیه وسلم را در تنگنا قرار دهند. پس باهم نشستند مشوره کردند که پیمان نامه ای علیه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب بنویسند و آنان را تحریم اقتصادی کنند.

وقتی که بر این اتفاق کردند پیمان نامه را نوشته باهم عهد و میثاق بستند که بر مفاد این عهدنامه عمل کنند و به خاطر تاکید آن را در وسط خانه ی خدا آویختند.

در شعب ابی طالب

پس از این پیمان نامه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در ماه محرم سال هفتم بعثت نزد ابوطالب در شعب او رفته جای گرفتند و از بین آنان فقط ابولهب بیرون رفته قریش را پشتیبانی کرد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم با همراهان تا سه سال در این شعب ماند و متحمل زحمت فراوان شدند تا آنجا که برگ درختان و پوست های حیوانات را می خوردند و جز به صورت مخفی چیزی به آنان نمی رسید [۹]. اما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در همین اوضاع مرتباً شب و روز، پنهان و آشکار به دعوت قومش مشغول بود و بنی هاشم همچنان صبور و شکیبا بودند [۱۰].

نقض پیمان و پایان محاصره ی اقتصادی

عده ای از جوانمردان با شعور قریش که در راس آن ها «هشام بن عمرو بن ربیع» قرار داشت، علیه این پیمان به پا خاستند و ناخرسندی خود را نسبت به آن ابراز داشتند. هشام فردی انساندوست و در میان قومش دارای جاهت بود. او نزد

کنار شما گذشت، و بر سر و رویتان خاک و سنگریزه باشید، و به دنبال کار خودش رفت! گفتند: به خدا او را ندیدیم! از جای خود برخاستند و خاکها و سنگریزهها را از سر و رویشان می‌تکانیدند.

در عین حال، از سوراخ در خانه سرک کشیدند و علی را دیدند. گفتند: به خدا، این محمد است که خوابیده است! بُرد مخصوص او هم روی پیکر و سر و صورت او کشیده شده است! از آنجا نکان نخوردند تا صبح شد. علی از بستر آن حضرت برخاست. کار از کار گذشته بود! سراغ رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - را از او گرفتند. گفت: اطلاعی از ایشان ندارم!



مسیر هجرت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و یار وی ابوبکر صدیق

برگزیدگان قریش یقین و اطمینان کامل داشتند که توطئه است و زیوانه اینشان موفقیت‌آمیز خواهد بود، تا جایی که ابوجهل، سرمست و مغرور، خطاب به یارانش که خانه را محاصره کرده بودند، از روی مسخره و استهزا می‌گفت: محمد ادعا می‌کند که اگر شما تابع دین و آئین او بشوید پادشاه عرب و عجم خواهید شد؛ وانگهی پس از آنکه مردید، برانگیخته خواهید شد، و برای شما باغهایی همانند باغهای اردن قرار خواهد داد؛ اما اگر چنین نکردید، سرهای شما را از تن جدا خواهد کرد، وانگهی پس از آنکه مردید، برانگیخته خواهید شد، و برای شما آتشی فراهم خواهد کرد و شما را در آن خواهند سوزانید! [۴]

قرار اجرای توطئه قریش، پس از نیمه شب، هنگام خروج پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - از خانه بود. آنان بیدار نشسته بودند و رسیدن ساعت صفر را انتظار می‌کشیدند. اما خدا بر کار خویش چیره است، زمام امور آسمان و زمین در دست اوست؛ هر کار که بخواهد می‌کند؛ همگان را پناه می‌دهد، ولی هیچکس نمی‌تواند کسی را بر علیه او پناه دهد! خداوند همان کاری را کرد که بعدها برای رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - بازگفت:

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» [۵].  
«و آن هنگام که کفار مکه برای تو با هم توطئه می‌کردند که تو را دربند و زندانی کنند، یا به قتل برسانند، یا از مکه اخراج کنند، آنان توطئه مکارانه می‌کردند؛ خدا نیز با آنان مکر می‌کرد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است!»

عزیمت پیامبر اکرم

قریشیان، با آن همه آگاهی و بیداری و هشاری که در کارشان داشتند در مقام اجرای نقشه شومشان شکست فاحشی خوردند. رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - از خانه خارج شدند؛ حلقه محاصره آنان را شکستند، و مشتی سنگریزه برداشتند، و بر سر و روی آنان پاشیدند. خداوند دیدگان آنان را نسبت به آن حضرت کور کرده بود، و آنان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - را نمی‌دیدند و ایشان این آیه شریفه را تلاوت می‌کردند:

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» [۶].

«و قرار دادیم روبروی ایشان سدّی راه، و پشت سر ایشان سدّی راه، و پرده‌ای بر سر و روی ایشان افکندیم؛ از این رو آنان نمی‌بینند.»

بر سر یکایک ایشان خاک ریختند، و راهی خانه ابوبکر شدند. از آنجا نیز، از در اضطرابی پشت خانه ابوبکر شبانه خارج شدند، و رفتند تا به غار ثور بر سر راه مکه به یمن رسیدند [۷].

محاصره کنندگان همچنان منتظر رسیدن ساعت صفر بودند. اندکی قبل از فرا رسیدن ساعت موردنظر، بخت و شکست خودشان را دریافتند. مردی را که پیش از آن با آنان نبود، دیدند که بر در خانه ایستاده است. گفت: منتظر چه هستید؟ گفتند: محمد! گفت: باختید و زیان کردید! به خدا وی از

نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - در گرم‌گرم آفتاب نیمروز، هنگامی که مردم در خانه‌هایشان استراحت می‌کنند، به سراغ ابوبکر - رضی الله عنه - رفتند تا با او ترتیب هجرت را بدهد. عایشه - رضی الله عنها - گوید: در آن اثنا که ما در خانه ابوبکر به هنگام گرمای شدید ظهر نشسته بودیم، کسی آمد و به ابوبکر گفت: رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - نقاب بر چهره آمده‌اند! در وقت و ساعتی که معمولاً به سراغ ما نمی‌آمدند! ابوبکر گفت: پدر و مادرم به فدای ایشان باد! به خدا در این وقت و ساعت ایشان نیامده‌اند مگر برای امری بسیار مهم! عایشه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - آمدند و استیذان فرمودند. ابوبکر به ایشان اذن دخول داد. داخل شدند. آنگاه به ابوبکر گفتند: «أخرج من عندك» اطرافیان را بیرون کن! ابوبکر گفت: اینان خانواده خود شما هستند، پدرم فدای شما باد ای رسول خدا! گفتند: «فأنتي أذن لي في الخروج» حال که چنین می‌گویی، به من اذن خروج داده شده است! ابوبکر گفت: همسفری، پدرم فدای شما باد، رسول خدا؟ رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: آری! [۲]

آنگاه با وی طرح هجرت را هماهنگ کردند و به منزل خودشان بازگشتند، و منتظر شدند تا شب فرا رسد. در طول روز، مانند همیشه کارهای روزانه خود را پی گرفتند، تا کسی پی نبرد به اینکه ایشان دارند برای هجرت یا هر مسئله خاص دیگری آماده می‌شوند، تا خودشان را از اجرای تصمیم قریش دور سازند.

محاصره خانه پیامبر

تبهکاران بزرگ قریش نیز تمامی ساعات باقی مانده از روز را به طور سری سرگرم آماده شدن برای اجرای نقشه طراحی شده‌ای بودند که صبح آن روز مورد تصویب پارلمان مکه قرار گرفته بود، و برای این منظور یازده تن از سران و بزرگان قریش انتخاب شده بودند، عبارت از: ۱) ابوجهل بن هشام؛ ۲) حکم بن ابی العاص؛ ۳) عقبه بن ابی معیط؛ ۴) نضربین حارث؛ ۵) امیه بن خلف؛ ۶) زمعه بن اسود؛ ۷) طعیمه بن عدی؛ ۸) ابولهب؛ ۹) ابی بن خلف؛ ۱۰) ثبیه بن حجاج؛ ۱۱) منبه بن حجاج [۳].

عادت رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - چنان بود که اوائل شب پس از نماز عشا می‌خوابیدند، و پس از نیمه شب به مسجد الحرام می‌رفتند و در آنجا نماز شب می‌خواندند. آن شب، علی - رضی الله عنه - را فرمودند که در بستر ایشان بخوابد.

همینکه پاسی از شب گذشت، و همه جا آرام گرفت، و مردم در خانه‌هایشان به خواب رفتند، آن یازده نفری که نامشان برده شد، پنهانی بسوی خانه پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - آمدند، و بر در خانه کمین نشستند. به گمان ایشان حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - در خانه خوابیده بودند، و هنگامی که از خواب برخیزند و بخواهند از خانه خارج شوند، بر سر ایشان خواهند ریخت و نقشه خودشان را اجرا خواهند کرد.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌دانستند که قریشیان با جدیت هر چه تمام‌تر در پی ایشان خواهند آمد. به همین جهت، راه اصلی مدینه را که به سمت شمال بود، و در وهله اول به نظر هر کسی می‌رسید، وانهادند، و راهی را که درست نقطه مقابل آن در سمت جنوب مکه بود در پیش گرفتند، که به سوی یمن می‌رفت. این راه را تا حدود پنج میل طی کردند تا به کوهی معروف به کوه ثور رسیدند که کوه بلندی بود، و راه ناهمواری داشت و صعب‌العبور و سنگلاخ بود؛ چنانکه پاهای رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- را مجروح ساخت.

بعضی نیز گفته‌اند که ایشان در این مسیر بر روی کناره پاهایشان راه می‌رفتند، تا رد پای خودشان را گم کنند، و در نتیجه پاهای ایشان زخمی شد. به هر حال، در بالای کوه، ابوبکر ایشان را بر دوش خود حمل کرد، و پیوسته ایشان را به خود می‌چسباند، تا به غاری در قلّه کوه رسیدند که در تاریخ به «غار ثور» شهرت یافته است [۹].

دو یار غار

وقتی به غار رسیدند، ابوبکر گفت: به خدا شما داخل نمی‌شوید تا من پیش از شما داخل شوم، و اگر خطری در غار پیش آید به من اصاب کند نه به شما. داخل غار شد، و غار را رُفت و روب کرد. در کنار غار سوراخی را مشاهده کرد؛ پیراهن خود را درید و آن سوراخ را پر کرد. دو سوراخ دیگر باقی ماند. دو پای خویش را در آنها قرار داد؛ آنگاه به رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- گفت: داخل شوید! رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- داخل شدند و سرشان را در آغوش ابوبکر نهادند و خوابیدند.

پای ابوبکر را جانوری از داخل آن سوراخ گزید. اما وی از جای خود حرکت نکرد، مبدا رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- بیدار شوند. اشکهای وی بر صورت رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- چکید. گفتند: «مالک یا ابابکر؟» چه خبرت است، ابابکر؟ گفت: مرا گزیده‌اند، پدرم به فدای شما باد! رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- آب دهان زدند و از آسیب آن جانور رهایی یافت [۱۰].

سه شب در آن غار مخفی شدند؛ شب جمعه و شب شنبه و شب یکشنبه [۱۱]. عبدالله پسر ابوبکر نیز با آنان درون غار به سر می‌برد. عایشه گوید: وی جوانی با معرفت و خوش برخورد بود؛ از نزد آنان سحرگاه به بیرون می‌خزید و به هنگام صبح همراه دیگر قریشیان در مکه از خواب بیدار می‌شد؛ چنانکه گویی شب را در مکه به صبح رسانیده است، و هر خبر و اثری از نقشه‌ها و نیرنگ‌های قریش پیدا می‌کرد به ذهن می‌سپرد، و شب هنگام وقتی تاریکی همه جا را فرا می‌گرفت، برای رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- و ابوبکر خبر می‌آورد.

عامر بن فُهَیره -برده آزاد شده ابوبکر- نیز گله گوسفندی را که داشت در اطراف غار می‌چرانید، و چون ساعتی از وقت عشاء می‌گذشت، آن گوسفندان را به طرف غار می‌برد. از شیر آن گوسفندان که در واقع از آن خودشان بودند

می‌نوشیدند و شب را به آرامش سپری می‌کردند؛ تا وقتی که سحرگاه می‌شد و عامر بن فُهَیره گوسفندانش را صدا می‌زد. وی این کار را در این سه شب مرتباً انجام داد [۱۲]. وقتی که سحرگاهان عبدالله بن ابی‌بکر راهی مکه می‌شد، عامر نیز گوسفندانش را به دنبال عامر روی رد پاهای او می‌چرانید تا کسی متوجه رد پای وی نشود [۱۳].

از سوی دیگر، قریشیان، وقتی با مباد فرمای آن شب از اجرای توطئه یقین پیدا کردند که رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- از مکه بیرون رفته‌اند، به یکباره دیوانه شدند. نخستین کاری که در این ارتباط انجام دادند آن بود که علی را کتک زدند، و او را بسوی کعبه کشانیدند، و ساعتی بازداشت کردند، شاید از طریق وی خبری از آن دو نفر پیدا کنند [۱۴].

از طریق علی به نتیجه‌ای نرسیدند. بسوی خانه ابوبکر رفتند و دق‌الباب کردند. اسماء بنت ابی‌بکر در را باز کرد. به او گفتند: پدرت کجاست؟ گفت: نمی‌دانم به خدا پدرم کجاست! ابوجهل که مرد بدخوی و پلیدی بود دست بلند کرد و آن چنان به صورت اسماء سیلی زد که گوشواره از گوش وی افتاد [۱۵].

رؤسای طوایف قریش در یک جلسه فوق‌العاده فوری تصویب کردند که تمامی وسائل ممکن را برای دستگیری آن دو مرد به کار گیرند. همه راههای اطراف مکه را به شدت تحت مراقبت مسلحانه قرار دادند، و جایزه سنگینی به میزان یکصد ناقه در ازای تحویل هر یک از آن دو نفر به قبیله قریش زنده یا مرده قرار دادند؛ آورنده هر که خواهد باشد [۱۶].

سوارکاران و بیابانگردان پیاده و رد پای شناسان بطور جدی در پی یافتن آن دو نفر از هر سوی به راه افتادند، و در کوهها و دره‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های اطراف مکه به جستجو پرداختند، ولی هیچ نتیجه‌ای عایدشان نشد، حتی تعقیب‌کنندگان تا در غار نیز رفتند؛ اما خدا کارداران کار خویش است!

\* بخاری از آنس از ابوبکر روایت می‌کند که گفت: من با پیامبر در غار بودم. سرم را بلند کردم؛ پاهای آنان را کنار در غار مشاهده کردم. گفتم: ای پیامبر خدا، اگر یکی از اینان چشمش را به این سوی و آن سوی بیندازد، ما را می‌بیند! فرمودند:

«ما ظنک یا ابابکر بائین، الله تاللهما؟»  
«گمان تو راجع به دو تن که سومی آن دو خداوند باشد، چیست؟!» [۱۷]

این معجزه‌ای بود که خداوند به واسطه آن پیامبرش را گرامی داشت. تعقیب‌کنندگان، درست زمانی که چند گام بیشتر با این دو یار غار فاصله داشتند، باز گشتند.

در راه مدینه

سه روز بعد، دیگر شعله‌های تعقیب و جستجو فروکش کرد، و گروه‌های کاوش و ردیابی کارشان را متوقف کردند. قریشیان که با همه خیانت و بی‌رحمی آن دو را تعقیب کرده

بودند، اینک آرام گرفته بودند؛ و رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- با همسفرشان آماده عزیمت به مدینه شدند.

پیش از آن، عبدالله بن اُرَیْقَط لیثی را اجیر کرده بودند. وی راه‌شناس ماهری بود، و با اینکه بر دین و آیین کُفَّار قریش بود، او را امین خود قرار داده بودند و ناقه‌هایشان را به او سپرده بودند، و قرار گذاشته بودند که پس از سه شب مرکب‌هایشان را به غار ثور بیاورد. شب دوشنبه آغاز ماه ربیع‌الاول سال یکم هجرت ۱۶ سپتامبر ۶۲۲ میلادی، عبدالله بن اُرَیْقَط آن دو مرکب را برایشان آورد.

ابوبکر به هنگام مشورت و هماهنگی در خانه خودش به نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- گفته بود: پدرم به قربانتان، ای رسول‌خدا، یکی از این دو مرکب مرا بگیرد! و آن یکی را که بهتر از دیگری بود به آن حضرت پیشکش کرده بود. رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- گفته بودند: «بالتمن» به شرط آنکه بهایش را از من بگیری!

اسماء دختر ابوبکر -رضی الله عنها- انبان غذایشان را آورد؛ اما فراموش کرده بود برای آن بندی درست کند. وقتی آماده سفر شدند، خواست انبان را به پشت شتر ببندد، مشاهده کرد که بند ندارد. کمر بندش را باز کرد و آن را به دو نیم کرد؛ با یکی انبان غذا را بست و دیگر را به کمرش بست؛ از این رو، وی را أسماء ذات اللطائفین نامیدند [۱۸].

رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- با ابوبکر -رضی الله عنه- عازم سفر شدند. عامر بن فُهَیره نیز همراه آن دو به راه افتاد. راهدارشان، عبدالله بن اُرَیْقَط، آنان را به سمت سواحل بحر احمر هدایت کرد. وقتی از غار بیرون آمدند، نخست مدتی در جهت جنوب به سمت یمن پیش رفت، آنگاه آهنگ غرب کرد و به سمت سواحل بحر احمر پیش رفت، تا به جاده‌ای رسید که مردم با آن آشنایی نداشتند. وی به سمت شمال روی آورد و در نزدیکی ساحل دریای احمر به جاده‌ای روانه شد که به ندرت کسانی از آن راه به سمت مدینه می‌رفتند.

ابن اسحاق موضعی را که رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- در این جاده نامأنوس از آن گذشته‌اند، نام برده است. گوید: راهدار آن دو را ابتدا به سمت پایین مکه راهنمایی کرد، سپس آن دو را به ساحل برد، تا به جاده‌ای پایین‌تر از غسُفان، برخوردند. آنگاه آن دو را از سمت پایین اَمَج برد؛ سپس آن دو را از آنجا گذرانید تا پس از گذشتن او قُدَید جاده اصلی را قطع کردند. از آنجا آن دو را به خَرَّار برد، و از آنجا به تنیه‌المره، و از آنجا به لَقَف برد؛ سپس به سوی بیابان لَقَف رفتند، و از آنجا پیچیدند و به طرف بیابان میجاح رفتند. آنگاه صحرای میجاح را زیر پای گذارند، و از آنجا به طرف سرازیری ذی‌الغضوبین به راهشان ادامه دادند، و به وادی ذی کُشُر رسیدند. از آنجا به جداجد، و سپس به اجر، و از آنجا به سمت ذی‌سلم از راه بیابان تَعِین روی آوردند. از آنجا به عبایید رفتند، و از فاجه گذشتند و به صحرای عرج فرود آمدند. پس از آن از تنیه‌العائر، از سمت راست رکوبه به سفر

گوارا باد بنی کعب را، که دخترشان مکان و مأوایی برای افراد با ایمان فراهم آورده است!

از خواهران درباره گوسفند او و ظرف او پرسید؛ البته اگر از خود گوسفند نیز پرسید، گواهی خواهد داد!

اسماء گوید: ما نمی دانستیم که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به کدام سوی رفته اند، تا وقتی که مردی از جنیان از سمت پایین مکه وارد شهر شد و این آیات را می خواند. مردم همراه او به حرکت درآمده بودند، و صدایش را می شنیدند، اما خود او را نمی دیدند؛ تا از سمت بالای مکه خارج شد. گوید: وقتی این سروده های آن مرد جَنّی را شنیدم، فهمیدم که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به کدام سوی روی آورده اند، و مقصدشان مدینه است [۲۳].

۴. در میان راه سراقه بن مالک آن دو را دنبال کرد. سراقه گوید: در میان مردانی از خویشاوندانم بنی مُدلیج نشسته بودم و با یکدیگر گفتگو داشتیم. مردی از آنان پیش آمد و بالای سر ما که نشسته بودیم، ایستاد و گفت: ای سراقه، من چند لحظه پیش از این کنار ساحل شیخ هایی را دیدم؛ گمان می کنم که آنان محمد و همراهانش بودند! سراقه گوید: من فهمیدم که هم آنان بوده اند؛ اما به او گفتم: هیچوقت آنان نبوده اند! تو فلان کس و فلان کس را دیده ای که ما هم با چشمانمان آن دو را دیدیم که به آن سوی می گذرند! ساعتی در آن انجمن نشستیم؛ آنگاه برخاستم، و به اندرون وارد شدم و به کتیزم گفتم که اسب مرا مهیا کند، و آن را پشت تپه منظر من نگاه دارد.

نیزه ام را برداشتم، و از پشت خانه خارج شدم. نیزه ام را واگون بسوی زمین گرفته بودم و لبه آن را در دست داشتم. رفتم تا به اسبم رسیدم. بر آن سوار شدم و سخت تاختم، تا به نزدیکی آنان رسیدم. اسبم مرا بر زمین زد، و از روی اسب به زیر افتادم. برخاستم و دست به تیردان خویش بردم و به تیر کشی (استقسام به آلام) مشغول شدم که: به آنان زبانی برسانم یا نه؟ جواب خوشایند نبود.

از دستور آلام سرپیچی کردم و بر اسبم سوار شدم و بار دیگر خود را به نزدیکی آنان رسانیدم، به گونه ای که قرائت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را می شنیدم! رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سرشان را بر نمی گردانیدند، اما ابوبکر بسیار روی برمی گردانید. ناگهان دو دست اسب من در زمین فرو رفت، و اسب به زانو درآمد، و من از روی اسب به زیر افتادم. تازیانه ای بر او زدم. از جای برخاست اما نمی توانست دستاش را از زمین بیرون بکشد. وقتی راست ایستاد دیدم که از جای فرو رفتن دستان وی در زمین عباری همانند دود بر آسمان می رود. بار دیگر تیر کشی کردم. باز هم همان جواب ناخوشایند پیشین درآمد.

آنان را ندا دادم که درامانید! ایستادند. بر اسبم سوار شدم و رفتم تا به آنان رسیدم. به دلم افتاد - به خاطر آن وضعیتی که برای من پیش آمده بود و آنگونه از رسیدن به آنان درمانده بودم - که آئین رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فراگیر خواهد گردید؟! به ایشان گفتم: قوم و قبیله شما برای یافتن

گوسفند چیست؟ گفت: از بی طاقی نتوانسته است همراه گوسفندان به چرا برود! گفتند: «هل بها من لین؟» آیا شیر دارد؟! گفت: ناتوان تر از آن است که شیر داشته باشد! گفتند: «أتأذنین لی أن أأهلها؟» به من اجازه می دهی که آن را بدوشم؟! گفت: آری، پدر و مادرم به فدایتان، اگر شیری در پستان هایش یافتید بدوشید!

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- پستانهای آن گوسفند را بادستان خویش لمس کردند، و نام خدا را بر زبان آوردند و دعا کردند. شیر از پستانهای آن گوسفند به شدت فواره زد. آن حضرت ظرفی را که امّعبد در آن کاروانها را آب می داد برگرفتند. آنقدر شیر در آن ظرف دوشیدند که روی آن ظرف را کف شیر فرا گرفت. آن زن را شیر نوشانیدند. آنقدر نوشید تا سیراب شد. اصحاب آن حضرت نیز نوشیدند تا سیراب شدند. خود ایشان نیز نوشیدند و دوباره دوشیدند؛ تا ظرف پر شد. آن ظرف پر از شیر را نزد او نهادند و رفتند.

طولی نکشید شوهرش ابومعبد بازگشت. وی چند بز خشکیده را به چرا برده بود که از لاغری در حال مردن بودند. وقتی شیرها را دید، به شگفت آمد، گفت: این شیر از کجاست؟ گوسفند که شیر نداشت؛ آشتر ماده ای هم که در خانه نداریم! گفت: نه بخدا، ولی مردی مبارک بر ما گذشت، ماجرای وی چنین و چنان بود، و حال و وضع او چنین و چنان! ابومعبد گفت: من به خدا فکر می کنم همان مرد قریشی است که قریشیان در جستجوی اویند! ای امّعبد، برای من او را توصیف کن! امّعبد اوصاف زیبایی آن حضرت را برای وی آن چنان به نیکی و دقت توصیف کرد، که شنونده گویی در برابر آن حضرت ایستاده است و ایشان را می بیند؛ چنانکه در اواخر کتاب، در باب شمایل اوصاف آن حضرت خواهیم آورد.

ابومعبد گفت: به خدا این همان مرد قریشی است که درباره اش چنین و چنان گفته اند. من قصد داشتم همراه و همسفر او بشوم؛ و هرگاه راهی به سوی این مسئله پیدا کنم همین کار را خواهم کرد!

آن روز، اهل مکه صدای هانفی را شنیدند که با صدای بلند اشعار ذیل را می خواند: مردم صدای او را می شنیدند، ولی او را نمی دیدند:

جزی الله ربّ العرش خیر جزائه رفیقین حلّا خیمتی ام معبد  
هما نزلّا بالبر وارتحلا به وافلح به أمسی رفیق محمد  
فیا لقصی ما زوی الله عنکم به من فعال لا یحاذی و سؤدد  
لیهن بنی کعب مکان فتانهم ومقعدا للمؤمنین بمرصد  
سلوا أختکم عن شاتها وایانها فانکمو إن تسألوا الشاة تشهد

«خداوند صاحب عرش جزای خیر دهد، بهترین جزای خیر، دو همسفری را که وارد خیمه امّعبد شدند؛  
آن دو به نیکی بر او وارد شدند، و به نیکی از آنجا کوچ کردند، و چه رستگار است آن کس که رفیق و همسفر محمد گردد؛

شگفتا از فرزندان قصی! خداوند هیچ یکی از کردارهای بی نظیر و سروری ها و برتری ها را از شما دریغ نداشته است!

خویش ادامه دادند تا به وادی رثم فرود آمدند، و از آنجا بسوی قُبا رهسپار شدند [۱۹].

اینک برخی از وقایعی که در اثنای راه روی داد:

۱. بخاری از ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- روایت کرده است که گفت: آن شب را تا صبح سیر کردیم. فردای آن شب نیز به مسیر خودمان ادامه دادیم، تا وقت ظهر فرا رسید و جاده کلاً خلوت شد؛ هیچکس تردّد نمی کرد. به تخته سنگ بسیار بلندی رسیدیم که روی زمین سایه افکنده بود و حرارت آفتاب به آن قسمت نرسیده بود. آنجا اطراق کردیم. من با دستهای خود جایی را برای انبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- آماده کردم تا آنجا بخوابند. قطعه پوستی نیز روی آن قسمت که آماده کرده بودم پهن کردم و گفتم: رسول خدا، بخوابید؛ من در کنار شما نگرهبانی می دهم! برخاستم و در آن اطراف به مراقبت پرداختم. ناگهان دیدم چوپانی با گوسفندانش با همان منظوری که ما از آمدن کناره آن صخره داشتیم بسوی صخره می آید. گفتم: ای پسر، برای چه کسی شبانی می کنی؟ گفت: برای مردی از اهل مدینه یا مکه [۲۰].

گفتم: گوسفندات شیر هم دارند؟ گفت: آری. گفتم: می شود آنها را دوشید؟ گفت: آری! آنگاه گوسفندی را برگرفت. به او گفتم: پستانش را از خاک و موی و آلودگی پاک کن! مقداری شیر در یک ظرف دوشید. من با خود ظرفی برداشته بودم که آن حضرت از آن آب می نوشیدند، سر و رویشان را خشک می کردند، و وضو می ساختند. نزد پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- برگشتم. نخواستم ایشان را بیدار کنم. صبر کردم تا بیدار شدند. قدری آب روی آن شیر ریختم تا قسمت پایین آن سرد شود. گفتم: ای رسول خدا، آب روی آن شیر ریختم تا قسمت پایین آن سرد شد. گفتم: ای رسول خدا، بنوشید! آنقدر نوشیدند تا دل من راضی شد. آنگاه گفتند: «ألم یلأن للرحیل؟» آیا وقت کوچیدن نشده است؟! گفتم: چرا! آنگاه حرکت کردیم [۲۱].

۲. عادت ابوبکر -رضی الله عنه- چنان بود که پشت سر پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بر مرکب سوار می شد. وی پیرمردی سرشناس بود، و هرکس به ابوبکر برمی خورد، می گفت: این مردی که جلوی تو بر مرکب سوار است کیست؟ ابوبکر می گفت: این مرد راه را به من نشان میدهد! سؤال کننده گمان می کرد که منظورش راهنمای بیابان است؛ در صورتی که منظور ابوبکر راه خیر و هدایت این بود! [۲۲]

۳. در روز دوم یا سوم، به دو خیمه از آن امّ معبدخزاعیه رسیدند. خیمه های امّعبد در مکانی به نام مُشَلَّل از ناحیه قدید، در ۱۳۰ کیلومتری مکه واقع شده بود. امّعبد زنی برازنده و پرتوان بود. کنار آن خیمه ها می نشست و به مسافران آب و غذا می داد. از او پرسیدند که چیزی برای خوردن یا نوشیدن دارد؟ گفت: به خدا اگر چیزی نزد ما بود از شما دریغ نمی داشتم؛ بزها و گوسفندا همه تشنه و گرسنه اند! آن سال خشکسالی بود.

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- گوسفندی را کنار عمود خیمه دیدند. گفتند: «ماهذه الشاة یا امّ معبد؟» ای امّ معبد، این

عروبن زبیر گوید: اهل مدینه به استقبال رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رفتند. آن حضرت جمعیت را به سمت راست متمایل گردانیدند تا در محله «بنی عمرو بن عوف» در میان جماعت استقبال کنندگان فرود آمدند. روز دوشنبه در ماه ربیع الاول بود. ابوبکر ایستاده بود و با مردم سلام و علیک می کرد، و رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- ساکت و آرام نشسته بودند از این رو، انصار که دسته دسته می آمدند و تا آن روز رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را ندیده بودند، نزد ابوبکر می آمدند و او را تحیت می گفتند؛ تا آنکه آفتاب بر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- تابید و ابوبکر پیش آمد تا با عیاش مانع آزار رسانیدن آفتاب آن حضرت شود؛ و در آن ساعت، همگان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را شناختند [۳۴].

تمامی مردم مدینه برای استقبال آن حضرت بسیج شده بودند. روزی بی نظیر بود که در تاریخ مدینه همانند نداشت و تا آن روز مدینه چنین روزی را به خود ندیده بود. یهودیان نیز راستی و درستی بشارت حقیق نبی را به رأی العین دیدند که گفته بود: «خداوند از تیمان آمد، و قُدوس از کوههای فاران» [۳۵].

حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در محل قبّاء در خانه کَلثوم بن هذم - و به روایتی بر سعدبن خَیمه وارد شدند؛ که روایت اولی درست تر است.

علی بن ابیطالب -رضی الله عنه- سه روز در مکه ماند تا از جانب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سپرده های مردم را که نزد آن حضرت بود به صاحبانش بازگرداند؛ آنگاه با پای پیاده مهاجرت کرد تا در محل قبّاء به آن حضرت و ابوبکر ملحق گردید، و بر کَلثوم بن هذم وارد شد [۳۶].

پیامبر گرامی اسلام، چهار روز در قبّاء اقامت کردند: دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه [۳۷]. مسجد قبّاء بنا کردند و در آن نماز گزارانند، و آن نخستین مسجدی بود که پس از بعثت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بر اساس تقوا ساخته شد. وقتی روز پنجم رسید، روز جمعه، به فرمان خداوند سوار بر مرکب شدند، و ابوبکر پشت سر ایشان سوار شد، و به دنبال بنی النجار -دائی هایشان- فرستادند، آنان نیز شمشیرها حمایت کردند و آمدند، و در حالیکه آنان اطراف آن حضرت را گرفته بودند، به سوی مدینه رهسپار شدند [۳۸]. وقت نماز جمعه به محل سکونت بنی سالم بن عوف رسیدند. در موضع مسجدی که هم اکنون در آن وادی هست با مسلمانان نماز جماعت خواندند، و شمار نماز گزاران یکصد تن بود [۳۹].

منبع: خورشید نبوت؛ ترجمه فارسی «الرحیق المختم»  
تالیف: شیخ صفی الرحمن مبارکفوری، ترجمه: محمد علی  
لسانی فشارکی، نشر احسان ۱۳۸۸  
عصر اسلام

IslamAge.com

پاورقی:

آنگاه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- مسعود را نزد مولایش فرستادند و به او گفتند که از جانب ایشان به مولایش دستور دهد که برگردن اسپهانش داغ «قیدالفرس» بنهد، که عبارت از دو حلقه است که میان آن دو حلقه یک خط، تا این علامت اسپان او باشد. زمانی که مشرکان در روز احد به جنگ رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آمدند، اوس غلامش مسعود بن هثیده را از عرج تا مدینه با پای پیاده به نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرستاد تا آن خبر را به آن حضرت برساند. این مطلب را ابن ماکولا به نقل از طبری آورده است. اوس پس از ورود رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به مدینه اسلام آورده بود، و در عرج سکونت داشت [۲۸].

۷. در بین راه، در بطن رثم، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- زبیر را ملاقات کردند که با گروهی از مسلمانان از سفر تجارتی شام بازمی گشت. زبیر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- و ابوبکر را جامه های سفید پوشانید [۲۹].

ورود به قبّاء

روز دوشنبه هشتم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت -سال یکم هجرت- مطابق با ۲۳ سپتامبر ۶۲۲ میلادی -رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در قبّاء فرود آمدند [۳۰].

عُروه بن زبیر گفت: مسلمانان در مدینه شنیده بودند که حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- از مکه خارج شده اند. هر روز با مبادان به حره می آمدند و در انتظار قدم آن حضرت به سر می بردند تا حرارت آفتاب نیمروز آنان را وادار به بازگشت می کرد. روزی، طبق معمول پس از انتظار طولانی بازگشتند. وقتی به خانه هایشان رسیدند، مردی از یهودیان مدینه، برای کاری که داشت بر بام یکی از قلعه هایشان فراز آمد. رسول خدا و همراهان آن حضرت را با جامه های سفید مشاهده کرد. گاه درخشش سراب آنان را ناپدید می گردانید، و گاه پدیدار می شدند. آن مرد یهودی بی اختیار با صدای هرچه بلندتر فریاد زد: ای جماعت عرب! این است آن بخت و اقبالی که انتظارش را می کشیدید! مسلمانان همگی سلاح برگرفتند، [۳۱] و بر فراز بلندی حره حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ملاقات کردند.

ابن قیم گوید: سرو صدا و تکبیر از محل سکونت بنی عمرو بن عوف شنیده می شد. مسلمانان از شادمانی به خاطر ورود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- تکبیر می گفتند، و برای دیدار آن حضرت می شتافتند. به استقبال ایشان آمدند و با تحیت نبوت برایشان درود فرستادند. آنگاه گرداگرد آن حضرت را گرفتند. پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- از آرامش فراوان برخوردار بودند، و وحی الهی داشت بر ایشان نازل می شد:

﴿إِنَّا اللَّهُ هُوَ مَوْلَاهُ وَجَبْرِئِلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ [۳۲].

«که خداوند یار و یاور است و جبرئیل و مسلمانان شایسته، و فرشتگان نیز علاوه بر آن، پشتیبان اویند!» [۳۳]

شما جایزه قرار داده اند! و برای آنان بازگفتیم که مردم درباره ایشان چه مقاصدی دارند، و آب و غذا به ایشان تعارف کردم. آن دو، نه به من آزاری رسانیدند و نه از من درخواستی کردند؛ فقط رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به من گفتند: «أخفب عننا» این راز را برای ما پوشیده بدار! من از ایشان درخواست کردم که خط امانی برای من بنویسند. به عامر بن قُهره دستور دادم روی قطعه ای از چرم برای من خط امان نوشت. آنگاه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به راهشان ادامه دادند [۲۴].

در روایتی دیگر از ابوبکر آمده است که گفت: ما به سفر خویش ادامه میدادیم و قریشیان نیز در جستجوی ما بودند. هیچیک از آن تعقیب کنندگان به ما دست پیدا نکردند بجز سراقه بن مالک بن جُشم که بر اسب خویش سوار بود، و به ما نزدیک شد. گفتیم: این تعقیب کنندگانند که به ما رسیدند؛ ای رسول خدا! فرمودند: ﴿لا تحزن إن الله معنا﴾ [۲۵]

سراقه بازگشت و دید که همچنان جستجوگران در تکاپوی پیدا کردن آنانند؛ این سوی و آن سوی فریاد زد: من از سرتاسر این منطقه برای شما خبر گرفتم! من کار را برای شما آسان کردم! به این ترتیب، سراقه در آغاز روز بر علیه آن دو در تکاپو بود، و در پایان روز نگهبان آن دو شده بود! [۲۶]

۵. در اثنا راه، بریده بن حُصیب اَسَمی نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ملاقات کرد. هشتاد خانوار با او همراه بودند. وی اسلام آورد و آن هشتاد خانوار نیز اسلام آوردند. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نماز عشا را با آنان خواندند و آنان پشت سر ایشان به نماز ایستادند. بُرید همچنان در سرزمین اجدادی اش باقی ماند تا آنکه پس از جنگ أُحد بر آن حضرت وارد شد.

از عبدالله بن بُریده روایت کرده اند که گفت: پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بسیاری چیزها را به فال نیک می گرفتند، ولی هیچگاه فال بد نمی زدند. بُریده به اتفاق هفتاد سوار از خاندانش، بنی سهیم، به راه افتاد و به ملاقات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رفت. به او فرمودند: از کدام قبیله ای؟ گفت: اَسَلَم. پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به ابوبکر گفتند: «سَلِمنا» به سلامت رستیم! آنگاه فرمودند: از کدام طایفه؟ گفت: از بنی سهیم! فرمودند: «خرج سهیمک» تیرت فراز آمده! (برنده شدی!) [۲۷]

۶. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در قحداوات، بین جحفه و هرشی -واقع در عرج- با ابواس تمیم بن حجر- یا: ابوتمیم اوس بن حجر- دیدار کردند. گرده آن حضرت اندکی دردناک شده بود. تمامی راه را دو نفری با یک شتر طی کرده بودند. اوس ایشان را بر یکی از اشتران تر خویش سوار کرد و یکی از غلامانش را به نام مسعود به همراه آن دو فرستاد و گفت: از راه های امن و خلوتی که می شناسی آنان را ببر و از آن دو جدا مشو. وی تمامی راه را با آنان بود تا وارد مدینه شدند.

[۱]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۲؛ زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

[۲]- صحیح البخاری، «باب هجرة النبی و أصحابه»، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۴۷۶؛ ۲۱۳۸، ۲۲۶۴، ۲۲۹۷، ۳۹۰۵، ۴۰۹۳، ۵۸۰۷، ۶۰۷۹.

[۳]- زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

[۴]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳.

[۵]- سوره انفال، آیه ۳۰.

[۶]- سوره یاسین، آیه ۹.

[۷]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۳؛ زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۲.

[۸]- رحمه للعالمین، ج ۱، ص ۹۵؛ این ماه صفر، اگر بنا را بر این بگذاریم که سال از ماه محرم شروع شده باشد، جزء سال چهاردهم محسوب می شود؛ اما اگر شمارش سنوات را از آن ماهی که خداوند رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را به کرامت نبوت تکریم فرمود آغاز کنیم، این ماه صفر قطعاً جزء سال سیزدهم محسوب می شود. غالب سیره نویسان گاه این مبنای را می گیرند و گاه آن مبنای دیگر را می گیرند، و در نتیجه در ترتیب حوادث و وقایع به اشتباه می افتند و دچار سردرگمی می شوند. از این رو، ما بنا را همه جا بر این نهادیم که آغاز سالها را ماه محرم بگیریم.

[۹]- مختصر السیره، ص ۱۶۷.

[۱۰]- این داستان را رزین از عمر بن خطاب -رضی الله عنه- نقل کرده است. در ذیل این روایات آمده است که در آخر عمر اثر زهر این جانور به اندام ابوبکر بازگشت و موجب مرگ او گردید؛ نک: مشکاة المصابیح، «باب مناقب ابی بکر»، ج ۲، ص ۵۵۶.

[۱۱]- نک: فتح الباری، ج ۷، ص ۳۳۶.

[۱۲]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۳، ۵۵۴.

[۱۳]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۶.

[۱۴]- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۷۴.

[۱۵]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۷.

[۱۶]- نک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۴.

[۱۷]- همان، ج ۱، ص ۵۱۶؛ ۵۵۸؛ ۵۵۸ قریب به مضمون آن: مستندالامام احمد، ج ۱، ص ۴ که متن آن چنین است: در آن اثنا که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در غار بودند- یا ما در غار بودیم- به ایشان گفتم: اگر یکی از ایشان به پاهای خودش نگاه کند ما را می بیند! فرمودند: یا ابابکر، ما ظنک بائین الله ثالثهما؟! ابوبکر از ترس جان خویش به وحشت نیفتاده بود؛ تنها علت اضطراب و وحشت او همان چیزی است که روایت کرده اند حاکی از اینکه ابوبکر وقتی قیافه شناسان (ردپاشناسان) را دید، غم و اندویش برای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- شدت گرفت و گفت: اگر من کشته شوم من یک مرد بیشتر نیستم؛ اما اگر تو کشته شوی یک امت کشته شده اند! اینجا بود که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: لا تحزن ان الله معنا! نک: مختصر سیره الرسول، ص ۱۶۸.

[۱۸]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۳، ۵۵۵؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۸۶.

[۱۹]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲.

[۲۰]- به روایت دیگر: مردی از قریش.

[۲۱]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۱۰.

[۲۲]- بخاری این حدیث را از انس روایت کرده است: ج ۱، ص ۵۵۶.

[۲۳]- زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۳-۵۴. حاکم نیشابوری در المستدرک (ج ۳، ص ۹، ۱۰) این روایت را آورده و آن را صحیح دانسته است. ذهبی رأی او را تأیید کرده؛ بغوی نیز این روایت را آورده است: شرح السنه، ج ۱۳، ص ۲۶۴.

[۲۴]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۴؛ محل اقامت بنی مدلج در نزدیکی ریخ بوده است، و سراقه هنگامی که آن دو از قدید فراز می آمده اند، آن دو را دنبال کرده است: زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۳؛ بنابراین، به نظر می رسد این رویداد مربوط به روز سوم سفر آن دو بوده باشد.

[۲۵]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۱۶.

[۲۶]- زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۳.

[۲۷]- أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۰۹.

[۲۸]- همان، ج ۱، ص ۱۷۳؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۱.

[۲۹]- این مطلب را بخاری از عروه بن زبیر روایت کرده است: ج ۱، ص ۵۵۴.

[۳۰]- رحمه للعالمین، ج ۱، ص ۱۰۲؛ در این روز، حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- پنجاه و سه سال تمام داشتند، نه کمتر و نه زیادت؛ از بعثت ایشان سیزده سال تمام گذشته بود، البته بنا بر قول کسانی که می گویند ایشان نهم ماه ربیع الاول سال ۴۱ از عام الفیل مبعوث به رسالت شده اند؛ اما بنا بر قول کسانی که می گویند ایشان در ماه رمضان سال ۴۱ از عام الفیل به کرامت نبوت نائل شده اند، و در این روز دوازده سال و پنج ماه و ۱۸ روز یا ۲۲ روز از بعثت ایشان گذشته بود.

[۳۱]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۵.

[۳۲]- سوره تحریم، آیه ۴.

[۳۳]- زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۴.

[۳۴]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۵.

[۳۵]- صحیفه حقوق نبی، ۳:۳.

[۳۶]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۳؛ زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۴.

[۳۷]- این روایت ابن اسحاق است: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۴؛ در صحیح بخاری آمده است که آن حضرت در قیام ۲۴ شب اقامت کردند: ج ۱، ص ۶۱؛ یا چند شب پیش از ده شب: ج ۱، ص ۵۵۵؛ یا ۱۴ شب: ج ۱، ص ۵۶۰؛ روایت اخیر را ابن قیم برگزیده است. در عین حال، ابن قیم خود تصریح کرده است بر اینکه ورود رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به قیام روز دوشنبه، و خروج آن حضرت از قیام روز جمعه بوده است: زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۴-۵۵؛ در حالیکه روشن است فاصله میان دوشنبه و جمعه اگر در دو هفته منظور بوده باشند بدون احتساب روز ورود و روز خروج بیش از ۱۰ روز نیست، و با احتساب آن دو روز نیز بیش از ۱۲ روز نخواهد بود.

[۳۸]- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۵۵، ۵۶۰.

[۳۹]- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۴؛ زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۵.



## سنت رسول الله ﷺ

## مختصری از فقه روزه

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) آل عمران: ۱۰۲.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) النساء: ۱.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره: ۱۷۷. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره: ۱۷۷. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره: ۱۷۷.

أما بعد:

فإن أصدق الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدث بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

مقدمه

روزه در ادیان قبل از اسلام هم وجود داشته، البته روزه آنها یک ماه کامل نبوده و یا آمدن اسلام به عنوان یکی از ارکان اسلام قرار گرفت و در سال دوم هجری روزه ماه رمضان واجب شد و احکام آن توسط خدا و رسولش صلی الله علیه و سلم بیان شده تا مسلمانان آن را فراگیرند. و از معدود احکامی است که در قرآن تقریباً به طور کامل به آن اشاره شده و رسول الله صلی الله علیه و سلم وظیفه شرح و تبیین احکام را بر عهده داشته که به عنوان سنت نسل به نسل به ما رسیده؛ و هر قولی که از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما می رسد اگر از طرف بعضی دیگر از آنها مورد مخالفت قرار نگیرد باشد، حکم اجماع را دارد که بعد از قرآن و سنت یکی دیگر از منابع تشریع است و گفته هر شخص دیگری که با قرآن و سنت در تضاد باشد از نظر اهل علم مورد قبول نیست چون اصل در عبادت، توقیفی بودن است و هیچکس نمی تواند بدون دلیل چیزی به دین کم یا زیاد کند.

و آنچه که در این جزوه بیان شده بر همین مبنا قرار گرفته است و سعی شده از قرآن و حدیث صحیح که محدثین صحت آنها را تایید کرده اند و قول مجتهدینی که با قرآن و حدیث در تضاد نیست استفاده شود.

و سعی نموده ام برای طولانی نشدن مطالب تمام احادیث برای هر مورد را ذکر نکنم و همچنین عبارت عربی احادیث ذکر نشود که انشاء الله مورد استفاده عموم مسلمین حق طلب قرار گیرد.

فضیلت روزه

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((خداوند عزوجل میفرماید: هر کاری

که انسان انجام می دهد برای خود اوست، مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را میدهم.)) و روزه سپر است، پس هرگاه کسی از شما روزه بود سخن زشت نگوید و دشمنی نکند و اعمال جاهلانه را انجام ندهد و اگر کسی به او دشنام داد یا با او دعوا کرد دوبار بگوید من روزه هستم، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست بوی دهان روزه دار نزد خداوند ازبوی مشک بهتر است و شخص روزه دار دوبار خوشحال می شود یکی زمانی که افطار می کند و دیگری زمانی است که در قیامت پروردگارش را ملاقات می کند.))

(رواه بخاری ۱۹۰۴ - مسلم ۱۱۵۱)

ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((کسی که از روی ایمان و به امید کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد گناهان (صغیره) گذشته او

بخشیده می شود)) (رواه بخاری ۱۹۰۱ - مسلم ۷۶۰)

ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه دیگری روزه ماه رمضان تا رمضان دیگر همگی کفاره گناهان (صغیره) هستند، اگر از گناهان کبیره دوری شود)) (رواه مسلم ۲۳۳)

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((در بهشت دروازه ای است که به آن ریان گفته می شود و فقط روزه داران از آن دروازه داخل بهشت می شوند)) (رواه بخاری ۱۸۹۶ - مسلم ۱۱۵۲)

حکم روزه ماه رمضان

روزه ماه رمضان یکی از ارکان و فرائض اسلام است. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره ۱۸۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه واجب شده است همانگونه که بر امتهای پیش از شما واجب بوده، امید است که پرهیزگار شوید.»

اجماع امت بر این است که روزه ماه رمضان، فرض و یکی از ارکان اسلام و ضروریات دین است و کسی که فرضیت آن را انکار کند کافر و مرتد است.

روزه ماه رمضان بر چه کسانی فرض است

روزه ماه رمضان بر هر شخص مسلمان عاقل، بالغ، سالم از بیماری و مقیم فرض است و زن باید از حیض و نفاس پاک باشد. دلیل فرض نبودن آن بر بیمار و مسافر فرموده خداوند

عز وجل است که می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ (بقره ۱۸۴) «و کسانی از شما که بیمار و مسافر بودند (روزه نگرفتند به اندازه آن روزها)

چند روز دیگری را روزه گیرند.» و دلیل فرض نبودن آن بر غیر عاقل و نای بالغ حدیث عایشه رضی الله عنه است که می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((تکلیف از سه دسته برداشته شده است: از دیوانه تا هوشیار شود و از به خواب رفته تا بیدار شود و از کودک تا بالغ شود))

(صحیح سنن ابن ماجه ۳۵۱۴ - الترمذی ۶۹۳)

اگر بیمار و مسافر با گرفتن روزه دچار مشقت نشوند می توانند روزه باشند و در غیر این صورت بهتر است روزه نگیرند.

راه اثبات ماه رمضان

با رؤیت هلال ماه رمضان روزه فرض می شود در حدیث آمده است ((ماه رمضان با رؤیت ماه از طرف یک نفر مسلمان و در صورت ابری بودن آسمان با کامل کردن سی روز ماه شعبان ثابت می شود و عید فطریا رؤیت ماه از طرف دو نفر مسلمان و اگر آسمان ابری بود با کامل کردن سی روز ماه رمضان ثابت می شود)) (رواه ابو داوود ۲۰۵۲)

دیدن هلال ماه در تمام کشورها و مناطقی که به هم نزدیک و هم افق هستند برای یکدیگر حجت است، که این قول بعضی از شافعی ها و حنفی ها و مالکی ها و قول شیخ الاسلام ابن تیمیه است.

ارکان روزه

۱- نیت: امام عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((همانا پذیرش و پاداش هر عمل بستگی به نیت آن دارد)) (رواه بخاری ۱ - مسلم ۱۹۰۷)

نیت روزه رمضان باید قبل از طلوع فجر (اذان صبح) باشد، حفصه رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((کسی که قبل از طلوع فجر نیت روزه نکند روزه اش صحیح نیست)) (صحیح سنن ابو داوود ۲۱۴۳ - نسائی ۴/۱۹۶)

البته این برای روزه فرض است، اما در روزه سنت می توان بعد از طلوع فجر هم نیت یابوریم، به شرطی که بعد از اذان چیزی نخورده باشیم. (استناد به حدیث بیهقی ۴/۲۰۳ و قول بیهقی هذا اسناد صحیح)

اگر شخص فهمید فردا رمضان است و خواست روزه باشد این برای او نیت محسوب می شود و اگر شخصی برای سحری خوردن بیدار شد به قصد اینکه روزه بگیرد این هم نیت است و تلفظ کردن و گفتن نیت با زبان از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت نشده و بدعت محسوب می شود. امام نووی رحمه الله علیه می فرماید: روزه صحیح نیست مگر با نیت و محل و جایگاه نیت قلب است.

(روضه الطالبین ۲/۳۵۰)

۲- خودداری (امساک) از چیزهایی که روزه را باطل می کند، از طلوع فجر تا غروب خورشید.

آداب روزه

برای روزه دار مستحب است این آداب را رعایت کند:

۱- سحری خوردن: عبدالله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((سحری کنید اگر چه با جرعه ای آب باشد)) (صحیح ابن حبان - صحیح الترغیب والترهیب ۱۰۵۸)

انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((سحری کنید همانا در سحری کردن خیر و برکت وجود دارد))

(رواه بخاری ۱۹۲۳ - مسلم ۱۰۹۵)

ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «بهترین سحری انسان مؤمن خرما است» (صحیح سنن ابوداود ۲۰۵۵)

عمرو بن العاص رضی الله عنه می فرماید: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «فصل و تفاوت بین روزه ما و روزه اهل کتاب در سحری خوردن است» (رواه مسلم ۱۰۹۶)

اگر کسی کاسه ای یا لیوانی در دست داشت و مشغول خوردن آب یا غذا بود و صدای اذان صبح را شنید می تواند آن را تمام نماید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «اگر یکی از شما ظرف آب را در دست داشت و اذان صبح را شنید، تا نیازش را از آن برطرف نکرده ظرف را نگذارد» (صحیح سنن ابوداود ۲۰۶۰ - صحیح جامع الصغیر ۶۰۷)

۲- پرهیز از سخنان بیبوهه و دشنام دادن: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که از گفتار باطل و عمل کردن به آن دست بر ندارد، خداوند هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد و انسان روزه دار باید ناسزا نگوید و داد و فریاد نکشد و از اعمال جاهلانه پرهیز کند» (رواه بخاری ۱۹۰۳)

۳- سخاوت و تلاوت قرآن: ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «(رسول الله صلی الله علیه و سلم سخاوتمندترین مردم از لحاظ خیر بود و در ماه رمضان وقتی جبرئیل او را ملاقات می کرد بیشتر سخاوتمند می شد و در بخشش همچون باد وزیدن می گرفت و جبرئیل هرشب با او ملاقات می کرد و رسول الله صلی الله علیه و سلم قرآن را بر او می خواند» (رواه بخاری ۳۲۲۰ - مسلم ۲۳۰۸)

۴- عجله در افطار کردن: از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «تا زمانی که مردم در افطار کردن عجله کنند در خیر و خوبی اند» (رواه بخاری ۱۹۵۷ - مسلم ۱۰۹۸)

#### دعای هنگام افطار

این عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی می خواست افطار کند این دعا را می خواند: «ذَهَبَ الظَّمْأُ وَابْتَلَّتْ العُرُوقُ وَبَيَّتَ الظُّرُومُ اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ» (صحیح سنن ابوداود ۲۰۶۶) تشنگی برطرف شد و ورگها تر و خیس شدند و انشاء الله اجر و پاداش ثابت شد. این تنها حدیث صحیحی است که در این باب آمده است.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم ابتدا با چند خرما می رطب (تازه) افطار می کردند و اگر خرما می رطب نبود با چند خرما خشک و اگر آن هم نبود چند جرعه آب می نوشید. (صحیح سنن ابوداود ۲۰۶۵)

فضیلت مهمانی کردن انسان روزه دار

از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هر کسی که انسان روزه داری را افطاری دهد، به اندازه شخص روزه دار اجر و پاداش می برد، بدون آنکه از اجر روزه دار چیزی کم شود.»

(رواه الترمذی و النسائی - صحیح الترغیب و الترہیب ۱۰۶۵)

دعای روزه دار بعد از افطار کردن در خانه کسی: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد سعد بن عبادہ رضی الله عنه افطار کردند و بعد از غذا فرمودند: «أَطْفَرْتُ عَنْدَکُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَکَلْتُ طَعَامَکُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتُ عَلَیْکُمْ الْمَلَائِکَةُ»

(رواه ابو داود ۲۸۵۴ - ابن ماجه ۱۷۴۷) «روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکان غذایتان را بخورند و فرشتگان بر شما درود فرستند.»

حکم روزه پیر مرد و پیرزن و مریض همیشه

کسی که به دلیل پیری نمی تواند روزه بگیرد یا شخصی که مریض همیشگی است و امید بهبودی ندارد، می تواند روزه نگیرد اما باید به ازای هر روز که روزه نگرفته اند مسکینی را یک وعده طعام دهند. به دلیل فرموده خداوند متعال [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مَسْکِینٍ... [۱] (بقره ۱۸۴) «و بر کسانی که توانایی انجام آن (روزه) را ندارند (همچون کهنسالان ناتوان و بیماران همیشگی) لازم است فدیہ بدهند و آن خوراک مسکینی است.»

از عطاء رضی الله عنه روایت است که از ابن عباس رضی الله عنه شنیدم که آیه ی [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مَسْکِینٍ... [۱] (بقره ۱۸۴) را می خواند و می فرمود: این آیه منسوخ نیست، بلکه درباره پیر مرد و پیرزنی است که توانایی روزه گرفتن را ندارند و برای هر روز مسکینی را طعام دهند (رواه بخاری ۴۵۰۵ - الاءراء الغلیل ۹۱۲)

البته در مورد بیمار همیشگی باید گفت در صورتی این حکم شامل او می شود که دکتر متعهد و مطمئن تشخیص دهد که روزه برایش ضرر دارد و دیگر نمی تواند برای همیشه روزه بگیرد.

حکم روزه زن حامله و شیرده

این دو مورد هم می توانند روزه نگیرند (اگر بر حال خود یا بچه) بیم داشته باشند و باید فدیہ بدهند و قضای روزه هم بر آنها لازم نیست. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که حکم آیه ی [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مَسْکِینٍ... [۱] (بقره ۱۸۴) برای پیر مرد و پیرزن و زن حامله و شیرده همچنان باقی است، پس زن حامله و شیرده ای که (بر حال خود یا بچه) بیم دارند می توانند روزه نگیرند و به ازای هر روز یک مسکین را طعام دهند. (صحیح، النسائی ۴/۱۹۱ - البیهقی ۴/۲۳۰ - الاءراء الغلیل ۹۱۲)

از نافع رضی الله عنه روایت است: یکی از دختران ابن عمر رضی الله عنه که همسر مردی قریشی بود در زمان حاملگی در ماه رمضان دچار تشنگی شد و ابن عمر رضی الله عنه به او دستور داد تا روزه اش را بشکند و به ازای هر روز مسکینی را طعام دهد.

(صحیح، رواه الدارقطنی ۲/۲۰۵ - الاءراء الغلیل ۴/۲۱)

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که کنیزش را دید که حامله یا شیرده بود، پس فرمود: تو بمنزله کسی هستی (در روایتی مانند شخص کهن سالی هستی) که توان (روزه گرفتن) نداری پس بر تو لازم است به جای هر روز روزه، طعام مسکینی را بدهی و قضای روزه بر تو واجب نیست. (صحیح، رواه الدارقطنی ۲/۲۰۶ - الاءراء الغلیل ۴/۱۹۰ - وقال الدارقطنی اسناد صحیح)

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که زنی از او سؤال کرد در مورد روزه گرفتن در حالی که حامله بود و ابن عمر رضی الله عنه به او فرمود: روزه ات را بشکن و به ازای هر روز مسکینی را طعام بده و قضای روزه بر تو لازم نیست.

(صحیح روا الدارقطنی ۲/۲۰۷ - الاءراء الغلیل ۴/۲۰۰ - قال الابانی سنده جید)

و این قول ابن عباس و ابن عمر و سعید بن جبیر رضی الله عنهم است و صحابه با آن مخالفتی نکرده اند و نیز مذهب اسحاق بن راهویه و اختیار محدثین است. و در اصطلاح اگر روایتی از تعدادی اصحاب نقل شود و بقیه صحابه با آن مخالفت نکنند حکم اجماع را دارد.

مقدار طعامی که به عنوان فدیہ لازم است به مسکین داده شود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است: ایشان سالی دچار ضعف و سستی شدند و نتوانستند روزه بگیرند پس کاسه ای ترید گوشت درست کرد و سی نفر مسکین را دعوت، و آنها را سیر کردند. (صحیح، الهیثمی ۳/۱۶۴ - طبرانی فی الکبیر ۱/۲۱۴/۶۷۵)

و این یک وعده غذا به یک مد (۶۰۰ گرم یا به قولی ۶۲۵ گرم) غذای غالب آن منطقه نیز تعبیر شده است. یعنی شخص می تواند به ازای هر روز که روزه نگرفته (۶۲۵ گرم) طعام غالب به مسکین بدهد و دادن قیمت (پول) به جای طعام جایز نیست چون نص صراحتاً بر دادن طعام دلالت دارد.

باطل کننده های روزه

۱- خوردن و آشامیدن: اگر از روی فراموشی باشد روزه باطل نمی شود و نه قضای روزه بر او لازم است و نه کفاره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وقتی که انسان فراموش نمود که روزه است چیزی را نوشید یا خورد، باید به روزه اش ادامه دهد و این آب و غذایی است که خداوند به او بخشیده است» (رواه بخاری ۱۹۲۳ - مسلم ۱۱۵۵)

اما اگر خوردن عمدی باشد و شخص هیچ کدام از حالات رخصت شرعی (بیمار - مسافر - کهن سالی و...) را نداشته باشد و بدون دلیل شرعی روزه خود را با خوردن و آشامیدن بشکند، روزه این شخص باطل است و قضا و کفاره هم ندارد. و باید توبه کند و دیگر مرتکب این عمل نشود. از ابوهریره رضی الله عنه و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که فرموده اند: اگر کسی روزه ی یک روز از ماه رمضان را بدون عذر و

رخصت شرعی بشکند اگر تمام سال را هم روزه باشد آن را جبران نمی کند. (صحیح، رواه ابن ابی شیبه ۹۷۸۴)

و در نصوص هم دلیلی بر قضا روزه کسی که عمدتاً روزه اش را با خوردن و آشامیدن می شکند وجود ندارد. و ابن حزم رحمه الله نیز این قول را ترجیح می دهد. (المحلی ۶/۱۸۰ مسئله ۷۳۵)

۲- استفرغ: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((اگر استفرغ عمدی باشد روزه اش باطل و باید روزه را قضا کند و اگر غیر عمدی و خود به خود باشد روزه اش باطل نشده و قضای روزه بر او لازم نیست)) (صحیح سنن ابو داوود ۲۰۸۸- صحیح سنن الترمذی ۵۷۷)

۳- حیض و نفاس: اگرچه در آخرین لحظات روز باشد، به دلیل اجماع علما.

۴- جماع: اگر از روی فراموشی باشد روزه باطل نمی شود و کفار ای هم ندارد اما اگر عمدتاً باشد روزه را باطل و کفار آن واجب می شود که عبارت است از: آزاد کردن برده ای، اگر برایش مقدور نبود گرفتن دو ماه پشت سر هم روزه و اگر توانایی هیچ کدام از اینها را نداشت باید به شصت مسکین طعام دهد و این کفار فقط بر مرد واجب است.

۵- نیت شکستن روزه: اگر شخص نیت کند که روزه اش را بشکند اگر چه عملاً این کار را هم نکند باز هم روزه اش باطل است. به دلیل حدیث (قبول و صحت اعمال با نیت است و پذیرش و یادادش هر عمل بستگی به نیت آن دارد)

و قول امام شافعی و امام مالک رحمه الله علیهم نیز همین است.

۶- مرتد شدن: اگر شخص روزه دار دچار کفر یا یکی از نواقض اسلام شود روزه اش هم باطل می شود به دلیل این که انسان کافر و مرتد تمام اعمالش حیط و تباہ می شود، مثلاً اگر غیر خدا را به فریاد بطلبد و جمل نداشته باشد روزه اش باطل می شود.

اعمال مباحی که روزه را باطل نمی کند

۱- افطار نکردن تا سحر ۲- حمام کردن: از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم را در عرج (اسم مکانی است) دیدم در حالی که روزه بودند از شدت گرما و تشنگی بر سرشان آب می ریختند (صحیح سنن ابو داوود ۲۰۷۲) و عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز بعد از فجر غسل می کردند و روزه بودند (رواه بخاری ۱۹۲۵- مسلم ۱۱۰۹)

۳- احتلام شدن در روز ۴- صبح کردن در حالت جنابت ۵- خون دادن برای آزمایش و... ۶- حجامت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((روزه شخص حجامت کننده و شخصی که برایش انجام داده باطل است)) (صحیح، الترمذی ۷۷۴- ابو داوود ۲۳۶۷) جمهور علما نظر بر منسوخ شدن این

حدیث دارند چون رسول الله صلی الله علیه و سلم این حدیث را در اوایل فرموده اند و احادیث بعدی این موضوع را روشن می کند. ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم حجامت می کردند در حالی که ایشان روزه بودند (رواه بخاری ۱۹۳۹) و ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه دادند به حجامت کردن برای شخص روزه دار (صحیح، مصنف ابن ابی شیبه ۵۱/۳- ۵۳- الاءراء الغلیل ۴/۷۴) و در میان صحابه ابن عباس- ابوسعید- ابن مسعود- ام سلمه- حسین بن علی- عروه بن زبیر و سعید بن جبیر رضی الله عنهم حجامت را باعث باطل شدن روزه ندانسته اند. ۷- تزریق آمپول و مصرف قطره ۸- آب دادن به دهان و بینی در وضو: اگر در این هنگام آب بدون اراده از حلق پایین برود اشکالی ندارد. از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((در استنشاق آب به بینی دادن) مبالغه کنید مگر اینکه روزه باشید)) (صحیح سنن ابو داوود ۱۲۹)

۹- سیواک یا مسواک زدن ۱۰- مزه کردن غذا توسط آشپز برای نیاز و بدون آنکه از گلویش پایین رود ۱۱- چرب کردن موی سر و پوست، عطر زدن و سرمه کشیدن بر چشم ۱۲- کوتاه کردن موی سر و گرفتن ناخن ۱۳- خوردن آب دهان به هر صورتی که باشد ۱۴- خون دماغ شدن ۱۵- استفاده از داروی غرغره (با آب نمک و...) - دلیل کلی برای مباح بودن این موارد نبودن دلیل از قرآن و سنت بر تحریم بودن آنها است و اگر باعث باطل شدن روزه می شدند در نصوص بیان می شد و خداوند عزوجل می فرماید ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم ۶۴) «پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است.» و هیچ فرقی بین انجام مواردی چون سیواک دادن - آب به دهان و بینی دادن در وضو - حمام کردن و خون دادن... در اول روز و آخر روز نیست و کسانی که قائل به آن هستند دلیلی برای گفته خود ندارند.

روزه سنت

گرفتن روزه سنت اجر و ثواب دارد و نگرفتن آن بدون عذاب و مجازات است و عبارتند از:

۱- شش روز شوال: از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((کسی که ماه رمضان و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مانند این است که یک سال کامل روزه گرفته باشد)) (رواه مسلم ۱۱۶۴)

۲- روزه عرفه برای غیر حاجی: از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره روزه عرفه سوال شد، ایشان فرمودند: ((روزه عرفه گناهان سال گذشته و سال جاری را از بین می برد)) (رواه مسلم ۱۱۶۲)

۳- روز نهم محرم (تاسوعا) و روز دهم محرم (عاشورا): رسول الله صلی الله علیه و سلم روز عاشورا را روزه گرفتند و فرمودند اگر زنده بمانم سال آینده روز نهم را نیز روزه می گیرم (رواه مسلم ۱۱۳۴) و درباره روزه عاشورا فرمودند: ((گناهان سال گذشته را از بین می برد)) (رواه مسلم ۱۱۶۲)

۴- روزه ماه محرم: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((بهترین و افضل ترین روزه بعد از ماه رمضان روزه ماه محرم است و بهترین نماز بعد

از نمازهای فرض نماز شب است)) (رواه مسلم ۱۱۶۳- ابو داوود ۲۱۲۲)

۵- اکثر روزه های ماه شعبان: از عایشه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم را ندیدم که ماهی را کامل روزه بگیرند مگر رمضان و ندیدم در هیچ کدام از ماهها به اندازه شعبان روزه بگیرند (رواه بخاری ۱۹۶۹- مسلم ۱۱۵۶)

۶- دوشنبه و پنجشنبه هر هفته: از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم روز دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفتند و می فرمودند: ((اعمال بندگان در این دو روز (پیش خدا) عرضه می شود)) (صحیح سنن ابو داوود ۲۱۲۸)

۷- سه روز از هر ماه (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه قمری): از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((ای ابوذر هرگاه سه روز از ماه را روزه گرفتی روزه های سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر)) (صحیح سنن الترمذی ۶۰۸- السنائی ۲۲۷۹) ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در سفر و غیر آن روزه این سه روز را ترک نمی کردند (رواه السنائی ۴/۱۹۸)

۸- نه روز اول ذی الحجه: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((اعمال خیر) در ده روز اول ذی الحجه بیشترین ثواب را در طول سال دارد)) (رواه بخاری ۹۶۹) - از هندیه بن خالد از همسرش از بعضی همسران رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم نه روز (اول)

ذی الحجه را روزه می گرفت (رواه بخاری ۱۹۹۰- مسلم ۱۱۳۷- ابو داوود ۲۴۲۰) و روز دهم را به علت عید قربان روزه نبوده اند.

۹- یک روز در میان روزه گرفتن: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند ((محبوب ترین روزه نزد خدا روزه داوود است که یک روز در میان روزه می گرفت (رواه بخاری ۱۱۳۱- مسلم ۱۱۵۹))

روزهایی که روزه گرفتن در آن نهی شده است

۱- عید رمضان و عید قربان (استناد به احادیث امام بخاری ۱۹۹۰- مسلم ۱۱۳۷) ۲- ایام التشریق: سه روز بعد از عید قربان (۱۱- ۱۲- ۱۳) ذی الحجه (استناد به حدیث ابو داوود ۲۱۱۳) ۳- روزه گرفتن جمعه به تنهایی: مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن نیز روزه بگیرد (استناد به احادیث امام بخاری ۱۹۸۵- مسلم ۱۱۴۴) ۴- روزه گرفتن شب به تنهایی (استناد به احادیث ترمذی ۷۴۴- صحیح سنن ابن ماجه ۱۴۰۳) اگر روز جمعه و شنبه مصادف با یکی از روزه های سنت مانند روز عرفه یا عاشورا و... بود گرفتن آن به تنهایی اشکالی ندارد. ۵- نیمه دوم شعبان برای کسی که در نیمه اول آن روزه نگرفته: اما اگر کسی یک یا چند روزی از نیمه اول را روزه بوده می تواند نیمه دوم هم روزه بگیرد (استناد به احادیث صحیح سنن ابن ماجه ۱۳۳۹- سنن ابو داوود ۲۰۴۹) ۶- یوم الشک: یعنی روزی که نمی دانی جزء رمضان است یا شعبان و در آن شک داری (استناد به حدیث صحیح ابو داوود ۲۰۴۶). ۷- یک یا دو روز مانده به رمضان: به استقبال رمضان رفتن (استناد به احادیث بخاری ۱۹۱۴- مسلم ۱۰۸۲) این دو روز با یوم الشک فرق می کند چون میدانی که رمضان فرا نرسیده است و گرفتن این دو روز هم برای کسی جایز است که این دو



روزمصادف با روزهای دوشنبه یا پنجشنبه باشد و او هم عادت به گرفتن روزه دوشنبه و پنجشنبه داشته باشد یا عادت به گرفتن روزه یک روز در میان داشته باشد. ۸- روزه تمام سال: اگرچه در ایام نهدی شده روزه نگیرد (استناد به احادیث بخاری ۱۹۷۹-مسلم ۱۱۵۹)

ونهدی شده است که زن روزه سنت بگیرد هرگاه شوهرش در خانه باشد مگر به اجازه او.

(استناد به احادیث بخاری ۵۱۹۲-مسلم ۱۰۲۶)

روزه گرفتن در ماه رجب در سنت وارد نیست مگر روزهایی که سنت هستند و در تمام ماهها گرفته می شوند ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما از گرفتن روزه ماه رجب بجز روزهایی که روزه گرفتن در آنها سنت است، نهی کرده اند. (صحیح، ابن ابی شیبه ۳/۱۰۲ - عبدالرزاق ۷۸۵۴)

قضای روزه

قضای روزه رمضان بر مریض، مسافر و زنی که در حیض و نفاس بوده واجب است و بهتر است شخص تا آخر شعبان آینده روزه اش را قضا کند. در قضای روزه لازم نیست حتما پشت سر هم گرفته شود و این قول ابن عباس و ابوهریره و انس بن مالک رضی الله عنهم است (صحیح، البیهقی ۴/۲۵۸-الارواء الغلیل ۴/۹۵)

و همچنان که قبلا ذکر گردید بر پیر مرد و پیرزن و مریض و همیشگی و زن حامله و شیرده قضا لازم نیست و فقط فدیة می دهند - و کسی که تازه ایمان آورده و نیز شخص مرتدی که دوباره ایمان می آورد روزه های فوت شده آنها قضا ندارد و نیز شخصی که عمداً روزه نگرفته روزه اش قضا ندارد چون دلیلی از نصوص بر آن نیست.

کسی که فوت کرده و قضای روزه رمضان بر گردنش بوده برولیش لازم است کفارہ آن را بپردازد و قضای روزه آن لازم نیست اما اگر کسی فوت کرد و روزه نذر بر گردنش بود باید ولیش آن را قضا کند: از ابن عمر رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت شده که:

هر کس فوت کرد و قضای روزه (رمضان) بر گردنش بود به ازای هر روز مسکینی را طعام دهند (صحیح الترمذی ۷۱۸)

از عمره رضی الله عنه روایت است که: مادرش فوت کرد و روزه ی رمضان بر گردنش بود و از عایشه رضی الله عنه سوال کرد که آیا روزه مادرش را قضا کند؟ عائشه رضی الله عنه گفت: نه، لازم نیست، بلکه برای هر روز مسکینی را طعام بده. (صحیح، طحاوی فی مشکل الآثار ۲/۱۴۲ - ابن حزم فی المحلی ۴/۷)

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: اگر شخص فوت کرد و قضای روزه رمضان بر گردنش بود روزه اش را قضا نکند بلکه به جای آن طعام بدهد و اگر روزه نذر بر گردنش بود باید ولیش روزه نذر را قضا کند (صحیح، ابوداود ۲۴۰۱-ابن ابی شیبه ۳/۱۱۳)

و همچنین در احادیث امام احمد و ابوداود مشخص شده که روزه رمضان شخص مرده قضا ندارد بلکه روزه نذر قضا دارد و این قول امام مالک و ابوحنیفه است. شکستن روزه سنت به هر دلیلی و با هر کدام از باطل کننده ها، نه قضا دارد و نه کفارہ.

زکات فطر (سرفطره)

حکم زکات فطر: زکات فطر بر هر مسلمانی (که بیش از قوت یک شبانه روز خود و خانواده اش را داشته باشد) واجب است (رواه بخاری ۱۵۰۳-مسلم ۹۸۴) و رسول الله صلی الله علیه و سلم به دادن زکات فطر از کوچک و بزرگ و آزاد و برده و کسانی که نفقه آنها بر عهده شما است امر فرموده (صحیح، دارالقطنی ۲۲۰-بیهقی ۴/۱۶۱-الارواء الغلیل ۸۳۵)

حکمت زکات فطر: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم زکات فطر را به عنوان پاک کننده روزه دار از سخنان بیبوده و دشنام، به عنوان رزق و خوراکی برای مساکین واجب کرده است پس هر کس آن را قبل از نماز عید بدهد به عنوان زکات فطر محسوب می شود و هر کس آن را بعد از نماز عید پرداخت کند صدقه ای است همچون سایر صدقات (و به عنوان زکات فطر محسوب نمی شود) (صحیح سنن ابن ماجه ۱۴۸۰-ابوداود ۱۵۹۴)

مقدار زکات فطر: ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم یک صاع از گندم یا جو یا خرما یا کتک یا کشک را برای هر نفر زکات فطر می دادیم (رواه بخاری ۱۵۰۵-مسلم ۹۸۵)

و در حدیث دیگری می فرماید: ما یک صاع از طعام خود را در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنوان زکات فطر می دادیم (رواه بخاری ۱۵۱۰)

پس روشن می شود که زکات فطر باید یک صاع از طعام باشد و هر صاع برابر با چهار مد است.

و به (۲ کیلو و ۴۰۰ گرم تا ۲ کیلو و ۵۰۰ گرم) تعبیر شده است و این قول علمای مذهب شافعی و بعضی دیگر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: زکات فطر پرداخت می شود از قوت بلد (منطقه) مانند برنج و غیره یا اگرچه شخص توان پرداخت موارد مذکور در حدیث را هم داشته باشد و این قول اکثر علما واضح اقوال است، که همانا اصل در دادن آن مساوات و برابری با فقرا است. (الفتاوی الکبری ۴/۴۵۵)

ابن قیم جوزی رحمه الله می فرماید: این چند مورد از حیوانات (گندم - جو - خرما و ...) که در احادیث آمده نشانگر آن است که در آن زمان در مدینه (قوت) غذای غالب مردم همین چیزها بوده و اگر درجایی یا زمانی دیگر قوت غالب چیز دیگری باشد باید از آن بپردازد اگرچه غذایشان غیر از حیوانات مثل شیر و گوشت و ماهی باشد و این قول جمهور علما و قول ارجح است و مقصود از پرداخت زکات فطر یکسانی با مساکین است، در طعام روز عید، یعنی غذای مسکین هم در آن روز همانند بقیه مردم باشد.

(اعلام الموقعین ۱۲/۳)

و این ردی است بر عمل کسانی که فقط به دادن گندم بسنده می کنند و خودشان از بهترین طعام در طول سال و روز عید استفاده می کنند - و دادن پول به جای طعام به عنوان زکات فطر مخالفت صریح با نصوص است چون زکات فطر عبادت است و اصل در عبادت توقیفی بودن است و خدا و رسولش صلی الله علیه و سلم حکمت آنرا بهتر می دانند.

امام نووی رحمه الله می فرماید: عامه فقها دادن قیمت (پول) به جای طعام را جایز ندانسته اند، چون اگر دادن پول جایز می بود خدا و رسول صلی الله علیه و سلم آن را بیان می

فرمودند (شرح امام نووی بر صحیح مسلم) و این قول امام شافعی و امام احمد و امام مالک رحمه الله علیهم است.

زمان پرداخت زکات فطر: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد تا زکات فطر قبل از خروج مردم برای نماز عید، پرداخت شود (رواه بخاری ۱۵۰۳-مسلم ۹۸۴)

و در سنت آمده که زکات فطر یک یا دو روز مانده به عید به کسی که مستحق آن است پرداخت شود (رواه بخاری ۱۵۱۱)

زکات فطر به چه کسانی داده می شود: زکات فطر به مساکین داده می شود به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم ((زکات فطر رزق و خوراکی برای مساکین است)) (صحیح سنن ابن ماجه ۱۴۸۰-ابوداود ۱۵۹۴)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین، نسأل الله ان ینفعنا و ینفع اخواننا المسلمین بهذه الرسالة، انه سميع مجيب الدعاء، و صلی الله و سلم علی محمد و علی آله و اصحابه و اتباعه بإحسان الی یوم الدین

منابع:

- ۱- مغنی المحتاج - الشیخ محمد الخطیب الشربینی
- ۲- السلسلی فی معرفه الدلیل - شیخ صالح بن ابراهیم البلیهی
- ۳- الادله الرضیة - محمد صبحی حسن الحلاق
- ۴- الوجیز فی فقه السنه و الکتب العزیز - عبدالعظیم بن بدوی
- ۵- صحیح فقه السنه - ابو مالک کمال سید سالم
- ۶- سبل السلام الموصلة الی بلوغ المرام - الامیر الصنعانی
- ۷- توضیح الاحکام من بلوغ المرام - عبدالله بن عبدالرحمن البسام
- ۸- الموسوعة الفقهية الميسرة فی فقه الكتاب و السنه المطهرة - حسین بن عودة العوايشة
- ۹- تمام المنه فی فقه الكتاب و صحیح السنه - عادل بن یوسف العزازی
- ۱۰- فقه السنه - سید سابق
- ۱۱- الملخص الفقهي - صالح بن فوزان آل فوزان
- ۱۲- تیسیر العلام شرح عمدة الاحکام - عبدالله بن عبدالرحمن البسام

گردآورنده: عبدالله توحیدی

سایت نوار اسلام

IslamTape.Com

## روش پیامبر صلی الله علیه و سلم در رمضان

امام ابن قیم رحمه الله می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و سلم بهترین روش و کاملترین نمونه استفاده از فرصت طلایی رمضان بود. ایشان به بهترین صورت و با آسانترین و دلچسب ترین روش بیشترین فایده های ایمانی را از این ماه مبارک می بردند.

روزه ماه مبارک رمضان در دومین سال هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به مدینه بر مسلمانان فرض شد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در سال یازدهم هجری چشم از جهانی فانی بر بستند. ایشان ۹ رمضان را در زندگی پرفروغشان روزه گرفتند.

در ابتدا روزه بصورت اختیاری فرض شده بود. هر کس می خواست روزه می گرفت و هر کس نمی خواست بجای آن

می فرمودند. و اگر چیزی از آن نمی یافت، با مقداری آب افطار می کردند.

— از ایشان آورده اند که چون افطار می نمودند، می فرمودند: «ذَهَبَ الظَّمَأُ، وَابْتَلَّتِ العُرُوقُ، وَتَبَيَّتِ النَّجْرُ إِنِّ شَاءَ اللهُ تَعَالَى» (۱۴).

(تشنگی رفت، روده ها تر شد، و به خواست خداوند پاداش نوشته شد).

و از ایشان آورده اند که می فرمودند: «برای روزه دار در هنگام افطار کردنش دعائی است که رد نمی شود» (۱۵).

و از ایشان ثابت است که می فرمودند: «اگر شب از آنسو بیاید، و روز از این سو برود، روزه دار افطار کرده است» (۱۶) در شرح فرموده ی ایشان گفته اند که: اگر چه روزه دار نیت نکرده باشد، در حقیقت با وارد شدن وقت افطار، انگار که افطار کرده است. همانگونه که با طلوع خورشید ما وارد صبح می شویم و با غروب آن وارد شب.

آداب روزه دار..

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روزه دار را از دشنام دادن، و بدگوی، و دعوا و مراهه براه انداختن بشدت برحذر داشته، و حتی از اینکه جواب دشنام و ناسزا را بدهد منع کرده، و به او دستور داده تا در مقابل بد زبانه و کسانیه که به او توهین می کنند و ناسزایش می گویند تنها - و با کمال افتخار - بگوید: من روزه دارم. (۱۷)

برخی گفته اند: با زبان بگویند.

برخی گفته اند: به خودش یادآوری کند، و در دلش بگوید تا دچار غرور و خودپسندی نگردد.

برخی گفته اند: اگر روزه دار فرض بود؛ با زبان بگوید، چرا که میدان خودستایی نیست. و اگر روزه دار نفلی بود در دلش بخودش بگوید تا دچار ریا و خودنمایی نگردد.

سنت پیامبر در سفرهای رمضان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بارها در ماه مبارک رمضان به سفر رفته اند، احوانا روزه گرفته و احوانا روزه نگرفته اند، و یارانش را نه به روزه گرفتن وادار کرده و نه از روزه خوردن بازداشته است.

و در جنگها وقتی به دشمن نزدیک می شدند به آنها دستور می داد روزه بیشان را بخورند تا در جنگ با دشمن نیرومندتر و قویتر باشند.

اما اگر در سفر جنگی و یا سیزی نمی بود آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرمودند که افطار نمودن رخصتی است. هر کس خواست آنرا اختیار کند، و هر کس خواست روزه بگیرد هیچ اشکالی ندارد.

برخی از باشکوهترین نبردهای بین حق و باطل در این ماه مبارک بوقوع پیوسته است، چون؛ غزوه بدر و غزوه فتح مکه.

و آن حضرت در همه ی این سفرها هرگز طول مسافت سفر را برای روزه خوردن مسافر معین نکرده است، و هیچ حکم ثابتی در این زمینه از آن حضرت روایت نشده است.

صحابه و یاران آن حضرت نیز وقتی تصمیم سفر می گرفتند، بدون در نظر گرفتن بیرون رفتن از محوطه ی خانه های شهر روزه بیشان را می خوردند، و می گفتند که این راه و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بوده است.

عبید فرزند جبر می گویند: با ابوبصره غفاری از یاران رسول خدا صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان با کشتی ای از شهر فسطاط به قصد سفر حرکت کردیم، قبل از اینکه از خانه های شهر دور شویم، گفت تا سفره را پهن کردند. و به من گفت: بفرما. گفتیم: آیا خانه های شهر را نمی بینی؟ ایشان با تعجب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روزه ی ماه مبارک را پس از دیدن هلال اول ماه، و یا گواهی دادن یک شاهد که ماه را دیده، شروع می کرد. باری روزه ی ماه مبارک را با اعتماد به گواهی ابن عمر، و یک بار دیگر با گواهی یک صحرائشین شروع کرد. و از آنها قسم نخواست. فقط به اطلاع رسانی آنها اعتماد نمود، اگر چه این خبر رسانی گواهی و شهادتی از سوی آنها بود، پیامبر از آنها نخواست که سوگند بخورند. و اگر هلال اول ماه را نمی دید و کسی گواهی نمی داد که هلال را دیده، آن حضرت سی روز ماه شعبان را کامل می نمود، و سپس روزه ی رمضان را شروع می کرد.

و اگر چنانچه آسمان ابری می بود، و امکان دیدن ماه نمی بود، سی روز شعبان را کامل می نمود، سپس روزه رمضان را شروع می کرد.

آن حضرت نه روز ابری را روزه می گرفت، و نه به روزه گرفتن آن دستور می داد، بلکه دستور داد در صورت ابری بودن آسمان شعبان را سی روزه حساب کنند، سپس رمضان را شروع کنند. و این با این فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم که: «اگر چنانچه آسمان ابری شد حسابش را بجای آورید» (۱۸) هیچگونه تضادی ندارد. چرا که قدر بمعنی: حساب اندازه گرفته شده است، یعنی اینکه اگر چنانچه هوا ابری بود ماه شعبان را کامل - سی روز - حساب کنید. آنگونه که در حدیث ثابت دیگری که امام بخاری روایت نموده آمده است: «ماه شعبان را کامل کنید» (۱۹) و ماهه سی روزه کامل می شود.

روششان در پایان دادن ماه

همانطور که اشاره شد آن حضرت مسلمانان را با گواهی یک فرد مسلمان به روزه امر می کرد. ولی در پایان دادن به ماه مبارک رمضان دو گواه را به شهادت می طلبید.

اگر چنانچه گواهان یا دو شاهد با تأخیر می رسیدند، یعنی در روز اول عید و بعد از وقت نماز عید، گواهی شان را می پذیرفت و به مسلمانان دستور می داد افطار کنند، و در فردای آن روز نماز عید را در وقتش بجای می آورد.

امام ابن قیم رحمه الله آورده اند: آن حضرت صلی الله علیه و سلم در اول وقت افطار می کردند و مسلمانان را تشویق می نمودند تا در وقت افطار عجله کنند، و سحر نیز میل می فرمودند و مؤمنان را به سحر خوردن و تأخیر دادن آن تا آخر وقت تشویق می کردند.

از کمال شفقت و مهربانیشان و پیروانشان این بود که آنها را تشویق می کردند با خرما افطار کنند، و اگر خرما می در دسترس نبود با آب.

چرا که معده ی خالی چیز شیرین را بهتر قبول می کند، و آن برای سلامتی بسیار مفیدتر است، بخصوص برای چشم و قدرت بینائی بسیار مفید است.

و اما آب: جگر بر اثر روزه کمی خشک می شود، و وقتی با آب تر می گردد، بهتر می تواند پس از آن از غذا استفاده ببرد. برای همین برای تشنه ی گرسنه بهتر است قبل از میل کردن غذا کمی آب بنوشد، و بعد از آن غذا بخورد.

اینها همه بجانب آن فوائد و خاصیهایی که خرما و آب در پاک نمودن قلب دارند. البته اینها را جز اهل دل و عرفان درک نمی کنند.

با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در افطارشان

— آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبل از نماز افطار میل می فرمودند.

- افطار آن حضرت صلی الله علیه و سلم چند دانه رطب بود - البته اگر می یافتند - و اگر رطبی نبود چند دانه خرما میل

بینوائی را غذا می داد. سپس اختیار برداشته شد و روزه بر همگان واجب قرار داده شد.

تنها به خانها و پیر مردان این فرصت داده شد، که در صورت ناتوان بودن از روزه گرفتن، بجای هر روز روزه یک بینوا یا مستمندی را غذا دهند.

و همچنین به بیماران و مسافران این رخصت داده شد، که روزه نگیرند، و پس از شفا یافتن، و استقرار یافتن به تعداد روزهایی که افطار کرده، و روزه نگرفته اند روزه بگیرند.

و همچنین زنان حامله و یا شیر دهی که روزه گرفتن برای آنها مضر است، روزه نمی گیرند و پس از رفع خطر قضاء روزهایی که روزه خورده اند را بجای می آورند.

و در حالتی که خطر متوجه صحت خود آنها نباشد، و تنها از اینکه مبدا خطری متوجه فرزندشان شود روزه نمی گیرند، همراه با بجای آوردن قضاء روزه، می باستی بجای هر روزی نیز یک فقیری را غذا دهند. چونکه ترک روزه از بابت خطر بیماری نبوده، تنها برای مراعات صحت چون افطار آدم صحتمند در اول اسلام می باشد.

سعی بسیار در بجای آوردن انواع عبادتها

از روش عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این بود که در ماه رمضان بسیاری می کوشید تا از هر نوع عبادت در حد امکان بجای آورد. حضرت جبرئیل - علیه السلام - نیز در رمضان خدمت آن حضرت می آمد و با ایشان قرآن می خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم همیشه از همه ی انسانها سخاوتمندتر و بخشنده تر بود، و در رمضان بیش از پیش سخاوت می نمود، و وقتی با جبرئیل ملاقات می نمود از نسیم وزان نیز با سخاوت تر و بخشنده تر می شد. آن حضرت در رمضان بیش از همیشه صدقه و خیرات می داد، و به همگان نیکی می کرد و قرآن تلاوت می نمود، و نماز بجای می آورد و همواره مشغول ذکر و عبادت خداوند بود، و در مسجد به اعتکاف می نشست.

ماه رمضان را بکلی به عبادت مشغول بود، و آنچنان که در ماه مبارک رمضان به طاعت و عبادت و بندگی خداوند می پرداخت در هیچ ماه دیگری از سال چنین نمی کرد. تا جائیکه برای ضایع نشدن لحظه ای از شب و روزش چند روز متوالی را بدون اینکه افطار کند روزه می گرفت تا فرصت بیشتری برای عبادت داشته باشد.

البته صحابه و یارانش را از روزه ی متواصل منع می کرد. آنها می گفتند: شما بطور متواصل روزه می گیرید، و چند روز متوالی افطار نمی کنید، ما نیز می خواهیم چون شما باشیم. آن حضرت به آنها می فرمودند: «من چون شما نیستم، من نزد پروردگام می باشم و او مرا غذا می دهد و سیراب می کند» (۱۱)

و از روی رحمت و شفقت پیروان و امتش را از استمرار روزه منع می نمودند. و به کسانی که بسیار اصرار دارند اجازه دادند افطارشان را تا وقت سحر بتأخیر اندازند.

در صحیح بخاری از ابو سعید خدری آمده است که ایشان از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم شنیدند که آن حضرت می فرمودند: «روزه یان را با روزه روز دیگر وصل نکنید. حالا اگر کسی از شما خواست روزه اش را استمرار دهد، تنها تا وقت سحر ادامه دهد. این می تواند نوعی استمرار و بهم پیوستن روزه ها و آسانترین روش برای روزه دار باشد. و در حقیقت آن شام روزه دار است که آنرا با کمی تأخیر در وقت سحر میل می فرماید. و روزه دار در شبانه روز یک وعده غذا دارد، حالا اگر آنرا در سحر میل بفرماید چون کسی است که شامش را بجای اول شب در آخر شب میل می کند.

روش پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در هلال اول ماه

(۷) «أَيُّ صَائِمٍ» [به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری].

(۸) [به روایت امام احمد و ابو داود سیستانی].

(۹) [امام ترمذی این حدیث را حسن شمرده است].

(۱۰) البته شاید اشاره به این نقطه لازم باشد که فقهاء بوسه را برای کسانی که خودشان را نمی‌توانند کنترل کنند ناپسند و مکروه شمرده‌اند!

(۱۱) و آنچه در حکم خورد و نوش است. چون؛ آمپولهای خوراکی یا مقوی.

درسهای از مدرسه رسول الله صلی الله علیه و سلم، بقلم: دکتر عادل بن علی الشدیدی (استاد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه ملک سعود)، ترجمه و نگارش: دکتر نور محمد جمعه (استاد ادبیات عرب دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد)

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم همیشه تا آخر عمر مبارکشان ده روز آخر رمضان را در مسجد به اعتکاف می‌نشستند، تنها یک بار اتفاق افتاد که اعتکافشان در رمضان ترک شد، که بجای آن در ماه شوال به اعتکاف نشستند. و یکبار نیز برای رسیدن به پادشاه شب قدر ده روز اول رمضان را به اعتکاف نشستند، سپس ده روز وسط آنرا، و سپس ده روز آخر را، آنگاه دریافتند که شب قدر یکی از شبهای دهه آخر رمضان است، از آنروز تا روزی که به خداوند پیوست همیشه ده روز آخر ماه مبارک را به اعتکاف می‌نشستند.

- دستور می‌دادند با پارچه گوشه‌ای از مسجد را خیمه زنند، تا در آن دور از مردم با خدایش به راز و نیاز پردازد.

- و روزی که می‌خواست به اعتکاف بنشیند، نماز فجر را می‌خواند و داخل خیمه‌ای اعتکافشان می‌شد.

- ایشان هر ساله ده روز به اعتکاف می‌نشستند، و در سالیکه وفات کردند بیست روز به اعتکاف نشستند.

- جبریل هر سال یک بار قرآن را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم عرضه می‌کرد، تنها در سالیکه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم وفات نمودند در بار قرآن را با پیامبر خدا خواندند.

- وقتی می‌خواست به اعتکاف بنشیند تنها داخل خیمه خود می‌شد.

- در حال اعتکاف مگر برای احتیاجات ضروری یک فرد به خانه‌اش نمی‌رفت.

- و احياناً تنها سرشان را از مسجد به داخل خانه‌ی همسرشان عانثه (که کنار مسجد بود) دراز می‌کردند، و ایشان در حالیکه عادت ماهانه داشتند سر آن حضرت را می‌شستند و شانه می‌زدند.

- احياناً برخی از همسرانشان شبانه در اعتکاف بدیدن آن حضرت می‌آمدند، و وقتی می‌خواستند برگردند، آن حضرت آنها را تا خانه‌هایشان بدرقه می‌کردند.

- با هیچ یک از همسرانش در حال اعتکاف همبستری نکرده‌اند و نه کسی از آنها را بوسیده‌اند.

- وقتی به اعتکاف می‌نشستند، رخت خوابشان را در جای اعتکافشان پهن می‌کردند.

- و اگر در اعتکاف می‌بود و برای ضرورتی از مسجد خارج می‌شد، و در راه خیر بیماری را می‌شنید، برای بیمارپرسی و عیادت راهش را تغییر نمی‌داد.

- باری پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در خیمه‌ای ترکی که بر درش حصیری آویزان کرده بود به اعتکاف نشستند. با گوشه‌نشینی و دوری از مردم می‌خواستند روح اعتکاف و اهداف آنرا دریابند. در حقیقت اعتکاف پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم با آنچه بسیاری از نادانان انجام می‌دهند که اعتکافشان جای دید و بازدید، و گفت و شنود، و بخور و بیر است بکلی متفاوت است. این گونه اعتکافها چیزی است غیر از اعتکاف آن مقام الوالی رسالت صلی الله علیه و سلم.

خداوند همه‌ی مؤمنان را توفیق دهد تا به نحو احسن از دستورات و فرامین و سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم پیروی کنند.

زیرنویسها:

(۱) به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری.

(۲) «فَإِنَّ عَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْرُبُوا لَهُ» [به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری].

(۳) «فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَهْرَانِ» [به روایت امام بخاری].

(۴) [به روایت امام ابو داود سیستانی].

(۵) «إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةَ مَا تَرَدُّ» [به روایت ابن ماجه].

(۶) «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَاهُنَا، وَأَدْبَرَ مِنْ هَاهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» [به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری].

پرسیدند: آیا مخالفت سنت و روش رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌کنی؟ (۸)

محمد بن کعب می‌گوید: خدمت انس بن مالک؛ یار و خدمتگذار رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان رسیدم، ایشان لباس سفر پوشیده آماده سفر بودند، و چهارپایانش را آماده حرکت کرده بود. درخواست غذایی کرد و شروع کرد به خوردن.

من از ایشان پرسیدم: آیا این از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم است؟! ایشان فرمودند: بله، این سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است. سپس سوار شده حرکت کردند. (۹)

این روایات بطور واضح، روشن می‌سازد کسی که در ماه مبارک رمضان قصد سفر می‌کند، می‌تواند روزه‌اش را بخورد.

بارها اتفاق می‌افتاد که وقت فجر می‌رسید در حالیکه ایشان از همبستری با همسرشان در حالت جنابت بودند، بعد از فجر - یعنی بعد از اذان - غسل می‌گرفتند و روزه می‌گرفتند.

و همسرانشان را در روزهای رمضان با زبان روزه می‌بوسیدند، و می‌گفتند: آنگونه که مضمضه کردن - شستن دهان در وقت وضو - روزه را باطل نمی‌کند بوسه نیز روزه را باطل نمی‌کند. (۱۰)

دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد

و از دستورات آن حضرت صلی الله علیه و سلم است: بر کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد قضاء روزه لازم نیست، و در حقیقت او در مهمانی خداوند بوده، و خداوند او را غذا داده و آب نوشانیده، و این خورد و نوش به او نسبت داده نمی‌شود.

و تنها در صورت تصرفی که از خود انسان انجام می‌گیرد روزه‌اش باطل می‌شود. و خوردن و نوشیدن در فراموشی چون خورد و نوش در خواب است، و کسی که در خواب است و یا آدمی که در فراموشی است، مسئولیت تصرفاتشان را ندارند.

آنچه روزه را باطل می‌کند

از آن حضرت ثابت است که: خوردن، و نوشیدن، (۱۱) و استفراغ و حجامه (خارج کردن خون فاسد از جسم) باعث باطل شدن روزه‌ی روزهدار می‌شود.

و به حکم قرآن جماع (همبستری با همسر) نیز روزه را چون خوردن و نوشیدن باطل می‌کند. و در مورد سرمه بچشم زدن هنگام روزه هیچ حکم ثابتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت نشده. و از ایشان ثابت شده که با دهان روزه مسواک می‌زدند.

- و امام احمد آورده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم در حالیکه روزه داشتند آب روی سرشان می‌ریختند.

- و با دهان روزه مضمضه و استنشاق (شستن دهان و بینی در هنگام وضوء و غسل) می‌کردند، البته روزه‌دار را از زیاده روی در استنشاق منع می‌کردند. (تا مبدا آب از راه بینی وارد حلق شود).

- امام احمد می‌گوید: هیچ روایت درستی در دست نیست که نشان دهد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم با دهان روزه حجامه می‌کرده‌اند. (خارج کردن خون فاسد از جسم)

- همچنین هیچ روایت درستی نیست که نشان دهد آن حضرت صلی الله علیه و سلم از مسواک زدن در اول روز یا آخر آن منع کرده باشد.

اعتکاف پیامبر صلی الله علیه و سلم

## شناخت صحابه

## گرام

## شاخص‌های سیاست خارجی

## ابوبکر (رض)

دکتر علی صلابی / مترجم: محمد ابراهیم کیانی

در دوران خلافت ابوبکر صدیق (رض) مهم‌ترین اهداف و شاخص‌های سیاست‌گذاری خارجی حکومت اسلامی به شرح زیر تبیین شد:

۱- ارائه‌ی نمای باشکوه و قدرتمند از اسلام به سایر ملت‌ها  
استراتژی ابوبکر (رض) در تحقق این هدف، به روش‌های زیر به اجرا درآمد:

الف) خبر پیروزی مسلمانان، در رویارویی با جریان ارتداد و آشوب فتنه‌گران که به فروکش کردن آتش فتنه و تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی انجامید، به حکومت‌های مجاور خلافت اسلامی رسید. تحولات قلمرو اسلامی در آن زمان زیر نگاه دو قدرت ایران و روم بود و چون خبر پیروزی مسلمانان در این جریان به ایران و روم رسید، دانستند که این قدرت جدید، دسیسه‌ها و چالش‌ها را به راحتی پشت سر می‌گذارد و همین، جلوه‌ی قدرتمند و باشکوهی از اسلام به نمایش گذاشت.

ب) لشکر اسامه: گسیل لشکر اسامه نقش مهمی در ایجاد وحشت در دل دشمنان اسلام و ارائه‌ی تصویری قدرتمند از اسلام داشت و طوری شده بود که بازگشت پیروزمندانه‌ی لشکر اسلام به مدینه، رومی‌ها را به سؤال و شگفت واداشته و آنان را به قدری در هراس انداخته بود که هر قل را بر آن داشت تا ده‌ها هزار از نیروهایش را در مرزها مستقر کند. با انتشار این خبر و رسیدن آن به ایرانی‌ها، هیبت و شوکت اسلام و مسلمانان، بیش از هر زمانی در این قدرت‌ها رخنه کرد.<sup>[۱]</sup>

۲- پیگیری فرمان رسول‌خدا ص در باره‌ی جهاد

ابوبکر صدیق (رض) برای تأمین دعوت و رساندن آن به مردم، راه جهاد را ادامه داد و برای گسترش دعوت حق، عموم مسلمانان را به جهاد و خروج در راه خدا فراخواند تا طاغوتیانی را که دعوت رسول‌خدا ص را رد کرده و نور حق را از ملت‌هایشان دریغ نموده بودند، نابود کند. عموم مسلمانان نیز فراخوان ابوبکر صدیق (رض) را لیبیک گفتند تا زیر پرچم جنگاوران مجاهدی چون خالد، ابوعبیده، عمرو، شرحبیل رضی‌الله عنهم اجمعین انجام وظیفه نمایند. این فرماندهان از سوی خلیفه‌ی بان تجربه و کارآزموده‌ای منصوب شده بودند که دانش نظامی شگفت‌انگیزی داشت؛ دانشی که در شرایط بحرانی و چالش‌های فراروی مردمش، به دست آورده و او را در گزینش بهترین فرماندهان لشکری به نحو احسن یاری داده بود. ابوبکر صدیق (رض) علاوه بر گزینش درست فرماندهان، همواره آنان را راهنمایی می‌کرد و همین،

باعث شد تا شام و عراق در کوتاه‌ترین زمان ممکن و در حداقل تلفات و سستی‌ها فتح شوند.<sup>[۲]</sup>

۳- عدالت‌گستری و مهرورزی در میان مردم مناطق فتح‌شده  
سیاست خارجی ابوبکر صدیق (رض) مبتنی بر عدل‌گستری، برقراری امنیت و ایجاد اطمینان و آرامش خاطر برای توده‌ی مردمان مناطق فتح‌شده بود تا بتوانند به‌وضوح تفاوت حکومت حق و حکومت باطل را دریابند و در پی آن چنین نپندارند که حکومت ستم‌پیشه‌ای نابود شده تا حکومت ستم‌گر دیگری و یا ظالم‌تر از آن، روی کار بیاید. ابوبکر صدیق (رض) به فرماندهانش سفارش نمود که رفتار عادلانه و محبت‌آمیزی با مردم داشته باشند؛ چرا که شکست‌خورده،

بیش از هر کس دیگری نیازمند مهر و عطف است تا انگیزه‌های جنگ و شورش، از او برداشته شود. مسلمانان فاتح نیز این رویه را با مردم مناطق فتح‌شده در پیش گرفتند و توجه ویژه‌ای به سازندگی و عمران نمودند. توده‌ی ملت‌ها، با برپایی ترازوی عدل، منش نوینی از انسانیت راستین دیدند که باعث انتشار نور اسلام و شکار دل‌ها شد و بدین‌سان همه، در برابر اسلام گردن نهاند. سپاهیان فارس و روم، به هر جا که قدم می‌گذاشتند، خرابی به راه می‌انداختند و با هتک حرمت و تجاوزگری، آن‌چنان وحشت و هراس شدیدی ایجاد می‌کردند که خاطره‌ی تلخ، سینه به سینه و نسل به نسل می‌گشت. اما ورود سپاهیان اسلام به قلمرو فارس و روم، جلوه‌ی زیبایی از عدالت و مهرورزی را نمایان کرد و جایگاه انسانی آحاد ملت‌ها را که در اثر ظلم و خفقان حکام ستم‌پیشه‌ی فارس و روم، به نابودی کشیده شده بود، به آنان بازگردانید. ابوبکر صدیق (رض) به این استراتژی، توجه ویژه‌ای داشت و همواره به رفع اشتباهات و کجی‌ها می‌پرداخت. بیهی رحمة الله می‌گوید: عجم‌ها، پس از هر پیروزی، به غارت‌گری پرداخته و هر طور که می‌خواستند با بزرگان و سرآمدان حریف شکست‌خورده، برخورد می‌کردند و سرکشته‌های دشمن را جهت افتخار و به‌نشان پیروزی، برای شاهانشان می‌فرستادند. مسلمانان در جنگ با رومیان، به قصد مقابله به‌مثل، همین رویه را در پیش گرفتند که از آن جمله می‌توان به کار عمرو بن عاص و شرحبیل بن حسنه اشاره کرد که سر یکی از فرماندهان رومی به نام بنان را با عقبه بن عامر (رض) به مدینه فرستادند. اما ابوبکر صدیق (رض) این کارشان را نکوهش کرد. عقبه (رض) عرض کرد: «ای خلیفه‌ی رسول خدا! دشمن، با ما همین کار را می‌کند.» ابوبکر صدیق (رض) فرمود: «آیا می‌خواهید روش فارس و روم را در پیش بگیرید؟! پس از این، هیچ سری را برایم نفرستید و به نامه و گزارش کارتان بسنده کنید.»<sup>[۳]</sup>

۴- برداشتن هرگونه زور و اجبار از مردم

یکی از شاخص‌ترین سیاست‌های خارجی ابوبکر صدیق (رض) برداشتن زور و اجبار از مردم مناطق فتح‌شده بود و هیچ کسی را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کرد؛ این رویه‌اش، برخاسته از فرموده‌ی الهی بود که: أَقَاتَتْ نُكْرَهُ النَّاسِ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس: ۹۹)

یعنی: «آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی به این که ایمان بیاورند؟!»

هدف مسلمانان از جهاد برون‌مرزی و فتح سرزمین‌ها، نابودی سرکشان و در پی آن گشایش درها به سوی ملت‌ها بود تا کابوس ستم را از بین ببرند و شرافت و انسانیت راستین را به مردم هدیه کنند؛ نور اسلام را ببینند و آزادانه تصمیم بگیرند. آری! مسلمانان، کسی را به پذیرش اسلام، مجبور نکردند و تا زمانی که با آن‌ها عهدشکنی نشد، بر پیمان خود به ترتیب زیر پایبند ماندند:

الف) پرداخت جزیه از سوی کسانی که اسلام را قبول نکردند.

ب) عدم به‌کارگیری و استخدام غیرمسلمانان در کارهای کلیدی از قبیل فعالیت‌های لشکری و نظامی.

ج) اخذ پیمان از غیرمسلمانان قلمرو حکومت اسلامی مبنی بر این که از فعالیت‌های ضد اسلامی بپرهیزند.

د) در صورتی که هر غیرمسلمانی، خواسته باشد دینش را تغییر دهد، تنها باید مسلمان شود.

با توجه به این که به زور و اجبار نمی‌توان عقیده‌ای را بر کسی تحمیل کرد، اسلام و حکومت اسلامی، برای غیرمسلمانان از طریق شرح عملی و تئوری به‌گونه‌ای تبیین شد که به میل خود این دین را بپذیرند و مسلمان شوند.<sup>[۴]</sup>

منبع: کتاب (ابوبکر صدیق)

مؤلف: دکتر محمد علی صلابی

پاورقی:

[۱]- تاریخ الدعوة الی الاسلام، ص ۲۵۹ و ۲۶۰

[۲]- تاریخ الدعوة الی الاسلام، ص ۲۶۰

[۳]- تاریخ الخلفاء از سیوطی، ص ۱۲۳

[۴]- تاریخ الدعوة الی الاسلام، ص ۲۶۳

## نگاهی به زندگانی فرمانده شکست‌ناپذیر

## بخش دوم و پایانی

عملیات نظامی خالد بن ولید در فتح عراق پس از آن که پرده از پیروزی آشکار در محو و نابودی مرتدین برداشته شد، ابوبکر رضی‌الله عنه به خطر بزرگی که در شرق جزیره‌ی عرب قرار داشت و اسباب نگرانی و اذیت بود، نگاهی افکند، لذا بن ولید بخشنامه و دستور العمل فرستاد تا با لشکرش به سمت عراق حرکت کند و او نیز به همراه لشکرش به جایی که خلیفه دستور داده بود، رهسپار شد و در حالی که کارش را در آن جا آغاز نموده بود، به همه‌ی فرمان‌روایان کسری و نمایندگان‌شان در عراق نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

از طرف خالد بن ولید به حکم‌ران ایران.

سلام باد بر کسی که از هدایت پیروی نماید، اما بعد:

سپاس خدای راست که خدمت‌گذاران شما را پراکنده ساخت و فرمان‌روایی‌تان را باز گرفت و مکر و نیرنگ شما را سست گردانید و کسی که نماز ما بگزارد و به قبیله‌ی ما روی

آورد و ذبحی ما را بخورد، او مسلمان است و از حقوقی که ما برخورداریم، او نیز برخوردار خواهد بود. هر چه برای ما نارواست، بر او نیز به همین گونه نارواست.

هر زمان که این نامه به دستتان رسید، چیزی را به گروه فرستید و عهد و ذمه را از من بپذیرید و پرداخت کنید و گرنه، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، افرادی را به سوی تان گسیل خواهم داشت که مرگ را همان گونه دوست می دارند که شما زندگی را دوست دارید...»

بدین ترتیب خالد بن ولید سربازانش را مانند گلذازه بر روی لشکر ایرانیان پرتاب می نمود و خداوند آن سرزمین — از ابله گرفته تا سدیر و از نجف تا حیره و کاظمیه او به تصرف او در آورد و از یک پیروزی برای دست یابی پیروزی دیگر می رفت و این گونه با لشکر پیروزمندش به پیش تاخت تا بر مرزهای شام مسلط شد.

#### عملکرد او در فتوحات شام

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه چندین لشکر را جهت فتح سرزمین شام مهیا و آماده نمود و پس از بسیج لشکریان، برای فرماندهی آنان تنی چند از قهرمانان مسلمان را برگزید که عبارت بودند از: ابوعبیده بن الجراح، عمرو بن عاص، یزید بن ابی سفیان و برادرش معاویه بن ابی سفیان.

زمانی که خبر لشکر کثی مسلمانان به امپراتور روم رسید، به وزیران و فرماندهانش توصیه کرد که با مسلمانان صلح نمایند و با آنان در نبردی که نتیجه اش شکست است، وارد نشوند.

اما وزیران و فرماندهانش بر جنگ پای فشردند و گفتند: به خدا سوگند! ابوبکر را از داخل نمودن سوار کارانش به سرزمین ما باز خواهیم داشت.

لذا رومیان برای مقابله با سربازان اسلام، لشکری که تعداد آن به دو بیست و چهل هزار جنگجو می رسید، فراهم آوردند. حضرت ابوبکر از آن چه رومیان گردهم آورده بودند، خبر یافت و گفت: به خدا سوگند! با فرستادن خالد وسواس و خیالها باطل آنان را معالجه خواهم نمود.

خالد بن ولید دستور خلیفه را مبتنی بر حرکت با سوارانش به سوی شام دریافت نمود تا فرماندهی لشکریان مسلمان را که پیش از او به آن جا رفته بودند، بر عهده گیرد.

از این رو خالد بن ولید مثنی بن حارثه را بر عراق گماشت و با لشکری که داشت، به شام شناخت تا این که به قرارگاههای مسلمانان در سرزمین شام رسید، و پس از آن که با سرعت

چشم گیری ارتشش را سازمان داد و صفوفشان را منظم نمود، در میانشان به سخن رانی پرداخت و پس از حمد و ثنای خداوند، گفت: همانا امروز روزی از روزهای خدا است، که در آن تفاخر و گناه و بیدادگری سزاوار نیست، پیکار خود را خالص بگردانید و کار خویش را ویژه خدا گردانید و بیایید فرماندهی را در میان خود قسمت کنیم و دست به دست بچرخانیم، یکی امروز امیر باشد، یکی فردا و دیگری پس فردا، تا همگی فرماندهی را بیازمایند و از آن برخوردارند.



خالد بن ولید لشکرش را تدارک دید و آن‌ها را به گردان‌هایی تقسیم کرد و دو نقشه، یکی را حمله و دیگری برای دفاع متناسب با رومیان و جنگ‌هایشان، طرح‌ریزی نمود. خالد تکبیر گفت و در لشکرش فریاد زد: ای بادهای بهشت بوزید.

لشکر مسلمانان به طرف روم حمله‌ور شد و دسته جمعی، مانند یک مرد، بر ارتش ضربه می زدند و جنگی بی نظیر میان آنان در گرفت.

آری! این نبرد پرموک است. نبردی که در آن شهادت طلبی و جان‌فشانی بسیار گشت که نمونه این شهادت طلبی و فداکاری این صحنه است که خالد با افراد کمی از سربازانش که تعدادشان به صد نفر هم نمی‌رسد، بر جناح راست لشکر روم که تعدادشان بالغ ب چهل هزار سرباز بود، حمله‌ور شدند و زیان وارد نمودند، خالد با صدایی آکنده از قدرت و اراده به افراد همراهش فریاد بر آورد: سوگند به ذاتی که جانم در قیضه‌ی اوست، در لشکر روم صبر و استقامت و صلابت و قوت، جز آن چه دیدید باقی نمانده است، من امیدوارم خداوند شما را بر ایشان غالب سازد (و کتف‌های آنان را به شما هدیه دهد).

و پیروزی برای خالد تحقق یافت و هیچ جای شگفتی در آن نیست؛ زیرا آنان گروه اندکی اند که دل‌هایشان از ایمان به خداوند قوی و عزیز و غالب و ایمان به پیامبر راست‌گو و امینش و ایمان به قضیه‌ای که خیر و هدایتش از همه‌ی قضایای خیر بیش تر است، آکنده و لبریز است.

آری! حکمرانان روم و فرماندهان لشکر آنان از این همه جرأت و شجاعت مات و مبهوت و شگفت‌زده شدند و این مسأله جرحه که یکی از فرماندهان بود را واداشت تا در یکی از فواصل استراحت، میان دو نبرد، خالد بن ولید را برای دیدار فرا خواند و هنگامی که ملاقات صورت پذیرفت، فرمان‌روای رومی روی سخنش را به طرف خالد نمود و گفت: ای خالد! با من راست بگو و راه دروغ میمائی؛ زیرا که آزاده از دروغ پرهیز می‌کند، آیا به راستی خدا بر پیامبر شما شمشیری از آسمان فرو فرستاده است و او آن را به تو داده است که آن را در برابر هر کسی که از غلاف بیرون کنی، آن را شکست می‌دهی؟

خالد گفت: نه!

فرمان‌روای رومی گفت: پس چرا تو را شمشیر خدا نام نهاده‌اند؟

خالد گفت: خداوند پیامبرش را در میان ما برانگیخت، گروهی به وی گرانید و آن چه را او می‌گفت، تصدیق کردند و عده‌ای دیگر از ما او را تکذیب نمودند و من در میان گروهی بودم که تکذیبش کردند، تا

این که خداوند دل‌های ما را به سوی اسلام رهنمون ساخت و به وسیله‌ی پیامبرش ما را هدایت کرد و با او بیعت نمودیم، پیامبر در حق من دعا کرد و به من گفت: تو شمشیری از شمشیرهای خدا هستی! و این گونه سیف الله نام نهاده شدم.

فرمانده رومی گفت: مرا به سوی چه چیزی فرا می‌خوانید...؟ خالد گفت: به یگانگی خدا و دین اسلام فرا می‌خوانم. فرمانده گفت: آیا برای کسی که امروز به دین اسلام در آید، به او هم مانند شما اجر و پاداش خواهد رسید؟

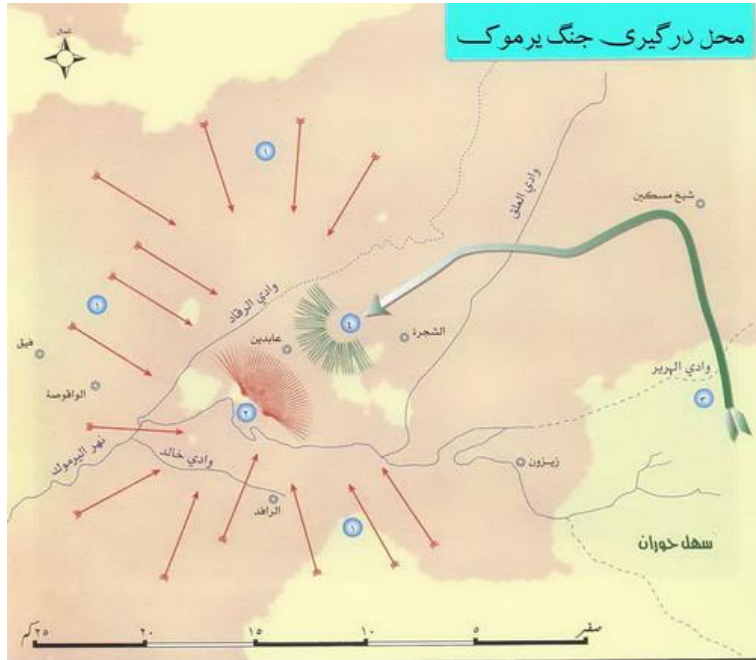
خالد بن ولید گفت: بله و بلکه بهتر به وی می‌رسد! حاکم رومی گفت: چگونه پاداش بیش تر و بهتری به وی خواهد رسید، در حالی که قبل از وی اسلام آورده‌اید؟

خالد گفت: ما با رسول خدا صلی الله علیه وسلم زندگی کرده‌ایم و آیات و معجزات او را از نزدیک با چشم دیده‌ایم، کسی که آن چه را که ما دیده بودیم و شنیده بودیم، دیده و شنیده بود، چنین سزاوار است که به آسانی اسلام آورد، ولی شما که به سان ما ندیده و نشنیده‌اید، سپس نادیده ایمان آوردید، بدون شک مزد و پاداش شما بیش تر و بزرگ‌تر است، به شرطی که درون و نیت‌های خودتان را با خداوند صادق بگردانید.

فرمان‌روای رومی در حالی که اسبش را به سمت خالد به جلو می‌برد و در کنارش ایستاد، فریاد برآورد: ای خالد! اسلام را به من بیاموزان!



### محل درگیری جنگ یرموک



www.sunnatonline.com

- ۱- سرازیر شدن لشکر روم به سوی یرموک
- ۲- مکان لشکر روم پیش از شروع جنگ
- ۳- مسیر حرکت مسلمانان به سوی یرموک
- ۴- مکان لشکر اسلام پیش از شروع جنگ



وسيله‌ای جنگی برای حمل و نقل آذوقه و خوار و بار ارتش، که رومیان در جنگ یرموک از آن استفاده می‌کردند.



خود جنگی یکی از سربازان رومی در جنگ

و این دلیلی روشن بر اخلاص و صداقت خالد است؛ زیرا او در راه خدا جنگید و موضوع برایش یکسان بود، فرمانده یا سرباز بودن برایش تفاوت نداشت، فرماندهی یک لشکر برای خالد هم چون وظیفه‌ی یک سرباز بود و هر دو نزد او ادای وظیفه و مسئولیت است در مقابل پروردگارش که به وی ایمان آورده و پیامبری که دست بیعت به او داده و دینی که به آن وابسته و با تمام عقیده و باورش مدیون و مطیع آن و زیر پرچمش قدم برداشته است، لذا برایش فرقی نداشت که در لباس فرماندهی ادای وظیفه کند، یا در کسوت یک سرباز معمولی.

انگیزه‌های برکناری خالد از فرماندهی

۱- حضرت عمر رضی الله عنه از خالد بدی ندیده بود، اما در شمشیرش در جنگ شتاب و حدت می‌دید.

یک روز پس از کشته شدن مالک بن نویره، هنگامی که عمر بن خطاب پیشنهاده عزل خالد بن ولید را به ابوبکر داد، و گفت: در شمشیر خالد، سبکی و تیزی و شتاب است.

ابوبکر در پاسخ وی گفت: من شمشیری را که خداوند بر علیه کافران آخته است، غلاف نمی‌کنم.

۲- حضرت عمر رضی الله عنه بیم آن را داشت که مردم به وسیله‌ی خالد دچار فتنه شوند، آنان می‌گفتند: پیروزی به همراه خالد است. به طوری که هر جا خالد بود، پیروزی نیز همان جاست. لذا عمر بن خطاب رضی الله عنه خواست که باور مردم را بر این قرار دهد که پیروزی تنها به دست خداست؛ هر کسی را که بخواهد، پیروزی می‌گرداند و هر کسی را که بخواهد، ناکام می‌گرداند و مخلوقات هیچ چاره و قدرتی از طرف خود ندارند...

هم چنین خالد بن ولید رضی الله عنه مانند یک سرباز وفادار به اسلام، در سایر فتوحات شام شرکت کرد.

وی پیش از این در غزه‌ی حنین شرکت جسته بود، او در این جنگ زخمی شد، پیامبر به عیادت او رفت و برایش دعا نمود. هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و سلم پس از فتح مکه او را برای نابودی بت عزی اعزام نمود.

وفات خالد بن ولید

زمانی که وفات خالد نزدیک شد، گفت: من مرگ را در جاهایش - یعنی میدان‌های جنگ - جست و جو می‌کردم، ولی تقدیر بر آن بود که در بستر خود جان دهم و در فلان جنگ ... و چندین لشکر کشی شرکت نمودم و در بدنم حتی به قدر یک وجب باقی نمانده که اثر ضربه و زخم شمشیر یا نیزه یا تیر در آن وجود نداشته باشد و اینک من به مرگ طبیعی بر بسترم می‌میرم، هم چنان که چهارپا می‌میرد ... خواب به چشم بزندان نیاید...»

خالد بن ولید که چشمانش را بر روی هم قرار می‌داد، به ملاقات پروردگارش شتافت و می‌خواست با این ملاقات به آرامش برسد. دوستان و دشمنانش او را این گونه توصیف

خالد شروع به از سرگیری نبرد تحت فرماندهی خود نمود در حالی که وفات ابوبکر و فرمان‌های عمر رضی الله عنه را از لشکر مخفی نگه داشته بود، تا بتواند موفقیت و پیروزی که به آن نزدیک شده بود، را محقق سازد. هنوز ساعتی از نبرد جان‌گداز سپری نشده بود که انوار ظفر و پیروزی در افق درخشید و ساعت صفر به صدا درآمد که خیر موفقیت و دست‌یابی خالد و لشکریان مسلمانانش را به پیروزی مژده می‌داد. رومیان شکست خوردند و پا به فرار نهادند و در پشت سر خود کشته‌ها و غنایم بسیاری که بی‌شمار و بی‌حد و حصر بودند، بر جای گذاشتند.

موضع و دیدگاه خالد درباره‌ی خبر برکناری‌اش

خالد، قهرمان میدان‌های جنگ، پس از پایان نبرد، به ابوعبیده نزدیک شد و مانند سربازی مطیع به فرماندهی بزرگش ادای احترام می‌کند، ابوعبیده از کار خالد بن ولید شگفت زده شد و پنداشت که خالد با او شوخی می‌کند، ولی دیری نپایید، وقتی که خالد نامه خلیفه‌ی مسلمانان، حضرت عمر فاروق را به وی داد، به حقیقت پی‌برد. تنها کاری که ابوعبیده آن را انجام داد، این بود که به خالد نزدیک شد و میان چشمانش را بوسید و به تمجید از خالد و یاد آوری خصایل نیک و خوبش پرداخت.

مرد رومی به دین اسلام گروید و تنها دو رکعت نماز برای خدا به جای آورد و هیچ نماز دیگری جز آن نخواند، نبرد دوباره آغاز گردید و مرد رومی به نبرد در میان صفوف مسلمانان پرداخت، در حالی که خواهان مرگ و شهادت بود، تا این که در نهایت بدن دست یافت...

وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عزل خالد از فرماندهی هنگامی که خالد بن ولید نبردهای پیروزی را در یرموک فرماندهی می‌کرد، به ناگاه نامه‌رسان، نامه‌ی خلیفه‌ی جدید را از مدینه آورد. این نامه‌ی امیرمؤمنان عمر بن خطاب رضی الله عنه بود و این مطالب در آن بود: سلام و درود خلیفه‌ی جدید بر ارتش اسلام

- خبر وفات خلیفه فقید حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ - برکناری حضرت خالد بن ولید از مقام فرماندهی؛

- مقرر نمودن حضرت ابوعبیده بن جراح به جای وی به فرماندهی ارتش.

خالد نامه را خواند و برای ابوبکر صدیق از خداوند طلب رحمت نمود و برای حضرت عمر رضی الله عنه درخواست موفقیت و کامیابی نمود و از حامل نامه خواست که این خبر را پوشیده نگه دارد و محتوای آن را برای کسی آشکار نکند.

کرده‌اند: مردی که خواب به چشمش راه نداشت و نمی‌گذاشت کسی نیز بخوابد.

خالد بن ولید چهره در نقاب خاک کشید و وصیت کرد که تمام ترکه‌اش به عمر بن خطاب تحویل داده شود، هان! مگر ترکه‌اش چه بود؟ همه ماترک وی عبارت بود از: اسب و اسلحه‌اش، که به عمر توصیه کرد که آن را در راه خدا قرار دهد.

خالد بن ولید به چیزی از اثاث و کالای دنیا هیچ گونه حرص و علاقه‌ای نشان نمی‌داد، به جز یک چیز که به شدت علاقه‌مند و مجذوب و شیفته‌ی آن بود و آن کلاهش بود که در روز جنگ یرموک از سرش افتاد و برای یافتن هم خودش و هم دیگران را بسیار خسته نمود. وقتی درباره‌ی آن از ایشان سؤال کردند، پاسخ داد: در آن مقداری از موی پیشانی رسول الله صلی الله علیه و سلم هست که با آن فال نیک می‌گیرم و از خدا به برکت آن یاری می‌خواهم.

و در پایان این سفر و گردش می‌سزد این سخن نغز حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را که در باره‌ی خالد بن ولید بر زبان آورده بودند، تکرار کنیم، ایشان فرمودند: زنان از این که فرزندی هم چون خالد به دنیا آورند، عاجز ماندند.

حضرت عمر رضی الله عنه در روز وفات خالد بن شدت گریست و از ته دل بر مرگ او اندوهگین گردید و با او وداع گفت و در رتایش گفت: خداوند ابوسلیمان را مورد شفقت و رحمت قرار دهد، آن چه نزد خدا برای وی است، از آن چه که در دنیا داشت، بهتر و نیکوتر است؛ به راستی که ستوده و نیک زیست و کامیاب و کامروا از دنیا رفت.

خداوند از صحابی والا مقام، فرمان‌روای همیشه پیروز، قهرمان شجاع، شمشیر خدا خالد بن ولید راضی و خوشنود باد.

پایان

نویسنده: یوسف عبدالکریم عسائی

ترجمه: ولید عنبری

### سعد بن معاذ ، مردی که هفتاد هزار ملائکه در تشییع جنازه او حاضر شدند ...

سعد بن معاذو کسی است که عرش بخاطر وفات او لرزید و درهای آسمان برای او باز شد و هفتاد هزار ملائکه در تشییع جنازه او حاضر شدند. محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

میعاد ما امروز با بزرگمردی است که - قسم بخدا - خودم را عاجز می‌بینم از اینکه حتی یک کلمه در مورد او صحبت کنم...

و چرا اینگونه نباشد در حالی که او کسی بود که وقتی اسلام آورد، مدینه با اسلام آوردن او درخشید؟ او مردی بود که در جنگ بدر نقش مهمی داشت، گویا آن را با قلمی از نور بر پیشانی تاریخ نگاشته است... او مردی بود که به حکم خداوند از بالای هفت آسمان حکم کرد... بلکه او کسی بود که بخاطر وفاتش عرش خداوند رحمان به لرزه درآمد و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او حاضر بودند و جنازه‌اش را حمل می‌کردند.

آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و مابین آنها نسبت به عرش خداوند رحمان مانند حلقه‌ای است که در بیابان انداخته شود... اما این عرش بخاطر مرگ مسلمانی به لرزه درآمد، پس بین که قدر و منزلت این مرد چقدر است که عرش خداوند رحمان بخاطر آن می‌لرزد.

موعد امروز ما با صحابی بزرگوار سعد بن معاذ است.

عایشه (رضی الله عنها) می‌گوید: در بنی عبدالاشهل سه نفر بودند که کسی فاضلتر از آنها وجود ندارد: سعد بن معاذ، أسید بن حضیر و عباد بن بشر [۱].

مناوی می‌گوید: این قیم گفت: سعد در میان انصار به منزله ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در میان مهاجرین است. در راه خدا از هیچ سرزنشی پاک نداشت و پایان کارش شهادت بود، رضایت خدا و رسولش را بر رضایت قوم و هم پیمانانش ترجیح داد و حکم او ب

ا حکم خداوند از بالای هفت آسمان موافق بود و جبرئیل ؛ عزای او را گرفت، پس شایسته است که عرش بخاطر او بلرزد [۲]. این خبر، متواتر است.

سعد اسلام آورد و آفتاب اسلام بر تمام مدینه تابید

بباید تا بدانیم که چگونه نور وارد قلب سعد شد و قصه اسلام آوردنش چگونه بود، و بلکه چگونه هنگامی که او اسلام آورد، آفتاب اسلام بر تمام مدینه تابید.

سعد بزرگ قوم خویش بود و در آن زمان مشرک بود، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مصعب بن عمیر (رضی الله عنه) را برای دعوت به سوی خداوند به مدینه منوره فرستاد - و سعد توسط او مسلمان شد - اسلام آوردن او کلید خیر برای تمام مدینه بود.

و اسلام آوردن او باعث شد که آفتاب اسلام بر تمام مدینه بتابد.

ابن اسحاق روایت می‌کند که: سعد بن زراره همراه مصعب بن عمیر می‌خواستند به خانه بنی عبدالاشهل و بنی ظفر بروند و سعد بن معاذ پسر خاله سعد بن زراره بود که با هم وارد محله‌ای از محله‌های بنی ظفر شدند. بر چاهی که به آن چاه مرق [۳] می‌گفتند، پس در آن محوطه نشستند و کسانی که مسلمان شده بودند، بر آنها جمع شدند و سعد بن معاذ و أسید بن حضیر در آن روز بزرگ قومشان از بنی عبدالاشهل بودند

و هر دوی آنها مشرک بودند. وقتی که خبر مصعب بن عمیر را شنیدند، سعد بن معاذ به اسید بن حضیر گفت: بی پدر شوی، نزد این دو مرد برو که وارد خانه‌های ما می‌شوند تا افراد ضعیف ما را فریب دهند، آنها را بازدار و بترسان از اینکه وارد خانه‌های ما بشوند. اگر اسعد بن زراره، پسر خاله‌ام نبود، خودم این کار را انجام می‌دادم. گفت: اسید بن حضیر شمشیرش را برداشت و نزد آنها رفت، وقتی که اسعد بن زراره او را دید به مصعب بن عمیر گفت: این بزرگ قومش است، نزد تو آمده است، برای دعوت او بیشتر تلاش کن.

مصعب گفت: اگر بنشیند با او صحبت می‌کنم. گفت: روبروی آنها ایستاد و به آنها دشنام داد و گفت: چرا شما آمده‌اید تا افراد ضعیف ما را فریب دهید؟ اگر جان خود را دوست دارید، بروید. مصعب به او گفت: ممکن است بنشینم و به حرف من گوش فرا دهی؟ اگر راضی شدی آن را بپذیر و گرنه آن را رها کن. گفت: منصفانه است. پس شمشیرش را کنار گذاشت و نزد آنها نشست و مصعب در مورد اسلام با او صحبت کرد و قرآن را برای او خواند. آنها در خاطرات خود

می‌گفتند: قسم بخدا ما قبل از اینکه صحبت کند، آسانی و درخشش اسلام را در صورتش مشاهده کردیم. سپس گفت: چقدر این سخن زیبا و دلنشین است! و گفت: اگر کسی بخواهد وارد این دین شود باید چه کند؟ به او گفتند: غسل

می‌کنی و لباسی را تمیزی می‌کنی و شهادتین را به زبان می‌آوری، سپس نماز می‌خوانی. پس برخاست و غسل کرد و لباسش را تمیز کرد و شهادتین را به زبان آورد و برخاست و دو رکعت نماز خواند. سپس به آنها گفت: پشت سر من مردی است که اگر از شما تبعیت کند. کسی از قومش با او مخالفت نمی‌کند. الان او را نزد شما می‌فرستم (سعد بن معاذ).

سپس شمشیرش را برداشت و نزد سعد و قومش بازگشت. وقتی که سعد بن معاذ او را در حال بازگشت مشاهده کرد، گفت: به خداوند سوگند می‌خورم که أسید بر همان حالی نیست که از نزد شما رفته بود. وقتی که جلو در ایستاد سعد به او گفت: چه شد؟ گفت: با آنها صحبت کردم. قسم بخدا جای هیچ نگرانی نیست و آنها را نهی کردم و آنها گفتند: هر کاری شما دوست داشته باشید، می‌کنیم و شنیدیم که بنی حارثه نزد اسعد بن زراره رفته‌اند و می‌خواهند او را بکشند و آنها می‌دانند که او پسر خاله توست و بخاطر اینکه نقض پیمان کرده او را می‌کشند. گفت: سعد با عصبانیت و ترس از آنچه در مورد اسعد شنیده بود برخاست و شمشیرش را به دست گرفت و گفت: قسم بخدا کاری از پیش نخواهید برد.

پس به سوی آن دو رفت، وقتی که سعد آنها را آرام و راحت دید، فهمید که أسید او را فرستاده است تا سخن آنها را بشنود. پس در حالی که به آنها بدویبراه می‌گفت، در مقابلشان ایستاد و به اسعد بن زراره گفت: ای ابوامامه، بخدا قسم اگر فامیل من نبودی با این شمشیر تو را می‌کشتم، چرا آن چه را که دوست نداریم مخفیانه در خانه‌های ما انجام می‌دهید؟ و اسعد

بن زراره به مصعب بن عمیر گفت: آری مصعب قسم بخدا بزرگ قومی نزد تو آمده است که اگر از تو تبعیت کند، هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر آن که مسلمان شود. مصعب گفت: می‌توانی بنشینم و آنچه را که می‌گویم گوش فرا دهی، اگر دوست داشتی و راضی بودی قبول کن و گرنه رهایش کن.

سعد گفت: منصفانه است. پس شمشیرش را گذاشت و نشست و او اسلام را به او عرضه کرد و قرآن را بر او خواند.

گفت: قسم بخدا ما قبل از اینکه صحبت کند، آسانی و درخشش اسلام را در صورتش مشاهده کردیم. سپس به آنها گفت: اگر کسی بخواید وارد این دین شود باید چه کند؟ به او گفتند: غسل می کنی و لباس را تمیز می کنی و شهادتین را به زبان می آوری، سپس نماز می خوانی. پس برخاست و غسل کرد و لباسش را تمیز کرد و شهادتین را به زبان آورد و برخاست و دو رکعت نماز خواند. سپس شمشیرش را برداشت و همراه اسید بن حضیر نزد قومش برگشت.

گفت: وقتی که قومش او را دیدند، گفتند: بخدا قسم که سعد غیر از آن سعدی است که از نزد شما رفت، وقتی که روبروی آنها ایستاد گفت: ای بنی عبدالآشهل، مرا در میان خودتان چگونه می بینید؟ گفتند: تو بزرگ و عاقل ما هستی و رأی، رأی تو

ست. گفت: سخن گفتن با زنان و مردان شما بر من حرام است تا وقتی که شما به خدا و رسولش ایمان نیاورید.

گفتند: قسم بخدا هنوز در خانه بنی عبدالآشهل شب نشده بود که همه مردان و زنان مسلمان شدند و اسعد و مصعب به منزل اسعد بن زراره بازگشتند و در خانه او مردم را به اسلام دعوت می کردند تا جایی که خانه‌های از خانه‌های انصار نمانده بود که همه مردان و زنان، آن مسلمان نشده باشند[۴].

سعد (رضی الله عنه) این چنین ایمان آورد و حمل امانت این دین را به گردن گرفت و شروع به دعوت مردم به دین خداوند متعال کرد و قلبش در اشتیاق دیدن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می سوخت... و ثمره و بهره دعوتی که با نرمی و مدارا همراه باشد این گونه است.

وقتی که خداوند متعال اجازه هجرت به پیامبرش را داد، سعد با آمدن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چنان خوشحال شد که قلم از وصف آن عاجز است و همواره همراه او بود و از علم و راهنمایی‌ها و اخلاق او بهره می برد.

و آنقدر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را دوست داشت که آرزو می کرد که جان و مالش را فدای او کند.

نقش تاریخی او در جنگ بدر

این همان لحظه تاریخی است که سعد ایمان و عقیده‌اش را در آن و برای یاری دین آشکار کرد.

زمانی که هدف عزیمت سپاه مسلمانان از تصرف قافله مشرکین به جنگ میان مسلمانان و اهل مکه تبدیل شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خواست که قبل از این جنگ سخت، نظر اصحابش را بداند و گفت: ای مردم در این باره چه نظری دارید؟ پس ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) گفت: خوب است، موافق هستیم. و عمر بن خطاب (رضی الله عنه) و همچنین مقداد بن عمرو نیز چنین گفتند. این سه نفر از فرماندهان مهاجران بودند در حالی که آنها در لشکر در اقلیت بودند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دوست داشت که نظر فرماندهان انصار را نیز بداند، چرا که آنها اکثریت لشکر

را شامل می شدند و سنگینی جنگ بیشتر بر شانه‌های آنها بود، در حالی که بیعت عقبه آنها را ملزم به جنگ بیرون از مدینه نمی کرد. پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از سخنان آن سه نفر گفت: ای مردم با من مشورت کنید و تنها منظورش انصار بود. فرمانده انصار و پرچمدار آنها سعد بن معاذ گفت: بخدا قسم گویی که منظورت ما هستیم؟

گفت: همین طور است. گفت: ما به تو ایمان آوردیم و تو را تصدیق کردیم و شهادت دادیم که آنچه که تو بر آن هستی حق است و عهد و پیمان خود را بر اساس اطاعت از تو گذاشتیم، پس ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هر کاری را که می خواهی بکن، قسم بخدا اگر بخواهی وارد این دریا شوی ما نیز همراه تو وارد می شویم و حتی یک نفر از ما تخلف نمی ورزد و هیچکدام از ما از رویارویی با دشمن ناراحت نمی شود، ما در جنگ صبور و در عهد و پیمان راستگو هستیم و شاید که خداوند روشنی چشم تو را در ما قرار داده باشد، پس با هم به برکت خداوند حرکت می کنیم.

و در روایتی آمده که سعد بن معاذ به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: شاید از این می ترسی که حق انصار است که در خارج از مدینه نچنگند ولی من بجای انصار می گویم و جواب می دهم که هرکاری می خواهی بکن، با هر کس که می خواهی رابطه برقرار کن، و با هر کس که می خواهی قطع رابطه کن، و از اموالمان هر چقدر می خواهی بردار، و هر چقدر می خواهی به ما بده، و آنچه را که از ما می گیری محبوبتر است از آنچه که به ما می دهی، و هر امری که بکنی تابع تو هستیم، قسم بخدا هر کجا که بروی با تو هستیم، و قسم بخدا اگر بخواهی وارد دریا شوی با تو وارد می شویم.

پس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) با این سخن سعد خوشحال شد، و گفت: بروید و بشارت باد بر شما، چرا که خداوند متعال به من وعده پیروزی داده است و گویی که از همین حالا به نابودی آن قوم می نگرم[۵].

قسم بخدا جز شمشیر چیزی به آنها نمی دهم

در جنگ احزاب وقتی که نیروی مشرکان با متحدانشان حمله کردند و نزدیک بود که عده کم مسلمانان را از بین ببرند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خواست که قرارداد صلحی را خود به تنهایی با غطفان و دو بزرگ آنجا یعنی عینیه بن حصصن و حارث بن عوف منعقد کند تا غطفان محاصره مدینه را بشکند و با لشکرش عقب نشینی کند و احزاب خوار شوند و در قبال آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) یک سوم ثمره خرمای مدینه را به آنها بدهد و رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) با دو سعد (سعد بن معاذ و سعد بن عباده) مشورت کرد و سعد بن معاذ گفت: ای رسول خدا این قوم - غطفان - نمی توانند حتی یک خرمای ما را بخورند مگر اینکه مهمانی باشد یا آن را خریده باشند، آیا حال که خداوند ما را با اسلام اکرام و هدایت کرده است و به وسیله تو با عزت و قدرتمند ساخته است، اموالمان را به آنها بدهیم؟! ما نیازی به این نداریم، قسم بخدا بجز شمشیر چیزی به آنها نمی دهم، تا خداوند میان ما و آنها حکم کند،

سپس سعد نزد دو بزرگ غطفان رفت و با صدای بلند به آنها گفت: میان ما و شما غیر از شمشیر چیزی نیست.

چه مردان عجیبی! هنگامی که قلبها از شدت سختی و بلاهای متعدد به حنجره‌ها رسیده، چه سخنانی بر زبان راستگوی سعد جاری می شود؟! که از اعماق چشمه مردانگی و شجاعت می جوشد و امید را در دل مسلمانان می پراکند و بزرگان غطفان را می ترساند و سعد به آنها می آموزد که آنچه پیروزی ساز است نیروی عقیده و ایمان به خدا و اطمینان به او است[۶].

سعد (رضی الله عنه) به حکم خداوند از بالای هفت آسمان حکم می کند

این سعد (رضی الله عنه) است که یک بار دیگر به حکم خداوند فراتر از هفت آسمان حکم می کند... من به شما نگفتم که من احساس می کنم نمی توانم در مورد مناقب این صحابی گرانقدر صحبت کنم؟

عایشه ک در مورد زخمی شدن سعد بن معاذ و غزوه خندق می گوید: در جنگ خندق به دنبال مردم بیرون رفته و صدای آرامی را از پشت سرم حس کردم که از زمین می گفت: سعد بن معاذ و برادرزاده اش حارث بن اوس در خطر هستند. گفت: بر روی زمین نشستم که سعد از آنجا رد شد در حالی که زرهی پوشیده بود که اعضایش از آن پیدا بود و من ترسیدم که زخمی شود و سعد عظیم الجثه و قد بلند بود که می رفت و با خود می گفت: مدتی صبر کن تا جنگ بیاید و اگر اجل فرا رسیده باشد، چه مرگ زیبایی خواهی داشت.

گفت: پس وارد باغی شدم که چند نفر از مسلمانان در آن بودند و عمر بن خطاب نیز آنجا بود و مردی که کلاهخودی

بر سر داشت. عمر (رضی الله عنه) گفت: چرا آمدی، زخمی می شوی و اینجا در امان نیستی. گفت: همچنان مرا سرزنش می کرد تا جایی که آرزو می کردم که در آن لحظه زمین دهان باز می کرد و من در آن فرو می رفتم. گفت: آن مرد کلاهخودش را برداشت و دیدم که طلحه بن عبیدالله است. گفت: ای عمر وای بر تو امروز زیاده روی کردی، آیا راه

رهایی و فراری به جز بسوی خداوند هست؟ گفت: و مردی از مشرکان قریش به نام ابن عرقه سعد را با تیری زد و گفت: بگیر که من ابن عرقه هستم. تیر به سیاهرگ بالای ساعدش برخورد کرد و سعد دعا کرد و گفت: خدایا مرا نمیران تا انتقامم را از بنی قریظه بگیرم. سپس آنها از قلعه‌هایشان بیرون آمدند و رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه برگشت و در مسجد دستور داد که برای سعد در مسجد خیمه‌ای برپا کنند. گفت: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لباس پوشید و به مردم گفت: که حرکت کنند، سپس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) حرکت کرد و از بنی غنم در همسایگی مسجد گذشت و گفت: چه کسی از اینجا رد شد؟ گفتند: دحیه کلبی و صورت و ریش دحیه کلبی شبیه جبرئیل؟ بود. گفت: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد آنها آمد و آنها را (۲۵) شب محاصره کرد. وقتی که محاصره بر آنها سخت شد، به آنها گفته شد: به حکم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) گردن نهدید. پس با اباباه

بن عبدالمنذر مشورت کردند و او گفت که آنها را بکشند. پس آنها گفتند: ما به حکم سعد بن معاذ راضی می شویم و رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به دنبال سعد فرستاد و سعد سوار بر چهارپایی آمد در حالی که زخم او را با پارچه‌ای بسته بودند و به او گفتند: ای ابوعمره، اینها هم پیمانان و دوستان هستند و کسانی که آنها را می شناسی. سعد به آنها نگاه نکرد تا جایی که به خانه‌های آنها نزدیک شد و به قوش نگاه کرد و گفت: شما قول داده بودید که در راه خدا از سرزنش کسی باک نداشته باشید. ابوسعید گفت: وقتی که خورشید طلوع کرد، رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: نزد بزرگ خود بروید و حکم او را ببینید.

عمر گفت: بزرگ ما خداست. گفت: سعد را بیاورید، سپس سعد را آوردند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: در مورد آنها حکم کن. سعد گفت: من حکم می کنم که مردانشان را بکشید و فرزندانشان را اسیر کنید و اموالشان را تقسیم کنید. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به حکم خدا و رسولش حکم کردی. گفت: خداوند اگر جنگ دیگری با قریش باقی مانده است، مرا نمران. در غیر این صورت، مرا به سوی خود بازگردان. گفت: زخمش باز شد و شفا یافت و جایش مثل یک حلقه کوچک شد، و به جایی که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) برای او درست کرده بود بازگشت، عایشه ک گفت: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و ابوبکر و عمر پیش سعد رفتند. عایشه ک گفت: قسم به کسی که جان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در دست اوست من در حالی که در حجره‌ام بودم صدای گریه عمر را بیشتر از صدای گریه ابوبکر می شنیدم و آنها چنانکه خداوند متعال فرموده است: *مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهِمُ مِنْ وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَءُ فَاوَزَرُهُ فَاسْتَقْلَطُ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرْعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح: ۲۹)*. بودند.

علقمه می گوید: گفتیم چه امتی است که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) درست کرده است؟ گفت: عمر بخاطر کسی اشک نمی ریخت، ولی اگر گریه می کرد، سخت گریه می کرد [۷].

در مورد بنی قریظه خداوند این آیه را نازل کرده است: *وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّوها وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۱)*. (احزاب: ۲۶-۲۷) و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهود) را که از آنان (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید و در دلهایشان رعب و وحشت افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رسانیدید و گروهی را اسیر می‌کردید! و زمینها و خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت، و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام نهاده بودید؛ و خداوند بر هر چیز تواناست.

ادب صدیق انصار (سعد بن معاذ) نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

در روایتی آمده که وقتی که بزرگ اوس سعد بن معاذ به مقر فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در بنی قریظه رسید، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او گفت: در مورد آنها حکم کن ای سعد، گفت: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) شایسته تر است به حکم کردن. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: خداوند به تو امر کرده که در مورد آنها حکم کنی ولی سعد - می‌دانست که قوش مشتاق هستند که برهم پیمانان یهودی‌اش به نرمی حکم کند - دوست داشت که از همگی اطمینان حاصل کند. و از آنها

- اوس و بنی قریظه - عهد بگیرد که اگر حکم کرد، حکمش غیر قابل نقض است. سعد در میان لشکر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ایستاده بود و مخصوصاً روی سخنش با قوش اوس و به طور عام با تمام لشکر بود که می‌گفت: آیا شما قول می‌دهید که هرگونه حکم کردم، اجرا کنید؟ گفتند: آری. سپس به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و جایی که در آنجا بود نگاه کرد (در حالی که بخاطر عظمت و بزرگی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مستقیماً به او نگاه نمی‌کرد) و گفت: و کسی که آنجاست؟ (سعد می‌خواست که از تایید رسول الله نیز مطمئن شود، اما از روی ادب، نه به ایشان نگاه کرد، و نه مستقیماً به ایشان خطاب نمود) سپس به جایی که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن بود، نگاه کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آری [۸].

سپس به بنی قریظه که در یک طرف لشکر بودند نگاه کرد تا اطمینان آنها را نیز جلب کند و گفت: آیا به حکم من راضی هستید؟ گفتند: آری. پس حکم کرد که مردان را بکشند و زنان و بچه‌ها را اسیر کنند و اموالشان را تقسیم کنند. وقتی که سعد بن معاذ حکم کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او گفت: به حکم خداوند فراتر از هفت آسمان حکم کردی. به ادب سعد در اثنای حکم کردن بنگرید که به چادر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نگاه کرد و بخاطر عظمت و بزرگی او از آن روی برگرداند.

عرش خداوند رحمان بخاطر وفاتش لرزید و هفتاد هزار ملائکه در تشییع جنازه او شرکت داشتند.

حال در این چند سطر به کرامات سعد بن معاذ (رضی الله عنه) می‌پردازیم، کراماتی که عقلها را حیرت زده و شگفت زده می‌کند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد سعد رفت و به او فرمود: خداوند بهترین پادشاه را بخاطر بزرگی این قوم به تو بدهد، آنچه را که وعده داده بودی اجرا کردی، و خداوند وعده‌اش را در مورد تو اجرا می‌کند [۹].

این سعد بن معاذ (رضی الله عنه) است که عرش خداوند متعال بخاطر وفاتش لرزید.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: عرش خداوند رحمان بخاطر مرگ سعد بن معاذ لرزید [۱۰].

اسماء دختر زید بن سکن ک می‌گوید: وقتی که سعد بن معاذ (رضی الله عنه) درگذشت، مادرش فریاد زد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا اشکت بند نمی‌آید و ناراحتی برطرف نمی‌شود اگر بگویم پسر تو اولین کسی بود که خداوند بخاطر او خندید و عرش او لرزید [۱۱].

امام نووی: می‌گوید: این سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که عرش خداوند رحمان برای مرگ سعد بن معاذ (رضی الله عنه) لرزید، علما در مورد تأویل آن اختلاف دارند. عده‌ای معتقدند که ظاهر عرش لرزیده و با آمدن روح سعد خوشحال شده است، و خداوند در لرزیدن عرش برای او تمایز قائل شده است. و این مانعی ندارد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: *{ وَإِنْ مِنْهَا لَمَّا نُهَيْطٌ مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ }.* (بقره: ۷۴). او پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد. و این همان ظاهر حدیث و به نظر صحیح است.

مازری می‌گوید: بعضی دیگر معتقدند که: این امر حقیقت داشته و عرش بخاطر مرگ او لرزیده است، می‌گوید: و این از لحاظ عقلی قابل انکار نیست. چون عرش نیز نوعی جسم است و قابلیت حرکت و سکون دارد. می‌گوید: اما فضیلت سعد با این حاصل نمی‌شود، مگر اینکه گفته شود که خداوند متعال حرکت عرش را نشانه وفات سعد برای ملائکه قرار داده باشد.

عده دیگری می‌گویند: منظور از لرزیدن عرش، لرزیدن اهل عرش که ملائکه و غیر ملائکه حاملان آن بودند، است. پس مضاف حذف شده است و مراد از لرزیدن، مزده و قبول بوده است و این جزء زبان عربی است که فلائی «اهتر مکارمه»: یعنی بدنش به لرزه افتاد، نه به خاطر پریشانی جسم یا حرکت آن، بلکه آنها می‌خواستند به او خوشامد بگویند و به استقبال او بروند. حری می‌گوید: کنایه از بزرگ بودن مرگ او است و اعراب چیز بزرگ را به بزرگترین چیزها نسبت می‌دهند و می‌گویند: زمین از مرگ فلائی تاریک شد و برای او قیامت به پا شد [۱۲].

امام ذهبی: می‌گوید: عرش یکی از مخلوقات خداوند است و برای او مسخر شده است هر وقت که بخواهد با خواست و اراده خودش می‌تواند آن را بلرزاند و بخاطر دوستی و علاقه به سعد در آن احساس قرار داده است، همچنانکه خداوند در کوه أجد و بخاطر دوستی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) احساس قرار داد. خداوند می‌فرماید: *{ يَا جِبَالُ أَوِیْی مَعَهُ }.* (سبأ: ۱۰). «ما به کوه‌ها) ای کوه‌ها همراه او تسبیح خدا گویند». و می‌فرماید: *{ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ }.* (اسراء: ۴۴) «آسمانهای هفتگانه و زمین همه تسبیح او می‌گویند». پس تعمیم داده و می‌فرماید: *{ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ }.* (اسراء: ۴۴) «و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید». و این حق است.

و در صحیح بخاری از قول ابن مسعود آمده که ما تسبیح غذا را در حال خوردن شدن می‌شنیدیم [۱۳].

و این باب وسیعی است که راهش ایمان است [۱۴].

پل صراط، و غیر آن. هیچکدام از این لرزش‌ها و دردها که به بنده مؤمن می‌رسد از عذاب قبر و جهنم نیست، اما خداوند برخی از این دردها یا همه آنها را برای بندگان مؤمنش آسان می‌کند، و مؤمن تا ملاقات پروردگارش آسوده نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَن تَرَوْا زُنُورًا مِّنْ أَسْفَلٍ وَتَأْخُذُكُمْ بِلُحُوبِكُمْ لَمَّا تَبَرَأْتُمْ مِنْهَا فَذُكِّرْتُمْ» (مريم: ۳۹). «آنان را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است) بترسان». و می‌فرماید: «وَأَن تَرَوْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَمَّى الْحَاجِرِ كَاطْمِينٍ» (غافر: ۱۸). «و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد». پس از خداوند متعال طلب عفو و بخشش داریم. و با این وجود ما می‌دانیم که سعد از جمله کسانی است که بهشتی است و از برترین شهداء بوده که گویی در دنیا و آخرت ترس و درد و رنجی نداشته است. از پروردگار طلب سلامتی می‌کنیم و اینکه ما را با سعد محشور گرداند [۱۹].

امام نووی : می‌گوید: علما این امر را بیانگر عظمت جایگاه سعد در بهشت می‌دانند و گر نه دستار کم ارزش‌ترین گونه لباس است و به سادگی کثیف می‌شود. (وقتی دستار او اینگونه است، پس تصور کنید دیگر قسمتهای لباس ایشان را!) و این بهشتی بودن

سعد را اثبات می‌کند [۲۳].  
بعد از ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)، صدیق انصار، سعد بن معاذ که قله ای مرتفع و بلندهمت در صداقت بود.

سعد بن معاذ (رضی الله عنه) می‌گوید: سه چیز هست که من در آنها قوی هستم و در غیر آنها ضعیف هستم: از زمانی که مسلمان شده‌ام هر نمازی را که خوانده‌ام تا پایان آن به چیزی غیر از نماز نیندیشیده‌ام.

با خودم عهد کرده‌ام که در هر تشییع جنازه‌ای شرکت کردم تا پایان دفن آن به چیز دیگری نیندیشم.

و هر سخنی را که از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم دانسته‌ام که حق و حقیقت است.

ابن مسیب : می‌گوید: گمان نمی‌کردم که این ویژگیها در غیر از پیامبران در کس دیگری جمع شوند.

بعد از یک زندگی طولانی و پر از بذل و بخشش و فداکاری سعد بن معاذ (رضی الله عنه) رحلت کرد.

خداوند از سعد (رضی الله عنه) و سایر صحابه راضی و خشنود باد.

منبع: شاگردان مکتب نبوت، تألیف: محمود المصری، ترجمه: اسحاق دبیری (رحمه الله)، کتابخانه عقیده.

ارجاعات :

- [۱] - الاصابه، حافظ ابن حجر، ۷۱/۳.
- [۲] - فیض القدير، مناوی، ۶۴/۳.
- [۳] - چاهی در مدینه.
- [۴] - بیهقی، دلائل النبوة ۴۳۸/۲-۴۳۹؛ هینمی در المجمع (۴۲/۶)، این کثیر در البدایة ۱۵۲/۳ از طریق ابن اسحاق وسند آن صحیح است. این قصه، قصه مشهوری است. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ۲۶۸/۱-۲۶۹.
- [۵] - ابن هشام، السیره ۴۴۷/۲ بدون سند، ابن ابی شیبۀ، المصنف، ۴۶۹/۸؛ بیهقی، الدلائل ۳۴/۳؛ حافظ، الفتح، ۲۸۸/۷ که از حدیث علقمه بن وقاص به طور مرسل آورده است، مسلم از انس روایت کرده است، ح ۱۷۷۹.
- [۶] - به نقل از علوالهمه، د. سید حسین، ۳۷۱/۳-۳۷۲.
- [۷] - هینمی، در الصحیح، قسمتی از آن را احمد روایت کرده است که محمد بن عمرو بن علقمه در آن است و حدیث او حسن است و سایر رجالش ثقه هستند، مجمع الزوائد، ۱۳۷/۶-۱۳۸.
- [۸] - سیره ابن هاشم، ۲۴۰/۲.

از ابن عمر م نقل شده که گفت: عرش بخاطر محبت دیدار سعد یا خدا لرزید [۱۵].  
ملائکه جنازه سعد را حمل کردند

محمود بن لبید (رضی الله عنه) می‌گوید: وقتی که سعد زخمی شد و زخمش شدیدتر شد او را نزد زنی به نام رفیده بردند تا زخمهایش را مداوا کند. وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او رسید، گفت: چگونه شب را به صبح و صبح را به شب می‌رسانی؟ به او خبر داد تا وقتی که آن شب فرا رسید که قوش او را منتقل کردند و بنی عبدالاشهل او را به منزلشان بردند و رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفته شد، با او رفتند. پس او بیرون رفت و ما نیز همراه او بیرون رفتیم و با سرعت رفتیم تا جایی که ردایما

ن افتاد، پس اصحاب شکایت کردند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: می‌ترسم که ملائکه زودتر از ما برسند و مانند حظه او را بشویند. به خانه سعد رسیدند در حالی که او را می‌شستند و مادرش گریه می‌کرد و می‌گفت:

وای پر مادر سعد که سعد کوله‌بارش را بست و حقیقتا رفت.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر گریه کننده‌ای بجز مادر سعد دروغ می‌گوید، پس او را بیرون بردند، گفت: آن قوم به او گفتند: ای رسول خدا ما هیچ مرده‌ای سبکتر از این را حمل نکرده‌ایم. گفت: چرا سبک نباشد در حالی که قبل از این هرگز این تعداد از ملائکه برای حمل کسی پایین نیامده بودند و او را همراه شما حمل می‌کنند [۱۶].  
سعد بن معاذ و فشار قبر

جابر (رضی الله عنه) می‌گوید: هنگامی که سعد (رضی الله عنه) وفات کرد با رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بیرون رفتیم، گفت: وقتی که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر او نماز خواند و او را در قبرش گذاشت و بر او خاک ریختند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) تسبیح طولانی بر او خواند. سپس تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. گفته شد: ای رسول خدا چرا تسبیح گفتی و دوباره تکبیر گفتی؟ گفت: قبر برای بنده صالح تنگ شد تا اینکه خداوند متعال آن را برایش گشود [۱۷].

از ابن عمر م نقل شده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این بنده صالحی است که عرش برای او لرزید و درهای آسمان به رویش باز شد و هفتاد هزار ملائکه بر او حاضر بودند که قبلاً نازل نشده بود و قبرش تنگ شد و دوباره گشوده شد [۱۸].

امام ذهبی : می‌گوید: گفتیم: این تنگ شدن قبر نشانه عذاب قبر نیست بلکه امری است که فرد مؤمن مانند دردها و رنجهای دنیا با آن مواجه می‌شود، مانند درد و رنج بیماری، و درد و رنج رفتن جان از بدن، و درد و رنج سؤالات قبر و امتحان آن، و درد و رنج گریه و زاری خانواده برای او، و درد برانگیختن از قبر، و رنج و وحشت موقعیت او، و درد عبور از

- [۹] - ازانووط می گوید: رجالش ثقه هستند. ابن سعد، الطبقات، ۹/۲۳.
- [۱۰] - متفق علیه از جابر و مسلم و احمد از انس روایت کرده‌اند.
- [۱۱] - هیشمی، المجمع، ۳۰۹/۹ طبرانی روایت کرده و رجالش رجال صحیحی هستند و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی در تلخیص با آن موافق است.
- [۱۲] - مسلم، بشرح النوی، ۳۲/۱۶.
- [۱۳] - بخاری ۳۵۷۹؛ احمد ۴۶۰/۱.
- [۱۴] - السیر، امام ذهبی، ۲۹۷/۱.
- [۱۵] - ابن سعد ۱۲/۲۳؛ حاکم ۲۰۶/۳ و آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت کرده است.
- [۱۶] - ابن سعد، ۸-۷/۲۳ و ازانووط در السیر آن را حسن دانسته است، ۲۸۷/۱.
- [۱۷] - احمد ۳۶۰/۳ و ۳۷۷ و حاکم آن را صحیح دانسته است و ۲۰۶/۳ و ذهبی با آن موافقت کرده است.
- [۱۸] - نسائی ۱۰۰/۴ الجنائز، باب ضمه القبر و ضغظه؛ ابن سعد ۹/۲۳؛ و آلبنی در صحیح الجامع آن را صحیح دانسته است، ۶۸۸۷.
- [۱۹] - السیر، امام ذهبی، ۲۹۰/۱-۲۹۱.
- [۲۰] - البدایة و النهایة، ابن کثیر، ۱۳۲/۳.
- [۲۱] - مسلم ۲۴۶۸ از براء (ت).
- [۲۲] - مسلم ۲۴۶۹ از انس.
- [۲۳] - مسلم بشرح النوی، ۳۴/۱۶.

## صالح قریش؛ عمرو بن عاص رضی الله

### عنه [بخش اول]

نام، نسب و کنیه:

عمرو بن عاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سهم است. کنیه‌ی ایشان «ابوعبدالله» و ملقب به «فاتح مصر» است. [۱]

آشنایی با قرآن قبل از مسلمان شدن:

زمانی که حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه هنوز مسلمان نشده بود، یک‌بار نزد «مسلمه‌ی کذاب» رفت. مسلمه از او درباره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و سلم چنین پرسید: «شینه‌ام در میان شما شخصی ظهور کرده است که ادعای پیامبری می‌کند و با خود یک کتاب آسمانی به همراه دارد؟» حضرت عمرو رضی الله عنه گفت: «درست است!» پرسید: «آیا تو چیزی از آن کتاب به یاد داری؟» حضرت عمرو رضی الله عنه جواب مثبت داد. حضرت عمرو رضی الله عنه به تقاضای مسلمه‌ی کذاب حاضر شد که برای او سوره‌ای بخواند. ایشان سوره‌ی «عصر» را خواند. مسلمه گفت: «این که چندان بکر و جالب توجه نیست. گوش کن من هم یک چیز مثل همین برایت می‌خوانم.» آن‌گاه مطلبی خواند. حضرت عمرو رضی الله عنه به خنده افتاد. مسلمه وقتی چنین دید، چیزی دیگر خواند. عمرو رضی الله عنه گفت: «تو را خدا بس کن که اگر زنی هم این را بشنود، بر دیوانگی تو خنده‌اش می‌گیرد.» [۲]

در دربار نجاشی:

عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: پیش نجاشی رفتم و مثل همیشه برای او سجده کردم. نجاشی گفت: «دوست من خوش آمدی! لابد چیزهایی هم از سرزمین خود برایت هدیه آورده‌ای؟»

گفتم: «آری ای پادشاه! من مقدار زیادی چرم و پوست برایت هدیه آورده‌ام و هدایا را پیش او بردم.»

او از هدایا خوشش آمد و همین‌که متوجه خشنودی او شدم گفتم: «ای پادشاه! مردی را دیدم که از بارگاه تو بیرون آمد که فرستاده‌ی دشمن ما است. دشمنی که صدمه‌ی زیادی به ما زده و بزرگان و برگزیدگان ما را کشته است، او را به من بسپار تا او را بکشم.»

نجاشی دستش را بالا زد و چنان ضربه‌ای به بینی من زد که فکر کردم، آن را شکست و از او سوراخ بینی من خون بیرون جهید و چنان خوار شدم که دوست داشتم زمین دهان بگشاید و مرا فرو ببرد.»

گفتم: «اگر این موضوع را دوست نمی‌داشتی، هرگز از تو نمی‌خواستم.»

نجاشی گفت: «ای عمرو! تو از من می‌خواهی فرستاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و سلم را به تو تسلیم کنم؟» عمرو می‌گوید: خداوند حال مرا دگرگون کرد و با خود گفتم: «عرب و عجم متوجه برحق بودن این حقیقت شده‌اند و تو مخالفت می‌کنی؟»

گفتم: «ای پادشاه! تو بر این موضوع گواهی می‌دهی.» گفتم: «آری ای عمرو! از من بشنو و او را پیروی کن که برحق است و بر همه‌ی ادیانی که با او مخالفت کنند، پیروز می‌شود، هم‌چنان که حضرت موسی علیه السلام بر فرعون و سپاه او پیروز شد.»

حضرت عمرو رضی الله عنه می‌گوید: «پیش یاران خود برگشتم و بعد از آنان کناره‌گیری کردم و خود را به بندرگاه رسانیدم و متوجه کشتی‌ای شدم که پر از تنه‌ی درخت خرما و آماده‌ی حرکت بود، سوار شدم و به بندر «شعبه» رسیدم و با پولی که داشتم از شعبه شتری خریدم و به مدینه حرکت کردم تا به «مرالظهران» رسیدم.» [۳]

اسلام آوردن ایشان:

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه حکایت می‌کند: «چون قریش و «عطفان» بازگشتند، او را هیچ فتحی نیز نیافتند و هرگز در عرب جمعی چنان جمع نشده بود. من یقین نمودم که کار پیامبر صلی الله علیه و سلم روز به روز رونق می‌گیرد پس به مکه رفتم و با گروهی از اقوام و خویشان خود این موضوع را گفتم.»

پس از آن حضرت عمرو رضی الله عنه از پادشاه حبشه یعنی نجاشی پرسید: «ای پادشاه! به من راست بگو این که محمد صلی الله علیه و سلم ادعا می‌کند، راست می‌گوید یا نه؟ وی رسول خداست یا نه؟» نجاشی گفت: «و یحکک یا عثرو.» نصیحت مرا قبول کن و برو و متابعت او را بکن.»

عمرو رضی الله عنه می‌گوید: من گستاخ بودم و به نجاشی گفتم: «ای پادشاه! تو نیز دست‌یابور و بیعت کن به دین اسلام تا من نیز بروم و بیعت کنم و متابعت وی نمایم و به دین و بگروم.» نجاشی دست‌دراز کرد و با من بیعت کرد و من از نزد او رفتم و پیش قوم خود آمدم و اسلام خود را از آنان پنهان نمودم. در همان زمان برخاستم و قصد خدمت رسیدن

به پیامبر صلی الله علیه و سلم را کردم؛ چون به ناحیه‌ی مکه رسیده بودم و روی در مدینه داشتم، خالد بن ولید رضی الله عنه را دیدم که از مکه خارج شده و به طرف مدینه می‌رود. گفتم: «ای خالد! کجا می‌روی؟» خالد رضی الله عنه گفت: «ای عمرو! من بسیار فکر کردم و برای من هیچ شکی نمانده که محمد صلی الله علیه و سلم پیامبر خداست و به مدینه می‌روم که مسلمان شوم.» عمرو رضی الله عنه گفت: «من نیز به قصد اسلام آوردن می‌روم.»

پس با هم همراه شدند و به مدینه آمدند. ابتدا حضرت خالد رضی الله عنه پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و مسلمان شد و پس از آن حضرت عمرو رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد. [۴]

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که خداوند فکر و اندیشه‌ی اسلام را در قلبم پیدا کرد، به محضر آن حضرت صلی الله علیه و سلم رسیدم و اظهار داشتم: «دست خویش را دراز کن تا من بر دست شما بیعت کنم.» آن حضرت صلی الله علیه و سلم دست راست خویش را دراز فرمود. من دست خود را عقب کشیدم.

ایشان فرمودند: «عمرو! تو را چه شده است؟» من اظهار داشتم: «شرطی دارم.»

آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «چه شرطی داری؟» عرض کردم: «این که گناهان من آمرزیده شوند.»

آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «ای عمرو! مگر تو را معلوم نیست که پذیرش اسلام تمام گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند و هجرت نیز گناهان گذشته را محو می‌سازد و حج نیز گناهان گذشته را از بین می‌برد.» [۵]

زمان اسلام آوردن ایشان را قبل از «فتح مکه» در سال هشتم و برخی نیز بین «حدیبیه» و «فتح خیبر» نقل کرده‌اند. [۶]

نقش وی در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم:

رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را به فرماندهی جنگ «ذات‌السلاسل» گماشت و در فتح مکه او را به بت‌خانه‌ی «سواع» که بت قبیله‌ی «هذیل» بود، روانه کرد و عمرو رضی الله عنه آن را ویران کرد. سپس او را پیش «جیفر» و «عبد» پسران «جلندی» که سران قبیله‌ی «ازده» عثمان بودند، روانه فرمود تا ایشان را به مسلمانان فرا خواند و تا زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در عثمان و از آن‌جا به مدینه آمد. [۷]

سفیر پیامبر صلی الله علیه و سلم در عمان:

بسم الله الرحمن الرحيم  
 مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى جَيْفِرٍ وَ عَبْدِ إِبْنِي جَلَنْدِي،  
 سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَيْتِ الْهُدَى  
 أَمَا بَعْدُ: فَأَيْتِي أَدْعُوكُمْ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمْنَا نَسَلْنَا فَأَيْتِي  
 رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَأَفْهَى لِنَذْرٍ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحْيَى الْقَوْلَ  
 عَلَى الْكَافِرِينَ وَ إِنَّكُمْ إِنْ أَقْرَبْتُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ تَيْسَرْنَا وَ إِنْ أَبَيْتُمْ  
 إِنْ تَقَرَّ بِالْإِسْلَامِ فَإِنَّ مَلِكَكُمْ زَائِلٌ عَنْكُمْ وَ حَيَّتِي تَحُلُّ بَسًا  
 حَتَّكُمْ وَ نَطَهْرُ تَبْوَتِي عَلَى مَلِكِكُمْ.»

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان:

این نامه‌ای است از «محمد» فرزند «عبدالله» به «جیفر» و «عبد» پسران «جلندی».

درد بر کسی که از هدایت پیروی کند؛ اما بعد؛

عمرو می گوید: به آنان گفتم من فردا به مدینه بروم  
گشت. چون یقین پیدا کرد که برمی گردم، صبح کسی را  
پیش من فرستاد و فرا خواند. چون پیش او رفتم، خود و  
برادرش و همگی مسلمان شدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم  
را تصدیق کردند و اجازه دادند تا زکات را جمع کنم و میان  
ایشان حکم نمایم و هر دو در مقابل مخالفان مرا یاری دادند  
و من صدقات و زکات را از توان گران می گرفتم و میان  
بینوایان تقسیم می کردم و همانجا بودم تا هنگامی که خبر  
وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما رسید. [۹]

ادامه دارد ...

نویسنده: محمد عظیم حسین بر

پاورقی:

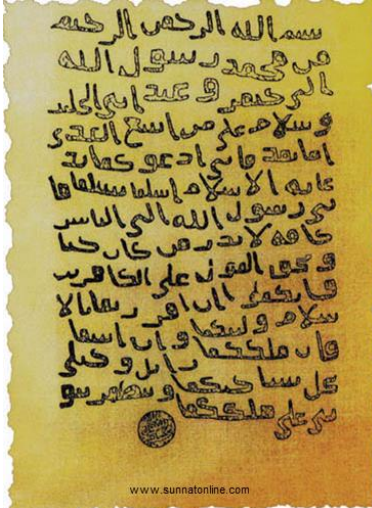
- ۱- عظماء الاسلام، ص ۸۵
- ۲- تفسیر تبیین الفرقان، ج ۲، ص ۱۸۰
- ۳- المغازی و اقدی، صص ۵۶۶ و ۵۶۷ با تصرف و تلخیص.
- ۴- سیرت النبی، ج ۲، صص ۷۶۹ تا ۷۷۲ با تصرف و تلخیص.
- ۵- معارف الحدیث، ج ۱، صص ۱۱۲ و ۱۱۳ / مسلم، ۳۳۶
- ۶- الإصابه، ج ۳، ص ۲۰
- ۷- طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۵۱۰
- ۸- سیرت مصطفی، ج ۳، صص ۲۵۲ تا ۲۵۵
- ۹- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۴۸

## پیمان نامه حضرت عمر با مردم

### بیت المقدس

ازدی نقل می کند که چون حضرت عمر، رضی الله عنه، پیش  
مسلمانان که در بیت المقدس بودند آمد، حضرت ابو عبیده،  
رضی الله عنه، به مردم شهر پیام فرستاد که پیش امیرمؤمنان  
بیایید و بر جان خود امان بگیرید. ابن الجعد و به روایتی  
ابن الجعید همراه گروهی از بزرگان پیش حضرت عمر آمد و  
حضرت عمر برای ایشان امان نامه و پیمان صلح را نوشت و  
حضرت ابو عبیده، عمرو بن عاص، رضی الله عنه، را به حکومت  
فلسطین گماشت. ازدی متن امان نامه حضرت عمر را نیاورده  
است ولی طبری آن را به شرح زیر نقل کرده است.  
حضرت عمر، رضی الله عنه، با مردم ایلیا یعنی بیت المقدس در  
جاییه [دهکده ای نزدیک جولان در جنوب شرقی دمشق]  
صلح کرد و همانجا برای ایشان صلح نامه نوشت برای همه  
بخش ها به یک صورت مگر برای مردم بیت المقدس، ظاهراً  
نامه های دیگر هم بر همین منوال بوده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم، این امان نامه ای است که بنده خدا عمر  
امیرمؤمنان به مردم بیت المقدس داده است. به آنان از لحاظ  
جان و مال، و کلیساها و صلیب هایشان، و سالم و دردمندان  
امان می دهد و برای دیگر مردمی که در آتند. کسی در  
کلیسای آنان سکونت نخواهد کرد و آنرا ویران نخواهد  
ساخت و چیزی از آن و حدود آن و صلیب ها و اموال ایشان  
کاسته نخواهد شد. آنان را مجبور به ترک دین و آیین  
نمی کنند و به هیچ کس از ایشان زبانی نخواهد رسید و در



www.sunnatonline.com

وقتی قیصر روم از این سخن نجاشی اطلاع یافت، ساکت شد  
و هیچ سخنی بر زبان نراند؛ چون «نیاق» برادر قیصر روم،  
سکوت او را دید، خشمگین شد و گفت: «آیا این غلام خود  
یعنی نجاشی را به همین حال می گذاری، اگر چه خراج هم  
نپردازد و دین تو را ترک کند و دین دیگری اختیار کند؟»

قیصر در پاسخ گفت: «نجاشی اختیار دارد، هر دینی را که  
می خواهد اختیار بکند. من هم اگر فکر سلطنت را به سر  
نداشتم، به خدا سوگند از دینش پیروی می کردم.»

عبد: «ای عمرو چه می گویی؟»

عمرو: «به خدا سوگند! راست می گویم.»

عبد: «بسیار خوب! اکنون بگو پیامبران به چه چیزی امر  
می کند و از چه چیزی باز می دارد؟»

عمرو: «به اطاعت خداوند متعال امر می کند و از معصیت و  
نافرمانیش باز می دارد، به نیکی و صلح رحمی دستور می دهد و  
از ظلم و تعدی، زنا، شراب خواری، بت پرستی و صلیب پرستی  
منع می کند.»

عبد: «چه دعوت بسیار خوبی! ای کاش برادرم به این امر  
موافقت می کرد که ما هر دو خدمت وی حاضر شده و او را  
تصدیق می کردیم.»

عمرو: «اگر دعوت اسلام را لبتیک گوید، آن حضرت صلی  
الله علیه وسلم او را بر مقامش برقرار گذاشته و چنین دستور  
می دهد که صدقات امرا و اغنیای قومش را گرفته و بین  
مستعدان تقسیم کند.»

عبد: «این که کار بسیار خوبی است. حالا بگو صدقات چه  
انداره و از چه می گیرند؟»

عمرو می گوید: «این مسئله را کاملاً برایش توضیح دادم که  
از طلا و نقره این قدر و از شتر و گوسفند این قدر گرفته  
می شود.»

سپس عبد مرا پیش برادرش جیفر برد. من نامه ای آن حضرت  
صلی الله علیه وسلم را به او سپردم. وی نامه را باز کرده،  
خواند و به من دستور ننشستند داد و در این مورد از قریش  
تحقیقاتی به عمل آورد.

بعد از دو روز جیفر هم برای مسلمان شدن آماده شد و هر دو  
برادر در یک روز اسلام خویش را ابراز داشتند. بسیاری از  
مردم هم، هم زمان با آنان مسلمان شدند. سپس بر اشخاصی  
که مسلمان نشدند، جزیه نهاده شد [۸].

شما هر دو را به اسلام دعوت می دهم. دعوت اسلام را لبتیک  
گوید، سالم می ماند؛ زیرا من رسول خداوند متعال هستم  
برای تمام مردم؛ تا بت سرانم از عذاب خدا کسی را که زنده  
است و ثابت شود حجت خدا بر کافران. همانا اگر به اسلام  
اعتراف کردید شما را بر اقتدارتان برقرار خواهم گذاشت  
و رنه این را بدانید که به زودی سلطنت شما از بین خواهد  
رفت و اسب سواران من در حیاط منزلتان داخل خواهند شد و  
نبوت و رسالت من بر تمام ادیان مملکت شما غالب خواهد  
آمد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم ماه ذی قعدة سال هشتم  
هجری این نامه را به حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه  
سپرد و به سوی پسران جلندی عبد و جیفر روانه ساخت.

حضرت عمرو رضی الله عنه می فرماید: نامه ای آن حضرت  
صلی الله علیه وسلم را برداشته و راهی «عمان» شدم؛ چون  
آنجا رسیدم، نخست «عبد» را ملاقات کردم. وی شخصی  
بی نهایت حلیم، بردبار و نیک سرشت بود. گفتم: «من سفیر  
رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم.» وی مرا به همراه نامه ای  
پیش تو و برادرت فرستاده است.

عبد: پادشاه، برادر بزرگ تر من «جیفر» است، او را به تو نشان  
می دهم، نامه را به دست او بده، سپس گفت: «شما ما را به چه  
چیزی دعوت می دهید؟»

عمرو بن عاص: «به این که خدای یگانه را عبادت کنید،  
بت پرستی را ترک گوید و به این گواهی دهید که محمد  
بنده ی خدا و رسول اوست.»

عبد: «ای عمرو! تو پسر سردار قومت هستی. حالا بگو پدرت  
در این مورد چه تصمیمی گرفته تا ما هم از او پیروی کنیم؟»  
عمرو: «پدرم در گذشته و به او ایمان نیاورده است؛ البته من  
بسیار آرزو داشتم که ای کاش! ایمان می آورد و او را تصدیق  
می نمود. تا زمانی من هم با او هم عقیده بودم، اما بعداً خداوند  
مرا به اسلام هدایت داد.»

عبد: «کی مسلمان شدی؟»

عمرو: «چند روزی می شود.»

عبد: «کجا مسلمان شدی؟»

عمرو: «پیش نجاشی پادشاه حبشه و نجاشی هم اسلام را  
پذیرفته است.»

عبد: «بعد از اسلام آوردن نجاشی ملتش با او چگونه رفتار  
نمودند؟»

عمرو: «او را چون گذشته بر پادشاهی برقرار گذاشتند و از او  
پیروی کردند.»

عبد: «پیشوایان مذهبی و رهبانان چه کردند؟»

عمرو: «همه از او پیروی کردند.»

عبد: «ای عمرو! خوب فکر کن چه می گویی، دروغ بدترین  
خصالت است، رسواکننده ترین عمل در دنیاست.»

عمرو: «حاشا و کلاً! از این که دروغ بگویم؛ زیرا در دین ما  
جایز نیست.»

عبد: «هر قل (قیصر روم) از اسلام نجاشی اطلاع دارد یا خیر؟»  
عمرو: «کاملاً اطلاع دارد.»

عبد: «تو از کجا می دانی؟»

عمرو: «از این که نجاشی قبلاً به قیصر روم خراج می پرداخت  
و بعد از اسلام آوردنش از پرداخت آن انکار کرد و گفت: از  
این به قیصر روم حتی اگر یک درهم هم طلب کند، به خدا  
سوگند که نپردازم.»



بیت المقدس هیچ یهودی همراه ایشان اسکان داده نخواهد شد.

و بر مردم ایلیاست که همچنان جزیه بپردازند که اهل دیگر شهرها می پردازند، و بر عهده ایشان است که رومیان و دزدان را از آن شهر بیرون کنند، هر کس از آنان که از بیت المقدس بیرون آید تا هنگامی که به جایگاه امنی برسد بر جان و مال خویش در امان خواهد بود و هر کس از ایشان که در شهر بماند هم در امان است و بر اوست که همان جزیه مردم بیت المقدس را بپردازد، هر کس از مردم ایلیا هم که بخواهد با رومیان برود مشروط بر این که پرستش گاه و صومعه خود را خالی کند، آنان هم بر جان و صلیب خود در امانند تا به جایگاه امنی برسند، زمین دارانی که پیش از کشته شدن فلان کس؟ در بیت المقدس بوده اند اگر چه بخواهند همانجا بمانند بر عهده ایشان است که جزیه ای همچون جزیه مردم بیت المقدس بپردازند و هر کس بخواهد می تواند با رومیان برود و تا هنگام درو و برداشت محصول از آنان چیزی گرفته نمی شود.

اهل الارض فمن شاء فمعهم  
بر آنچه در این نامه نوشته شده عهد و ذمه خدا و رسولش می باشد و ذمه خلفا و مؤمنان، به شرط آن که ایشان جزیه ای را که بر عهده شان مقرر شده است بپردازند.

بر این کار خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عبدالرحمن بن عوف و معاویه بن ابی سفیان گواهند و عهدنامه به سال پانزدهم آماده و نوشته شد. »

منبع:

و تالیف: نامه های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین -  
تألیف: دکتر حمیدالله حیدر آبادی.

برگرفته شده از: فصلنامه ندای اسلام

### اسماء، التکویب والا

پیامبر خدا (ص) به اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما فرمود:  
«لَقَدْ اَبْدَلَكِ اللهُ بِنَاطِقِكِ هَذَا نَطَاقَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» (رواه الزبير بن بكار)



فرزندش عبدالله بن زبیر. و از جانب رسول خدا به تحفه ای ارزشمند دست یافت که همان لقب ایشان یعنی «ذات النطاقین» بود. از آن روز به بعد، اسماء با ذات النطاقین مشهور و شناخته شده است. اسماء در حالی که چهارده سال داشت، هفدهمین نفر بود که به دین اسلام مشرف گردید و جزء سابقین اولین به شمار می آید. ایشان با رضایت خاطر و با آگاهی خاص و با جان و دل، آیین مبارک اسلام را پذیرفت. اسماء با آراسته شدن به نور ایمان عمرش را سپری کرد و در منزل پدرش که پناهگاه و مأمن همیشگی پیامبر خدا بود، پنجاه و دوازده سال فراوانی آموخت، و مبادی و اصول اسلام را از سرچشمه ای پاک خود یعنی، زبان و کلام مبارک آن حضرت دریافت کرد و آیین اسلام با خون و گوشت و استخوانش عجين گردید. مادر او و برادرش عبدالله «قتله بنت عبدالعزی» از قبیله بنی عامر بن لوی بود که از ابوبکر جدا شد و بچه هایش را ترک گفت، بعد از او ابوبکر (رض) با «ام رمان» ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند، عایشه و عبدالرحمن شد که این دو، خواهر و برادر ناتنی اسماء بودند. اسماء خواهرش عایشه را با تمام وجودش دوست می داشت و با مهر مادرانه و عشق خواهرانه از او مراقبت می کرد. مسئولیت سنگین امور منزل و دعوت و تبلیغ دین اسلام باعث شدند اسماء دیرتر از رسم معمول آن زمان ازدواج کند.

زمانی که پیامبر (ص) همراه ابوبکر هجرت کردند و برای چند روزی به غار ثور رفتند، اسماء هر چند کم سن و سال بود ولی با هوشیاری و تیزهوشی خود این راز را مخفی نگه داشت و باعث موفقیت بنیان اصلی هجرت و فراهم ساختن زمینه ای مساعد آن شد. و درایت و فهم ایشان در برخورد با فرعون، قریش، ابوجهل، بیش از پیش هویدا است. آن هنگام که صدای کوبنده و بی وقفه ای سکوت در منزل ابوبکر را برهم زد و فریاد خشونت آمیز ابوجهل، قلب کوچک اسماء را کمی نگران کرد، ولی آرامش و استقامت خود را بازیافت و با صلابت تمام در را باز کرد، چهره ای عبوس ابوجهل جلوی در، ایشان را غافل گیر نساخت و حتی به چشمان پر از شرارت او توجهی نکرد در حالیکه از اسماء سوال کرد:

دختر! پدرت کجاست؟ اسماء با آرامش و اطمینان پاسخ داد و گفت: نمی دانم. در این هنگام ابوجهل سیلی محکمی در گوش اسماء نواخت به طوری که گوشواره از گوشش افتاد ولی این بانوی شجاع از جلوی در تکان نخورد و مانند سد محکم در جای خود ایستاد و ابوجهل با حالت خوارگی و شکست رویش را برگرداند و از آنجا رفت. پس از آن ابوجهله - پدر حضرت ابوبکر (رض) - که سالخورده و نابینا و مشرک و بت پرست بود، در را کوبید، اسماء با او نیز با فهم و درایت تمام برخورد نمود.

ابوجهله سخنان بیهوده بر زبان جاری کرد، و سعی کرد از محل پیامبر و پدرش ابوبکر، اطلاع یابد و با خشم و عصبانیت گفت: من اطمینان دارم که ابوبکر حتی یک درهم نیز برای شما باقی نگذاشته و خود و خانواده اش را بدبخت کرده است، در اینجا هوش سرشار اسماء دوباره نمایان می شود فوراً به ام رومان و عایشه اشاره کرد که چیزی نگویند و خطاب به ابوجهله گفت: پدر بزرگ من! تو اشتباه می کنی

پدرم پول زیادی برای ما گذاشته است، کیسه ای را که بر از سنگ ریزه بود آورد و تکان داد، صدای سنگریزه ها شبیه صدای پول بود. با رفتار زیرکانه ای اسماء خشم ابوجهله فرو نشست و آرام شد و از آنجا رفت.

اسماء مدتی قبل از هجرت، با «زبیر بن عوام بن خولید» پسر عمومی پیامبر (ص) ازدواج کرد و از او باردار شد و در قبا وضع حمل نمود و اولین کودک مسلمان را به دنیا آورد، پیامبر او را عبدالله نام نهاد و ولادتش را مبارک خواند.

این بانوی عالقدر در جنگ جمل شرکت نمود و در رکاب حضرت عایشه، طلحه و زبیر حرکت کرد، ولی در دوره تشدید اختلافات حضرت علی و معاویه جانب سکوت و بی طرفی را اتخاذ نمود. غم از دست دادن شوهرش آن هم نه در میدان جنگ، بلکه با خیانت «ابن جرموز» به شدت ایشان را رنجیده خاطر ساخت. همچنین زخمی شدن پسرش در جنگ جمل و خونریزی و بی هوش بودنش، غمی دیگر بر صفحه ای قلبش نشانید. ولی همه ای اینها باعث نشدند اسماء رسالت خود را، که همان تلاش همستگی ایشان در راه تبلیغ آیین اسلام و دعوت به سوی آن بود، فراموش کند.

اسماء در همه ای احوال فرزندان را بر پایبندی به اسلام و شریعت الهی در نیات و گفتار و انجام همه ای امور، سفارش کرد. یکی از زنان مؤمن و پارسا و خدا ترس بود و در تمامی کارها تسلیم قضا و قدر و خواست خداوند بود. زمانی که پسرش عبدالله شهید شد حجاج بن یوسف پیکر او را به دار آویخت تا احساسات اسماء جریحه دار شود و نزد او برود و او را التماس کند، ولی این بانوی قوی و شجاع از این کار خودداری نمود. هر روز زیر آن درخت که پیکر عبدالله به دار آویخته شده بود، می رفت و برای او دعا و طلب مغفرت می کرد. وقتی حجاج دید در مقابل اقتدار و شخصیت ایمانی اسماء چاره ای جز تسلیم ندارد، پیکر عبدالله را پایین آورد و به آرزوی شوم و پلید خود نرسید.

اسماء نیز چند روز بعد، دار فانی را وداع گفت و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

رحمت و مغفرت خدا بر اسماء ذات النطاقین باد که به حق نمونه ای مادری است که می توان به او اقتدا کرد و الگوی والا و پاکیزه ای است که برای همیشه زنده می ماند.

منبع: من اعلام الصحابیات، محمد علی قطب  
ترجمه: نشمین ویسی  
برگرفته شده از: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح



## اسلام شناسی

## وحدت مسلمانان

حمد و ستایش ذاتی راست که آفریدگار امت ها و پروردگار عرب و عجم و همه ی نژاد ها و قبیله هاست، خداوندیکه سفید و سیاه و سرخ و زرد و شب و روز و رنگ و زبانهای گوناگون را علامه قدرت و عظمت خویش گرادید. و درود فراوان و بی پایان بر حضرت محمد مصطفی (ص) رهبر و رهنما و پیشوای جهانیان و سردار و سرور عالمیان باد. اما بعد:

هر امتی زمانی را می پیماید که در خواب غفلت فرو می رود و از خود بی خود و نا آگاه می گردد. ولی روزی فرا می رسد که از این خواب گران بر می خیزد و به خود می آید و پرنشاط می شود، می تواند پیشوا و پیشواز دیگر امت ها گردد و از شان و شوکت بلندی بر خوردار گردد مبراهیم که با کمال اخلاص مطیع و فرمانبردار رب العزت بوده، الفت، محبت، و یکپارچگی افراد جامعه مسلمان را نگهدارد و به ریسمان ناگسستی خداوند چنگ بزند، راه و روش و کردار گذشتگان نیک و صالح را سرمشق زندگی خویش قرار داده، واز دوستی و رابطه محکمی که میان آنان وجود داشت اندرز بگیرد. لیکن اگر هر گروهی خویش را برتر و بلند تر بر دیگران بیندازد، بلاخره دوستی و محبت ایمانی از میان برداشته شده دشمنی و عداوت جاگزین آن گردیده، راحت طلبی و عیاشی میان آنها رائج می گردد، وبلافاصله همه دست آورد ها، شان و شوکت و عظمت را از دست خواهند داد، بنده در سفرهایی که به بعضی از کشورهای آسیایی و افریقائی و اروپائی داشتیم از چشم دیدها و آنچه را شنیدیم به این نتیجه رسیدیم که یگانه سبب علت بی اتفاقی ها و کشمکش ها و خونریزی ها میان مسلمانان همانا حقیر شمردن بعضی نژاد و توده ها، و تکبر، خود خواهی، و خود پسندی برخی دیگر، چه از نگاه نژاد، رنگ، جنس و وطن می باشد.

در مقابل، دشمنان اسلام بویژه اروپائی ها اختلافات و دشمنی های قدیمی خویش را که باعث جنگ های خونینی میان آنها گردیده بود، کنار گذاشتند و حالا می خواهند باهم برادر و یکپارچه زندگی نمایند. علما و دانشمندان آنها با وجود اختلافات نژادی، مذهبی و دینی که میان آنان وجود دارد کوشش دارند تا همه این اختلافات را فراموش نموده و همه کشور های اروپائی را متحد و متفق و یکپارچه سازند. متأسفانه ما مسلمانان بخود نیامدیم و مشغول دشمنی و اختلافات بی اساس و بی مورد هستیم، حتی عده ای بخاطر ایجاد تفرقه و نفاق دست بکار هستند و به این راه دعوت میدهند.

نژاد پرستی امروزی در مرحله خطرناکی قرار دارد، زیرا این مرض کشنده و مهلک انواع و اشکال مختلفی را بخود گرفته و دامنه آن در همه جا گسترش یافته است.

نژاد پرستی عهد جاهلیت — قبل از اسلام — منحصر به قبیله و افتخار به نسب بود تا اینکه با گذشت زمان، آهسته آهسته از هم پاشید، و اگر صفحات تاریخ درخشان اسلام را بنگریم، از ابتدای عهد عباسی ها اکثر شاهان و سپه سالاران مسلمانان از

نژاد های مختلفی بودند. که همه در راه پیشبرد اهداف مقدس و والای اسلام فداکاری و جانبازی های چشمگیری از خود نشان دادند، بلکه اغلب آنان از بردگان آزاد شده ای بودند که در سایه پرچم اسلام پرورش یافته بودند، ولی روزی آوازی بلند نشد که باعث اختلاف و تفرقه میان مسلمانان گردد، همه برادر وار کوشا بودند تا دامنه سرزمین اسلامی هر چه بیشتر وسعت یابد و شان و شوکت دولت اسلامی پایدار باقی بماند، نژاد پرستی امروزی به او جوش رسیده است و شاید هم افزایش یابد و از پیامد های این سرطان مهلک جنگ، خونریزی، عداوت و دشمنی است. کشور هائیکه گرفتار این مرض هستند و سالها مشغول جنگ و درگیری میان هم بودند عواقب وخیمی را پیشرو دارند.

خداوند کشتن نفس انسانی را از هر نژاد، دین و آئینی که باشد بدون حق حرام قرار داده است و حتی اگر کافری هم به عهد و پیمان یکی از مسلمانان — هرچند فرد عادی هم باشد — داخل حریم مسلمانان گردد، جان مال وی در امان می باشد و کشتن او روا نیست. مگر اینکه بخاطر اشغال و تصرف و یا توطئه چینی و تجسس علیه کشوری اسلامی داخل گردد، درین حالت جنگ و یا کشتن او به حکم امام روا می باشد. این مطلب شخص یا گروه یا کشوری را هدف قرار نداده است زیرا با تأسف نژاد پرستان در هر زمان و مکانی وجود دارند حتی اقلیت های مسلمان که در کشور های غیر اسلامی زندگی دارند و انتظار می رود تا آنها از همه بیشتر متحد و متفق باشند ولی آنها نیز دچار این مرض هستند. تا جائیکه خون یکدیگر را می ریزند و زندگی آرام و مطمئن خود را قربانی قوم پرستی و نژاد پرستی نموده اند.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه و سلم.

منبع: کتاب اسلام و نژاد پرستی

مؤلف: عبدالعزیز قاره

مترجم: قریب الله مطیع

## چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟

قبل از اینکه در این مورد صحبت به میان آوریم باید بد اینم که ما پیرو و فرمانبردار الله سبحانه هستیم، و کلمه طاعت الهی در قرآن بمعنی اطاعت بدون چون و چرا است، لذا قبل از همه چیز باید فرمانبردار مطیع امر الله باشیم ولو در ظاهر امر بر خلاف میل ما جلوه کند...

خداوند عزوجل در سوره نساء آیه ۱۳ و ۱۴ بعد از تقسیم میراث زن و مرد میفرماید:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَذَكَّرْ بِحُدُودِ اللَّهِ لَا يَدْخُلِهَا نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

یعنی آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد

می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ. چند فایده از این آیه مبارکه:

- ۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت.
- ۲- اطاعت از رسول خدا به منزله اطاعت از خداست.
- ۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام گیری بیشتر از ارث.

ترجمه آیه ۱۴:

و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می کند که همیشه در آن می ماند و برای او عذابی خوار کننده است.

چند فایده از این آیه مبارکه:

- ۱- آنان که به وصیت نامه عمل نمی کنند، یا بدهی متوفی را نمی پردازند، یا با انکار حق یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. «تلك حدود الله... تعد حدود الله»
- ۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. «من يطع الله... و من يعص الله»
- ۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. «يعص الله و رسوله»

۴- نافرمانی مستمراً، سبب خلود است. «من يعص الله... يدخله ناراً خالداً فيها» «يعص» فعل مضارع و رمز استمرار است.

۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می شوند. «خالداً فيها»

۶- قهر خدا، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. «عذاب مهين»

و باز اینکه نه تنها دین مبین اسلام در ارث دادن زن جنبه تعادل را حفظ کرده بلکه از طرف دیگر از حقوق زن دفاع کرده چون در قوانین جاهلیت حتی زن را هم به ارث میردند.

الله سبحانه و تعالی در آیه ۱۹ سوره نساء میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ترجمه این آیه ی کریمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوششان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

(بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.)

چند فایده از این آیه مبارکه:

- ۱- اسلام، مدافع حقوق زن است.
- ۲- باز پس گرفتن مهریه با زور، حرام است.
- ۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی عفتی باشد، مرد حق سخت گیری دارد.
- ۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد.

جمله حقوق شهروندان می داند اما تشریح را از آن خداوند که هم آفریدگار انسان و هم کائنات است، می داند و هم حاکم و هم شهروندان را فرمان می دهد که از آن چه که خداوند برای بشر فرو فرستاده رهجویی نمایند و به طور شفاف به آنان گوشزد و بلکه هشدار می دهد کسی که به آن چه که خداوند فرو فرستاده حکم نکند از جمله کافران، از جمله ستم گران و از جمله فاسقان خواهد بود.

این ویژگی های سه گانه ای که خداوند برای کسانی که به غیر از ما انزل الله حکم می کند، بیان می دارد یک سری ویژگی های پراکنده ای نیستند که برخی از انسان ها را شامل و برخی دیگر را شامل نشود:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكَمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَخْفُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَالْأَخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾

وَكَبَّيْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۴۶﴾ وَيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۷﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّبًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعًا وَمِنْهَا جَاءُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيُقَلِّبُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَشِيقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُحْكِمُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۵۰﴾

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم نرسید و از من نرسید و آیات مرا به بهای نایجیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود کافرانند (۴۴) و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها نیز به همان ترتیب [فصاصی دارند و هر که از آن [فصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود ستمگر اند (۴۵)

بنابراین، سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است.

لذا نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسوولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه و مهر و دیه عاقله و شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسوولیت و حق این احکام را وضع نموده است. طبیعی است که دین اسلام وقتی مسوولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسوولیت و حق تعادل بر قرار شود. و چون به موضوع مهریه و نفقه (دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق (اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

چرازن نمی تواند قاضی شود چرا ارث آن در اسلام نصف مرد است چرا نمی تواند مثل مرد گواه عادل باشد چرا نمی تواند خود طلاق بگیرد.

حمیده

## عدالت سیاسی در اسلام و محورهای

### آن

نویسنده: محمد قطب / مترجم: یاسین عبدی



عدالت سیاسی در اسلام بر بنیان هایی اساسی که نخستین و بلکه مهم ترین آن ها منع و جلوگیری از قانون گذاری انسان ها در امور اساسی زندگی است و حق قانون گذاری در این امور تنها از آن خداوند مهربان است.

محور یکم: حق قانون گذاری تنها از آن خداست. این مفهوم، چالشی جدی با مفهوم دموکراسی که امروزه انسان ها در شرق و غرب معتقدند که عادلانه ترین نظامی است که تاکنون در تاریخ بشر روی کار آمده، دارد. از جمله شعارهای اساسی نظام های دموکراتیک این است که این مردم هستند که قانون گذاری می کنند. این نظام ها در دو امر حیاتی و اساسی انسان را دارای اختیار و حق قانون گذاری می داند: ۱. انتخاب حاکم و دیگری قوانین مربوط به التزامات حاکم و شهروندان. در حالی که اسلام انتخاب حاکم را از

۵- مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشفشاری، بر سختی ها شکبیا باشد. خطاب آیه به مرد است .

۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری های زندگی است.

۷- حل مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است.

۸- همیشه خیر و شر ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه ای مصالح خویش آگاه نیست.

لذا دانستیم که:

موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند.

در دین مبین اسلام شخصیت انسانی زن برابر با مردان بوده و در رسیدن به درجات کمال انسانی هیچ تفاوتی بین این دو جنس قرار داده نشده است که آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام به خوبی گویای آن است.

قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسوولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسوولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث میان همه اقوام ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر ارث نمی برد. اسلام در زمینه ارث، انقلاب به وجود آورد و اولین نظام حقوقی جهانی بود که به زنان حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبلیه ای بود منسوخ نمود. در دوران جاهلی نه تنها به زن ارث نمی دادند بلکه بدون توجه به رضایت او همانند دیگران اموال متوفی وی را به ارث می بردند. این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم منسوخ شد.

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده، بلکه براساس مسوولیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانواده دارند. در پاره ای از موارد زن بیش از مرد سهم می برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظرگاه کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسوولیت ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است:

۱- مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

۲- مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

۳- مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن

و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [=پیامبران دیگر] در آوردم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرز است (۴۶) و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود نافرمانند (۴۷) و ما این کتاب [=قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید باز گشت [همه] شما به سوی خداست آنگاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد (۴۸) و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند (۴۹)

یا خواستار حکم جاهلیت‌اند و برای مردمی که یقین دارند داوری چه کسی از خدا بهتر است (۵۰)

از سیاق این آیات محکم این گونه برداشت می‌شود که ویژگی‌های سه گانه (کافرون، ظالمون و فاسقون) که خداوند مهربان در این آیات برای کسانی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند به کار برده است ویژگی‌هایی هستند که در یک مرتبه به شمار می‌آیند و دارای مراتب مختلفی نمی‌باشند. لفظ "من" زمانی که به طور مطلق به کار رود، دلالت بر عمومیت دارد و به معنای کسی است که از او کاری معین و مشخص سر می‌زند یا دارای صفتی ویژه است. هم چنین دو ویژگی از این ویژگی‌های بیان شده در شأن گروهی آمده که یک عمل مشخص و ضابطه مند را انجام می‌دهند. یهودیان همان گروهی هستند که به ما انزل الله حکم نمی‌کنند و فکر نمی‌کنم که گروهی نیستند که مبادرت به انجام عملی مشخص و دارای ضابطه بکنند، بنابراین یک بار در زمره ی کافرین و یک بار در زمره ی ضالمین که غیر از کافرین می‌باشد، قرار می‌گیرند.

و برخی از مفسرین بر این باور بودند که این رأی را به نظریه ی «کفر دون کفر» عبدالله بن عباس (رض) مستند کنند.

چیزی که این آیات ما را بدان رهنمود می‌سازد روی گردانی یهودیان از شریعت خداوند مهربان و برهم زدن قوانین زندگی بشر و کفر و ستم و فسق در تمامی حالات و در سطحی یکسان است اما آن چیزی که از سخن عبدالله بن عباس (رض) «کفر دون کفر» بر می‌آید چیزی غیر از این می‌باشد در حقیقت سخن ابن عباس (رض) در مورد کسی صدق پیدا می‌کند که اقرار و اعتراف به ما انزل الله دارد اما در مقام عمل و تطبیق

به هر دلیلی که از تطبیق آن سرباز می‌زند. اما زمانی که به جای شریعت الهی قانونی غیر در سطح جامعه تطبیق شود به اتفاق تمامی علما چنین عملی کفر به شمار می‌آید و چه بسا او را نیز از دایره ی فراخ اسلام نیز خارج سازد و سخن ابن عباس در ذیل این مقوله نمی‌گنجد و چیزی جدای از آن می‌باشد. چنان که از سیاق آیات بر می‌آید خداوند مهربان حکم را به دو نوع تقسیم بندی می‌کند: یکی حکم الله و دیگری حکم جاهلیت، سپس حکم کردن به غیر ما انزل الله را جاهلی می‌خواند و به شدت از رهجویی آن نهی می‌فرماید.

دموکراسی که در واقع بر اساس گفتن قرآنی نوعی حکم جاهلی محسوب می‌شود چرا که در آن حکم به غیر ما انزل الله می‌شود و حکم الله به کنار نهاده می‌شود برکت های فراوانی را برای ملت هایی که روزگاری در زیر سیطره ی حکومت های قرون وسطایی بوده اند، داشته و حقوق اساسی را که زمانی از آن محروم بوده اند و نه تنها پند بخشیده بلکه از آن نیز حمایت و پشتیبانی می‌کند و به شدت با هر گونه نقض آن برخورد می‌نماید و ضمانت های اجرایی ویژه ای را برای آن قانون گذاری کرده است و آنان را از مرحله ی نیستی به صحنه ی زندگی انسانیت آورده است.

باید بگوییم که سیستم و ابزار مدیریتی دموکراسی برای این ملت ها بیش از اسلام سودمندتر و عادلانه تر از نظام های دیکتاتوری و استبدادی بوده که طی چندین دهه ی اخیر بر سرزمین های اسلامی و حکمرانی کرده‌اند. اما علی رغم تمامی این چیزهایی که بیان کردیم نباید از این نکته ی بنیادین غفلت کنیم که عدلانه ترین سیستم برای زندگی بشر اسلام راستینی است که خداوند مهربان مهرورز آن را فرو فرستاده است نه آن اسلامی که در چندین دهه ی اخیر در سرزمین های اسلامی از آن نام برده می‌شود و (فقط در سطح نام و عنوان) حکمرانی می‌کند. بلکه اسلام راستین همان مدلی است که در قرون طلایی اسلام اجرایی و تطبیق شد و باز هم اگر مجال واقعی بای نقش آفرینی آن فراهم شود، می‌تواند نقش آفرینی و میدان داری کند و هم چنان که بارها یادآور شده ایم با اسلام و حقایق آن بر تمامی نسل های بشر پیدایش تا پایان جهان ضروری و واجب است و اگر از سمت و سو و مسیر آن منحرف شوند و به بیراهه رفته اند و دین خداوند مهربان قابل حذف و اضافه نیست بلکه موهبتی است الهی که خداوند مهربان مهرورز به بشر ارزانی داشته است:

(اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام) المائدة: ۳  
«امروز (احکام دین شما) را بابتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گناهانتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

دموکراسی هم چنان که پیش تر نیز بدان اشاره کردیم برکات و دستاوردهای ارزشمندی برای ما مسلمانان در برداشته است اما آن چه در این جا مهم است که بدان اشاره شود این است

که ما نباید از جنبه های منفی دموکراسی غافل شویم و باید دعوت گران اسلامی آن ها را بیان کنند.

در کشورهایی که سیستم دموکراسی به گونه ای راستین اجرایی می‌شود شهروندان آن دیار در انتخابات به طور آزادانه شرکت می‌کنند و به نامزد برگزیده خود رأی دهند، و هیچ کس نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی آن ها را مجبور سازد که به کسی غیر از آن چه که مورد نظر آن ها است رأی بدهند و او را برگزینند، نه پلیس و نهادهای انتظامی و امنیتی می‌تواند با چوب و چماق آن ها را مورد ضرب و شتم قرار داده و یا بر سر راه آن ها موانعی ایجاد کنند یا در برگه های انتخاباتی آن ها دخل و تصرف کنند یا صندوق های اصلی انتخابات از بین برده و صندوق های دیگری را که به نفع حاکم باشد، جایگزین آن ها گردانند.

آری، گرچه شهروندان به طور آزاد نامزدهای خود را انتخاب کرده‌اند اما پرسشی که در این جا مطرح است این است که این نمایندگان در نهایت در خدمت چه کسانی خواهند بود؟ مردم یا...!؟

در حقیقت در پس پرده ی این نمایش زیبا به جز اندکی نباشد\_ همگی در خدمت نظام سرمایه داری و مصالح آن ها خواهند بود!

شهروندان با اختیار خود و در کمال آزادی نامزد خود را انتخاب می‌کنند، مثلاً "اگر فهرست نامزدان انتخاباتی X Y Z و یا... باشد، باید یکی را انتخاب کنند، اما این نمایندگان منتخب X Y Z در خدمت حزب حاکم که همان نظام سرمایه داری و مصالح آن ها است، می‌باشند! البته به جز تعداد معدودی.

عده ی معدود نیز در میان آن ها وجود دارد که دارای وجدان بشری و سعی دارند در سطح جامعه و برای مردم کارهای خیر و شایسته انجام دهند و به مبارزه با کارهای زشت و ناشایست برخیزند. در حقیقت گرچه از این برکات و دستاوردهای ارزشمند دموکراسی است که این گروه اقلیت در کمال آزادی بتوانند نظر و رأی و اندیشه خود را ابراز کنند و دروازه های رسانه های گروهی نیز بر روی آن ها گشوده است و حزب حاکم نیز نمی‌تواند آنان را به خاطر نقدهایشان که ممکن است بسیار تند هم باشد راهی زندان و شکنجه گاه کند، اما ارزش رأی و نظر آن ها در مجالسی که فقط کمیت آراء مهم است چه جایگاهی خواهد داشت؟ آیا رأی این نماینده ای آگاه و ارزشمند که دارای افق و دور اندیشی خاصی است با رأی کسی که به سان مترسکی در آن مجلس حضور دارد و به هر لایحه ای که حزبیش رأی داد او نیز رأی می‌دهد، یکی است! و نمایندگان پس از رأی گیری به دو دسته ی موافقین و مخالفین تقسیم می‌شوند، دسته ای طرف حزب حاکم که هرگونه اقدام حکومت را تأیید کرده، و بر آن مهر تأیید می‌زنند و دسته ی نیز اپوزیسیون و مخالف نظام که در انتخابات پیروز نهایی نشده اند و کرسی های کمتری در مجلس به دست آورده اند و با هرگونه لایحه و مصوبه ای



که حزب حاکم در مجلس به دست آورده اند و با هرگونه لایحه و مصوبه ای که حزب حاکم به مجلس ارایه کند، مخالف هستند و آن را تأیید نمی کنند و در هیچ مسأله ای به اجماع نمی رسند مگر این که به نفع و در جهت مصالح نظام سرمایه داری باشد.

این اقلیت مجلس گرچه آزادانه رأی و نظر خود را اعلام می دارند اما در مقام عمل کسی برای رأی و نظر آن ها کوچک ترین اهمیت و ارزشی قابل نمی باشد گویی این که اصلاً در تهیه و تنظیم مصوبه یا بیانیه نقشی نداشته اند. مثلاً به هنگام تصویب یک لایحه صرف نظر از سود و زیان آن به تعدا آراء بنگرید مانند تصمیم جنگ در عراق، این تصمیم گرچه بدترین تصمیم برای دولت آمریکا بود و بیشترین ضرر و خسارت را برای آن ها به بار آورده بود و بیشترین خون های ریخته شده و ویرانی به بار آورده در عراق در پی داشته اما با همگی این اوصاف بنا بر کیفیت آراء جنگ در عراق روی داد و کماکان ادامه دارد، چرا که در پس پرده ی آن مؤسسات سرمایه داری بزرگی وجود دارند که صنعت اسلحه سازی ان ها بر مبنای جنگ در عراق می چرخد و نیز سعی در استخراج نفت عراق دارند آن ها با ادامه ی جنگ تأمین می شود.

این از یک سو، از سویی دیگر یعنی مشارکت شهروندان یا توده ی مردمی که در جوامع غربی رکن اساسی و شاهرگ دموکراسی است، قضیه را اندکی مورد بررسی قرار می دهیم که چگونه نظام سرمایه داری سیستم دموکراسی را در جهت و سمت و سوی خدمت به سرمایه داری و مصالح آن به کار گرفته است؟!

بدیهی است که مورد سخن ما در این نوشتار همگی مردم نیست چرا که در جوامع متفکران و اندیشمندان که دارای تئوری ها و نظریات ارزشمند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و تربیتی و... باشند، وجود دارند. بلکه روی سخن ما با کسی یا کسانی است که او را فردی خیابانی یا فردی عادی از مردم می نامیم که چه برنامه هایی برای زندگی دارد؟ و افق دید او تا به کجاست؟ آیا مبادی و اصولی را داراست، که سعی در اجرایی و نهدینه کردن ان در سطح جامعه داشته باشد؟ یا این کهنه نظام سرمایه داری او را در جهت کمک به مصالح و برنامه های خود به کار گرفته و بر روی آن سرمایه گذاری و برنامه ریزی کرده است؟! او خود تنها فردی است که مشغول زندگی بسیار عادی و روزمره ی خود است و تنها به فکر دنیای خود می باشد و برنامه ای برای آخرت خود ندارد؟

آری! گرچه این افراد دارای حقوقی قانونی است که این حقوق به منزله حقوق حقه ی اوست اما آیا او برنامه ای برای حل یا بررون رفت بشر ارض بحران هایی که امروزه با آن گرفتار است و دست و پنجه نرم می کند، دارد؟ آیا او اصلاً ارتباطی با جهان پیرامون خود دارد؟ آیا اساساً با تفکر خوب گرای و وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی آشنایی دارد؟ یا در نهایت از کسانی است که سرمایه های کلانی را دارا می باشند و مالکیت وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی در اختیار آن ها است؟! و چیزهای دیگر....

دموکراسی بذ و نهالی نبود که به صورت طبیعی و ذاتی در سطح جوامع غربی رویش یابد بلکه نتیجه شورشی بود که توده مردم بر علیه طبقه ی بزرگان و فئودال ها و حاکمان و روحانیون دینی انجام دادند و در طول تاریخ بشر همواره انقلاب ها از یک طرف موجب اصلاح و بازسازی و از دیگر سو موجب خسارت و زیان های جبران ناپذیری شده اند.

اما این آشوب و بلوایی که در سطح جوامع غربی روی داد صرف نظر از این که بازی گردان آن یهودیت بود به طور بسیار طبیعی روی داد حوزه ی آزادی های فردی را بسیار گسترده ساخت تا جایی که بی دینی و بی اخلاقی را نیز جزء حقوق ذاتی فرد به شمار آورد و در نتیجه ی سرکوب های پیوسته ی قرون تاریک و وسطاییف بی دینی و بی اخلاقی به سان سنبل ها و نمادهای دموکراسی به گونه ای سر برآوردند و اگر چه با مفاهیم الهی و آموزه های دینی ادیان و مجموعه ی ارزش های اخلاقی که وجه تمایز انسان با حیوان بود، در چالش قرار می گرفتند اما کسی را یاری در افتادن با آن ها نبود و همین کافی بود که بر برکات و دستاوردهای سودمند دموکراسی سایه افکند و آن را دچار فساد و تباهی گرداند و از مسیر اصلی خود به بیراهه برود و به صورت نمادهایی برای دموکراسی درآید.

محور اساسی عدالت سیاسی در اسلام، جلوگیری از قانون گذاری توسط بشر است و این که این حق تنها ویژه و در انحصار خداست و در اسلام تنها کسی که حق قانون گذاری را داراست و تنها اوست و تنها اوست که معیارها و ملاک ها را مشخص می کند و تنها اوست که برای انمسان بیان می کند که چه چیز جایز و چه چیز نا جایز است، و جملگی این ها نیز به دلیل این است که تنها آفریدگار، روزی ده توانا، با حکمت و آگاه، بی نیاز از دیگران و مهربان و ... است.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْجُرَاتٍ يَأْتِرُهُنَّ أَلْوَانًا مَّا خَلَقَ وَالْأُمُورُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان (۵۴)

به حکم این که آفریدگار و پدید آورنده ی کائنات است این حق را نیز دارا می باشد زندگی آفریده هایش را هرگونه دوست دارد، مقرر نماید روزی شان دهد و بازگشت جملگی آن ها نیز به سوی اوست:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست (۲۹)

به حکم این که آگاه بر هر چیزی است تنها اوست که می داند مصلحت حقیقی انسان هایی که را آفریده و روزیشان می دهد و انجام امورشان نیز به سوی اوست را می داند که در چه چیزی نهفته است.

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ هُوَ الْعَلِيِّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

(گفتند خدا فرزندی خود اختیار کرده است منزه است او او بی نیاز است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست شما را بر این [ادعا] حجتی نیست آیا چیزی را که نمی دانید به دروغ بر خدا می بندید)

به حکم این که بی نیاز حقیقی است و به دنبال سود و زیان برای خود نیست و همه آفریده هایش اعم از رئیس و زیر دست به نزد او یکسان هستند و همگی بندگان او می باشند، به همین خاطر قانونی را وضع نکرده که برای گروهی از مردم سود و برای گروهی دیگر زیان داشته باشد، نه به سود ثروت مندان و نه به سود فقیران، نه به سود سفید پوستان و نه به نفع سیاه پوستان، بلکه او به سود همه ی نسل های بشر یکسان قانون وضع کرده است و ثروت مند و فقیر، سیاه و سفید باید از قانون یکسانی پیروی و رهروی نمایند تا سود همگانی تحقق یابد. در حالی که قوانین بشری به سود گروهی و یا در جهت منافع گروهی دیگر وضع شده اند مگر کسانی که خداوند مهربان به آنان نظر لطف داشته است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا إِذْأَسَأَهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾﴾ (معارج ۲۲-۱۹)

به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است (۱۹) چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند (۲۰) و چون خیری به او رسد بخل ورزد (۲۱)

محور دوم عدالت سیاسی در اسلام، الزام حاکم و شهروندان به پیروی و رهروی از ما انزل الله است.

حاکم باید بساط عدالت را در سطح جامعه و میان شهروندان بگستراند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۵۸﴾﴾ نساء

خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد خدا شنوای بیناست.

شهروندان و توده ی مردم نیز ملزم به پیروی و رهپویی از دستورات حاکم می باشند و در آن چه که از خدا و رسول (ص) رهپویی می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ نساء  
ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بنمایید این بهتر و نیک فرجام تر است.

هم چنان که از سیاق این آیه بر می آید رهپویی از دستورات خداوند مهربان و پیامبر رحمت (ص) بدون هیچ قید و شرطی باید باشد اما رهپویی از دستورات حاکم باید مقید باشد به آن چه که در چالش با حکم خدا و رسول (ص) قرار نگیرد. اگر خداوند مهربان می فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ) در این حالت رهپویی از حاکم نیز بدون هیچ قید و شرطی همانند رهپویی از خدا و رسول (ص) لازم بود، اما خداوند مهربان این گونه نفرموده و اگر در طول رهپویی از خدا و رسول (ص) رهپویی از حاکم را نیز آورده به دلیل این است که در درگیری ها و نزاع باید به او نهاد قضایی مراجعه کرد و تنها ضمانت اجرایی و مرجع رسیدگی که توان گرفتن حق مظلوم از ظالم را داشته اوست.

این مهم را ابوبکر صدیق (رض) یار غار به نیکی دریافته است زمانی که می گوید: (مرا در آن چه که از خدا و رسولش رهپویی می کنم رهپویی نمائید و اگر از مسیر خدا و رسولش تخلف و کج روی کردم از من رهپویی نکنید)

ابوبکر صدیق (رض) با این سخن خود قانون الزام آور را که برگرفته از کتاب الله و سنت رسول الله (ص) است برای مسلمانان وضع کرده است.

در این جا مجال برای پرداختن به مقوله ی حاکم ستم گر نیست و این موضوع خود نیازمند کتابی است که به صورت تخصصی و ویژه به آن بپردازد. اما در ضمن اشاره ای گذرا می گویم که پیامبر رحمت (ص) شورش مسلحانه بر حاکم ستم گری که در عرصه ی تنوریک باور به ما انزل الله دارد اما در مقام اجرایی کردن به شهروندان ستم می ورزد، را جایز نشمده چرا که این شورش هرج و مرج و مفسده ای بزرگ تر را در پی خواهد داشت و در آموزه های ربانی اسلام نیز دفع مفسده بر هر چیز به ویژه جلب مصلحت مقدم است.

اما این که گمان کنیم که پیامبر رحمت (ص) امری می کند که مسلمانان به ستمی که بر آن ها می رود راضی باشند و در برابر آن سکوت اختیار کنند،

سخن نادرستی است که نه خدا و نه رسولش هیچ یک آن را نگفته اند. در این جا تنها به بیان یک حالت که خدا و رسول اجازه ی شورش بر حاکم ستمگر را داده اند- البته صرف نظر

از آن چه که در طول تاریخ اسلام روی داده، چرا که ملاک عمل ما مسلمانان اسلام است نه دیگران- بیان می کنم و موارد تفصیلی آن در کتاب و سنت وجود دارد و علاقه مندان می توانند به آن ها مراجعه کنند.

پیامبر رحمت (ص) مسلمانان را به شدت از شورش کردن بر علیه حاکم ستم گر نهی می فرماید با این اوصاف راهکارهایی را برای برون رفت از ستم گر نهی می فرماید اما با این اوصاف راهکارهایی را برای برون رفت از شر ستم گری او مشخص می کند تا این که بساط آن در روی زمین به کلی برچیده شود. از جمله راهکارهای پیامبر (ص) برای برون رفت از شر ستم حاکم ستم گر: نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر است و این همان چیزی است که در جهان معاصر از آن با نام هایی چون: ابزارهای سیاسی، ابزار های دیپلماتیک و مانند این ها یاد می شود و به طور قطع هیچ گاه پیامبر رحمت (ص) دستور به سکوت در برابر ظلم و ستم را نداده و هیچ گاه نیز فرموده که به آن راضی شوید.

رسول خدا (ص) فرمود:

“اگر امتی را دیدید که در میان آن ها از این که به ستم گر بگویند: ای ستم گر، ابا داشتند، چهره نکبیر بر آن ها بخوان (آن ها را مرده به شمار آور) [۱۳]”

“امیرانی بر شما گمارده می شوند که برخی از کارهای آنان را می پسندید و بخشی دیگر از کارهایشان را نمی پسندید، پس کسی که امور ناپسند را در دل خویش بد انگارد (به سبب انکار خویش) از گناه آن اعمال بری است و اگر کسی (با دست و زبان) بتواند کار آن ها را انکار کند، (از عذاب اخروی) جان سالم به در برده است و اما کسانی که از کردار آن ها خشنود شوند و پیروی کنند (نه از گناه بری هستند و نه از عذاب اخروی سالم می مانند) اصحاب عرض کردند: یا رسول الله (ص) آیا با آنان به پیکار (جهاد) برخیزیم؟ فرمود: تا زمانی که در میان شما نماز برپای داشتند، با آنان جهاد نکنید. [۱۴]”

“هر آن کس از شما که امر نا پسندی ببیند، باید آن را با دست خویش دگرگون سازد، اگر نتوانست با زبان خویش (از آن بر حذر دارد) باز اگر نتوانست پس باید با قلب خویش (نسبت به آن نگران باشد) که این ضعیف ترین درجه ایمان است”

“بنیاد) دین خیر خواهی (و نصیحت) است (به آن معنا که نصیحت ستون دین است و دین با آن استوار می شود) عرض کردیم: برای چه کسانی ای رسول خدا (ص) فرمود: برای خداوند (با ایمان به او نفی هر گونه انباز و شریک از او، توجیه و تاویل نکردن در صفات و نامهای الهی، توصیف ان حضرت به صفات کمال، پاک دانستن ان حضرت از همه کاستی ها، اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خداوند ... این نصیحت تحقق می یابد) و برای کتاب خداوند (که به ان ایمان آورد که کتاب الله ایت و از جانب او فرو فرستاده شده و کمترین همانند با گفتار افریدگان ندارد و کسی نمی تواند همانند ان را در میان آورد ...) و پرا ی فرستاده ی او (با ایمان به

او، و پیروی از دستورات و پرهیز از نواهی آن حضرت، زنده نگه داشتند روش و سنت ایشان و...) تحقق می یابد. و برای پیشوایان مسلمان با پیروی از آنان در امور نیک و همکاری در جهت اجرای احکام الهی و... تحقق می یابد. و برای عموم مردم (که نصیحت آنان با ارشاد به مصالح مصلح دنیوی و اخروی به طور عملی و با گفتار آنان را به آن باری رساندن، امر به معروف و نهی از منکر کردنشان و... تحقق می یابد.) [۱۳]

در این قانون برگرفته از قرآن کریم و سنت پیامبر رحمت (ص) شهروندان حکومت اسلامی در عین این که ملزم به رهپویی از حاکم می باشند در همان حال نیز کردار و رفتار او را ملزم به رهپویی از حاکم می باشند در همان حال نیز کردار و رفتار او را زیر ذره بین قرار دهند، مبدا به چیزی غیر از آن چه که خداوند مهربان نازل کرده، دستور دهد. در ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی حاکم و شهروندان هر دو میزان التزام به ما انزل الله شریک و ضامن یکدیگر می باشند و امر به معروف از ناحیه ی هر دو طرف ضمانت اجرایی این التزام می باشد.

از یک سو حاکم با قدرتی که در اختیار دارد مردمان را ملزم می گرداند که در کارهایشان براساس موازین اسلامی رفتار نمایند و از سوی دیگر شهروندان نیز با توان مردمی که دارند باید رفتارهای حاکم را در رهپویی از قوانین و حدود الهی و ما انزل الله مورد ارزیابی قرار دهند. و در صورت تکامل این دو نیز است که آموزه های این دین و خواسته ها و مقادش به منصفه ی ظهور و عرصه ی اجرایی و تطبیق خواهد رسید.

اکنون به نمونه هایی تطبیقی و اجرایی شده از این آموزه ها در روزگار روزی عمر فاروق (رض) به روی منبر آمد و گفت: ای مردم سخنان مرا بشنوید و آن ها را رهپویی نمائید، در این میان سلمان فارسی (رض) برخاست و گفت: امروز نه به سخنان گوش فرا می دهیم و نه آن ها را رهپویی می نمائیم! عمر به من گفت: برای چه ای سلمان؟ سلمان (رض) در پاسخ گفت: تا به ما نکویی که بقیه پارچه لباست را از کجا آورده ای، چرا که تو مرد بلند قد هستی و یک متر پارچه برای لباس تو کافی نیست! عمر (رض) فرزندش عبدالله (رض) را فراخواند و به سلمان (رض) گفت از عبدالله پرس، سلمان (رض) گفت: ای عبدالله تو را سوگند می دهم بگوی عمر بقیه این پارچه را از کجا آورده ای؟ آیا تو پارچه خودت را به او هدیه دادی؟ عبدالله (رض) رو به سوی مردم کرد و گفت: همان طور که همگان می دانید پدرم مردی است بلند قد که یک متر پارچه برای لباس او کافی نیست من یک متر پارچه خودم را به او بخشیدم تا لباس او کامل شود، پس از آن سلمان (رض) گفت اکنون ای امیر المؤمنین (رض) بفرما، هم سخنانت را می شنویم و هم آن ها را نیز رهپویی می نمائیم!

در جایی دیگر آمده که روزی عمر فاروق (رض) بر روی منبر از زیاده روی در میزان مهریه انتقاد کرد و خواست که میزان آن را تعیین نماید، در این میان زنی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان چیز فراخ و گسترده را محدود و تنگ کردی؟! در حالی که خداوند مهربان می فرماید:



(وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْسَانًا فَغَيْرَ مَعْتَدٍ) فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او پس نگریید آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیریید.

عمر (رض) گفت: سخن عمر درست نیست و سخن این زن راست است. این ها دو نمونه از نمونه هایی بی شماری بود که در تاریخ اسلام و روی داده است و همان طور که بارها یادآور شده ایم اگر در طول تاریخ مسلمانان ملتزم به قوانین اسلامی نبودند و آن را به شیوه ای درست و نیکو اجرایی و تطبیق نکرده اند، این مشکل به مسلمانان بر می گردد نه به اسلام.

محور سوم عدالت سیاسی در اسلام، شورا است.

شوراریشه در اعماق و ژرفای مفاهیم دین اسلام دارد [۴] خداوند مهربان می فرماید:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» الشوری ۳۸

«و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند»

بیان شورا در میان دو فریضه نماز و زکات نشان گر این مهم است که شورا نیز به سان دو فریضه ای اسلامی و باید مسلمانان آن را در عرصه ای اجتماع اجرایی و تطبیق سازند.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها [با] آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

داستان این قضیه بسیار مهم مشهور است، این آیه اشاره به داستان جنگ احد دارد که پیران و سالمندان اصرار داشتند که در داخل شهر به رویارویی با سپاه مشرکان پردازند که چون دشمن وارد شهر شد از هر طرف آن ها را محاصره می کنیم و در نهایت شکست خواهیم داد و جوانان چون شور و جفا و پیکار در راه خداوند مهربان را در سر داشتند، نیز اصرار می کردند که در بیرون شهر به رویارویی با دشمن پردازند ف باشد که به یکی از دو امر نیک: یا پیروزی و یا شهادت در راه خدا نایل آیند، هم چنان که خداوند مهربان می فرماید:

(قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْمُسْتَبِئِينَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرََبِّصُونَ ﴿۵۲﴾ التوبه ۵۲/

بگو آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید در حالی که ما انتظار می کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند پس انتظار بشکستید که ما هم با شما در انتظاریم.

در نهایت پیامبر (ص) تصمیم گرفت که در بیرون شهر به رویارویی با مشرکان پردازد، در ابتدای پیکار مسلمانان پیروز شدند اما زمانی که دستور رسول خدا (ص) را که فرموده بود : در صورت شکست یا پیروزی ما به هیچ وجه از جای خود تکان نخورید حتی اگر دیدید که لاشخوران از لاشه ی ما می خورند (یعنی شکست خوردیم) نادیده گرفتند و با این گمان که مسلمانان پیروز شده اند مکان خود را ترک کردند و برای گردآوری غنایم سرازیر شدند سپاه اسلام دچار شکست سختی شد که طی آن هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و بسیاری نیز زخمی شدند. پس از آن خداوند آرامش را بر دل مؤمنان فرستاد:

(ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نَعَسَا يُغْشَى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) ال عمران ۱۵۴

سپس [خداوند] بعد از آن اندوه آرامشی [به صورت] خواب سبکی بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند و در باره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می بردند می گفتند آیا ما را در این کار اختیاری هست بگو سررشته کارها [شکست یا پیروزی] یکسر به دست خداست آنان چیزی را در دلهایشان پوشیده می داشتند که برای تو آشکار نمی کردند می گفتند اگر ما در این کار اختیاری بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت] در اینجا کشته نمی شدیم بگو اگر شما در خانه های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعا [با پای خود] به سوی فتلگاههای خویش می رفتند و [اینها] برای این است که خداوند آنچه را در دلهای شماست [در عمل] بیازماید و آنچه را در قلبهای شماست پاک گرداند و خدا به راز سینه ها آگاه است.

زمانی که مقوله ی شورا به محک گذاشته شد و در اذهان پاره ای از مردم این توهم در حال شکل گیری بود که علت شکست مسلمانان حتی به صورت غیر مستقیم در جنگ احد به خاطر مشورتی بود که پیامبر رحمت (ص) با جوانان انجام داد، خداوند مهربان با فرستادن آیاتی از قرآن توجه پیامبر رحمت (ص) را به این سو می کشاند که باید با مسلمانان مشورت و مقوله ی شورا را چون محوری بنیادین در سطح جامعه ی اسلامی و میان مسلمانان اجرایی و تطبیق کنید و جامعه ی اسلامی در هر حال از آن بی نیاز نخواهد بود.

هم چنان که در کتاب های سیره بدان اشاره شده رسول خدا(ص) در بسیاری از امور با یاران با وفایش مشورت می کرده اگرچه متصل به منبع وحی نیز بوده و اشتباهاتشاز طریق

وحی تصحیح می شده است، هم چنان که در چند جای قرآن بدان ها تصریح شده است:

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَمْرُ (۲) (عبس ۱-۲)

چهره در هم کشید و روی گردانید. که آن مرد نابینا پیش او آمد.

(عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ) التوبه ۴۳  
خدایت ببخشد چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی.

(مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُفْخِرَ فِي الْأَرْضِ تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (الانفال ۶۷)

(هیچ پیامبری را سزوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد و خدا شکستناپذیر حکیم است.)

اصرار پیامبر رحمت (ص) در قضیه ی مشورت با یاران با وفایش (رض) گرچه خود نیازی به مشاوره نداشت- بدین خاطر بود تا مقوله مشاوره و مشورت را به عنوان یکی از محورهای بنیادین اسلام در عرصه ی عدالت سیاسی مشخص نماید و پس از این، آن را به عنوان یکی از اصول ثابت جامعه ی اسلامی بگرداند و اگر در طول تاریخ اسلام، مسلمانان به این مهم توجه نداشته اند دچار خطا شده اند و این خطا نیز به مسلمانان بر می گردد نه به اسلام.

اگر شورا را یکی از ثوابت و محورهای بنیادین جامعه اسلامی به شمار آوریم صورت های آن در ذیل مقوله ی متغیرات مطرح خواهند شد و این انعطاف را دارند که بر اساس مقتضیات زمان و مکان دستخوش دگرگونی و تحول قرار بگیرند، مثلا در روزگار جوامع ابتدایی افراد قبیله ملزم به رهبویی از نظریات شیخ و پیر قبیله ی خود بودند. در آن روزگار رهبویی از دستورات و نظریات شیخ قبیله امری کاملاً معقول و منطقی بوده است به طوری که ان روزگار هیچ یک از افراد قبیله خود را صاحب نظر نمی دانست و سخن نهایی آن چه بود که بزرگ قبیله صادر می کرد. هم چنان که شاعر می گوید:

و هل أنا إلا من غزیه إن غو غويت و ان ترشد غزیه ارشدا!  
“ من جز، قبیله بنی غزیه ام اگر قبیله من گمراه شود من نیز گمراه می شوم و اگر هدایت یابد من نیز هدایت یافته ام.”

اما زمانی که زندگی قبیله ای از میان رفت و هر فرد خود را دارای نظری مستقل دانست و خودش برای زندگی خودش تصمیم گرفت به ناگزیر با شکل شورا با توجه به اقتضای نیاز جدید تغییر می یافت و مباحثی چون این که آیا رهبویی از شورا الزام است تنها به عنوان یک راهکار مطرح می باشد؟ یا این که شورا نیازمند یک مجلس است یا دو مجلس و ... را که امروزه در رابطه با مقوله ی شورا هستند جملگی در زمره

ی داده و نیز رخ خواهد داد اما این اختلافات با تمامی گونه هایش هیچ گاه موجب آن نشده که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال گرداند و بلکه به عنوان ضمانت اجرایی برای جامعه ی اسلامی توسعه یافته ای که قوانین الهی در آن اجرایی و تطبیق می شود همواره مطرح بوده است.

#### محور چهارم: اجتهاد

محور چهارم از محورهای عدالت سیاسی در اسلام، محور اجتهاد می باشد. اجتهاد از جمله ی امور ثابت و مسلمی است که خداوند مهربان اجازه باز گذاشته مادامی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نساخته باشند و این نیز امر بسیار مهمی است.

اگر به طور کلی انسان را از اجتهاد در متغیرات جهان منع کنیم زندگی مختل خواهد شد اما اگر دروازه ی اجتهاد را بدون مردم بر دسته ای دیگر هموار خواهد شد و بستر برای شورش گروهی از مردم بر دسته ای دیگر هموار خواهد شد اما اگر دروازه های اجتهاد را بدون هیچ قید و شرطی بر روی انسانها بگشاییم - هم چنان که سیستم دموکراسی گشوده البته نه در جاهایی که به منافع و مصالح نظام سرمایه داری آسیب وارد سازد - آن گاه است هم چنان که در غرب می بینیم گونه های فساد و بی بند و باری در اشکال مختلف رواج یافته و معیارهای اخلاق تباه شده و ایمان به خدا و روز رستخیز کاهش یافته و مردم با جنگ و دندان به دنیا و زینت های آن چسبیده اند و ابتذال به نام هنر و اختراع و آزادی فردی ترویج می شود و به طور کلی شیرازه ی روابط خانوادگی از هم پاشیده شده و مرد و زن، پیر و جوان در هوا و هوس غرق شده اند و انسانیت خود را به دست فراموشی سپرده اند. اما در اسلام این اتفاق نامیمون رخ نداده است و انسان مسلمان برای ایجاد سازگاری با تازه ها در متغیرات اجتهاد و نوآوری می کند اما هیچ گاه حرامی را حلال نمی کند مثلاً اجتهاد مسلمان هیچ گاه باعث حلال پنداشتن شراب یا ربا یا بدکارگی و روسپی گری نشده و نیز هیچ گاه حلالی را حرام نکرده است.

اجتهاد در اسلام هیچ گاه انسان های آزاد را برده و بنده و زیر دست دیگران نکرده است هم چنان که عمر فاروق (رض) می گوید: هیچ گاه دیگران را بندگی و نوکری نکنید در حالی که مادرانتان شما را آزاد به دنیا آورده اند. هم چنین اجتهاد در اسلام موجب این نشده که دختران سهم خود را از ارث و میراث نادیده بگیرند بلکه همان گونه که اسلام این حق را به مرد داده به نیز بخشیده است و هیچ گاه دختر را مجبور به ازدواجی که علی رغم میل باطنی اوست، مکاف نگردانیده و ده ها و صدها نمونه ی دیگر از ویژگی های اجتهاد و نوآوری در اسلام وجود دارد که جای تفصیل آن در این مقوله نیست چرا که در قرآن کریم آمده است. اجتهاد دروازه ای نیست که هرکس که دلش خواست در آن نقش آفرینی کند، بلکه دروازه ای است با راهی روشنمند و ویژگی هایی مشخص که عرصه ی نقش آفرینی متفکران و اندیشمندان اسلامی است چرا که آنان متخصصین در عرصه ی دین داری می بباشند و آرزوها و خواهش های نفسانی خود را دخیل در اجتهادات خود نمی کنند و چه بسا اختلافات فراوانی نیز در بین آن ها روی بدهد کما این که رو

منبع: کتاب: نگرش هایی بنیادین در اسلام / نویسنده: محمد قطب / مترجم: یاسین عبدی / نشر احسان پاورقی:

[۱] امام احمد در مسند آن را روایت کرده است.

[۲] امام مسلم آن را روایت کرده است. (معنای حدیث آن است، هر آن کس که در دل خویش کار آنان را ناپسند شمرده و بر انکار با دست و زبان توانا نباشد از گناه بری است و وظیفه خود را ادا کرده است و اگر کسی به حسب توانایی خویش کار آنان را مورد انکار قرار داد. در حقیقت از این گناه به دور مانده است و هرکس از فعل آنان خشنود گردد و از آنان پیروی کند، گناهکار است. افزوده ی مترجم

[۳] امام مسلم آن را روایت کرده است.

[۴] برای آگاهی بیشتر به کتاب "مکانة التریبة فی العمل اسلامی" از همین نویسنده مراجعه کنید.

## ✿ اسلام و دشمنان

## دلیل بطلان الوهیت عیسی مسیح

## علیه السلام از انجیل

عبد الحلیم قاضی

مطابق نصوص صریح انجیل، به عیسی مسیح علیه السلام نسبت نژاد پرستانه داده شده است و او از رساندن کمک و نجات دیگران هر چند که از او تقاضای کمک می کردند هم امتناع می ورزید،

و می گفت: «رسالت من فقط مخصوص بنی اسرائیل است و غیر از بنی اسرائیل دیگران بمنزله سنگ هستند.» این است قدر و قیمت ارزش بشر نزد انجیلیان و مسیحیان!؟

مسئله الوهیت مسیح علیه السلام نه حقیقت دارد، و نه اینکه حضرت عیسی مسیح علیه السلام خود را خدا می دانسته است. در قرآن مجید آمده است: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾» (سوره مائده، آیات ۱۱۶-۱۱۷)

«به یاد بیاور آن هنگامی را که الله فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو گفتی به مردمان بگریید مرا و مادرم را دو خدا بغیر از الله؟ عیسی در جواب گفت: پاک و میرا هستی تو! من این حق را ندارم که بگویم چیزی که حق من نیست. اگر گفته بودم آترا، پس شما که خوب می دانید. شما می دانید آنچه در درون من است و من نمی دانم آنچه در نفس شما هست. همانا به یقین تو بخوبی داننده غیبه هستی. من این را نگفتم ام مگر همان چیزی که مرا امر کردی به آن، اینکه عبادت کنید خدا پروردگار من و شما را، و من تا زمانی که در حیات بودم حاضر و گواه آنان بوده ام، چون تو مرا وفات دادی خود شما بر آنان گواه بودید. همانا تو بر هر چیز حاضر و گواهی.»

پس آنچه که قرآن به ما خبر می دهد این است که عیسی مسیح علیه السلام نه خدا بوده و نه جزء خدا و نه شریک خدا می باشد. بلکه پیامبر خدا و بنده ی او می باشد که برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شد. ما در این جا به عباراتی از انجیل می پردازیم که بیانگر این است که عیسی خدا نیست، هر چند که انجیل را

تحریف کرده اند ولی باز هم بر انسان پژوهشگر متأمل واضح می گردد که در انجیل چه تناقضاتی وجود دارد و دلایل بر عبودیت و پیامبریت حضرت عیسی مسیح (ع) در آن وجود دارد.

۱- حضرت عیسی مسیح علیه السلام بشر است نه خدا در مزمور ۱۱۰: ۱، آمده است: «رَبِّ بِه رَبِّ مِنْ كَفْت: جانب راست من بنشین.»

و باز در همین مزمودر ۱۱۰: ۴ می آید که الله سبحانه و تعالی به عیسی گفت: تو برای همیشه (ابد) کاهن هستی.

استدلال: از نص دوم ثابت می شود که «کاهن» به عیسی لقب داده شده، و خداوند کاهن نیست، پس منظور از «رَبِّ» در نص اول عیسی نیست.

۲- یسوع (عیسی) در بیت لحم در زمان پادشاهی «هیرودیس» بدنیا آمد. (انجیل متی، اصحاح ۲: ۱ / انجیل لوقا اصحاح ۱: ۳۱، اصحاح ۲: ۶-۷) مادرش او را حمل کرد و به دنیا آورد مثل سایر افراد بشر»

استدلال: خداوند ذاتی است که متولد نشده از کسی و کسی را نزیاده است.

در ثانی: آیا مگر خداوند نیاز دارد که از یک بشر بدنیا بیاید؟ در این صورت خداوند در وجود و ظهور نیازمند دیگران خواهد بود در صورتی که خداوند ذات بی نیازی است.

۳- «کجاست آن کودکی که باید پادشاه یهود گردد؟» (عهد جدید: ۸ / انجیل متی، اصحاح ۲: ۲، اصحاح ۲۱: ۵)

استدلال: اینجا دایره حکومت و سلطنت او فقط ملت یهود عنوان شده است، در صورتی که سلطنت و پادشاهی الله تبارک و تعالی شامل بر تمام مردم و کائنات است نه اینکه محدود به ملت یهود باشد پس معلوم می شود که عیسی خداوند نیست.

۴- «عیسی در آن زمان، برای مدت چهل شبانه روز روزه گرفت، پس در آخر بسیار گرسنه شد.» (انجیل متی، اصحاح ۴: ۲)

استدلال: این نص ثابت می کند که عیسی روزه گرفته است، حال می پرسیم: روزه که عبادت است، خوب این عبادت را برای چه ذاتی انجام داده است؟ برای خود یا برای خدا؟ این معلوم است که برای خدا انجام داده است نه برای خود. پس او خودش خدا نیست. و اگر خدا می باشد آیا خدا مگر روزه می گیرد و آیا خدا مکلف به روزه است؟! اگر مکلف است چه کسی

او را مکلف کرده اند ولی باز هم بر انسان پژوهشگر متأمل واضح می گردد که در انجیل چه تناقضاتی وجود دارد و دلایل بر عبودیت و پیامبریت حضرت عیسی مسیح (ع) در آن وجود دارد.

۱- حضرت عیسی مسیح علیه السلام بشر است نه خدا در مزمور ۱۱۰: ۱، آمده است: «رَبِّ بِه رَبِّ مِنْ كَفْت: جانب راست من بنشین.»

۵- از اقوال عیسی علیه السلام: «ابانا الذی فی السموات» (پس شما این گونه دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی)

استدلال: حضرت عیسی پدر را به خود و دیگر بنی اسرائیل نسبت می کند: «نا» (ما) که دلالت بر این دارد که خودش را خدا نمی دانست و می فرمود: شما از پدر آسمانی (یعنی الله) بخواهید او شما را اجابت می کند.

۶- طاعت خداوند اساس رضایت الله سبحانه و تعالی نزد عیسی مسیح (ع) بود، و هر کسی الله را عبادت کند و اراده مشیت و خواست الله را عملی کند او به بهشت راه خواهد یافت، و پس.

«فقط آنانی می توانند به حضور خدا برسند که اراده پدر آسمانی مرا بجا آورند» (انجیل متی، اصحاح ۷: ۲۱)

۷- رسالت حضرت عیسی مسیح علیه السلام جهانی نبوده فقط برای اصلاح وضعیت بنی اسرائیل و آن هم در همان مقطع خاص بود یا اینکه خدای ناکرده عیسی

مسیح (ع) بر اساس انجیل نژادپرست بوده است:

«عیسی ایشان را به ماموریت فرستاده، چنین گفت: نزد غیر یهودیان و سامریان نروید؛ بلکه فقط نزد قوم اسرائیل که گوسفندان گمشده خدا هستند بروید.» (انجیل متی اصحاح ۱۰: ۵-۶)

زنی آمد از عیسی مسیح علیه السلام تقاضای کمک برای نجات فرزندش از چنگک روح پلید نمود، اما عیسی به او چه جوابی داد؟ عیسی فرمود: «خدا مرا فرستاده تا یهودیان را کمک کنم، نه غیر یهودیان را، زیرا یهودیان گوسفندان گمشده خدا هستند.» (انجیل متی اصحاح ۱۵: ۲۴)

«عیسی فرمود درست نیست که نان را از دست فرزندان بگیریم و جلوی سگها بیندازیم.» (انجیل متی، اصحاح ۲۶: ۲۶)

استدلال: مطابق نصوص صریح انجیل، به عیسی مسیح علیه السلام نسبت نژاد پرستانه داده شده است و او از رساندن کمک و نجات دیگران هر چند که از او تقاضای کمک می کردند هم امتناع می ورزید، و می گفت: «رسالت من فقط مخصوص بنی اسرائیل است و



این دسته از منکران وجود خدا، با طرح فرضیه‌های نظری، به تفسیر پدیده‌هایی طبیعی و چگونگی حرکات و فعل و انفعالات درون ماده می‌پردازند؛ در حالی که قادر به شناخت و تعیین حقیقت این فرضیه‌ها نبوده و حتی نمی‌توانند پرده از ماهیت چیزهایی که خود به طریق مشاهده آثارشان اثبات نموده‌اند، کنار بزنند؛ و در بسیاری موارد قادر به کشف ماهیت اثبات‌شده‌های خویش از راه استنتاج فکری هم نیستند چه برسد به مشاهده محسوس و مستقیم آن ماهیت‌ها!

اکثر نظریات روان‌شناسانه از این قبیل فرضیه‌های استنتاجی می‌باشند که با هیچ کدام از وسایل تجربی قابل مشاهده و آزمایش نیستند و تنها از راه درک آثار و ظواهرشان می‌توان به حقیقت آنها پی برد.

اکنون به نمونه‌هایی از این کشفیات توجه نمایید:

۱- شیمیدانان می‌گویند: هر کدام از مولکول‌های کوچک تشکیل‌دهنده آب به نوبه خود از یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن تشکیل شده‌اند؛ این در حالی است که هیچ دانشمندی حتی با دقیق‌ترین ذره‌بین و میکروسکوپ‌های خویش، اتم‌های مذکور را مشاهده نکرده و بلکه تنها از طریق استنتاج و مشاهده آثار و ظواهرشان به چنین کشفی دست پیدا نموده‌اند.

۲- اتم‌شناسان در مورد ساختار اتم و اجزای تشکیل‌دهنده آن، یعنی الکترون، پروتون و نوترون و چگونگی حرکات و شکل‌گیری آنها تحقیقاتی را به عمل آورده و به عنوان کشفی علمی، به اثبات رسانیده‌اند؛ در حالی که هیچ یک از دانشمندان، این اجازه را به خود نداده و نخواهند داد که ادعا کنند اتم را با چشمان عادی یا مسلح مشاهده نموده‌اند؛ بلکه تمام این کشفیات علمی از راه استنتاج و پی‌گیری آثار، صورت پذیرفته است.

۳- نیوتن در کشف مشهور خویش به نام «قانون جاذبه»، ملاحظه نمود که اجسام مادی به کمک نیرویی مجهول و نامرئی به سوی همدیگر کشیده می‌شوند؛ گرچه بر این اساس، نیوتن اصول جاذبیت و قوانین آن را استنتاج نمود، اما نه خود نیوتن و نه دانشمندان پس از وی تاکنون با هیچ وسیله‌ای توانسته‌اند جاذبیت را عیناً مشاهده کنند و یا به گُنه و حقیقت آن پی ببرند؛ بلکه تنها از راه مشاهده آثار جاذبه، چنین قانونی را اثبات نموده و پذیرفته‌اند.

۱۰- معجزات حضرت عیسی مسیح علیه السلام

۱- شفای زن مستحاضه. (متی، اصحاح ۹: ۲۲)

۲- زنده کردن دختر بچه. (متی، اصحاح ۹: ۲۵)

۳- عیسی پیاده قدم زنان روی دریا راه رفت. (متی اصحاح ۱۴: ۲۵)

۴- زنده کردن جوانی. (لوقا اصحاح ۷: ۱۴-۱۵)

۵- آب را به شراب تبدیل کردن. (یوحنا اصحاح ۲: ۹)

۶- زنده کردن میت. (یوحنا اصحاح ۱۱: ۴۴)

۷- «حال ای مردان اسرائیلی به من گوش دهید! همانطور که خود نیز می‌دانید خدا بوسیله عیسی ناصری معجزات عجیب ظاهر کرد تا به همه ثابت کند که عیسی از جانب او آمد است. (اعمال رسولان ۲: ۲۲)

استدلال: از نص آخر ثابت شد که عیسی از خود نمی‌توانسته معجزه ای ظاهر کند؛ و اگر معجزه ای از معجزات فوق را ظاهر کرده همه اش به استمداد از الله بوده، و عیسی تمام قوت و نیروی خود را از الله می‌گرفته است. پس خودش چطور خدا میشود؟

### پرسی دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک در باره ایمان

عبدالرحمن حسن حنکة الميدانی / ترجمه: محمد سلیمانی

ترفند «ماتریالیسم دیالکتیک» که زیربنای فکری مارکسیست‌ها در عدم پذیرش قضایای ایمانی به شمار می‌آید، بدین‌گونه است که آنان ادعا می‌نمایند شناختشان از واقعیت‌ها مبتنی بر تجربه و مشاهده حسی می‌باشد و آن را «طریقه استدلال علمی» نام نهاده‌اند.

بنابراین، چون از نظر آنها قضایای ایمان به خدا و پیامدهای ناشی از آن، در قالب تجربه و مشاهده نمی‌گنجد، لذا گمان می‌برند که قضیه‌ای غیر علمی را انکار کرده‌اند.

با اندکی توجه ملاحظه می‌کنیم که این افراد با برداشتن هر گامی به سوی شناخت واقعیت‌ها، در حقیقت به نقض و بطلان تفکرات خویش پرداخته‌اند، چرا که آنان در تفسیر و تبیین پدیده‌های عینی و محسوس، به ساخت و ساز یک سری قوانین استنتاجی غیر محسوس و نامرئی دست می‌یازند که با هیچ کدام از نیروها و اسباب طبیعی یا مصنوعی بشری قابل تجربه و مشاهده نیستند؛ ولی در عین حال، آنها را «قوانین صحیح علمی» می‌نامند!

غیر از بنی اسرائیل دیگران بمنزله سنگ هستند. این است قدر و قیمت ارزش بشر نزد انجیلیان و مسیحیان! باز مهتر اینکه اگر عیسی خدا می‌بود آنطور که مسیحیان به آن معتقدند نفع و رحمتش عام می‌شد فقط ویژه یک قوم و ملت خاص که بنی اسرائیل باشد نمی‌شد.

اما محمد رسول الله (ص) وقتی که خبر می‌شود یکی از خادمان یهودی اش که پسر بچه ای بود مریض شده، فوراً بدون تقاضای والدینش بر بالینش حاضر شده، و می‌کوشد که در آخرین لحظات حیات پسر بچه هدایت یابد و در آخرت به بهشت وارد شود و رسول الله صلی الله علیه وسلم با تلقین کلمه شهادت او را هدایت می‌دهد.

۸- عیسی نه خدا است، نه پیامبر آخر الزمان (آخرین پیامبر)

«یحیی علیه السلام از او می‌پرسد: آیا تو همان مسیح موعود هستی، یا هنوز باید منتظر او باشیم؟» (انجیل متی: اصحاح ۱۱: ۳)

استدلال: اگر عیسی خدا می‌بود چرا یوحنا خدا را نمی‌شناخت تا مجبور بشود از او استفسار نماید؛ چون یحیی (ع) پیامبر بود و او را خدا فرستاده بود، مگر او خدایی که او را فرستاده و مبعوث کرده بود نمی‌شناخت؟

در ضمن اگر عیسی برای خدا شدن برای رهایی تمام بشریت آمده بود دیگر چه نیازی به آمدن یحیی علیه السلام بود؟

چرا از او نپرسید تو همان کلمه هستی؟! «یا هنوز هم منتظر دیگری باشیم» دلیل بر این است که مسیح علیه السلام برای فدا شدن جهت کفار گناهان بشریت نیامده است؛ بلکه او یک انسان بوده و آنها پیامبر الله تعالی می‌باشد. و بعد از او هم پیامبری خواهد آمد، و آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

۹- «آیا او پسر نجار نیست... عیسی به ایشان فرمود: پیامبر را در همه جا گرامی می‌دارند مگر در شهر خود میان خویشاوندان و خانواده‌های خویش، و او نتوانست معجزه‌ی بزرگی در آن شهر انجام دهد» (انجیل متی اصحاح ۱۳: ۵۵-۵۶. انجیل مرقس اصحاح ۳: ۴-۵؛ انجیل مرقس اصحاح ۳: ۳۱)

استدلال: - آیا خدا برادر و خویشاوند دارد؟ - اگر او خدا بود آیا برادران و خواهران او همه خدا هستند؟

- اگر عیسی خدا بوده چه تفاوتی بین او و دیگر برادرانش بوده است مگر اینها همه برادر نبودند؟

محسوس، مبتنی بوده و به نظریات غیبی و استنتاجی واقعی نمی‌نهند؛ اما از طرف دیگر می‌بینیم که صدها مورد از قوانین استنتاجی علمی را قبول دارند و گذشته از آن، صدها فرضیه خیالی را مطرح می‌کنند که با اندک تحقیق علمی معلوم می‌گردد هیچ اساس و جایگاهی در میدان تجربه و مشاهده و حتی در میدان استنتاج صحیح نظری نیز ندارند.

این تناقض‌گویی‌های عجیب چیست که مادی‌گرایان منکر خدا و به اصطلاح متمدن، این چنین بی‌پروا بر زبان می‌رانند؟!

علاوه بر این، اکتفا نمودن به مشاهده و تجربه در شناخت واقعیت‌ها از نظر علمی مردود است؛ چرا که اثبات‌شده‌های تجربی و مشاهده‌ای، زمانی مورد قبول واقع می‌شوند که با منطق سالم عقلی، متناسب بوده و از هر گونه خطای حسی به دور باشند که زیاد اتفاق می‌افتد. حواس آدمی، قادر به نفی وجود چیزهای نامشهود و غیرقابل تجربه نبوده و حتی بالاتر از آن، قادر به نفی صحت مقایسه میان اشیای غیبی و نامشهود با موجودات مشهود و عینی هم نمی‌باشد؛ زیرا استنتاج عقلی یکی از بزرگترین اسباب شناخت به شمار می‌آید.

سخنی از «دکتر الکسیس کارل» و «پروفیسور آ. ی. ماندیر» طبیعیدان مشهور:

۱- دکتر «الکسیس کارل» می‌گوید: «جهان ریاضیات مجموعه سرسام‌آوری از قیاس و فرضیه است که اثبات هر چیزی در آن، ناشی از معادله اسرارآمیزی است که شامل مجرداتی غیر قابل تفسیر می‌باشد».

۲- پروفیسور «آ. ی. ماندیر» می‌گوید: «حقایق که مستقیماً از راه حواس بدان دست یافته‌ام، «حقایق محسوس» نام دارند، اما حقایق موجود نزد ما، همگی در این دسته خلاصه نمی‌شوند، بلکه حقایق بسیاری در اطرافمان وجود دارند که غیرمستقیم، یعنی از راه استنباط نظری به آنها علم پیدا نموده‌ایم؛ لذا آنها را «حقایق استنباطی» می‌نامیم».

نکته مهم این است که بدانیم فرقی میان این دو نوع حقیقت به چشم نمی‌خورد جز اینکه در وجه تسمیه و نام‌گذاری متفاوتند. شناخت ما در اولی مستقیم و محسوس است و در دومی غیرمستقیم، با واسطه و نامحسوس؛ حقیقت هم هر طور به چنگ آید حقیقت است و قابل قبول.

۴- دانشمندان، ذخیره شدن انرژی در اجسام را اثبات کرده و قوانین معروفی برای آن بیان نموده‌اند؛ حال آنکه هیچ دانشمندی تاکنون نتوانسته انرژی را مشاهده و یا وزن محسوس و مادی آن را بسنجد، بلکه این کشف نیز از راه ملاحظه آثار و به طریق استنتاج صورت گرفته است.

۵- ساختار روانی انسان به گونه‌ای است که بخشی از آن ملموس و قابل درک می‌باشد ولی بخش دیگر، غیر محسوس و نامشهود؛ بخش غیر محسوس، مجموعه‌ای از امور غیب و پنهان از دیدگان است که بحث و تحقیقات علمی تا به حال تنها قادر به درک ظواهر و آثارشان گشته است.

۶- وجود ژن‌های وراثتی؛

۷- نظریه‌ها و فرضیه‌های دانشمندان پیدایش اولیه آفرینش؛

۸- فرضیات و سخنان دانشمندان پیرامون تکامل موجودات و ایجاد مکتب رشد و تکامل؛

۹- سخن دانشمندان پیرامون عمر زمین و اشیای موجود در آن با استفاده از مواد رادیواکتیو؛

بدین ترتیب هر کس با اندکی توجه و تدبیر در آراء و افکار ماتریالیست‌ها پیرامون مسایل ثابت شده در علوم طبیعی، درمی‌یابد که این آراء و تفسیرها، جز مجموعه‌ای ملاحظیات و برداشت‌های متکی بر استنتاجات نظری، چیزی بیش نیست که در قالب تجربه و مشاهده نمی‌گنجد.

بالاخره آنچه که اینان زیر عنوان «حقایق علمی» بیان می‌دارند، توسط دانشمندان مادی‌گرا از طریق استنتاج فکری و محاسبات ریاضی ثابت گردیده و هرگز آن را با حواس خود مشاهده نکرده‌اند!

اکنون از خود می‌پرسیم که آیا تمام چیزهایی که بیان گردید؛ به منزله نقضی آشکار بر پایه‌های ماتریالیسم دیالکتیک و سایر مکاتب ماتریالیستی به شمار نمی‌آید؟!

منکرانی که در انکار مسایل ایمانی به نظرات مادی‌گرایانه‌شان تمسک می‌جویند، در مخالفت با پذیرش مسایل حقیقی ایمانی، چنین نشان می‌دهند که شناختشان از هر چیزی بر پایه تجربه و مشاهده

می‌دانیم که جز اندکی از حقایق موجود در هستی به کمک حواس درک نخواهند شد؛ پس چطور می‌توانیم بر بقیه حقایق، شناخت پیدا کنیم؟ ...

در اینجا وسیله‌ای مطمئن جهت درک این حقایق وجود دارد و آن عبارت است از «استنباط یا تعلیل» که شیوه‌ای عقلانی بوده و انسان‌ها با به کارگیری آن، بدین نتیجه می‌رسند که: فلان چیز موجود است اما تا به حال آن را مشاهده نکرده‌ایم ...

شیوه استنباطی یا تعلیلی در شناخت حقایق، شیوه درستی است زیرا خود هستی یک چیز عقلانی می‌باشد و تمام وقایع محسوس، خود حقایق موجود در هستی را تشکیل می‌دهند.

برخی از این حقایق محسوس، در ظاهر چیزی جزئی و غیر مرتبط با دیگری می‌باشند؛ اما هنگامی که به تنهایی و مستقل از دیگر حقایق، مورد بررسی واقع می‌شوند معنای خود را از دست می‌دهند؛ در حالی که اگر آنها را در پرتو حقایق بی‌شمار دیگری بررسی نماییم که مستقیم یا غیر مستقیم به وجودشان پی برده‌ایم، حقیقت وجودیشان را به خوبی درمی‌یابیم ...

برای مثال می‌بینیم وقتی که پرنده‌ای در هوا می‌میرد، بر زمین می‌افتد؛ یا می‌دانیم که بلند کردن سنگی از روی زمین؛ سخت‌تر از زمین گذاشتن آن است؛ یا می‌دانیم که بالا رفتن از کوه، سخت‌تر از پایین آمدن از آن می‌باشد؛ ... بالاخره از طریق استنباط عقلی به یک حقیقت مشترک در میان مثال‌های مذکور دست پیدا می‌کنیم به نام «قانون جاذبه». اینجاست که با ملاحظه ارتباط میان این حقایق، در نگاه اول متوجه می‌شویم که همه آنها به طور هماهنگ در داخل نظامی کاملاً منسجم قرار دارند.

بدین ترتیب معلوم می‌گردد که میان تمامی حقایق محسوس و حقایق استنباطی نامحسوس، ارتباط و انسجام خاصی وجود دارد، پس اینکه ما می‌گوییم حقیقت را شناخته‌ایم، منظورمان این است که معنی آن را دریافته‌ایم، نه اینکه آن را مستقیماً و به طور محسوس مشاهده کرده‌ایم؛ اکثر اعتقادات ما از این قبیل می‌باشد.

منبع: مشعل‌های فروزان در شناخت یزدان

تألیف: عبدالرحمن حسن حبه‌المدیانی

ترجمه: محمد سلیمانی

## جهاد

## رمضان، ماه جهاد و مبارزه

اشاره:

روزه، یکی از عوامل و انگیزه‌هایی است که توان درونی و روحی انسان را در زمینه عمل افزایش می‌دهد. مؤمن، بر این باور است که با انجام این عبادت، یکی از دستورات و فرایض الهی را اجرا می‌کند که عزم و قدرت و توان درونی‌اش را در پی دارد. از اینرو ماه رمضان، ماه پیروزی‌های نظامی و موفقیت‌های چشمگیری بوده و در این ماه مبارک و خجسته، پیروزی‌های شکوهمندی، برای امت اسلامی تحقق یافته که از جنگ بدر شروع شد و در ادوار بعدی ادامه یافت؛ از جمله: فتح مکه، اندلس، حطین و عین‌الجالوت.

ماه رمضان، در طول تاریخ، رخدادهای نظامی شکوهمندی در خود جای داده، و هر کس، کتاب‌های تاریخ را مطالعه نماید و صفحات آن را ورق بزند، با نمای درخشانی از این ماه مبارک در طول تاریخ اسلام، مواجه خواهد شد؛ نمایه‌ای که بیش از یکصد سال، از نگاه‌ها پنهان شده و در عین حال آتقدیر با شکوه است که اینک باورش، مشکل می‌باشد و هر عقلی، به راحتی نمی‌تواند آن را در یاد. سیما و نمایه‌ی درخشانی که از مطالعه‌ی تاریخ، درباره‌ی ماه مبارک رمضان، جلوه‌گر می‌شود، ارزش‌ها و نشانه‌های ارزشمندی از قبیل عزت، کرامت، سرافرازی، تقوا، آموزش و فتوحات و پیروزی‌های چشمگیری را در خود جای داده است و این امر، نیازی به دقت نظر و پاریک بینی در صفحات تاریخ ندارد؛ بلکه با نگاهی گذرا نیز می‌توان این سیمای تابناک را مشاهده نمود. بنابراین اگر ماه رمضان را ماه جهاد و پیروزی بنامیم، سخن گزافی نگفته‌ایم و تاریخ، این حقیقت را اثبات می‌کند.

متأسفانه در عصر حاضر که امت اسلامی، از وجود یک رهبر و حاکم و واحد و به تمام معنا مسلمان، محروم است، از خوبی‌هایی که برای ماه رمضان بر شمرده‌ایم، برخوردار نیستیم؛ چنانچه از یک سو تازدی فلسطین را مشاهده می‌کنیم و از سوی دیگر شاهد حوادث و رخدادهای غم‌انگیزی هستیم که در چین، کشمیر، جنوب فیلیپین، عراق و افغانستان، روی می‌دهد. هنوز غم و اندوه و زخم امت در مورد رویدادهای چین، کشمیر و جنوب فیلیپین، کالبد امت اسلامی را آزار می‌داد که رنج و درد و زخمی دیگر، بر امت اسلامی وارد شد و در ماه رمضان، افغانستان عزیز، مورد تهاجم آمریکا قرار گرفت. وقتی عده‌ای به آمریکا هشدار دادند که حرمت ماه رمضان را نگه دارد و از تهاجم به مسلمانان در این ماه، خودداری کند، بوش که مصداق دروغ‌گویی است، گفت: حکومت اسلامی، خود، در این ماه وارد جنگ شده است.

آری! بوش، راست گفت، اما قصدی جز توجیه حمله به افغانستان در ماه رمضان نداشت. آنچه نباید اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاد و افغانستان مورد تهاجم قرار گرفت. و آنگاه رمضان دیگر آمد تا شاهد قتل و کشتار کودکان، زنان و سالمندان مسلمان در سرزمین دجله و فرات باشد و ببیند که چگونه انواع بمب‌هایی که حتی نام آنها نیز برای ما، ناآشناست، بر سر مسلمانان عراق فرود می‌آید!

بنک که خون مسلمانان بر زمین می‌ریزد و فرزندان مسلمان در خاک و خون می‌گلختند، بر آن شدم تا از جانفشانی‌های امت اسلام، چند سطر به نگارش در آورم؛ جانبازی‌هایی که در گذشته، عزت و سرافرازی امت را در پی داشت. امیدوارم که نگارش این مطالب به خواست خدای متعال، برای مسلمانان سودمند باشد.

غزوه‌ی بدر الکبری در سال ۲ هجری:

در رمضان سال ۲ هجری، مسلمانان، به فرماندهی رسول اکرم (ص) مدینه را ترک گفتند تا به کاروان تجارتی قریش به سرکردگی ابوسفیان، شیخون بزند، اما ابوسفیان، مسیر حرکت کاروان را به سوی ساحل تغییر داد و مردم مکه را به یاری طلبید. اهل مکه، به قصد جنگیدن با مسلمانان، به راه افتادند و سپاه قریش و سپاه اسلام در ۱۷ رمضان سال ۲ هجری در مکانی به نام «بدر» رویاروی هم قرار گرفتند. با آنکه مسلمانان اندک بودند و ساز و برگ جنگی چندانی هم نداشتند و تعدادشان از سیصد هفده تن نمی‌گذشت، اما بر مشرکان که از توان نظامی و شمار فراوانی برخوردار بودند، پیروز شدند و بدین‌سان روحیه و توان درونی مسلمانان افزایش یافت و از جایگاه خاصی نزد قبایل عرب برخوردار گشتند. قریشیان از درون و از اعماق وجودشان، درهم شکستند و بزرگان و ارکان اصلی خویش را از دست دادند و بیش از پیش، کینه‌ی مسلمانان را بر دل گرفتند و درصدد انتقام برآمدند. در مدت یکسال، امنیت خارجی و داخلی مسلمانان، تأمین گردید و قبایل «غطفان» و «سلیم» که پیشتر حمله‌ای همه جانبه به مسلمانان را تدارک می‌دیدند، با شنیدن خبر پیروزی مسلمانان در بدر و دریافت این پیام که مسلمانان، به سوی آنان حرکت کرده‌اند، ترسیدند و سرزمین خود را رها نمودند و گریختند و بدین‌سان غنایم فراوانی، برای مسلمانان بر جای نهادند. البته توطئه و دسیسه‌ی بنی‌قیظاق نیز برای مسلمانان نمایان گردید و بدین ترتیب، جنگ بدر، حق و باطل را نمایان ساخت و شکوه و توان کیان مسلمانان را به رخ همگان کشاند. پس از جنگ بدر، هستی و کیان مسلمانان به چشم کفار آمد؛ به گونه‌ای که کفار، برخلاف گذشته از مسلمانان، حساب می‌بردند؛ بدین معنا که دیگر نمی‌توانستند توان و شوکت و وجود مسلمانان را انکار کنند و خود را در این زمینه به جهالت بزنند؛ بلکه قوت و قدرت مسلمانان، حقیقت انکار ناپذیری گردید که کفار، از آن می‌ترسیدند. آری! بدین‌سان این رویداد، جشن بزرگی برای مسلمانان در ماه رمضان بود و به راستی که چه شادمانی بزرگ و شکوهمندی به شمار می‌رفت.

۲- فتح مکه در سال ۸ هجری:

در رمضان سال ۸ هجری، بزرگ‌ترین فتح و پیروزی نصیب مسلمانان گردید و مکه که در آن زمان، مرکز کفر و شرک بود، فتح شد. قریشیان، پیمان صلحی را که در حدیبیه با مسلمانان بسته بودند، نقض کردند؛ بدین‌سان که قبیله‌ی بکر را در برابر خزاعه یاری نمودند. چون پی‌بردند که مرتکب خیانت و اشتباه بزرگی شده‌اند، ابوسفیان را به مدینه فرستادند تا برای تجدید پیمان، با رسول اکرم (ص) مذاکره نماید و مدت صلح را تمدید کند؛ اما ابوسفیان، در انجام مأموریتش، ناکام ماند و بدون هیچ نتیجه‌ای به مکه بازگشت. و چون سپاه اسلام به مکه نزدیک شد، ابوسفیان، باری دیگر به قصد مذاکره، وارد اردوگاه مسلمانان شد؛ این

بار هم توانست کاری از پیش برده؛ از اینرو اسلام آورد و به مکه بازگشت تا قریشیان را از مقاومت در برابر مسلمانان، بر حذر بدارد.

رسول خدا (ص) عزمش را برای فتح مکه جزم کرده بود و برای این منظور، آماده می‌شد. روز دهم رمضان سال ۸ هجری، ده هزار تن از صحابه<sup>[۱]</sup> به فرماندهی رسول اکرم (ص)، در حالی که روزه بودند، به قصد فتح مکه، مدینه را ترک کردند. در بین راه، رسول خدا (ص)، عمویش عباس (رض) را دید که با خانواده‌اش، رهسپار مدینه بود. عباس (رض)، رسول خدا (ص) را همراهی نمود و خانواده‌اش، به مدینه رفتند.

سپاه اسلام در «مرالطهان» اردو زدند؛ شب فرا رسید. رسول خدا (ص) دستور داد آتش روشن کنند. سپاهیان اسلام، آتش زیادی برافروختند و بدین‌سان مشرکان، با دیدن شعله‌های آتش، ترسیدند.

سپاه اسلام، به راه افتاد و رسول اکرم (ص) وارد مکه شد. و سمت «ذی طوی» را در پیش گرفت و به خاطر این لطف بزرگ، سجده‌ی شکر به جای آورد و خداوند<sup>[۲]</sup> را سپاس گزارد که مسلمانان را عزت بخشید و کافران را زبون و خوار گردانید.

رسول خدا (ص) در «ذی طوی» سپاهش را تقسیم نمود؛ چنانچه زبیر ابن عوام (رض) را بر بخشی از سپاه گماشت و سعد بن عباد (رض) را بر بخشی دیگر. آنگاه علی ابن ابی‌طالب (رض) پرچم را گرفت و خالد بن ولید (رض) از سمتی دیگر وارد مکه شد. ابوعبیده بن جراح (رض) نیز پیشاپیش رسول اکرم (ص) به راه افتاد تا اینکه از بالای مکه، وارد شهر گردید.

مسلمانان، هنگام ورود به مکه با هیچ مقاومتی از سوی قریشیان، مواجه نشدند و فقط خالد بن ولید (رض) و عده‌ای از قریشیان با هم درگیر شدند که فرار مشرکان را در پی داشت. رسول خدا (ص) به یارانش دستور داد که با کسی درگیر نشوند و نجنگند مگر اینکه کسی، مقاومت نماید و با آنان بجنگد.

پس از آنکه اوضاع، آرام شد، رسول خدا (ص) وارد مسجدالحرام شد، در حالی که انصار و مهاجران<sup>[۳]</sup> بی‌امون آن بزرگوار بودند. آنگاه در حالی که کماتی در دست داشت، خانه‌ی طواف نمود. در آن زمان سیصدوشصت بت، در اطراف کعبه بود. رسول خدا (ص) بتها را با کمانش می‌زد و این آیه را تلاوت می‌کرد که:

{ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَوَقَعَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهُوقاً }  
{۸۱} اسراء

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل نابود شدنی است.»

سپس رسول اکرم (ص) کلید کعبه را از عثمان بن طلحه گرفت و درب‌خانه‌ی کعبه را گشود و وارد آن شد. پیامبر اکرم (ص)، تصاویر و بت‌هایی را که در کعبه وجود داشت، از بین برد و آنگاه در داخل کعبه، نماز گزارد. وقتی رسول خدا (ص) از کعبه بیرون آمد، با انبوه مردم مکه مواجه شد که در مسجد گرد آمده بودند و انتظار حکمی را می‌کشیدند که قرار بود رسول خدا درباره‌ی آنها صادر نماید. نبی اکرم (ص) فرمود: «ای قریشیان! به گمان شما، با شما چه خواهیم کرد؟» گفتند: «انتظاری جز خیر و نیکی

عبدالرحمن غافقی، بانگ جهاد سر داد، مجاهدان از هر سو به سویش شافتند تا او را در گسترش نور اسلام یاری رسانند.

اخبار ناراحت کننده‌ای به دوک اکتانیه رسید؛ چنانچه خبر کشته شدن دامادش «ابن ابی نعسه» و نیز سزوش دخترش «مینی» را به اطلاعش رساندند؛ از اینرو دریافت که طبل جنگ نواخته شده و دیگر شکی نداشت که شیر مرد اسلام، عبدالرحمن غافقی، صبح یا شب به او شبیخون خواهد زد.

عبدالرحمن غافقی، در عمل، نشان داد که دوک گمان نابجایی نداشته و همان چیزی را که دوک اکتانیه از آن می‌ترسید، تحقق بخشید. عبدالرحمن غافقی، از شمال (اندلس) به سوی جنوب (فرانسه) حرکت کرد و کوه‌های (برنیه) را پشت سر نهاد و با سپاهانش، از رود جaron گذشت و منطقه‌ای اکتانیه را در نوردید. سپاهیان اسلام، شهر «بورده» را که پایتخت منطقه‌ای اکتانیه بزرگ‌ترین شهر فرانسه در آن زمان بود، فتح کردند. سقوط شهر بورده به دست مسلمانان، سرآغاز فتح سایر شهرهای مهم بود؛ از جمله: لیون، یزانسون و سانس. شهر سانس، فقط یکصد مایل از پاریس فاصل داشت.

با سقوط نیمی از جنوب فرانسه که چندین ماه در تصرف عبدالرحمن غافقی بود، اروپا، از هر سو خود را در خطر سقوط دید. اروپائیان، چشمان خود را گشودند و خود را در معرض خطر جدی و جدیدی دیدند که از ناحیه‌ای شرقی، آنان را تهدید می‌کرد. از اینرو برای رویارویی با مسلمانان، همه را به مقاومت در برابر سپاه اسلام فراخواندند و همه از ضعیف و قوی را برای رویارویی با مسلمانان، بسیج کردند.

در آن زمان، سپاه اسلام به شهر «تور» رسیده بود که یکی از مهم‌ترین شهرهای فرانسه از لحاظ انبوه جمعیت، ساختار شهری و پیشینه‌ای تاریخی به شمار می‌رفت. مسلمانان، این شهر را به‌سان طوطی که به دور گردن بسته می‌شود، در محاصره قرار دادند و سرانجام، آن را فتح کردند.

در دهه‌ای اخیر ماه شعبان ۱۰۴ هجری، عبدالرحمن غافقی با سپاهیان اسلام، به شهر «بوتیه» حمله ور شد و با سپاهیان اروپا به فرماندهی «شارل مارتن» مواجه گردید و جنگ سختی در گرفت. این جنگ، نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ بشریت، حایز اهمیت است.

سپاه اسلام، در آن زمان، در اوج پیروزیهای شکوهمندش قرار داشت، اما غنایم فراوانی که مسلمانان به دست آورده بودند، بر دوش آنان سنگینی می‌کرد. چشمان نگران عبدالرحمن غافقی رحمه‌الله، به سوی این غنایم دوخته شده بود و از این می‌ترسید که فراوانی غنایم، مسلمانان را به خود مشغول سازد، به گونه‌ای که سبب شود یک چشم مجاهد بسوی دشمن باشد و چشم دیگرش، بسوی غنایمی که در دست دارد.

دو سپاه، چندین روز، رویاروی هم بودند و هیچ جنگی روی نداد. چرا که هر یک از طرف‌های جنگ، از طرف مقابلش می‌ترسید و حساب زیادی، رویش باز کرده بود. سرانجام عبدالرحمن غافقی به همراه سواره نظامش، همانند شیر ژیان، به میان صفوف دشمن زد، ما اروپائیان به شدت استقامت نمودند و بدین ترتیب روز اول جنگ، بدون اینکه کفه‌ای، بالا یا پائین شود، خاتمه یافت. این وضعیت، تا هفت روز ادامه یافت و روز هشتم، مسلمانان، همه تن، به سوی دشمن حمله کردند و شکاف زیادی در صفوف سپاهیان کفر ایجاد نمودند. در این اثنا، تعدادی از جنگجویان دشمن، به محل نگهداری اموال و غنایم مسلمانان حمله‌ور شدند. بسیاری از مسلمانان که این وضعیت را دیدند و نگران از دست دادن

مثنی (رض) و سایر مسلمانان برای نصرت و پیروزی سپاه اسلام، دست به دعا برداشتند و چون جنگ بطول انجامید، مثنی (رض)، تعدادی از جنگاوران سپاهش را گرد آورد تا او را از پشت حمایت کنند و آنگاه به سوی مهران حمله نمود و او را ناگزیر به عقب نشینی کرد و از ناحیه‌ای راست سپاه دشمن وارد شد و بدین‌سان دشمن را به عقب راند. مهران، کشته شد و مجوسیان، پا به فرار گذاشتند. مسلمانان، باقیمانده‌ای آن روز و نیز آن شب و روز بعد را در تعقیب سپاهیان کفر سپری نمودند و این‌چنین، غنایم و غذاهای فراوانی به غنیمت گرفتند. مجاهدان اسلام خمس غنایم و خبر پیروزی را برای عمر (رض) ارسال کردند. در آن روز تعداد زیادی از مسلمانان به شهادت رسیدند. با این حال، جنگ بویب، گردن مجوسیان را شکست و نقطه‌ای عطفی برای تداوم فتوحات اسلامی در سرزمین دجله و فرات گردید. این رویداد را می‌توان همسان جنگ یرموک در شام دانست.

۴- فتح «نوبه» در سال ۳۱ هجری:

هنگامی که مسلمانان، مصر را فتح کردند، در شمال، مرکز و جنوب سودان، دو منطقه‌ای حکومتی به نام نوبه، وجود داشت که شامل دو بخش بود؛ یکی، «نوبه سفلی و وسطی» در شمال که همان مملکت «مقره» به شمار می‌رفت و دیگری، مملکت «علوه» در جنوب که «نوب علیا» نامیده می‌شد.

سپاه اسلام به فرماندهی عبدالله بن ابی السرح (رض) حمله‌ای به سوی جنوب، به قصد گسترش اسلام در سرزمین نصرانی نوبه و امنیت مرزهای جنوبی مصر، ترتیب داد که با مقاومت شدید دشمن مواجه گردید و از ادامه‌ای پیشروی در ناحیه‌ای جنوب بازماند. پس از درگیری شدیدی که میان مسلمانان و کفار، روی داد، پیمان‌ی در زمینه‌ای رعایت حُسن هم‌جواری منعقد گردید که معاهده‌ای بقط نامیده می‌شود. این قرار داد، زیر بنای تعامل و سازش قبایل عرب و مسلمان با قبایل سرزمین نوبه، به مدت شش قرن گردید و خود، فرصتی بود که گرایش عمومی مردم به اسلام در پی داشت.

۵- بلاط الشهداء در سال ۱۱۴ هجری:

فتح اندلس، مسلمانان را از ادامه‌ای فتوحات اسلامی و گسترش قلمرو اسلام باز نداشت؛ بلکه حماس دینی و ایمانی، آنان را بر آن داشت که از رسته کوه‌های برانس که در حد فاصل اندلس و فرانسه قرار داشت، عبور نماید. نخستین کسی که آهنگ این کار بزرگ را نمود، موسی بن نصیر بود که تصمیم گرفت وارد فرانسه و سپس سایر مناطق اروپا شود تا آنکه به قسطنطنیه - پایتخت حکومت بیزانس - برسد. البته اندیشه‌های فتح فرانسه، آهنگ تمام فرماندهان مسلمان بود تا آنکه والی اندلس، حر بن عبدالرحمن ثقفی با ورود به جنوب فرانسه، به این تصمیم خجسته، جامه‌ای عمل پوشاند و شهر «اربونه» را به‌سان پایگاهی برای آن دسته از مسلمانان قرار داد که قصد فتح اروپا را داشتند. پس از او، سمح بن مالک خولانی درصدد تحقق این اندیشه بر آمد، ولی در تولوز شهید شد و مسلمانان ناگزیر به عقب نشینی و بازگشت به «اربونه» شدند.

با این حال، عزم و اراده‌ای مسلمانان، سست نشد و با وجود تمامی سختی‌هایی که با آن، مواجه گشتند، باز هم ندای جهاد را لیک گفتند و آنگاه که فرمانده‌ای مسلمانان،

نداریم که تو کریم و بخشنده و فرزند برادری بزرگوار و بخشنده هستی. فرمود: «من، به شما همان چیزی را می‌گویم که یوسف [۲] به برادرانش گفت: امروز هیچ مؤاخذه‌ای بر شما نیست؛ بروید که شما آزاد شد گانید». آنگاه کلید را به عثمان بن طلحه بازگردانید.

بدین‌سان مکه، فتح شد و تأثیر بسزایی در تاریخ بشریت به جای نهاد؛ چنانچه با فتح مکه، دوران بت‌پرستی در آن سرزمین، به کلی به سر آمد و قبایل و طوایف مختلف، یکی پس از دیگری به اسلام گرویدند. خدای متعال می‌فرماید: إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ {۱} وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا {۲} فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَعِذْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا {۳} النصر: ۱-۳

«بدانگاه که نصرت پروردگار و پیروزی فرا رسید، و مردم را دیدی که دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند، پس سپاس و ستایش پروردگارت را به جای آور و او را به پاکی یاد کن و از او طلب مغفرت نما؛ همانا او، توبه پذیر است.»

پس از فتح مکه، تمام شبه جزیره‌ای عرب، به دین اسلام گرویدند و رسول اکرم (ص) نمایندگان به سرزمین‌های مجاور فرستاد تا آنها را به دین اسلام فراخواند. ارسال این نمایندگان، نقطه‌ای عطفی در تاریخ فتوحات اسلامی بشمار می‌رود. رسول خدا (ص) قواعد و پایه‌های فتوحات اسلامی را بنا نهاد؛ از جمله: عدم تجاوز به شهروندان عادی و غیر نظامی، خودداری از قطع کردن و یا به آتش کشیدن گیاهان و مزارع، قفو و گذشت و سایر ارزش‌های اخلاقی و اسلامی.

۳- فتح بویب در سال ۱۳ هجری:

هنگامی که حاکمان ایرانی، از فراوانی سپاهیان اسلام به فرماندهی مثنی بن حارثه (رض) اطلاع یافتند، لشکر دیگری به فرماندهی شخصی به نام مهران برای رویارویی با سپاهیان اسلام گسیل نمودند. سپاهیان اسلام و سپاهیان مجوس، در مکانی به نام «بویب» رویاروی هم قرار گرفتند. بویب، در نزدیکی کوفه قرار گرفته است. سپاه اسلام در یک سوی رود فرات قرار داشت و سپاه مجوسیان در سویی دیگر تا اینکه مهران به مثنی (رض) پیغام داد که یا شما به این سوی رودخانه بیایید و یا ما از فرات می‌گذریم و به سوی شما می‌آئیم.

مثنی (رض) پاسخ داد که شما از رودخانه عبور نمائید. بدین ترتیب مهران از فرات گذشت و کنار رودخانه، اردو زد. این ماجرا در ماه رمضان سال ۱۳ هجری، روی داد. مثنی (رض) از مسلمانان خواست تا افطار کنند و بدین‌سان با توان و قدرت بیشتری رویاروی دشمن بچنگند. مثنی (رض) بر اسبش شوار شد و در میان سپاهیان اسلام، گشت و گذاری نمود تا دستورات لازم را صادر نماید. وی، سپاهیان اسلام را به جهاد و شکیبایی فرخواند و فرمود: من، سه تکبیر می‌گویم. در این هنگام شما آماده شوید و چون تکبیر چهارم را گفتم، حمله نمائید. سپاهیان اسلام، با جان و دل، فرمان مثنی (رض) را پذیرفتند. همین که مثنی (رض)، تکبیر اول را گفت، ایرانیان حمله‌ور شدند و بدین‌ترتیب جنگ شدیدی در گرفت. مثنی (رض) درباره‌ای از صفوف سپاه اسلام، ضعف و ناتوانی دید. از اینرو شخصی را نزد آنان فرستاد که بگوید: فرمانده، به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: امروز، مایه‌ای‌تی رسوایی مسلمانان نشوید و استوار و شکیبا باشید.

امرا و مردم را سوگند داد که اگر این بار، رویاری تاتارها بایستد، بر آنان پیروز خواهید شد. به او گفته شد: بگو ان شاء الله. فرمود: ان شاء الله تحقیقاً نه تعلیقاً. وی، به این فرموده الهی استناد می کرد که: ذَلِكُمْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عَاقَبَ بِهِ ثُمَّ يُبَغِيَ عَلَيْهِ لَيَصْرُنَّهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ لَمَعُوذٌ عَفْوٌ {٦٠} الحج: ٦٠ بدین ترتیب مردم، آرامش خاطر یافتند. شب جمعه، هلال ماه رمضان رؤیت شد و مردم نماز تراویح را به جای آوردند؛ البته روز جمعه را در ترس و نگرانی به سر بردند و نمی دانستند که چه روی خواهد داد. پاره ای از شایعات به ترس و نگرانی مردم، دامن زد. روز شنبه فرارسید و مردم، همچنان نگران بودند که از فراز گلدسته ها، چشمان به سیاهی ای در سمت دشمن افتاد و بیشترشان گمان کردند که دیگر کار از کار گذشته و انتظاری جز قتل و کشتار نداشتند. بنابراین در مساجد و هر جای ممکن، دست به دعا و تضرع برداشتند. روز یکشنبه فرارسید و مردم، از در هم شکستن تاتارها، سخن می گفتند، اما کسانی که ترس و هراس، بر آنان غالب شده بود و تاتارها را فراوان و توانمند می دانستند، شکست قوم تاتار را ناممکن می پنداشتند. بعدازظهر آن روز، نامه ای سلطان به مسؤول قلعه، قرائت شد که در آن آمده بود سپاهیان در روز شنبه در محل شقج بگرد آمده اند و سپس پیامی از سوی نائب سلطان جمال الدین آقوش به نائب قلعه رسید که بدین مضمون بود: بعدازظهر شنبه، جنگ در گرفت و تا روز یکشنبه ادامه یافت. شمشیر در گردن تاتار، کارگر افتاد و قوم تاتار گریختند و به کوه ها پناه بردند و فقط تعداد اندکی از آنها، جان سالم بدر بردند. بدین سان سرور شادی همه جا را فرا گرفت و همه، از بابت این پیروزی بزرگ در دوم یا سوم ماه مبارک رمضان، خوشود و آسوده خاطر گشتند.

٩- فتح قبرص در دوران ممالیک در سال ٨٢٩ هجرى: قبرص، یکی از بزرگترین جزایر دریای مدیترانه در ناحیه شرقی است که دو رشته کوه را در خود جای داده است و بیشتر مردم آن، به کشاورزی مشغولند و دارای زمینهای حاصلخیزی است. قبرص، در آن زمان، تابع امپراطوری روم بود. معاویه (رض) با تأکید و پافشاری بسیار از عمر بن خطاب (رض) درخواست نمود که با یک عملیات دریایی بر ضد روم موافقت نماید. اما عمر (رض) موافقت نکرد و چون عثمان (رض) به خلافت رسید، معاویه (رض) همین درخواست را مطرح نمود و عثمان (رض) نیز پذیرفت؛ البته در قالب نامه ای به معاویه (رض) دستور داد که حق ندارد کسی را برای حضور در این عملیات، مجبور سازد؛ بلکه رزمندگان اسلام را برای این منظور مختار نماید تا هر کس که بخواهد به صورت داوطلبانه در این جنگ شرکت کند. تعدادی از صحابه (رض) در این عملیات دریایی حضور یافتند؛ از جمله: ابودر، ابودرداء، شداد بن اوس، عباد بن صامت و همسرش ام حرام بنت ملحان (رض) معاویه (رض) اولین ناوگان دریایی سپاه اسلام را بنا نهاد و عبدالله بن قیس را بر آنان گماشت و آنان را به سوی قبرص گسیل نمود. عبدالله بن ابی السرح (رض) نیز از مصر آمد و به آنان پیوست. مردم قبرص، نزد ایشان آمدند و بر سر پرداخت هفت هزار دینار در سال، صلح نمودند. در همین دوران، به ام حرام همسر عباد بن صامت رضی الله عنهما در گذشت. ماجرا از این قرار بود که ام حرام، از مرگش در جزیره قبرص، پائین افتاد و گردنش آسیب دید و سپس دار فانی را وداع گفت.

محاصره ای خویش در آورد و سرانجام راه نفوذی به داخل عموریه را یافت و بدین ترتیب پس از جنگی سخت و شجاعانه، کنترل شهر را در دست گرفت و بر رومیان پیروز شد. این رویداد، در روز جمعه و ششم ماه مبارک رمضان روی داد و معصم پس از بیست و پنج روز، از آنجا کوچ کرد.

بدین سان مهم ترین و محکم ترین قلعه ای رومیان، به تصرف مسلمانان در آمد و سبب تقویت روحیه ای آنان گردید و تداوم فتوحات اسلامی در شرق اروپا را آسان نمود. در مقابل، روحیه ای جنگی رومیان در هم شکست؛ چرا که آنان توان و قوت مسلمانان را مشاهده نمودند و دریافتند که توان و قدرت مسلمانان، در خور توجه می باشد و نمی توان آن را دست کم گرفت. یکی از دستاوردهای این فتح، همزیستی رومیان با مسلمانان بود؛ آنان، با مشاهده اخلاق و نیک منشی مسلمانان، به عظمت دین اسلام پی بردند و به بسیاری از آنان، به این آئین راستین گرویدند.

٧- فتح عین جالوت در سال ٦٥٨ هجرى: عین جالوت، یکی از مناطق فلسطین اشغالی است که در میان بیسان و نابلس قرار گرفته است. قهرمان این نبرد بزرگ، سلطان سیف الدین قطز بن عبدالله معزی بود که در ١٧ ذی قعدة ٦٥٧ هجرى، به حکومت مصر رسید. مغول ها، همچنان در حال پیشروی در سرزمین های اسلامی بودند تا اینکه بغداد، پایتخت خلافت عباسی را اشغال نمودند و هلاکو - نوه ای چنگیزخان - خلیفه ای عباسی را در سال ١٢٥٨ میلادی به قتل رساندند و بدین سان به خلافت عباسی، پایان داد. هلاکو به پیشروی خویش ادامه داد و حلب و دمشق را اشغال نمود. این پیشروی، ادامه یافت و الخلیل و غزه به تصرف مغولها درآمد و مردان زیادی کشته شدند و زنان و کودکان، اسیر گشتند. همه جا سقوط کرده بود و فقط مصر، فرا روی هلاکو قرار داشت. وی، نامه ای تهدید آمیز به حاکم مصر، سیف الدین قطز، فرستاد و از او خواست که تسلیم شود. حاکم مصر، درخواست هلاکو را رد کرد و سپاهیان فراهم آورد و عده ای را به فرماندهی بیبرس به عنوان نیروهای پیشاهنگ به سوی مغولها گسیل نمود. این لشکر، موفق شد یکی از دسته های نظامی مغولها را شکست دهد. سیف الدین قطز، با سپاهانش در عین جالوت فلسطین اردو زد؛ مغولها نیز در عین جالوت اردو زده بودند. روز جمعه ٢٥ ماه مبارک رمضان، جنگ شدیدی میان دو طرف، روی داد که در ابتدا، به نفع مغولها بود، اما پس از آنکه قطز، شخصاً وارد میدان شد و به نبرد پرداخت، مسلمانان، نبض میدان را دست گرفتند و فرمانده ای سپاه رومیان را اسیر کردند و او را به دستور قطز، کشتند. با پایان جنگ عین جالوت، افسانه ای شکست ناپذیری مغولها، پایان یافت و بدین سان مسلمانان، تمام جهان را از خطر مغولها، نجات دادند. این جنگ را می توان سرآغاز حکومت ممالیک در مصر و شام بر شمرد.

٨- فتح شقج در سال ٧٠٢ هجرى: تاتارها به محص و بعلبک رسیدند و در این مناطق، جنایت زیادی مرتکب شدند. ترس و هراس، همه را فرا گرفته بود؛ چنانچه عموم مردم می گفتند: سپاهیان شام و مصر، توان رویارویی با قوم تاتار را ندارند. البته عده ای از علما و عموم مردم گرد آمدند. شیخ السلام تقی الدین بن تیمیه، علما،

اموال و غنایم شدند، درصدد نجات اموال خویش بر آمدند و بدین ترتیب جمع یکپارچه ای سپاهیان اسلام، از هم پاشید. فرمانده ای مسلمانان، تلاش زیادی کرد که مسلمانان را گرد آورد و از بروز هر گونه شکانی در صفوفشان جلوگیری کند، اما ناگهان تیری، به او اصابت کرد و آن بزرگوار، به سان عقابی که از بالای کوه، به پائین شیرجه می زند، از اسبش پائین افتاد و جان به جان آفرین سپرد. آنجا بود که مسلمانان بیش از پیش پریشان شدند. پوده ای سیاه شب، همه جا را گرفت.

صبحگاهان، شارل مار تیل، مشاهده نمود که مسلمانان از بوایه، عقب نشینی کرده اند. وی، که عقب نشینی مسلمانان را یک تاکتیک نظامی قلمداد کرد، از تعقیب آنان ترسید و به پیروزی میدانی بسنده کرد.

آن روز، روز بزرگ و مهمی در تاریخ اسلام بود. در آن روز، مسلمانان، یکی از بزرگترین مردان جهاد و رشادت را از دست دادند و باری دیگر، داستان غم انگیز احد تکرار شد.

٦- فتح عموریه در سال ٢٢٣ هجرى: حاکم روم، تیوفیل بن میکائیل، به سرزمین های اسلامی، طمع ورزید؛ بویژه زمانی که اطلاع یافت همه ای سپاهیان اسلام، برای گسترش فتوحات اسلامی در آذربایجان به سر می برند. وی، سپاهی متشکل از صد هزار تن ترتیب داد و خود، فرماندهی آن را بر عهده گرفت تا به مسلمانان حمله ور شود. سپاهیان کفر تا قلعه ای «زبطره» پیشروی کردند و کودکان و سالمندان مسلمان را از دم تیغ گذراندند و زنان مسلمان را به اسارت گرفتند و به آنان هتک حرمت نمودند. یکی از زنان مسلمانی که به اسارت رومیان در آمده بود، فریاد و امعصماه سر داد و خلیفه ای مسلمانان را به یاری اسیران مسلمان فراخواند.

زمانی که این خبر به معصم رسید، سخت برآشفته و فریاد خواهی آن زن مسلمان را لیبیک گفت. چنانچه سپاهیان زیادی فراهم آورد و خود، با آنان همراه شد تا به کمک مسلمانان بشتابد. وی، در کرانه ای غربی رود دجله اردو زد و عجیب بن عنبه و عمر فرغانی را برای بررسی وضعیت مردم زبطره گسیل نمود. آن دو، مشاهده کردند که رومیان پس از ارتکاب جنایات بسیاری، آنجا را ترک کرده اند. معصم، همچنان بر تعقیب رومیان و جنگیدن با آنان پافشاری کرد و به پیشروی در سرزمین های دشمن پرداخت و سؤال نمود که استوارترین قلعه ای رومیان، کدامین دژ است؟ و بدین ترتیب دریافت که قلعه ای عموریه، مهم ترین و بهترین دژ رومیان بشمار می رود و هیچ یک از فرماندهان مسلمان بسوی آن، لشکر کشی نکرده است. بنابراین معصم تصمیم گرفت که این شهر را فتح نماید؛ هر چند منجمان کوشیدند تا او را از این تصمیم منصرف نمایند. آنان، به او گفتند که اینک زمان مناسبی برای فتح عموریه نیست و دلایلی بی اساس و آکنده از خرافه، برایش آوردند. ولی معصم، به خرافات منجمان تن نداد و دستور فتح عموریه را صادر کرد. وی، در کرانه ای رود سیحان اردو زد و به یکی از فرماندهان جنگی اش به نام افشین دستور داد که از راه الحداث پیشروی نماید و اشناس را هم مأمور پیشروی از راه طرسوس نمود. معصم، همچنین زمان پیوستن این دو لشکر به یکدیگر را معین نمود. دو لشکر در آنکارا به هم پیوستند. در ادامه ای تاکتیک نظامی، معصم، افشین را بر ناحیه ای راست سپاه گماشت و اشناس را بر سمت چپ لشکر؛ و خود، در مرکز سپاه، فرماندهی کل را بر عهده گرفت. سپاه اسلام، شهر را به

دریای مدیترانه، همچنان تحت کنترل مسلمانان بود و چون ضعف و نابسامانی، حکومت اسلامی را فراگرفت، اروپائیان به بخش ۷های مرزی قلمرو حکومت اسلامی حمله ۷اور شدند و جنگ ۷های صلیبی، روی داد و قبرص، به پایگاهی برای صلیبی ۷ها جهت حمله به مصر و شام تبدیل گردید. قبرصی ۷ها، جزیره ۷ی قبرص را به مرکز حمله به بندرگاه ۷های اسلامی در شرق دریای میانه به منظور تهدید تجارت مسلمانان تبدیل نمودند. چنانچه پتروس اول لوزخبان، پادشاه قبرص، در سال ۷۶۷ هجری برابر ۱۳۶۵ میلادی حمله ۷ای به سوی اسکندریه، ترتیب داد و جنایات زیادی در این ماجرا، به وقوع پیوست و زنان، مورد تجاوز و هتک حرمت قرار گرفتند و کودکان و سالخوردهگان بسیاری، کشته شدند. صلیبی ۷ها، سه روز در شهر ماندند و هر فسادى که خواستند، انجام دادند و سپس آنجا را ترک گفتند و پس از بازگشت به جزیره، شیخونی دیگر به طرابلس شام در سال ۷۹۶ هجری برابر با ۱۳۹۳ میلادی، ترتیب دادند.

خلاصه اینکه چپاول بندار و لنگرگاه ۷های اسلامی، تا مدت مدیدی از سوی قبرصی ۷ها ادامه یافت و هیچ یک از تلاش ۷های ممالیک برای مقابله با این خطر، کارگر نیفتاد، تا آنجا که گستاخی و غرور قبرصی ۷ها، افزایش یافت و در سال ۸۲۶ هجری برابر با ۱۴۲۳ میلادی، به یکی از کشتی ۷های مسلمانان، حمله کردند و تمام کسانى را که در کشتی بودند، به اسارت گرفتند. قبرصی ۷ها، به گستاخی و غرور خویش ادامه دادند و یکی از کشتی ۷های مسلمانان را که حامل هدایای سلطان برسای به سلطان عثمانی، مراد دوم بود، چپاول کردند و بدین ۷ترتیب راهی جز این، فراروی برسای مملوکی نبود که این خطر را دفع نماید و واکنش جدی به این اهانت قبرصی ۷ها نشان دهد.

آری! غیرت جهادی برسای مملوکی، شعله ۷ور شد و وجود خویش، احساس مسؤولیت کرد و سه حمله ۷ی جداگانه در سه سال پیاپی به قبرص ترتیب داد؛ یکی در سال ۸۲۷ هجری برابر با ۱۴۲۴ میلادی که حمله ۷ی کوچکی بود و در پی آن، در قبرص فرود آمد و به بندر لیماسول حمله نمود و سه کشتی قبرصی را به آتش کشید و غنایم فراوانی، نصیب مسلمانان گردید. سپس به قاهره حمله ۷ور شد. این پیروزی، برسای را بیش از پیش مصمم کرد که حمله ۷ای بزرگ ۷تر برای فتح قبرص ترتیب دهد و سرانجام در سال ۸۲۸ هجری ناوگان دریایی مسلمانان، متشکل از چهل کشتی به سوی شام و از آنجا به سوی قبرص حرکت کرد و موفق شد قلعه ۷ی لیماسول را از بین برد و پنج ۷هزار تن از نیروهای دشمن را به هلاکت برساند. و آنگاه به هزار اسیر و مقدار زیادی غنایم جنگی، به قاهره بازگشت.

در حمله ۷ی سوم، برسای، با هدف فتح جزیره، عملیاتی بزرگ ۷تر از دو عملیات پیشین ترتیب داد و در سال ۸۲۹ هجری با یکصد و هشتاد کشتی از بندر رشید در مصر، به سوی لیماسول حرکت کرد، دیری نپایید که لیماسول در ۲۶ شعبان ۸۲۹ هجری به تصرف مسلمانان در آمد و حمله ۷ی دریایی مسلمانان از ناحیه ۷ی شمال به منظور فتح کامل جزیره ۷ی قبرص ادامه یافت. حاکم جزیره، درصدد رویارویی با مسلمانان و دفع آنان بر آمد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد و خود، اسیر شد. مسلمانان بر پایتخت نیکوسیا چیره گشتند و بدین ۷سان جزیره، بخشی از قلمرو حکومت ممالیک گردید.

۱۰- جنگ المنصوره در سال ۶۴۷ هجری:

این جنگ در رمضان سال ۶۴۷ هجری، بر ضد صلیبی ۷ها، به وقوع پیوست. لویس نهم، پادشاه فرانسه، لشکری مجهز به انواع سلاح ۷های آن روز و متشکل از یکصد و ده ۷هزار جنگجو، ترتیب داد و درصدد حمله به مصر بر آمد که هفتمین حمله ۷ی صلیبی ۷ها به شمار می ۷رفت. این حمله، با اهداف اقتصادی و استعماری، برنامه ۷ریزی شده بود. لویس نهم برای فشار بر حکومت اسلامی، با مغول ۷ها هماهنگ شده بود. وی، به پیشروی خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۲۴۹ میلادی بر دمیاط چیره گشت و سپس روی به سوی منصوره نهاد.

سرانجام در کرانه ۷های دریای صغیر، جنگی در گرفت که کشاورزان و سالخوردهگان و بزرگان منطقه در آن حضور یافتند. در آمادگی روحی، عز بن عبدالسلام، نقش بسزایی ایفا کرد و فرماندهی سپاهیان، بر عهده ۷ی فخرالدین بن شیخ ۷الاسلام جوینی بود. جنگ با به اسارت در آمدن یکصد هزار صلیبی و کشته شدن ده ۷زار تن از آنان و نیز اسارت لویس نهم، به نفع مسلمانان پایان یافت. لویس نهم را در خانه ۷ی ابن لقمان در المنصوره، زندانی کردند و سپس در مقابل پرداخت چهل هزار دینار، آزاد شد.

تألیف: سالم مبارک الفلکی

ترجمه: محمد ابراهیم کیانی

مصدر: سایت نور اسلام

IslamTape.Com

پانوش ۷ها:

- رویارویی رسول خدا(ص) و مشرکان با یکدیگر در بدر، صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بود. نگاه: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۲۹.

- ابن حزم گوید: واقعه بدر، در دهم، ماه رمضان سال ۲ هجری روی داد. ر.ک: حجه ۷الوداع، اثر ابو محمد علی ابن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، ج ۱، ص ۴۳۵.

- رسول خدا(ص)، ابراهم کلثوم بن حصین بن عتب ۷ بن خلف غفاری را بر مدینه گماشت و دهم ماه رمضان در حالی که هم خودش روزه بود و هم صحابه ۷روزه داشتند، از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و چون به منطقه ۷ی کدید در میان عسفان و امح رسیدند، افطار نمودند. نگاه: السیره النبویه، از ابن هشام.

- یاقوت حموی گوید: بویب، نام رودخانه ۷ی در عراق و در منطقه کوفه است؛ ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱۲.

- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۵.

- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰.

- معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۹.

- ضمیمه ۷ی مجله ۷ی الأسرة، صفر ۱۴۲۶ هجری، ص ۳۸.

- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۴۳.

### اصرار پیامبر صلی الله علیه و سلم بر جهاد در راه دعوت به سوی خدا (جل جلاله)

بخاری از مسوّر بن مخرّمه و مروان روایت نموده که آن دو گفتند: پیامبر صلی الله علیه و سلم در زمان حدیبیه بیرون شد... و حدیث را به طول آن، چنان که در باب اخلاق مؤدی به هدایت مردم، خواهد آمد ذکر نموده، و در آن آمده است:

در حالی که آنها این طور بودند، بَدَل بن ورقاء خُزاعی در گروهی از قوش خُزاعی ها آمد - و آنها یاران صمیمی پیامبر صلی الله علیه و سلم در اعطای مشورت درست و حفظ اسرار وی از اهل تَهامه به حساب می آمدند - بدیل گفت: من قبله های کعب بن لؤی و عامر بن لؤی را در حالی پشت سر گذاشتم که همه به یکبارگی کوچک و بزرگ نزد آب های دائمی حدیبیه پایین آمده اند، و آنها باتو می جنگند و تو را از رفتن به خانه کعبه بازمی دارند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ما برای جنگ و قتال هیچ کسی نیامده ایم، بلکه به خاطر ادای عمره آمده ایم. اگر جنگ، آنها را به ستوه آورده است، و برای شان ضررهایی وارد نموده، اگر خواسته باشند، تا مدتی همراه شان آتش بس و متارکه می نمایم، که در آن مدّت مرا با بقیه مردم واگذارند. اگر غالب شدم و آنها خواستند که در آنچه مردم داخل شده است، داخل شوند، داخل شوند، و در غیر آن (یعنی در صورت شکست در مقابل بقیه مردم) آنان از من راحت خواهند شد. ولی اگر آنان ازین هم ایا ورزیدند، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من حتماً با ایشان به خاطر این مأموریتم تا آن وقت می جنگم که گردنم قطع شود و امر خداوند نافذ گردد» [۱]

و نزد طبرانی از مسوّر و مروان به شکل مرفوع روایت است: «ای وی بر قریش! جنگ آنها را خورده است، آنها را چه می شود اگر مرا با سایر عرب ها واگذارند. اگر آنها بر من غالب شدند، این همان هدفی است که خواهان آن هستند، و اگر خداوند مرا برایشان غالب نمود، در آن صورت همه وارد اسلام گردند، و اگر این را قبول نمودند، بچنگند در حالی که قوت شان باقی است. قریش چه گمان می کند؟! به خدا سوگند، تا آن وقت در راه آنچه که خداوند مرا به آن مبعوث نموده است با ایشان خواهم جنگید که خداوند مرا کامیاب و غالب گرداند و یا این گردن جدا گردد» [۲] این چنین در کتّز العمال (۲/۲۸۷) آمده، و این را ابن اسحاق نیز از طریق زُهری روایت نموده و در حدیث وی آمده: «قریش چه گمان می کند؟! به خدا سوگند من با ایشان بر این چیزی که خداوند مرا به آن مبعوث نموده است تا آن وقت جهاد و مبارزه خواهم نمود، که خداوند (جل جلاله) آن را نصرت و غلبه دهد، و یا این گردن جدا گردد». این چنین در البدایه (۴/۱۶۵) آمده است.

پاورقی:

[۱] بخاری (۲۷۳۱)، (۲۷۳۲).

[۲] طبرانی در «الکبیر» (۱۶/۲۰).

از کتاب: حیات صحابه، مؤلف علامه شیخ محمد یوسف کانداهلوی، مترجم: مجیب الرحمن (رحیمی)، جلد اول، به همراه تحقیق احادیث کتاب توسط: محمد احمد عیسی (به همراه حکم بر احادیث بر اساس تخریجات علامه آلبنی)

مصدر:

دائرة المعارف شبکه اسلامی

IslamWebPedia.Com

## شناخت اهل سنت

### ختم قرآن در ماه مبارک رمضان

ماه رمضان ماه قرآن است، و قرآن نیز در این ماه در لیلۃ القدر نازل شده، و اجر و پاداش چند برابر میشود، لذا یکی از بهترین اعمالی که یک شخص در این ماه باید انجام دهد کثرت قراءت قرآن است، چه در نماز باشد و چه خارج از نماز. بنابراین، در نماز تراویح و یا تهجد نیز میتوان قرآن را خواند تا اینکه ختم کرد، و در حدیث صحیح از ابن عباس وارد شده است که: "کان النبی صلی الله علیه و سلم أجد الناس بالخیر، و کان أجد ما یکون فی رمضان حین یلقاه جبریل، و کان جبریل علیه السلام یلقاه کل لیلۃ فی رمضان حتی ینسلخ، یرض علیه النبی صلی الله علیه و سلم القرآن، فإذا لقیه جبریل کان أجد بالخیر من الریح المرسلۃ" (متفق علیه)

یعنی: "پیامبر صلی الله علیه و سلم سخاوتمندترین مردم از لحاظ خیر بود و در ماه رمضان وقتی که جبرئیل او را ملاقات می کرد بیشتر سخاوتمند می شد، و جبرئیل هر شب در ماه رمضان تا پایان ماه با او ملاقات می کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم قرآن را بر او می خواند و وقتی که جبرئیل با او ملاقات می کرد، او برای بخشش خیر، از تندباد سریع تر می شد."

و میتوان گفت که قراءت کل قرآن در نماز تراویح یک نوع از این مدارسه بشمار میرود زیرا تمامی قرآن را مرور میکند، لذا امام احمد بن حنبل دوست داشت کسی که امامت را بعهدہ بگیرد تمامی قرآن را در نماز تراویح ختم کند، لذا اگر تمامی قرآن در نماز مراجعه و ختم شود بهتر است زیرا تمامی آیات قرآن مرور میشود، ولی نباید بحجت ختم کردن قرآن به سرعت قراءت طوری افزود که معلوم نشود امام چه میخواند و خشوع را از بین ببرد، وگرنه آرام تر خواندن و کمتر خواندن از این بی خشوعی بهتر است و لو اینکه قرآن را با آن بی خشوعی ختم کند.

با گفته نماند که ائمه اربعه در ماه رمضان معمولاً دروس علمی و حدیث را تعطیل میکردند و فقط مشغول خواندن قرآن میشده اند.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه  
الی یوم الدین  
سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت  
IslamPP.Com

### روش شرعی اثبات دخول ماه رمضان

روش شرعی برای دخول ماه رمضان این است که مردم به جهتی که هلال، طلوع می کند نگاه کرده و آن را پیدا نمایند، بهتر آن است که افراد مورد اعتماد و تیز بین این کار را انجام دهند که اگر موفق به رؤیت آن شدند عمل به مقتضای رؤیتشان واجب گردد که اگر هلال رمضان بود روزه بر آنان واجب شود و اگر هلال شوال بود خوردن روزه بر آنان واجب شود.

اگر رؤیت به روش مذکور ثابت نشد نباید به محاسبات رصدخانه ای اعتماد نمود مگر این که بتوان از طریق آن هلال را رؤیت نمود، در واقع رؤیت هلال رمضان به وسیله ی این دستگاه ها معتبر است بدلیل عموم قول پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَقْطِرُوا] [با رؤیت هلال روزه بگیرید و با رؤیت آن روزه را بخورید].

فقط بر محاسبات بدون رؤیت نباید اعتماد نمود اما استفاده از دوربین های نزدیک کننده در رؤیت هلال، اشکالی ندارد؛ ناگفته نماند که استفاده از دوربین های نزدیک کننده تنها جواز دارد و واجب نیست، زیرا آنچه که از ظاهر احادیث بر می آید این است که مسلمانان بر رؤیت عادی اعتماد کنند نه بر چیزی دیگر اما اگر از آن استفاده کردند و فرد قابل اعتمادی آن را از این طریق رؤیت نمود اشکالی ندارد و مردم نیز از قدیم الایام از این روش استفاده می کردند

و در شب سوّم شعبان یا سوّم رمضان بر مکانی بلند قرار گرفته و با این دوربین ها هلال را نگاه می کردند.

بهر حال هر وقتی که رؤیت هلال با هر وسیله که ثابت شود عمل به مقتضای آن واجب می گردد، چون حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم در این باره عام است: [إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَقْطِرُوا].

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوه - (۵) (۱۵۰/۲) - (۱۵۱)

IslamPP.Com

## شیعه شناسی

## شهادت سوم در نزد شیعه و تصحیح چنین

## اعتقادی

صاحب اثر: علامه دکتر موسی موسوی

فقه‌های شیعه بر این امر اجماع دارند که هر کسی شهادت سوم را به قصد ورود بر زبان براند، عمل محرمی انجام داده است.

## شهادت سوم

سید مرتضی که از علمای بزرگ شیعه بوده و در قرن پنجم هجری می زیسته است می گوید: هر کسی که در اذان نمازها ((أشهد أن علی ولی الله)) بگوید مرتکب عمل حرامی شده است. از رای ایشان می توان این گونه نتیجه گرفت که شهادت سوم، بعد از غیبت کبری وارد اذان شده، اما به صورت رسمی در صحنه جریانات مذهبی ظهور نکرده است. تا اینکه شاه اسماعیل صفوی ایران را وارد تشیع نمود، و به موزنان دستور داد که شهادت سوم را در جملات اذان داخل کنند. و این چنین بود که مقام و مکان ثابت خلافت، پس از رسول خدا ص به امام علی اعطا گردید. و از آن زمان تا کنون تمامی مساجد شیعه در شرق و غرب کره ی زمین، بدون استثنا بر راه ترسیم شده توسط شاه اسماعیل صفوی گام بر می دارند.

و غریب تر از همه این که فقه‌های ما - خدا آنها را ببخشد - بر این امر اجماع دارند که این شهادت سوم در زمانی متاخر وارد اذان شده، و تا قرن چهارم هجری هیچ معرفتی نداشته است و بر این امر نیز اجماع دارند که اگر امام علی زنده بود و نام خود را در اذان نمازها می شنید، بر گوینده این جمله حد شرعی را اجرا می نمود.

و با همه اینها هیچ کدام از فقه‌های ما ذکر این شهادت سوم را منع ننموده، و حتی در مقابل اقلیتی که در این بدعت سخن گفته اند به معارضه برخاسته، و به آنان تهمت خروج از تشیع و برائت از علی و فرزندان را زدند و حتی آنان را در مقابل عوام و جاهلان سر افکنده نمودند.

در اینجاست که آن تعصب کور که قلب بعضی از فقه‌ها و حتی جاهلان را سیاه نموده است بر ملا شده و دستهای آنان را به یکدیگر پیوند می دهد.

به راستی که از مجادله و بحث با فقه‌ها در این مسئله خسته شده ام چون در پاسخ به این مسئله همواره جوابهایی آماده دارند که در طی قرنهای مدید برای آنان بصورت عادت در آمده است. آنان می گویند که شهادت سوم، جزئی از نماز نیست تا باعث فساد آن گردد. پس به همین دلیل اضافه کردن آن به نماز هیچ اشکالی ندارد.

به آنان گفتم که مسئله این نیست که آیا شهادت سوم جزئی از نماز است یا نه، بلکه موضوع بسیار خطرناکتر از این حرفهاست. چون اذان، حاوی صیغه و جملائی است که



این عبارت را به خلیفه عمر ابن الخطاب نسبت می دهد. پس بین یک مسئله اجماعی که مورد تایید همه بوده، و یک مسئله اختلافی که آراء مختلف و ضد و نقیضی در مورد آن صادر شده است، فرق زیادی وجود دارد.

## تصحیح

من کوچکترین شکی ندارم که ((شهادت سوم)) که هم اکنون بعنوان جزئی از اذان نمازها مطرح می شود، از عمل فردی گذشته، و شکلی عاطفی، اجتماعی، و مذهبی به خود گرفته است، که تغییر آن هرگز کار آسانی نیست. حال آنکه در منطقه نیز دولتی مذهبی وجود دارد که عواطف مذهبی را رشد داده، و از آن در جدال سیاستش با کشورهای منطقه که اکثر آنها سنی نشین اند استفاده می کند، به همین علت روند تصحیح در داخل ایران، همانند مسائل اصلاحی دیگر، با مشکلات زیادی روبرو می شود.

شاید روزی بیاید که نظام تندرو جمهوری ایران تغییر یافته، و جای آن را نظام معتدلی بگیرد که هدفش وحدت مسلمانان و مصلحت اسلام باشد. آنگاه است که ندای تصحیح به نرمی تمام در دلها می نشیند، و حتی شهادت سوم نیز براحثی تصحیح می گردد. اما در حال حاضر باید از شیعیان موجود در اماکن دیگر جهان، که ندای تصحیح به گوش آنها می رسد، بخواهیم که در راه بازگشت به اذانی که در عهد رسول خدا ص و امام علی و ائمه شیعه شایع بود کوشش کنند این مسئولیت بر گردن طبقه بیدار و روشنفکر از فرزندان شیعه است، تا نقش خود را در اصلاح و تصحیح مذهبشان بخوبی و زیبایی هر چه تمامتر بازی کنند.

و بار دیگر مایوسانه از فقهایمان دعوت می کنم تا در این خندق بلا در صف ما قرار گیرند. چون در حال حاضر آنان در جبهه مخالف این رغبت قرار گرفته، و از شدیدترین مویدان این بدعت و عمل به آن می باشند.

به خدا سوگند که اگر علی زنده بود و نام خود را در جملات اذان می نشیند، بر مسبب و عامل این بدعت حد شرعی اجرا می نمود پس چرا در راه علی عملی را انجام دهیم که او خود به آن راضی نیست؟

و بار دیگر از شیعه می خواهیم که در روند حرکت تصحیح خود به اذانی که بلال حبشی در مسجد رسول خدا ص و در

رسول خدا ص بر آن اقرار نموده اند. پس این جملات بصورت سنتی وقف شده در آمده اند که هرگز نمی توان بر آن اضافه و یا از آن کم نمود. حتی اگر کلماتی اضافی دارای مصداقی درست و صحیح باشند.

سپس گفتند شهادت سوم بصورت شعاری برای شیعه در آمده است.

به آنان گفتم: شعار اسلام بسیار مهمتر از شعار تشیع است. و آیا شیعه و اسلام دو امر متفاوتند، تا شیعه به شعاری مخصوص به خود احتیاج داشته باشد؟

و در اینجا خواستند که مسئولیت را به گردن دیگران بیاندازند و گفتند: ما نمی توانیم از شیعه بخواهیم تا از ذکر شهادت سوم دست بردارند، چون این امر بصورت جزئی از کیان تشیع در آمده و همانند رابطه و وابستگی طفل به پستان مادرش، آنان نیز به این جمله انس گرفته اند، و اگر چیزی بگویم کلام ما بیهوده خواهد بود.

به آنها گفتم: اگر همه شما بر یک رای جمع شده و حکم خداوند را با صراحت و شجاعت بیان کنید، همه از شما پیروی می کنند. از این گذشته واجب شما بیان حکم خداوند است، و نه به اجرا گذاردن آن.

باز گفتند: خلیفه عمر ابن الخطاب، جمله ((حی علی خیر العمل)) را از اذان برداشته، و بجای آن، ((الصلاة خیر من التوم)) را جایگزین آن کرد.

گفتم: اولاً جوابهای ضد و نقیض دردی را دوا نمی کند. در ثانی، حتی اگر این مسئله که شما می گوید درست باشد، چرا امام علی در عهد خلافتش به آن اقرار ننموده، و امر به تبدیل آن جمله نداده است؟ در منطق شما، عمل امام، حجت و دلیل درست بودن این جمله است. ثالثاً: شما بر این مسئله اجماع دارید که شهادت سوم در عهد رسول خدا ص، و ائمه، در جملات اذان وجود نداشته، و در وقتی متاخر به آن اضافه شده است.

اما عبارت ((الصلاة خیر من التوم)) امری است اختلافی، چون همه فرقه های اسلامی بجز شیعه بر این عقیده اند که این عبارت در عهد حضرت رسول ص وارد شده است. اما شیعه



اما عصمت در حقیقت نه تنها در حق امام مدعی به شمار نمی رود، بلکه از شان و منزلت او نیز می کاهد. چون هرگاه بخواهیم عصمت را در معنای شیعی آن تفسیر کنیم، این معنی را می دهد که: ائمه از روز ولادت تا هنگام مرگ به اراده خداوند دچار هیچ گونه معصیت و گناهی نشدند، یعنی امام در برتری دادن خیر بر شر، از خود هیچ اراده ای نداشته است. و من نمی دانم هنگامی که یک انسان نتواند به دلیل اراده خارج از ذاتش دست به عمل شری بزند، برای او نزد خداوند چه فضیلتی به شمار وی رود؟ آری اگر عصمت به معنای این باشد که ائمه با وجود داشتن قدرت بر انجام عمل شر، و به علت علو نفس و ملکه موجود در اخلاقشان، و حاجز و پرده ای که آنان را از گناه باز می دارد به معصیت نزدیک نمی شده اند، آنگاه است که کلامی معقول گفته ایم، که با عقل و منطق سازگار است. و در اینصورت نمی توان این حالت نفسانی را به اشخاص معدودی اختصاص داد و گفت که این حالت نفسانی فقط مخصوص ائمه شیعه می باشد. بلکه این حالت، صفتی است از هر انسانی می تواند در صورت التزام به حدود و قوانین خداوند و اطاعت از اوامر او و دوری از نواهی وی، به آن متصف گردد. و دلیل ما بر این گفتار نیز کتاب خداوند است که در مورد عنایت پروردگاری تصویری بسیار زیبا و بلیغ در سوره یوسف به نمایش می گذارد:

﴿وَرَأَوْهُ آتِيَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ خَائِبًا وَسُئِلُوا عَنْهُ فَقَالُوا قَدِ اسْتَفْزَعْنَا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اسْتَفْزَعْنَا مِنْكُمْ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يَصْبِرُونَ﴾ (یوسف: ۲۴-۲۳).

(معنی): «بانوی خانه که در آن بود با او بنای مرادوه گذاشت و درها را بست و گفت پیش آی گفت به خدا پناه می برم او پروردگار من است، خدا مرا مقامی منز و و نیکو عطا کرده، به راستی که خداوند ستمکاران را رستگار نسازد. و آن زن به یوسف اتمام کرد و یوسف را هم آن زن بود اگر نشانه پروردگار خود را ندیده بود. و این چنین کردیم تا بدی فحشا را از او درو سازیم هر آینه او از بندگان مخلص ماست».

و علم «الدنی» از این نوع - یعنی علمی که بدون جهد و کوشش، و فقط با الهام برای انسان کسب می شود- نیز برای انسان فضیلتی بشمار نمی رود. و جالب تر اینکه بعضی از علمای ما، از این فراتر گام برداشته و گفته اند که امام به همه چیز علم داشته، و همه علوم و فنون را می داند. باز هم نمی دانم که این چه فضیلتی برای امام است که مهندس، مکانیک و یا عالم به لغت ژاپنی باشد. فضیلتی که می توان به امام نسبت داد این است که او یک فقیه با تقوا، و در شئون دین، یک عالم ربانی است. و این چنین است که امام ارزش و منزلت می یابد. از این گذشته، وقتی که قرآن در مورد رسول خدا ص روشنی بخش عالم است این چنین می گوید:

﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ۸۵).

معنی: «بگو روح به امر پروردگار من است و از آن علم کمی دارید».

و نیز با این گفتار علم غیب را از او نفی می کند:

اند که اذهان عامه مردم بدون شنیدن داستان های هیجان انگیز از زندگانی بزرگانشان سیراب نمی شد. اما نکته اساسی که می خواهم بر آن تاکید کنم این است که ما به عنوان امت اسلام عقیده داریم که داده های عقلانی بهترین دستاویزی است که می توانیم به آن متمسک شده، و این داده های عقلی ما را از رفتن به دنبال سراب مستغنی می سازد. و بخصوص که ما شیعیان مذهب عقلی را از شروط استنباط احکام فقهی می دانیم. در روایتی از امام صادق که «کلینی» آنرا در کتاب «اصول کافی» بصورت متواتر ذکر می کند آمده است:

«اولین چیزی که خداوند خلق کرد عقل بود. پس به او گفت بیا، پس آمد سپس به او گفت برو، پس رفت، و خداوند گفت: قسم به عزت و جلالم مردمان را به تو عقاب نموده، و به تو پاداش می دهم».

و از اینجاست که شیعه این قاعده عقلی را گرفته است که می گوید:

«هر آنچه که عقل به آن حکم دهد، شرع نیز به آن حکم می دهد».

یعنی حکم شرع بر اساس مستقلاتی عقلی است که عقل راهی جز قبول و یا رد آن ندارد. پس بگذارید بپرسم: عقل یا خزعبلاتی که روایان حدیث، از معجزات و کرامات به ائمه نسبت می دهند چه ارتباطی دارد؟ و جایگاه عقل در این غلوی بی اندازه که از ذکر خداوند و توجه بسوی او باز می دارد کجاست؟ و چرا ما شیعیان ائمه خود را از جایگاه رفیعی که شایسته آنان است بدور می رانیم؟ این جایگاه رفیع همان رسیدن به مرتبه انسانی کامل است، که خود از بزرگترین معجزات بشمار می رود همانگونه که در حدیث از رسول خدا ص نقل شده است.

به راستی خداوند انسان را خلق نمود، و در او عقل و شهوت را جای داد، ملائکه را خلق نمود، و در آنان عقل را جایگزین کرد، بهایم را خلق کرد و در آنان شهوت را قرار داد، پس هر کسی عقلش بر شهوتش پیشی گیرد، از ملائکه بالاتر است، و هر آنکه شهوتش بر عقلش به چربد، از بهایم پست تر می باشد». (این حدیث در مصادر اهل سنت موجود نمی باشد و مولف انرا از کتب شیعه نقل کرده است که صحت و سقم ان به عهده ایشان است)

به خدا سوگند که این منزلت بزرگ انسانی که خداوند به ائمه و بندگان صالحش ارزانی داشته است، تا از رتبه ملائکه برتری گیرند، آنان را از خزعبلاتی که به آنان نسبت می دهند بی نیاز می سازد از اینها گذشته غلو در بعضی از احیان از مرحله مدح فراتر رفته، و تبدیل به عیب و نقص می گردد. برای مثال: عصمتی که به ائمه ما نسبت می دهند، برای این بوده که روایات دروغینی را که با عقل و منطق منافات داشته و به امام نسبت داده می شوند، تثبیت نموده و درهای نقاش و پرسش را در مورد محتوای آن، بر عقلا و تیز هوشان ببندند. در نتیجه مردم به علت اینکه این روایات از معصومین صادر شده اند که از گناه و اشتباه و خطا مصون می باشد مجبور به قبول آن گردند.

حضور او و اصحابش، که علی نیز جزو آنان بود، سر می داد باز گردد. آنان باید از مودنین مساجد بخواهد که به این امر ملزم گردند. چون در این صورت است که این اذان راه خود را به دور دست باز نموده و همان گونه که از قبل وارد خانه علی و زهرا شده بود، به درون خانه های شیعیان راه پیدا می کند.

## وجود غلو در مذهب برادران شیعه و راه

### حل و تصحیح آن

صاحب اثر: علامه دکتر موسی موسوی

غلو

غلو نظری

غلو عملی

غلو نظری

موارد بسیاری از غلو وجود دارد که همواره با غلو نظری آغاز شده و به غلو عملی می انجامد. غلو نظری به اختصار این معنی را می دهد: معتقد بودن به این که یک انسان دارای کرامات بوده و قادر به انجام معجزات و امور خالق العاده و غیر عادی است که عامه مردم از انجام آن عاجز اند.

همان گونه که ایمان به تأثیر خیر و شر یک انسان در زندگی دنیا و آخرت دیگران، چه این انسان زنده باشد و چه مرده، خود مظهر بزرگی از مظاهر غلو می باشد.

غلو نظری که در کتاب های روایات و احادیث ما نقش بسته، و به ائمه و مشایخ و اولیاء، امور عجیب و خارق العاده را نسبت می دهد، علت اصلی غلو عملی بوده و باعث بروز اعمالی می شود که از عامه مردم در کنار مقابله ائمه، اولیاء و مشایخ می بینیم. این اعمال تنوع زیادی دارند. همانند اظهار عبودیت و تقدیم نذر به آنان و طلب حاجت مستقیم از ایشان و...

غلو در سینه بسیاری از مردم، حتی غیر مسلمانان جای گرفته، و فرقه های اسلامی دیگر نیز شیعه را در غلو شان نسبت به اولیاء و ائمه همراهی می کنند. بجز «سلفی ها» که توانسته اند قید و بند این افکار را که عقول و قلوب مردم را به خود اسیر کرده است بگسلند.

اما شیعه در این راه گامهای زیادی از فرقه های اسلامی دیگر پیشی گرفته، که این اسراف در غلو، به کتابهای روایاتی بر می گردد که هرگز پاک سازی و تهذیب نشده، و نیز فقهای شیعه در مقابل این روایات خاموش مانده اند. موثوق ترین کتابهای روایت شیعه در معجزات و کرامات ائمه داستانهایی را نقل می کنند که از روایات فرقه های اسلامی دیگر در مورد مشایخ، اولیاء و شیوخ صوفیه کمتر نیست.

من نمی خواهم با بررسی این که این روایات مذکور صحیح بوده و یا از بافته های خیال می باشند، وارد یک بحث و جدل بی سر و ته شوم. چون این روایات در عصری حکایت شده



﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْرَمْتُ مِنَ الْخَيْرِ﴾ (الأعراف: ۱۸۸).  
معنی: بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا برای من خواسته است و اگر از غیب خبر داشتم بر خیر می افزودم.

پس چگونه نفسهایمان به ما اجازه می دهد که به ائمه خود صفاتی را نسبت دهیم که از صفات رسول الله ص برتر است؟ اما معجزات و کراماتی که از انبیا سر می زده و قرآن به آنان اشاره می کند، در عهدی واقع می شده اند که انسان با رسانتهای آسمانی به تحدی و رقابت می پرداختند، و بشریت قدرت درک مفاهیم عقلی و فضایل بالا را به لغت منطقی و استدلال نداشته است. و در نتیجه جهت کشاندن انسان به جاده ایمان، خداوند به انبیای خود نعمت معجزه را ارزانی داشته تا بر مردم حجت و دلیل را تمام کند. همان گونه که رسوا خدا ص را با معجزه ای جاوید به نام قرآن فرستاد تا برای ابدیت پایدار بماند.

و طریق رسالت، به محمد ص پایان یافت و معجزه نیز ختم شد و با او بود که دین کامل شده و نعمت خداوند بر مردمان نیز تمام گردید که خداوند در این مورد به صراحت می گوید:  
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة: ۳).  
معنی: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم.

هنگامی که از غلو نظری در نزد شیعه سخن می گوئیم، از فرقه های اسلامی دیگر نیز می خواهیم تا از غلو حاکم در قلوب فرزندانشان و لابلای کتابهایشان سخن گفته و راهنمای مسلمانان باشند.

بسیار جای تاسف است که می بینیم غلو نظری همانند غلو علمی از طریق فقهای مذهب و مجتهدین به اعماق قلوب مردم راه یافته است. پس مسئولیت اول و آخر این عمل بر گردن همین فقها و مجتهدین است که عوام را به این راه پر پیچ و خم کشانیده اند. کتابهای شیعه که ساخته و پرداخته دست فقهای مذهب می باشد امور غلو آمیزی را به ائمه نسبت می دهند. این روایات در کتابهای موق و مصادر شیعه، همانند (اصول کافی)، (وافی)، (استبصار)، (من لا یحضره الفقیه) و (وسائل الشیعه) و ... وارد شده اند که بسیاری از آنان شامل غلو در حق ائمه شیعه بوده و بصورت غیر مستقیم از شان و منزلت آنان می کاهند. و با اینکه ما بعضی از علما و مراجع خود را بعلمت موضع گیری متصفانه و معتدل خود در قبال غلو نظری و علمی از این قاعده مستثنی می دانیم، اما اکثریت آنان پای در راه غلو گذارده و از «الف» تا «یای» آن را در نور دیده اند، مهمترین موضوعات غلو از این قرارند:

۱- عصمت ۲- علم لدنی ۳- الهام (منظور غلو بی اندازه تا حد وحی) ۴- معجزه ۵- آگاه بودن به غیب ۶- کرامات (منظور کرامات دوروغین و با غلو شدید تا حد معجزه که

مخصوص انبیا است) ۷- بوسیدن ضریح ائمه و شیوخ، و طلب حاجت از آنان.

می خواهیم به صراحت و وضوح کامل بگویم که، من از شیعه میخوامم تا کتابهای خود را غربال نموده، و آنان را بجای زیبا نشان دادن اینگونه مسائل را روایات خلاف عقل پاک سازد،

غلو عملی

غلو عملی در طلب حاجات دنیوی و اخروی و کمک



خواستن مستقیم از ائمه متجسد می شود. همان گونه که بوسیدن ضریح ائمه و اولیا در مراقد آنان امری بسیار شایع است.

من حقیقتاً از مناقشه و مناظره با فقهائمان حول بوسیدن ضریح ائمه و طلب حاجات از ایشان، و خواندن زیارت نامه بجای قرآن کریم در کنار قبرهایشان، خسته شده ام. و از آنان جوابی بجز سخنانی که بارها گفته شده و بارها آن را شنیده ایم نشنیدم- آنان می خواستند تا بوسیدن ضریح را، با بوسیدن «حجر الاسود» توسط رسول خداوندص مقایسه نموده و این عذر را مستمسک قرار دهند. در حالی که عمل حضرت رسول ص عبارت است از سنتی که در موقعی خاص انجام می شود. حتی خلیفه عمر بن خطاب -رضی الله عنه- در کنار حجر ایستاده و به آن گفت:

تو سنگی هستی که هیچ ضرر و نفعی نداری، و اگر رسول خدا ص را ندیده بودم که تو را می بوسید، هرگز تو را نمی بوسیدم.

رسول خدا ص هرگز به کسی اجازه نمی داد که دست ایشان را ببوید، بلکه با زائران خود دست می دادند، همانگونه که هرگز نشنیده و نخوانده ام که امام علی -رضی الله عنه- به کسی اجازه دهد که دست و یا رایش را ببوسد و امام صادق را می بینیم که هنگامی که مردی می خواهد عصای ایشان را به این بهانه که عصای رسول خداست ببوسد، خشمگین شده و به او می گوید

وای بر تو، (در حالی که به دست خود اشاره میکند) این گوشت و خون رسول خدا است، پس چرا چیزی را می بوسی که نه به تو نفعی میرساند، و نه ضرری.

بسیار جای شگفتی است که علمای ما در استدلال خود، بوسیدن ضریح ائمه را به بوسیدن حجر الاسود توسط رسول

خداص قیاس میکنند. حال آنکه آنان کلاً با عمل «قیاس» در استنباط احکام شرعی مخالف بوده و همان گونه که میدانیم، «دلیل عقلی» را جایگزین آن کرده اند. اما هر گاه مصلحتی در میان باشد، آن را دست آویز قرار میدهند.

من مقابر بسیار از اولیا را در کشورهای اسلامی زیارت کرده ام، و همان چیزهایی را دیدم که در کنار مراقد ائمه خودمان مشاهده می کنیم. در بسیاری از کشورهای عالم به کلیساهای مسیحیان وارد شدم و دیدم که مردم به همان صوت از تمثال مسیح و پاهای عذراء تبرک میجویند، و خداوند را به کناری گذارده و از آنان در حوائج دنیا و آخرت طلب حاجت می کنند.

وارد معابد بودائیان، شنتو، هندویان، و سیکها شدم. و همان چیزی را دیدم که از مسلمانان مسیحیان در تقدیم قربانی، و طلب حاجت از مجسمه ها و تماتیل و رکوع و خشوع و خضوع در مقابل آنان دیده بودم.

و سرانجام دیدم که بشریت در دریائی از سراب ها و اوهام دست و پا می زند. و به راستی آن دسته از

علمای مسلمین همانند «ابن حزم اندلسی» و کسانی که راه او را پیموده اند، در نظر بزرگ جلوه می کنند هنگامی که می بینم، خداوند آنان را با اعطای عقلی جبار، که از آن به عنوان منار هدایت برای خود و دیگران سود جسته اند، چگونه قرین نعمت خود نموده است. آنان قرنها از عصر خود سبقت گرفته و همانند سدی استوار در مقابل این اعمال ناروا پایداری کردند. بیاید با هم این آیات بنیات را بخوانیم، تا ببینیم قرآن کریم چگونه به صراحت و وضوح به معالجه این دردها پرداخته است:

۱- ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْرَمْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف: ۱۸۸).

معنی: بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا برای من خواسته است و اگر از غیب خبر داشتم بر عمل خیر می افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی دیدم. من نیستم مگر رسولی بیم دهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان دارند.

۲- ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ (هود: ۳۱).

معنی: من به شما نمی گویم که خزائن خداوند نزد من است و نه مدعی ام که از علم غیب آگاهم و نه ادعای این دارم که ملائکه هستم.

۳- ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵).

معنی: بگو که در همه آسمانها و زمین بجز خداوند کسی از علم غیب آگاه نیست.

۴- «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا» (البقرة: ۱۸۶).  
معنی: (و اگر بندگان من دربار من از تو سوال کنند، بدانند که من به آنها نزدیک خواهم بود، و هر که مرا بخواند، دعای او را اجابت می کنم).

۵- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا نُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶).  
معنی: و ما انسان را خلق کرده ایم و از وساوس و اندیشه های نفس او، کاملا آگاهیم و ما از رگ گردن او به او نزدیک تریم.

#### تصحیح

و بار دیگر به مسئله بزرگ تصحیح باز می گردیم که همان غربال و پاکسازی کتابها از روایات و اخبار دروغین و غیر صحیح موجود در آنان می باشد ما نام چند کتاب از کتب معتبر شیعه را که در عهد اول جدال میان شیعه و تشیع نوشته شده اند در سطور گذشته ذکر نمودیم. و جدیه به ذکر است که بگویم، کتب هایی نیز که در عهد دوم این جدال یعنی در عهد حکومت صفویان تالیف شده اند، تا حد زیادی از کتب عهد اول شگفت آور ترند. چون بسیاری از این کتابها در لابلای صفحات خود امور و اقوال عجیب و غریبی را در خود جای می دهند که هیچ عاشق اهل بیت و عاقلی به وجود آنها راضی نمی شود. خوب است برای نمونه از «موسوعه بحار الانوار» که «محمد باقر مجلسی» آترا در مجلدات ضخیمی که بالغ بر بیست جلد می باشد و به لغت عربی به تالیف رسانیده است نام ببریم این موسوعه به راستی که در حین نافع بودن، بسیار نیز بر ضرر می باشد. چون همانگونه که یادگاری بسیاری پر منفعت و غنیمت علمی است، به همان صورت نیز حاوی اقوال پر ضرر و بیهوده و رکیک است که به شیعه ضرر رسانیده و از هم پاشیدن وحدت اسلامی را دامن می زند. و با اینکه مولف در مقدمه کتاب خود اعتراف میکند که کتاب موسوم به بحار الانوار همانند دریا، صدف و خرف را همراه با هم در بر دارد، اما با تاسف زیاد باید گفت که خرف و امور پر ضرر موجود در آن بیشتر از هر اثر دیگری که در تاریخ شیعه نوشته شده است باعث منضر شدن شیعه و وحدت اسلامی گردیده است.

مولف قسمت بسیار بزرگی از کتاب خود را به معجزات ائمه شیعه اختصاص داده که آکنده از افکار غلو آمیز و داستانهای معجزات و کرامات اولیاء شیعه می باشد به راستی که این حکایات فقط به درد آرام سازی کودکان می خورد.

و جانب مخرب دیگر این موسوعه بر طعن و جرح خلفای راشدین -رضی الله عنهم- متمرکز شده که در برخی از اوقات صورت بسیار عینی به خود می گیرد. و این همان مسئله ای است که تاجران پر کینه طائفیت از آن جهت برپایی جنگ و جدال میان شیعه و سنت سود می جویند. کتابهایی که بر ضد شیعه نوشته می شوند، حتی تا به امروز نوک پیکان حمله خود را بر کتاب مجلسی متمرکز می سازند. مجلسی کتابهایی نیز به زبان فارسی دارد که از لحاظ این گونه محتوا کمتر از موسوعه عربی اش نیست بدون شک دوران مجلسی

و تأیید نظام حاکم از مذهب شیعه و علمای مذهب از مهمترین عوامل تالیف موسوعه ای همچون «بحار الانوار» می باشد، کتابی که اختلافات جاوید و ابدی میان شیعیان ایران، و اکثریت قریب به اتفاق مسلمانانی که تحت لوای «امیرالمومنین» یا امپراطوری می زیستند را دامن می زند. «مجلسی» که در سال ۱۰۳۷ هجری به دنیا آمده و به سال ۱۱۱۱ هجری وفات یافت، معاصر با شاه سلیمان و سلطان حسین، از پادشاهان صفوی بود و در زمان این دو پادشاه به رتبه شیخ الاسلام دست یافت، و شئون دین مملکت ایران به دستور این پادشاه که در پر شکوه ترین سالهای حکومت اسلامی در ایران پرداختند، به وی واگذار شد.

در حدود ۳۰ سال پیش که موسسه انتشارات ایران خواست که چاپ موسوعه بحار را در صد جلد تجدید کند، «امام طباطبایی بروجردی» که در آن روز رهبر بزرگ شیعیان بود امر به تهذیب و پاکسازی کتاب داد، تا از روایات و قصصی که در آنان خلفای راشدین مورد سب و ناسزاگویی قرار می گرفتند پاک گردد اما ناشر این کتاب از بزرگترین تجار طائفی به شمار می رفت به همکاری جهات مشبوهی به در نظر گرفتن تسلسل وارد در موسوعه، دست به چاپ این مجلات بزرگ زد، که از روایات مضر و زیان آور پاک شده بود. و در نتیجه پس از وفات امام بروجردی، همان مجلدات مضر و زیان آور دوباره به چاپ رسید، و به کتابخانه های اسلامی عرضه گشت، تا هیزم تازه ای برای برپا داشتن آتش کینه و خشم میان مسلمانان باشد. اخیراً نیز به من خبر دادند که این موسوعه به کمک جهتی که با دو ابر استعماری ارتباط عمیق دارد دوباره در لبنان به چاپ رسیده است.

در زمره گفتارمان از پاک سازی کتب روایات شیعه این امر را نیز باید به صراحت ذکر کنم که، بعضی از فقهای ما دست به دفاع از صحت این گونه روایات زده، و علم «درایت» یا «رجال» را بهانه صحت صدور این روایات از ائمه شیعه نموده و صدور بعضی معجزات و کرامات را از آنان به اثبات می رسانند.

می خواهم بدانم کدامیک از این دو موضوع قابل قبول تر است: علم درایت و رجال، یا کتاب خداوند و سنت رسولش؟ یا پس از آن عقل و منطق و برهان؟ و رسول خدا ص می گوید:

«هر آنچه را که با کتاب خدا موافقت کرد، آترا بگیرد، و هر چیزی که با آن تعارض نمود، آترا دور بریزد».

و قبل از اینکه این فصل را به پایان برسانم می خواهم به موضوعی اشاره کنم که در این راستا اهمیت زیادی دارد. بسیاری از فقها و دست اندر کاران شئون شیعه، در عدم موافقت با پاکسازی کتب شیعه از روایاتی که وحدت اسلامی را متلاشی میکند اینگونه دلیل آورده اند که: کتابهای اهل سنت نیز پر از موضوعاتی است که باعث تخریب شیعیان گشته، و به آنان تهمت زنده، کفر و خروج از اسلام می زند.

ما فقهای شیعه را به صراحت مخاطب قرار داده و به آنان گفتیم که کتابهای شما، به زشتی، خلفای راشدین، زنان حضرت رسول ص و اصحابش را که در قلوب مسلمانان جایگاه خاصی دارد، مورد شتم و طعن قرار داده اند. اما اهل سنت هرگز در مورد ائمه شیعه اینگونه سخنانی نگفتند. بلکه آنان را تکریم نموده، و فضائل آنان را بر شمرده اند. اما هنگامی که علمای اهل سنت می خواهند از عزیزترین مردمی که با رسول خدا ص در رابطه بوده اند، دفاع کنند، و می بینند کتب شیعه بدان گونه به آنان حمله ور می شوند، پس بسیار طبیعی است که نوک پیکان حملات خود را متوجه کسانی بکنند که این گونه روایات را در کتاب های خود جای داده اند. و از اینجا می توان گفت که طعن و شتم کتب شیعه نسبت به خلفای راشدین، بسیار سنگین تر از کلامی است که اهل سنت در مورد شیعه بیان می دارد. و ما چون می خواهیم این اختلافات را بصورتی ابدی پایان داده و راه حل هایی تصحیحی جهت تضمین آن ارائه دهیم لذا مسایل را باید با صراحت تمام بیان کنیم. چون در جایی ایستاده ایم که در مقابل خداوند، تاریخ و مسلمانان مسئول می باشیم.

پس به همین دلیل باید گفت در بعضی از کتاب ها در حق ائمه شیعه طعن و جرح بکار گرفته شده است و منظور ما از ائمه شیعه ائمه آل بیت می باشد و توصیف آنان به ائمه شیعه، توصیفی مجازی است که اصطلاحاً به کار گرفته می شود و الا ائمه آل بیت همچون حسن، حسین، زین العابدین و دیگران ائمه اهل سنت نیز بشمار می روند. و هر کس که آنان را مورد طعن و شتم قرار دهد طبیعتاً با موازین اهل سنت نیز به مخالفت بر خواسته است. روشن تر بگویم، منظور من از آن کاتبان نویسندگان فرقه «خوارج» نمی باشد، چون موضع آنان در قبال امام علی بسیار واضح و روشن است و با این که من اعتراف می کنم که کتابهایی این چنین بسیار نادر و کمیاب است اما باید بگویم، تاجران طائفی و کسانی که هرگز نمی خواهند وحدت اسلامی متشکل شود همواره از این کتابها بهانه ای می سازند تا با استناد به آن به شکاف و تفرقه دامن بزنند.

من مخلصانه دست به درگاه خدا دراز می کنم تا مصلحات امت محمد ص به پاکسازی و غربال این گونه کتابها موفق گرداند.

## سیاست

### افسردگی بزرگ در اخبار تلویزیونی (خیانت رسانه ها)

نویسنده: پی سرونت / مترجم: محمد رضا دهشتی

شهروندان علاقمند به تفریح و سرگرمی، در برابر چالش های قرن بیست و یکم در لاک خود فرو خزیده اند، به گونه ای که یک چشم به بدن عریان زنان در برنامه های مربوط به روابط دختر و پسر موسوم به «تلویزیون-واقعیت» دارند و با چشم دیگر آن دسته از بلائیای جهان را نظاره می کنند که توسط اخبار تلویزیونی ساعت ۲۰، یکی پس از دیگری به خورد مخاطبان داده می شوند.

صورت غذای یک برنامه تلویزیونی گاه به بالاترین حد اعلامی خود می رسد: زمانی که فراروی دو سوم فرانسوی ها، یک سری برنامه های طولانی، خسته کننده و پایان ناپذیر از فاجعه های مهیج و وحشتناک را می گسترانند بدون اینکه هیچ نشانه ای از امید در آن وجود داشته باشد. این برنامه ها مواردی از قبیل خسارات، مشقت ها و آزارها، مراسم و آیین های رسانه ای و سستی و رخوت دموکراتیک را در برمی گیرد.

نیمه افلیج

افرادی که به گفته های مخاطبان گوش فرا می دهند تا به مردمی که در بدبختی و فلاکت به سر می برند یاری رسانند، به خوبی به این امر واقفند که بعد از دیدن آن دسته از برنامه ها یا اخبار تلویزیون که فقط به موضوعات سیاه پرداخته اند، به روحی ی کسانی که با این برنامه ها تماس گرفته اند ضربه ی شدیدی وارد شده است. به عنوان مثال برنامه مشهور روزه گیپک با عنوان «فرانسه واهمه دارد» که در سی سال پیش پخش می شد، قبلاً «اعلام کننده ی اخبار مایوس کننده ای بود که فراتر از واقعیت عینی، جامعه را به نوعی بیماری فلاکت بار مبتلا می کرد. این گونه نیست که واقعیت آنقدر موجب ترس و واهمه شود، بلکه این برنامه های مجازی، بالقوه منفی هستند که ترس پرنگیز می باشند.

آقای بوریس سیرونیک، در مصاحبه ای با روزنامه فیگارو در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۷، ضمن تصدیق این امر، به توضیح و تبیین این مطلب می پردازد که: «آنچه ما را می ترساند، تلافی اخبار و اطلاعاتی است که زمام آن در اختیار ما قرار ندارد و بدین ترتیب نوعی احساس ترس را در ما به وجود می آورد.» بایستی اذعان داشت که روزنامه نگاران بیش از حد به انجام چنین کارهایی مبادرت می کنند بدون آنکه هنوز به تأثیر این گونه «مجموعه های سیاه» که در اثر انباشت اخبار ناجور و نارحت کننده به وجود آمده، پی ببرند.

بازگشت به عقب

یک روز از روزهای فوریه ۲۰۰۶، بینندگان تلویزیونی فرانسوی که بیش از گذشته روی میل خود تکیه زده و زمین

گیر شده اند مجبورند که از روان پریشی ناشی از آنفلوآنزای مرغی تا مرگ و میرهای ناشی از چیکنگونیا از جزیره ی رونیون را نظاره کنند. آنها تماشاگر برنامه هایی از جنایت و قتل بی رحمانه ی جوانی به نام «ایلان» توسط وحشی های حومه شهر گرفته تا غوطه ورشدن نمایندگان پارلمان در درون ماجرای «اوترو» هستند، همین طور تغییر ناگهانی مسیر ناوهای هواپیمابر که مشغول گشت زنی از این دریا به آن دریا همانند گردش زیاله های قدیمی بودند، نوعی برخورد های کوچک و زمینه های تحقیر و خواری ملی را پدید می آورد. همگی این ها درست قبل از حمله به دیس مقاومت بین المللی با اعلام تهدیدهای مربوط به برنامه های هسته ای ایران و آغاز جنگ داخلی در عراق صورت می گیرد.

آن که با برخی رنگ ها، زرق و برق یافته است، از نوعی حزن انگیزی و افسردگی به ستوه آمده است. «در سینما فقط چیزهایی را می بینیم که به ناف یکدیگر نگاه می کنند» در ادبیات، مشابه این موضوع وجود دارد. در بنیاد اروپایی برای حرفه های تصویر و صدا که دانش پژوهان آن فقط بورژواهای نیک ۲۰ساله و فرزندان کارکنان رده بالا هستند، موضوع فیلم های کوتاه و برنامه های دارای متراژ کوچک، همگی حول خودکشی دور می زند. جناح راست به فرهنگ و جناح چپ به پیشرفت خیانت کرده است. از این به بعد، واقعیت مزبور به معنای مطالعه تحقق فضای تک فرهنگی است. بنابراین نوعی محافظه کاری دوگانه توأم با تمایل به افسردگی را شاهدیم که حامل آن هم کسانی بوده اند که ذیل متن روزنامه با تیر خبری، سخنان از پلاز به میان می آوردند و هم افرادی که در مقابل آن مقاومت می ورزیدند.

رسانه ها به تغذیه ی این ماشین افسردگی مبادرت می کنند با توجه به اینکه فقط به جزئی از واقعیت و آنهم سیاه ترین بخش و نادرست ترین قسمت آن می پردازند. «رسانه ها جز بر تیرگی ها تأکید نمی کنند از روی قصور و فراموشی گناه می کنیم و دروغ می گوئیم». روزنامه نگار فرانسوی آقای ژان کلود گیلبو ضمن بیان مطلب فوق در مجله ای با عنوان آشکار «گزارشگران امید» از چنین رویکردی ابراز تأسف می کنند. جریان اطلاعات منفی که هر روز پخش می شود، موجب بدبینی و تغییر شکل واقعیت شده است. آینه ی رسانه ای، از روی تبلی و همواگرایی، نوعی تصویر غیرواقعی و نادرست را منعکس می کند. چهره یا تصویر هرگز از واقعیت منفی استخراج نشده است بلکه این تصویر منفی است که به عنوان انعکاس واقعیت ارائه می شود.

با چنین فضایی، چگونه شگفت زده شویم که افسردگی شدید به موضوع مد روز تبدیل شده است. رسانه ها و شهروندان مصرف کننده به مدت دو دهه است که در یک رابطه عجیب و نگران کننده مجبوس شده اند. آنها از گذشته، حال و آینده یک نوع تابلو نقاشی وسیع یا پرده نمایش گسترده ساخته اند که رنگ آن غم انگیز با زمینه ی خاکستری است.

صنعت ترکیب صدا با هم، دیگر وجود ندارد. قضاوت مثبت دوستان خارجی درباره ی وضعیت فرانسه چه اهمیتی دارد؟ همه چیز به طور عملی در مسیر نامطلوب پیش می رود. بازگشت به عقب، مخاطبان را در انتظار ژرفنمایی قراردادن و بررسی مقایسه ای، همگی در قفسه ی ابزارهای بی فایده ی تحلیل، ردیف شده اند. از دیدگاه فیلسوف زن فرانسوی، شانتال دلوس، منبع بیماری فرانسه «به چنین ناتوانی کودکان در نسبی کردن تجربه ی واقعی و در انتخاب و اختیار کردن باز می گردد. در یک سخنرانی که توسط روزنامه فیگارو به چاپ رسیده، شانتال دلوس معتقد است که «فرانسوی ها هرگز خود را با دیگران مقایسه نمی کنند بلکه خود را با آرمان جامعه ی کامل مقایسه می کنند که در آن تمامی پارادوکس ها از بین می رود و همزمان برخوردار از اعطاف



سرنجام، با نشان دادن پوسته ای از عکس های مربوط به شکنجه های زندان ابوغریب در عراق، سس برنامه خبری به اتمام می رسد.

«جهان بدین سان به پیش می رود» این عبارت را ونسان هروونه در شبکه ی LCI با نوعی کنایه به تقدیرگرایی ابراز می دارد:

آیا ما باید افسردگان را منع کنیم از اینکه به تلویزیون نگاه کنند؟ بدون تردید این امر خیلی خطرناک است! یا اینکه برعکس، بایستی به آنان توصیه کنیم که وضعیت شخصی و شرایط فردی خود را نسبی تصور کنند.

برنامه ی خبری تلویزیون، حاوی بیست دقیقه اضطراب و دلهره و ده دقیقه اخبار مربوط به «گذشته بهتر بود» است.

ملاحظه ی فوق مبتنی بر بررسی تحقیقی «آژانس یورو آر. اس. سی. جی» است که در سال ۲۰۰۶ بر اساس واکنش های یک مجموعه نمونه از تصمیم گیرندگان ۳۰ تا ۴۵ ساله صورت پذیرفته است. بررسی مزبور، خشمناکی این گروه سنی را در قبال بدبینی حاکم بر فضای موجود نشان می دهد. به نقل از لوموند، یک فرد پرسش شده در نظرسنجی، دیدگاهی را بیان می دارد که بسیاری از افراد در این زمینه با وی اشتراک نظر دارند. مبتنی بر اینکه فضای عمومی به رغم

منبع: خیانت رسانه ها / مؤلف: پی سرونت / مترجم: محمد رضا دهشتی / انتشارات: دانشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

### طرح های امام زمانی سپاه در بلوچستان

عنان مال خودت را به دست غیر مده که مال خود طلیبدن کم از گدائی نیست (صائب)

سنی نیوز: با آغاز فعالیتهای حکومتی با رویکردهای مذهبی تحت عنوان جمهوری اسلامی در ایران فصلی نو از برنامه های زیرزمینی و در لفافه برای ترویج معتقدات و باور های فرقه ای در کل کشور به خصوص در مناطق اهل سنت آغاز گردید و این برنامه ها آن زمان جریان و شدت بیشتری یافت که بیداری عمومی مردم توسط علما و اندیشمندان اهل سنت و جماعت های اسلامی فعال در مناطق اهل سنت خصوصاً بلوچستان که بخاطر مرز طولانی با همتای پاکستان ( بلوچستان پاکستان ) بیشتر احساس شد از این رو طرح های مختلفی در قالب های متفاوت برای کنترل این منطقه استراتژیک به معرض ظهور در آمد.

و صد البته این بار مشت فولادین را در پارچه ابریشمی پنهان کرده و همان حکایت گرگ در پوستین میش را اجرا می کنند ، و بقول حضرت بیدل:

تواضع های دشمن مکر صیادی بود بیدل // خم خم رفتن صیاد برای قتل مرغان است

از حدود سال هفتاد طرح های زیادی به همین منظور پیاده گردید بنام میثاق ، اوقات فراغت تابستانی، بسیج نوجوانان و... که در ابتدا از علمای خود مناطق استفاده می کردند اما منابع تدریس سر فصلهای مشخص داشت و اکثراً در خصوص جنگ های صدر اسلام و عقیده اهل تشیع بود. چون مدرسین متوجه اهداف این گونه برنامه ها شدند توفیق چندانی حاصل شان نشد. که بلافاصله در همان سالها مدرسانی از حوزه های قم و تهران و... به مناطق اعزام کردند. یکی از اهالی می گوید روزی در پارک قدم می زدم که ناگهان چشمم به نام حضرت عمر(رض) در کف پارک افتاد که در یک جدول که بازی بچه ها بود نوشته شده بود دقت کردم دیدم نامهای حضرت عثمان و ابوبکر و علی و حسین و حسن (رض) هم در جدول بود از بچه هایی که در پارک بودند سوال کردم که این جدول چه ؟ گفتند بازی خوبیه حاجی آقا به ما یاد داده و بعد از بازی به ما جایزه هم میده مثلاً ابوبکر امتیاز منقیه علی امتیاز مثبت داره و عمر هر کی بیاره سوخته و از بازی اخراج و جایزه هم نداره و الخ.

آری به لطف خدا و با هوشیاری مردم و علما و بازگشایی مکاتب قرآنی ارسال مدرس می شد اما استقبالی صورت نمی گرفت و خود به خود در این گونه طرح ها ناکام گردیدند که امروز در مناطق محروم و فقیر نشین نیک شهر و شرق

رقابت انتخاباتی سال ۲۰۰۷ از این قاعده مستثنی نبود. تعدادی از روزنامه نگاران و نامرد می کردند که به دنبال حوادث می دوند در حالی که نمی دیدند که پدیده ی فرانسوا پاریو در حال ظهور و آمدن است. همچنین تأثیر نیکولا سارکوزی در نخستین دور انتخابات را کمتر از میزان واقعی آن ارزیابی می کردند. و بدون اینکه خودشان خواسته باشند این رویکرد را تقویت می کردند به گونه ای که بر سر «همه کس به جز سارکوزی» بازی می کردند آنان که برای سگولن رویال اهمیت چندانی قابل نبودند، پس از آن که وی در آغاز مبارزات انتخاباتی اش در درون حزب سوسیالیست بر رقبای درون حزبی اش پیروز شد، او را بدون هیچ گونه خویشتنداری ولی با شتاب بیش از حد و باور نکردنی مورد چاپلوسی و تملق قرار دادند.

تعداد روزنامه نگارانی که بی اهمیت از کنار اخبار عبور می کنند بیش از حد شده است که آن ناشی از فقدان ظرفیت واقعی شنیدن و میزان قابل توجهی از فروتنی و تواضع است. روزنامه، بدون تردید برای آنان بیش از حد عادی و پیش پا افتاده و خیلی سهل و بی پیرایه شده است.

این تا حدودی موضوعی زیباشناختی است. فلورانس اوبناس روزنامه نگار اکسید نشدنی این مطلب را با ظرافت در «تله رام» در اواخر سال ۲۰۰۵ این گونه بیان می کند: «معمولی بودن این حرفه، خارق العاده است و مطبوعات از آن به اندازه ی کافی بهره نمی گیرند: من مطبوعات را در موقعیت بیش از پیش دشواری می بینم که بدون نتیجه در دنیای خودشان گیر افتاده اند. مطبوعات آن چیزی را تکرار می کنند که سایر مطبوعات آن را بیان داشته اند». این ملاحظه، بی پیرایه، قابل توجه و درست است که با چند کلمه، نظامی را تشریح می کند که شهروندان را در یک اتاق صدای بدون پنجره محبوس و زندانی کرده است. داوید پوجاداس به نوبه ی خود این تمایل روزنامه نگار را زیر سوال می برد که «خواهان آن است که به دیگری تکیه زند تا اطمینان قلبی حاصل کند» او به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس مرکز آموزش روزنامه نگاران پاریس چنین می افزاید: «به اندازه ی کافی به خودمان رجوع نمی کنیم و درباره ی خود تأمل نمی ورزیم تا دریابیم که چه مسائلی فرا روی ما قرار دارند و کنجکاوی را بازیابیم که نخستین موتور محرکه ی این حرفه است.» همچنین مجری اخبار ساعت بیست شبکه ی دو فرانسه با روشن بینی و ژرفنگری همانند تعدادی از همکارانش خرابی ها و ضایعات این «روحیه گوسفند صفت» را خاطر نشان می سازد که یک حرفه ی ملهم از پانورزا را تسخیر و تصرف کرده است.

برای ماندن در این خصوصیت توخالی، به طور قطع «بولدوزر» صوتی - تصویری با ماشین صدا و تصویر است که به پیش می تازد و بر بقیه گروه گله وار رسانه ای صبغه (رنگ)، تغذیه و صدای گوسفند گونه ی خود را تحمیل می کند. این بولدوزر، ارباب زمان و فضا شده است. بیش از همه در معرض دید قرار دارد و فعل الضراب (حیوان مولد برای تولید مثل) است.

و حذف رقابت، کیفیت بالای تحصیلات بدون هیچ گونه رویکرد گزینشی اشتغال کامل بدون نظام اقتصادی اشتراکی و نیز بدون رقابت یا خطرپذیری است.»

در انتظار دریافتن این مطلب که آیا تأثیر نشاطآور انتخابات ریاست جمهوری پایدار خواهد بود یا خیر، باید به خوبی این نکته را مد نظر قرار داد که در واقع رسانه ها به فرانسوی ها کمک نمی کنند که از این ناف گزایی حزن انگیز خارج شوند. آن ها بیشتر تصویر یک جامعه ی قربانی دیگران را بسط و گسترش می دهند که به گونه ای ابدی از بلوغ برخوردار است و نیازمند آن است که مسئولیت را به گردن دیگران بیاندازد تا از زیر بار جبران خسارت شانه خالی کند.

ماشین جاروکش

تا زمان رقابت های تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷، فرانسه این احساس و ذهنیت را ایجاد می کرد که تحت انتظار رسانه ها، در مرحله ی انفجار از نظر روانشناختی قرار دارد که هر یک از انقباض های ناگهانی عضلات آن، یک صحنه ی نمایش را به وجود می آورد. یک نگاه مختصر به عقب نوعی ناراحتی و رنجش را در ما ایجاد می کند از آن لحاظ که رفتارهای نادر و خطرناکی که روزنامه نگاران قبل از ظاهر شدن در برنامه های تلویزیونی از خود بروز داده اند رو به تعدد و تکثر است. در این زمینه می توان به مواردی از قبیل: اکثریتی که به صورت نظام مند از آنها درخواست می شود تا در انتخابات شرکت کنند و به پای صندوق های رأی گیری (که با آنان قهر شده) بشتابند تا زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ قانون اساسی اروپایی که با جواب دندان شکن فرانسوی ها روبرو شده؛ حومه های سوخته و زغال شده پاریس؛ همگرایی (اروپایی) در حال گسترش؛ قرار داد اولین استخدام (CPE) که به مرحله ی انفجار رسیده و غیره اشاره کرد.

در قبال چنین نوع حوادث و رخدادها، رسانه ها خیلی سریع عمل کرده اند. آنها پس از سپری شدن واقعه و گذشتن زمان طرح آن، تلاش بیهوده می کنند تا آهنگ لازم برای این حرکت را دوباره بازستانند و به سرعت خود را به آن برسانند، در صورتی که تحقق آن واقعه را قبل از وقوع دریافته باشند. سرعت، تنبلی و تن پروری، عادت کپی کردن و چسپاندن، کار مبتذل، همگی در هم آمیخته می شوند تا تعدادی از رسانه ها را در نقش ماشین جاروکش به دام اندازند، ماشینی که در پی گروه کوچک اخبار و اطلاعات حرکت می کند، یعنی نه در کنار آن قرار می گیرد و نه هرگز از آن پیشی می گیرد. اخبار روز زمانی که دیگر در دوردست قرار گرفته اند، نامحسوس و غیرقابل لمس گردیده اند، ناپایدار، گذرا و فرار شده اند و خارج از دسترس ما قرار دارند، از پشت مورد بررسی قرار می گیرند. با نیروی کپی کردن متقابل از یکدیگر، رسانه ها اخبار و اطلاعات را ختی می کنند. بازیگران را در طرح های کلی و کلیشه های از پیش تصور شده محبوس می کنند و غالب اوقات ناگهان گرفتار آن کلیشه های ذهنی می شوند.

تفسیر قرآن مجید توسط اساتید بزرگ که در مراکز علمی چون زاهدان و خاش و اخیراً در سراوان و گشت برای تحصیل کردگان مخصوصاً دانشجویان.

۶- آشنا کردن مردم با رسانه ها و شبکه های توحیدی  
۷- خالی نمودن عرصه علمی سوء که یکی از مهم ترین اقدامات است.

در پایان باید فضایی را ایجاد نمود که هیچ کس بدون راهنما و چراغ حرکت نکند باید به مسائل جوانان پرداخت و درباره نیازهای آنان اندیشید و اعتماد به نفس ایجاد کرده و روحیه دفاع از آرمانهای اسلام در قلوبشان نهادینه کرد تا خزان را به عقیده راستین و پاکشان راهی نباشد و همیشه بهاری و دور از هر آفتی باشند و دانش اندوزی را تعمیم داد

و بقول سعدی:

گر از قومی یکی به دانشی کرد نه که را منزلت ماند نه مه را

نویسنده: محمود محمودی



و دیوارهای مدارس تغییر حالت داده اند و کسوتی با محتوای جملات بزرگان پوشیده اند و شایان ذکر است که از کسانیکه در سال های اخیر در سپاه استخدام گردیده اند از افراد بومی مناطق می باشند در امور فوق استفاده می کنند در ابتدای سال تحصیلی اسامی بسته های بنام طرح شوشتری در بین دانش آموزان بعضی روستاها توزیع گردید که آرم سپاه داشته و پشت جلد دفترچه ها عکس های از شوشتری که در حال بوسیدن یک پسر بچه بلوچ بود چاپ شده بود روی کیف ها هم جملات شوشتری و غیره نوشته شده بود با آرم سپاه.

و اما تأثیر و تخریب این طرح به آگاهی و غیرت مردم علی الخصوص قشر تحصیل کرده است اگر مردم سهل انگار و خوش بین باشند در آینده ای نزدیک شاهد ترویج عقیده مهدویت و کم رنگ شدن حضور مردم در حلقه های تبلیغ جماعت و مکاتب قرآنی خواهیم شد و اگر شعور مردم بالا باشد مانند طرح های گذشته را که باقی خواهد ماند و به زیاده دان تاریخ خواهد افتاد. باید متوجه بود که اهداف این طرح دراز مدت است و هدف آنها نسلی خواهد بود که بیست سال آینده خواهند آمد. در یک جلسه مهدویت از نگاه اهل سنت حضور داشتم که سخنران می گفت که قصد ما تغییر عقاید شما نیست بلکه می خواهیم شما مطالعه کرده و بدون تعصب تصمیم بگیرید در آینده متوجه خواهید شد که نیاز اصلی دنیا مهدی موعود است و...

البته چون این طرح نویاست اقدامات خاصی که مخصوص مقابله با طرح فوق باشد از طرف اهل سنت انجام نگرفته است ولی توفیق اجباری که از قبل جریان داشته و در این امر مؤثر است به شرح ذیل می باشد:

- ۱- فعال بودن مکاتب ضمن سال تحصیلی و در طول تابستان با قوت بیشتر و اضافه نمودن دروس عقیده، سیره پیامبر (ص) و صحابه علاوه بر تدریس قرآن مجید.
- ۲- توجه به فرهنگیان و دانش آموزان.
- ۳- تشکیل حلقه های علما و دانشجویان و دانش آموزان و ترغیب برای شرکت در همایش های دانشجویی.
- ۴- برگزاری مسابقات منطقه ای از طرف مدارس دینی و نشر کتاب های اهل سنت در بین جوانان.
- ۵- دایر نمودن کلاس های عقیدتی و فقهی در بعضی از مدارس دینی توسط استادان خاص برای عموم و کلاسهای

استان هرزگان فعالیت میکنند تا حدودی طبق گزارشات موفق بوده اند.

اکنون دو سال است که طرحی با همان اهداف یعنی غالب نمودن عقیده خویش و کم رنگ نمودن فعالیت های اهل سنت بنام شجره طیبه یا صالحین البته با برنامه ریزی دقیق تر در حال جاری شدن است که بیشترین هدفش دانش آموزان هستند، که جنبه اجباری هم در کار باشد و از خود معلم همان مدارس استفاده می کنند که در یک فراخوان که در سال گذشته از طریق سپاه پاسداران داده بودند از پایگاههای مدارس خواسته بودند یک معلم را به عنوان رابطه حلقه های صالحین که البته صلاحیت داشته باشد معرفی کنند تا در دوره کلاس های توجیهی شرکت کند و به عنوان رابط و سر حلقه فعالیت خود را شروع کند و شایان ذکر است که از علمای اهل سنت در این گونه کلاس های توجیهی برای مستحکم کردن پایه های خود استفاده می کنند بعد از آنکه رابط به عنوان سر حلقه معرفی شد ابلاغ رسمی می گیرد و فرم های مخصوصی را دریافت می کند و دانش آموزان را از ابتدایی تا دبیرستان ثبت نام می کند و مقداری اعتبار نیز دریافت می کند و برای حلقه که شامل تمام دانش آموزان مدرسه می شود خرج می کند.

. بعد از هر ماه باید گزارش عملکرد حلقه به حوزه های مقاومت فرستاده شود و هر سه ماه یک بار نیز گزارش فصل می خواهند فعالیت های مثل داستان نویسی، مسابقات قرآن و نهج البلاغه و... و نشریات بسیجی در این گونه حلقه ها انجام می گیرد.

این طرح فعالیت خود را بصورت سراسری آغاز کرده که در روستاها گرم تر حرکت می کند و هدفش فرهنگ سازی در مناطق محروم است و بعد از پایان رسیدن سال تحصیلی این طرح از مدارس به مساجد انتقال می یابد و ائمه مساجد در یک فراخوان کلی برای یاری و مساعدت طرح صالحین به یک مسجد دعوت می شوند تا از این طرح عظیم حمایت کنند وقتی بعنوان سر حلقه ابلاغ دریافت کنند.

اعتباری که به این حلقه تعلق می گیرد اکثراً جنبه تبلیغاتی و ترویجی دارد که شامل چاپ بنر، برگزاری مراسم با نام های مهدویت، اندیشه های ناب و... دیوار نویسی دارد که شهرها

## ❁ قیامت و زندگی

## پس از مرگ

## چه کسی روح را در هنگام مرگ از

## انسان می‌گیرد؟

عنوان شبهه:

چه کسی روح را در هنگام مرگ از انسان می‌گیرد. در مورد اینکه چه کسی روح را در هنگام مرگ از انسان می‌گیرد، نیز تناقضی آشکار وجود دارد. فرشته‌ی مرگ: (سوره ۳۲ آیه ۱۱). فرشتگان (به صورت جمع)، (سوره ۴۷ آیه ۲۷) و یا «الله» است که روح را از انسان‌ها در هنگام مرگ می‌گیرد، (سوره ۳۹ آیه ۴۲).

طرح شبهه:

طراح شبهات قرآنی این بار نیز به گمان خود در قرآن امور متضاد یافته و عنوان کرده که در قرآن، گرفته شدن جان انسانها، یک بار به خدا، یک بار به عزرائیل و یک بار به جمعی از فرشتگان نسبت داده شده است.

آیات مطرح در شبهه:

۱- آیه ۸۱/ سوره سجده: قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.  
معنی آیه: بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود.  
۲- آیه ۲۷/ سوره محمد: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ.  
ترجمه: (حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند ۱۹).  
۳- آیه ۴۲/ سوره زمر: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا.  
ترجمه: (خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد).

پاسخ به شبهه:

الف) معانی برخی واژه‌ها:

۱- وُكِّلَ: مأمور گشته است. گماشته شده است. توکیل: این است که دیگری را طرف اعتماد قرار دهی و او را نایب خود کنی.  
۲- يَتَوَفَّى: به تمامو کمال دریافت می‌کند. تَوَفَّيْتُمُ: ایشان را از جهان برگیرند.  
وَقِي: چیزی که به تمام و کمال رسیده باشد. (اسراء/۳۵).  
متضاد آن، غدر و مکر و نیرنگ است.  
۳- أَجَلَ: مدت معین برای چیزی است. زمان حیات هر انسانی را أَجَلَ گویند.  
أَجَلَ = عاجل و اجل مسمی = مرگ حقیقی و پایان عمر هر کسی است.

۴- روح: نیرویی که به درون جسم انسان می‌آید و آن را به حرکت می‌اندازد. با رُوح و ریح از یک ریشه‌اند، و معنای حرکت را می‌رسانند. به باد هم «ریح» گویند چون دارای حرکت است و ایجاد حرکت می‌کند.

۵- نفس = روح + فضایل و رذایلی که پس از زوج شدن با جسم در زندگی دنیا کسب می‌کند. یا نفس + به فعلیت رساندن قوه‌ی علم و اراده (که ویژه روحند).

ب) نکات تفسیری آیات:

- کلمه‌ی (تَوَفَّى) به معنای این است که چیزی را به طور کامل دریافت کنی. معنای «الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»: این است که ملک‌الموت، موکل به میراندن و قبض روح انسان‌هاست. «ثُمَّ أَلِي رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» این رجوع، همان است که در آیه‌ی قبل از آن به لقاء خدا تعبیر شده است: «إِلَىٰ هُمْ يَلْقَآءُ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ». جایگاه اصلی این لقاء، بعد از برزخ، روز قیامت است، که باید بعد از تَوَفَّى و مردن انجام شود. این آیه پاسخی است در مقابل دلیل کفار که می‌گفتند: ما بعد از مردن در زمین گم می‌شویم و می‌خواستند این حرف را دلیل بر نبودن معاد و قیامت بگیرند. خداوند در این آیه استدلال آنان را بی‌اساس جلوه می‌دهد که صرف این که ملک‌الموت انسان‌ها را می‌میراند و جان آنان را می‌گیرد، دلیل بر درستی برهان آنان نیست، بلکه تمام امور بدست خداوند است، و ملک‌الموت فقط مأمور به انجام این کار است.

- امام فخر رازی نیز در تفسیر «الکبیر» ذیل تفسیر آیه‌ی (۶۱/انعام) می‌گوید: قبض روح و گرفتن جان انسانها در حقیقت با قدرت خداوند صورت می‌گیرد و در دن یا این کار به ملک‌الموت (عزرائیل) واگذار شده که دارای یاران، خادمان و یاورانی است، اما مسئول و مأمور اصلی همان عزرائیل است. و در تفسیر آیه‌ی ۴۲/زمر نیز می‌گوید: در این آیه نسبت عمل قبض روح به خداوند، نسبت حقیقی است.

- مقدم شدن مسندالله (الله) بر مسند(تَوَفَّى) در آیه شریفه (۴۲/زمر) برای این است که حصر را برساند، و بفهماند کار قبض روح، فقط کار خداوند است. و اگر آیه‌ی «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده/۱۱) با آیه‌ی «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام/۶۱)، ضمیمه شود، و هر سه آیه را با هم در نظر بگیریم، این معنا بدست می‌آید که: خداوند، اصل و اساس در گرفتن جان‌هاست، ولی «ملک‌الموت» و همچنین فرستادگان خداوند، که باران و همکاران ملک‌الموت هستند، و روح انسانها را می‌گیرند، این عمل را به تبعیت و با اجازه خداوند انجام می‌دهند. پس باز این هم کار خداوند است. علامه «ابن کثیر دمشقی» ذیل تفسیر آیه‌ی ۶۱/انعام، می‌گوید: از ابن عباس (رض) و چند فرد دیگر نقل شده که: ملک‌الموت یا عزرائیل خود دارای یاران و دستیارهایی است که روح انسانها را تاحلقوم می‌آورند، آنگاه ملک‌الموت، آن را می‌گیرد.

- در تفسیر نمونه نیز چنین آمده است: ملک‌الموت، معنی جنس دارد و به همه فرشتگان مرگ اطلاق می‌شود، در هر حال و هر شرایط قبض روح (به فرمان خدا) صورت می‌گیرد. این است که به خدا هم نسبت داده شده است.

ج) نتیجه‌گیری:

۱- در آیه ۱۱ سوره سجده و کالت امور قبض روح از طرف خداوند، به ملک‌الموت، بیان شده است. کلمه‌ی «وکالت» دارای بار معنایی خاصی است، که در عرف اقوام گذشته و ملل امروزی جایگاه ویژه داشته و محلی ارزشمند از نظر حقوقی یافته است.

راغب اصفهانی کلمه‌ی وکیل را این گونه تعریف می‌کند: التَّوَكُّلُ، أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ تَجْعَلَهُ نَائِبًا عَنْكَ. یعنی بر گماشتن، اعتماد به کسی، و کسی را در انجام کاری، نایب و جانشین قراردادن است.

در فرهنگ معین هم به این معنی آمده است. توکیل، برگماشتن، وکیل کردن کسی، اجرای کاری را بعهده شخصی واگذاشتن.

در امر وکالت چند موضوع قابل بحث است:

الف- اختصاص داشتن امر و کار به صورت مطلق به موکل.  
ب- آزاد بودن در واگذاری انجام آن به کسی، یا به کسانی.  
ج- در انجام وکالت، یا امر مورد وکالت خارج از قدرت و توانایی موکل است، که آن را به وکیل می‌سپارد. یا اینکه امر، امر چندان مهمی نیست که موکل وقت را درگیر این کار کند. یا امر مهم است ولی جایگاه موکل چنین اقتضای می‌کند که امر را به موکل واگذار نماید.  
د- در وکالت، موکل حدود و اختیارات را برای موکل کاملاً مشخص و معلوم و تعریف می‌کند.

ه- امر وکالت به کسی یا کسانی واگذار می‌شود؛ ولی موکل حق تعیین سرپرست امر را دارد. حال، در اینجا امر قبض روح در اختیار خدا و مختص به قدرت او است و آن را به موکل که همان ملک‌الموت است، واگذار نموده است. و این کار، منطقی و امری است که جای هیچ شبهه و تردیدی نمی‌باشد. در اینجا ملک‌الموت سرپرستی تیمی را بر عهده دارد که وظیفه مهم قبض روح انسانها را بر عهده دارند. این آیه خط کلی را برای سایر آیات دیگر محرز و مشخص می‌کند، چون این مأموریت به عزرائیل واگذار شده است، حال او خود شخصاً کار را انجام دهد؛ چنانچه در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجده بیان شده؛ چه سرپرستی تیمی را بر عهده داشته باشد که در آیات ۲۷ سوره محمد و ۶۱ سوره انعام آمده است.

۲- در آیه ۴۲ سوره زمر، اشاره به بیان عمر و أجل انسان است و نکته‌ی دیگری که در آیه جای تأمل است، این است که در هر شرایطی حیات شامدار قبضه‌ی قدرت و تصرف خداوند است، حیات و ممات شما در اختیار اوست و اگر او بخواهد از خواب بیدار نمی‌شوید.

۳- در آیه ۱۱ سوره سجده، اشاره به وکالت مأموریت؛ در آیه ۲۷ سوره محمد، اشاره به قدرت خداوند در دگرگونی حیات؛ و در آیات دیگر انجام مأموریت توسط ملائکه و فرشتگان الهی مد نظر است و هیچ تناقضی در مفهوم و دلالت آیات وجود ندارند.

۴- حیات و مرگ اختیارش در دست خداست. زمان و اجل هر موجود زنده‌ای را خداوند مسجل نموده و فرمان اجرایی آنان توسط اراه و مشیت خداوند صورت می‌پذیرد. و بکارگیری فرشتگان جهت اجرای مأموریت‌های مختلف، از جمله قبض روح از عظمت و کبریای پروردگار است. در امور دنیای هیئت حاکمه‌ای با صدها هزار نفر در وزارتخانه‌های مختلف و ارتش نظام اجرایی مملکتی را می‌چرخاند حال

خداوند و دوری از نواهی او می باشد. و دلیل بر این مدعا قول الله تعالی می باشد: "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ" اگر اهل قریه ای ایمان بیاورند و تقوی خدا داشته باشند بركات آسمان و زمین را بر ایشان می گشاییم."

و سیوطی در الحاوی للفتاوی (۴۴/۱) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: "گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم."

این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. الله تعالی اعلم.

سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست.

از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود: خطایی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی - الله اعلم - که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروزی می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطایی در آنچه ذکر کرده به سوی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری ایام را درک می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد.

ابن بطال می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند(۱).

و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: "السَّاعَةُ حَتَّى يَنْقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونُ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ..الع" از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک شدن مدت عمر انسانها. والله اعلم.

تهیه و ترتیب: استاد هاشم

مراجع:

(۱) نگاه شود به: فتح الباری (۲۱/۱۳) شرح حدیث رقم (۷۰۶۱)، "إتحاف الجماعة للتوليد (۴۹۷/۱)، "السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها" لأبي عمرو

این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانه های آینده واقع می شود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافظ ابن حجر - رحمهم الله - اختیار کرده اند.

نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روزی می گذرد در حالیکه از آن به اندازه یک ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به آسانی ارتباط بین مکانهای دور و سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، اشاره کرد. فاصله هایی که در گذشته در چندین ماه طی می شدند اغراق نیست اگر بگوییم حالا در بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد.

شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (۵۲۲/۲) می گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع هواپیماها و ماشینها و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر می شود. الله اعلم.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود. ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشتن این ساعت ها فاصله پیدا نمی شود، واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست. برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول می کشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

حافظ در الفتح از ابن ابی جرهم نقل می کند که گفت: "مراد از نزدیک شدن زمان در حدیث {لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ}، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با این حساب پس کوتاه شدن باید حسی باشد و بر معنای معنوی نیز حمل می گردد. اما در حسی فاصله منظور نمی باشد. و شاید آن از امری باشد که باعث نزدیک شدن قیامت می گردد. اما از نظر معنوی پس برای آن مدت و فاصله منظور می باشد که علماء دینی آن را می دانند. و اهل دنیوی نیز اگر زیرک و عاقل باشند آن را خواهند دانست که ایشان نمی توانند مانند گذشته کارهای بزرگی را که انجام می دادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شک و تردید می شوند ولی علت آن را نمی توانند درک کنند. شاید علت آن به سبب ضعف ایمان باشد که به آشکار نمودن بیش از حد کارهای خلاف شرع می پردازند. و شدیدتر از آن خوراکیهایی است که در آن شکی و شبهه ای وجود ندارد که حرام می باشد و بسیاری از مردم کاری به حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار می گیرند و عقل خویش را به کار نمی گیرند. نتیجه و ماحصل بحث این می شود که برکت در زمان ، روزی و در گیاهان به خاطر ایمان قوی و تبعیت از اوامر

اداره ی جهان عظیم در خور آن نیست که خداوند متعال فرشتگان را در اجرای فرامینش بکار گیرد، و اقتدار فرما تروایی مطلقش را به نمایش بگذارد. و اگر خداوند فرشتگان را مأمور قبض روح نموده، و در جای دیگر قرآن، قبض روح را به خدا نسبت داده شد، هیچ منافاتی با هم ندارند چون در اصل فرمان و زمان قبض روح جانداران توسط فرامین صادر شده، و کلید همه امور در دست اوست.

آری، خدا دستور می دهد، عزرائیل دریافت می کند و فرمانبردارانی از جنس او، یاریش می دهند.

والسلام

منابع:

- ۱- دکتر مصطفی خرمدل، تفسیر نور، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۲- محمدعلی صابونی، صفوه التفسیر، ترجمه: سیدمحمد طاهر حسینی.
- ۳- سید قطب، فی ظلال القرآن، دوره ی ۶ جلدی.
- ۴- طباطبایی، تفسیر المیزان.
- ۵- راغب اصفهانی، مفردات.
- ۶- فرهنگ معین.
- ۷- مجموعه سخنرانیهای استاد ناصر سبحانی.
- ۸- ابن کثیر (م ۷۷۴هـ) تفسیر القرآن العظیم، دار الفکر، چاپ جدید (۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م).
- ۹- امام فخرالدین رازی، تفسیر الکبیر.

## آیا به سرعت سپری شدن ایام و کوتاه شدن روزها از نشانه های قیامت است؟

جواب: شاید سؤال کننده به آنچه بخاری در حدیث شماره ۱۰۳۶ از ابوهریره روایت می کند، اشاره دارد. آنجا که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: {لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقْبِضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَتَنْقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَتَكْثُرَ الْهَرَجُ وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَسْأَلُ قَبِيضُ} (قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهایتان). و امام احمد در حدیث شماره ۱۰۲۶۰ از ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ} (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود). ابن کثیر - رحمه الله - می فرماید: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح الجامع شماره ۷۴۳۲ آن را صحیح دانسته است.

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین



وَطَوَّلُ الْأَمَلُ، فَأَمَّا آيَاتُ الْهُدَىٰ فَإِنَّهُ يُغْدِلُ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَالْحُبُّ لِلدُّنْيَا»

پیامبر فرمود: که «من در مورد دو چیز برای شما می‌ترسم: پیروی از هواهای نفسانی و آرزوهای طولانی؛ پیروی هواهای نفسانی شما را از حق منحرف می‌کند، و آرزوهای طولانی سبب افزایش محبت دنیا در قلوب شما می‌گردد».

انسان باید آخرت را بر دنیا ترجیح دهد و اول به فکر آباد کردن خانه، آخرت خود باشد. زیرا آباد کردن خانه، آخرت اصل است و بعد به فکر دنیا باشد، زیرا دنیا محل کشت است و آخرت محل برداشت؛ کشت همان عمل صالح می‌باشد و هر طور کشت کردی به همان طریق کشت خود را برداشت می‌کنی، و انسان باید به گونه‌ای در دنیا عمل کند که خداوند او را با نفعین درگاه خود محسور گرداند زیرا آنها به فکر خانه، آخرت خود بودند و دنیا در مقابل چشمان آنان هیچ ارزشی نداشت. نعمان واقعی چهار گروه هستند که خداوند آنها را در قرآن ذکر نموده است:

{وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رِزْقًا} [النساء: ۶۹]

۱- انبیا ۲- راست گویان ۳- شهیدان ۴- صالحین؛ اما در مقابل کسی که دنیا را بر آخرت خود ترجیح داد، آثار و علائم محبت دنیا در وجودش ظاهر است و آن شخص مشغول به زیورآلات و لذات دنیا است و چنین شخصی خودش موجبات هلاکت خویش را فراهم آورده و خداوند او را از آخرت و از حشر با نعمان درگاهش محروم می‌گرداند.

اما آثار و علائم قصر (آرزوهای کوتاه) در دو چیز است: ۱- مبادرت و سبقت به سوی اعمال خیر و نیکو ۲- غنیمت شمردن اوقات زودگذر عمر، زیرا مدت عمر انسان از طرف الله (عز و جل) مقدر است و کم و زیاد نمی‌شود و در اختیار او است و هرچه از دست رفت هیچ‌گاه بر نمی‌گردد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی ما را به سبقت گرفتن در هفت چیز امر کرده است و فرموده: «بادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَرًّا مُنْسِيًّا، أَوْ غَنِيًّا مُطْلِعِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدِيًّا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدِيًّا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ قَسْرًا غَائِبًا يَنْتَظِرُ، أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَدْحَى وَأَمْرٌ»

«پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید: آیا انتظار می‌کشید مگر فقری را که شما را به فراموشی وا دارد یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که وجودتان را فاسد کند یا پیری که شما را حَرَفْ و تبیل کند یا مرگی که شما را به شتاب دریابد و یا دَجَالَ که بدترین غایبی است که انتظارش را می‌کشند. یا قیامت که حقا قیامت، بزرگترین آزمون و تلخ‌ترین شان است».

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شانه‌های مرا گرفتند و فرمودند:

«كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ غَابِرٌ سَبِيلٍ» «در دنیا مانند شخص بیگانه یا مسافر زندگی کن» زیرا شخص مسافر به جایی که داخل می‌شود، کارش را انجام می‌دهد. و می‌رود. شما هم در دنیا مانند آنها باشید. در این دنیا آمده‌اید تا عمل نیکو انجام دهید. و برای آخرت زاد و توشه بردارید و کوچ کنید.

کردی، یکی از وساوس شیطانی است و شیطان همیشه در این فکر است، که انسان را از حق منحرف گرداند برای مومن مقید به امور شرعی و انسان مفرط (که از احکام شرع غافل شده است)، مثالی زده‌اند فرموده‌اند: مثال این دو شخص مانند قومی است که اراده سفر به شهری را دارند؛ هنگامی که در این سفر حرکت می‌کند و به مقصد می‌رسد در میان ایشان دو نفر هستند. که یکی به محض رسیدن به مقصد، به فکر کارهای خویش می‌افتد و به شهر رهسپار می‌شود. تمام مایحتاج سفر خود را آماده و مهیا می‌کند. و کوله بار سفر را برای برگشت می‌بندد و خوب فکر می‌کند که چه چیزی در طول مسافرت لازم است همه را مهیا می‌کند و شادمان، منتظر اعلان حرکت است. اما شخص دیگر از اول که به مقصد رسیده، هیچ به فکر سفر خود نیست و با خود می‌گوید «فردا به شهر می‌روم و مایحتاج خود را آماده می‌کنم». تا اینکه امیر قافله اعلان حرکت می‌دهد و هیچ فرصتی برای تأمین مایحتاج خود را ندارد.

دنیا به منزله، همین شهر است که باید انسان برای سرای آخرت تمام زاد و توشه، خود را مهیا کند و آماده، سفر به دار آخرت باشد؛ مومن را سخنگامی که در این دنیای فانی است به فکر آخرت است و عمل نیکو انجام می‌دهد و تمام امور شرعی را مطابق با قرآن و سنت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می‌دهد و هنگامی که مرگ به سراغش می‌آید، با آغوش باز از او استقبال می‌کند و خوشحال است که به ملاقات پروردگار و جنت‌الماوی که تمامی نعمت‌ها در آن یافت می‌شود می‌رود اما شخصی که در انجام امور شرعی کوتاهی می‌کند مانند همان مسافرت غافل است که هیچ زاد و توشه‌ای برای خود آماده نکرده و هنگامی که مرگ به سراغش بیاید بسیار ناراحت می‌شود و در آن هنگام افسوس می‌خورد که ای کاش عمل نیکو انجام می‌دادم و زاد و توشه‌ای برای آخرتم برمی‌داشتم اما این افسوس خوردن جز ندامت و پشیمانی نتیجه، دیگری ندارد و در آن هنگام می‌گوید.

{رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ} [المؤمنون: ۹۹-۱۰۰]

«پروردگارا! مرا به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهم».

اما در این وقت هیچ چیزی نصیب او نمی‌شود و توبه، او نیز پذیرفته نخواهد شد.

## ۲- آرزوهای طولانی

سبب بدبختی بسیاری از مردم همین آرزوهای طولانی است، طوری که شیطان آنها را وسوسه می‌کند و در مقابل چشمانشان عمر زیادی را به تصویر می‌کشد و آنها را طوری وسوسه می‌کند که از آخرت غافل می‌شوند و مدام در این فکرند که چگونه به این آرزوهای خود برسند و هیچ‌گاه مرگ دیگران را نیز به یاد نمی‌آورند و از مرگ دیگران عبرت نمی‌گیرند زیرا که به لذات و خوشگذرانی دنیا مشغول شده‌اند و محبت دنیا جلو چشمانشان را گرفته است و چشم بصیرت هم ندارند که با چشم بصیرت به دنیا نظر کنند که این دنیا دنیا باد، زودگذر است. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امت خود را از دو چیز بر حذر داشته‌اند و می‌فرماید: «إِنْ أَشَاءَ مَا أَنْحَوْنَ عَنْكُمْ خَصَلَتَيْنِ: آيَاتُ الْهُدَىٰ

عثمان الدانی، تحقیق د/ رضاء الله المبارکفوری. "أشراط الساعة" للوابل (ص ۱۲۰)

## اسباب پایان بد (سوء خاتمه)

اسبابی که منشاء پایان بد (سوء خاتمه) برای انسان هستند به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- تأخیر در توبه ۲- آرزوهای طولانی ۳- حبّ معصیت و انجام آن ۴- خودکشی

### ۱- تأخیر در توبه

آن‌چه بر همه مسلمانان واجب است این است که در تمام دوران و لحظات زندگی به سوی الله (عز و جل) رجوع کنند و به درگاه او توبه و استغفار نمایند. الله (عز و جل) در قرآن فرموده است:

{تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} [التور: ۳۱]

«ای مومنان به سوی خداوند رجوع کنید تا رستگار شوید».

همان‌طور که می‌دانید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است و تمامی گناهان گذشته و آینده، او بخشیده شده است با این حال روزی صمدبار به سوی خداوند توبه و استغفار می‌کردند.

اغز مزنی روایت می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ، تَوْبُوا إِلَيَّ رَبِّكُمْ، فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِنِّي مَرَّةً}

«ای مردم به سوی خداوند توبه و رجوع کنید زیرا من روزی صمدبار به سوی او توبه می‌کنم».

و در جایی فرموده است: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» یعنی: «توبه‌کننده، از گناه مانند شخصی است، که گناه ندارد».

اگر شخصی از آماج حملات وساوس و فریب شیطان که به وسیله آن انسان را گمراه می‌کند نجات یافت و دچار وساوس شیطانی نشد او پیروز شده است. زیرا شیطان در دل انسان رسوخ می‌کند و به او می‌گوید، که برای رجوع به سوی خداوند و فرصت زیادی دارد و او را با فکر و وسوسه خود فریب می‌دهد تا در توبه تأخیر کند. و همچنین در دلش وسوسه می‌کند که اگر توبه کردی و بعد از آن بار دیگر مرتکب آن گناه شدی، توبه اصلا پذیرفته نمی‌شود یا این که می‌گوید: ای انسان تو حالا جوان هستی از این جوانی و شکوفه، عمرت استفاده کامل را بگیرد و خود را در این مدت زیاد پای‌بند به طاعت و بندگی قرار نده، و هنگامی که به سن کهولت (۵۰ تا ۶۰) رسیدی توبه، نصح خواهی کرد.

در آن وقت مسجد را بر خود لازم بگیر و اعمالی را انجام بده تا مقرب درگاه الهی شوی.

اما ای انسان آگاه باش که اینها همه وساوس شیطانی است و چه بسا افراد هستند که به سن کهولت نمی‌رسند یا فرصت توبه را دست نمی‌آورند.

در آیات و احادیث است که اگر صمدبار توبه کردی و بعد از آن گناه انجام دادی از درگاه الهی ناامید مشو، همچنین بعضی از بزرگان فرموده‌اند که همین که در توبه، امروز و فردا

جل بندگان خود را بر همان حالی که جان آنها را قبض کرده است، محشور می گرداند.»

#### ۴- خودکشی

هنگامی که به انسان مصیبت و بلایی رسید و در مقابل صبر کرد و از خداوند اجر و پاداش طلب نمود، خداوند نیز پاداش بسیاری زیادی نصیب او می کند. اما اگر در مقابل بی صبری کرد و از زندگی به تنگ آمد و خودکشی را بهترین روش خلاص از این مشکلات و مصائب خود یافت، بدون هیچ شکی به سوی مصیبت و غضب الهی روی آورده و غضب خداوند را برای خود فراهم آورده است و نفسی را به ناحق از بین برده است.

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: «الَّذِي يَحْتَقُّ نَفْسَهُ يَحْتَقُّهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ» «هر انسانی که خود را در دنیا خفه کند در آتش دوزخ نیز خود را خفه خواهد کرد و هر کسی خود را در دنیا نیزه بزند در آخرت نیز خود را نیزه خواهد زد». یعنی هر شخصی به هر حالتی که در دنیا خودکشی کند در آخرت نیز به همان صورت در آتش دوزخ عذاب داده خواهد شد.

عبدالله بن عبدالمحسن التركي  
ترجمه: عبدالحمید گل مهرآبادی

عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) فرمود: «إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحِّحِكَ لِمَرْصِيكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ»

«ای انسان هنگامی که شب کردی، در انتظار صبح مباش و اگر به صبح رسیدی در انتظار شب مباش و از وقت سلامتی برای بیماری خود و از حیات برای بعد از مردن خود توشه بگیر» یعنی عمل صالح انجام ده و در انجام افعال نیک تأخیر مکن که اگر بیماری یا مرگ به سراغت بیاید در آن وقت استطاعت نداری که عمل نیکو انجام دهی.

و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مومنان را نصیحت می کند که به سوی آرزوهای طولانی نشتابند و با چشم بصیرت به دنیا بنگرند زیرا دنیا مانند باد، زود گذر است چنانکه در قصه حضرت سلیمان که مورچه ای ایشان را نصیحت می کرد از ایشان سوال کرد که ای سلیمان آیا می دانی چرا خداوند باد را در اختیار تو قرار داد؟ فرمود «خیر!» مورچه گفت: بخاطر اینکه دنیا مانند باد است، کسی که بر دنیا اعتماد کرد مانند آن است که بر باد اعتماد کرده و یکی از صفات باد این است که یک بار می وزد و یک بار نمی وزد و سریع می رود.

#### ۳- حب مصیبت و انجام گناه

هنگامی که انسان با گناه مانوس شد و گناه را به کرات انجام داد و به درگاه الهی رجوع نکرد. شیطان لعین بر وجود و فکر او غالب می شود تا اینکه او را از هدف اصلی که رضایت الهی و رسیدن به جنت است باز می دارد و حتی در لحظات آخر حیاتش نیز او را تنها نمی گذارد یعنی به گونه ای بر او مستولی می شود. که هر چه خوشاوندان و اطرافیانش کلمه شهادت را به او تلقین می کنند. گناه و مصیبت بر فکرش غالب می شود و استطاعت ندارد کلمه شهادتین را بر زبان جاری کند و از کارهایی که قبل از مرگ انجام می داده است صحبت می کند و بدون کلمه شهادتین و با همان حالت فجیع از دنیا رخت سفر برمی بندد.

در این باره چند قصه بیان شده است که ذکر آن در اینجا بی فایده نخواهد بود:

۱- مردی در بازار دلال بود و خرید و فروش می کرد. هنگامی که مرگش فرا رسید و در بستر مرگ افتاد، فرزندانش قصد داشتند. شهادتین را به او تلقین کنند و به نزدش آمدند. و در حالی که شهادتین را به او تلقین می کردند، او در جواب می گفت (۵، ۴ تومان ۵، ۵ تومان ۵، ۴ تومان) و اصلاً قادر به گفتن کلمه شهادتین نشد و بدون کلمه از دنیا رفت.

۲- شخص دیگری مرگش فرا رسید. به او گفتند: «کلمه شهادتین را بر زبان جاری کن»

در جواب اظهار بی نیازی می کرد و می گفت: «من به این کلمه نیازی ندارم»

خداوند (عزو جل) بر زبان من و شما و تمامی مسلمین کلمه شهادتین را جاری گرداند. چه بسا مرگ در حالی به سراغ انسان می آید که او مشغول مصیبت و گناه است و الله (عزو جل) بر او غضب می کند و روحش در همان حالی که به خشم الهی دچار شده از بدن جدا می شود و بر همان حال در حضور الهی قرار می گیرد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند: «مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» «الله (عزو

## به سوی نور

## داستان مسلمان شدن پسر گاندی

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدای قرن پیش پسر گاندی به طور رسمی مسلمان شدن خود را اعلام نموده و اسم خود را به عبدالله هیرلال گاندی تغییر داد. آن موقع که پدرش و همه ی گروه ها و روزنامه های هندو او را مورد حمله های بی پایان و تهدید و تندی قرار دادند. به طوریکه این تقابل و فشار از جانب بت پرستان علیه مسلمانان در هند به یک امر همیشگی و روزمره تبدیل گردید.

طی تحقیقاتی که در یکی از منابع داشتیم، به متنی از یک سخنرانی ترجمه شده ی دقیق از هندی به عربی شدم که توسط عبدالله هیرلال گاندی در کنفرانسی در شهر سورت هندوستان ایراد گردیده بود. در آن کنفرانس عده زیادی از بزرگان مسلمان شرکت داشتند. وی در این سخنرانی به اتهاماتی که به وی وارد می شد پاسخ داده و دین اسلام و آئین هندو را مقایسه کرده و حاضران را به تأمل در محتوای دین اسلام تشویق کرده و در پاسخ به کسانی که ادعا می کنند دین اسلام به زور شمشیر گسترش یافته است عبدالله هیرلال گاندی بعد از حمد و سپاس خداوند متعال و سلام و صلوات بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و سلم می گوید:

من نه پشیمان و نه متاسف از پذیرش دین راستین اسلام هستم، برخلاف آنچه می گویند و شایع می کنند. خداوند متعال شاهد است و می داند که من جز لیبک گفتن به ندای حقیقت و وجدان خویش کاری نکرده ام.

بلکه در برابر گمشده ی محبوب و حلقه ی مفقوده ای که گم کرده و در بهترین الگو و حالت در کتاب خداوند متعال که باطل از پیش و پس بدان راه ندارد و در سیرت پیامبر بزرگوار اسلام صلوات خداوند تبارک و تعالی بر او باد یافتم، تسلیم شدم.

آقایان این بسیار دردناک است که زبوتان من را متهم می کنند به اینکه من به خاطر غرض یا هدف خاص یا رسیدن به نفع یا منصبی دین حنیف اسلام را پذیرفته ام. بدترین و ناراحت کننده ترین این اتهامات و دردناک ترین آن ها اتهامی است که از جانب پدرم مهاتما اعلام گشته است. این اتهام در همان حال از جانب برخی خواص پدرم نیز ایراد شد که من در بازار اسلام و در میان واسطه گران مسلمان قیمت زیادی داشته ام و این که معامله ی مذکور به نفع آنان بوده است و من در رقص و در پایکوبی از این بخشش و نرخی هستم آنان من را به این بردگی و این غلامی خویش تبریک می گویند...

شگفتا و عجایب ای آقایان! آیا من به دلیل و به نیت بهره ای مسلمان شده ام! من مسئولیت مالی خویش و فرزندانم را از

سال ۱۹۱۱ بدون آنکه از پدرم یا کس دیگری یک سنت نیز دریافت دارم، به عهده گرفته ام...

بدون آنکه به روی خود آورده یا او را به خاطر چیزی مقصر دانسته باشم. مگر اسلام کسی را پیش از من به بندگی در آورده یا مسلمانان راضی می گردند به اینکه بنده ی انسان دیگری باشند تا آن که من بنده ی مسلمانان گردم؟! مگر من نبودم که ستیز علیه و بت پرستی بت پرستان علیه مهاتما را در معروف ترین روزنامه در سال ۱۹۲۷ در بمبئی در یک سلسله از مقالات بلند و طولانی که ده ها روزنامه و مجله ترجمه کرده و نقل نمودند اعلام داشتیم؟

مگر نه آنکه هسری که دوستش می داشتم و به خاطرش سوگوار گشتم در سال ۱۹۱۸ فوت کرد و همه ی فرزندانم ازدواج کردند با این وجود من تا کنون به تاسی از خرافات نفرت انگیز بت پرستی از ازدواج دوباره امتناع کرده ام؟

مگر به پدرم پیشنهاد نشد که خود را در مقابل هزاران رویه به او بفروشم و پاسخ دادم که جسم من مال تو ولی روح من مال خودم است و از پذیرفتن هزاران هزار برابر این ها نیز نخواهم پذیرفت آن را بفروشم؟

به این ترتیب اکنون عذب مانده و دیگر بعد از گذشتن از پنجاه سال آرزویی در این دنیا برایم نمانده، نه مال و نه زنی زیبا که منتظر آمدنش باشم، نه شغل و مقام بالایی که چشم به آن داشته باشم، نه بار دیگر از لذت همراه داشتن فرزندانم بهره می برم که بقیه ی عمرم را بتوانم با آنان باشم، بعد از آنکه من را به خاطر پذیرش اسلام ترک گفته و طرد نمودند. بنابراین آن هدف و مصلحت چه می تواند باشد؟ چه هدفی و طمعی را ممکن است از مسلمانان متوقع باشم؟ آیا نزد مسلمانان چیزی هست که من را بدان بفریند بعد از آنکه اموال آنان را غارت کرده ایم، پیش آنان چه چیزی می تواند باشد که مرا به طمع انداخته و به طرف خود بکشاند؟

سه چهارم مسلمانان را فقرا و تهی دستان و نیازمندان تشکیل می دهند، به راستی بت پرستان و غرض ورزان ظلم بزرگی را در حق من مرتکب شده اند همانطور که در حق دین اسلام مرتکب شده و انواع و اقسام مطالب ناروا درباره ی آن بیان داشته و به زشت ترین شکل به تصویر کشیده اند و به این دین ظلم بهتانی روا داشته اند که شایسته ی آن نیست. من به خوبی می دانم و یقین دارم که این افراد به ساز و صدای مهاتما گاندی که می رقصند و بر طبل می کوبند...

پایان

ترجمه: مسعود

مهدین

Mohtadeen.Com

## در کلیسا به بارگاه خداوند دعا کردم

بسم الله الرحمن الرحيم

اسم: لیلی لاکری

ملیت: فیلیپینی

دین سابق: مسیحیت، کاتولیک

تحصیلات: تحصیل در سال سوم رشته ی الهیات

شغل سابق: کارآموز تبلیغ مسیحیت

خانم لیلی لاکری می گوید: در کلیسا و در میان راهبان و زنان راهبه بزرگ شدم. انتشار پیام مسیحیت در سراسر جهان را وظیفه ای بر دوش خود می دیدم. برای همین لازم می دیدم که به تحصیل الهیات بپردازم. اکنون سه سال است که در رشته ی الهیات مشغول به تحصیل می باشم. من برای کارآموزی به ایتالیا می رتم ولی چنان بود که هر چه بیش تر در الهیات تعمق می نمودم در حقیقت شک و تردید من بیش تر می شد.

به طوریکه در یکی از نسخه های کتاب مقدس آمده که خدا یکی است، اما آنچه می آموختم کاملاً فرق می کرد. چرا که اساس مسیحیت بر باور به تثلیث و سه گانه پرستی می باشد. آیه ی صریحی در کتاب مقدس وجود دارد که با این باور در تضاد است! بنابراین در قلب من آتش سرگردانی شعله ور گشته بود.

آیا علاقه است که به دینی که بر اساس آن بزرگ شده و آن را دوستش داشته ام شک کنم؟ اما این جا یک اختلاف هست، آن هم یک اختلاف آشکار و بزرگ. بنابراین تصمیم گرفتم پرسشی که من آزار می داد را نزد کشیشی که راه های تبلیغ مسیحیت را به من می آموخت ببرم.

اما به جای آنکه آتش سرگردانی و شک و تردید در قلب من خاموش شود، و به جای آنکه پاسخی روشن و قانع کننده به من بدهد که فکرم را آسوده و آرام سازد، پاسخ سرد او چنین بود: "باید ایمان داشته باشی و نباید به این موضوع فکر کنی."

همین، به همین راحتی، بدون فکر کردن باور داشته باش! آیا این منطقی است که این دین عقل و اندیشه را کنار گذارد؟ این چه جور دینی است؟ چطور امکان دارد؟ در این هنگام در صدد مسافرت به ایتالیا بودم. در آن جا هر چه بیش تر به درک و آشنایی با کتاب مقدس پرداختم، شاید که خودم چیزی از آن استخراج نمایم. اما تلاش من بیهوده بود و هر چه بیش تر در کتاب مقدس تامل و تعمق می کردم سرگشتگی من بیش تر می شد، تا آنکه شک و تردید به طور کامل من را دربر گرفت.

در این زمان برای دست برداشتن از فراگیری الهیات عذری تراشیده و تصمیم گرفتم که بار سفر بسته و راه دور و درازی در پیش بگیرم تا شاید پاسخی قانع کننده بیابم. اما به کجا و چگونه؟

درباره ی کسانی که به برخی کشورهای دیگر جهت کار و کسب روزی مسافرت می کردند چیزهایی شنیده و تصمیم

گرفتم همراه آنان شوم. شاید در آن کشورها پاسخ قانع کننده ای پیدا نمایم.

اما بنابر آن شد که به عنوان خدمتکار مشغول کار شوم. در راه حقیقت برایم مهم نبود چه پیش می آید. خداوند متعال اراده کرد که به اردن بروم. آن جا بر همان حالت باقی ماندم. کاری جز خدمت در یکی از منازل پیدا نکردم.

بنابراین به یکی از کلیساهای موجود در آن جا رفته و در کلیسا به بارگاه خداوند دعا کردم در حالیکه اسم باری تعالی جل جلاله را نمی دانستم. برای همین گفتم: "پروردگارا می دانی که چرا به این کشور آمده ام، آگاهی از آتش شک و تردیدی که در جانم افتاده و هر روز و هر لحظه مرا می سوزاند. چه کنم؟ به چه کسی جز تو پناه برم ای پروردگار من؟! خداوندا اگر چنان می دانی که دین و عقیده ی مسیحیت بر حق است، پس سینه ام را به سوی آن گشاده گردان و اگر می دانی که دین دیگری هست که بر حق است پس آن را بر من آسان گردان و مرا به سوی آن هدایت فرما!

خداوند متعال دعای من را اجابت فرمود، در حالیکه در کلیسا بودم.

از کلیسا بیرون آمده و به منزلی که آن جا کار می کردم، باز گشتم. چند روز نگذشت تا آنکه کتابچه ای را در گوشه ای از منزل پیدا کردم که عقیده ی توحید در اسلام را توضیح می داد. آری این همان چیزی بود که دنبالش می گشتم. پاسخ قانع کننده.

خداوند یکی است و شریک ندارد. خداوند متعال دعای من را اجابت کرده و آرزوی من را تحقق بخشیده بود.

وقتی از خواندن کتابچه ی مذکور تمام شدم به رادیو "اذاعه القرآن" گوش دادم. به خدا قسم که با وجود آنکه عربی نمی دانستم، احساس آرامش و آسودگی فکری در درونم پدیدار شد. چیزی که تا آن وقت تجربه نکرده بودم.

بنابراین تصمیم گرفتم که بیش تر درباره ی اسلام مطالعه کنم. به لطف خداوند متعال در همان منزل اسلام را پذیرفتم. بنابراین بعد از اتمام مدت خدمتم در آن منزل پرپرکت، عربستان سعودی ایستگاه بعدی بود که چشمانم را به دیدار مسجدالحرام و حرم نبوی شریف سرمه کشم و خداوند را شاکرم که صاحب کار بسیار خوبی را نصیب من گردانید که من را به دفتر دعوت مهاجران (شعبه ی سلامه) برد و آن جا به فراگیری تلاوت قرآن کریم و زبان عربی و بسیاری درس های فقهی دیگر پردارم.

با تعداد زیادی از بانوان داعی مخلص فیلبینی آشنا شدم. اکنون بعد از مسلمان شدن و تحصیل در این آموزشگاه، تصمیم دارم که داعی این دین حق شده و پیام دین اسلام را در فیلبین گسترش دهم.

یک روز قرار بر این بود که مبلغ مسیحی شوم، العیاذ بالله، اما خداوند متعال من را با دین اسلام مورد لطف و عنایت خویش قرار داد. آری، به دین جدید خود افتخار می کنم. با آنکه من یک خدمتکار بودم، اکنون مسلمان هستم و حقیقت را بواسطه ی همین حرفه شناختم. من یقین و اطمینان کافی دارم که خداوند متعال در عوض آن بهشت های برین خویش را عطا خواهد فرمود. انشاءالله تعالی.

پایان

ترجمه: مسعود

مهندین

Mohtadeen.Com

## مسلمان شدن سیاستمدار هلندی مخالف

### اسلام

یک سیاستمدار هلندی که عضو شورای شهر لاهه و از اعضای پیشین حزب افراطی و راست گرای آزادی (تحت ریاست گرت فیلدرز) است، رسماً به اسلام گرویده و در صفحه تویتر خود شهادتین را بر زبان آورد. این خبر جنجال بسیاری برپا کرده و در روزنامه های هلندی و بلژیکی و سایت ها و شبکه های اجتماعی به سرعت در حال انتشار است.

به گزارش بخش عربی سایت رادیو بین المللی هلند، "آرناود وان دورن" در پست های اخیر خود در تویتر از عکس العمل های تند و نفرت آلود برخی مخاطبینش اظهار تأسف کرده و نوشته است: «این همه کامنت های سرشار از نفرت و حماقت در شبکه های اجتماعی باعث تأسف است. اما از حمایت و عکس العمل های مثبت دیگران نیز ممنونم»

جالب توجه این است که این نفرت مورد اشاره وان دورن در گذشته ای نزدیک به خود او نسبت داده می شد، زمانی که به عنوان عضوی از حزب راست گرای آزادی، دشمنی با اسلام را تفکر اصلی و آرام و نشانه حرکت خود قرار داده و در هر انتخابات و فعالیت سیاسی اعم از داخلی و بین المللی به اسلام حمله می کرد. این مسئله باعث شده است برخی در صحت این خبر تردید کرده و اسلام آوردن او را شایعه بدانند، اما وان دورن خود در گفتگویی در تویتر به صراحت گرایش خود به اسلام را تأیید کرده و اعلام کرده است که علاقه ای ندارد در مورد جزئیات این مسئله صحبت کند، زیرا آن را مربوط به زندگی شخصی خود می داند، و برای حفظ حریم خصوصی خود علاقه ای به توضیح بیشتر ندارد.

از سوی دیگر سایت هلندی joop.nl اعلام کرده است که از خلال یک تماس تلفنی کوتاه با وان دورن از اسلام آوردن او اطمینان یافته، و همچنین پس از تماس با مسئولین مسجد "السنة" در شهر لاهه دریافت است که وان دورن به این مسجد رفته تا اسلام خود را اعلام کند و به مسئولین مسجد اجازه انتشار این خبر را داده است.

از نکات جالب توجه دیگر این است که مسجد "السنة" خود از موضوعات جنجال برانگیز و از دشمنان حزب آزادی به شمار می رود، چرا که امام این مسجد "فواز الجندی" به مواضع قاطع در دفاع از اسلام مشهور است و در مسائل جنجال برانگیزی مانند برابری زن و مرد و نظایر آن با موضع گیری های صریح خشم مخالفین اسلام را برانگیخته است.

آرناود وان دورن شخصیتی جنجالی و پرحاشیه به شمار می رود. وی در سال ۲۰۱۱ پس از متهم شدن به تخلفات مالی و در حالی که مسئول بودجه اعضای حزب آزادی در شورای شهر لاهه بود، از حزب آزادی اخراج شد. حزب آزادی اعلام کرد تخلفات وی در حدی بوده که امکان حفظ او وجود نداشته و تنها راه ممکن اخراج وی بوده است. پس از آن، وان دورن یک بار دیگر به دلیل کشف یک اسلحه صوتی در منزلش تحت تعقیب قانونی قرار گرفت، و در آخرین جنجال، وی به انتشار اطلاعات سری مربوط به شورای شهر لاهه متهم شد.

این جنجال ها و مشکلات باعث شده است برخی هنوز در هدف و علت گرایش وان دورن به اسلام تردید داشته باشند، به طوری که یکی از سایت های هلندی ادعا کرده است وان دورن قبلاً نیز برای نفوذ به شبکه های مواد مخدر خود را به عنوان یک تاجر مواد جا زده است، و ممکن است گرایش او به اسلام نیز تلاشی برای نفوذ به محافل اسلام گرایان باشد. این شائبه وقتی قوت می گیرد که بدانیم حزب آزادی که وان دورن قبلاً عضو آن بوده است اسلام را خطری حقیقی و جدی برای تمام جهان می داند و به دنبال نابودی کامل این دین است.

وان دورن این خبر را در پایگاه اجتماعی تویتر تحت عنوان «یک شروع تازه» عنوان کرد و در ادامه نیز شهادتین را در این پایگاه به زبان عربی به نمایش گذاشت.

پایان

مهندین

Mohtadeen.Com

## ماجرای اسلام آوردن "شورین مبارک"

### "چه چیز مرا به سوی اسلام سوق داد"

خانواده ام کاتولیک بودند اما مادرم زیاد به آن اعتقاد نداشت، بنابراین هرگز مرا مسیحی متدین بار نیاورد. من به خدا ایمان داشتم و انجیل می خواندم و در مدرسه به داستان های آن گوش می دادم. اما با این وجود دلم نمی خواست مانند کاتولیک های متعصب شوم می خواستم چیز دیگری باشم.

در مدرسه میان هم سالان خود محبوبیت نداشتم و سعی می کردم شخصیتی متفاوت از آنها داشته باشم و این باعث شد تا سردرگم شده و از خودم بدم بیاید. گرچه مسائل دینی را در مدرسه به ما می آموختند ولی هیچ گاه حقیقت را یاد

شدند. آنها مات و مبهوت مانده بودند و مادرش می دانست که بالاخره دخترش به پاسخ سؤالات چندین ساله اش رسیده است.

هم اکنون پس گذشت سال ها نورالعین همراه همسر مهربانش در استرالیا به زندگیشان ادامه می دهند و مطالعات وی راجع به اسلام به پایان رسیده است.

پایان

ترجمه: مسعود

مہتدین

Mohtadeen.Com

اهل هندوستان اتاقتی کرایہ نمود. سپس به مالزی رفت تا از دیدنی های آن بهره برد.

او خبر نداشت که کشور مالزی واقعاً یک کشور مسلمان است، بنابراین وقتی صدای اذان را شنید اصلاً معنای آن را نفهمید اما برایش جذبه ی خاصی داشت. به هر حال با دیدن آن همه ریزه کاری های ظریف و کوچک که بر روی در و دیوار مساجد می دید به وجد آمده بود. از دوستش در این باره پرسید و دریافت که اینجا کشوری اسلامی است و این ها هم مساجد مسلمانان می باشد. "واقعاً اینجا یک کشور مسلمان است؟ اما چیزی از رعب و وحشتی که از بگچی به عنوان یک حقیقت پذیرفته بودم را نمی بینم."

این بود که نورالعین تصمیم می گیرد که برای مدتی در مالزی بماند. وی همراه یکی از دوستانش که اهل نیوزیلند بود در تورهای سیاحتی شرکت می کرد و برای تفریح به کوهنوردی می رفت. پس از مدتی با یک راهنمای مسلمان آشنا شد و از دهکده ی مسلمانان دیدن نمود. جالب اینجا بود که حتی مسن ترین فرد دهکده نیز می توانست به خوبی انگلیسی صحبت کند. بنابراین وی این فرصت را پیدا کرد تا راجع به دین از آنها پرس و جو نماید.

تمام سؤالاتی را که می پرسید همه مدت ها بدون پاسخ مانده بودند، کم کم آموخت که اسلام چیست و مسلمان بودن به چه معنایی می باشد. گرچه گاهی با ادیان مختلفی نیز مواجه می شد، و سرانجام سؤالاتش باعث شد تا دوست جدید مالزیاییش به وی بگوید که بهتر است از کسانی که به نظر اسلام صلاحیت جواب دادن به سؤالات شما را دارند کسب حقیقت نمایند. اینگونه بود که وی شروع به دعا نمود و از پروردگار خواست تا حقیقت اینکه آیا اسلام درست است یا مسیحیت را به وی نشان دهد.

مدت دو ماه او به مطالعه ی دین اسلام پرداخت و فهمید که تمام سؤالاتی که سال ها باعث آزار وی بودند حالا پاسخ داده شده اند. در قرآن از پیامبران زیادی یاد شده است که همیشه به آنها ایمان داشت اما توسط معلم دینی مسیحیت پوچ و بی معنا جلوه داده شده بود. خداوند پیامبرانش را برای تمام عالم بشریت فرستاده است.

نورالعین زمانی که مطالعه می کرد را دوست داشت به ویژه کسانی را که او را وارد این مسیر کردند. پس از چند هفته با مرد جوانی که مهمان بود آشنا شد. بلافاصله از وی خواستگاری کرد و او نیز پاسخ منفی داد زیرا یادگیری اسلام برایش مهم تر از ازدواج بود. با وجود اینکه این مرد جوان از لحاظ دینی در سطح بالایی قرار داشت و رفتار وی بی عیب و نقص بود ولی در این باره وی را تحت فشار قرار نداد تا وقتی که کارهایش به پایان برسد.

او دوباره درخواست ازدواجش را با نورالعین مطرح نمود و بالاخره وی با ازدواج با آن مرد جوان موافقت نمود. این چنین بود که خانواده ی وی در استرالیا نه تنها از مسلمان شدن دخترشان بلکه ازدواج با مرد مسلمان مالزیایی با خبر

نگرفتیم. در عوض آموختیم که اسلام دینی مختص به مردم قاره ی آسیا می باشد و انجیل کتاب آسمانی ما و قرآن کتاب آنها است. بیشتر از همه به اسلام علاقمند بودم. بنابراین وقتی سیزده سالم بود با یک پسر مسلمان اهل پاکستان دوست شدم. مادرم بیشتر به خاطر مسلمان بودنش نگران بود. او پسری مؤدب و مؤمن بود و به من نشان داد که اسلام فقط برای مردم آسیا و سیاه وستان نیست. اسلام دینی است برای تمام انسان ها، و به تدریج مسیر زندگی را تغییر دادم.

خدا را شکر وقتی که شانزده سالم شد، شهادتین را اعلام نمودم و از این بابت بسیار خوشحال هستم. دیگر احساس سردرگمی و افسردگی نمی کنم و از خودم بدم نمی آید. وقتی مسلمان شدم چیز زیادی راجع به اسلام نمی دانستم و بعدها مطالب بیشتری فرا گرفتم.

اسلام مسیر کامل زندگی است. یک روز تازه مسلمانی در یکی از کانال های تلوزیون درباره ی اسلام سخنرانی می کرد و گفت که اگر مسلمان شوید این احساس در شما به وجود می آید که انگار به خانه خود بازگشته اید، واقعاً با این حرف وی موافقم. خوشبختانه مادرم از اینکه مسلمان شده ام خوشحال است. ابتدا مخالفت می کرد ولی وقتی به پاکستان مسافرت کردیم و با خانواده ی دوست مسلمانم آشنا شد نظرش تغییر کرد. او هنوز مسلمان نشده است ولی امیدوارم به زودی این کار را انجام دهد.

پایان

ترجمه: مسعود

مہتدین

Mohtadeen.Com

## ماجرای اسلام آوردن نورالعین

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از ظهر روز شنبه وی وارد مسجد شد. وقتی از دور دیدمش فکر کردم یکی از خواهران هندی می باشد ولی هنگامی که وارد کلاس شد فهمیدم که یکی دیگر از خواهران استرالیایی است. از اینکه او با ما بود خوشحال بودیم. از او پرسیدم که چگونه دین اسلام را پذیرفت؟ وی گفت: "خدا به من رحم کرد و هدایتم داد". داستان وی از این قرار است:

نامش نورالعین بود و اهل استرالیا، از بچگی علاقه ای به رفتن به کلیسا یا مدرسه دینی نداشت. به نظر می رسید که سؤالات بدون پاسخ مانده بودند و عقاید مسیحیت دیگر برای وی رنگی نداشت. کم کم بزرگ شده و به بانویی تبدیل شد که از زندگی خانوادگی لذت برده و دانشجوی خوبی بود.

در رشته ی هنر فارغ التحصیل شده و به زودی در بخش خبرنگاران روزنامه کویزلند استخدام شد. شغل روزنامه نگاری به وی این فرصت را داد تا به کاوش و سیاحت در قاره ی آسیا بپردازد. وی به سنگاپور سفر کرد و با دختری

## بزرگمردان جهان

## اسلام

## علامه ابن قیم جوزیه؛ بزرگمرد اندیشه و

## اصلاح

ولادت علامه ابن قیم جوزیه

نام وی شمس الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حرز زری دمشقی است که به ابن قیم جوزیه اشتهار یافته است و علت مشهور شدنش به ابن قیم جوزیه این بود که پدرش ابوبکر بن ایوب قیم مدرسه جوزیه بود. وی در سال ۶۹۱ ه. ق یعنی یک سال بعد از بیرون راندن صلیبیان از بلاد اسلامی در روستای زرع از توابع حوران که در ۵۵ مایلی شهر دمشق از قسمت جنوب شرقی قرار دارد واقع شده است متولد شد.

پدرش از علماء و متفکران عصر خود بود که علامه ابن کثیر در مورد وی می گوید: شیخ صالح و عابد و زاهد ابوبکر بن ایوب بن سعد زری قیم مدرسه جوزیه مردی صالح و کم تکلف بود. وی دلایل نبوت را از رشید عامری شنیده و آموخته بود و در یکشنبه شب ۱۹ ذی الحجه در مدرسه جوزیه دار فانی را وداع گفت و بعد از نماز ظهر در مسجد جامع اموی بر وی نماز گزارده شد و در مقبره باب الصغیر مدفون گشت. در تشییع جنازه اش جمعیت انبوهی شرکت کرده بودند و مردم به هنگام تشییع وی را ثنا می گفتند و دعای خیر می نمودند.

ایشان در علم فرائض تبحر خاصی داشت و علامه ابن قیم علم فرائض را در از وی آموخت. برادرش زین الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوبکر که دو سال بعد از وی در سال ۶۹۳ ه. ق متولد شد همراه او در مقابل اساتید وی زانوی تلمذ گشود و از شاگردان وی می توان حافظ ابن رجب را نام برد وی در یکشنبه شب ۱۸ ذی الحجه سال ۷۶۹ ه. ق در دمشق وفات یافت و در باب الصغیر دفن شد.

توضیحاتی در مورد مدرسه جوزیه

پس از آنکه در مورد ولادت و خاندان و سبب اشتهار محمد بن ابوبکر بن ایوب به ابن قیم جوزیه سخن گفته شد جا دارد تعریفی داشته باشیم از مدرسه جوزیه که قیومیت آن را پدر وی بر عهده داشت.

مدرسه جوزیه از بزرگترین مدارس خنابله در دمشق و شام بود که کنسوب به بانی آن یعنی محی الدین فرزند سخنور مشهور امام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی قریشی بکری حنبلی ( صاحب کتب مشهور تلبیس ابلیس و صیدالخاطر) است که در سال ۶۵۶ ه. ق وفات یافته است مکان این مدرسه تا امروز در دمشق معروف است و در قلب بزوریه که قبلاً معروف به بازار جو بود قرار دارد. این مدرسه تا سال ۳۲۷ ه. ق میل به دادگاهی شده بود و بعد از آن قفل گردید تا اینکه جمعیت خیری دمشق آنرا گشود و سپس مدرسه ای

برای کودکان قرار داد، این مدرسه بهنگام انقلاب سوریه در سال ۱۹۲۵ میلادی به آتش کشیده شد.

در جستجوی علم و دانش

اگر کسی به زندگانی علامه ابن قیم بیندیشد متوجه می شود آنچه در زندگی وی به وضوح ملموس و مشهود است رغبت و علاقه صادقانه وی در طلب علم و دانش و تلاشهای بسیار بزرگ در جهت ارائه بحوث و نظریات منطقی و آزاد اندیشی بدون وابسته بودن به شیخی و یا مقید بودن به مذهب خاصی بود. ابن قیم در سنین کودکی علم فرائض را از پدرش آموخت و از آتجایی که پدرش قیومیت مدرسه جوزیه را برعهده داشت ویا آراء و آثار خنابله آشنا بود همین آگاهیهها به فرزند کودکش منتقل شد و در حالی که وی هفت ساله بود رخت سفر به دمشق را گشود و در مقابل علمای آن دیار زانوی تلمذ نهاد.

حقیقتاً سفر برای کسب علم در نزد شیفتگان دانش امری محبوب و پسنندیده است زیرا اگر انسان زندگی هر عالم و متفکر و اندیشمند را مطالعه نماید با سخنانی پیرامون سفرهای آن شخصیت برای کسب علم و استماع حدیث مواجه می شود. خصوصاً علمای حدیث که عنایت فراوانی برای رخت سفر بر بستن برای طلب و کسب علم از عصر صحابه تا زمان تدوین سنت و انتشار آن در قالب صحاح و سنن و معاجم و غیره تا امروز داشته اند.

علامه ابن قیم رحمه الله یکی دیگر از علمای چیره دستی بود که برای کسب علم و دانش راهی به جز رخت سفر بر بستن بسوی دیار علماء در آن زمان یعنی دمشق نداشت. علمایی که در مورد ایشان دست به قلم شده اند به جزئیات زندگی وی در کودکی نپرداخته اند و حتی دو تن از شاگردان معروف وی به نامهای ابن رجب حنبلی و ابن کثیر دمشقی رحمهما الله به جزئیات زندگی استاد خود آگاه نبود و اشاره ای در کتابهایشان نداشته اند و بیشتر به هویت و شخصیت علمی وی در روزگار پختگی و بلوغ فکری وی پرداخته اند.

از جمله اساتید وی می توان از شیخ الاسلام ابن تیمیه، شهاب نابلسی، عمادالدین شیرازی، فاطمه بنت جوهر، ابوبکر بن عبدالدائم، قاضی تقی الدین سلیمان و غیره نام برد اما آنچه از مجموع نوشته های علامه ابن قیم و نیز گفتارهای کوتاه و بلند دیگران در مورد او حاصل می آید این است که دانش و اندوخته های علمی وی آنگاه شکوفا شد و تکمیل گردید که در اوج جوانی در سن ۲۱ سالگی به جمع شاگردان شیخ الاسلام ابن تیمیه پیوست.

آشنایی علامه ابن قیم با شیخ الاسلام ابن تیمیه و متأثر شدن از افکار و اندیشه های وی:

علامه ابن قیم رحمه الله در عصری متولد شد که فرهنگ و تمدن اسلامی شکوفا شده بود. ایشان در اواخر قرن هفتم هجری بدینا آمد، زمانی که سلطان مسلمان در مصر و امیرانش در شام بلاد اسلامی را از رجس صلیبیان آرایش داده بودند و همه بلاد اسلامی به آنها باز گردانیده شده بود لیکن

در حالی که هشت سال از عمرش نگذشته بود که حمله تاتاریان به بلاد اسلامی شروع شد.

در سال ۶۹۹ م هنگامی که سپاه و لشکر تاتاریان درحالی سپاه اسلام را شکست داده بود به دروازه شهر دمشق رسید، شیخ الاسلام ابن تیمیه بزرگان شهر را جمع نمود و پس از مذاکره با قازان خان پادشاه تاتاریان وی را بر آن داشت که از دخول به شهر دمشق ابر و رزد و به همین علت شیخ الاسلام ابن تیمیه مرد دمشق و شخصیت اول این شهر گردید و به تعلیم و تربیت اهل آن و جمع نمودن و متحد کردن آنها برای مقابله با تاتاریان پرداخت و در سال ۷۰۲ ه. ق در نبرد شغب که در ماه رمضان رخ داد شیخ الاسلام ابن تیمیه تحت لوای سلطان مسلمین لشکر اسلام را پیش برد و شجاعانه جنگید تا اینکه خداوند نصرت و پیروزی خویش را بر آنان ارزانی داشت و تاتاریان مجبور به عقب نشینی شدند. این واقعه به علامه ابن قیم رحمه الله دو درس آموخت:

۱- متکی شدن به خداوند و یقین به نصرت الهی و وجوب اتحاد مسلمین که از مقدمات نصرت الهی است.

۲- اعجاب و متأثر شدن وی از افکار و اندیشه ها و شخصیت شیخ الاسلام ابن تیمیه. به همین علت در سال ۷۱۲ ه. ق آنگاه که شیخ الاسلام ابن تیمیه از قاهره به دمشق باز گشت ابن قیم به ایشان پیوست و در مقابلش زانوی تلمذ زد و مدت ۱۶ سال ملازم وی بود و از این همراهی و مصاحبت بسیار بهره مند گردید. محبت استاد در دلش جای گرفت و از افکار و اندیشه های وی متأثر شد و چون در آن زمان جوانی رشید و برومند و ۲۱ ساله بود ادراکش رو به کمال نهاده بود تفکرات شیخ الاسلام ابن تیمیه او را مجذوب خود نمود تا جایی که از هیچ کدام از اقوال وی خارج نمی شد بلکه از آنها دفاع می کرد و برای صحت آنان استدلال می کرد و با معارضین آن به مبارزه بر می خواست. بسیاری از علما علامه ابن قیم را مروج و ناشر اندیشه های شیخ الاسلام می دانند.

مهمترین چیزی که علامه ابن قیم از شیخ الاسلام ابن تیمیه آموخت دعوت به جنگ زدن و متمسک شدن به قرآن و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم و فهم آن به گونه ای که سلف صالح آنرا فهمیدند و دوری گزیدن از آنچه با آن مخالف باشد و از نو زنده نمودن معالم صحیح دین و پاک نمودن آن از شائبه ها و بدعات، و برحذر داشتن آنها از خرافات صوفیان و منطبق یونانی بود، اگر کسی کتابهای علامه ابن قیم را مطالعه نماید تأثیر شگفت انگیز شیخ الاسلام ابن تیمیه بر وی را به درستی مشاهده خواهد کرد. محبت علامه ابن قیم به استادش تنها در کلاس درس نبود بلکه وی در سختی و راحتی و در محنت و فرحت همیشه همراه و ملازم شیخ الاسلام بود و سختی ها و مصائب فراوانی را همراه استادش به جان خرید و در این راه بسیار شکنجه شد. برای مثال وی بعلت بعضی از فتاویایش همراه شیخ الاسلام ابن تیمیه در قلعه ای زندانی شد و تا زمانی که استادش دار فانی را وداع گفت و در همان زندان از دنیا رفت، ایشان از زندان آزاد نشد.

عنایت شیخ الاسلام ابن تیمیه به شاگردش علامه ابن قیم هنگامی که شیخ الاسلام ابن تیمیه رغبت صادقانه و علاقه وافر شاگردش در راه خدمت به علم و تحصیل آن را مشاهده نمود سعی کرد بوسیله نصایح و توجیهاش متعددش وی را در این راه و عقیده ثابت قدم و راسخ گرداند. خود علامه ابن قیم در بسیاری از کتابهایش نصایحی که استادش به وی نموده را بیان میکند.

برای مثال در کتاب مدارج السالکین می گوید: شیخ الاسلام ابن تیمیه به من فرمود: مشکلات و سختی ها مانند سرما است که اگر انسان معتقد باشد که ناچار باید به وی برسد بهنگام رسیدن آن خشمگین نخواهد شد و مغموم و محزون نخواهد گشت. و در جای دیگر شیخ الاسلام ابن تیمیه شاگردش را به ترک زیاده روی در مباح تنویق می کند و خطاب به وی می فرماید: در چیزهای مباح مراتب عالیه موجود نیست گرچه ترکش شرطی برای نجات نیست اما انسان مؤمن و خداشناس بسیاری از چیزهای مباح را رها می کند تا بر صیانت خویش باقی بماند خصوصاً اگر مباح بین حلال و حرام معلق باشد.

مکانت علمی علامه ابن قیم رحمه الله

برای بیان مکانت علمی ابن قیم همین بسنده می کند که وی ۱۶ سال ملازم شیخ الاسلام ابن تیمیه بوده و از محضر وی کسب فیض نموده است. ابن قیم جستجوگری چیره دست بود که از هر علم و فرهنگ بهره ای وافر داشت و کتابهای فراوانی را جمع آوری کرده بود تا جایی که فرزندان پس از وفات وی تا سالها آنها را میفرودختند. (علاوه بر کتابهایی که برای خود برگزیده بودند).

حقیقتاً ابن قیم رحمه الله دائره المعارفی زنده از علوم عصرش بود که در فقه و اصول و سیرت و تاریخ دارای تالیفاتی گرانسنگ و ارزشمند است و تنها کسی میتواند به مکانت علمی وی واقف شود که در دریای علومش که در اوراق مستور است شنا کند و به معانی آن بیندیشد، آنگاه فراوی خویش کتابخانه ای مملو از معانی و معلومات خواهد یافت. علی رغم اینکه ابن قیم در فقه و اصول و تفسیر و اصول حدیث متبحر بود، ذوق شاعرانه ای عجیبی نیز داشت در لغت و نحو سر آمد زمانه بود. تا جایی که علما برای پیدا کردن ریشه ی لغات و حل مسائل نحوی به وی مراجعه می نمودند.

آراء عقیدتی و فقهی علامه ابن قیم رحمه الله:

در حقیقت بیان کردن آراء ابن قیم در مورد مسائل عقیدتی و فقهی به صورت تفصیل کتاب های فطور را در بر می گیرد و اگر کسی به کتاب های وی رجوع کند با آراء و افکار وی به خوبی آشنا خواهد شد که ما بر سبیل مثال به شش نکته اشاره خواهیم کرد.

۱- عقیده ی وی در مورد صفات خداوند:

عقیده ی ابن قیم رحمه الله در مورد صفات خداوند، ایمان آوردن به آنچه که خداوند خودش را به آن متصف نموده و رسولش وی را توصیف کرده و پذیرفتن آن بدون تحریف و تمثیل می باشد، زیرا خداوند از همه کس به خود آگاه تر

است و پیامبرش آگاه ترین خلق نسبت به او می باشد، پس هرگاه نصی از کتاب و یا سنت صحیح مبنی بر اثبات صفتی یا نفی آن پیدا شد درست نیست کسی به وسیله رأی و یا قیاس از آن عدول نماید. و سخن گفتن در مورد صفات خداوند فرعی از سخن گفتن در مورد ذات او می باشد.

۲- یکی دیگر از عقاید وی طبق عقیده ی اهل سنت و جماعت این بود که مسلمین فاسق، اصل ایمان در وجودشان هست اما آن ایمانی که بوسیله آن مستوجب بهشت شوند را ندارند و در جهنم نیز جاودان نخواهند ماند، بلکه هر کس مقدار اندکی از ایمان در وجودش باشد از آن خارج خواهد شد.

۳- از دیگر آرای وی مبارزه با تقلید کورکورانه می باشد که فاعل آن را مذمت می کند و اجتهاد را برای کسی که توانایی آن را دارد واجب می داند. ابن قیم تقلید را به سه دسته تقسیم می کند:

الف: روی گردانی از آنچه که خداوند نازل نموده و الثفات نکردن به آن و اصرار نمودن به تقلید از نیاکان و گذشتگان.

ب: تقلید از کسی که انسان در مورد صلاحیت وی متردد است.

ج: تقلید بعد از آشکار شدن حجت و دلیل خلاف قول مرجع تقلید و یا امام مذهب.

۴- وی معتقد بود که عقل قادر بر ادراک خوبی و بدی می باشد چون خداوند فطرت انسان را بر صدق و عدل و عفت و احسان و شکر نعمت و بند پنداشتن رذائل بنا نهاده است، اما ثواب و عقاب دو امر شرعی می باشند که متوقف به امر شارع هستند و انسان از طریق عقل نمی تواند آنها را درک کند. ایشان می گویند: تناقضی بین این وجود ندارد که افعال در ذات خود خوب یا بد هستند همانطور که دارای منفعت و مضرت نیز می باشند و لیکن ثواب و عقابی بر افعال مترتب نمی شود مگر با امر و نهی شارع، و قبل از ورود امر و نهی عمل قبیح با وجود قبح ذاتیش فاعلش را مستوجب عقاب نمی کند اگر چه در نهایت قباحتم هم باشد. زیرا خداوند تنها بعد از ارسال پیامبران انسان را مواخذه می کند.

۵- همچنین وی قائل به تغییر فتاوی و احکام و شیوه های اداری امور در زمان های مختلف بود. از دیدگاه ابن قیم سیاست های جزئی که حکام باید به کار گیرند با مرور زمان فرق می کند و اشتباه عده ای این است که این گونه تدبیرها را که رسول خدا و صحابه در عصر خودشان به کار برده اند شرانغ ابدی و عمومی تلقی می کنند و تخلف از آن را روا نمی دارند. لذا باید در مورد هر تدبیری که از گذشتگان و پیشینیان رسیده به دقت نگرست که آیا آن تدبیر دائمی و همگانی است یا تابع مصالح وقت و مقید به آن زمان و مکان بوده است. ابن قیم کتاب "الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة" را نوشت تا با ارائه شواهد زیادی نشان دهد که چگونه پیشینیان از تدبیرهای عقلی برای احقاق حقوق مردم و در مقام قضاوت و اداره ی امور جامعه و تأمین مصالح عمومی

مسلمین استفاده می کرده و شیوه های مجاز را به آنچه که در کتاب و سنت آمده منحصر نمی دانسته اند.

۶- ابن قیم در حکمت متأثر از اندیشه های استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه بود و در افکار و آرای فلسفی به نوشته های استادش که چندین اثر در ابطال یافته ها و گفته های فلاسفه نوشته بود نظر داشت. سرچشمه فلسفه به پندار علامه ابن قیم رحمه الله به روزگاری می رسد که معارضه عقل و نقل با شبهات ابلیس آغاز شد. ابن قیم که با شبهات ابلیس از طریق نظرات شهرستانی آشنا شده بود می پنداشت که بسیاری از اندیشه های فلسفی و آراء مذاهب از شبهات مذکور برخاسته است گرچه ابن قیم از میان علمای یونان سقراط را موحد می دانست و او را آشنا به صفات خداوند و معتقد به معاد می شناساند و افلاطون را که به انکار عبادت بت ها پرداخته و به حدوث عالم قائل بوده را تأیید می کند اما از آنجا که عقلیات یونانی را رد می کند بیشتر نظر به ارسطو دارد، به نظر ابن قیم ارسطو عالم را قدیم دانسته و دیگر فلاسفه را فریفته است. او بیشتر فیلسوفانی را که به سخنان ارسطو اعتنا کرده و وی را معلم اول خوانده و منطقی را میزان استدلال عقلی دانسته اند از جمله ی ملاحظه می خواند.

فتاویی که به سبب آن علامه ابن قیم رحمه الله روانه ی زندان شد.

علامه ابن قیم رحمه الله به سبب بعضی از فتاویش بارها روانه زندان شد و مانند استادش مورد آزمایش قرار گرفت، که ما به بعضی از این فتاوا اشاره خواهیم کرد:

۱- مسئله ی عدم وقوع سه طلاق با یک لفظ:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله بر این عقیده بود که گفتن سه طلاق با یک لفظ تنها یک طلاق را واقع می کند و زمانی که ابن قیم متصدی امور استفتاء شد بر این گفته ی استادش مهر صحت نهاد و این امر موجب ایجاد وحشت و استنکار در مردم شد. خصوصاً کسانی که اطلاعات فراوانی در مورد علم تاریخ و فقه و علم خلاف و اختلافات نداشتند. شاگردش ابن کثیر در این مورد می گوید: ابن قیم زمانی که متصدی امور فتوا شد بر رأی استادش ابن تیمیه در مورد عدم وقوع سه طلاق با یک لفظ مهر صحت نهاد و به همین خاطر بین وی و قاضی القضاة تقی الدین سبکی مشاجره و منازعه ای بس طولانی رخ داد.

۲- فتوا دادن در مورد مسابقه بدون محل:

ابن قیم در مورد این فتوایش کتابی مستقل به نام "بیان الاستدلال علی بطلان اشتراط محلل السباق و النضال" به رشته تحریر در آورد و به همین علت بین وی و تقی الدین منازعه ای رخ داد که بعدها ابن قیم رحمه الله از این فتوایش برگشت.

۳- مبارزه با خرافات

در عصری که علامه ابن قیم در آن می زیست بسیاری از مردم بدعات و خرافات در قلوبشان ریشه دوانیده بود، لذا ابن قیم بر آن شد که برای از ریشه برکندن این خرافات به تلاش و مبارزه بپردازد و به مردم فهماند که این اعمال مخالف صراط مستقیم است که خداوند فرا روی انسان قرار داده

است، و این فتاوا از مهمترین فتاوایی بودند که موجب روانه ی زندان شدن علامه ابن قیم شد.

اخلاق و زهد و تقوای علامه ابن قیم رحمه الله:

خانواده ی ابن قیم دارای عظمت شأنی خاص و نمونه ای بارز در مکارم اخلاق بودند، ابن قیم همه ی این خوبیها را مشاهده می نمود و با گوش هایش می شنید و همین دیدنیها و شنیدنیها بود که اخلاقی لطیف و نیکو و باطنی پاک و همتی عالی و گامهایی ثابت و تفکراتی دور اندیشانه و موضع گیریهای جالب به وی آموخته بود.

ابن قیم عابدی بود که شور و عبادت و وجودش را فرا گرفته بود، شب هنگام زمانی که آرزوی وصال یار و دیدار معشوق (خداوند) فرا می رسید از فرط خوشحالی سر از پا نمی شناخت و با حالتی بیانگیز از نهایت خشوع در مقابل وی می ایستاد و نماز می خواند. قلب ابن قیم آکنده از محبت خداوند و حالتی از انابت به سوی او بود، نور تواضع و افتقار به سوی خداوند از سیمایش نمایان بود، چندین بار حج نمود و مدتی طولانی را در مکه ماند؛ اهل مکه فراوانی و کثرت عبادت و طواف وی را حکایت می کنند که باعث تعجب و دهشت انسان می شود.

شاگردش ابن رجب در مورد وی می گوید: ابن قیم عابدی شب زنده دار بود که نمازهایی به منتهای اطالت می خواند و شفته ی ذکر خداوند شده و به آن انس گرفته بود. محبت و انابت و استغفار و اظهار افتقار به درگاه خداوند و خود را سر شکسته دیدن در مقابلش و دوری گزیدن از موانع عبودیت وی، از چیزهایی بود که در قلب ابن قیم جای گرفته بود، هیچ کس را همانند وی ندیدم و شگرف اندیش تر از او را هرگز مشاهده نمودم. علامه ابن حجر عسقلانی می گوید: هنگامی که علامه ابن قیم نماز صبح را می خواند در همان مکان می ماند و به ذکر و یاد خدا مشغول می شد تا اینکه موقع نماز ظهر فرا می رسید و می گفت: این صبحانه ی من است که اگر آن را انجام ندهم نیرو و قوای بدنم ساقط می شود و می فرمود: انسان بوسیله صبر و فقر به درجه ی امامت در دین دست می یابد و کسی که می خواهد راه خدایی را بیامد باید دارای همتی عالی باشد که باعث رشد و ترقی اش شود، و همچنین باید دارای علمی باشد که او را به راه راست هدایت کند.

اگر کسی کتاب مدارج السالکین وی را مطالعه کند به وضوح در می یابد که ابن قیم رحمه الله دارای قلبی آباد با یقین به خداوند و اظهار افتقار به درگاه عبودیتش و درماندگی و انابت به آستان وی بود. محبت خداوند چنان در تپانچه قلبش جای گرفته بود که به هنگام عبادت کسی غیر از او را نمی شناخت، وی دارای مجتبی راستین بود نه مجتبی که صوفیان غالی از خود تظاهر می کنند. قلب ابن قیم در خفا و آشکار به خداوند تعلق گرفته بود و عبادت برای وی مانند دوا و مرحمی بود که بر زخم هایش می نهاد تا بر آنها التیامی باشد. ایشان در کتاب مدارج السالکین اسباب بسیار جالبی را برای محبت خداوند ذکر می کند که ما به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱- قرائت قرآن با تدبر و فهم معانی و مفاهیم آن، و آنچه از ما می خواهد. مانند کتابی که انسان حفظ می کند و آن را شرح می دهد تا مفهوم و مراد آن را به دیگران برساند.

۲- تقرب و نزدیک شدن به خداوند بوسیله نوافل بعد از انجام فرائض. زیرا نوافل سبب رسیدن انسان به درجه ی محبوبیت می شود. همانظوری که رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث قدسی از خداوند نقل می کند که: «ما زال العبد یقرب الی بالنوافل حتی أحبته» یعنی: بنده ی من بوسیله استمرار در نوافل خودش را به من نزدیک می کند تا اینکه من او را دوست می دارم...

۳- به صورت مداوم یاد کردن وی در هر حال به وسیله قلب، زبان، عمل و حال و بهره ی هر انسانی از محبوبیتش در نزد خداوند به اندازه ی ذکر است که می کند.

۴- ایثار نمودن مطامع و محبوبیات نفس در مقابل چیزهایی که خداوند آنها را دوست دارد. و عمل نمودن به فرامین الهی گرچه سخت و دشوار باشد.

۵- اندیشیدن و تفکر در اسماء و صفات خداوند و شناخت وی از طریق قلب و گشتن در بوستان معرفتش و بنیانهای آن، زیرا کسی که خداوند را با اسماء و صفات و افعال وی می شناسد او را به شدت دوست می دارد، و به همین علت مطعله و فرعونیه و جهمیه راهزنانی بودند که در مقابل قلب انسان و رسیدن آن به محبوب فاصله ایجاد کردند.

۶- نگرستن به نیکی ها و احسان ها و نشانه ها و نعمت ها ی ظاهری و باطنی خداوند، زیرا انسان را به سوی محبت وی راهنمایی می کند.

۷- از شگفت انگیزترین اسباب محبت خداوند، انکسار قلب و سرشگستگی و اظهار افتقار در مقابل وی می باشد.

۸- خلوت با خداوند به هنگام نزول رحمتهای الهی و مناجات با وی و تلاوت سخنانش و ایستادن فرارویش با حضور قلب و آراسته شدن به آداب عبودیت به هنگام قرار گرفتن در مقابلش و انتها دادن به آن با استغفار و اظهار عجز در عبادت وی.

۹- همنشینی با محبین و دوستاناران خداوند و صادقین و چیدن ثمرهای شیرین و نیکوی کلامشان همانگونه که انسان میوه را از درخت می گزیند.

۱۰- دوری گزیدن از هر چیزی که باعث جدایی قلب انسان و خداوند می شود. و در پایان ابن قیم می گوید: دوستاناران خداوند به وسیله ی این ده چیز به درجه و منزلت محبت دست یافتند و بر محبوبیشان وارد شدند اما ملاک تمامی این موارد دو چیز است:

۱- آمادگی انسان برای نیل به این درجه

اگر اندکی به این ده سبب بیندیشیم در می یابیم که تنها کسی می تواند این سخنان را بر زبان جاری سازد که خود طعم محبت را چشیده و با به کار بستن این اسباب، منزلت محبوبیت را نیز بدست آورده باشد.

شاگرد رشید ابن قیم یعنی ابن کثیر در مورد استادش می فرماید: وی دارای قرائت و همچنین اخلاقی نیکو و پسندیده بود، نسبت به هیچ کس حسد نمی ورزید و هیچ کس را اذیت نمی نمود، عیب جویی نمی کرد، من نزدیکترین و محبوبترین مردم نزد وی بودم، هیچ کس را در این زمان عابد تر از وی نمی شناسم، روش او در نماز خواندن اینگونه بود که آنرا خصوصا رکوع و سجودش را بسیار طولانی می کرد تا جایی که بسیاری از اصحابش وی را ملامت و سرزنش می کردند اما از هیچ کدام از آنها رویگردان نمی شد و با آنها نزاع نمی کرد و روی هم رفته و در مجموع در امور زندگی و احوالش کم نظیر بود و خوبی و اخلاقی نیکش بر همه چیز غالب و فائق بود، همچنین از چکیده ی این اخلاق نیکو و صفای قلبش می بینیم که چگونه آداب برخورد و تعامل با بندگان خداوند و اصلاح و معالجه ی رفتار آنها با نیکی فراوان و شفافیت نفس را بیان می کند

وی در کتاب مدارج السالکین می گوید: کسی که نسبت به توبدی نمود سپس به نذرت آمد و معذرت خواهی کرد در این هنگام تواضع انسانی ایجاب می کند که عذر خواهی وی را بپذیری چه بر حق باشد و چه بر باطل و باطنش را باید به خدا واگذار کرد، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم منافقینی را که از شرکت در جهاد ابا ورزیده بودند و سپس به نزد وی آمدند و عذر خواهی کردند عذر آنها را بپذیرفت و آنها را بخشید و درون و باطن آنها را به خداوند واگذار کرد.

شاگردان ابن قیم:

مجلس ابن قیم مملو از شاگردانی بود که هر کدام با شوقی وافر به نیت خدمت به علم در مقابل استادی که مناره ای از علم بود زانوی تلمذ زده بودند و هر کدام به مانند گلی در بوستان علم و دانش محسوب می شدند که ما بيو گرافی چند تن از مشهورترین آنها را به صورت مختصر ذکر خواهیم کرد.

۱- ابو الفداء عماد الدین بن کثیر دمشقی که در سال (۷۰۱ هـ - ق) در بصره متولد شد و در حالیکه چهار ساله بود پدرش دار فانی را وداع گفت و در سال (۷۰۶ هـ - ق) هنگامی که ۵ ساله بود رخت سفر به سوی دمشق را بست و در مقابل بسیاری از علمای آنجا من جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه و علامه ابن قیم و شیخ جمال الدین یوسف المزنی رحمهم الله زانوی تلمذ زد و با دختر شیخ جمال الدین المزنی نویسنده ی کتاب "تهذیب الکمال" ازدواج کرد.

وی از اندیشه ها و تفکرات شیخ الاسلام ابن تیمیه و علامه ابن قیم رحمهما الله متأثر گشت و در این راه شکنجه های فراوانی را متحمل شد و از نزدیکترین شاگردان علامه ابن قیم به وی و همیشه همراه و ملازم او بود و لحظه ای رهایش نمی کرد تا جایی که خودش می گوید: «كنت أصحاب الناس له و



أحب الناس إليه من از همگان بیشتر همراه وی بودم و محبوبترین مردم در نزد او به شمار می آمدم، علامه ابن کثیر به مانند استادش ابن قیم از هر علم و فنی بهره ای وافر برده بود، طوری که در زمینه های مختلف دارای تألیفاتی ارزشمند است که از مهمترین آنها می توان به کتاب های البدایه و النهایه در تاریخ و السیره النبویه در سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم و جامع المسانید و السنن در حدیث و تفسیر القرآن العظیم در علم تفسیر اشاره کرد.

علامه ابن حجر عسقلانی در مورد وی می گوید: ابن کثیر به تحقیق در مورد متون و رجال حدیث پرداخت، وی دارای حافظه ای بسیار قوی و چهره ای بنشاط و خوشرو بود، مصنفات وی در زمان حیاتش دست به دست می گشت و بعد از وی مردم از کتابهایش بهره مند شدند، وی در سن هفتاد و چهار سالگی بینایی اش را از دست داد و در همان سال وفات نمود.

۲- فرزندش عالم نحوی و فقیه متقن برهان الدین ابراهیم بن شمس الدین بن قیم الجوزیه که در سال (۷۱۶ هـ - ق) متولد شد و در سال (۷۶۷ هـ - ق) وفات نمود.

وی بسیاری از علوم را از محضر والدش و دیگر علماء آموخت و پس از وفات پدرش مقام فتوا و تدریس در صدریه را بر عهده گرفت. و در حسن اخلاق معروف و بر طریق پدرش بود و در نحو تبحر خاصی داشت و شرحی بر الفیه ی ابن مالک به اسم ارشاد السالک الی حل الفیه ابن مالک نوشت. ابراهیم شخصی ثروتمند بود که بعد از خودش مال و ثروت فراوانی نزدیک به صد هزار درهم بر جای گذاشت. ابن حجر می گوید: بین ابراهیم فرزند علامه ابن قیم و ابن کثیر مشاجره ای پیش آمد، ابن کثیر گفت: تو مرا بد می پنداری زیرا من اشعری هستم، ابراهیم خطاب به وی گفت: اگر فرق سر تا پای تو را (شعر) یعنی مو فرا گیرد کسی باور نمی کند که تو اشعری باشی، آن هم در حالی که ابن تیمیه استاد تو بوده است. همچنین وی دارای رساله ای بسیار ارزشمند به اسم اختیارات شیخ الاسلام ابن تیمیه می باشد.

۳- فرزندش شرف الدین و جمال الدین عبدالله بن شمس الدین محمد بن قیم الجوزیه که در سال (۷۲۳ هـ - ق) متولد شد و در سال (۷۵۶ هـ - ق) وفات یافت.

وی دارای ذکاوت و هوش و حافظه ی بسیار عجیب بود. سوره اعراف را در دو روز حفظ نمود و ختم قرآن در نماز را از سن ۹ سالگی شروع کرد، و همچنین وی منصب تدریس در مدرسه صدریه را بر عهده داشت و آنانی که در مورد زندگانی ایشان دست به قلم شده اند در توصیف علم و صلاح و ذکاوت وی و غیرتش در مقابل صفات خداوند از جملاتی بسیار زیبا و شیوا استفاده می کنند.

۴- ابن رجب حنبلی: عبدالرحمن زین الدین ابوالفرج بن احمد ملقب به ابن رجب حنبلی متوفی سال (۷۹۵ هـ - ق) که از معروفترین شاگردان علامه ابن قیم جوزیه محسوب می شود. و دارای تألیفاتی بسیار ارزشمند و گرانسنگ می باشد

که از بین آنها می توان به کتابهای: الذیل علی طبقات الحنابله، شرح جامع الترمذی، جامع العلوم والحکم، فضائل الشام، لطائف المعارف، أحوال القیور، التوحید. و غیره اشاره کرد. و همچنین وی کتابی را در مورد زندگانی استادش علامه ابن قیم جوزیه نوشته که حاوی نکاتی بسیار ارزشمند است و نوشتن این کتاب خود بیانگر محبت فراوان وی به استادش می باشد.

۵- ابن عبدالهادی: محمد شمس الدین ابوعبدالله بن احمد بن عبدالهادی بن قدامه مقدسی حنبلی، حافظ ومنتقد مشهور که ابن رجب می گوید: ایشان دارای بیش از هفتاد تصنیف است که بعضی از آنها از صد جلد نیز تجاوز می کنند. وی در سال (۷۴۴ هـ - ق) دار فانی را وداع گفت. ابن رجب در کتابی که پیرامون زندگینامه ی استادش ابن قیم به رشته تحریر در آورده است چنین می گوید: بزرگانی همچون ابن عبدالهادی ابن قیم را بزرگ می داشتند و در مقابلش زانوی تلمذ می زدند، در واقع علامه ابن رجب این را فضلی برای ابن قیم برمی شمرد که اشخاصی چون ابن عبدالهادی از زمره شاگردان وی محسوب می شدند.

علامه ابن قیم رحمه الله دارای شاگردان بسیار دیگری بود که از جمله آنها می توان علامه ذهبی نویسنده ی کتابهای معجم المختص، الکبائر، سیر اعلام النبلاء و تاریخ الإسلام را نام برد. علامه شهاب الدین نابلسی نویسنده کتاب مختصر طبقات حنابله و محمد بن محمد الغزوی و محمد بن یعقوب فیروزآبادی نویسنده ی کتاب قاموس المحیط و علامه محمد بن محمد المقرئ تلمسانی و غیره را نام برد.

کارها و فعالیتهای علامه ابن قیم جوزیه رحمه الله ارتباط حیات عملی ابن قیم با حیات عملی وی مانند ارتباط روح با هیكل و بدن بود و اعمال وی هیچ گاه خارج از محیط علم و خدمت به آن نبود و آن را بوسیله تعلیم و قرائت و تدریس و تألیف مستدام ساخته بود و می توانیم کارها و فعالیت های وی را از خلال کتبی که در مورد زندگی وی نوشته شده به چهار دسته تقسیم کرد.

۱- امامت در مدرسه جوزیه

۲- تدریس در مدرسه صدریه و جاهای دیگر

۳- متصدی شدن امور استفتاء

۴- تألیف

که ما در مورد هر کدام به جهت مختصر توضیحاتی را خواهیم داد.

۱- امامت در مدرسه جوزیه:

شاگردش ابن کثیر در مورد وی می گوید: او امام مدرسه جوزیه و فرزند قیم آن بود. (در مورد مدرسه جوزیه قبلا سخن گفته شد)

۲- تدریس:

تدریس نمودن ابن قیم بیانگر وسعت علم و تفوق و بلوغ فکری وی می باشد که بسیاری از بزرگان و علما، حفاظ و

مشاهیر اسلام مانند حافظ ابن رجب حنبلی و محدث چیره دست ذهبی و علامه ی مفسر و فقیه و محدث حافظ ابن کثیر از وی کسب فیض نمودند.

۳- متصدی شدن امور افتاء:

گرچه علامه ابن قیم در عصری می زیست که علوم و معارف اسلامی متجلی شده بود اما وی از اختلافات مذهبی و شعله ور شدن آتش عصبیت و مذهب گرایی اندوهگین بود و رنج می برد، وی خود را از این قیود رها نیندیده بود و به هنگام پیوستن به شیخ الاسلام ابن تیمیه آزاد اندیشی را از وی یاد گرفت. ابن قیم مجتهدی بود که در راه حق و برای ریشه کن ساختن باطل فتوا می داد و تمامی فتاویش برای نشر و تأیید سنت و برخورد با مردم بوسیله مذهبی صحیح الروایه و مورد تأیید شریعت اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت و پیروی از سلف صالح بود. ابن قیم به دور از هر انگیزه ی دنیوی و یا رسیدن به جا و مقام بلکه فقط و فقط برای رضای خدا فتوا می داد و جانفش را در این راه وقف نموده بود. بارها و بارها بوسیله فتاویش روانه زندان شد، شاگردش امام ذهبی می گوید: ابن قیم از بزرگترین یاران ابن تیمیه بود که فتوا می داد و تدریس و مناظره می کرد و کتاب های فراوانی را تصنیف کرد تا دیگران را از دریای علومش بهره مند سازد.

۴- تألیف:

ابن قیم رحمه الله دارای تألیفاتی فراوان است که تعداد آنها از شصت تألیف تجاوز می کند که ما در مورد معروفترین آنها توضیحاتی را خواهیم داد و بعضی را فقط نام خواهیم برد.

۱- زاد المعاد فی هدی خیر العباد:

زاد المعاد فی هدی خیر العباد کتابی است که علامه ابن قیم رحمه الله آن را در مورد سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم و اخلاق و ارشادهای وی نوشت، او در ابتدای این کتاب موضوع بعثت محمدی به مراتب و انواع وحی را به گونه ای ذکر می کند که در بقیه کتب سیرت مشاهده نمی شود، سپس به گونه ای ماهرانه به بیان طرز عبادت پیامبر صلی الله علیه و سلم و هیئات نماز و سنت ها و آداب و عادات وی می پردازد و همچنین در مورد حکمت عبادت و ارکان احکام و اسرار و فوائد آن به گونه ای بحث می کند که انسان را به شگفتی وا می دارد و در مورد مغازی و غزوات پیامبر صلی الله علیه و سلم و طب نبوی مباحث بسیار جذاب و خواندنی دارد، حقیقتا هر کس این کتاب را مطالعه نماید مدهوش و متعجب خواهد شد زیرا مباحث مفصل و دقیقی که در مورد سنت و اسانید و رجال و دقائق سیرت نبوی و تاریخ و احکامی که در این کتاب موجود است تنها در کتابخانه های مجهز و بزرگی قابل جمع آوری است حال اینکه علامه ابن قیم آن را در سفر نوشتند، در حالی که هیچ مرجع و مصدري را در اختیار نداشتند اما اطلاع وی به احوال و سیرت و مغازی و ارشادات نبوی صلی الله علیه و سلم به اندازه ای بود که بسیاری از احادیث قولی و فعلی متعلق به پیامبر که در این کتاب گنجانیده شده است در صحاح و سنن و مسانید و معاجم و کتب سیرت موجود است.

سپس علامه ابن قیم به بررسی حکمت‌های پوشیده ماندن زمان قیامت بر انسانها از جانب خداوند می‌پردازد و در ۳۴ مورد حکمت آن را بیان می‌کند.

وی در جزء دوم کتاب خود، ابتدا به بیان نیاز انسانها به شریعت می‌پردازد و آن را ضروری‌ترین نیاز انسانها می‌داند و از دیدگاه وی شریعت، از پزشکی ضروری‌تر است زیرا در هر جامعه‌ای بیماران اقلیت هستند و اکثر آنها در حال سلامتی زندگی می‌کنند و این اقلیت‌ها هستند که نیاز به طبیب و پزشک دارند.

سپس ایشان به تبیین اتفاق شرایع در اصول می‌پردازد و پس از بیان این مسائل به شبهات فلاسفه در مورد کمالات نفسی پاسخ می‌گوید و پس از آن به ابطال تفکرات منجمین و ستاره شناسان می‌پردازد. روی هم رفته هر شخصی با مطالعه این کتاب با بسیاری از مسائل علمی آگاه می‌شود و به حکمت‌های الهی پی می‌برد و هنرمندی مؤلف را تحسین می‌نماید.

از کتب علامه ابن قیم علاوه بر کتاب‌هایی که ذکر شد می‌توان به

۱- إغائة اللهفان من مصابيد الشيطان ۲- تحفة المودود فی احکام المولود ۳- احکام أهل الذمة ۴- الفروسیة ۵- تهذیب سنن أبي داود ۶- اجتماع الجيوش الإسلامية علی غزو المعطلة و الجهمیة ۷- الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطلة ۸- شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل ۹- هداية الحیاری من اليهود و النصارى ۱۰- حادی الأرواح إلى بلاد الأفرح ۱۱- کتاب الروح ۱۲- عدة الصابرين و ذخیره الشاکرين ۱۳- الوابل الصب من الکلام الطیب ۱۴- التبان فی أقسام القرآن ۱۵- بدائع الفوائد ۱۶- الفوائد ۱۷- إجلال الأفهام فی الصلاة و السلام علی خیر الأنام ۱۸- روضة المحبین و نزهة المشتاقین ۱۹- طریق الهجرتین و باب السعادتین

و غیره که تعداد آنها از شصت کتاب تجاوز می‌کند اشاره کرد.

ویژگی‌های تألیفات ابن قیم و مناهج وی در مؤلفاتش: تألیفات ابن قیم از جهت حسن ترتیب و زیبایی تألیف حتی از مولفات استادش ابن تیمیه نیز پیشی گرفته و از جانب دیگر بدلیل دارا بودن اسلوب زیبا و عبارات شیرین و دلنشین و تأثیر گذار، از مولفات دیگر مولفین نیز متمیز شده اند و شاید این از جانب خود ابن قیم باشد که به جمال بیش از جلال آراسته شده بود. علامه ابن قیم رحمه الله در تألیف کتابهایش از مناهج فراوانی استفاده نموده که ما تنها به ذکر چهار مناهج بسنده خواهیم کرد.

۱- اعتماد بر استدلال‌هایی از قرآن و سنت: این قیم در بحوث و تألیفاتش از ادله کتاب و سنت برای استنباط احکام با اسلوبی سهل و آسان بدون پیچیدگی لفظی و معنوی استفاده می‌کرد و توجهات جانبی را به قرآن و سنت بر می‌گرداند و این مناهج اصلی وی در عموم کتاب‌ها و مباحثش می‌باشد، اما گاهی اوقات ناچار اقوال بعضی قبایل

البته خود این کتاب علامه ابن قیم رحمه الله اعلام الموقعین نام نهاده، بلکه این بخاطر مضمونش به این اسم اشتها یافته است و منظور از موقعین (و یا امضاء کنندگان حکم خداوند) فقهاء و مفتیان می‌باشند که علامه ابن قیم رحمه الله در این کتاب معالم شرعی را برای فتوا و مفتی و مستفتی و خطرات و اهمیت این مقام را بیان می‌کند و مفتیان را از فتوا دادن بدون علم بر حذر می‌دارد و آنها را به تفکر در مقام رفیع افتاء و قضاوت وامی‌دارد.

#### ۴- الطرق الحکمیة فی سیاسة الشرعیة:

این کتاب در اصل جوابی است برای بعضی از دوستان علامه ابن قیم رحمه الله که از وی سوال کرده بودند که آیا برای شخص قاضی درست است که بوسیله‌ی تیز هوشی اش و یا با قرائتی که گمان می‌کند که حق بر آن نهفته شود قضاوت کند و در قضاوت تنها به نشانه‌ها و علامت‌ها بسنده کند؟

علامه ابن قیم با نوشتن این کتاب جوابی کافی و شافی به شخص سوال کننده داد و با ذکر کردن آراء و نظریات گذشتگان بیان می‌کند که گذشتگان بر جواز حکم کردن قاضی بوسیله‌ی تیز هوشی اش اتفاق داشته، اما در مورد مقدماتی که آنها را به این مقصود می‌رساند با هم اختلاف داشته‌اند. علامه ابن قیم در این کتاب به بیان انواع تیز هوشی و مثال‌هایی از تیز هوشی گذشتگان و مقدماتی که شخص قاضی از طریق آن می‌تواند متهم را شناسایی کند می‌پردازد و همچنین مقدمات تیز هوشی را بیان می‌کند.

#### ۵- مفتاح دارالسعادة:

بدون شک می‌توان کتاب مفتاح دار السعادة تألیف ابن قیم را از شاهکارهای علمی قرن هفتم و شخص ایشان دانست. علامه ابن قیم در بخش نخست این کتاب به بیان اسرار الهی در خلقت موجودات می‌پردازد و با نگاهی موشکافانه مسائل شگفت‌انگیز را که بشر امروزی پرتوی آن را می‌بیند فرا روی انسان قرار می‌دهد.

وی در بخش اول ابتدا به حکمت‌های هبوط آدم از آسمان به زمین اشاره می‌کند و آن را عین کمال آدم می‌داند و پس از بیان حکمت‌های این قضیه، می‌گوید: خداوند چیزی بهتر از بهشت به آدم داد و آن هم عهد و پیمان و میثاق الهی بود. ایشان پس از بیان این موارد به بیان اهمیت علم و اراده در رسیدن به سعادت و خوشبختی می‌پردازد و می‌فرماید: پس از این که خداوند آدم را از بهشت به زمین منتقل کرد راهی را فرا روی وی قرار داد که پیمودن آن جز به وسیله‌ی علم و اراده امکان پذیر نمی‌باشد. پس از بیان این قضایا علامه ابن قیم به تبیین حکمت‌های خلقت موجودات از زمین و آسمان گرفته تا ستاره‌ها و کهکشان‌ها، آتش و هوا، کوه و درخت، انگور و انار، پرند، نخل، فیل، مورچه، زرافه، انسان و اعضای بدنش و غیره می‌پردازد و نکته‌های علمی بسیار ظریفی را بیان می‌کند و هر گاه می‌خواهد به بررسی حکمت پیردازد مبحثش را با جمله (تأمل) آغاز می‌کند و انسان‌ها را به تفکر و اندیشیدن در مورد اسرار و حکمت‌های الهی وامی‌دارد.

اهمیت این کتاب تا جایی است که علامه ابو الحسن ندوی رحمه الله آن را بعد از کتاب إحياء علوم دین غزالی بزرگترین کتابی می‌داند که بین کتاب و سنت الفت بخشیده و در بسیاری موارد حتی از احيای علوم الدین غزالی نیز پیشی گرفته است مانند اینکه ابن قیم می‌خواست این کتاب را به رشته تحریر در آورد تا جایگزین کتابخانه‌های بزرگ علمی شود. او در این کتاب مقام مرشد و مربی، فقیه و محدث را ایفا می‌کند. و هر کسی ذوق حدیث در وجودش رخنه کرده باشد و حریص بر پیروی نمودن سنت و آداب نبوی باشد این کتاب را بر دیدگانش می‌نهد، برای مثال عالم معروف هند شیخ عبدالله غزنوی بسیار مجذوب این کتاب گشته بود، تا جایی که همیشه دعای می‌کرد ای أرحم الراحمین و جود این کتاب را برای من آسان گردان، و آن را بهترین زاد و توشه برای معاد و آخرت قرار ده.

#### ۲- مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد ایاک نستعین:

این کتاب شرحی است بر کتاب منازل السالکین نوشته‌ی شیخ الاسلام عبدالله انصاری هروی (معروف به خواجه عبدالله انصاری) و انصافاً کتاب مدارج السالکین بهترین کتابی است که ابن قیم رحمه الله در تهذیب نفوس و اخلاق و آراسته شدن به اخلاق متین و صادقین به رشته‌ی تحریر در آورده، که دلالت بر این دارد که مولف کتاب خود نیز از بهترین و صادقین بوده که قبله‌ایشان به تقوای الهی آرمیده بود. وی این کتاب را نوشت تا حاجت شدید مسلمین را در آن عصر مادی بر طرف نماید، و به جای نشاط مادی مردم صفای طینت، تقوای نفوس و تهذیب اخلاق را به آنها بیاموزد تا اینکه اگر خداوند مقدر نمود به وسیله این کتاب در حال و آینده به جای حیات مادی و ثروت اندوزی، حیاتی پربرکت و نیکو و مأمن در سایه سار اسلام به آنها ببخشد، همانگونه که سلف صالح رضی الله عنهم اجمعین دین و دنیا برایشان جمع شد و خداوند دینشان را تمکین بخشید و ترس آنها را مبدل به امنیت نمود.

#### ۳- اعلام الموقعین عن رب العالمین:

کلمه توفیق در لغت به معنای امضاء کردن می‌باشد و موقع عن رب العالمین کسی است که حکم خداوندی را امضاء و صادر می‌نماید که منظور، مفتیان و فقهاء می‌باشند. علامه ابن قیم رحمه الله این کتاب را در مورد آداب فتوا و مفتی و مستفتی با شروط آن به رشته تحریر در آورد تا مفتیان را به مقام و منزلت خطیری که در آن واقع شده‌اند آگاه سازد. لذا آنان را امضاء کننده‌ی حکم خداوندی می‌خواند.

ابن قیم رحمه الله در ابتدای کتابش می‌گوید هنگامی که منصب و مقام امضاء گری پادشاهان به کسی تعلق می‌گیرد وی دارای فضل غیر قابل و ارزشی آشکار شده است و آن را بالاترین منزلت رفعت می‌پندارد، پس مقام و منصب امضاء گر حکم خداوند چگونه است؟ کسی که در این مقام و منصب قرار گرفته بر وی لازم است که زاد و توشه برای خویش فراهم آورد و قدر مقامی که در آن واقع شده است را بداند و هیچ باکی از گفتن سخن حق و استوار به دل راه ندهد زیرا قطعاً خداوند نصرت و یاری خویش را بر وی ارزانی خواهد داشت.

می دانند حق در غیر از آن نهفته شده است را خائن به خدا و رسولش و شخص سوال کننده می داند.

وفات علامه ابن قیم رحمه الله

علامه ابن قیم جوزیه رحمه الله در پنجشنبه شب ۱۳ رجب سال (۷۵۱ هـ - ق) در حالی که شصت سال داشت رخت از جهان برپست و به سرای جاوید شتافت، اما نام خود را برای ابد در جهان جاوید ساخت و تا روزی که مسلمانی زنده است و بر کره ی خاکی نفس می کشد نام ابن قیم همواره در کنار استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه و سایر علما جلوه می کند.

فردای آن روز بعد از نماز ظهر مسجد جامع اموی دمشق مملو از مشتاقانی بود که آمده بودند بر کسی نماز بگذارند که سالهای عمرش را در راه خدمت به خلق خدا گذرانده بود. بعد از مسجد اموی در مسجد جراح بر وی نماز گزارده شد، شاگردش ابن کثیر می گوید: در تشییع جنازه ی وی جمعیت انبوهی از جمله قضات و بزرگان و صالحین و عوام و خواص شرکت کرده بودند و مردم به سبب شدت ازدحام جسد مبارکش را با مشکلات فراوانی حمل می کردند. وی در دمشق در قبرستان باب الصغیر در کنار پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد، قبرش تا امروزه معروف است و در سمت چپ قبرستان از جهت دخول از دروازه ی جدید قرار دارد.

رحمه الله رحمه واسعة و اسکنه بحیوة جنته و حشرنا و اياه مع الأنبياء و الصديقين و الشهداء و الصالحين. آمین

منابع و مراجع:

- ۱- زادالمعاد فی هدی خیر العباد- ابن قیم جوزیه
- ۲- مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین- ابن قیم جوزیه
- ۳- طرق الحکمیة فی سیاسة الشرعیة- ابن قیم جوزیه
- ۴- اعلام الموقعین عن رب العالمین- ابن قیم جوزیه
- ۵- طریق الهجرتین و باب السعادتین- ابن قیم جوزیه
- ۶- مفتاح دارالسعادة- ابن قیم جوزیه
- ۷- التقرب لفقہ ابن قیم رحمه الله - بکرین عبدالله ابوزید
- ۸- رجال الفكر و الدعوة فی الاسلام - ابوالحسن ندوی
- ۹- الأعلام- خیر الدین زرکلی
- ۱۰- کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون- حاجی خلیفه
- ۱۱- البدایة و النهایة- ابن کثیر
- ۱۲- مقممة السیرة النبویة- ابن کثیر
- ۱۳- جامع المسانید و السنن- ابن کثیر
- ۱۴- دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۱۵- لغت نامه ی دهخدا

نویسنده: عادل حیدری

برگرفته از: بیداری اسلامی

سایت عصر اسلام

IslamAge.com

و طوایف را نقل می کند اما به قرآن و سنت و علمای سنت احترام فراوانی قائل بود و با معارضین آن به شدت مبارزه می نمود.

۲- تقدیم اقوال صحابه:

منهج اصلی ابن قیم در مسائل علمی رجوع به قرآن و سنت بود و اگر در آنها چیزی را نمی یافت به اقوال صحابه رجوع می کرد. زیرا اصحاب بهترین و نیکوکار ترین و دیندار ترین و صحیح الفهم ترین این امت بودند، و برای استدلال بر وجود اخذ این اصل در کتاب اعلام الموقعین از چهل و شش جهت بحث می کند.

۳- شمولیت:

این خصوصیت بارز، از جمله منتهایی بود که خداوند به ابن قیم ارزانی داشته بود که اگر می خواست در مورد مسئله ای بحث کند. از تمامی جوانب آن چه از سیاق اقوال و آراء و چه از ادله و بیان وجود استدلال به آن بحث می کرد سپس مناقشه می نمود و در نهایت به حکمی سالم از جهت عقلی و نقلی می رسید این اسلوب تنها از عهده ی شخصی چون ابن قیم بر می آمد که ما آن را در بسیاری از کتاب های ابن قیم در مورد مسائل متعدد در می یابیم که در اینجا تنها به چند نمونه ی آن اشاره خواهیم کرد.

الف) مبحث سه طلاق با یک لفظ

ب) مبحث عقلانی بودن حسن و قبح

ج) مبحث تأویل و رد آن

د) مبحث مجاز و رد آن

ه) مبحث نفقات و مقادیر آن

ابن قیم رحمه الله بر این عقیده بود که بخششی که خداوند و رسولش آن را دوست دارند از منازل تعدد می باشد و می فرماید: بخشش در علم این است که اگر کسی در مورد مسئله ای از تو سوال نمود جواب کافی و شافی به وی بدهی، و جوابت به اندازه ای نباشد که تنها ضرورت را دفع کند. همانطور که بسیاری در جواب مسائل تنها به پله و یا خیر بسنده می کنند. بخشش انسان در علم این است که تنها به پاسخ این سوال اکتفا نکنند بلکه نظریات مختلف و متعلقات آن و منشأ اختلاف را به گونه ای که برایش کافی باشد بازگو نمایند.

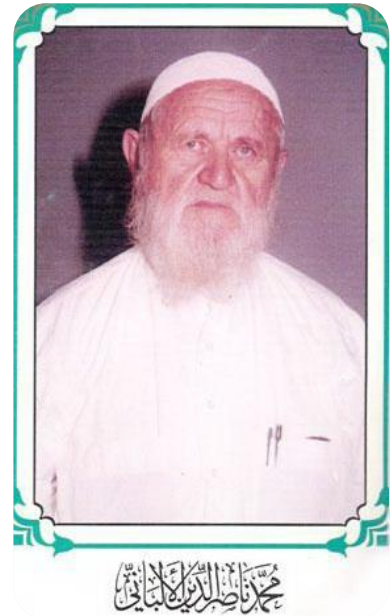
۴- آزاد اندیشی در ترجیح و اختیار اقوال:

گرچه علامه ابن قیم رحمه الله حنبلی مذهب بود اما خود را مقید به مذهب حنابله نمی دید بلکه هدفش پیروی از دلیل صحیح از قرآن و سنت بود گرچه بر خلاف قول و نظر مذهبش می باشد. زیرا حق از دیدگاه علامه ابن قیم رحمه الله تنها در یکی از اقوال موجود است نه در همه و به همین علت مفتیان را از خطر تقلید و تلاش برای به کرسی نشاندن رأی مذهب خود بر حذر می دارد. و هر گاه از وی در مورد مسئله ای سوال می شد عقیده و نظر خودش پیرامون آن مسئله را بیان می کرد گرچه خلاف قول مذهب باشد. وی آن دسته از مفتیان را که بر رأی مذهبشان اصرار می کنند در حالی که

## آشنایی با علمای

### معاصر

#### علامه‌ی محدث محمد ناصر الدین البانی



علامه‌ی محدث محمد ناصر الدین البانی در سال ۱۳۳۲ هـ. ق. برابر با ۱۹۱۴ م در شهر آشکودره پایتخت آنروز کشور البانی واقع در جنوب قاره‌ی اروپا چشم به جهان گشود.

بدون اغراق باید گفت که ایشان برجسته‌ترین و مشهورترین محدث دنیای معاصر هستند که خدمات بسیار زیادی برای مسلمین انجام دادند؛ خصوصاً در پالایش و تمیز احادیث صحیح از ضعیف، و کتابهای زیادی را در این زمینه تالیف کردند.

پدرش «نوح نجاتی» بعد از اینکه دروس دینی را در مدارس دینی آستانه قدیم «استانبول» امروزی، پایتخت دولت عثمانی فرا گرفت، برای خدمت دین و آموزش مردم به سرزمینش البانی برگشت، و مردم برای یادگرفتن امور شرعی به وی مراجعه میکردند.

مهاجرت به شام:

دیری نگذشت که حکومت البانی را فردی لائیک بنام احمد زوغو بدست گرفت، و مسلمانان تحت فشار شدیدی قرار گرفتند، او کشف حجاب و پوشیدن لباسهای غربی را اجباری نمود، همین مسأله باعث شد تا پدر شیخ وعده کثیری برای حفظ دین و ایمان و آینده فرزندان به فکر هجرت بیفتند. و شهر دمشق را که در سرزمین شام قرار دارد انتخاب نمودند. آنهم بخاطر فضائلی که سرزمین شام از آن برخوردار است و دعایی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق آن سرزمین روایت شده است.

محمد ناصر الدین کودکی ۹ ساله بود که همراه پدرش به شام هجرت نمود. و برای اولین بار به مدرسه ابتدائی «اسعاف خیری» در دمشق پا گذاشت، اما چون پدرش نظام آموزشی

مدرسه را برای فرزندش کافی و کامل نمیدانست، پس از پایان دوره ابتدائی وی را از مدرسه بیرون نمود، و خودش با یک برنامه ریزی دقیق، علمی و فشرده به آموزش وی همت گماشت، و قرآن، تجوید، نحو و صرف و فقه مذهب حنفی به وی آموخت.

همچنین محمد ناصر الدین بعضی از علوم دینی و عربی را نزد بعضی از دوستان پدرش مثل شیخ «سعید برهانی» فرا گرفت. و هنگامیکه علامه حلب در آن زمان شیخ «راغب طبایخ» از نبوغ و علاقه وی به علم حدیث مطلع گردید برای بزرگداشت و اعتراف به فضل و بزرگیاش اجازه روایت حدیث به وی اعطا فرمود.

شیخ هنوز بیست بهار از عمر مبارکش نگذشته بود که پس از مطالعه مجله «المنار» برشته تحریر شیخ رشید رضا، بسوی علم حدیث روی آورد. از زبان خود شیخ بشنومیم که میگوید: روزی در یکی از کتابفروشیها یک شماره از مجله «المنار» را دیدم، که در آن سید رشید رضا، درباره کتاب احیاء علوم الدین غزالی، و خوبیا و اشکالاتی که در این کتاب وجود دارد بحثی علمی نموده بود، من برای اولین بار چنین نقد علمی را میدیدم، همین مسأله باعث شد تا تمام مجله را بخوانم، و آنگاه تخریح حافظ «عراقی» را بر کتاب «احیاء علوم» مطالعه و بررسی کنم، و چون خریدن پول کتاب را نداشتم آنرا به عاریت گرفتم و خواندم، وقتی که آن تخریح دقیق را دیدم، تصمیم گرفتم از آن کتاب نسخه برداری کنم، و گمان میکنم این کوشش و تلاشی که در این راه صرف نمودم مرا تشویق کرد، و به ادامه این کار علاقه مند ساخت.

و شیخ اولین کار علمی خود را بر کتاب حافظ «عراقی» (المعنی عن حمل الأسفار، تخریح احیاء علوم) آغاز نمود. و بعدها میفرمود: «از لطف و مرحمت خداوند در این کتاب فوایدی بسیار پیدا کردم.

شیخ حرفه ساعت سازی را از پدر آموخت و در این فن استادی ماهر گردید، و از این راه امرار معاش مینمود. و شیخ میگفت: «نعمت‌های خداوند بر من بیشمار است، شاید مهمترین آنها دو تا باشد: هجرت پدرم به شام و آموزش حرفه ساعت سازی به من».

شیخ هر چه بزرگتر میشد، و معلومات وی افزوده میگردد، به همان اندازه عطش علمی او افزایش مییافت و به کتاب و مطالعه گرایش بیشتری پیدا میکرد، و برای رفع این عطش علمی راه مطالعه را در پیش گرفت، چون کتابهای مورد احتیاج خود را نمیتوانست خریداری نماید، و نیز در میان کتابهای پدرش یافت نمیشد، به بزرگترین کتابخانه شام یعنی «کتابخانه ظاهریه» روی آورد، در آن کتابخانه علاوه از کتابهای چاپی هزاران جلد از نسخه‌های خطی و نادر وجود داشت. و شیخ مانند یک کارمند کتابخانه در تابستان و زمستان روزانه شش تا هفت ساعت برای مطالعه و نسخه برداری در آنجا مینشست و با همتی خستگی ناپذیر مشغول مطالعه و جستجو و نوت برداری میشد، بطوری که ساعت کار کامندان کتابخانه تمام میشد ولی شیخ همچنان سرگرم مطالعه و بحث بود. بعد از مدتی کلید کتابخانه به ایشان داده و اتاقی به وی اختصاص داده شد، آنگاه قبل از کارمندان به کتابخانه میآمد و بعد از آنها بیرون میرفت، و گاهی آنقدر سرگرم بحث و مطالعه میشد که غذا خوردن را فراموش میکرد، و بعضی وقتها دکان ساعت سازی را میبست و به

کتابخانه میرفت و بیش از دوازده ساعت پی در پی به بحث و مطالعه میپرداخت، نتیجه این مطالعات و تحقیقات در تألیفات گرانبهای شیخ و در فهرست نمودن کتابهای حدیث که برای کتابخانه ظاهریه تهیه نموده بخوبی هویدا و آشکار است. حدیث و کلام رسول الله ص برای راهنمایی و ارشاد شیخ البانی بحدی مؤثر بود، و به وی کمک نمود تا راه و روش سلف را انتخاب نماید، و برچم یگانه پرستی را بدوش بگیرد، و با خرافات و شطحات صوفیگری به مبارزه بر خیزد و با پیروان آنها جدال و مناقشه نماید.

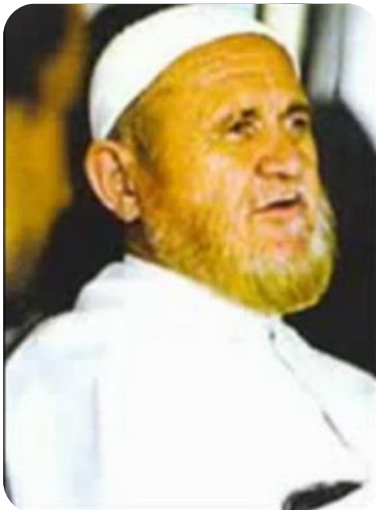
شیخ با برگزار کردن جلسهای علمی در مساجد و منازل، و همچنین مسافرت به شهرهای دیگر مانند «حلب»، «لاذقیه»، «حمص»، «حمه»، وغیره، توانست مردم را بسوی این دو اصل مهم قرآن و سنت به روش سلف دعوت دهد، و روح تحقیق و پژوهش در علم روایت و درایت بین جوانان بار دیگر زنده نماید.

دعوت شیخ تنها در داخل کشور سوریه محدود نمیشد بلکه به کشورهای هم جوار و همسایه آن مانند «اردن» و «لبنان» نیز تأثیر گذاشت.

شیخ در دانشگاه اسلامی مدینه:

هنگامی که آوازه و شهرت شیخ در آفاق پیچیده، و علم و معرفت ایشان درباره علم حدیث بر سر زبانها افتاد، برای تدریس و استادی کرسی حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه فراخوانده شد و مدت ۳ سال در آن دیار مقدس تدریس نمود.

ولی حاسدین و حاقدین و درباریان و کسانی که با گسترش علم و آگاهی مخصوصاً علم حدیث و بررسی اسانید، — که شیخ از احیاء کننده گان آن بود — منافع خود را در خطر میدیدند آرام ننشستند، و با حيله و نیرنگ و دروغ و بهتان و تقرب به حکام، توانستند بیشتر از شش ماه شیخ را به زندان بیاورند، و شیخ قبل از این هم در سال ۱۹۶۷م به مدت یکماه زندانی شده بود.



شیخ از خلوت زندان استفاده نمود. از آن جمله «صحیح مسلم» را مختصر نمود، قابل ذکر است که این غیر از آن

مورخه (۲۲/۹/۱۴۲۰ هـ) برابر با (۱۰/۲/۱۹۹۹م) در عمان پایتخت اردن دار فانی را وداع گفت.

تمجید علماء از شیخ علامه البانی:  
عبدالعزیز ابن باز رحمہ اللہ درباره شخصیت علامہ البانی چنین اظهار نظر می کنند:

«در زیر گستره آسمان کسی را در دنیای امروز بمانند علامہ محمد ناصرالدین البانی عالم و آگاہ به حدیث ندیده ام».

همچنین از جناب عبدالعزیز ابن باز رحمہ اللہ در خصوص این حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم سوال شده که فرمودند: «ان اللہ یبعث لہذہ الامۃ علی رأس کل مائۃ سنۃ من یجدد لہا دینہا». یعنی: «خداوند متعال در رأس هر یکصد سال مجددی را برای این امت می فرستد تا دین را برایشان تجدید کند». روایت ابوداؤد. از جناب شیخ (ابن باز) درباره مجدد این قرن سوال شد و ایشان پاسخ دادند: «الشیخ محمد ناصر الدین الالبانی هو مجدد هذا العصر فی ظنی واللہ أعلم».

یعنی: «به گمان من شیخ محمد ناصرالدین البانی مجدد این عصر است و خدا بهتر می داند».

همچنین علامہ محمد بن صالح العثیمین رحمہ اللہ درباره شخصیت علامہ البانی چنین اظهار نظر می کند: «آنچه که درباره شیخ در خلال (چند بار) ملاقت (اندکی که) با ایشان کسب کرده ام؛ وی بر عمل به سنت و مبارزه با بدعت بسیار حریص بوده اند، چه در (میدان) عقیده یا در عمل، اما از خلال مطالعاتی که از مولفات ایشان داشتم نیز به این مسئله پی بردم، و ایشان صاحب علم زیادی در حدیث هستند، در روایت و درایت، و خداوند متعال کتابهای ایشان را برای بسیاری از مردم مفید گردانیده است، چه از لحاظ علم و از لحاظ منہاج و رو آوردن به سوی علم الحدیث، و الحمدلہ این ثمره ی بزرگی برای مسلمانان است، و از نظر تحقیقات علمی حدیثی قابل ملاحظه است».

همچنین اشخاص برجسته ی دیگری از جمله: مفسر قرآن محمد امین الشنقیطی، شیخ عبد المحسن العباد، شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، علامہ حمود بن عبداللہ التویجری، و دیگران از علامہ البانی تجلیل کرده اند. (مراجعه کنید به سایت رسمی علامہ البانی).

- ۱- حمدی عبدالمجید سلفی کردی.
- ۲- عبدالرحمن عبدالخالق.
- ۳- دکتر عمر سلیمان الأشقر.
- ۴- خیرالدین وائلی.
- ۵- محمد عبد عباسی.
- ۶- محمد ابراهیم شقره.
- ۷- عبدالرحمن عبدالصمد.
- ۸- مقبل بن هادی الوادعی.
- ۹- زہیر الشاوشی.
- ۱۰- علی خشان.
- ۱۱- محمد جمیل زینو.
- ۱۲- علی حسن عبدالحمید.
- ۱۳- أبو إسحاق الحوینی.
- ۱۴- محمد ابراهیم الشیبانی.
- ۱۵- دکتر عاصم القریوتی.

بیماری و وفات:

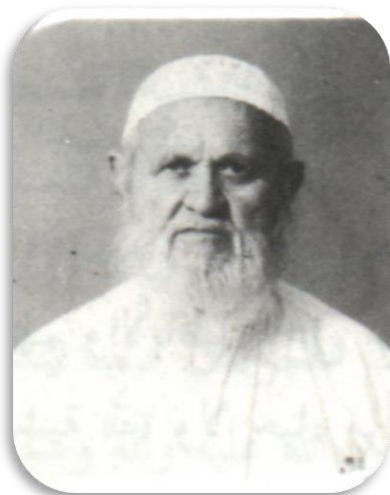
شیخ در اواخر حیاتش دچار بیماریهای سختی شدند بحدی که در روز وفات وزن ایشان کمتر از ۳۰ کیلوگرم شده بود، ولی با این وجود از فضل و کرم خداوند عقل و حافظه و ذهنش سالم بود و کسانی که به عبادتش میآمدند برخی را با نام و برخی دیگر را با شکل و قیافه میشناخت. در ایام بیماری هرگاه احساس میکرد که کمی حالش بهتر است به بحث و جستجو و مطالعه مشغول میشد و اگر توانایی نداشت به یکی از فرزندان و یا کسانی که اطراف او بودند دستور میداد که فلان کتاب را بیاورید و برایم بخوانید.

و اینچنین شیخ بزرگوار ۶۰ سال از عمر مبارکش را در خدمت قرآن و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سپری نمود تا اینکه قبل از غروب آفتاب روز شنبه در ۲۲ جمادی اول ۱۴۲۰ هـ مطابق با ۱۰/۲/۱۹۹۹م در سن ۸۵ سالگی دعوت حق را لایک گفت، و دار فانی را بسوی سرای باقی شتافت. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

سرانجام پس از ۶۰ سال خدمت به احادیث پیامبر بزرگوار اسلام در امر تحقیق و تخریج و تربیت شاگردان بسیار در

مختصری که امام منذری انجام داد، که شیخ آن را نیز تحقیق نموده است.

زندان هرگز باعث نشد تا شیخ راه دعوت و مبارزه را رها نماید، بلکه در زندان هم زندانیه را بسوی قرآن و سنت دعوت میکرد، و در زندان نماز جمعه و جماعت بر پا مینمود. شیخ البانی، بعد از آزادی از زندان مسیر دعوت و مبارزه را ادامه داد، تا اینکه اهل بدعت و درباریان عرصه را بر شیخ تنگ کردند تا آنجائی که شیخ مجبور به مهاجرت شد، آنگاه از سوریه به اردن هجرت نمود، و بعد دوباره به سوریه برگشت، و از آنجا به بیروت، سپس به امارات، و در نهایت به اردن رحل افکند و در شهر «عمّان» پایتخت اردن مسکن گزید.



تألیفات و تحقیقات:

شیخ کتابهای بسیاری را تحقیق و تخریج نموده، و کتابهای متعددی نیز تألیف نموده است، و بیشتر کتابهای شیخ تا بحال چاپ نشده است، فقط در حدود چهل کتاب تا بحال چاپ گردیده است.

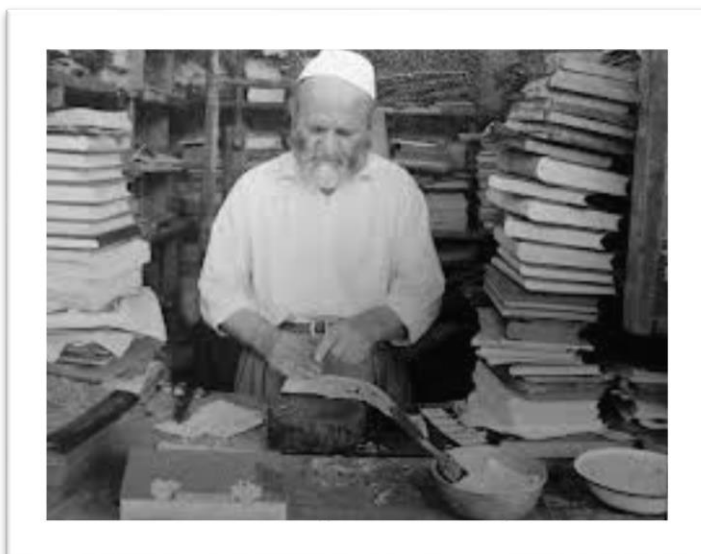
و در سال ۱۹۹۹ میلادی جایزه بین المللی ملک فیصل بخاطر خدمات ارزنده یوی درباره کتابهای حدیث و سنت پیغمبر اکرم ص به وی تعلق گرفت.

برخی از کتابهای شیخ عبارتند از:

- ۱- صلاه العیدین، ۲- مناسک الحج، ۳- فہرس مسند الإمام أحمد، ۴- نقد نصوص حدیثیہ فی الثقافۃ الإسلامیہ، ۵- الحدیث حجۃ بنفسہ فی العقائد والأحكام، ۶- منزلة السنة فی الإسلام، ۷- سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۸- سلسلة الأحادیث الضعیفہ، ۹- خطبۃ الحاجۃ، ۱۰- صفۃ صلاة النبی، إرواء الغلیل، ۱۱- تمام المئۃ فی التعلیق علی فقہ السنۃ، ۱۳- ظلال الجنۃ، ۱۴- نیل المرام، ۱۵- صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ۱۶- نصاب المجانیق. و دهها کتاب دیگر...

شاگردان شیخ:

شیخ شاگردان بسیاری را تربیت نموده و عده ای بیشمار از محضر ایشان کسب فیض نمودند که ما برخی از معروفترین آنها را ذکر میکنیم:



## داستان های عبرت

## انگیز

## عمر بن عبدالعزیز و لباس های کهنه ی

## دخترش در روز عید



روزی عمر ابن عبدالعزیز دختر خود را دید که گریه میکرد...

به دخترش گفت : چرا گریه میکنی ؟

دخترش در پاسخ گفت : چون همه بچه ها لباس نو پوشیده اند ولی من که دختر خلیفه ی مسلمین هستم لباسهایم کهنه اند...

بعد از این گفت و گو عمر به سمت بیت المال راه افتاد...

وقتی بدانجا رسید به مسئول بیت المال گفت : آیا اجازه میدهی که از سهمیه ی ماه آینده ی خودم از بیت المال بخشی را الآن دریافت نمایم؟

مسئول بیت المال گفت : آری ای خلیفه ی مسلمانان ؛ ولی با یک شرط...

باید به من قول و تضمین بدهی که تا ماه آینده زنده خواهی بود

برای همین عمر ابن عبدالعزیز به خانه بازگشت..

دخترانش با عجله به سمتش رفتند و پرسیدند : پدر چه شد؟

او نیز در جواب گفت : آیا تحمل میکنید ( این سختی ها را ) تا با هم به بهشت رهسپار گردیم؟

با اینکه تحمل نخواهید کرد و پدرتان به دوزخ خواهد افتاد؟

آنها نیز گفتن : تحمل خواهیم کرد

این است عمر ابن عبدالعزیز، نوه ی عمر ابن خطاب ( درو و رحمت خداوند بر هر دو باد ) که در دوران او گرگ و گوسفند در کنار هم بودند

## طغیان شهوت

نویسنده: سید عبدالله رفاعی / مترجم: اسکندری فر- جهان پور

مفسر بزرگ امام قرطبی آورده است که مردی سال های سال در یکی از مساجد مصر موذن بود، او نمونه ی خیر و درست کاری بود، نور عبادت و طاعت در چهره اش می درخشید. او هر روز پنج بار برای اذان گفتن از مناره بالا می رفت، یک روز به داخل خانه ی مردی نصرانی که زیر مناره مسجد زندگی می کرد نگاه کرد و چشمش به دختر صاحب خانه افتاد و عاشقش شد. اذان



را ترک کرد و به خانه دختر رفت.

دختر از او پرسید چه می خواهی؟ او جواب داد که تو را می خواهم.

دختر پرسید چرا؟ و مرد گفت چون عقلم را ربودی.

دختر گفت من راضی به انجام حرام نیستم.

موذن جواب داد با تو ازدواج می کنم! دختر گفت تو مسلمان هستی و من مسیحی و پدرم

هرگز با ازدواج ما موافقت نمی کند.

موذن بلافاصله گفت: خوب من مسیحی می شوم. و دختر گفت در این صورت با تو ازدواج می کنم.

موذن نصرانی شد و به خانه اش رفت تا مقدمات عروسی را فراهم کند ، برای آوردن چیزی به پشت بام رفت و از آنجا افتاد و مرد.

به این ترتیب نه به دختر رسید و نه دینش باقی ماند.

انسان اگر زمام امورش را به نفسش بسپارد و این جا و آن جا سرک بکشد این نگاه ها او را در معرض خطر قرار می دهد و بلاخره شهوت طغیان می کند و او را از پروردگارش دور می سازد.

طغیان شهوت چه انسان های ملتزم و پایبندی را بعد از هدایت و راه راست به گمراهی و ضلالت کشاند. شهوت چه انسان های عاقلی را به گرگانی درنده و دیوانه تبدیل ساخت. پس مواظب باشید و چشمانتان را فرو هشته دارید و گوش هایتان را از شنیدن آنچه شما را به گمراهی می کشد باز دارید.

خداوندا عاقبت مرا به خیر بگردان و مرا از شر شهوت و شبهه نگه دار

منبع: هر چه کنی به خود کنی / مولف: سید عبدالله رفاعی / مترجم: سمیه اسکندری فر-

حسین جهان پور / انتشارات: واسع ۱۳۹۱

تنظیم برای نوگرا: باران

## شگفتی های خلقت

### خورشید و زمین

ابودرداء از پیامبر (ص) روایت می کند که فرمود: «آیا شما را به بهترین و پسندیده ترین عمل نزد خداوند آگاه نکنم که شما را به بالاترین درجه می رساند و برتر از بخشش طلا و ورق و رویاروی شدن با دشمنان و زدن گردن هایشان باشد و حتی از اجر شهادت در راه خدا نیز بالاتر باشد، آیا شما را به چنان عملی آگاه کنم؟ گفتند: البته ای پیامبر خدا، آگاه کن. فرمود: ذکر و یاد خدای تعالی» (۱).

از این حدیث روشن می شود که ذکر خدا نقش بسیار مهمی در زندگی انسان مؤمن دارد و چگونه چنین جایگاهی نداشته باشد، در حالیکه در بیشتر از سیصد آیه از قرآن، تکرار شده است و بیان می داند که انسان باید در همه حال در ذکر و یاد خدا باشد، زیرا عبادت قلب و فکر و زبان است. یکی از اقسام ذکر، یادآوری نشانه های خدا در هستی و آیات او در قرآن است، یاد خدا در استفاده از نعمت های ظاهری و باطنی، عمل به اوامر و ترک نواهی، تعریف خدا برای مردم، و یاد او در قلب و پر زبان. تسبیح و حمد گفتن و توحید و تکبیر او را نمودن و یادآوری نقش پرورش دهنده گی او و تنها خدا را فریاد زدن در هر حال و وضعیت، نیز، ذکر خداوند است. او را بسیار یاد کن، تا قلبت آرام گیرد، نگرانی هایت رفع شود، سینه ات فراخ و روزیت فراوان شده و بر دشمنت پیروز گردی.

تفکر در آیات و نشانه های آفاق و انفس نیز، ذکر خداست، این تفکر برای شناخت پروردگار و درک مقام و منزلت او در حد ممکن است، که فرموده است:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَهُذَا بَاطِلًا مُّجْحَكًا قَبْلًا عَذَابِ النَّارِ) (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱)

«مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمان ها و زمین، و آمد و رفت (پایبی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است» کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرار آمیز) آسمان ها و زمین می اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد، و به زبان حال و قال می گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

از جمله آیاتی که خداوند در آفاق هستی به ودیعت نهاده است، جاذبه حرکتی میان کواکب و ستارگان است، می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) (رعد: ۲)

این آیه واضح می سازد که خداوند آسمان ها را با ستون هایی که برای ما قابل دیدن نیستند، برافراشته است. و این ستون های نامرئی، همان نیروی جاذبه است که کل هستی را از ذره تا کهکشان، سامان بخشیده است. مثلاً خورشید، زمین را با قدرتی عظیم به سوی خود می کشد، به همین دلیل در دایره ای بسته به دور آن می چرخد و اگر قدرت جاذبه میان خورشید و زمین، از میان رود زمین نیز از مسیر خویش خارج شده و در فضای هستی و در میان ظلمت و انجماد، سرگردان می شود و با کاهش دما در حد دویست و هفتاد درجه زیر صفر، که درجه صفر مطلق است و مجالی برای حرکت ذرات نیست حیات هم از روی زمین رخت برمی بندد. خداوند می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُصَيِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا) (فاطر: ۴۱)

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.»

برای درک نیروی جذب خورشید، فرض می کنیم این نیرو به هر دلیل، از بین رفته باشد. برای باقی ماندن زمین به دور خورشید و در مسیر خود، لازم است که به وسیله طناب های فولادی که جزو سخت ترین فلزات و بسیار محکم است، زمین را به خورشید متصل سازیم. هر سیم فولادی با قطر یک میلی متر، صد کیلو وزن را تحمل می کند و ما برای نگه داشتن زمین به یک میلیون میلیون ریسمان فولادی که هر کدام صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر طول و هر ریسمان پنج متر قطر داشته باشد و بتواند بیشتر از دو میلیون تن وزن را تحمل کند، نیاز داریم. در واقع قدرت جاذبه خورشید، اینگونه است:

قدرت جذب خورشید = ۱ میلیون × ۱ میلیون × ۲ میلیون تن  
حال اگر بخواهیم یک طرف از ریسمان های فولادی را در زمین بکاریم تا آن را نگه دارد، با جنگلی از ریسمان های فولادی مواجه خواهیم شد که فاصله هر ریسمان از ۵ متر کمتر است و حجم این ریسمان ها، مانند کوهی عظیم است که نور خورشید را از ما پنهان کرده، هر حرکت و ساخت و فعالیتی را نیز، از بین می برد. تمام این نیروهای عظیم به این خاطر است که زمین در هر ثانیه، ۳۰ کیلومتر در اطراف خورشید و روی مدار خود حرکت کند، خداوند چه نیکو فرموده است که:

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا)

از جمله حقایق ثابت دیگر اینست که زمین در یک مدار بیضی شکل به دور خورشید می گردد و این مدار دارای دو قطر کوچک و بزرگ است و نیروی جاذبه هم که میان زمین و خورشید حکم می کند بر این اساس است که شیء بزرگتر، کوچکتر را به خود جذب می کند و هر چه که بزرگتر باشد قدرت جذب قوی تری هم خواهد داشت و با افزایش فاصله، قدرت آن هم کم می شود. سرعت زمین در حرکت به دور خورشید، سی کیلومتر در ثانیه است. اما هنگامی که به قطر کوچک مدار خویش می رسد و فاصله آن با خورشید کمتر می شود، ممکن است تحت تأثیر نیروی جاذبه آن که به دلیل کاهش فاصله، افزایش یافته است جذب خورشید شده و گرمای سطح آن که شش هزار درجه است، زمین را سوزانده و تبخیر کند، لذا برای پیشگیری از این حادثه، سرعت زمین به هنگام رسیدن به قطر کوچک افزایش یافته و نیروی اضافه جذب خورشید را خنثی می کند و به هنگام رسیدن به قطر بزرگ، سرعت آن کاهش می یابد تا به دلیل کاهش قدرت

جاذبه، از مسیر خارج نشده و در فضای سرد و تاریک هستی، منجمد نگردد، پس سرعت زمین به تناسب فاصله ای که از خورشید پیدا می کند، تغییر می کند. نکته دیگر اینکه، این تغییر سرعت (کاهش آن در قطر بزرگ و افزایش آن در قطر کوچک) بسیار آرام صورت می پذیرد تا سبب به هم خوردن تعادل و نظم حیات نشده و از انهدام سطح آن جلوگیری کند. (إِنَّ اللَّهَ يُصَيِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا) (فاطر: ۴۱)

پاورقی:

(۱) به روایت ترمذی، شماره (۳۳۷۷) و ابن ماجه، (۳۷۹۰) و احمد، (۲۱۷۵۰) و مالک، (۴۹۲).

### تفکر درباره مسافت میان ما و خورشید

پروردگار متعال می فرماید:

(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُنْفِ الْأَيَاتِ وَالنَّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) (یونس: ۱۰۱)

«بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی) کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزا و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند.»

و باز می فرماید:

(وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ سَعْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ) (یوسف: ۱۰۵)

«و چه بسیار دلایل و نشانه های (دال بر وجود خدا) در آسمان ها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می گذرند و از پذیرش آنها روی می گردانند.»

دانشمندان می گویند: «خورشید، یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است و زبانه آتشی که از خورشید خارج می شود، بیشتر از یک میلیون کیلومتر طول دارد و اگر زمین جذب خورشید شود، در یک ثانیه بخار می شود.» برخی دانشمندان عمر خورشید را بیشتر از پنج هزار میلیون سال و فاصله آن را با زمین، صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر، برآورد کرده اند. آنان می گویند در برج عقرب، ستاره ای نورانی که از زمین قابل رؤیت است وجود دارد که در وسط آن است، اسم آن را قطب العقب نامیده و به حدی بزرگ است که خورشید و زمین و فاصله میان آنها را در بر می گیرد:

(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُنْفِ الْأَيَاتِ وَالنَّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ)

(وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ سَعْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ)

و باز می فرماید:

(فَلَا تَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ \* وَأَنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ)

(واقعه: ۷۵-۷۶)

«سوگند به جایگاه های ستاره ها، و محل طلوع و غروب آنها!» و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن ببیند شید، و از علم نجوم و ستاره شناسی، چیزی بداند.»

## روزه دوره پیشگیری و درمانی است

سخن گفتن از روزه به عنوان عبادت و تقوا و اکرامی که در آن می‌باشد، بدین معنی نیست که روزه فوائد بهداشتی را ندارد، بلکه فوائد موجود در روزه خردها را مبهوت و شگفت‌زده می‌سازد، زیرا آفریدگار انسان خود روزه را بر وی فرض نموده است، و دستور خداوند برتر و بزرگتر است از اینکه آنرا به یک حکمت واحد توجیه نماییم، به همین سبب روزه دارای حکمت‌هایی است که قابل حصر و شمارش نیست.

برخی دانشمندان گفته‌اند: روزه دوره پیشگیری سالیانه است، انسان را از بیماری‌های فراوانی پیشگیری می‌نماید، پس روزه به تناسب برخی بیماری‌ها عامل پیشگیری، به نسبت برخی بیماری‌های دیگر دوره درمانی جهت تندرستی این موجود زنده می‌باشد، روزه مسلمانی را که از روش‌های معتدل در خوردن خوراک در هنگام روزه تبعیت نماید از بسیاری بیماری‌های پیری [فراموشکاری و ...] مصون و پیشگیری می‌نماید.

بیماری‌های پیری در بزرگسالی آشکار می‌گردد، ولیکن عوامل آن در زمان جوانی آغاز می‌گردد، روزه می‌آید تا میان مصرف ارگانسیم و پیشگیری دستگاه‌ها توازن برقرار نماید، بیشتر بیماری‌های پیری از افراط در بیشتر از حد توان موجود زنده - از جمله: خوردن و آشامیدن، کار، خستگی، تلاش و ... - در طول زندگی نشأت می‌گیرد، روزه به این ارگانسیم راحتی و استراحت بخشیده و اشتباهاتی را که در بقیه ماههای سال مرتکب شده است تصحیح می‌نماید، جسم بعد از گذراندن دوره رمضان مصون مانده و تجدید نیرو می‌نماید.

از پیامبر روایت شده است: «روزه بگیرد تا تندرست شوید». همچنانکه پزشکان می‌گویند: روزه به پیشگیری نزدیک‌تر است تا به علاج درمانی، به دلیل اینکه مریض مجاز است تا اینکه افطار کند، و برخی حکمت‌های روزه اینکه فشار را از دستگاه گردش خون، قلب و رگ‌ها سبک می‌نماید، به طوری که مقدار چربی و اسید اوریک در این ماه به پایین‌ترین درجه می‌رسد، و با پایین آمدن این مقدار [چربی] انسان خود را از بیماری خطرناکی مانند سفت شدن رگ‌ها - که سبب لختی و زیاده‌روی قلب می‌گردد - و سینه درد مصون می‌سازد، و با پایین آمدن مقدار اسید اوریک در خون انسان خود را از مرض دیگری همچون التهاب مفاصل محفوظ می‌نماید. روزه با کاهش زواید دگرگونی خوراکی‌ها - چون خوراک به انرژی ... تبدیل می‌گردد - کلیه‌ها را راحت و در آسایش قرار می‌دهد، در ماه رمضان به شرطی که روزه‌دار براساس دستور پیامبر روزه بگیرد و با اعتدال بخورد عمل دگرگونی مواد توسط کلیه‌ها به کمترین حد می‌رسد، اما اگر روزه‌دار وعده‌های روز را به شب بیاورد این دیگر روزه مطلوب و مورد دستور نیست.

پزشکان می‌گویند: قند کبد - ذخیره قندی - در هنگام روزه به فعالیت درمی‌آید و با تحریک این ذخیره کبد تجدید نیرو می‌نماید، و انسان بدون کبد نمی‌تواند بیش از سه ساعت زنده بماند، و روزه قند کبد را به تحریک فرا خوانده، و همراه آن چربی ذخیره شده در زیر پوست نیز به تحریک می‌افتد، و پروتئین‌ها و غدد و سلول‌های کبد نیز تحریک و فعالیت را

میان زمین و ماه یک ثانیه نوری فاصله وجود دارد و با خورشید هشت دقیقه نوری و با دورترین ستاره منظومه شمسی، سیزده ساعت نوری فاصله داریم.

نزدیک‌ترین ستاره به زمین (که جزو منظومه شمسی نباشد)، ستاره قطبی است که چهار هزار سال نوری با ما فاصله دارد. این فاصله را با فاصله ماه که فقط یک ثانیه نوری فاصله دارد، مقایسه کنید.

بشر در فتح فضا توانست به اندازه یک ثانیه نوری پیشروی کند و دانشمندان، آسمان را به مبارزه طلبیدند. گفتند که: می‌توانیم با سفینه شالنج، آسمان را فتح کنیم، اما پس از هفتاد ثانیه سیر در فضا به پاره‌ای از آتش تبدیل شد.

فاصله میان دورترین ستاره کهکشان راه شیری و زمین، صد و پنجاه هزار سال نوری است و برخی دیگر، هیجده هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند (فَلَا أَمْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) (در این آیه فقط از جایگاه سخن رفته است، که خداوند در دنباله آن می‌فرماید: (وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) حال اگر از مسافت‌ها سخن می‌گفت، چه می‌شد؟

از ابن عباس روایت است که: «یک شب نزد پیامبر (ص) خوابیدم. اواخر شب بود که، پیامبر (ص)، پاخواست و از اطاق خارج شد به آسمان نگریست سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُبَيِّنَاتِكَ فَنُقَاتِ عَذَابَ النَّارِ)

سپس به اطاق برگشت مسواک زد و وضو گرفت. آنگاه به نماز ایستاد و پس از آن به پهلو دراز کشید، اما دوباره پاخواست، بیرون رفت و به آسمان نگریست و همان آیه را تکرار فرمود، سپس برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند. (۱)

حسن می‌گوید: (یک ساعت تفکر از شصت سال عبادت برتر است) (۲)، و نیز می‌گوید: «هیچ عبادتی چون تفکر نیست» (۳)

خداوند می‌فرماید: (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ) (زمر: ۶۷)

«آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است.»

پاورقی:

(۱) به روایت مسلم، شماره (۲۵۶).

(۲) به روایت ابن ابی شیبه در المصنف به طور موقوف، شماره (۳۵۲۲۳) و بیهقی در الشعب به روایت ابو درداء، شماره (۱۱۸).

(۳) مستند الشهاب، به روایت علی به طور مرفوع، شماره (۸۳۸).

آغاز می‌نمایند، روزه همچنانکه پزشکان می‌گویند بافت‌ها را تغییر داده و تنظیم می‌نماید، گویی که مصونیت و پاکسازی سالانه برای بافت‌ها و دستگاه‌های جسم می‌باشد، این [که ذکر شد] از جنبه پیشگیری [روزه] بود، اما جنبه درمانی آن. روزه برای برخی بیماری‌ها، از جمله التهاب حاد معده، بالا رفتن فشار رگ‌ها، بیماری قند، نارسایی مزمن کبد، و برخی بیماری‌های پوستی درمان به حساب می‌آید.

دستور و قانون الهی مبارک بوده و درون پاک نموده و قلب را منور می‌گرداند، و بینش صحیح را به شما ارزانی می‌دارد، و با آن حق را از باطل و خیر را از شر می‌شناسید.

برگرفته از کتاب شگفتی‌های خداوند در بدن انسان تألیف دکتر محمد راتب نابلسی

## روزه و ابزار هضم [گوارش]

متخصصان علم تغذیه می‌گویند: شناخت انسان به ساختار خوراک تنها چیزی نیست که او را به تناول خوراک سوق می‌دهد، بلکه احساس فشار گرسنگی و علاقه انگیزاننده خوراک هر دو انسان را به طرف خوراک تحریک می‌نمایند. اما احساس گرسنگی انسان را برای حفظ بقا به چیزی فرا می‌خواند تا نیاز خود را از خوراک رفع نماید. اما اشتها و میل انگیزاننده به غذا هدف نیست بلکه وسیله می‌باشد.

از جمله نعمت‌های خداوند اینکه غذایی که عامل بقای حیات شما می‌باشد خوشمزه [و به کام خوش آید] پس از جهتی انگیزه احساس گرسنگی و از طرف دیگر لذت خوراک وجود دارد، و انسان نیاز خود را با مایعی که در خون متراکم می‌شود به انجام و کمال می‌رساند، و خداوند بر ما منت نهاده است، که این خوراک را دارای مزه لذید نموده است، پس اشتهای خوراک وسیله است، و هر گاه انسان آن را هدف خویش نماید جسم دچار اضطراب می‌گردد، بسیاری مردم از روی محاسبه نادرست و یا از ضعف اراده اشتهای خوراک را هدف می‌نمایند و چون خوراک هدف و غایت گردد، آنچه را که دانشمندان به نام زنگ مخفی نام نهاده‌اند، که هنگام گرسنگی فقط زنگ می‌زند تعطیل می‌گردد.

دانشمندان گفته‌اند: معده چند برابر کش پیدا می‌کند - از حجم ابتدایی دوپست و پنجاه سانتی متر مکعب، به دو هزار و پانصد سانتی متر مکعب کش می‌یابد، - پس هرگاه معده کش یابد خوراک به عنوان هدف در می‌آید و در این هنگام زندگی می‌نمایم تا بخوریم.

واقعیت بسیار شگفت‌انگیز و ثابت شده اینکه ابزار تعامل آبدان با خوراک مستلزم روزه می‌باشد، خداوند بلندمرتبه آبدان را طوری آفریده است، که به نحوی آمادگی تعامل با ترکیبات غذایی هماهنگ با ابزاری که در سه مرحله با نظم و هماهنگی مسیر خود را طی نموده و به انجام رسانند، و این مطلب بسیار مهمی است.

مرحله اول: مرحله هضم غذا در معده و روده‌ها می‌باشد، سپس نوبت جذب و تبدیل غذا به قندی که در خون جاری می‌باشد، و به مواد املاح شده دیگری که جسم برای به دست‌آوری انرژی و ساختن بافت‌ها به کار می‌برد.



افطار تعجیل نماییم، به محض اینکه هنگام غروب فرا رسد، روزه‌دار افطار کرده باشد، لذا پیامبر (ص) [در هنگام افطار] چند خرمایی یا هر نوشیدنی شیرین سبک را می‌خورد، و یا جرعه‌ای آب می‌نوشید، سپس نماز مغرب را ادا می‌نمود و بعد از نماز غذایش را می‌خورد، و گرسنگی [با افطار اندک] آرام گرفته و تعادل اعضا می‌یابد، و قند خرما به خونش رسیده و از شدت گرسنگی او می‌کاهد، و او را طوری قرار داده است که به طور معتدل به خوردن پردازد و این روش مستحب است، البته برای فردی که قبل از خوردن غذا، خواندن نماز برایش میسر باشد، اما اگر با این طریق مردم را در حرج می‌انداختی آسان‌ترین روش اینک با مردم در وقت مناسب غذا بخورید، ولیکن اگر برایت ممکن بود که سه خرما بخورید، و نماز مغرب را به جای آورید و بعد از نماز به خوردن اقدام نمایید نیز سنت و مندوب می‌باشد.

و پیامبر (ص) نیز برای ما استجاب و ... نموده است تا اینکه با خواب نیمروزی (قیلوله) بر قیام و کار و با سحری بر روزه کمک و یاری جویم، و می‌فرمود: خواب نیمروزی را رعایت کنید، بی‌گمان شیطاین قیلوله ندارد. (۴)  
هرگاه در رمضان برای انسان امکان خواب فراهم آید، گرچه یک ساعت از زمان خواب نیمروزی باشد - بخوابد زیرا این یک ساعت بر ادای نماز تراویح یاری می‌رساند، روزه به خاطر این نماز است تا اینکه با ادای این نماز فرد نیرومند گردد، و در نماز بهره بگیرد، و قرآن را فهم کند، پس با قیلوله بر قیام کمک گیرد. تا اینکه قلب برای حب خداوند آماده گردد، تا به بهره‌های مذکور نائل شوید.

مطالبی که ذکر شد برخی توصیه‌های بهداشتی (در رابطه با روزه) بود که پیامبر به آن سفارش نموده بود.

پاورقی:

- ۱) بخاری (۱۸۲۳)، مسلم (۱۰۹۵)، ترمذی (۷۰۸)، نسایی (۲۴۵۶)، ابن ماجه (۱۶۹۲).
- ۲) نسایی (۲۴۷۲).
- ۳) احمد (۲۱۳۵۰).
- ۴) الفردوس (۴۵۷۰)، انس المطالب (۱۰۱۰/۱)، قرطبی (۲۳/۱۳)، فتح الباری (۷۰/۱۱)، اتحاف الساده المتقین (۱۴۳/۵)، مجمع الزوائد (۱۱۲/۸)، جامع الصغیر (۶۱۶۸). این حدیث حسنٌ می‌باشد از انس روایت شده است.

برگرفته از کتاب شگفتی های خداوند در بدن انسان تألیف دکتر محمد راتب نابلسی

## رابطه ایام البیض و روزه آن از لحاظ پزشکی

### پزشکی

از ابوذر روایت شده که پیامبر مرا امر فرموده است که: سه روز - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم - [از ایام البیض] روزه بگیریم. (۱)

هدف از نقل این حدیث و ارائه آن تا اینکه میان آن و واقعیت علمی ارتباط برقرار نمایم و تا اینکه دانسته شود که میان حرکت انسان در زندگی و گردش ماه رابطه وجود دارد، محققان پرونده‌هایی را در اداره پلیس در روزهای برابر با ایام

عبادت و تقرب باشد مخدوش نمی‌نماید، زیرا دستور و قانون خداوند متنوع است از طرفی عبادت و تقرب و ارتباط و نیازمندیست، علاوه بر آن دارای تندرستی و سلامتی نیز می‌باشد.

برگرفته از کتاب شگفتی های خداوند در بدن انسان تألیف دکتر محمد راتب نابلسی

## گزیده ای از سفارشهای بهداشتی پیامبر (ص) در زمینه سحری و افطار

برخی توصیه‌های بهداشتی و سلامت را که پیامبر به روزه‌داران توصیه نموده است ذکر می‌نمایم، از انس بن مالک (رض) روایت شده است که پیامبر فرمود: «سَحْرُوا فَإِنَّ فِي السَّحْرِ بَرَكَةً» (۱) «سحری بخورید چون در سحری برکت [نهفته] است».

و در روایتی از نسایی: «إِنَّهَا بَرَكَةٌ أَغْطَاكُمْ اللَّهُ إِيَّاهَا فَلَا تَدْعُوهُ» (۲) «همانا [سحری] برکتی است که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس آنرا ترک نکنید».

حدیث‌شناسان این برکت را به دو نوع تفسیر نموده‌اند، که شامل برکت دنیوی، و برکت اخروی است، و کسی جهت خوردن سحری بیدار می‌شود چه نماز صبح را در مسجد ادا می‌نماید، و بعد از نماز صبح آیه‌ای [از قرآن] را می‌شوند و در درون وی اثر به سزایی می‌گذارد، و چه بسا در خلوت خدایی را یاد می‌کند و اشک از چشمانش جاری می‌گردد، و یا قرآن را تلاوت نموده تا بهار قلبش گردد، تمام این خیرها به جهت بیداری وی برای سحری انجام گرفت، پس موارد مذکور شامل برکت اخروی است. و اما برکت دنیایی، هرگاه روزه‌دار خوراک سحری را تناول نماید، و از جمله کسانی باشد که به انجام کار سخت می‌پردازد، می‌تواند با کمترین مشقت و سختی روزه را بگیرد، و این جسم به سوخت نیاز دارد، و سوخت آن خوراک باشد، لذا خوردن غذای سحری سنت است، و تأخیر سحری نیز سنت می‌باشد، اما فردی که تا نیمه شب بیدار می‌ماند، و سحری می‌خورد، سپس می‌خوابد نماز صبح و ثواب تأخیر سحری را از دست داده است، از ابوذر از پیامبر روایت شده است که پیامبر فرمود: «امت من همواره در خیر می‌باشند اگر در افطار عجله نموده و در سحری تأخیر بورزند» (۳)

آنچه که لازم است که به شما تأکید شود، اینکه انسان هرگاه خوراک سحری را تناول نماید و بلافاصله به رختخواب برود، چه بسا دچار سوءهاضمه گردد، و به ناخوشی‌های بهداشتی مربوط به غذا دچار گردد، لذا میان تناول غذای سحری و خواب وقت کافی لازم است، این وقت می‌بایست در قرائت قرآن، و نماز و ذکر سپری گردد.

از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر فرمود: هر کس نماز صبح را با جماعت ادا نموده، و سپس تا طلوع آفتاب به ذکر خداوند بنشیند، و دو رکعت نماز بخواند، پاداشی همچون پاداش حج و عمره برای وی مکتوب می‌گردد، انس گفته است که پیامبر فرمود: کافی است (۳ بار).  
بدین سبب پزشکان برحذر می‌دارند از اینکه بعد از خوردن غذا به رختخواب برویم. پیامبر (ص) مرا امر می‌نماید که در

مرحله دوم: مرحله ذخیره نمودن، انرژی مزاج که بر نیاز بدن، و قند اضافی در کبد و عضلات ذخیره می‌گردد و چربی‌های اضافی نیز در بیشتر اعضاها بدن ذخیره می‌گردند. پس مرحله اول شامل جذب و مصرف و مرحله دوم ذخیره نمودن است.

مرحله سوم: مرحله گشایش ذخیره‌های انرژی و تبدیل قند و چربی بر ضد اسید چربی برای رهاسازی انرژی در جسم می‌باشد، و این مرحله دارای ویژگی خاصی است، و این مرحله به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه فرد برای مدت معلوم از خوردن خوراک خودداری ننماید، پس چنانچه فرد از تناول خوراک دوری ننماید مرحله سوم انجام نمی‌پذیرد.

دانشمندان می‌گویند: مقدار قند در خون از هشتاد تا صد و بیست میلی‌گرم در هر سانتی‌مترمکعب می‌رسد، و این مقدار قند در خون بعد از شش ساعت روزه کاهش می‌یابد، و در این هنگام یکی از شگفتی‌های شگفت‌انگیز جسم بشری تجلی می‌یابد، مرکزی در مغز وجود دارد، که پیام‌های سریعی را به غدد درون‌ریز - که از او طلب یاری و کمک خواسته - می‌رساند، و پیه‌ها هورمونی را تراوش نموده که انرژی موجود در ماهیچه‌ها و کبد را به قند تبدیل کند، و غده تیروئید نیز از طریق تراوش هورمون خون قند ذخیره شده در عضلات و کبد تحریک نموده تا رها گشته و به مصرف برسد، چون مقدار قند خون بعد از شش ساعت روزه پایین آمده است، و غده‌های لوزالمعده نیز از طریق هورمون قند خون را جهت مصرف بر رهاشدن تحریک می‌نمایند، و انسان چون ذخیره‌های قند، عضلات و کبد را به مصرف رساند کار به چربی‌های ذخیره شده نیز روی می‌آورد، و آنها را نیز از بین برده و انرژی آنرا آزاد می‌نماید و تحقیقات علمی بر ازدیاد سوختن چربی‌ها و مصرف چربی‌های متراکم در نقاط رسوب شده بر جسم در طول ساعت‌های روزه تأکید می‌ورزند.

واقعیت شگفت‌آور اینکه: هر کیلوگرم بافت‌های چربی نیازمند سه کیلوگرم مویرگ می‌باشند تا خون از میان آنها جاری گردد، و این بر قلب فشاریست، پس چنانچه وزن انسان ده کیلوگرم افزایش یابد، یعنی اینکه بر بدن وی سیصد کیلوگرم مویرگ اضافه وجود دارد، و پزشکان می‌گویند: ساختار و فیزیولوژی آفرینش ایدان مستلزم خودداری از تناول طعام می‌باشد، چرا که به سبب راحت گذاشتن مرحله اول و مرحله دوم و فراهم نمودن فرصت برای عمل مرحله سوم. و چون هضم و جذب غذا و ذخیره‌گذاری انرژی برای هر انسانی ضروری است، این فریضه بر همه امت و گروه‌ها فرض شده است، و خداوند می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَكُمْ مَتَّوْنٌ) (بقره: ۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده روزه بر شما فرض و واجب گردیده است، همچنانکه بر امت‌های پیش از شما واجب گردیده بود تا اینکه تقوا پیشه سازید».

این تحقیق علمی مطلب دقیقی را دنبال می‌نماید، و آن این است که روزه عبادت و تقرب‌جویی از خداوند، و ازدیاد ارتباط با اوست، و هر کردار بنی‌آدم برای خویش می‌باشد جز روزه که برای خداوند می‌باشد، و او روزه را پاداش دهد، روزه اراده را تقویت نموده تا اینکه انسان ضعف بشری خود را احساس کند، پس این تحقیق عملی نقش اولیه روزه را که

مقاله‌ای درباره بیماری‌های قلب می‌گوید: کار قلب و سلامت آن و انتظام بخشی و انعطاف رگ‌ها بستگی به حجم و نوع غذای موجود در معده دارد، لذا پیامبر (ص) و نیز خداوند ما را به رعایت اعتدال در خوراک و نوشیدنی دستور داده‌اند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

(و کَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (اعراف: ۳۱)

«بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید، بیگمان خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد».

پس هر که در خوردن و آشامیدن زیاده‌روی کرده باشد، ماه رمضان نزد وی آمده تا آن خطاها، کجی‌ها و تعفناات در دستگاه گوارش و وزن زاید بر حد معمول را اصلاح نماید، و اشتباهاتی که انسان در طول سال مرتکب می‌گردد، روزه با وضع حد و مرز آن اشتباهات جبران نماید، اما هرگاه انسان پای‌بند سنت نبوی باشد، ماه رمضان به صحت و نشاط وی می‌افزاید، و امام غزالی در کتاب احیاء علوم الدین فصلی با باب بزرگی را در فضایل گرسنگی منعقد نموده است، و می‌فرماید: تمام خیر در خزانه‌های گرسنگی نهفته است، و هدف از آن گرسنگی شدید نیست و بلکه منظور اعتدال در خوردن و آشامیدن است، زیرا پرخوری ذکاوت را از بین می‌برد و افزایش خوراک، و ریختن غذا بر غذایی دیگر و افزایش وعده‌های غذایی انسان را به کسالت و خمول و رکود و عفونت روده و فشار قلبی مبتلا می‌گرداند، و رمضان جهت تجدید سلامت و تندرستی می‌آید، و عمر ما محدود است، یا اینکه با نشاط و توان به سر بریم، و یا اینکه [با بیماری] سربار خانواده‌مان شویم، و میان دو حالت مذکور تفاوت و فاصله‌هاست، و در این جا مجال بحث از فوائد روزه نیست.

و روایت شده است: «صَوْمُوا تَصِحُّوا» (۲) «روزه بگیرید تا تندرست باشید».

و معنی تندرستی و صحت در اینجا پیشگیری از بیماری است، چون اگر شما روزه این ماه را تمام و کمال به انجام رساندی، جسم خود را از بیماری‌های خطرناکی که شما را یارای مقابله با آن نیست مصون نموده‌اید، ولیکن این فردی که از خوردن و آشامیدن امتناع می‌ورزد، ولی هرگاه کنار سفره بنشیند همچون شتر به خوردن بپردازد، هدف و نتیجه روزه برای وی حاصل نمی‌گردد، پس رعایت اعتدال در خوردن و آشامیدن در ایام روزه ضروریست، اما اگر وعده‌های غذایی روزانه را در رمضان به وعده‌های شبانه بدل کردید! پس چه کار کرده‌اید؟ [و چه حاصلت می‌گردد؟] در افطار تا توانسته تناول نموده، و نیمه هم شب وعده‌ای و هنگام سحر نیز وعده دیگری را صرف نماید این فرد وعده‌های روزانه را با شب عوض نموده، کاری انجام نداده است و بیماری‌ها و دل‌دردها به حالت خود باقی مانده است.

پاورقی:

(۱) بسیاری از روان‌شناسان و خبرگان تربیتی می‌گویند: عادت کن که عادت نکنید. (مترجم)

(۲) الفردوس بمأثور الخطاب (۳۷۴۵)، نگا: کشف الخفاء (۱۴۵۵) و در روایت مذکور ضعف است.

برگرفته از کتاب شگفتی‌های خداوند در بدن انسان تألیف دکتر محمد راتب نابلسی

البیض بررسی کرده بود، در تحقیق یافته بود که نسبت حوادث [جنایی] به نسبت سایر ایام بسیار بالاتر بود - مخصوصاً میان کسانی که از عصبی بودن مزاج شکوه می‌نمودند - پس روزه ایام البیض - در آنان تأثیر می‌نماید، همچنانکه می‌دانید آنچه که پیامبر (ص) آورده است از علم و اجتهاد و فرهنگ و با دانش شخص خود نیست. همانا وحی از طرف خداوند می‌باشد، و چه بسا میان گردش ماه و اضطراب انسان رابطه‌ای باشد، روزه اضطراب درون و قلق آترا آرام می‌نماید.

\*\*\*

پاورقی:

(۱) نسایی (۲۷۳۹).

برگرفته از کتاب شگفتی‌های خداوند در بدن انسان تألیف دکتر محمد راتب نابلسی

## روزه میان فرمان تبدیلی خداوند و فوائد بهداشتی و تندرستی آن

دانشمندان روزه را عامل پیشگیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها می‌دانند. برخی بیماری‌های دشوار و لاعلاج، انواع بیماری‌های قند، کشیدگی زیاد عصب رگ‌ها، ضعف کلیوی، تنظیم نمک، سینه تنگی، التهابات گوارشی مزمن، سنگ‌ریزه‌های صفرا و برخی امراض پوستی به وسیله روزه درمان می‌شوند.

روزه درمان برخی بیماری‌ها می‌باشد، و چنانچه، همانگونه که پیامبر اسلام (ص) ترسیم نموده است عملی گردد عامل پیشگیری از بیماری‌های فراوانی است. پس همچنانکه پزشکان می‌گویند: روزه عامل سلامت درونی، است، و افزایش توان نفس و عادت دادن بر رهایی از قید و بند و هر نوع خوی و عادت می‌باشد، و بهترین عادت اینکه انسان به هیچ عادت، عادت ننماید. (۱) فردی که به سیگار عادت کرده است، چگونه توانسته است در ماه رمضان آن را از خود دور کند، پس می‌تواند برای همیشه نیز از آن بدور باشد و بزرگترین شاهد و نمونه هم ماه روزه می‌باشد.

انسان اراده و اخلاص خویش را با روزه تقویت و رشد می‌نماید، و روزه عبادت اخلاص می‌باشد و مشاعر انسان را نمو می‌دهد، و چه بسا خوراک و نوشیدنی فراهم است، و انسان روزه‌دار چیزی از آن تناول نمی‌نماید.

از جمله فوائد مادی روزه اینکه معده، دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون، کلیه‌ها و قلب در رمضان استراحت می‌نمایند، این دستگاه‌های مهم هرگاه از کار بیفتند زندگی انسان به جهنم تبدیل می‌گردد، و چنانچه کلیه‌ها ناگهانی متوقف گردند، زندگی قابل تحمل نیست، و هرگاه قلب به ضعف و سستی مبتلا گردد، و رگ‌ها تنگ و سفت شوند و یا قلب گرفته شود در این صورت کار مشکل می‌گردد، و روزه از بیماری‌های [زیادی] که قلب و رگ‌ها به آن مبتلا می‌شوند، و بیماری‌های معده، روده، کبد، دستگاه ادرار، و این دستگاه‌های مهم از قبیل دستگاه گردش (خون) و گوارش و دفع زواید، و ... پیشگیری می‌نماید، و ما نمی‌گوییم که روزه فقط درمان است، و بلکه علاوه بر آن عامل پیشگیری است.

## بهداشت و تندرستی

## منبع اصلی شهوت و سه علامت عالم

## واقعی

نویسنده: بابک محمدی

منبع اصلی شهوت و عامل شهوت پرستی  
منبع اصلی شهوت و مادر تمام شهوت های بدن، معده است و عامل اصلی شهوت پرستی، انس گرفتن با غذا های خوشمزه و پر چرب است.

یکی از علما می فرماید: غالب ترین شهوت، شهوت معده است چرا که آدمی به خاطر طمع این شهوت از بهشت به زمین افتاد. وقتی که شکم، از غذا خوردن سیر می شود، نیروی جنسی جنین می گیرد، و آن را جز با ازدواج کردن نمی توان اطفاء کرد و مقدمه ازدواج کردن نیز دستیابی به پول و مادیات است و به مادیات نیز نمی توان رسید مگر با دشمنی و کینه توزی با مردم و از آن نیز گناهان دیگری همچون عداوت، تعصب، کبر و ریا متولد می گردد، پس به معده توجه کردن اصل تمامی معصیت هاست و فرو گذاشتن آن باعث کم شدن گناهان می شود. بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوُّهُ، یعنی: شکم مرد دشمنش است.



معده جایگاه عجیبی است چون هنگام گرسنه شدن صدا می کند مرا پر کنید و هنگام سیر شدن نیز فریاد می کشد که خالی ام کنید.

عالم واقعی سه علامت دارد: کم می خورد، کم می خوابد و کم حرف می زند.

وقتی معده سیر می گردد عقل زایل می شود، احساس خواب به انسان غلبه می کند، باعث سستی در عبادت می گردد، قساوت قلب پیدا می شود، بیماری هایی مانند زخم معده در بدن انسان ایجاد می شود و نهایتاً موجب تحریک شهوت می شود.

حکایت کرده اند که شهری بود که به شهر عابدان مشهور بود، همه آن خدا ترس بودند، ابلیس تمام لشکرش را جمع کرد تا فکری برای گمراه ساختن آن ها نماید. سرانجام تصمیم به این شیوه شد که لذت و خوشمزگی غذا در چشم آن ها آرایش داده شود. بعد از مدتی مردم آن شهر، مردمی خوشگذران و راحت طلبی شدند که شکم پرستی، خواب، شهوت پرستی و اختلاط با زنان برنامه اصلی آن ها شده بود.

از نظر شرعی به خاطر شهوت غذا خوردن کراهت دارد.

حضرت ابراهیم شیبان (رح) می گوید: چهل سال است که غذا را به خاطر شهوت نخورده ام.

منبع: کتاب: اخلاق معالجه ای / مولف: بابک محمدی کهریر

## غذاهای مناسب برای رمضان

صدف کوه کن

روزه تمرینی است برای این که هر آنچه را نباید ببینیم، هر آنچه را نباید بگویم، نگوییم و آنچه را نباید بخوریم، حذف کنیم و یادمان بماند که قرار است از راه پرهیز، سالم شویم. این پرهیز البته هم روحی است و هم جسمی...

اما گاهی اتفاق، جور دیگری است. هر ساله پس از ماه مبارک رمضان افرادی هستند که افزایش وزن پیدا می کنند، ضعیف می شوند و یا دچار بیماری های گوارشی شده که پرخوری و بدخوری دلیل عمده آن است و در این میان، یکی از چیزهایی که بسیار پراهمیت به نظر می رسد لزوم تغذیه سالم است. درباره سالم خورای هم بسیار گفته اند و بسیار شنیده ایم، اما گاهی لازم است دوباره بگویند و دوباره بشنویم تا از

خاطردان نرود که غذاها بیشتر از شمشیرها آدم کشته اند! اگر دچار اضافه وزن هستید، تنبل و خواب آلودید و تنها راه چاره را در حذف کردن سحری می دانید، باید بدانید که کار خطرناکی می کنید، چرا که به خودی خود، برنامه غذایی در این ماه با حذف یک وعده غذایی همراه است و حذف کردن وعده دیگری مثل سحری، سلامت شما را به خطر می اندازد.

در حقیقت، در ماه مبارک رمضان اگر تعادل مصرف مواد غذایی رعایت نشود، همه افراد حداقل ۲۰ درصد کمتر از ماه های عادی غذا می خورند و بنابراین با مصرف متعادل مواد غذایی در ماه رمضان، بدن فرصت سوزاندن چربی های اضافه را پیدا می کند. در نتیجه کسانی که اضافه وزن دارند، وزن اضافی خود را از دست می دهند.

البته از نظر تغذیه ای، در روزه بی سحری کمبود بیش از حد انرژی باعث می شود که بدن از منابع چربی برای تامین انرژی استفاده کند که در اثر سوختن ناقص چربی ها، ترکیبات کثونی در بدن ایجاد می شوند و منجر به ایجاد بوی بد دهان، سردرد و دردهای عضلانی می شوند و فرد احساس می کند که سالم نیست.

همچنین حذف وعده سحری، سبب پایین افتادن قند خون (هیپوگلیسمی) شده و نتیجه آن کاهش یادگیری، بی حوصلگی و خستگی است. بنابراین، صرف سحری برای

همه روزه داران به خصوص نوجوانان در حال رشد ضروری است.

نکته دیگر اینکه، گاهی برای صرف سحری، کمی زودتر از خواب برخیزید تا هم ضمن استفاده از برکات معنوی ساعات سحر و مناجات، بدون عجله و با آرامش سحری بخورید. حتی اگر میل به خوردن غذا ندارید، آب، چای، شیر و مانند اینها را فراموش نکنید. برای پیشگیری از احساس تشنگی در طول ساعات روز هم می توان از لیموترش تازه در پایان سحری استفاده کرد.

روزه داران باید از خوردن غذاهای خشک نظیر کوکوسیزی، کوکو سبب زمینی، کتلت و گوشت های سرخ شده مثل کباب، جوجه کباب و ماهی در وعده سحری خودداری کنند، چرا که این غذاها به همراه غذاهایی که ادویه زیادی می طلبد، باعث عطش زیاد و ترش کردن در طول روز می شوند.

در اینجا بد نیست به این نکته هم اشاره کنیم که این تفکر که افراد دارای اضافه وزن در صورت نخوردن سحری، وزنشان کم می شود، اشتباه است و خطرات بسیاری را هم برای این افراد به همراه دارد. همچنین این روش روی پوست و مو نیز اثر نامطلوب داشته و به ریزش مو منجر می شود.

افراط از نوع زولیایی، ممنوع

گروهی از افراد هستند که ماه رمضان ربا زولییا و بامیه معنا می کنند و نه تنها بیشترین حجم از خوراکی های دریافتی به خصوص در وعده افطار را به مواد چرب، قندی و شیرینی مثل زولییا و بامیه اختصاص می دهند بلکه اغلب میان وعده های خود را هم از بین مواد غذایی بی ارزش یا به اصطلاح هله هوله انتخاب می کنند که در این صورت، رمضان نه تنها ماه تزکیه جسمی آنها نخواهد بود که پیشوازی برای ابتلا به بیماری ها محسوب می شود.

یکی از اولین اثرات این بیهوده خواری، چاق شدن است و بدون شک، بالای چاقی برسر روزه دارانی که هنگام افطار از مواد غذایی شیرینی مانند زولییا، بامیه و حلوا به مقدار زیادی مصرف می کنند، نازل خواهد شد.

البته اگر همین افراد به جای مصرف زولییا و بامیه در ماه مبارک رمضان، کشمش و خرما را که از سودمندترین قندهای طبیعی هستند، جایگزین کنند نه تنها از عوارض سوء در امان می مانند که از فواید بی شمار مصرف این مواد غذایی مفید نیز بهره مند خواهند شد.

چه کسانی می توانند روزه بگیرند؟

متخصصان می گویند نکته بسیار حائز اهمیت در تغذیه مناسب ماه رمضان، این است که نمی توان برای همه افراد در این ماه یک الگوی تغذیه ای واحد پیاده کرد چرا که هرگونه نیاز بدن به غذا، باید تامین شود و حجم آن را نیز خود فرد تعیین می کند. مثلاً در زنان شیرده به این دلیل که عمده ای از مواد غذایی مصرفی، وارد شیر شده و به کودک می رسد، نیازهای تغذیه ای آنها بالا می رود. بنابراین، برای شیردهی موفق نیازمند مصرف مواد غذایی بیشتری از نظر کمی و کیفی هستند و در صورت روزه دار شدن باید هنگام سحر و افطار، مواد غذایی را با کمیت و کیفیت مطلوبی مصرف کنند تا لطمه ای به کودک وارد نشود.

فواید طبی و بهداشتی روزه که از سودمندیهای کوچک این فرضیه انسان ساز است بحدی است که شاید نیاز به توضیح و تکرار نداشته باشد و بیشتر مردم کم و بیش از آن آگاهند. ما به اختصار به گوشه ای از این فواید انسان ساز اشاره میکنیم: معده و دستگاه گوارش از اندام پرکار بدن آدمی است، با سه وعده غذا که معمول مردم است؛ تقریباً در همه ساعات دستگاه گوارش به هضم و تحلیل و جذب و دفع مشغول است. روزه باعث میشود از یکسو این اعضا استراحت کنند و از فرسودگی مصون بمانند و نیروی تازه ای بگیرند و از سوی دیگر ذخایر چربی که زبانهای مهلکی دارند تحلیل رفته و کاسته شوند.

در روایات بسیاری پیشوایان گرامی اسلام فرموده اند: « معده آدمی خانه بیماریهای اوست و پرهیز از غذا درمان آن است.»

بدیهی است آنگاه فواید بهداشتی روزه بهتر به دست میآید که روزه دار امساک روز را با زیاده روی در شب تلافی نکند، که پر خوری خود موجب زبانهای چشم گیری برای دستگاه گوارش است. با پیشرفت دانش پزشکی، برخی از پزشکان و متخصصان دریافته اند که امساک از خوردن و آشامیدن، عالی ترین روش درمانی است، یکی از پزشکان میگوید: « طرح درمان به وسیله روزه بسیار چنان معجزه آساست که بکار بستن آن مسیر، طرحها و برنامه های طب عملی و جراحی را تغییر خواهد داد، زیرا روزه راه تازه ای به روی دانش پزشکی میگشاید؛ و سلاح موثری برای مبارزه با بیماریها به این دانش میبخشد، سلاحی که میتوان آن را از راههای گوناگون مورد استفاده قرار داد تا انسان را در مبارزه با علت بیماریها برای بهبود بیماران به نتیجه مطلوب و آشکار رساند.»

با روزه و امساک میتوان بیماریها را بهبود بخشید و معالجه کرد. البته در صورتی که با اعتدال و زیاده روی مقرون باشد و در هنگام سحر و افطار در خوردن و آشامیدن افراط نشود. بررسی فواید بهداشتی و طبی روزه در این مختصر نمی گنجد، آنانکه به توضیح بیشتر علاقمندند میتوانند به کتابهایی که در این زمینه تألیف شده است مراجعه نمایند. باید توجه داشت، بر خلاف تصور کوتاه اندیشان، روزه هیچگونه ضرری برای افراد سالم مکلف ندارد و اگر کسی بیمار باشد و نتواند روزه بگیرد و با این کار بیمار تر شود و یا روزه باعث گردد که بیماریش ادامه یابد کار حرامی مرتکب شده و روزه اش نزد خدا پذیرفته نیست، بیماری که روزه برای او ضرر دارد نباید روزه بگیرد و فقط لازم است در روزهای دیگر قضای آن را بجا آورد و جبران کند.

افراد سالم باید بدانند که روزه نه تنها زیانی برایشان ندارد بلکه چنان که گفتیم، موجب تندرستی و صحت مزاج است و بگفته برخی شکم پرستان که خود روزه نمیگیرند و دیگران را نیز از روزه باز میدارند و تلقین میکنند که روزه موجب زخم معده میشود، نباید اعتنا کرد، اینگونه دروغها تنها بهانه افراد سست عصری است که که اسیر شکم خویشند و از عزم و اراده انسانی در آنان خبری نیست. « روزه باعث

و مواد زائد با غلظت بالا در ادرارشان دفع می شود، بنابراین در این ماه برای پیشگیری از تشکیل سنگ های کلیه و سیستم ادراری، باید مایعات بیشتری در سحر و افطار نوشید.

۳- افطار را با خرما، کشمش، عسل و به طور کلی با یک قند طبیعی آغاز کنید. به این ترتیب اشتها کنترل می شود و پر خوری کمتر پیش می آید. خوردن چای شیرین کم رنگ، شیر گرم، فرنی و حلیم کم روغن نیز در آغاز افطار مناسب است.

۴- اینکه برخی افراد هنگام افطار غذاهای بسیار ساده ای نظیر آش و سوپ مصرف می کنند و بعد از چند ساعت شام می خورند، بد نیست چون دستگاه گوارش ابتدا با حجم کمی از غذا آماده فعالیت می شود و از میزان عطش نیز کاسته می شود و بدن با به دست آوردن حالت ثبات آماده شام می شود؛ اما اینکه برخی از همان ابتدا افطار و شام را با هم مصرف می کنند و یک دفعه مواد غذایی بسیاری را وارد دستگاه گوارش می کنند زیاد مطلوب نیست و روش اول بسیار بهتر است.

۵- درخصوص کودکان و نوجوانانی که برای اولین بار روزه می گیرند نیز باید تمام مواد غذایی در رژیم غذایی آنها گنجانده شود. این نوجوانان باید در وعده سحر به مقدار کافی غذا بخورند و آب میوه هایی مثل آب هویج و آب گوجه فرنگی را بسیار مصرف کنند.

### فواید طبی و معنوی روزه

روزه فوائد جسمی و روحی فراوان دارد، شفا بخش جسم و توان بخش جان است، پاک کننده آدمی از رذایل حیوانی است، در ساختن فرد صالح و اجتماع سامان بسیار موثر بوده و در تذهیب و تزکیه نفس و راهدان انسان از روزمرگی و واماندگی در نیاز های تن تأثیر بسزایی دارد.

روزه یکی از احکام انسان ساز اسلام است، که آگاهی از همه فواید و بی بردن به فلسفه کامل آن همچون سایر احکام الهی برای انسان عادی ممکن نیست، دانش محدود بشر نمیتواند راهگشای همه اسرار نهفته باشد و اندیشه را به پاسخ همه مجهولات رهنمون شود، شاید روزی دانش انسان به حدی از کمال برسد که دریچه تازه ای بر روی بشر بگشاید و حکمتها و دستورات اسلام را باز شناسد.

بنابراین ندانستن فلسفه احکام الهی نباید ما را از انجام آن باز دارد و موجب نا فرمانی و عصیان شود، چرا که این اطاعت کورکورانه نیست، بلکه بر علم و یقین تکیه دارد زیرا مسلمانان میدانند که خدای جهان بر همه چیز دانا و از همه چیز آگاه است و نقص و نیازی در ذات متعال او نیست که از اعمال سودی بخواهد یا از زبانی بهراسد، خدای مهربان خیر ماست و برای بندگان خود جز خیر و سعادت نمیخواهد، پس اگر به چیزی فرمان میدهد خیر و سعادت ما در آن است و کمال و تعالی ما بدان بستگی دارد و هر چیزی را نهی میفرماید برای ما زیان بخش است و بر مصالح مادی و معنوی ما لطمه میزند.

بیماران گوارشی هم که مبتلا به زخم های فعال سیستم گوارشی فوقانی مثل معده و اثنی عشر هستند، از روزه داری معافند، چون روزه گرفتن در آنها با تشدید ترشح اسید معده، منجر به فعال سازی زخم و عوارضی چون خونریزی می شود. البته اگر این بیماران به توصیه ها عمل نکرده و روزه گرفتند و حین روزه داری، دچار علائمی چون دل درد خصوصاً هنگام ظهر شدند که نشانه فعالیت بیماری است، باید از ادامه روزه پرهیز کنند. اما سنگ کلیه بیماری ای نیست که مانع روزه داری شود و بیماران مبتلا به سنگ کلیه می توانند با نوشیدن ۸ لیوان آب یا مایعات در فواصل افطار تا سحر روزه بگیرند.

یعنی همان طور که به چنین بیمارانی در ایام غیر از ماه رمضان توصیه می شود ۸ لیوان آب یا مایعات بنوشند، در ماه رمضان هم با تقسیم دفعات نوشیدن آب و مایعات در ساعات بین افطار تا سحر، می توانند روزه بگیرند. البته، افرادی که تشکیل سنگ های ادراری در آنها فعال بوده و بیش از دو سنگ ادراری ظرف مدت ۶ ماه داشته اند و یا هم اکنون دارای سنگ ادراری هستند، بهتر است موارد احتیاط را در زمینه مصرف مایعات رعایت کنند. اما روزه دارانی که فقط یک نوبت سنگ ادراری درمان شده داشته اند، به شرط مصرف آب فراوان بین افطار تا سحر می توانند روزه بگیرند، هر چند تحت نظر بودن این افراد توسط پزشکان نیز بسیار ضروری است.

و اینک افطار

احتمالاً بسیاری از روزه داران با این نظر موافقت که تمام لذت روزه داری یک طرف و لذت افطار با جای و خرما یک طرف! اما همین افطاری لذت بخش و مفید هم اگر با افراط و تفریط از سوی روزه داران همراه باشد نه تنها لذت بخش نخواهد بود که مشکلات متعددی از احساس سیری و پری ناخوشایند تا به هم خوردن تعادل فاکتورهای خونی را به همراه خواهد داشت و این مستلزم آن است که اراده شما حین افطار شبیه ترمز ABS، عمل کند و زمانی که لازم است، بلافاصله دست از خوردن غذا بردارید. در حقیقت، مواد غذایی مصرفی در وعده افطار و فاصله آن تا سحر، مهم ترین بخش از تغذیه ماه رمضان را تشکیل می دهند. از این رو توجه به نکات زیر به شما در روزه داری سالم کمک شایانی می کند.

۱- مواد غذایی مثل گوشت، مرغ، ماهی، لبنیات و سبزیها باید قسمت اعظم رژیم غذایی شخص را در برگیرد، مصرف تمام مواد غذایی باید روی اصول و برنامه باشد. مثلاً مصرف بالای لبنیات بدون مصرف آب به میزان کافی، احتمال ایجاد سنگ های مجاری ادراری را بسیار افزایش می دهد. همچنین مصرف مواد پروتئینی (گوشت، مرغ و ماهی) به تنهایی کافی نیست، بلکه در کنار آنها باید از سبزیجات، سالاد، آب و حیوانات استفاده کرد تا از یبوست جلوگیری شود و باید در نظر داشت که مصرف زیاد غذاهای پروتئینی باعث تشنگی می شود.

۲- هنگام افطار از آغاز کردن غذا با آب سرد، نوشابه و مانند اینها جداً خودداری کنید. به جای آب سرد کمی آب گرم یا جای میل کنید. مصرف چای زیاد به دلیل خاصیت ادرار آوری و کافئین موجود در آن توصیه نمی شود. با توجه به اینکه در ماه مبارک رمضان، افراد در معرض کم آبی شدید قرار گرفته

استراحت معده است و در حال روزه اسید معده بجای غذا به وسیله صفر ختنی میشود و زخم ایجاد نمیکرد

روزه عامل باز دارنده از گناه

روزه، بویژه روزه ماه مبارک رمضان که در اسلام بر همه مسلمین مکلف که بتوانند روزه بگیرند واجب است و عامل مؤثری است در ایجاد و تقویت روحیه تقوی و پرهیز کاری؛ قرآن مجید این فایده بزرگ را با جمله « لعلکم تقون » یاد آور میشود و این عبادت را عامل مهم تقوی می شمارد. تقوی و پرهیز کاری در تربیت و سازندگی و شخصیت اسلامی یک مسلمان نقش بسیار مهمی دارد و برای رسیدن به همین اثر پر ارزش است که بهترین عبادت در ماه صیام و در حال روزه اجتناب از گناه است.

روزه دار با بکار بستن این دستور الهی که شرط کمال روزه است، روحیه تقوی را در خود زنده میکند و این مراقبت ثمر بخش در ماه مبارک رمضان و در حال روزه بسیار آسان تر است چرا که گرسنگی و تشنگی و دیگر محدودیتهای روزه شعله های سرکش غرایز حیوانی و هوسها را تا حد چشمگیری خاموش میسازد و حتی اگر موقت هم باشد گریبان عقل و جان را از جنگل شهوت رها میسازد و برای روزه دار زمینه ای آماده برای تمرین تقوی و پرهیز کاری فراهم میشود و با مراقبت و تمرین بیپای در یکماه نیروی بازدارنده از گناه در او به وجود میآید و خصلت خودداری در او ریشه میگیرد و رشد میکند و او با گذراندن این برنامه یکماهه توفیق می یابد که پس از ماه روزه نیز پرهیز کار باقی بماند. بدین ترتیب به مقام پر ارج تقوی که به تعبیر قرآن کرامت انسان بدان وابسته است برای همیشه نایل آید.

حکومت غرایز و شهوات بر انسان خطرناکترین حکومتهاست و آدمی را اسیر و بی اختیار میسازد و به پستی و رذالت میکشاند.

نقش روزه در تقویت اراده

انسان با روزه داری که، امساک در خوردن و آشامیدن و خود داری از برخی چیزهای دیگر است، در واقع با خواهشهای خویش میجنگد و در برابر غرایز خود مقاومت میکند، تمرین این عمل اراده و تصمیم را در انسان نیرومند میسازد و جان را از قید حکومت و سلطه هوسها و خواهشها میرهاند. روزه داران اگر با مراقبت و کوشش از روزه خویش این بهره را بگیرند که بر نفس خود مسلط شوند از نیرومند ترین مردم نیز خواهند بود.

صفای دل و پاکی

روزه چراغ معرفت و آگاهی را در درون بر میافروزد:

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی روزه و بویژه روزه یکماهه رمضان موجب میشود که حکومت شهوات و امیال شیطانی جای خود را به حکومت تقوی و پیروی از دستورات الهی بدهد و تیرگی و هوسها و شهوات در جان آدمی به نورانیت و روشنی باطن تبدیل شود. در سایه همین صفا و پاکی حاصل از روزه است که روزه دار با خود آگاهی نه تنها دهان و شکم را از خوردن و آشامیدن که

دست و پا و چشم و گوش و زبان و همه اعضای خویش را از آنچه خدا حرام فرموده نگاه میدارد و میتواند به آن درجه از تقوی نایل آید که حتی از اندیشسه و فکر گناه نیز دوری گیرند و این اوج نورانیت روزه است.

باری صفا و پاکی حاصل از روزه و خود داری و پرهیز کاری روزه دار همچون سپری است که روزه دار را از آتش عذاب الهی که مولود گناهان است مصون میدارد. پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الصوم جنه» روزه سپر است (که روزه دار را از آتش جهنم حفظ میکند).

روزه و صبر

«صبر» از خصایصی است که در اخلاق اسلام بر آن بسیار تأکید شده است، انسان مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خویش در راه هدفهایی مبارزه میکند و با مشکلاتی نیز روبرو است بدون خصلت صبر، پیروزی بر مشکلات و رسیدن به هدفها آسان نیست. صبر و مقاومت بر نیروی پایداری انسان میافزاید و اراده را توانا میسازد هیچ جامعه ای اگر تحمل ناگواریها را نداشته باشد بر مشکلات خویش و بر دشمنان خویش نمیتواند پیروز گردد. با صبر و مقاومت است که میتوان به به پیکار ستمگران رفت و دست استعمار گران را کوتاه نمود و روزه - بویژه در روزهای گرم و طولانی تابستان که فشار تشنگی طاقت فرسا میشود بطور چشمگیری به انسان صبر و مقاومت میبخشد و تحمل رنج و سختی را بر آدمی آسان میسازد.

در برخی تفاسیر آمده که معنای "صبر" در این آیه: " و استعینوا بالصبر و الصلوة " همان روزه میباشد، و معنای ایه اینست که: "از صبر (مانند روزه) و نماز یاری بجوید".

روزه و قناعت

اسلام بر خلاف مکاتب مادی شرق و غرب دنیا و نعمتهای مادی آنرا وسیله ای برای تکامل معنوی و رسیدن به سعادت جاوید میداند و بهمین دلیل فرهنگ اسلام فرهنگ لذت جویی و مصرف نیست بلکه فرهنگ قناعت و ایثار است. در روشهای مادی تن آدمی و خور و خواب آن اصالت دارد و حرص و آز برای برخورداری بیشتر گریبانگیر افراد است و در اسلام اصالت با معنویت انسان است و قناعت و ایثار و فداکاری از راههای وصول به مراتب بلند انسانیت محسوب میشود.

روزه فریضه ای است که مسلمانان را از غرقه شدن در مادیگرایی و حرص و آز برای لذتهای مادی و مسابقه برای مصرف و تن پروری میرهاند و به او می آموزد که به فکر دیگران باشد و بر خواهشهای جسمانی خویش مسلط گردد و به مصرف به مقدار نیاز قناعت ورزد و از اسراف و تبذیر پرهیزد. روزه به مسلمانان می آموزد که با کم هم میتوان زیست و حرص و طمع فقط غرق شدن در مادیات و انحراف از معنویات است و برای زیستن لازم نیست که با همه وجود تن و لذتهای آن پرداخت.

همدردی با فقیران

رمضان ماه مواسات با فقراء میباشد. از نتایج بارز روزه برانگیختن حس همدردی نسبت به مستمندان و هموعان

تنگدست است، آنانکه زندگی آسوده ای دارند و رنج فقیر و طعم گرسنگی را نچشیده اند، ممکن است از حال مستمندان غافل بمانند و روزه وسیله ای است که آنان را از غفلت می رهاند و رنج مستمندان را با یاد آنان میاورد تا به دستگیری فقیران همت گمارند و به درد دل آنان برسند.

از سویی به احسان و اطعام و انفاق به مستمندان در ماه مبارک رمضان بسیار سفارش شده است و از سویی دیگر گرسنگی و تشنگی روزه موجب درک رنج مستمند میگردد و بدین ترتیب ثروتمند به فقیر نزدیک می شود و احساسها رقت می یابد و احسان و انفاق فزونی میگیرد و جامعه کمک به هموع را میاورد. مواسات یعنی سهیم ساختن برادران در رزق و روزی و رمضان به همین جهت ماه مواسات نامیده اند تا مسلمانان به احسان نسبت به هم بپردازند و با تمرین بر این صفت ارزنده انسانی جامعه را از حقد و کینه برهاند و برادروار در کنار هم از نعمتهای الهی بهره بگیرند و شایسته است که روزه داران به همه این نکات انسانی روزه توجه کنند و بکوشند واقفاً فریضه روزه را آتچنان که باید بجا آورند و ماه مبارک رمضان را آتچنان که سزاوار این ماه است بسر آورند، تا همگان از برنامه های سازنده اسلامی بهره ور شوند.

نظم و انضباط

وقت شناسی و نظم و انضباط در امور از مظاهر تمدن انسانی و از عوامل مهم توفیق و پیشرفت است، شاید برخی گمان کنند که این از ویژگیهای زندگی غربیان و تمدن آنهاست در حالیکه نظم و انضباط و تنظیم اوقات از تعلیمات اصیل اسلام است. اصولاً فردای اسلامی شاهد توجه به اسلام و نظم و انضباط است، هر یک از نمازهای پنج گانه را باید در وقت مخصوص آن بجا آورد و حتی یک دقیقه نمیتوان از حدود آن تجاوز کرد. مراسم حج باید در وقت و مکان مخصوص به خود انجام شود و روزه نیز در ماه مبارک رمضان با دیدن هلال ماه شروع و با دیدن هلال ماه شوال خاتمه میابد و نیز هر روز از سپیده دم آغاز و به مغرب پایان میپذیرد و با توجه به اینکه ماه رمضان ماه قمری است طبعاً در فصول چهار گانه سال جریان دارد و گاه در روزهای بلند تابستان و گاه در روزهای کوتاه زمستان قرار میگیرد و در همه شرایط لازم است که لحظه و دقیقه را نیز در شروع سپیده دم و آغاز مغرب در نظر داشت و بهیچ وجه روزه دار نمیتواند از نظام آن سرپیچی کند و این خود درسی است که مسلمانان نیز دقیق و منظم شوند و امور خویش را در زندگی تنظیم کنند.

آنچه بر شمرديم گوشه هایی از برخی نتایج و آثار فریضه الهی روزه است و ماه روزه اضافه بر اینها سودمندها و برکات دیگری نیز دارد که در پرورش اسلامی فرد و جامعه بسیار مؤثر است: ماه مبارک رمضان ماه خدا، ماه آشنایی با قرآن، ماه عبادت، ماه دعا، ماه آموزش، ماه توبه و بازگشت از گناهان و اصلاح خود است.

در این ماه به قرائت قران سفارش شده و مرسوم مسلمین است که در ماه رمضان بیشتر از ماههای دیگر قرآن بخوانند و این خود وسیله ای است که جامعه اسلامی با قرآن و معارف آن

تفاوت بین وعده سحری و افطاری

- بدن ما در زمان افطار در حالت استراحت کامل است بنابراین هنگام افطار بایستی از مواد غذایی استفاده شود که به طور ناگهانی به دستگاه گوارش فشار وارد نشود بنابراین توصیه می کنیم در زمان افطار روزه خود را با چند عدد خرما همراه با یک استکان چای یا شیر ولرم باز کنید و بین افطاری و شام خود فاصله ای را در نظر بگیرید مثلاً در این فاصله می توانید وضو گرفته و نمازتان را بخوانید که هم ثواب نماز اول وقت را برده و هم حرکات نماز باعث شود بدنتان کمی از حالت استراحت در آید. توصیه می شود که شام را با غذاهای سبک، کم قند و فیبردار مثل سوپ و سبزیجات یا سالاد که فشار چندانی به معده وارد نمی کنند شروع کرده و سپس به سراغ شام اصلی بروید. چرا که مصرف بیش از حد مواد غذایی شیرین و پرچرب هنگام افطار منجر به تشنگی می شود و مصرف نوشیدنیهای زیاد بالاخص مایعات خنک با رفیق کردن اسید و آنزیمهای دستگاه گوارش سبب اختلال در هضم و جذب مواد غذایی می گردد، این مسأله پیامدهای مهمی چون درد شکم و نفخ پیش می آورد.

برای از بین بردن یا کمتر کردن عطش شدید در این ماه چه باید کرد؟

- برای فهم این سؤال به این مثال توجه کنید. مزرعه ای را در نظر بگیرید که در کنار یک رودخانه پر آب است برای اینکه بتوانیم این مزرعه به صورت دائم آبیاری شده و از حملات احتمالی آب در فصول گوناگون در امان باشد، سدی مقابل آب می زنیم تا بتوانیم آب را مهار کرده و با ایجاد روزه هایی در سد به صورت دائم و کنترل شده مزرعه مان را آبیاری کنیم. در ماه مبارک رمضان نیز بایستی سدی در بدندان بسازیم که بتوانیم آب و مواد غذایی را که در سحری مصرف کرده ایم به صورت یکنواخت و دائم در طول روز به قسمتهای مختلف بدندان برساند. این کار را می توانیم با مصرف مواد غذایی پرفیبر (سبزیجات و میوه ها) انجام دهیم. این دسته از مواد غذایی با احاطه سایر گروههای غذایی خورده شده اولاً باعث می شود آنزیمهای گوارشی به صورت آرام آرام روی مواد غذایی اثر کند و ثانیاً با کم کردن سرعت جذب مواد غذایی باعث می شود که بدن به آهستگی و در فراخی وقت اقدام به جذب مواد غذایی بکند که هم دچار خستگی کمتری می شود وهم از آن توفان قندی و انسولین بالای بعد از آن جلوگیری می کند بنابراین توصیه می شود در سحری از مواد غذایی پرفیبر مثل سبزیجات و بالاخص میوه ها استفاده کنید چرا که میوه ها اولاً منبع سرشاری از فیبر هستند و ثانیاً قند موجود در میوه ها در حالت خلص و بدون فیبر هم دیرتر از قندهای ساده جذب می گردد که این امر سبب می گردد فرد دیرتر احساس گرسنگی نماید. مواد غذایی پرفیبر آب زیادی را در خود جذب کرده و بدن می تواند آن را به آهستگی جذب کند و احساس تشنگی دیرتر عارض می گردد. یکی از مکانیسم های احساس گرسنگی، خالی بودن معده است فیبرها سرعت حرکت مواد غذایی را نیز کاهش می دهند و این مسأله باعث می شود که مکانیسم مذکور دیرتر شروع شود. مصرف آب به مقدار فراوان در وعده سحری و بالاخص ما بین غذا توصیه نمی شود چرا که

دنبال آن بی حالی و کاهش توان فعالیت های دقیق فکری اتفاق می افتد. روزه با استراحت دادن به دستگاه گوارش و فرستادن خون کافی به سراسر بدن بالاخص به سیستم اعصاب می تواند به سلامتی بدن کمک شایانی بنماید. از نظر روانی هم روزه داری بسیار مفید است چرا که مبارزه با خود در زمینه جلوگیری از خوردن سبب افزایش اعتماد به نفس می شود که عامل اساسی در پیشگیری از مشکلات روانی است.

چه غذاهایی برای سحری و چه غذاهایی برای افطاری مناسب است و اساساً آیا بدن میان این دو وعده تفاوتی از لحاظ مواد غذایی که مورد استفاده قرار می گیرد قائل شد یا خیر؟ - بسیاری از افراد معتقدند هنگام سحری بایستی از مواد غذایی که انرژی بالایی دارند استفاده کنند تا در طول روز احساس گرسنگی نکنند به خاطر همین مسأله خوردن غذاهای چرب را ترجیح می دهند ولی بایستی توجه داشت که به دنبال مصرف مواد غذایی پرچرب، تشنگی شدیدی عارض شده که باعث ایجاد مشکلات عیدیه ای در این افراد می گردد. از طرف دیگر وعده ای مواد قندی را ترجیح می دهند که ذکر این نکته ضروری است که مصرف مواد قندی و شیرینی به مقدار زیاد و در یک وعده باعث افزایش ناگهانی هورمون انسولین در خون شده و با توجه به اینکه این هورمون باعث کاهش قند خون می گردد ممکن است عوارضی چون سرگیجه، بی حالی، پرخاشگری، عصبانیت و ضعف ناگهانی به وجود آید. پس بهتر است در وعده غذایی سحری از مواد غذایی استفاده شود که بتواند هم انرژی روزانه را تأمین کند و هم از افت ناگهانی قند خون جلوگیری کند و مهمتر از همه اینکه باعث ایجاد تشنگی شدید نشود.

آیا می شود سحری را به طور کلی حذف کرد؟

بسیاری از افراد هستند که وعده سحری را به دلیل مختلف از جمله عدم توانایی در بیدار شدن صبحگاهی حذف می کنند. بایستی توجه داشت که در روزهای عادی فاصله زمانی بین دو وعده غذایی شام و صبحانه روز بعد چندین ساعت است که تقریباً هفت ساعت از آن در حالت خواب می گذرد. در ماه مبارک رمضان هم بایستی سعی شود همین حداکثر فاصله زمانی بین وعده های غذایی رعایت شود. در صورت عدم مصرف مواد غذایی در سحری و حذف آن فاصله بین وعده افطار و شام تا وعده افطار بعدی حدود ۱۱-۱۲ ساعت می شود که خالی ماندن دستگاه گوارش و نداشتن منبع انرژی برای این مدت زمان طولانی بسیار مضر است چرا که کلیه فعل و انفعالات بدنی از جمله روند ترشح اسید و آنزیمهای گوارشی، عدم در دسترس بودن آب برای فعل و انفعالات حیاتی و اتمام انرژی به علت مصرف یک وعده غذا دچار اختلال شده و عوارض مختلفی چون سوزش سردل، زخم معده، عدم تمرکز فکری، بیخوابی و عصبانیت دیده می شود. چرا که در این حالت در کمترین زمان فعالیت (شب) بیشترین غذا خورده می شود و در بیشترین زمان فعالیت (طول روز) که بدن ما نیازمند به سوخت و ساز فعال برای انجام فعالیت های روزمره هست هیچ گونه منبع انرژی در دسترس نیست و این مسأله سبب افت در میزان و کیفیت فعالیت های مورد نیاز می گردد.

آشنایی بیشتری پیدا کنند و برای پیشرفت در صراط خدا و اسلام از کلام خدای متعال آموزش بگیرند. رمضان ماه عبادت و بندگی و راز و نیاز با معبود جهان است، در روایات اسلامی تأکید شده که در این ماه با توجه به خضوع بیشتر نمازها را بجا آورند و از نمازهای مستحبی در شب مانند نماز تراویح و روز مانند نماز ضحی غفلت نورزند و بدین ترتیب با یک تمرین یک ماهه مؤمنین به عبادت خالص تری موفق میشوند و جنانها به خدا نزدیکتر میگردند. رمضان ماه دعا است، مؤمنان در این ماه و بویژه در شبهای مبارک قدر در دعا و نیایش باید مبالغه کنند و با توجه به اثرات سازنده دعا و نیایش روزه داران میتوانند در پیوند معنوی خویش با خدای متعال تحولی بوجود آورند و بیش از پیش به خداوند متعال نزدیک شوند و کسب فیض کنند. رمضان ماه آموزش و توبه و بازگشت به سوی خداست، آنانکه در زندگی خویش آلودگیهایی داشته اند میتوانند با روزه جان خویش را شستشو دهند و در خلوت سحر گاه با رو کردن به خدای متعال درون را صفا بخشند و از خدای خویش طلب آموزش کنند و میتوانند با همین زمینه برای همیشه از کجی ها و گمراهیها دست بردارند و براه آیند.

گناهان روزه داران واقعی و صحیح در این ماه بخشوده میشود و این مژده بزرگی است برای آنهايي که لغزشهایی داشته اند تا ناامید نباشند و از برکات این ماه استفاده کنند و بسوی خدا باز گردند و روی دل بسوی او دارند و با او پیمان بندند که از گناهان دست شویند و خود را اصلاح کنند و گذشته را جبران نمایند و بدون ترتیب گناه کار پشیمانی که که در این ماه مبارک برای خدا روزه بدارد و از گذشته خویش شرمسار باشد و از خدا آموزش بخواهد مورد مهر و عفو خدا قرار خواهد گرفت و سعادتش تأمین میشود. از برکتهای این ماه همین انقلاب روحی و تحول درونی روزه داران و همین توفیقات عملی است که انسان آلوده را پاک میسازد و از عذاب الهی که محصول گناهان است نجات میبخشد و روزه دار را از ظلمتها به نور میکشاند، به نور تقوی، به نور فضیلت های اخلاقی، به نور توبه و بازگشت به سوی خدا، به نور مهر و رحمت خدای متعال.

IslamTape.Com

## تغذیه صحیح در روزه داری

گرفتن روزه چه فوایدی برای بدن و سلامتی دارد؟

- روزه داری می تواند به تغذیه مناسب کمک شایانی نماید، بدن انسان برای حفظ سلامتی خود همواره مقداری از چربی مواد غذایی را در نقاط مختلف ذخیره می کند به مرور زمان چربی های ذخیره شده تغییر رنگ داده و فشرده می شوند و احتمال اینکه مورد استفاده مجدد قرار بگیرند بسیار کمتر می شود. روزه داری حتی در افراد لاغر و یا با وزن طبیعی به بدن فرصتی می دهد تا این چربی ها را از ذخایر آن آزاد کرده و مصرف نماید و پس از پایان روزه داری به جای آن چربی های تازه و مناسب تری را جایگزین نماید. غذا خوردن سبب می شود خون فراوانی به دستگاه گوارش سرازیر شود که به

- شروع افطاری با نوشیدنی های خنک نباشد بلکه حتماً بایست ولرم یا سوپ باشد.

- مصرف بیش از حد مواد غذایی پرچرب و شیرین در افطار سبب تشنگی شده و به دنبال آن آب زیاد مصرف می شود و در نتیجه با کاهش غلظت اسید و آنزیمهای گوارشی موجب اختلال در هضم و جذب مواد غذایی می شود.

در پسران و دخترانی که می خواهند برای نخستین بار روزه بگیرند آیا تفاوتی در نوع مواد غذایی مصرفی شان وجود دارد؟

نیاز به انرژی در خانمها و آقایان متفاوت است که مربوط به میزان فعالیتهای آنها و اثرات هورمونهاى مختلف می باشد. در خانمها با توجه به اینکه در دوره عادات ماهیانه کمبودهایی از قبیل آهن ممکن است دیده شود میزان نیاز به برخی از مواد غذایی بیشتر است بنابراین توصیه می شود خانمها بالاخص افرادی که تازه به سن بلوغ رسیده و توفیق روزه داری در ماه رمضان را کسب کرده اند نسبت به تغذیه خود دقت بیشتری نموده و با مصرف بیشتر مواد سرشار از آهن مثل پروتئینها (نسبت به آقایان) باعث جلوگیری از عوارضی مثل کم خونی، ریزش مو... شوند.

## روزه در بیماران دیابتی و قلبی

دکتر فریوش صفویفر

ماه رمضان، فرصتی است که همه دوست دارند در برکت و رحمت گسترده اش شریک باشند.

در این میان، بیماران، سالمندان و کسانی که وضعیت های خاص فیزیولوژیکی مانند بارداری و شیردهی را از سر می گذرانند، معمولاً با یک سوال عمده مواجه اند: آیا می توانند روزه بگیرند یا نه؛ و این که اگر روزه بگیرند، آیا با مشکل روبه رو نخواهند بود؟

اگرچه نمی توان برای همه بیماران مزمن، یک حکم کلی صادر کرد و هر بیمار، شرایط خاص خود را دارد و فقط و فقط پزشک معالجش می تواند درباره این که او می تواند روزه بگیرد یا نه، نظر قطعی بدهد؛ با این حال نکاتی در مورد هر بیماری وجود دارد که می تواند به تصمیم گیری درست بیمار و پزشکان کمک کند.

مرور این نکات، شاید چند فایده مهم داشته باشد؛ اول این که در هر شرایطی، روزه گرفتن به صلاح فرد نیست و حتی از لحاظ شرعی هم توصیه نمی شود. دوم این که می توان با ایجاد برخی تنظیم ها در برنامه غذایی و دارویی و آگاهی از علائم هشدار، در بسیاری از بیماری ها به راحتی روزه داری کرد، بدون اینکه هیچ مشکل جدی ای به وجود آید.

در این نوشتار، برای رعایت اختصار، تنها به چند بیماری مزمن که شیوع بیشتری دارد، اشاره می شود.

### بیماران دیابتی

بیمار دیابتی که بدون انجام مشاوره با پزشک، روزه داری می کند، در معرض خطر جدی افزایش درازمدت قند خون قرار دارد که این امر علاوه بر عوارض جسمی، عوارض

با خوردن مواد قندی این کمبود جبران شود هنگام افطار توصیه می شود زولبیا یا بامیه البته به مقدار کم مصرف شود چرا که مصرف بیش از حد آن به خاطر استفاده از روغن، کره و ماست و ادویه جات مختلف در ترکیبات این نوع شیرینی جات و عدم اطمینان کافی به منابع مذکور ممکن است سبب مسمومیت های غذایی شود. علاوه بر آن مصرف بیش از حد زولبیا و بامیه با توجه به اینکه اشتها را کاهش می دهد باعث عدم مصرف مواد مورد نیاز دیگر می شود.

احتیاجات کالری در زنان و مردان به چه میزانی است؟

لازم به توضیح است که در ماه مبارک رمضان میزان نیاز به کالری تفاوت چندانی باحالات غیر روزه نداشته و فقط نحوه زمان بندی مصرف مواد غذایی در جهت آزاد شدن ذخایر چربی فشرده و قدیمی و جایگزین شدن آنها با بافت جدید و قابل دسترسی متفاوت است که در جدول زیر براساس وزن و میزان فعالیت نشان داده شده است.

میزان کاهش وزن در ماه مبارک رمضان تا چه حدی باید باشد؟

با توجه به اینکه در ماه مبارک رمضان در بیشترین زمان فعالیت (طول روز) کمترین مصرف مواد غذایی را داریم به همین خاطر با توجه به اینکه فعالیتهای روزمره سبب از دست رفتن کالری می شود و وزن کم خواهد شد این مسأله در مورد افراد مختلف با توجه به جنس (مرد یا زن)، وزن و سن متفاوت است ولی در حالت معمول بین ۱ الی ۲ کیلوگرم کاهش وزن وجود دارد که این کاهش قسمتی به از دست دادن کالری و قسمتی هم به عدم دریافت مواد غذایی و آب مربوط است.

چه مواد غذایی را در این ماه بهتر است در رژیم غذایی و تغذیه خانواده قرار داد؟

به طور خلاصه توصیه می شود از مواد غذایی زیر در ماه مبارک رمضان بیشتر استفاده شود:

در وعده سحری:

از غذاهایی که دارای قندهای مرکب هستند مثل میوه جات بیشتر استفاده شود.

- از غذاهای حاوی فیبر مثل سبزیجات و میوه جات بایستی بیشتر استفاده شود.

- از مواد غذایی سرخ کرده، پرچرب و شیرینی پرهیز گردد.

- از غلات و حبوبات به میزان دلخواه در ترکیبات غذای سحری لحاظ گردد.

- مصرف بیش از حد گوشت در سحری توصیه نمی گردد.

- مصرف آب قبل از شروع سحری و در مابین وعده های غذایی توصیه نمی شود.

- مصرف ادویه جات و غذاهایی مثل کله پاچه، سیرابی و... در سحری توصیه نمی شود.

در وعده افطاری و شام:

- شروع افطاری بایستی با چند عدد خرما همراه کمی آب ولرم یا شیر ولرم باشد

- سعی شود بین افطاری و شام فاصله وجود داشته باشد.

طی اشاره ای که قبلاً شد باعث رقت اسید و آنزیمهای گوارشی شده و اختلال در روند هضم را باعث می شود.

خانمهای شیرده با رعایت چه تغذیه ای در هنگام روزه داری سلامت شان تضمین می شود؟

در کتب تخصصی تغذیه آمده است که حدود یک سوم نیاز برای ترشح شیر از ذخایر چربی بدن که در سه ماهه سوم حاملگی تشکیل شده است تأمین می گردد و دو سوم دیگر از طریق تغذیه بایستی مهیا گردد رژیم غذایی مادر شیرده بایستی غنی از پروتئین، کلسیم، آهن و ویتامین ها باشد و در صورت لحاظ نکردن این مواد در رژیم غذایی وی دچار کمبودهای شدید و نهایتاً عوارض خطرناکی چون پوکی استخوان، خرابی دندانها، کم خونی و ریزش مو می شود. طبق فتاوی مراجع عظام مادران شیرده می توانند روزه بگیرند ولی اگر بعد از چند روز احساس کردند که روزه سبب کاهش در مقدار شیر آنها شده است روزه گرفتن جایز نیست.

به مادران در دوران شیردهی توصیه می شود در وعده های غذایی سحری، افطار و شام از مواد سرشار از آهن (مثل گوشت و حبوبات) و کلسیم (مثل شیر و لبنیات) بیشتر استفاده کنند و از خوردن ادویه جات، فلفل، سیر، پیاز و زیره که سبب بد بو شدن شیر می شود پرهیز کنند چرا که مکیدن فرزند یکی از عوامل مؤثر در ترشح شیر است و بد بو شدن شیر سبب عدم مکش نوزاد شده و منجر به کاهش یا قطع شیر می گردد.

آیا در سنین مختلف هنگام روزه داری باید تغذیه متفاوت باشد؟

نیازهای تغذیه ای در سنین مختلف متفاوت است نیاز به انرژی با افزایش سن کاهش می یابد که در ارتباط با کاهش اندازه بدن، کاهش توده چربی و کاهش فعالیت فیزیکی است. نیازهای پروتئینی در سالمندان کمی بیشتر از افراد جوانتر می باشد چرا که برای حفظ تعادل نیتروژنی و پیشگیری از تعادل منفی نیتروژنی و جلوگیری از تحلیل عضلات لازم است. با توجه به اینکه افراد سالمند به علت کم تحرکی اکثراً دچار بیوست هستند مصرف کربوهیدراتهای پیچیده مثل سبزیجات، غلات کامل و میوه ها در وعده های سحری و افطاری نسبت به سنین جوان بیشتر توصیه می شود چرا که این گروه از مواد غذایی ذکر شده باعث جلوگیری از بیوست می شوند.

در افرادی که از رژیم های غذایی استفاده می کنند، باید به چه صورت در مدت این ماه عمل کنند؟

افرادی که به جهت کاهش یا افزایش وزن از رژیم های غذایی استفاده می کنند بایستی ناهار رژیم را در سحری میل کنند و وعده غذایی مربوط به صبحانه رژیم را برای افطار در نظر گرفته و شام رژیم را هم در جای خود و به جای شام ماه مبارک رمضان استفاده کنند.

زولبیا و بامیه به صورت سنتی از قدیم سر سفره های افطار است، ضرورتی در مصرف آن وجود دارد؟

همانگونه که قبلاً نیز عرض کردم هنگام افطار ذخیره قندی بدن بسیار کم است و به همین دلیل بهتر است در زمان افطار

## روزه در بیماری های اعصاب و روان

دکتر فرنوش صفوی فر

بیماری های روانی

دکتر مصطفی نجفی، فوق تخصص روان پزشکی کودک و نوجوان، در مورد این که آیا بیماران اعصاب و روان هم می توانند روزه بگیرند، بسیار خوش بین است: «روزه داری در بیماران مبتلا به اختلالات روانی خفیف علاوه بر جنبه های مذهبی، به عنوان یک شیوه روان درمانی و تغییر رفتار محسوب شده و سلامت روانی آنها را تقویت می کند».

با این حال، رعایت احتیاط از توصیه های موکد ایشان برای این بیماران است: «این بیماران باید علاوه بر تغذیه مناسب، برنامه ریزی خاصی برای مصرف داروهای خود در افطار و سحر نیز داشته باشند، چرا که اگر در مرحله بهبود باشند، اما تغذیه مناسب نداشته باشند، از نظر مکانیسم های تطابق روانی ضعیف تر عمل کرده و به خوبی نمی توانند با شرایط خاص این ماه و تغییرات به وجود آمده در برنامه روزانه شان، کنار بیایند. در نتیجه ممکن است با عود یا تشدید علائم بیماری مواجه شوند. به همین دلیل توصیه می شود این قبیل بیماران از روزه داری مستمر یک ماهه خودداری کنند».

به گفته دکتر نجفی، روزه داری برای بیماران مبتلا به اختلالات روانی حاد، مضر است، بنابراین از لحاظ شرعی نیز منع دارد.

بیماری های مغز و اعصاب

در برخی بیماری های، می توان با استفاده از داروهایی که اثر طولانی مدت تری دارند و نیز استفاده از ۱ یا ۲ دوز دارو، به جای مصرف ۳ دوز منقسم، بیماری را کنترل کرد و در عین حال روزه هم داشت. برخی بیماری های مغز و اعصاب از این جمله اند.

اما دکتر کتیون علی خانی، متخصص مغز و اعصاب این گونه هشدار می دهد که در برخی از این بیماران، مانند افراد مبتلا به صرع، مصرف سر وقت و به موقع داروهای ضد تشنج در طول شبانه روز الزامی است و مصرف داروهای آهسته رهش پاسخگو نیست.

به همین علت روزه گرفتن برای این بیماران توصیه نمی شود؛ به خصوص اینکه تغییرات قند خون، املاح و الکترولیت ها در بدن، بر آستانه تشنج بیمار تاثیر گذار است. به گفته متخصصان مغز و اعصاب، ۹۹ درصد بیماران مبتلا به صرع به همین دلایل، قادر به روزه داری نیستند.

اما در بیماران مبتلا به ام-اس که مشکل خاصی ندارند، چون گرفتاری آنان عمدتاً در سیستم اعصاب مرکزی است، هیچ منعی برای روزه داری وجود ندارد؛ با این حال، بهتر است قبل از روزه داری با پزشک معالج خود در این باره مشورت کنند. گرسنگی طولانی مدت، ممکن است در برخی بیماران مبتلا به سردردهای میگرنی، سبب عود حملات آنها شود. بنابراین بیماران میگرنی با علائم شدید و یا میگرن های پیچیده با علائم مغز و اعصاب نمی توانند روزه بگیرند. ولی بیماران تحت درمان، می توانند بدون نگرانی در ایام ماه مبارک رمضان روزه بگیرند.

جانبی دیگری از جمله افزایش هزینه و حتی غیر ممکن شدن درمان را در پی دارد.

حفظ مقدار قند خون در محدوده طبیعی، بین ۶۰ تا ۱۴۰ میلی گرم درصد، هدف اصلی در درمان دیابت است؛ از طرف دیگر نوع تغذیه، و بالطبع روزه داری، می تواند روی این شاخص مهم سلامت بیمار، تاثیر جدی بگذارد.

کارشناسان اعتقاد دارند افرادی که قادر به کنترل قند خون خود در حد طبیعی هستند، با داروهای خوراکی یعنی قرص، با رعایت شرایط خاص و اندازه گیری به موقع قند خون شان، می توانند با سلامت و اطمینان کافی در این فریضه الهی شرکت کنند. بنابراین، شاید بتوان گفت:

اولین قدم برای فرد دیابتی که می خواهد در فریضه روزه همگام سائرین باشد، این است که تجهیزات لازم برای اندازه گیری قند خون، یا حداقل ادرار را در منزل داشته باشد. بدون پایش مداوم قند خون، یا تخمین آن از طریق آزمایش ادرار، نمی توان از ایمن بودن روزه داری اطمینان کافی داشت. به گفته متخصصان، میزان قند خون بیماران دیابتی روزه دار باید قبل از سحر حداکثر ۱۲۰ میلی گرم درصد، دو ساعت بعد از سحر حداکثر ۱۶۰ میلی گرم درصد، بین ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر حداکثر ۷۰ میلی گرم درصد، قبل از افطار حداکثر ۱۲۰ میلی گرم درصد و دو ساعت بعد از افطار حداکثر ۱۶۰ میلی گرم درصد باشد.

پزشکان توصیه می کنند بیماران روزه دار در هنگام افطار، قبل از خوردن هر غذایی، قرص خود را میل کنند و پس از گذشت مدتی، غذا خوردن را آغاز کنند.

اما قضیه در مورد بیماران تحت درمان با انسولین فرق می کند. استفاده از این دارو با احتمال بالای افت قند خون همراه است، بنابراین لازم است این بیماران در فواصل نزدیک به هم غذا میل کنند، به همین دلیل، روزه داری به هیچ عنوان برای آنها توصیه نمی شود.

ضمن اینکه بیماران انسولینی، معمولاً نمی توانند نوبت تزریق خود را، مگر در موارد خاص و زیر نظر مستقیم پزشک معالج، حذف یا جابه جا کنند. به همین دلیل توصیه تمام پزشکان و متخصصان به این بیماران این است که روزه نگیرند.

بیماری های قلبی

مطالعات نشان داده اند روزه داری می تواند با کم کردن عوامل خطر، به پیشگیری از بیماری های قلبی کمک کند. دکتر مظهری درباره اثر روزه می گوید: «در طول ماه مبارک رمضان، سطح هموسیستئین خون به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش می یابد و این اثر در کنار کاهش میزان چربی های خون و حتی تعدیل وزن بدن، می تواند باعث کنترل بیماری های قلبی - عروقی شود».

اما درباره افرادی که کارشان از این مرحله گذشته و به این بیماری ها مبتلا شده اند، چون باید داروهای خود را رأس ساعت مشخصی مصرف کنند، اغلب اجازه روزه گرفتن به آنها داده نمی شود.

افت سطح داروهای قلبی، باعث عوارض جبران ناپذیری نظیر بزرگ شدن قلب و حتی سکته و حملات قلبی می شود. ضمن این که به دلیل حساسیت این بیماران به انواع استرس ها، حتی احساس گرسنگی برایشان مناسب نیست.

## توصیه های سلامتی در ماه رمضان

برنامه غذایی ما در ماه مبارک رمضان نباید نسبت به قبل خیلی تغییر کند و در صورت امکان باید ساده باشد. همچنین باید طوری تنظیم شود که بر روی وزن طبیعی تأثیر زیادی نداشته باشد.

با توجه به ساعات طولانی گرسنگی در روز، باید غذاهایی را مصرف کنیم که به کندی و دیر هضم می شوند مثل غذاهای حاوی فیبر زیاد. غذاهای دیر هضم معمولاً ۸ ساعت در دستگاه گوارش می مانند، در حالیکه غذاهای زود هضم فقط ۳ تا ۴ ساعت در معده باقی می ماند و فرد خیلی زود احساس گرسنگی خواهد کرد.

غذاهای دیر هضم عبارتند از: حبوبات و غلات مثل جو، گندم، جو دوسر، لوبیا، عدس، آرد سیسوس دار، برنج با پوست و غیره (که کربوهیدرات های پیچیده نامیده می شوند).

غذاهای زود هضم عبارتند از: غذاهایی که حاوی قند، آرد سفید و غیره هستند (که به این گروه کربوهیدرات های تصفیه شده گفته می شود).

غذاهای حاوی فیبر غذایی عبارتند از: غذاهای حاوی سیسوس، گندم سیسوس دار، غلات و حبوبات، انواع سبزی ها مانند لوبیای سبز، نخود، ذرت، اسفناج، برگ چغندر، میوه های با پوست، میوه خشک شده مثل برگه زرد آلو، انجیر، آلو خشک، بادام و غیره.

غذاهای مصرفی باید در حالت تعادل با یکدیگر باشند و از همه گروه های غذایی مثل میوه، سبزیجات، گوشت و مرغ و ماهی، نان و غلات و گروه شیر و لبنیات باید در برنامه غذایی ما وجود داشته باشد.

غذاهای سرخ شده باید به مقدار کم مصرف شوند، زیرا باعث عدم هضم، سوزش سردل و اختلال در وزن مناسب می شوند.

از چه غذاهایی پرهیز کنیم؟

۱- غذاهای سرخ کردنی و چرب

۲- غذاهای حاوی قند زیاد

۳- خوردن غذای زیاد بخصوص هنگام سحر

۴- خوردن جای زیاد هنگام سحر. جای باعث افزایش ادرار شده و از این طریق نمک های معدنی که در طول روز بدن به آنها نیاز دارد، دفع می شوند.

۵- سیگار: اگر شما نمی توانید کشیدن سیگار را یک دفعه قطع کنید از هفته های قبل از ماه رمضان مصرف آن را به تدریج کاهش دهید.

چه غذاهایی را مصرف کنیم؟

۱- مصرف کربوهیدرات های مرکب در سحر که مدت طولانی تری هضم می شوند و باعث می شوند که کمتر گرسنه شوید.

۲- حلیم یک منبع عالی پروتئین بوده و از غذاهایی است که دیر هضم می شود.

۳- خرما منبع عالی قند، فیبر، کربوهیدرات، پتاسیم و منیزیم می باشد.

۴- مغز بادام غنی از املاح خصوصاً کلسیم و فیبر می باشد.



بدن مقدار زیادی انسولین تولید کرده و باعث افت قند خون شود.

درمان: خوردن غذا هنگام سحر و کاهش مصرف نوشیدنی ها و غذاهای حاوی قند.

توجه: افراد دیابتی ممکن است به تنظیم مجدد داروهای خود در ماه رمضان احتیاج داشته باشند و باید با پزشک خود مشورت کنند.

#### انقباضات عضلانی

علل: مصرف کم غذاهای حاوی کلسیم، پتاسیم و منیزیم  
درمان: خوردن غذاهای غنی از املاح بالا مثل: سبزیجات، میوه جات، شیر و لبنیات، گوشت و خرما  
توجه: افراد دارای فشار خون بالا که تحت درمان هستند و افراد دچار سنگ کلیه، باید با پزشک خود مشورت کنند.

زخم معده، سوزش سردل، التهاب معده  
افزایش سطح اسید در معده خالی در ماه رمضان باعث تشدید زخم و التهاب معده می شود که به صورت احساس سوزش در ناحیه معده و زیر دنده ها ظاهر شده و می تواند بطرف حلق گسترش یابد. غذاهای تند، قهوه و نوشابه های سیاه این حالت را بدتر می کنند.

درمان های پزشکی برای کنترل سطح اسید معده وجود دارند و افراد مبتلا، قبل از روزه گرفتن باید با پزشک خود مشورت کنند.

#### سنگ کلیه

سنگ کلیه ممکن است در افرادی که به مقدار کم آب می نوشند ایجاد شود. بنابراین مصرف زیاد مایعات برای جلوگیری از تشکیل سنگ ضروری می باشد.

#### درد مفاصل

علل: در طول ماه رمضان که نمازهای بیشتری خوانده می شود، فشار روی مفاصل زانو افزایش می یابد. در افراد مسن و یا افراد دچار التهاب مفاصل این مسئله باعث درد، سفتی، تورم و احساس ناراحتی می شود.

درمان: وزن را کم کنید تا زانوها مجبور نباشند وزن زیادی را تحمل کنند. قبل از ماه رمضان اندام تحتانی را ورزش دهید تا برای فشار اضافی وارده، آماده باشند. آمادگی بدنی باعث می شود تا نماز راحت تر خوانده شود.

۵- موز منبع غنی پتاسیم، منیزیم و کربوهیدرات می باشد.  
۶- مصرف زیاد آب یا آب میوه در فاصله بین افطار و زمان خواب باعث تأمین آب مورد نیاز بدن می شود.

مشکلات سلامتی، علل و درمان آن

#### بیوست

بیوست می تواند باعث ایجاد بواسیر، شقاق های دردناک مقعد و سوء هاضمه به همراه نفخ شود.

علل: مصرف کربوهیدرات های تصفیه شده، مصرف کم آب و فیبر غذایی.

درمان: مصرف کم کربوهیدرات های تصفیه شده، افزایش مصرف آب، استفاده از سبوس در پخت نان ها، استفاده از آردهای قهوه ای و سبوس دار

#### سوء هاضمه و نفخ

علل: پرخوری، مصرف زیاد غذاهای چرب و سرخ شده، غذاهای تند و ادویه دار، غذاهایی که ایجاد نفخ می کنند مثل تخم مرغ، کلم، لوبیا، عدس و نوشابه های گازدار  
درمان: پرخوری نکنید، آب میوه یا آب بنوشید. از غذاهای سرخ کردنی اجتناب کنید.

#### ضعف (افت فشار خون)

علائم: افزایش تعریق، ضعف، خستگی، کم شدن انرژی، سرگیجه بخصوص هنگام برخاستن، ظاهر رنگ پریده و احساس افتادن که این علائم بیشتر هنگام بعد از ظهر اتفاق می افتند.

علل: مصرف کم مایعات و کاهش مصرف نمک  
درمان: به مکان های گرم نروید. مصرف نمک و مایعات را افزایش دهید.

توجه: افت فشار خون باید با گرفتن فشار خون در هنگام بروز علائم تأیید شود. افراد دارای فشار خون بالا ممکن است در طول ماه رمضان نیاز به تنظیم مجدد داروهای خود توسط پزشک داشته باشند.

#### سردرد

علل: عدم مصرف کافئین و تنباکو، انجام کار زیاد در طول روز، کم خوابی، گرسنگی که معمولاً در طول روز بیشتر شده و در انتهای روز بدتر می شود. سردرد وقتی با افت فشار خون همراه شود، می تواند منجر به سردرد شدید و حالت تهوع قبل از افطار شود.

درمان: در طول یک تا دو هفته قبل از ماه رمضان به تدریج مصرف کافئین و تنباکو را قطع کنید. چای سبز و بدون کافئین ممکن است جایگزین خوبی باشد. همچنین برنامه خود را در طول ماه رمضان طوری ترتیب دهید تا خواب کافی داشته باشید.

#### کاهش قند خون

علائم: ضعف، سرگیجه، خستگی، کاهش تمرکز، تعریق زیاد، لرزش بدن، عدم توانایی برای انجام فعالیت های بدنی، سردرد و تپش قلب.

علل در افراد غیر دیابتی: مصرف زیاد قند مثل کربوهیدرات های تصفیه شده مخصوصاً در هنگام سحر باعث می شود که

## معرفی کتاب

## نام کتاب: نماز تراویح در روشنائی

## احادیث و روایات

نام نویسنده: محمد علی صابونی

مترجم: سید جمال الدین هروی

مختصری از کتاب

یکی از مسایل اختلافی جنجال بر انگیز نماز تراویح می باشد که چند رکعت باید اداء گردد؟! عده ای از مسلمانان در اداء نمودن بیست رکعت از خویش حساسیت نشان داده تا جائیکه آنرا امر نو پیدا در دین نامیده اند. و بسیار دیگر که بیست رکعت اداء می نمایند ای کاش به این کیفیت حتی یک رکعت نیز اداء نمی نمودند که آرامش و طمانینت، خضوع و حضور قلب در نماز شان وجود نداشته و در سرعت با یکدیگر مسابقه می دهند. به هر صورت مسأله ایست که واقع شده و مشکلی است که دامنگیر امت است. در این رابطه دانشمند نامور دنیای اسلام؛ دکتر محمد علی صابونی که بحق در نقش قدم سلف صالح روان است رساله ای بنام الهدی النبوی الصحیح فی صلاة التراویح نوشته اند که اینک ترجمه فارسی آن خدمت شما عزیزان تقدیم می گردد.

## نام کتاب: باطل کننده های معاصر روزه

نام نویسنده: خالد بن علی مشیق

مترجم: شیخ اسحاق دبیری رحمه الله

مختصری از کتاب

بسیاری از مسلمانان در این زمان با مسایلی در هنگام روزه ماه مبارک رمضان روبرو می شوند که فهم حکم شرع برایشان مشکل می باشد این کتاب شامل توضیح بعضی از باطل کننده های معاصر روزه و تبیین آنها و ترجیح اقوال علماء پیرامون آن می باشد.

## نام کتاب: حکمت و فقه روزه

نام نویسنده: عبدالعزیز قاضی زاده

مختصری از کتاب

با توجه به آرا و نظریات مختلف علمای اسلام در مسایل فقهی عموماً و در مورد زکات فطر خصوصاً که محل احترام و ارزش هستند، از جهاتی قابل نقد، بررسی، تجزیه، تحلیل و ترجیح نیز می باشند، چون همه مردم قدرت استنباط احکام را ندارند و همچنین توانایی نقد و بررسی آرا و نظریات را ندارند، با مشاهده شدن بلا تکلیفی بسیاری از مردم در چگونگی پرداخت فطریه خود و تماس مکرر و اصرار عده ای بر اظهار نظر در این فریضه الهی، شرعاً نوشتن این مطالب را هر چند کم است ولی مورد لزوم می باشد.

## نام کتاب: روزه - فضائل، فوائد، احکام و

## آداب

نام نویسنده: حسین تاجی گله داری

مختصری از کتاب

کتابی که اکنون به شما خوانندگان گرامی تقدیم می دارم شامل فضایل، احکام و فوائد و آنچه متعلق به روزه است، می باشد. که بصورت مختصر، ساده و همراه با ذکر دلیل از قرآن و سنت جمع آوری نموده ایم.

## نام کتاب: روزه سپر پارسیان

نام نویسنده: خالد الجریسی

مترجم: شیخ اسحاق دبیری رحمه الله

مختصری از کتاب

روزه همچون سپری است که روزه دار را در دنیا از انجام گناه بازمی دارد و در روز رستاخیز او را از آتش جهنم حفظ می کند. انسان فقط این جسم خاکی نیست بلکه آمیخته ای از جسم و روح است، روح همان حقیقت ماندگار است و جسم قالبی است برای نگهداری از روح، سزاوار نیست که انسان در دنیا فقط بخاطر جسم زنده گی کند و رسیدگی به روح و تغذیه آن را به باد فراموشی بسپارد و عمر و زندگی اش را تباہ سازد و روز قیامت از سرافکنندگان باشد.

## نام کتاب: مختصری از فقه روزه

نام نویسنده: عبدالله توحیدی

مختصری از کتاب

روزه در ادیان قبل از اسلام هم وجود داشته، البته روزه آنها یک ماه کامل نبوده و با آمدن اسلام به عنوان یکی از ارکان اسلام قرار گرفت و در سال دوم هجری روزه ماه رمضان واجب شد و احکام آن توسط خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده تا مسلمانان آن را فراگیرند. و از معدود احکامی است که در قرآن تقریباً به طور کامل به آن اشاره شده و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه شرح و تبیین احکام را بر عهده داشته که به عنوان سنت نسل به نسل به ما رسیده؛ و هر قولی که از پاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما می رسد اگر از طرف بعضی دیگر از آنها مورد مخالفت قرار نگرفته باشد، حکم اجماع را دارد که بعد از قرآن و سنت یکی دیگر از منابع تشریح است و گفته هر شخص دیگری که با قرآن و سنت در تضاد باشد از نظر اهل علم مورد قبول نیست چون اصل در عبادت، توقیفی بودن است و هیچکس نمی تواند بدون دلیل چیزی به دین کم یا زیاد کند. و آنچه که در این جزوه بیان شده بر همین مبنا قرار گرفته است و سعی شده از قرآن و حدیث صحیح که محدثین صحت آنها را تایید کرده اند و قول مجتهدینی که با قرآن و حدیث در تضاد نیست استفاده شود.

## نام کتاب: فقه روزه

نام نویسنده: محمد محمود اوزی

مختصری از کتاب

اسلام بر پنج بنا استوار است، که یکی از آنها روزه رمضان است. همه علماء متفقند که روزه ماه مبارک رمضان واجب است و اگر فردی وجوب آن را انکار نماید یا مسلمانان را در مورد روزه رمضان به شک و تردید بیندازد و آن را به باد مسخره گیرد از اسلام خارج می شود، که این به معنی تکذیب خدا و پیامبر می باشد... در این کتاب به طور مختصر با فقه روزه در اسلام آشنا می شوید.

## نام کتاب: رمضان مبارک و فضایل آن

نام نویسنده: امین الدین سعیدی

مختصری از کتاب

طب بشری امروز بعد از چهارده قرن متوجه شد که روزه بسیاری از امراض را تداوی و معالجه مینماید، بدین اساس در بسیاری از کشور ها آغاز به تأسیس کلینک های روزه داری نموده اند. روزه نه تنها بر روح و روان و اخلاق انسان تاثیر میگذارد بلکه موجب زیبایی جسمی انسان هم میگردد و مهمتر از همه اینها روزه یکی از عبادات مهم برای انسانها می باشد و روزه ماه مبارک رمضان یکی از ارکان دین مبین اسلام است.

## نام کتاب: فقط برای جوانان در رمضان

نام نویسنده: محمد الدویش

مختصری از کتاب

برادر جوانم، منظر بیست در رمضان که بسیار شاهد آیم: جوانی را می بینیم غرق در منجلاب شهوات و بی پروا در ارتکاب بدترین و بزرگترین گناهان و بی اعتنا به اساسی ترین و آشکارترین عبادات... این کتاب مختصر سخنی است با جوانان در ماه رمضان.

## نام کتاب: ماه مبارک رمضان شاهراه

## رستگاری

نام نویسنده: ام جهاد و ام شهید

مختصری از کتاب

رمضان ایستگاه پر نور سال است... در رمضان حقیقت هر انسان برملا می شود و پرده از واقعیتش بر کشیده می گردد... تو گویی رمضان ندای رب العالمین است... برای بندگانی که همیشه گناه و کوتاهی خویش بر دوش شیطان لعین می اندازند و شانه از زیر بار کوتاهیهای خویش خالی می کنند... ندای پر طین آسمانی است که با صلابت قلبها را بخود می آرد که ای بندگان خدا... حال که ما شیطانها را به زنجیر کشیده ایم درهای جهنم سوزناک را قفل و زنجیر زده ایم و درهای بهشتیهای برین را باز گشوده ایم... به میدان آی و خودت را نشان ده.

## شعر و ادب

## داستان خدو انداختن به صورت علی

مولانای بلخ، در یک تصویرگری، چنان ماهرانه از دام ریا و شرک پرده می‌گشاید که هر شنونده و خواننده‌ای را به فراز توحیدی صلهٔ خویشتن پرستی فرا می‌خواند، و آن داستان خدو و انداختن به صورت پاک علی است.

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان مَطَهَّر از دَعَل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خدو(۱) انداخت در روی علی

افخار هر نبی و هر ولی

آن خدو زد بر رخ که روی ماه

سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

در زمان، انداخت شمشیر آن علی

کرد او اندر غزاش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت بی محل

گفت: بر من تیغ تیز افراستی

از چه افگندی؟ مرا بگذاشتی؟

آن چه دیدی بهتر از پیکار من؟

تا شادی تو سست در اشکار من

آن چه دیدی که چنین خشمت نشست؟

تا چنان برقی نمود و باز جست

آن چه دیدی؟ بر تو از کون و مکان

که به از جان بود و بخشیدیم جان

داستان چنین است که، علی در نبرد با پهلوانی پیروز می‌شود

و او را به زمین می‌زند و شمشیر می‌کشد که او را بکشد

ناگهان آن قهرمان شکست خورده از شدت ناراحتی آب

دهانش را به روی آن انسان بزرگ پرتاب می‌کند و علی به

جای اینکه بیشتر در کشتن او عجله نماید شمشیرش را غلاف

کرده از قتلش منصرف می‌شود پهلوان بر می‌خیزد و چنان

حیرت بر او چیره می‌گردد که با پریشان حالی و درماندگی

از او می‌پرسد: چرا علیه من شمشیر کشیدی و علت انصراف

تو چیست؟ ای علی که در عظمت بر کون و مکان برتری

داری چه پیش آمد و چه دیدی که خشمت فرو نشست و

جانم را به من بخشیدی؟

در شجاعت شیر رنایستی در مروّت خود که داند کیستی

در مروّت ابر موسی ای به تیه(۲)

کامد از وی خوان و نان بی شبیه

ابرها گندم دهد کان را به جهد

پخته و شیرین کند مردم، چو شهد

ابر موسی پر رحمت بر گشاد

پخته و شیرین بی زحمت بداد

از برای پخته خواران کرم

رحمتش افروخت در عالم علم

تا چهل سال آن وظیفه و آن عطا

کم نشد یک روز زان اهل رجا

تا هم ایشان از خبسی خاستند

گندنا(۳) و ترّه و خس خواستند

امت احمد! که هستی از کرام

تا قیامت هست باقی آن طعام

چون آیت عِنْدَ رَبِّي فاش شد

طعم و یسقی(۴) کنايت ز آش شد

هیچ، بی تأویل این را در پذیر

تا در آید در گلو چون شهد و شیر

ز آن که تأویل است واداد(۵) عطا

چون که بیند آن حقیقت را خطا

آن خطا دیدن ز ضعف عقل اوست

عقل کل، مغز است و عقل جزو، پوست

خویش را تأویل کن، نه اخبار را

مغز را بدگویی، نه گلزار را

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای

شمه بی واگو از آنچه دیده‌ای

تیغ حِلْمت، جان ما را چاک کرد

آب علمت، خاک ما را پاک کرد

بازگو، دائم که این اسرار هوست

زان که بی شمشیر کشتن کار اوست

صانع بی آلت و بی جارحه

واهب این هدیه‌های رایحه

صد هزاران می‌چشاند هوش را

که خیر نبود دو چشم و گوش را

باز گوای باز عرش خوش شکار

تا چه دیدی این زمان از کردگار؟

چشم تو ادراک غیب آموخته

چشم‌های حاضران بر دوخته

آن یکی ماهی همی بیند عیان

و آن یکی تاریک می‌بیند جهان

و آن یکی سه ماه می‌بیند به هم

این، سه کس بنشسته یک موضع، نَم

چشم هر سه باز و گوش هر سه تیز

در تو آویزان، و از من در گریز

سحر عین است این، عجب لطف خفی است

بر تو نقش گرگ و بر من یوسفی است

عالم ار هجده هزار است و فزون

هر نظر را نیست این هجده زیون

راز بگشا ای علی مُرْتَضی

ای پس سوء القضا حسن القضا

یا تو واگو آنچه عقلت یافته ست

یا بگویم آنچه بر من تافته است

از تو بر من تافت، چون داری نهان؟

می‌فشانی نور چون مه بی زبان

لیک اگر در گفت آید قرص ماه

شب روان را زودتر آرد به راه

از غلط ایمن شوند و از دُھول(۶)

بانگ مه غالب شود بر بانگ غول

مه بی گفتن چو باشد رهنا

چون بگوید، شد ضیا اندر ضیا

چون تو بایی آن مدینه علم (۷) را

چون شعاعی آفتاب حِلْم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تا رسد از تو قُشور اندر لُباب

باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه «ما لهُ کُفُوْا آخُد»

هر هوا و ذره‌یی خود منظری است

نا گشاده کی گوید کانجا دری است

تا بنگشاید دری را دیدبان

در درون هر گرگ نجند این گمان

چون گشاده شد دری، حیران شود

مرغ اومید و طمع پُرآن شود

غافل ناگه به ویران گنج یافت

سوی هر ویران از آن پس می‌شتافت

تا ز درویشی نیایی تو گُھر

کی گُھر جویی ز درویشی دگر؟

سالها گر ظن دود با پای خویش

نگذرد ز اشکاف بینی‌های خویش

تا به بینی نایدت از غیب بو

غیر بینی هیچ می‌بینی؟ بگو

ای علی! جوانمردی تو چنان است که کسی را نمی‌توان با آن مقایسه کرد، در مردانگی و بخشش مانند ابری هستی که در بیابان بر بنی اسرائیل مانده آسمانی «مَنْ و سَلَوی» بارید.

مولانا سپس به داستان، شاخ و برگ می‌دهد و به جریان موسی و بنی اسرائیل در بیابان اشاره می‌نماید و با مقایسه‌ای بین آنان و امت اسلام در باره حدیث نبوی «آیت عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» طعام و نوشیدنی را خوراک معنوی روح انسانی می‌شمارد و آدمی را در زمینه خطا و عدم تشخیص عقل جزئی به تبعیت از عقل کلی که مغز در برابر پوست است، تشویق می‌نماید.

می‌گوید: ای انسان خود را تأویل کن نه اختیار و احادیث را. اگر مشکلی وجود دارد در دستگاه گیرنده و شامه توست نه از بوی گل‌های گلزار.

سپس جلال‌الدین خود، زبان ستایش نسبت به علی می‌گشاید و می‌فرماید: ای علی! که وجود تو از جهان ماوراء ماده و حس است از آنچه از آن عالم دریافتی اندکی ما را هم بهره‌مند سازد. شکیبایی تو، جان فدایی تو می‌کند و دانش آبی است که پیکر خاکی ما را شستشو می‌دهد. اینکه دشمن را نکشتی، دست قدرتی با توست که با یاریت آمد زیرا نکشتن تو عین کشتن شد، و این کار حق است که بدون اسباب و آلات صورت می‌پذیرد. این هوش که عقل کل و روح معرفت یاب است، نکته‌ها و حقایق را در می‌یابد که چشم ظاهر و حواس آدمی توانایی درک آنها را ندارند و چشم تو قادر به دیدن امور غیبی است و از این جهت کارهایی می‌کند که چشم عادی نمی‌تواند که آن را بنگرد. ادراک حقایق مرانی دارد، یکی در آسمان یک ماه را می‌بیند، دیگری می‌گوید: جهان تاریک و ماهی نیست، سومی، سه ماه را می‌بیند، در حالی که هر سه نفر در یکجا نشسته، به یک چیز نگاه می‌کنند، اگر چشم باطن کور باشد، حقایق را نمی‌بیند، گویی چشم را جادو کرده‌اند و هم، عوالم معنوی خداوند چینه‌اند. علی در نبرد با آن پهلوان سوء القضا بود که به عنایت الهی و دیدن حقایق معنوی حسن القضا شد. مولانا در یک توجه معنوی به شرح و بسط قضیه می‌پردازد و زمام اختیار از دستش بیرون می‌رود و در موقعیتی خاص قرار می‌گیرد و چنین می‌گوید:

پس بگفت آن نو مسلمان ولی

از سر مستی و لذت با علی

که: بفرما یا امیر المؤمنین

تا بجنبد جان به تن در، چون جنین

هفت اختر هر جنین را مدتی

می‌کنند ای جان به نوبت خدمتی

چون که وقت آید که جان گیرد جنین

آفتابش آن زمان گردد مُعین  
این جنین در جنبش آید ز آفتاب  
کافناش جان همی بخرشد شتاب  
از دگر آنجُم بجز نقشی نیافت  
این جنین، تا آفتابش برنافت  
از کدامین ره تعلق یافت او  
در رَجَم با آفتاب خوب رو؟  
از ره پنهان که دور از حسن ماست  
آفتاب چرخ را بس راه هاست  
آن رهی که زر بیابد قوت از او  
وان رهی که سنگ، شد یاقوت از او  
آن رهی که سرخ سازد لعل را  
وان رهی که برق بخرشد نعل را  
آن رهی که بخته سازد میوه را  
و آن رهی که دل دهد کالیوه (۸) را  
بازگو ای بازِ پُر افروخته  
با شه و با ساعدش آموخته  
بازگو ای بازِ عفا گیر شاه  
ای سپاه اشکن به خود، نه با سپاه  
أمتِ وحّدی، یکی و صد هزار  
بازگو، ای بنده، بازت را شکار  
در محلّ قهر، این رحمت ز چیست؟  
اژدها را دست دادن راه کیست؟  
قهرمان که از عمل علی متقلب و مسلمان دوست شده بود.  
با احساس لذّت و شادی گفت: ای امیرالمؤمنین سخن بگو تا  
مانند روح که جنین را زندگی می بخشد، مرا زنده گرداند.  
مولانا در ابیات دیگر روح آدمی را جنینی تشبیه می کند که  
آفتاب نور حق او را جان می دهد این جان دمیدن، دور از  
حواس ظاهری و فیضی از انوار درخشان خورشید الهی است  
و ارشاد و آموزش بدون عنایت مانند تابش سیّارات دیگر  
تأثیری ندارد. و باهم الفاظ و کلام نمی توانند معانی و مفاهیم  
معنوی را نشان دهند. آری تابش نور حق قدرت شگفت  
انگیزی می آفریند چنانکه مرکب را چنان به سرعت می دواند  
که نعلش از سنگ خاره جرقه ایجاد می کند و افسرده و  
یمنناک را جرأت و امید می بخشد.  
علی در این استعاره بازی است که پرهایش از نور حق افروخته  
و درخشان شده و جایگاهش در پیشگاه پادشاه حقیقی جهان  
است. ای علی! که خود تنها یک اُمّتی و وجودت به صد هزار  
مرد جنگی می ارزد، آن راه پنهان را به من بگو تا ارشاد و  
آموزشت مرا دگرگون کند. اکنون محلّ قهر و انتقام است  
که باید مرا بکشی. چه کسی مانند تو به دشمن فرصت  
می دهد و به او لطف می نماید؟  
گفت: من تیغ از پی حق می زنم  
بنده حَقّم، نه مأمور تنم  
شیر حَقّم، نیستم شیر هوا  
فعل من بر دین من باشد گوا  
ما رَمیتِ اِذ رَمیت (۹) ام در حجاب  
من جو تیغم و آن زنده آفتاب  
رخت خود را من ز ره برداشتم  
غیر حق را من عدم انگاشتم  
سایه بی ام، کد خدایم آفتاب  
حاجب من، نیستم او را حجاب  
من جو تیغم پُر گهرهای وصال  
زنده گردانم نه کشته، در قتل  
خون نپوشد گوهر تیغ مرا

باد از جا کی برد میغ مرا؟  
که تیم کوهم ز حلم و صبر و داد  
کوه را کی در زباید تند باد؟  
آن که از بادی زود از جا، خسی است  
ز آن که باد ناموافق خود بسی است  
باد خشم و باد شهوت، باد آرز  
برد او را که نبود اهل نماز  
کوهم و هستی من، بنیاد اوست  
ور شوم چون کاه، بادم یاد اوست  
جز به باد او نجند میل من  
نیست جز عشق آخند سر خیل من  
خشم بر شاهان شه و ما را غلام  
خشم را هم بسته ام زیر لگام  
تیغ حلمم گردن خشمم زده ست  
خشم حق، بر من جو رحمت آمده ست  
غرق نورم گر چه سقّم شد خراب  
روضه گشتم، گر چه هستم یوتراب  
چون در آمد علتی اندر غزا  
تیغ را دیدم نهان کردن سزا  
تا اَحَبّ لَهِ آید نام من  
تا که اِبغض لَهِ آید کام من  
تا که اِعطا لَهِ آید جود من  
تا که اَمسک لَهِ آید بود من  
بِغض من لَهِ، عطا لَهِ و بس  
جمله لَهِ ام، تیم من آن کس  
و آنچه لَهِ می کنم، تقلید نیست  
نیست تخیل و گمان، جز دید نیست  
ز اجتهاد و از تحرّی رسته ام  
آستین بر دامن حق بسته ام  
گر همی پرّم، همی بینم مطار  
ور همی گردم، همی بینم مدار  
ور کشم باری، بدانم تا کجا  
ماهم و خورشید پیشم پیشوا  
بیش از این با خلق گفتن روی نیست  
بحر را گنجایی اندر جوی نیست  
پست می گویم به اندازه عُقول  
عیب نبود، این بُود کار رسول  
از غرض خُرّم، گواهی حرّ شنو  
که گواهی بندگان نرزد دو جو  
در شریعت مر گواهی بنده را  
نیست قدری وقت دعوی و قضا  
گر هزاران بنده با شدت گواه  
بر نسنجد شرع ایشان را به کاه  
بنده شهوت بتر نزدیک حق  
از غلام و بندگان مُسْتَرَق (۱۰).  
کین به یک لفظی شود از خواجه خُر  
و آن زید شیرین و میرد سخت مُر  
بنده شهوت ندارد خود خلاص  
جز به فضل ایزد و اِتمام خاص  
در چهی افتاد کان را غور نیست  
و آن گناه اوست، جبر و جور نیست  
در چهی انداخت او خود را که من  
در خور قعرش نمی یابم رَسَن  
بس کنم، گر این سخن افزون شود  
خود جگر چه بود؟ که خارا خون شود

این جگرها خون نشد، نز سخنی است  
غفلت و مشغولی و بدبختی است  
چون گواهی بندگان مقبول نیست  
خون شو، آن وقتی که خون مردود نیست  
چون گواهی بندگان مقبول نیست  
عدل او باشد که بنده غول نیست  
گشت اُرسنکائک شاهد (۱۱) در نُذُر  
ز آن که بود از کون او خُربن خُر  
چون که خُرّم (۱۲)، خشم کی بندد مرا؟  
نیست اینجا جز صفات حق، در آ  
اندر آ، کآزاد کردت، فضل حق  
زان که رحمت داشت بر خشمش سَبَق (۱۳)  
اندر آ، اکنون که رستی از خطر  
سنگ بودی، کیمیا کردت گهر  
رسته ای از کفر و خارستان او  
چون گلی، بشکف به سروستان هُو  
تو منی و من توّم ای محنتم!  
تو علی بودی، علی را چون گُشم؟  
معصیت کردی به از هر طاعتی  
آسمان پیموده ای در ساعتی  
بس خجسته معصیت کآن کرد،  
مرد نه ز خاری بر دمدا اوراقِ ورد (۱۴)؟  
نه گناه عُمر و قصد رسول  
می کشیدش تا به درگاه قبول؟  
نه به سحر ساحران، فرعونشان  
می کشید، و گشت دولت عونشان؟  
گر نبود سحرشان و آن جُحود  
کی کشیدیشان به فرعون عُنود (۱۵)؟  
کی بدیدندی عصا و معجزات؟  
معصیت طاعت شد ای قوم عُصاة (۱۶)!  
نا امیدی را خدا گردن زده ست  
چون گنه مانند طاعت آمده ست  
چون مُبَدَل می کند او سیّات  
طاعتی اش می کند رَعْم و شاة (۱۷)  
زین شود مر جوم شیطان رجم  
وز حسد او بطرّفه، گردد دو نیم  
او بکوشد تا گناهی پرورد  
زان گنه ما را به چاهی آورد  
چون ببیند کآن گنه شد طاعتی  
گرد او را نا مبارک ساعتی  
اندر آ، من در گشادم مر تو را  
تُف زدی و تحفه دادم مر تو را  
مر جفاگر را چنین ها می دهم  
پیش پای چپ چه سان سر می نهم؟  
پس وفاگر را چه بخشم؟ تو بدان:  
گنجها و مُلکهای جاودان (۱۸)  
علی پاسخ می دهد: من بنده خداوندم و از خواسته های نفسانی  
پیروی نمی کنم و شیر حَقّم و زور و قدرت را در راه آرزوهای  
شخصی بکار نمی برم و شمشیر در راه حق می زنم. قدرت من،  
از خورشید حق است و در نبرد جهادی، شمشیر و نیرویم در  
اختیار حق قرار گرفته است و غیر ذات او را معدوم می پندارم.  
من در برابر خورشید فروزان الهی سایه ام، صاحب هستی و  
کدخدای وجود من آفتاب حق است و مانند درباری هر که را  
که شایسته بدانم، راه شناسایی و معرفت حق را بر او  
می گشایم. من شمشیری هستم که گوهرهای ذاتی معنوی در

بر دارد و در نبرد هم اگر کسی را بکشیم او را به وصال حقیقت می‌رسانم. کشتن و خون ریختن من در راه خداسات و منافع و اغراض شخصی نمی‌تواند گوهر پرارزش معنویت شمشیر مرا برآیند. مانند کوه در مسیر معرفت مستحکم و صابرم و تند بادهای مادی توانایی جنباندن و گرفتن قدرت مرا ندارند. انسان ضعیف و ناتوان در برابر هر جریانی از پا در می‌آید و ناملاهیات در زندگی این خس و ناچیز زیاد است. بادهای شهوانی؛ خشم و آز کسی را از راه بدر می‌کنند که اهل نماز و اتصال روحی نباشد. من در برابر حوادث ناگوار مانند کوهم اما یاد حق می‌تواند مانند بادی این کوه را چون کاهی بهر سوی ببرد. میل من تابع اراده خداوند است و جز عشق احد فرماندهی ندارم. خشم بر شاهان، فرمانروایی می‌کند درحالی که غلام و اسیر من است و او را زیر لگام به بند کشیده‌ام. شمشیر حلم و بردباریم گردن خشمم را زده است و خشم حق برآیم نشانه عنایت و رحمت اوست. من که خود چیزی ندارم و زندگی ظاهریم جلوه‌ای ندارد غرق نور الهیم و وجود مادیم باغ و گلستان است. چون میل به انتقام در جهاد من رخنه کرد مصلحت دیدم که شمشیر را در غلاف کنم. دشمن را نکشیم تا محبت و بغض و کینه‌ام به خاطر خدا باشد، و همه اعمال و حرکاتم؛ بخشش و نبخشیدنم و بخل و عطایم از آن او، و همه وجودم، متعلق به خداوند است و به دیگری وابسته نیست آنچه را که انجام می‌دهم از روی تقلید و قرآن نیست بلکه به پروردگار متصلم و وجودم سراسر دید و بینش شده است و گویی که دستم به دامن حق دوخته‌اند. من اسیر پنجه قدرت خداوندم و هر چه دارم از اوست، اگر در عالم معنا پرواز می‌کنم هدف و مقصود را می‌بینم. من ماهم و پیشوایم خورشید فروزان حق است و از او نور می‌گیرم. من بیشتر از آنچه گفتم برای مردم توضیح نمی‌دهم زیرا آنها مانند جویی هستند که گنجایش بحر را ندارند. به اندازه عقول مردم سخن می‌گویم و این عیب نیست و اقتدا به رسول اکرم (ص) است. من از قید و بند غرض و هواهای نفسانی آزادم و گواهی می‌دهم زیرا گواهی مملوک و بنده زر خرید پذیرفتنی نیست. و در شریعت به هنگام قضاوت، گواهی بنده مقبول نمی‌باشد. و اگر هزاران بنده شهادت دهند، گواهی آنان به اندازه کاهی ارزش ندارد. بنده شهوت و خواسته نفسانی نزد خداوند از هر غلام و بنده ربوده شده بدتر است. زیرا بنده با یک سخن و اجازه مالکش آزاد می‌شود در حالیکه بنده نفس، شیرین زندگی می‌کند و بسیار تلخ و سخت می‌میرد. بنده شهوت جز به فضل و بخشش خاص الهی از قید نفس آزاد نمی‌شود، و در چنان چاه عمیق و بی‌انتهایی افتاده است که خلاصی ندارد و این بر او ستم و جبر نیست بلکه سرنوشتی است که از گناه برای خود رقم زده است. او خود را در چنان چاه عمیقی انداخته است که طنابی برای رسیدن به عمق آن وجود ندارد. سخن را کوتاه می‌کنم زیرا اگر بیشتر آن را ادامه دهم نه تنها جگر آدمی خون می‌شود بلکه سنگ خارا نیز به خون تبدیل می‌گردد. ادامه این سخن جگرها را پاره و پر خون می‌کند و اگر چنین نشد از سختی جگرها نیست، از این است که غفلت و بدبختی و سرگرمی دنیا بر ما چیره شده است. روزی جگر تافته و پر خون می‌شود که دیگر ارزشی ندارد، آن زمان جگر را پاره و پر خون کن که این کار سودمند باشد چون گواهی بندگان پذیرفته نمی‌شود، عادل کسی است که بنده غول شیطان و نفس نیست. حضرت محمد(ص) مخاطب این کلام خداوند، و گواه حق و مأمور هدایت خلق شد زیرا از نظر خلقت، آزاد فرزند آزاد بود. من چون آزاد و بنده حقم چگونه خشمم بر من

چیره می‌شود، بیا و جلوه صفات خداوند را در بشر ببین. بیا که فضل و عنایت حق ترا آزاد کرد زیرا رحمتش بر خشمش سبقت گرفته است. اکنون که از خطر کفر رها شدی، بیا که سنگ بی ارزشی بودی که با کیمیای بخشش الهی به گوهر تبدیل گردیدی. از کفر و خارستانش رها شدی و چون گلی در سروستان «هو» شکوفا شو. من و تو یکی هستیم زیرا هر دو رهرو یک راهیم. و چگونه می‌توانم خود را بکشم (کشتن تو یعنی کشتن علی) گناه و آب دهان تو، از هر عبادتی بیشتر تو را نجات داد آنچه‌انکه در ساعتی به آسمان معنویت اسلام رسیدی و راه حق را پیمودی. این گناه و آن توبه به بونه خاری شبیه است که گل سرخی از آن بشکفتد.

آیا گناه و قصد عمر بن خطاب(رض) برای کشتن پیامبر(ص) نبود که به ایمان آوردنش انجامید و از یاران صدیق او شد. آیا عناد و دشمنی با حق سحران نبود که آنان را گرد فرعون جمع کرد تا اینکه مورد پذیرش و لطف الهی قرار گرفتند. و اگر عناد و سحرشان نبود به بارگاه فرعون راه نمی‌یافتند. و هرگز عصا و معجزات موسی را نمی‌دیدند تا نافرمانیشان به طاعت تبدیل گردد، و ای گروه سرکشان ساحر، شما چنین بودید و خدا با شما چنین کرد!

خداوند ناامیدی را نسبت به بخشش کردن می‌زند زیرا گناه هم می‌تواند عامل هدایت به راه حق باشد. وقتی که خداوند بخواهد بر خلاف میل مخالفان و منکران گناه را به طاعت تبدیل کند شیطان سنگباران و مطرود می‌شود و از حسد می‌ترسد. او (شیطان) کوشش می‌کند که گناهی در دل طرف پیروانند و ما را در چاه نافرمانی اندازد. و هنگامیکه بفهمد که گناه به عبادت انجامیده است بسیار ناراحت می‌شود. ای قهرمان بیا! که تو را بخشیدم و در مهر و محبت را به رویت باز کردم و تو به رویم نف انداختی در حالی که من بخشش اسلام را به تو هدیه دادم. ببین که در برابر بدکاران چگونه خود گذشتگی می‌کنم؟ و من به کسی که اهل وفا و معرفت است گنج و ملک جاودان می‌بخشم.

پاورقی:

۱) خود: به ضم یا فتح خ، تُف یا آب دهان.

۲) تیه: اشاره به داستان موسی و بنی اسرائیل در بیابان است.

۳) گندنا: نوعی سبزی خوردنی، تره.

۴) یسقی: باید یسقی باشد زیرا خود متعدی است و ضمنا اشاره به آیه ۷۹ سوره الشعرا است ﴿وَأَلَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذْ أُمَرْتُ هُوَ يُشْفِينِ (۸۰)﴾ «و کسی که مرا غذا و آب می‌دهد و هر گاه بیمار شوم مرا بهبودی می‌بخشد». ۵) وادادن: پس دادن - باز دادن - ول کردن، واداد: باز تاب، انعکاس.

۶) فراموشی و در اینجا به معنی گم.

۷) «أنا مدینه العلم وعلی بابها».

۸) کالیوه: افسرده و بیمناک

۹) الأنفال-۱۷- ﴿إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ «و آنگاه که انداختی، تو تیر نینداختی بلکه خداوند تیر را پرتاب کرد».

۱۰) مُسْتَقْرَق: ربوده و دزدیده شده و...

۱۱) اشاره به آیه ۴۵ سوره احزاب است که ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ «ای پیامبر ما ترا به عنوان گواه و مژده رسان و هشدار دهنده فرستادیم».

۱۲) حُر: آزاد.

۱۳) حدیث قدسی: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي» خداوند فرمود: رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است».

۱۴) وَرَد: گل سرخ.

- ۱۵) عَنود: دشمن.  
۱۶) عَصَا: جمع عاصی، سرکش و نافرمان.  
۱۷) وُشَاة: جمع واشی، دروغگو و منکر.  
۱۸) مَثْوَى معنوی - جلال الدین محمد بلخی - دفتر اول - به اهتمام دکتر محمد استعلامی - کتابفروشی زوار- ۱۷۵ تا ۱۸۰.

## مردان وارسته و نیکوکاران راه معرفت (بخشش ابوبکر)

مردان وارسته و نیکوکاران راه معرفت با مال و جان به پیامبر و اسلام کمک کردند و تعلقات و وابستگی‌های دنیوی هیچگاه آنان را از مسیر حرکت باز نداشته است، چنانکه ابوبکر چهل هزار دینار را در راه اسلام صرف کرد و این همه گذشت و اتفاق در برابر رسیدن به فیض حق مانند سنگ بی ارزش «شبهه» در مقایسه با مروارید عدن است.

هر نیتی گفت با قوم از صفا:

من نخواهم مزد پیغام از شما

من دلیم، حق شما را مُشتری  
داد حق دَلالیم هر دو سری (۱)

چست مزد کار من؟ دیدار یار  
گرچه خود بویکر بخشد چل هزار

چهل هزار او نباشد مزد من  
کی بُود شبهه شَبَه دُرِّ عدن (۲)

پاورقی:

۱) دنیا و آخرت.

۲) صفحه ۳۳ مثنوی معنوی به اهتمام دکتر استعلامی - دفتر دوم - و در صفحات بعد فقط «دفتر... و شماره» نوشته می‌شود.

## پاسخ به سؤالات دینی

### ختم قرآن در نماز تراویح سنت است یا

خیر؟

شماره فتوی ۱۳

پرسش:

سؤال بنده این است راجع به ختم قرآن کریم در نماز تراویح آیا این عمل نبی اکرم صلی الله علیه و سلم است یا خیر؟ تشریح این مسئله را با دلیل برایم شرح دهید؟

پاسخ:

الحمد لله،

ماه رمضان ماه قرآن است، و قرآن نیز در این ماه در لیلة القدر نازل شده، و اجر و پاداش چند برابر میشود، لذا یکی از بهترین اعمالی که یک شخص در این ماه باید انجام دهد کثرت قرائت قرآن است، چه در نماز باشد و چه خارج از نماز. بنابراین، در نماز تراویح و یا تهجد نیز میتوان قرآن را خواند تا اینکه ختم کرد، و در حدیث صحیح از ابن عباس وارد شده است که: "کان النبی صلی الله علیه و سلم أجد الناس بالخیر، و کان أجد ما یکون فی رمضان حین یلقاه جبریل، و کان جبریل علیه السلام یلقاه کل لیلة فی رمضان حتی ینسلخ، یرض علی النبی صلی الله علیه و سلم القرآن، فإذا لقیه جبریل کان أجد بالخیر من الريح المرسلة" (متفق علیه)

یعنی: "پیامبر صلی الله علیه و سلم سخاوتمندترین مردم از لحاظ خیر بود و در ماه رمضان وقتی که جبرئیل او را ملاقات می کرد بیشتر سخاوتمند می شد، و جبرئیل هر شب در ماه رمضان تا پایان ماه با او ملاقات می کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم قرآن را بر او می خواند و وقتی که جبرئیل با او ملاقات می کرد، او برای بخشش خیر، از تندباد سریع تر می شد."

و میتوان گفت که قرائت کل قرآن در نماز تراویح یک نوع از این مدارسه بشمار می رود زیرا تمامی قرآن را مرور میکند، لذا امام احمد بن حنبل دوست داشت کسی که امامت را بعهده بگیرد تمامی قرآن را در نماز تراویح ختم کند، لذا اگر تمامی قرآن در نماز مراجعه و ختم شود بهتر است زیرا تمامی آیات قرآن مرور میشود، ولی نباید بجهت ختم کردن قرآن به سرعت قرائت طوری افزود که معلوم نشود امام چه میخواند و خشوع را از بین ببرد، وگرنه آرام تر خواندن و کمتر خواندن از این بی خشوعی بهتر است و لو اینکه قرآن را با آن بی خشوعی ختم کند.

نا گفته نماند که ائمه اربعه در ماه رمضان معمولاً دروس علمی و حدیث را تعطیل میکردند و فقط مشغول خواندن قرآن میشدند.

وصلی الله و سلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین  
سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

### تلویزیون و روزه

سوال - نظر شریعت اسلام، راجع به نگاه کردن شخص روزه دار به تلویزیون در ماه رمضان چگونه است؟

جواب: تلویزیون یکی از وسایلی است که هم دارای خیر و هم دارایی شر است.

رسانه ها هر یک اهداف و مقاصدی دارند؛ تلویزیون نیز مانند رادیو و روزنامه و ... می باشد؛ که هم نکات خوب و آموزنده، و هم بد آموزی در آن وجود دارد. مسلمانان خواه روزه دار باشند و یا روزه دار نباشند، باید از مطالب آموزنده آن بهره مند گردند و از بد آموزی ها اجتناب ورزند؛ البته، مسلمانان روزه دار باید احتیاط بیشتری بکنند که مبدا روزه اش تباہ و ضایع نشود، و از اجر ثواب خداوند متعال محروم گردد.

بنابراین، تماشا کردن تلویزیون را نه می گویم حلال مطلق است، و نه می گویم حرام مطلق است، بلکه تماشا کردن آن تابع هدف و مقصودی است که نه بیننده دارد؛ اگر خیر باشد، مانند برنامه های مذهبی و دینی، اخبار، و دیگر برنامه های که در جهت خیر هستند، نگاه کردن و شنیدن آنها جایز و روا می باشد؛ و اگر بد آموزی به همراه داشته باشد، همانند دیدن رقصان بی بند و بار و مانند آن نگاه کردن به آن همیشه حرام می باشد و مسلماً حرمت آن در ماه رمضان بیشتر است. تماشا کردن بعضی برنامه ها و صحنه ها نیز مکرر و موه می باشد، اگر چه به حد حرمت نرسد.

اصولاً، هر وسیله ای که انسان را از یاد خدا باز دارد، حرام است. بنابر این، هر گاه نگاه کردن به تلویزیون یا گوش دادن به رادیو و امثال آن، انسان را از انجام واجبی که خداوند بر بندگانش مقرر فرموده، مانند نماز و سایر واجبات باز دارد، حرام می باشد. خداوند متعال هنگامی که علت تحریم شراب و قمار را بیان می فرماید، یکی از علت حرمت آنها ترک و یا غافل شدن از نماز و یاد خدا هشدار داده و می فرماید:

(( إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ )) (مانده / ۹۱)

((شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟!))

بر مسئولان و گردانندگان رادیو تلویزیون لازم است در برنامه های دائمی که برای مردم، بخصوص در ماه مبارک رمضان، بخش می کنند، تقوای الهی را در نظر داشته باشند و رعایت احترام ماه مبارک رمضان را بکنند، و در طاعت عبادت، یار و یاور بندگان خدا، و ترویج کننده خیرات و نیکی ها باشند، تا بار گناه خود و بیننده گان را به دوش نکشند؛ همچون کسانی که خداوند متعال در باره آنان می فرماید:

(( لِيُحْلِبُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِمَّنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ )) (نحل / ۲۵)

((آنها باید روز قیامت، هم) بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش کشند؛ و هم سهمی از گناهان کسانی که بخاطر جهل، گمراهشان می سازند! بدانید آنها بار سنگین بدی بر دوش می کشند!))

منبع: فتاوی معاصر

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: دکتر احمد نعمتی

انتشارات: احسان

### عجله و شتاب در ادای نماز تراویح

سؤال - حکم سریع و با شتاب خواندن نماز تراویح چیست؟

جواب: در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده اس که می فرماید:

(( مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ ))

((هر کس شبهای رمضان را از روی اخلاص به نماز بگذراند، همه گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.))

روزه ماه رمضان از جانب خداوند متعال تشریح، و قیام و شب زنده داری شبهای ماه رمضان از جانب پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم سفارش شده است، و آن حضرت شب زنده در ماه رمضان را سبب پاک شدن گناهان و خطاهای اعلان فرموده است؛ ولی باید دانست (( قیام لیل )) و شب زنده داری تنها در صورتی باعث آموزش گناهان و پاک شدن از پلیدی ها میگردد که انسان مسلمان آن را با شروط و ارکان و آداب و حدودی که دارد به طور کامل انجام دهد. چنانکه می دانیم، با طمأنینه و تأتی خواندن سوره فاتحه الکتاب و باطمأنینه انجام دادن رکوع ها و سجده ها یکی از ارکان نماز است؛ زیرا، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هنگامی که می دید شخصی نمازش را درست ادا نمی نماید، و برای مثال رعایت طمأنینه را در نماز نمی نمود، به او می فرمود: (( رَجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ )): «باز گرد و دوباره نماز بخوان؛ زیرا که تو هنوز نماز نخوانده ای!» آنگاه، به وی تعلیم می داد که نماز مقبول چگونه است، و می فرمود:

(( ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَأْسًا، وَ اعْتَدِلْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ قَائِمًا، وَ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، وَ اجْلِسْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، وَ هَكَذَا ))

(( به رکوع برو تا از حرکت باز ایستی، و از رکوع برخیز تا اینکه ایستاده از حرکت آرام گیری، و سجده کن تا اینکه در سجده از حرکت باز ایستی، و در میان دو سجده بنشین تا از حرکت بازمانی، و همین طور ... ))

در تمامی این ارکان ((طمأنینه)) شرط لازم نماز می باشد. دانشمندان و علما در حد و حدود این طمأنینه مشروط و لازم اختلاف نظر دارند؛ بعضی کمترین حد آن را به اندازه یکبار تسبیح گفتن مثلاً (( سُبْحَانَ رَبِّيَ أَلَا عِلَى )) دانسته اند؛ و بعضی دیگر مانند شیخ السلام ابن تیمیه شرط کرده اند که مقدار طمأنینه در رکوع و سجده لازم است به اندازه سه بار

تسبیح گفتن باشد؛ به دلیل اینکه در حدیث سه بار تسبیح آمده است، و این کمترین حد طمأنینه است. بنابراین، لازم است که انسان در ارکان نماز به اندازه سه بار تسبیح گفتن مکث نماید. خداوند متعال می فرماید:

((فَدَقَّ أَقْلُجَ الْمُؤْمِنُونَ الْكَلِمَاتِ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)) ( مؤمنون / ۱-۲ )

((مؤمنان رستگار شدند آنها که در نماز شان خشوع دارند))

((خشوع)) بر دو نوع است: خشوع جسمانی و خشوع قلبی. خشوع جسمانی عبارت است از اینکه اندام های بدن از حرکت باز ایستند، انسان به وسیله بازی با اندام غافل نماند و رویه آسا به این طرف و آن طرف نگاه نکند؛ و همچون خروس نوک نزند، و خیلی تند و سریع، به رکوع و سجده نپردازد، بلکه همان گونه که خداوند عزوجل تشریح فرموده است نماز آن را با تمامی ارکان و حد و حدودش ادا نماید. حال، همانطور که نماز نیاز به خشوع بدنی و جسمانی دارد، به خشوع قلبی و روحانی نیز نیاز دارد.

خشوع قلبی به معنای حضور عظمت خداوند در قلب انسان است، و آن حاصل نمی شود جز با تأمل و دقت در آن آیات قرآنی که در نماز تلاوت می شوند، و یادآوری قیامت و یادآوری اینکه شخص نماز گزار در پیشگاه خداوند عزوجل قرار دارد. خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: [نماز را میان خود و بنده ام به دو نیم تقسیم نموده ام، وقتی که بنده می گوید: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) خداوند متعال می فرماید: بنده من، مرا ستایش کرد و هر گاه بگوید: ((الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)) خداوند متعال می فرماید: بنده ام مرا ثنا گفت، و آنگاه که بنده می گوید: ((سَأَلِكُ يَوْمَ الدِّينِ)) خداوند متعال می گوید بنده ام مرا تعظیم کرد؛ و آنگاه که بنده میگوید: ((إِنِّي كُنْتُ نَجِدُ وَإِنِّي كُنْتُ نَسْتَعِينُ)) خداوند متعال می فرماید: این میان من و بنده ام می باشد. و آنگاه بنده می گوید: ((أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)) خداوند متعال می فرماید: این از آن بنده ام می باشد، و آنچه را که از من خواهد به او می دهم.

خداوند سبحان از شخص نماز گزار روی گردان نمی شود، بلکه خواسته هایش را اجابت می کند؛ بنابراین لازم است، مسلمان نماز گزار توجه داشته باشد که در نماز با خداوند متعال به گفتگو بپردازد؛ و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکعتی از ارکان آن حضور قلب داشته باشد. از این رو، نماز گزارانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که از نماز فارغ شوند، و از آن راهی یابند، و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند؛ این گونه نماز خواندن مورد قبول درگاه خداوند متعال نخواهد بود. بسیاری از مردم در ماه رمضان فقط در فاصله چند دقیقه بیست و سه رکعت نماز می خوانند، و تمامی هم و غم آنان این است که نماز را به سرعت به پایان برسانند، بدون اینکه رکوع و سجود را به طور کامل و با خشوع و طمأنینه ادا نمایند، در کمترین وقت ممکن نماز را تمام می کنند. نماز با این کیفیت چنانچه در حدیث آمده است: سیاه و تاریک به سوی آسمان بالا می رود، و به نماز گذار گفته می شود:

(ضَيَعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَعَتِي)

((خداوند تو را تباه گرداند، همان گونه که تو مرا تباه گردانیدی!))

ولی نماز دارای خشوع و ارکان کامل که آهسته ادا شده باشد، سفید و نورانی به آسمان عروج نماید، و به صاحبش می گوید:

(حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي)

((خداوند تو را محفوظ دارد همانطور که تو مرا محفوظ داشتی.))

سفارش و نصیحت من به بسیاری از ائمه جماعت و نماز گزارانی که می خواهند آن تعداد رکعات نماز [۲۳ رکعت] را با شتاب و عجله و بدون خشوع و حضور قلب و آرامش بدنی ادا کنند، این است که اگر هشت رکعت نماز با خشوع و طمأنینه لازم به جا آورند، بهتر از خواندن بیست و سه رکعت نماز آنچنانی می باشد. در ادای نماز کمیت مورد توجه نیست، کیفیت و نحوه ادای نماز مورد توجه است، توجه به اصل نماز است که آیا با خشوع و خضوع ادا شده، یا شتابان و عجله تعداد رکعات متعدد نماز سپری شده و قرائت شده اند.

از خداوند متعال خواستاریم که ما را در زمره مسلمان خاشع قرار دهد.

منبع: فتاوی معاصر جلد ۱

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: دکتر احمد نعمتی

انتشارات: احسان

## حکم تزریق آمپول و استعمال داروی

### تنقیه و گذاشتن دارو در گوش و سرمه

### کشیدن برای شخص روزه دار چگونه

### است ؟

سؤال - آیا در ماه رمضان انسان بیمار می تواند داروی تنقیه استعمال کند؟ و آیا بیمار روزه دار که گوشهشاید درد می کند می تواند دارو در گوش خود بگذارد؟ و همچنین آیا زن می تواند در ماه رمضان چشمان خود را سرمه بکشد؟

جواب: در پاسخ کسانی که راجع به داروی تنقیه یا تزریق آمپول در ماه رمضان می پرسند، می گویم: تزریق آمپول انواعی دارد، بعضی از آنها به عنوان دارو و درمان تزریق می شوند، خواه در رگ باشد و خواه در عضله، یا زیر پوست. شرع مقدس با این نوع تزریق هیچ گونه مخالفتی ندارد؛ زیرا که نه به معده می رسد و نه به عنوان غذا استفاده می شود؛ بنابراین، این نوع تزریق موجب افطار روزه نیست، و جای بحث و گفتگو ندارد.

یک نوع دیگر آمپول وجود دارد که مغذی و مقوی جسم است مانند آمپول گلوکز که همانند غذا مستقیماً وارد خون می گردد. دانشمندان معاصر در باره این نوع آمپول اختلاف نظر دارند؛ زیرا، چنین آمپولی را علمای قدیم نمی شناخته اند، تا در معالجه و مداوی بیماران به کار گیرند و همچنین، از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، اصحاب، تابعین و

مسلمانان صدر اسلام هیچ حدیث سخنی در این باره به ما نرسیده است؛ زیرا، این نوع آمپول جدید است.

به همین خاطر، مورد اختلاف دانشمندان معاصر قرار گرفته است؛ و نظر بعضی از آنان بر این است که تزریق چنین آمپول هایی موجب بطلان روزه می باشد؛ زیرا، غذا را به آخرین مرحله هضم و جذب آن، به خون می رسانند. نظر بعضی دیگر، بر این است که تزریق چنین آمپول هایی موجب بطلان روزه نیست، هر چند که به خون برسد؛ زیرا، خوردن و آشامیدن، در صورتی موجب بطلان روزه می شود که به معده برسد، و انسان پس از آن احساس سیری یا سیرایی نماید. در هنگام روزه داری قرار بر این است که انسان از خواسته های مربوط به شکم و شهوت جنسی محروم گردد، یعنی انسان احساس گرسنگی و تشنگی نماید، به همین جهت، رأی این دانشمندان بر آن است که تزریق این نوع آمپول های مغزی نیز، روزه را باطل نمی کند.

من هر چند به همین نظریه اخیر گرایش دارم، ولی احتیاط را در هر حال پیشنهاد می کنم که مسلمان روزه دار در روزهای ماه رمضان از تزریق آمپول های مغذی خود داری نماید؛ زیرا، وقت تزریق این آمپولها محدود نیست و می تواند بعد از مغرب تزریق کند.

اگر هم شخص بیمار باشد خداوند افطار روزه را برای او مباح گردانیده است، و اینگونه آمپول ها اگر چه عملاً غذا خوردن و نوشیدن به حساب نمی آید، مانند زمانی که مستقیماً غذا بخورد و بیاشامد؛ دست کم، انسان احساس نوعی آسایش و آرامش می کند، بخاطر از میان رفتن ضعف سستی که شخص روزه دار معمولاً با آن مواجه است. خداوند متعال اراده کرده است که انسان روزه دار رنج و گرسنگی و تشنگی را بکشد، تا ارزش نعمتهای خداوند را که به او ارزانی داشته است، بداند و درد دردمندان را احساس کند، و گرسنگان و بیچارگان را از یاد نبرد... بنابراین، ما بیم داریم از اینکه باب اینگونه آمپول زدن گشوده شود، و بعضی از ثروتمندان متمول در روزهای رمضان از آنها استفاده نمایند، و به این وسیله تقویت و تغذیه شوند، و در نتیجه در روزهای رمضان احساس گرسنگی و تشنگی ننمایند؛ به این ترتیب، بهتر است شخص مسلمان تزریق اینگونه آمپول ها را تا بعد از وقت افطار به تأخیر بیندازد.

این بود جواب سؤال اول؛ اما راجع به سؤال دوم و سوم، یعنی گذاشتن دارو در گوش، و سرمه کشیدن در چشم در روزهای ماه رمضان، و همچنین استعمال داروی تنقیه و شیاف و امثال آنها، همه اینها، امکان دارد که جزئی از آنها وارد شکم بشوند؛ اما، چون از منافذ و راههای طبیعی وارد شکم نمی شوند، حکم خوردن و آشامیدن را ندارند، و انسان پس از استعمال این چیزها احساس آرامش و مانند آن نمی کند؛ با وجود این، دانشمندان قدیم و جدید درباره این موارد به دو گروه سنجگیر و آسان گیر تقسیم شده اند. بعضی از دانشمندان حکم کرده اند که این موارد موجب بطلان روزه می باشند؛ بعضی دیگر از دانشمندان گفته اند: بخاطر اینکه این چیزها از راههای طبیعی و عادی وارد شکم نمی شوند روزه را باطل نمی کنند؛ و من نیز در حقیقت معتقدم به اینکه کشیدن سرمه یا ریختن قطره در چشم یا در گوش و نهادن مرهم و مانند آن در مقعد برای کسی که مبتلا به بواسیر و امثال آن است، و همچنین استعمال داروی تنقیه برای

نشوند، بشرط اینکه استفاده از آن قرصها و داروها زیانی به آنان نرساند، اشکالی ندارد. تشخیص این مسئله از طریق مشاوره با متخصصین و کارشناسان و به واسطه مشورت با پزشک حاصل می شود، که در این باره نظر دهند که استفاده از این قرص ها و تأخیر عادت ماهانه روزه ماه رمضان را بگیرند، و روزه هایشان نیز، انشاء الله قبول خواهد شد.

سؤال - سال گذشته ناگزیر شش روز از ماه مبارک رمضان بخاطر عادت ماهانه افطار نمودم و هنگامی که خواستم این روزها را قضا کنم در بیستم ماه شعبان شروع به قضای روزه نمودم، پس از آنکه دو روز روزه گرفتم بسیاری از مردم به من گفتند: گرفتن قضای روزه در ماه شعبان جایز نیست. نظر شما در این باره چیست؟

جواب: برای زن و مرد مسلمان قضای روزه در هر ماه از ماه های سال، حتی ماه شعبان هیچ اشکال و حرجی ندارد؛ تا آنجا که از عایشه روایت شده است که می گفت: گاه قضای روزه بعضی از ایام ماه رمضان من تا ماه شعبان به تأخیر می افتاد، و قبل از رمضان اقدام به قضای آن می نمودم. بنابراین باید این زن مسلمان مطمئن باشد که روزهایی را که در ماه شعبان روزه گرفته است، پذیرفته شده و مقبول باشد. و خداوند اعمال پرهیزگاران را می پذیرد.

سؤال - من دختری هیجده ساله می باشم نخستین بار که به عادت ماهانه اقدام، مقداری ترشح سفید رنگ از من خارج شد، آن را تشخیص ندادم که چیست؟ آیا نماز و روزه من صحیح بوده است؟

جواب: چین ترشحاتی برای زن و دختر جوان ترشح های طبیعی محسوب می شوند، و آنچه موجب افطار روزه و تحریم نماز می گردد، همان خروج خون عادت ماهانه است که بسیار سرخ و تند می باشد. ولی اگر خون نباشد بلکه از آن قبیل ترشحاتی باشد که سؤال کننده بیان داشته است، این خواهر مسلمان نباید هیچ گونه بیبی از آن داشته باشد و می تواند، بلکه بر او واجب است، نماز و روزه خود را به جای آورد و به سایر عبادات خود بپردازد، و خداوند متعال از او خواهد پذیرفت.

منبع: فتاوی معاصر جلد ۱

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: دکتر احمد نعمتی

انتشارات: احسان

### حکم سحری خوردن برای روزه داران

سوال - درباره حکم سحری خوردن، ما را بهره مند سازید ... آیا خوردن شرط صحت روزه است یا خیر؟

جواب: سحری خوردن شرط روزه گرفتن نیست، بلکه یک سنت است. پیامبر (ص) آن را انجام می داده اند، و بدان دستور داده اند و فرموده اند: (( تسحرو فان فی السحور برکه ))

می باشد. از جمله مطالبی که این تیمه در ضمن این فتوا بیان کرده، اینست که سورمه قطعاً غذا به حساب نمی آید، و نه از طریق بینی و نه از طریق دهان وارد شکم نمی گردد؛ همچنین، داروی تنقیه قطعاً مغذی نیست. بلکه مدفوع های بدن را تخلیه می کند. همانطور که انسان داروهای مسهل را بو کند، و یا در اثر قبض و کار نکردن شکم یا کلیه ها لازم باشد، برای آسان شدن دفع، چیزی در عقب و یا جلو استعمال نماید این چنین چیزهایی به هیچ وجه وارد معده نمی شوند... این یک نگرش زیبا و فهم عمیق است نسبت به فقه اسلامی که ما نیز آن را انتخاب می کنیم، و بدان فتوا می دهیم. و بالله توفیق

منبع: فتاوی معاصر جلد ۱

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: دکتر احمد نعمتی

انتشارات: احسان

### حکم استفاده از دارو و قرص ها، جهت تأخیر عادت ماهانه در ماه رمضان

سؤال - با توجه به اینکه میدانیم روزه گرفتن همه روزه های ماه رمضان دارای خیر و برکت فراوانی است، و دوست نداریم از نماز و روزه ایام این ماه محروم گردیم، آیا برای ما خانم ها جایز است که در ماه رمضان از قرص های که عادت ماهانه را به تأخیر اندازد استفاده نماییم؟ در حالیکه میدانیم که بعضی آن را تجربه کرده اند زبانی برای آنان داشته است؟ (( چند بانوی مسلمان ))

جواب: مسلمانان اجماع دارند بر اینکه زن مسلمانی که در ماه مبارک رمضان دچار عادت ماهانه می شود، آن چند روز روزه بر او واجب نیست، فقط قضای آن روزه ها بر او واجب می گردد، و این نوعی تخفیف و رحمت از سوی خداوند نسبت به زنان در حالت در حال عادت ماهانه میباشد که در این حالت جسمشان ضعیف و اعصابشان تحریک پذیر می شود؛ و در این روزها، افطار کردن روزه بر آنان واجب است نه مباح، و اگر روزه بگیرند، روزه آنان پذیرفته نیست و اجر و پاداشی نخواهد داشت؛ بلکه باید به تعداد روزهایی که در عادت ماهانه بوده روزه ها را قضا کنند. همه زنان مسلمان از عهد امهات المؤمنین، اصحاب و تابعین به همین شیوه عمل کرده اند. بنابراین، بر زنان مسلمان هیچ گونه حرج و گناهی نیست که در دوران عادت ماهانه خود که مصادف با چند روز از ماه رمضان می شود، آن روزها را افطار، و بعد از ماه رمضان آنها را قضا نمایند. چنانکه از عایشه روایت شده است که گفت: (( در ایام عادت ماهانه مکلف به قضای روزه میشدیم، ولی مکلف به قضای نماز نمی شدیم. ))

من شخصاً ترجیح می دهم که امور بر روال طبیعی و فطری خود جریان داشته باشد، زیرا عادت ماهانه یک امر طبیعی و فطری است که خداوند عزوجل در نهاد زنان قرار داده است، و باید بر همان روال طبیعی خود طی گردد؛ ولی اگر بعضی از زنان از قرصها و داروهایی که برای جلوگیری از بارداری مصرف می شوند، جهت تأخیر عادت ماهانه از موعد آن استفاده نمایند تا ملزم به افطار بعضی از روزهای ماه رمضان

کسانی که دچار بیوست شده اند، روزه را باطل نمی کند. فتوی من بر اساس نظریه ای است که شیخ السلام ابن تیمیه در فتاوی او برگزیده و ترجیح داده است. ایشان در ابتدا منازعات و مجادلات دانشمندان را پیرامون اینگونه موارد بیان داشته، سپس می گوید: اظهر آن است که هیچ یک از این موارد روزه را باطل نمی کند؛ زیرا، روزه از جمله ارکان دین اسلام است که مردمان خاص و عام نسبت به آگاهی از مسائل آن نیازمند هستند. بنابراین، اگر این امور از جمله محرّمات خدا و پیامبر برای شخص روزه دار می بود، و با استعمال آنها روزه باطل می شد، بر پیامبر خدا واجب می بود که آنها را بیان فرماید، و اگر آن را بیان می کرد اصحاب بدان آگاهی می یافتند، و به امت ابلاغ می نمودند؛ همانطور که دیگر احکام و قوانین شرعی را ابلاغ نمودند. بنابراین، وقتی که هیچ اهل علمی، هیچگونه حدیثی، صحیح یا ضعیف؛ مسند یا مرسل در این باره برای ما نقل نکرده اند، بی خواهیم برد که در این باره مطلبی بیان نشده است. وی می گوید: آن حدیثی نیز که درباره سورمه کشیدن روایت شده است، ضعیف است، و یحیی بن معین میگوید: حدیث سورمه کشیدن (( مُثْکِر )) است.

این بود فتوی شیخ السلام بن تیمیه که بر دو اصل بنا نهاده شده است:

اصل اول اینکه احکامی که مورد نیاز و ابتلائی عموم است و تمامی مردم باید بدانها آگاهی یابند، بر رسول خدا واجب بوده است که آن احکام را برای امت بیان فرماید؛ زیرا که آن حضرت تبیین کننده آن چیزی است که بر او نازل شده است، برای مردم؛ خداوند متعال می فرماید: (( وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ )) (نحل / ۴۴) ((و این قرآن را بسوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را بسوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.))

بر امت نیز واجب است که پس از بیان آن حضرت، به آن عمل کنند؛ این یک اصل.

اصل دوم این است که سورمه کشیدن و ریختن قطره در گوش، و امثال آن، که مردم پیوسته از دیرباز آن را استعمال می نمودند، و بصورت یک نیازمندی عمومی در آمده است، حکم آن همانند حکم غسل کردن، روغن مالیدن و بخور و استعمال عطر، و امثال آن است و اگر چنین چیزهایی روزه را باطل می کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم همانطور که موارد دیگر را موجب بطلان روزه می شد، بیان داشته اند، این موارد را نیز بیان می نمودند؛ با این ترتیب، وقتی که مطلبی در این ارتباط بیان نفرموده اند، در می یابیم که آن موارد نیز از نوع استعمال عطر و بخور و روغن مو و مانند آن می باشد.

ابن تیمیه می گوید: بخور معمولاً به انتهای بینی صعود می یابد، و داخل مغز می شود؛ و روغنی که مالیده می شود به بدن نفوذ پیدا می کند، و داخل بدن می شود، و بدان نیرو می بخشد؛ همچنین، بدن با استعمال عطر و بوی خوش نیرو و قوتی بدن دست می دهد. بنابراین، وقتی که شخص روزه دار از اینگونه موارد نهدی نشده است، این مطلب دلالت دارد بر اینکه استعمال عطر و بخور و روغن و سورمه کشیدن جایز





شمار آن از روزهای دیگر، پس فقط باید صبر کند تا شفا یابد و سپس روزه (قضاء) را بگیرد، و اگر این مرض کمی به طول انجامید و قبل از درمان بمیرد هیچ چیزی بر او نیست، زیرا خداوند قضاء را بر او روزهای دیگری واجب کرده ولی او قبل از ادراک آن روزها در گذشت، و این مانند کسی است که در ماه شعبان قبل از رمضان بمیرد، که (طبیعتاً) قضایی ندارد.

قسم دوم: مرض مزمن باشد مانند سرطان - و العیاذ بالله - و مرض کلیه و مرض شکری و شبیه آن امراض مزمن که امید به درمانش نیست، پس این اشخاص در رمضان افطار میکنند و به ازای هر روز یک مسکین را غذا میدهند، مانند پیرمرد و پیرزنی که طاقت روزه را ندارند و روزه را نمیگیرند و به ازای هر روز یک مسکین غذا میدهند، و دلیلش از قرآن هست که خداوند متعال میفرماید: "وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فَدِيَةً طَعَامٌ مَسْكِينٍ" (البقره: ۱۸۴)، یعنی: «و بر کسانی که روزه طاقت فرماسانت (یعنی: بر کسانی که روزه را به دشواری تحمل می کنند و تاب و تحمل آن را ندارند، چون پیرمردان کهنسال، زنان باردار و بیماران مزمن، پس بر اینان) فدیة ای است که عبارت از خوراک دادن به یک بیوات است».

دوماً طریقه غذا دادن او مخیر هست که به هر مسکین نیم صاع بدهد مانند برنج و شبیه آن (یعنی تقریباً یک و نیم کیلو گرم)، و یا غذایی را درست میکند و مسکین را دعوت میکند. (شیخ ابن عثیمین در فتاوی صیام صفحه ۱۱۱)

و همچنین شیخ بن عثیمین رحمه الله در مورد مرض مزمنی که نه میتواند روزه بگیرد و نه میتواند فدیة بدهد گفت: «اگر (مرض مزمن روزه دار) نتوانست (بعلت فقر) غذا بدهد (فدیة) ساقط میشود، و همه واجبات اگر انسان قادر به انجام آن نباشد ساقط میشود، و اگر بجای آن بدلی باشد آنرا انجام میدهد، ولی اگر بدلی نداشته باشد ساقط میشود، و صحیحش آنست که (فدیة) ساقط میشود بر اساس قاعده (فقهی) که میگوید: "لا واجب مع العجز" یعنی "با ناتوانی واجبی نیست"، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردی که در رمضان جماع (نزدیکی) کرده بود فرمود: "خوانواده ات را بخوران" (روایت بخاری ۱۹۳۶) و به او نگفت که: "هر وقت توانستی کفاره اش را بده".

و از شیخ بن باز رحمه الله در مورد پیرزن بزرگسالی که نمیتواند روزه بگیرد سؤال شد، در جواب فرمود: "بر او است که به ازای هر روز که روزه را نمیشکند نیم صاع فدیة بدهد از غذای معمول آن شهر مانند خرما، برنج، و غیره، که هر نیم صاع برابر است با یک و نیم کیلو گرم، همانطور که گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم مانند ابن عباس چنین فتوایی را داده اند، و اگر فقیر بود و نمیتواند غذا بدهد هیچ چیزی بر او نیست، و این کفاره میتوان آنرا فقط به یک فقیر پرداخت و یا بیشتر، و چه در اول ماه و چه وسط و چه آخر ماه باشد. (مجموع فتاوی ابن باز ۲۰۳/۱۵).

و امام نووی در مورد کسی که نه میتواند روزه بگیرد و نه قادر به پرداخت فدیة هست گفت: «وینبغی ان یکون الاصح هنا آنها تسقط ولا يلزمه اذا ايسر كالفطرة، لأنه عاجز حال التكليف بالفدية»، یعنی: «و باید قول صحیحتر اینجا این باشد

پاسخ: (( برای خوردن سحری بر خیزید که در سحری خوردن برکت است. ))

الحمد لله،

شیخ بن جریرن در مورد اشخاص بیماری که نمیتوانند روزه بگیرند این چنین پاسخ داده است:

" هر زمانیکه روزه گرفتن بر شما سخت باشد و موجب افزایش بیماری شود، و پزشکی متخصص و مسلمان که تشخیص درست باشد به شما بگوید که روزه برایتان ضرر داشته و دردتان را افزایش می دهد و جان شما را به خطر می اندازد؛ در این صورت می توانید روزه نگیرید و در مقابل هر روز به یک مسکین خوراک بدهید و قضای روزه ها بر شما لازم نیست، چون قضای روزه برایتان ممکن نیست زیرا بعلت مرضی نمی توانید روزه بگیرید اما بر فرض بر طرف شدن بیماری و بازگشت سلامتی، در آن صورت سال آینده را باید روزه بگیرید و قضای سالهای گذشته که افطار کرده اید و کفاره ی آنها را پرداخت کرده اید بر شما لازم نیست. " (شیخ ابن جریرن - فتاوی روزه - صفحه ۱۹)

و انجمن دایمی مباحث علمی وافتا به رقم (۱۶۰/۱۰) در مورد روزه اشخاص بیمار اینچنین پاسخ داده اند:

" افراد ناتوان و ضعیفی که قادر به روز گرفتن نیستند از قبیل پیرمرد و پیرزن، می توانند روزه را بخورند و در ازای هر روز نیم صاع گندم یا خرما یا برنج و یا هر خوراکی که مصرف می کنند، به مسکینی بدهند. همچنین افراد بیماری که امید بهبودی آنها وجود ندارد می توانند از این رخصت استفاده نمایند. بدلیل این که خداوند متعال می فرماید: "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... " (البقره: ۲۸۶)، یعنی: «خداوند هیچ کس را خارج از وسع و توانش مکلف نمی کند»، و میفرماید: "... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ... " (الحج: ۷۸)، یعنی: «الله در دین بر شما سختی قرار نداده است»، و میفرماید: "... وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فَدِيَةً طَعَامٌ مَسْكِينٍ ... " (البقره: ۱۸۴)، یعنی: «و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند فدیة واجب است (و فدیة اینست که در مقابل هر روز) به یک مسکین خوراک بدهند» و ابن عباس رضی الله عنه می گوید: "آیه ی مذکور رخصتی است برای سالمندان که قادر به روز گرفتن نیستند: اینها اجازه دارند روزه را بخورند و در مقابل هر روز به یک مسکین خوراک بدهند." (روایت بخاری: ۴۵۰۵)، بنابراین بیماری که نمی تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن بر او دشوار است و امید سلامتی هم ندارد، حکمش، حکم سالمندی است که از روزه گرفتن عاجز است (انجمن دایمی مباحث علمی وافتا ۱۶۰/۱۰).

شیخ بن عثیمین در مورد مرضی روزه دار در فتاوی روزه (صفحه ۱۱۱) اینچنین بیان کردند:

"باید بدانیم که مرضی به دو دسته تقسیم میشود:

قسم اول: مرضی که امید درمانش وجود دارد، مانند مرضهای موقتی که زود رفع میشوند، پس این حکمش همان است که خداوند فرمودند: "فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ" (البقره: ۱۸۴)، یعنی: «پس هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد پس لازم است (بر وی روزه گرفتن)

بنابر این، سحری خوردن و همچنین تأخیر انداختن آن تا نزدیک طلوع فجر سنت است زیرا موجب تقویت مسلمان روزه دار، و تخفیف مشقت روزه داری می گردد، و مدت زمان گرسنگی و تشنگی را کاهش خواهد داد، و از آنجا که تسهیل و آسانگیری مورد توجه دین اسلام می باشد لذا، اسلام عبادات را بر مردم آسان گرفته و مردم را به سوی آسان سازی آن ترغیب و تشویق کرده است. از جمله همین آسانگیری های اسلام، زودتر افطار کردن و دیرتر سحری خوردن است. پس برای مسلمان روزه دار مستحب است که هنگام سحر پیا خیزد، اندکی غذا به عنوان سحری، هر چند یک خرما باشد، بخورد یا یک جرعه آب بنوشد، بخاطر اینکه به سنت پیامبر خدا (ص) عمل نموده باشد. در سحری خوردن فایده معنوی دیگری نیز هست که همان بیداری، قبل از طلوع فجر است. در آن ساعت سحر، خداوند رحمت خود را بر بندگانش متجلی می نماید؛ دعاها را اجابت می کند، و استغفار کنندگان را مورد مغفرت قرار می دهد، و اعمال صالح را می پذیرد. تفاوت بسیار است میان کسانی که وقت سحر را به ذکر گفتن و تلاوت قرآن سپری می کنند، با کسانی که این ساعات را در خواب و بی خبری به سر می برند.

منبع: فتاوی معاصر جلد ۱

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: دکتر احمد نعمتی

انتشارات: احسان

## حکم نگاه به نامحرم به طور ناخواسته در

### حالت روزه

شماره فتوی ۲۴۰۷

پرسش:

میخواستم بدونم اگر در ماه مبارک رمضان به نا محرم نگاه بکنم (به صورت ناخواسته در محل کار) آیا روزه اش باطل میشه؟

پاسخ:

الحمد لله،

نگاه کردن شهوت انگیز به زنان نامحرم هر چند حرام است ولی روزه را باطل نمیکند، چه عمدا نگاه کند و چه سهوا، ولی اگر منی از آلتش خارج شود روزه اش باطل میشود.

## حکم روزه مریضی دائم

شماره فتوی ۹۳۵

پرسش:

جوانی بیست ساله هستم که به دلیل زخم معده دوسال پیایی نتوانستم روزه بگیرم، دانشجوی هستم با درآمدی ماهانه پنجاه هزار تومان بدون متکی به خانواده، تکلیف من چیست؟

که كفاره ساقط میشود و اگر در آینده توانگر شود بر او واجب نیست مانند (زکات) فطر (که اگر کسی تنگدست هست از او ساقط میشود و در آینده لازم به پرداخت آن نیست)، زیرا او وقت تکلیف از پرداخت فدیة ناتوان است."

و این قدامه در "المغنی" در مورد کسی که نه میتواند روزه بگیرد و نه قادر به پرداخت فدیة هست گفت: "فإن كان عاجزاً عن الإطعام أيضاً فلا شيء عليه، ولا يكلف الله نفساً إلا وسعها"، یعنی: "و اگر از غذا دادن نیز عاجز و ناتوان بود هیچ چیزی بر او نیست، و خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی سازد."

و ناگفته نماند که قول برتر و راجح اهل علم آنست که پرداخت پول بجای غذا دادن جایز نیست زیرا خداوند در قرآن غذا دادن را بیان فرموده و نه قیمت معادل آتراء، و میفرماید: "و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین" (البقره: ۱۸۴)، یعنی: "و بر کسانی که روزه طاقت فرساست (یعنی: بر کسانی که روزه را به دشواری تحمل می کنند و تاب و تحمل آن راندارند، چون پیرمردان کهنسال، زنان باردار و بیماران مزمن، پس بر اینان) فدیة ای است که عبارت از خوراک دادن به یک بیواست."

بنابراین بطور خلاصه از آنچه که بیان شد در مورد شما میتوان گفت:

اگر بعثت زخم معده نمیتوانید روزه بگیرید و روزه گرفتن به شما ضرر میرساند، میتوانید روزه را نگیرید، در اینصورت اگر امید بهبود در آینده وجود دارد پس باید صبر کنید و قضای آن روزه را پس از بهبودی بگیرید، ولی اگر امید بهبود نیست پس باید به ازای هر روز روزه نگرفتن یک مسکین را به اندازه نیم صاع برنج و یا خرما و یا غذای معمول غذا بدهید، که نیم صاع برابر است با تقریباً ۱.۵ کیلو گرم برای هر مسکین، ولی اگر در بیماری شما امید بهبود نیست و در عین حال تنگدست و ناتوان هستید و قادر به پرداخت این فدیة نیستید دیگر چیزی بر گردن شما نماند و هم روزه و هم فدیة از شما ساقط میشود، حتی اگر در آینده پولدار شوید، ولی اگر احتمالاً در آینده توانگر و پولدار شدید، برای خروج از خلاف بهتر است که فدیة های سالهای قبل را پرداخت کنید، ولی فقط از باب احتیاط.

در ضمن اگر امید بهبود نداشتید و روزه نگرفتید و فدیة دادید، در اینصورت اگر فرضاً در آینده بهبود یافتید دیگر چیزی بر گردن شما نیست، زیرا قبلاً فدیة را بجای روزه داده اید و فقط روزه های سال بعد را روزه میگیرید.

## حکم کسی که روزه میگیرد ولی نماز نمیخواند

شماره فتوی ۹۲۵

پرسش:

در تبلیغ دین با کسانی مواجه میشوی که میگویند برای من نماز خواندن مهم نیست اصل اعمال انسان است که باید صالح

باشد و اگر نماز بخوانی ولی اعمال درست نباشد این چه نمازست بهتر است که نخوانی. در این صورت چه جوابی باید به آنها داد. کسی که نماز نخواند ولی سایر اعمال مسلمانان را داشته باشد آیا این اعمال از او طبق حدیث پیامبر پذیرفته میشود در حدیث آمده که تمام اعمال انسان بر حسب نمازها محاسبه میشوند. پس اگر کسی نماز نخواند اعمالش حساب نمیشود. مثلاً کسی نماز نمیخواند ولی روزه میگیرد آیا این روزه از او پذیرفته میشود. در این مورد کمی بیان کنید. عده کثیری از مردم در ماه رمضان اعمال مسلمانی را به جا می آورند و حتی نماز عید که سنت مؤکده است را بجا میاورد ولی وقتی که رمضان تمام شد این اعمال را دیگر انجام نمی دهند تا رمضان بعدی حکم این اشخاص چیست؟

پاسخ:

الحمدلله،

این اشخاص در واقع رمضان را عبادت میکنند و نه پروردگار رمضان!

و از مالک بن الحویث از پدرش از جدش روایت شده است که:

"صعد رسول الله صلی الله علیه وسلم، المنبر، فلما رقی عتبه قال: ((آمین))، ثم رقی عتبه آخری فقال: ((آمین))، ثم رقی عتبه ثالثة، فقال: ((آمین)). ثم قال: ((أتانی جبریل فقال: یا محمد، من أدرك رمضان فلم یغفر له، فأبعده الله، قلت: آمین. قال: ومن أدرك والديه أو أجدهما، فدخل النار، فأبعده الله، قلت: آمین، فقال: ومن ذكرت عنده فلم یصل علیك، فأبعده الله، قل: آمین، فقلت: آمین))" (صحیح - ابن حبان ۴۰۹)

پیامبر صلی الله علیه و سلم بالای منبر رفت، و هنگامی که یک پله بالا رفت گفت: "آمین"، و هنگامی که پله دوم را بالا رفت گفت: "آمین"، و هنگامی که پله سوم را بالا رفت گفت: "آمین"، سپس گفت: "جبریل نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند دور کند کسی را که رمضان را در یاد ولی مورد مغفرت قرار نگیرد (یعنی در رمضان عبادت نکند)، بگو آمین"، من گفتم: "آمین"، سپس (جبریل) گفت: "خداوند دور کند کسی را که والدینش را در یاد ولی دوزخی شود (یعنی از آنها اطاعت نکند)، بگو آمین"، من گفتم: "آمین"، سپس (جبریل) گفت: "خداوند دور کند کسی را که تو نزد وی یاد شوی ولی صلوات بر تو نفرستد، بگو آمین"، من گفتم: "آمین".

و یکی از نشانههای قبول عبادت رمضان اینست که بعد از رمضان خودش را اصلاح کرده باشد و گناهان ما قبل رمضان را ترک کرده باشد و یا اعمال صالح دیگری انجام داده باشد، ولی اگر بعد از رمضان مانند قبل از رمضان به بی نمازی و به گناهان برگردد، این نشاندهنده اینست که عبادت رمضان قبول نشده، و در نتیجه ممکن است حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم بر او تطبیق شود و هلاک شود.

در ضمن اگر کسی نماز نخواند ولی اعمال صالح دیگر انجام میدهد ممکن است تمام اعمال صالحش باطل شود، زیرا برخی از علماء شخص بی نماز را کافر و مشرک میدانند، و

از نظر آنها تمام اعمال صالح بی نماز باطل میگردد، و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است که اولین پرسش در روز قیامت از نماز خواهد بود، اگر نمازش درست باشد سایر اعمالش نیز درست خواهد بود، ولی اگر نمازش باطل شده باشد و یا نخوانده باشد، سایر اعمالش نیز تباه خواهد شد، ولی اگر کسی نماز میخواند و در عین حال دچار گناه میشود، این شخص ناقص الایمان هست، ولی بعثت نماز خواندنش امید هست که خداوند گناهانش را بپارزد، از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که:

"أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ أَمْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَأَوْقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } [هود: ۱۱۴] فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «الجميع أمتي كلهم» (متفق عليه)

"مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وی را با خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: "و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی ها بدی ها را محو می کند" (هود: ۱۱۴)، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: "برای همه امت من است."

بنابراین توسط نماز گناهان آمرزیده میشود، و بهر حال نماز کار گناهکار از شخص بی نماز بهتر است هر که خواهی باشد.

## حکم خوردن وقت اذان صبح در رمضان

شماره فتوی ۴۸۶

پرسش:

آیا هنگامی که سحر در حال اذان تازه از خواب بیدار شوی، و نتوانی بدون سحری روزه بگیری خوردن غذا هنگام آن اذان جایز است؟ من اهل سنت و شافعی مذهب هستم.

پاسخ:

الحمدلله،

اگر خوردن و نوشیدن قبل از طلوع فجر باشد اشکالی ندارد هر چند اگر اذان نیز گفته باشد، ولی اگر مطمئن باشید که اذان بعد از طلوع فجر بوده خوردن و آشامیدن جایز نیست، احتیاط در این است که مسلمان بخاطر صحت روزه اش وقت اذان، دست از خوردن و نوشیدن ... بکشد، مگر این که مطمئن باشد که اذان قبل از طلوع فجر بوده است.

## چسیدن طعم غذا هنگام روزه چه حکمی دارد؟

شماره فتوی ۴۸۵

پرسش:

آیا چسیدن طعم غذا به شرطی که از گلو پایین نرود هنگام روزه چه حکمی دارد؟

پاسخ:

الحمد لله،

در مورد استفاده از خمیر دندان همراه با مسواک هنگام روزه، باز هم اشکالی ندارد ولی نباید خمیر دندان به حلقش فرو رود و گرنه روزه اش را باطل میکند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی فرموده است که "بَالِغٌ فِي الْأَسْتِشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَانِعًا"، یعنی: "در استنشاق (فرو بردن آب در بینی هنگام وضوء) زیاده روی کن مگر اینکه روزه دار باشی"، لذا از باب احتیاط بهتر است که هنگام روزه از خمیر دندان استفاده نکند.

و چشیدن غذا نیز اگر ضروری باشد برای پختن غذا اشکالی ندارد بشرطی که از گلویش پایین نرود.

## اختلاف مطالع نزد علماء در شروع ماه

### رمضان

شماره فتوی ۱۲۸

پرسش:

با توجه به اینکه شب مبارک قدر در پیش است و اینکه تاریخ قمری در ایران با تاریخ قمری در عربستان متفاوت می باشد (حدافل یک روز اختلاف دارند) مثلا امروز که ۱۸ سپتامبر و ۲۸ شهریور می باشد در ایران مصادف با ۱۷ رمضان بود. سوال بنده این است که اولاً چه شیئی به احتمال بیشتر شب قدر می باشد؟ ثانیاً با توجه به اختلاف موجود در ایران و عربستان (همان یک روز اختلاف) ما باید کدام تاریخ را ملاک قرار دهیم؟

پاسخ:

الحمد لله،

اختلاف مطالع نزد علماء معتبر می باشد، یعنی ممکن است رؤیت هلال در یک کشور با دیگری فرق کند، و در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم اساس شروع رمضان با دیدن هلال مقرر گردیده، خداوند میفرماید: "فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ" (البقره: ۱۸۵)، یعنی: "پس هر کس از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بدارد"، و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ، وَأَقْضُوا لِرُؤْيَيْهِ" (متفق علیه)، یعنی: "با دیدن آن (هلال ماه) روزه بگیرید و با دیدن آن (هلال ماه) روزه را به پایان برسانید!"

پس معیار شروع و انتهاء رمضان دیدن یا ندیدن هلال در هر کشور می باشد، و اگر شروع رمضان در کشوری مانند شروع رمضان در کشوری دیگر شود حکم آنها یکسان میشود یعنی روزه عید نیز با هم میگیرند، و در مورد مسئله شما، باید با دیدن ماه در کشورتان روزه را شروع کنید و دوباره با دیدن ماه رمضان را خاتمه دهید، و اگر شروع ماه در کشورتان مانند

شروع ماه در کشورهای عربی مجاور باشد، باید با آنها نیز عید را بگیرید زیرا مطالع کشورتان و کشورهای مجاور یکی بوده لذا حکم شروع و انتهای رمضان نیز باید یکسان باشد، پس بهتر است که شما شروع و انتهای روزه را هر سال با کشورتان بگیرید، تا از این اختلاف رهایی یابید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: "صَوْمَكُمْ يَوْمَ تَصُومُونَ وَ فِطْرَكُمْ يَوْمَ تَفْطَرُونَ" (روایت ترمذی)، یعنی: "روزه تان روزی است که (با هم) روزه میگیرید، و شکستن روزه تان روزی است که با هم افطار میکنید (یعنی روز عید)، ولی از آنجاییکه حکومت ایران بعثت مسائل سیاسی و مخالفت مذهبی با اهل سنت شروع و انتهای رمضان را با غرض پس و پیش میکند، پس بهتر است علماء اهل سنت یک منطقه رؤیت هلال را تعیین کنند تا از این مسائل سیاسی بدور بمانند.

در ضمن، علت پنهان ماندن شب قدر در ۱۰ شب اخیر اینست که مردم هر ۱۰ شب را به عبادت و قیام اللیل بگذرانند، پس اگر شما نیز این ۱۰ شب اخیر را به عبادت و نماز شب بگذرانید ان شاء الله که فضیلت شب قدر را در یکی از این ۱۰ شب خواهید یافت، و بعضی از علائم شب قدر آنست که در آن شب هوا صاف و بی ابر است، و روز بعدش که آفتاب بیرون میاید چندان شعاع قوی ندارد، و هوای آن شب معتدل است.

## روزه گرفتن آخرین روز شعبان

شماره فتوی ۷۰

پرسش:

بمن روزه گرفته ام والیته سحری نیز کرده ام و نیت نیز کرده ام اما به فردا اتروزه نیست آیا روزه نفلی جواز دارد یا خیر؟

پاسخ:

الحمد لله،

اگر منظور شما روزه گرفتن آخرین روز شعبان و قبل از رمضان باشد و کسی برای احتیاط روزه بگیرد، مثلا روز ۳۰ شعبان را احتیاط روزه بگیرد که شاید روز اول رمضان باشد، به آن روزه "یوم الشک" گفته میشود و این روزه جائز نیست و حرام است، و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است که فرمودند: "با دیدن آن (یعنی هلال) روزه را شروع کنید و با دیدن آن (یعنی هلال) روزه رمضان را به بشکنید (و به اتمام برسانید)، و اگر (هلال) بر شما پنهان ماند پس مدت شعبان را ۳۰ روز کامل کنید" (روایت بخاری ۱۹۰۹).

و عمار بن یاسر گفت: "کسی که روز شک (یعنی آخرین روز شعبان) را روزه بگیرد از دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم سربچی کرده و گناهکار است" (صحیح ترمذی ۵۵۳).

حافظ ابن حجر گفت: "این روایت صحابی، دلیل بر حرام بودن روزه "روز شک" می باشد زیرا صحابی اینچنین حکمی را از خودش صادر نمیکند بلکه حکم مرفوع را دارد (یعنی حکم تحریم آنرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده و سپس نقل کرده).

## معرفی سایت

### سایت اجتهادات

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

پایگاه اجتهادات رسانه ای است برای معرفی هدایت یافتگان شیعه به اهل سنت.

در این سایت می توانید آثار و زندگینامه هدایت یافتگان را دانلود و یا مطالعه کنید.

لیست چندتن از هدایت یافتگان:

عبد الوهاب فرید تنکابنی

حیدر علی قلمداران قمی

شریعت سنگلجی

حجت الله نیکویی

أبو الفضل ابن الرضا برقی قمی

مصطفی حسینی طباطبائی



لیست برخی کتاب ها در این وبگاه:

احادیث مهدی

مسأله خمس

توحید عبادات

فتح البیان

نصوص امامت

زیارت و زیارتنامه

خرافات وفور

اسلام و رجعت

راه نجات

تئوری امامت

راه نجات ج ۲

کلید فهم قرآن

نقد و بررسی

سایت اجتهادات زیر نظر عمر بن عبدالعزیز الزید در دو زبان عربی و فارسی اداره می شود.

## درباره سایت نوار

### اسلام

مقدمه:

سایت نوار اسلام در سال ۲۰۰۵ آغاز به فعالیت نمود. هدف نوار اسلام این است که با نظر به کمبود سایت های اسلامی اهل سنت به زبان فارسی، منبری برای دعوت به زبانهای مختلف و بویژه زبان فارسی باشد و همچنین به هدف شرح و توضیح مبانی و منهج اهل سنت و جماعت به روش پیشینیان این امت.

دیدگاه نوار اسلام:

این سایت تلاش دارد که یک مرجع اصلی و متکامل برای دعوت الکترونیکی به زبان فارسی بر منهج اهل سنت و جماعت در سطح جهانی باشد.

وظیفه سایت:

فراهم آوردن موضوعات دعوی شنیدنی و تصویری و خواندنی برای تمامی بازدید کنندگان مسلمان و غیر مسلمان؛ با تاکید بر فراهم نمودن موضوعات دعوی غنی بزبان فارسی؛ همچنین ارتباط دادن سایت با بیشترین تعداد ممکن از سایت های اسلامی تا اینکه تعاون و پیمانی باشد در راه دعوت به سوی الله سبحانه و تعالی.

سیاست سایت:

\* عرضه موضوعات دعوی به روشی آسان با حفظ حق نشر و بهره برداری غیر تجاری برای تمام مسلمانان.  
 \* پذیرفتن همکاری و کمک و نصیحت از خوانندگان و از دیگر سایتها.  
 \* شرح مفاهیم صحیح اسلامی به زبان فارسی و به زبان های دیگر در حد توان.  
 \* استعانت به الله سبحانه تعالی قبل از هر چیز و سپس کمک گرفتن از همکاری و تبلیغات سایت های اسلامی معروف و فراگیر.  
 \* دوری از افکار هر گونه حزب سیاسی بلکه قبول اسلام با شمولیت و سماحت آن.

\* میانه روی در طرح و بررسی قضایای معاصر و دیگر موضوعات.

\* جذب مایلین به اسلام به زبان آنها برای آسان سازی گرایش آنان به اسلام و فراهم نمودن مرجعی آسان برای آنها در شبکه جهانی.

نیده عن موقع شریط الإسلام

مقدمه:

بدأ الموقع عمله في عام ۲۰۰۵ ليكون موقعاً إسلامياً و منبراً دعویاً بلغات مختلفة و بشكل خاص للغة الفارسیة نظراً لقله المواقع الإسلامیة التي تتناول هذه اللغة لشرح مبادئ و منهج أهل السنة و الجماعة و على طریق السلف الصالح من هذه الأمة.

رؤية الموقع:

يسعى الموقع ليكون المرجع الرئيس و المتكامل للدعوة الالکترونیة باللغة الفارسیة على نهج أهل السنة و الجماعة على المستوى العالمی.

مهمة الموقع:

توفير مواد دعویة مسموعة و مرئية و مقروءة لجمهور الزائرين من المسلمين و غیرهم ، مع تقديم مواد غنية خاصة باللغة الفارسیة، كذلك ربط الموقع بأکبر عدد ممكن من المواقع الإسلامیة الشقیقة لیکون تحالفاً و تعاوناً على البر في سبیل الدعوة الى الله عز و جل.

سیاسة الموقع:

\* تقديم المواد الدعویة بطريقة ميسرة مع حفظ حقوق النشر للمسلمين للغايات غير التجاریة  
 \* التعاون و التكامل و النصح من المواقع و من الناس  
 \* شرح المفاهيم الصحیحة للإسلام باللغة الفارسیة و ما تيسر من اللغات الأخری  
 \* الاستعانة بالله أولاً ثم الاستعانة بدعم و دعاية المواقع الإسلامیة الشاملة و المعروفة  
 \* عدم تبني فكر حزب سیاسی و انما تبني الإسلام بشموليته و سماحته  
 \* الاعتدال و التسامح في تناول القضايا المعاصرة و غيرها

\* جذب المؤلفه قلوبهم بلغتهم في سبیل تيسير اسلامهم و توفير مرجع سهل على الشبكة العالمیة

About IslamTape site  
 :Introduction

This site was published in 2005 seeking to be a multi-language Islamic site, specially in Persian language due to scarceness and shortage of Persian Islamic sites which is according to Quran and Sunnah and according to prophet and his companion's way

:Vision

This site is trying to be the main reference portal for Persian speaking people according to Quran and Sunnah

:Mission

Providing Islamic audio, video, and articles to all visitors specially for Persian people, In addition, this site is linked to most well-known Islamic sites for the sake of cooperation and support to each other in the sake of Allah

:Policy

Providing Islamic materials in easy way with copy right for all Muslims for non-commercial purposes  
 Mutual cooperation and support and advice from other sites and visitors  
 Explaining correct understandings about Islam in Persian language and other languages  
 Seeking help and support first from Allah and then from other Islamic sites for publishing this site  
 Avoiding political ideas, but adopting the true total vision of Islam  
 Tolerance and Moderation towards events and issues

## فرم همکاری با سایت نوار اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

این فرم توسط متقاضیان همکاری با سایت نوار اسلام تکمیل به آدرس پست الکترونیک سایت ارسال می گردد. مدیریت سایت پس از بررسی فرمهای تکمیلی در صورت نیاز با شما تماس خواهد گرفت. لازم به ذکر است تمامی اطلاعات شما، جنبه‌ی محرمانه دارد و در نزد مدیر سایت محفوظ خواهد بود.

نام مستعار:

مدرک تحصیلی:

زمینه فعالیت:

مترجمی ( ) - تألیف ( ) - برنامه نویسی نرم افزارها ( ) - برنامه نویسی صفحات داینامیک وب ( ) - مدیریت سایت ( ) - وبلاگ نویسی ( ) - ساخت و ویرایش فلش های اسلامی ( ) - سایر (با ذکر مورد):

آشنایی به زبانهای:

فارسی ( ) - عربی ( ) - انگلیسی ( ) - سایر (با ذکر مورد):

نمونه‌ی کار:

الف- تألیفات و ترجمه‌ها:

ب- سایر موارد:

آدرس پست الکترونیک:





سورة التوبة